انجمن علمی اقتصاد اسلامی ایران

دانشگاه امام صادق علیه السلام
دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد

مطالعات اقتصاد اسلامی

۳۲

سال شانزدهم
شماره دوم (پیاپی ۳۲)
بهار و تابستان ۱۴۰۳

دوفصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی

▪ **طراحی و تحلیل فقهی قراردادهای هوشمند صادرات گاز مبتنی بر فناوری‌های نوین پولی و مالی بر مبنای قواعد فقه معاملات و الزامات فنی اجرای خودکار تعهدات** ۱
احمد نوروزی، مهدی صادقی شاهدانی، داود منظور، احمد شعبانی و مهدی قائمی اصل

▪ **رویکرد تناسب نهادی به آموزهٔ قیمت عادلانه: امکان و امتناعِ قواعد تنظیمیِ قیمت‌گذاری و ساختار تأسیسیِ بازار در سنت مسیحی و اسلامی** ۳۱
علیرضا رعنائی وَ سید عقیل حسینی

▪ **طراحی شاخص تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی در چارچوب بانکداری بدون ربا با رویکرد تحلیل محتوا و روش تصمیم‌گیری بهترین-بدترین (BWM)** ۵۷
حسین سیلسپور، محمدجواد محقق‌نیا، شیما احمدی و علی سیلسپور

▪ **اقتصاد به‌مثابه مسئله سعادت: یک مدل مفهومی برای الهیات اقتصادی مدرسی** ۹۳
محمدحسین بهمن‌پور خالصی و محمدجواد شریف‌زاده

▪ **اثر چسبندگی هزینه‌های جاری بر تداوم کسری بودجه در اقتصاد ایران؛ تحلیلی انتقادی با الهام از الگوی مالی دولت نبوی(ص)** ۱۲۱
سید محمدعلی موسوی و سید جواد میرزازاده قصابکلایی

▪ **بررسی انتقادی نظریه‌های نرخ سود ارایه شده توسط اندیشمندان اقتصاد اسلامی**..... ۱۵۳
یحیی لطفی‌نیا، محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط و ناصر الهی

▪ **جایگاه قاعده حیازت در نظام اقتصادی اسلام** ۱۹۳
علی‌اصغر هادوی‌نیا، محمد دهقان، و علی زارع قراملکی.

▪ **بررسی ماهیت اموال امام از جهت ملکیت شخص حقیقی یا حقوقی امام با تأکید بر¬ نظریهٔ «تأمین مالی تأمین اجتماعی از انفال» شهید صدر**..... ۲۱۹
سید علی صداقت و مصطفی کاظمی نَجف‌آبادی

▪ **واکاوی مؤلفه‌های الگوی مطلوب هدایت سرمایه‌گذاری در پتروپالایشگاه‌ها و نگاشت نهادی آن بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی** ۲۵۳
امیرحسین خورشیدی اطهر، مهدی صادقی شاهدانی، داوود منظور و محمدهادی زاهدی‌وفا

▪ **تبیین مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز با تأکید بر "معیارهای حق، عدل و قوام مبتنی بر روش تأسیس در اقتصاد اسلامی"** ۲۷۳
مهدی حاج‌آقابزرگی و وحید سلیمی

▪ **شکست ساختاری بهره‌وری و تورم در اقتصاد ایران: تحلیل پیش و پس از شوک‌های سیاستی ۱۳۸۶ در چارچوب اقتصاد مقاومتی** ۳۰۳
امید ایزانلو

▪ **طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی** ۳۳۳
خلیل شمشیری بزچلوئی، بیژن صفوی، محمد خضری و فاطمه زندی

شاپا الکترونیک: ۶۶۲۴-۲۲۲۸
شاپا چاپی: ۴۱۰۲-۲۰۰۸

بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مطالعات اقتصاد اسلامی ۳۲

دوفصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم، شماره دوم (پیاپی ۳۲)، بهار و تابستان ۱۴۰۳
صاحب‌امتیاز: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
با همکاری انجمن علمی اقتصاد اسلامی ایران
مدیرمسئول: محمّدجواد شریف‌زاده
سردبیر: محمدمهدی عسکری
مدیرداخلی: حسین زندی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب رتبه و الفبا):

اعضای داخلی

کریم اسلاملوئیان ..... استاد (تخصص: اقتصاد بین‌الملل) دانشگاه شیراز
مسعود درخشان ..... استاد (تخصص: اقتصاد ریاضی و بهینه‌سازی) دانشگاه علامه طباطبایی
حسینعلی سعدی ..... استاد (تخصص: فقه اقتصادی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
محمدمهدی عسکری ..... استاد (تخصص: اقتصاد ریاضی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
محمدعلی فلاحی ..... استاد (تخصص: علوم اقتصادی) دانشگاه فردوسی
غلامرضا مصباحی‌مقدم ..... استاد (تخصص: فقه اقتصادی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
کاظم یاوری ..... استاد (تخصص: اقتصاد بین‌الملل و توسعه) دانشگاه تربیت مدرس
سید احسان خاندوزی ..... دانشیار (تخصص: توسعه) دانشگاه علامه طباطبایی
محمدهادی زاهدی‌وفا ..... دانشیار (تخصص: اقتصاد) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
حسین عیوضلو ..... دانشیار (تخصص: اقتصاد پولی) دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

اعضای بین‌المللی

توصیف ازید ..... استاد (تخصص: مالی اسلامی) دانشگاه قصیم عربستان سعودی
فوزیلا بنت صالح ..... استاد (تخصص: برنامه‌ریزی مالی) دانشگاه سلطان زین‌العابدین مالزی
سید عبدالحمید الجنید ..... استاد (تخصص: اخلاق و حکمرانی) دانشگاهINCEIF مالزی
محد کبیر حسن ..... استاد (تخصص: مالی) دانشگاه نیواورلئان آمریکا
شاکر گورمش ..... استاد (تخصص: اقتصادسنجی مالی) دانشگاه مرمره ترکیه
عایشه مونیزا ..... استاد (تخصص: مالی اسلامی) دانشگاهINCEIF مالزی
انوارالله پیچای ..... دانشیار (تخصص: بانکداری و مالی اسلامی) دانشگاه علوم مالزی

*** بر اساس مجوز شماره ۳/۱۸/۳۵۹۲٤ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، *دوفصلنامه «مطالعات اقتصاد اسلامی»* از شماره ۷ (پاییز و زمستان ۱۳۹۰) دارای درجه *علمی* است.**

ویراستار و صفحه‌آرا: محدحسین بصیری

مقالات این نشریه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست. نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۳۷۱صفحه| ۳.۰۰۰.۰۰۰ ریال| چاپخانه: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

نشانی: ایران، تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

مدیریت امور فنی: معاونت پژوهش و فناوری، تلفکس: ۸۸۰۹۴۹۱۵ (۰۲۱)

مدیریت امور علمی و تحریریه: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، تلفن: ۸۸۰۸۱۴۰۴ (۰۲۱) و دورنگار: ۸۸۵۷۹۹۸۸ (۰۲۱)

نشانی وبگاه نشریه: https://ies.isu.ac.ir

E-mail (1): ies@isu.ac.ir | Email (2): ies.sadiqjournals@gmail.com

مقالات نشریه در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

پایگاه دوآج: https://www.doaj.org

پایگاه گوگل اسکالر: https://www.scholar.google.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: https://www.isc.gov.ir

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: https://www.sid.ir

پایگاه مجلات تخصصی نور: https://www.noormags.com

پایگاه اطلاعات نشریات کشور: https://www.magiran.ir

پایگاه مرجع دانش: https://www.civilica.com

پرتال جامع علوم انسانی: https://www.ensani.ir

اهداف و سیاست‌های دوفصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی

دوفصلنامه علمی «مطالعات اقتصاد اسلامی» با هدف تولید ادبیات در حوزهٔ اقتصاد اسلامی به‌منظور ارتقاء و تحول این حوزهٔ دانشی و پاسخ‌گویی به نیازهای کاربردی سازمان‌ها و نهادهای فعال درزمینهٔ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصاد، ماحصل پژوهش‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان این حوزه را منتشر می‌کند. با توجه به رویکرد تخصصی و پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، اصلی‌ترین محورهای موردنظر برای انتشار آثار علمی درزمینهٔ اقتصاد اسلامی عبارت‌اند از:

الف) موضوعات بنیادین اقتصاد اسلامی

- ارزیابی انتقادی مبانی و بنیان‌های اساسی علم اقتصاد از منظر معارف اسلامی؛
- فلسفه و روش‌شناسی علم اقتصاد و اقتصاد اسلامی؛
- مطالعات تطبیقی و انتقادی مکاتب اقتصادی و اقتصاد اسلامی؛
- تحلیل اندیشه‌های اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛
- نسبت اخلاق و اقتصاد.

ب) کاربردها و تجربیات

- بررسی تجربهٔ سایر کشورها در تدوین و اجرای اقتصاد اسلامی؛
- بررسی عملکرد سازمان‌ها و نهادهای اجرایی از منظر میزان مطابقت با آموزه‌های اسلامی؛
- بررسی ابعاد اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛
- تبیین ربط و نسبت اقتصاد مقاومتی با اقتصاد اسلامی؛
- ارزیابی مسائل اقتصادی ایران با ملاحظه رهیافت‌های اقتصاد اسلامی.

ج) موضوعات بخشی

- ماهیت و نقش دولت اسلامی، منابع مالی و مخارج دولت اسلامی، انفال و...؛
- پول، بانکداری، بیمه، ابزارها و بازارهای مالی؛
- کاربردهای فقه در تحلیل مسائل اقتصادی کلان؛
- بازار و رفتار بخش خصوصی از منظر اسلامی؛
- تجارت بین‌الملل و تعاملات اقتصادی بین کشورهای اسلامی؛
- مباحث رفتاری و شناختی در حوزهٔ اقتصاد اسلامی.

هـ) سایر موضوعات مرتبط.

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳

فهرست مقاله‌ها

- **طراحی و تحلیل فقهی قراردادهای هوشمند صادرات گاز مبتنی بر فناوری‌های نوین پولی و مالی بر مبنای قواعد فقه معاملات و الزامات فنی اجرای خودکار تعهدات ۱**
  احمد نوروزی، مهدی صادقی شاهدانی، داود منظور، احمد شعبانی و مهدی قائمی‌اصل
- **رویکرد تناسب نهادی به آموزهٔ قیمت عادلانه: امکان و امتناعِ قواعد تنظیمیِ قیمت‌گذاری و ساختار تأسیسیِ بازار در سنت مسیحی و اسلامی ۳۱**
  علیرضا رعنائی و سید عقیل حسینی
- **طراحی شاخص تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی در چارچوب بانکداری بدون ربا با رویکرد تحلیل محتوا و روش تصمیم‌گیری بهترین-بدترین (BWM) ۵۷**
  حسین سیلسپور، محمدجواد محقق‌نیا، شیما احمدی و علی سیلسپور
- **اقتصاد به‌مثابه مسئله سعادت: یک مدل مفهومی برای الهیات اقتصادی مدرسی ۹۳**
  محمدحسین بهمن‌پور خالصی و محمدجواد شریف‌زاده
- **اثر چسبندگی هزینه‌های *جاری* بر تداوم کسری بودجه در اقتصاد ایران؛ تحلیلی انتقادی با الهام از الگوی مالی دولت نبوی(ص) ۱۲۱**
  سید محمدعلی موسوی و سید جواد میرزازاده قصابکلایی
- **بررسی انتقادی نظریه‌های نرخ سود ارایه شده توسط اندیشمندان اقتصاد اسلامی ۱۵۳**
  یحیی لطفی‌نیا، محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط و ناصر الهی
- **جایگاه قاعده حیازت در نظام اقتصادی اسلام ۱۹۳**
  علی‌اصغر هادوی‌نیا، محمد دهقان، و علی زارع قراملکی
- **بررسی ماهیت اموال امام از جهت ملکیت شخص حقیقی یا حقوقی امام با تأکید بر نظریهٔ «تأمین مالی تأمین اجتماعی از انفال» شهید صدر ۲۱۹**
  سید علی صداقت و مصطفی کاظمی نجف‌آبادی
- **واکاوی مؤلفه‌های الگوی مطلوب هدایت سرمایه‌گذاری در پتروپالایشگاه‌ها و نگاشت نهادی آن بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ۲۵۳**
  امیرحسین خورشیدی اطهر، مهدی صادقی شاهدانی، داوود منظور و محمدهادی زاهدی‌وفا
- **تبیین مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز با تأکید بر "معیارهای حق، عدل و قوام مبتنی بر روش تأسیس در اقتصاد اسلامی" ۲۷۳**
  مهدی حاج‌آقابزرگی و وحید سلیمی
- **شکست ساختاری بهره‌وری و تورم در اقتصاد ایران: تحلیل پیش و پس از شوک‌های سیاستی ۱۳۸۶ در چارچوب اقتصاد مقاومتی ۳۰۳**
  امید ایزانلو
- **طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی .. ۳۳۳**
  خلیل شمشیری بزچلوئی، بیژن صفوی، محمد خضری و فاطمه زندی

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 1-29
Research Paper | Received: 2025/12/21 | Accepted: 2026/02/25
10.30497/ies.2026.249246.2316

Design and Jurisprudential Analysis of Smart Gas Export Contracts Based on Modern Monetary and Financial Technologies, the Islamic Jurisprudence of Transactions, and Technical Requirements for the Automated Execution of Obligations

Ahmad Norouzi: Ph.D. Student in Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
norouzi.ahm@gmail.com

Mahdi Sadeghi-Shahdani: Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
sadeghi@isu.ac.ir | 0000-0002-2765-5774

Davoud Manzoor: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
manzoor@isu.ac.ir | 0000-0002-9873-2546

Ahmad Shabani: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
ashksadeq@yahoo.com | 0009-0001-1812-0233

Mahdi Ghaemi Asl: Associate Professor, Faculty of Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran
m.ghaemi@khu.ac.ir | 0000-0002-2246-2914

Abstract

The transformation of international energy trade structures and the emergence of modern monetary and financial technologies-particularly blockchain-based smart contracts-have presented new challenges to the fundamental principles of the Islamic jurisprudence of transactions (Fiqh al-Mu'amalat). Within this context, the necessity to reinterpret classical jurisprudential doctrines such as intent and consent (qasd wa riḍā), knowledge of the subject matter and consideration (ʻilm bi-l-ʻiwaḍayn), prohibition of uncertainty (gharar), ignorance (jahl), no-harm (lā-ḍarar), ancillary conditions (shurūṭ), and options (khiyārāt) in light of the technical requirements of self-executing contractual obligations has become increasingly

evident. This study aims to design and conduct a jurisprudential analysis of smart gas export contracts within the framework of Imami jurisprudence to elucidate the relationship among Shariah rules, self-executing systems, and digital payment technologies. Employing a descriptive-analytical and comparative jurisprudential methodology, alongside a conceptual technological design approach, the study first extracts the governing rules of Islamic commercial law as applied to digital contracts and reformulates them into formal constraints and state machine logic based on the theory of intelligent agents. Subsequently, mechanisms such as non-interest escrow accounts, multi-source oracles for verifying gas delivery and pricing (aligned with AGA and ISO standards), decision automation through intelligent agents, and algorithmic arbitration are examined from both jurisprudential and technical perspectives. The findings demonstrate that by precisely redefining the concepts of knowledge of consideration, legal possession (qabd), and liability arising from data errors (daman), a theoretical and operational bridge can be built between Imami jurisprudence and smart contract technology. The study concludes by proposing a jurisprudential-technological framework for smart gas export contracts that ensures compliance with Islamic principles and international trade law requirements.

Keywords: Smart Contract; Gas Export; Fiqh al-Mu'amalat; Blockchain; Algorithmic Fiqh; Legal Possession (Qabd)

JEL Classification: K12, K22, O33, Q40, P48, Z12

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱-۲۹
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶
مقاله مدت ۳ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

طراحی و تحلیل فقهی قراردادهای هوشمند صادرات گاز مبتنی بر فنّاوری‌های نوین پولی و مالی بر مبنای قواعد فقه معاملات و الزامات فنی اجرای خودکار تعهدات[1]

احمد نوروزی: دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول) norouzi.ahm@gmail.com
مهدی صادقی شاهدانی: استاد دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
sadeghi@isu.ac.ir | 0000-0002-2765-5774
داود منظور: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
manzoor@isu.ac.ir | 0000-0002-9873-2546
احمد شعبانی: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
shabany@isu.ac.ir | 0009-0001-1812-0233
مهدی قائمی‌اصل: دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
m.ghaemi@khu.ac.ir | 0000-0002-2246-2914

چکیده

تحول در ساختار تجارت بین‌المللی انرژی و ظهور فنّاوری‌های نوین پولی و مالی به‌ویژه قراردادهای هوشمند مبتنی بر زنجیره‌بلوکی در ادبیات نظری اقتصاد انرژی، مفاهیم بنیادین فقه معاملات را با چالش‌های نوینی مواجه ساخته است. در چنین بستری، ضرورت بازخوانی قواعد فقهی همچون قصد و رضا، علم به عوضین، غرر و جهالت، لاضرر، شروط ضمن عقد و خیارات در پرتو الزامات فنی اجرای خودکار تعهدات بیش‌ازپیش احساس می‌شود. هدف این پژوهش، طراحی و تحلیل فقهی قراردادهای هوشمند صادرات گاز در چارچوب فقه امامیه است تا نسبت میان قواعد شرعی، نظام‌های خوداجرا و فنّاوری‌های پرداخت دیجیتال تبیین گردد. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیل فقهی- استنباطی و تطبیقی و با بهره‌گیری از روش طراحی مفهومی- فناورانه انجام شده است. در گام نخست، قواعد فقه معاملات در بستر قراردادهای دیجیتال استخراج و در قالب قیود و منطق ماشینی قراردادهای هوشمند طبق نظریه عامل‌های هوشمند بازنمایی گردیده است. سپس، سازوکارهایی نظیر حساب‌های امانی بدون بهره، اوراکل‌های چندمنبعی برای سنجش تحویل گاز و قیمت، خودکارسازی تصمیمات توسط عامل هوشمند و داوری الگوریتمی مورد ارزیابی فقهی و فنی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با بازتعریف دقیق مفهوم علم به عوضین، قبض و تحویل و ضمان ناشی از خطای داده‌ای می‌توان میان فقه امامیه و فنّاوری قراردادهای هوشمند پلی نظری و اجرایی برقرار ساخت. نتیجه این پژوهش، ارائه

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای احمد نوروزی در دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تحت عنوان «طراحی مدل مفهومی به‌کارگیری فنّاوری‌های نوین پولی و مالی در صنعت انرژی» است.

چارچوبی برای تدوین الگوی فقهی- فناورانه قراردادهای هوشمند صادرات گاز است که قابلیت انطباق با اصول شرعی و الزامات حقوقی تجارت بین‌المللی را داراست.

واژگان کلیدی: قرارداد هوشمند، صادرات گاز، فقه معاملات، زنجیره‌بلوکی، فقه‌الگوریتم

طبقه‌بندی JEL: K12, K22, O33, Q40, P48, Z12

مقدمه

در عصر حاضر، فنّاوری اطلاعات با پیشرفت‌های شتابان خود جامعه‌ای مجازی با آثار و تبعات کاملاً واقعی پدید آورده است (شکرانی، ۱۳۹۶) که صنایع و بخش‌های مختلف اقتصادی نیز به فراخور اقتضائات خاص خود کم‌وبیش از این جریان تأثیر پذیرفته‌اند و مسیر همگرایی را با روند رشد و پیشرفت فنّاوری برگزیده‌اند. در این میان، حقوق قراردادها و همچنین موضوعات فقهی ناظر بر آن به‌عنوان یکی از پویاترین عرصه‌های نظام فقهی و حقوقی، به‌شدت تحت تأثیر ظهور فنّاوری‌های نوین پولی و مالی قرار گرفته و از بسترهای سنتی به ساختارهای دیجیتالی و هوشمند تحول یافته است (Alexander, 2017). از مهم‌ترین مصادیق این روند، پیدایش مفهوم قراردادهای الکترونیکی و سپس تکامل آن‌ها به قراردادهای هوشمند مبتنی بر فنّاوری زنجیره‌بلوکی[1] است که نقطه عطفی در تحول حقوق قراردادها و فقه معاملات محسوب می‌شود.

مادهٔ ۱۸۳ قانون مدنی بیان می‌دارد که «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول ایشان واقع شده باشد». بر همین اساس، قراردادهای الکترونیکی را می‌توان توافق دو یا چند اراده در قالب ایجاب و قبول در محیط الکترونیکی دانست (کاویار و مافی، ۱۳۹۲) که از لحاظ ماهیت تفاوت ماهوی با قراردادهای سنتی ندارند و تنها محیط انعقاد و اجرای آن‌ها دیجیتالی است. به‌عبارت دیگر، قراردادهای الکترونیکی همان قراردادهای سنتی هستند که در بستر دیجیتال و با ابزارهای نوین فنّاوری اطلاعات منعقد می‌گردند (ناصر و صادقی، ۱۳۹۷). ازاین‌رو، قانون‌گذار اگرچه مقررات خاصی برای تنظیم این دسته از قراردادها پیش‌بینی نکرده، اما اصل صحت و نفوذ آن‌ها را بر پایهٔ قواعد عمومی قراردادها می‌پذیرد (مقامی‌نیا، ۱۳۹۱).

---

1. Blockchain

در این میان، قراردادهای هوشمند مبتنی بر زنجیره‌بلوکی، نقطه‌عطفی در فقه معاملات و تحول حقوق قراردادها محسوب می‌شوند. اگرچه قراردادهای الکترونیکی، ماهیت سنتی خود را حفظ کرده و بر پایه اصل صحت استوارند (ناصر و صادقی، ۱۳۹۷؛ مقامی‌نیا، ۱۳۹۱)، اما قراردادهای هوشمند با اتکا به کدهای رایانه‌ای و اجرای خودکار، مفاهیم نوینی را در ادبیات حقوقی مطرح کرده‌اند (Böhme et al., 2015).

این تحول، پرسش‌های بنیادینی در فقه امامیه، به‌ویژه دربارهٔ ماهیت، شرایط صحت، غرر، علم به عوضین و ضمان ناشی از خطای داده‌ها در بسترهای دیجیتال ایجاد کرده است. با توجه به پیچیدگی‌های خاص در صادرات گاز، پژوهش حاضر با هدف گذار از کلی‌گویی‌های نظری به راهکارهای عملیاتی، به واکاوی انطباق این فناوری با فقه معاملات می‌پردازد. پرسش‌های اصلی بر محور تحقق «قبض شرعی» از طریق اوراکل‌های اینترنت اشیا، «توزیع ضمان» در خطای داده‌ها، و «تأمین علم به عوضین» در قیمت‌گذاری شاخص‌محور متمرکز است.

بدین ترتیب، پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی و استنباط فقهی- تطبیقی، به واکاوی چالش‌ها و ظرفیت‌های فقهی و فناورانه اجرای این نوع قراردادها در بستر زنجیره‌بلوکی می‌پردازد.

خروجی نهایی این فرایند، ارائهٔ مدل مفهومی از کد قرارداد است که در آن شروط فقهی به توابع منطقی[1] تبدیل شده و قابلیت راستی‌آزمایی فقهی- فنی دارند. بدین ترتیب، پژوهش از سطح تحلیل نظری عبور کرده و چگونگی پیاده‌سازی قواعدی مانند علم به عوضین و ضمان در لایه فنی قرارداد هوشمند را تبیین می‌نماید.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی- تحلیلی با رویکرد میان‌رشته‌ای فقه و فنّاوری است. برای تضمین قابلیت بازتولید و شفافیت روش، فرآیند پژوهش در چهار مرحله عملیاتی طراحی شده است: ۱. استخراج قواعد فقهی: شناسایی قواعد حاکم بر عقود معوض از منابع دست اول فقه امامیه نظیر جواهر الکلام، المکاسب،

1. If-Then

تحریر الوسیله با معیار گزینش مشهور فتوا و در صورت اختلاف، ترجیح نظر متأخران. ۲. استخراج الزامات فنی: شناسایی مؤلفه‌های فنی قرارداد هوشمند از قبیل اوراکل، حالت‌های قرارداد، تراکنش‌ها و نظایر آن متناسب با سناریوی صادرات گاز. ۳. نگاشت[1]: ترجمهٔ قواعد فقهی به منطق کنترلی کد[2]. ۴. اعتبارسنجی: آزمون مدل با سناریوهای خطا نظیر خطای اوراکل.

واحد تحلیل در این پژوهش، «سناریوی قراردادی صادرات گاز از طریق خط لوله با تسویه هوشمند» است. جدول زیر خلاصه فرآیند استخراج قواعد فقهی در مرحلهٔ نخست را نشان می‌دهد.

جدول ۱. خلاصه فرایند استخراج قواعد فقهی

ردیف	قاعده فقهی	شرط صحت/ لزوم	مستند فقهی	اثر حقوقی در قرارداد
۱	قصد و رضا	قصد انشاء و اختیار طرفین	آیه ۲۹ نساء، جواهر الکلام	نفوذ عقد و عدم بطلان به دلیل اکراه
۲	علم به عوضین	معلوم بودن کمیت و کیفیت گاز و قیمت	المکاسب، تحریر الوسیله	رفع غرر و جهالت فاحش از موضوع و ثمن
۳	قدرت بر تسلیم	امکان تحویل فیزیکی و دیجیتال گاز	قواعد فقهیه (عاملی)	صحت عقد و عدم بطلان به دلیل عدم توانایی
۴	وفای به شرط	لزوم اجرای شروط ضمن عقد	سیره عقلاء، اصل لزوم	ضمانت اجرای خودکار تخلف از شرط
۵	لاضرر	عدم تحمیل ضرر فاحش به طرفین	قاعده لاضرر پیامبر (ص)	امکان تعدیل قیمت یا فسخ در شرایط اضطراری

منبع: یافته‌های پژوهش

بدین ترتیب، چارچوب روشی پژوهش بر مبنای گذار از استنباط فقهی به طراحی فنی استوار گردیده است. همچنین در گام بعد مؤلفه‌های فنی قرارداد هوشمند شامل اوراکل‌های داده‌ای برای قیمت و تحویل، حساب‌های امانی هوشمند برای پرداخت و عامل‌های

1. Mapping
2. State Machine Logic

خودمختار برای اجرا متناسب با سناریوی صادرات گاز شناسایی گردید. همچنین برای عملیاتی‌سازی ادعای پژوهش، قواعد فقهی استخراج‌شده به منطق ماشین ترجمه شدند که جدول زیر نحوهٔ تبدیل شروط فقهی به توابع کنترلی کد را نشان می‌دهد.

جدول ۲. نحوه تبدیل شروط فقهی به توابع کنترلی

قاعده فقهی	وضعیت قرارداد	رویداد محرک	شرط فنی	اقدام کد
قبض و اقباض	انتظار تحویل	داده حسگر IoT	تطابق حجم و کیفیت با استاندارد	تغییر وضعیت به «تحویل‌شده» و آزادسازی وجه
نفی غرر	تعیین قیمت	دریافت داده اوراکل	اجماع ۳ منبع داده قیمتی	ثبت قیمت نهایی در متغیر ثمن
وفای به شرط	اجرای تعهد	سررسید زمانی	عدم وجود خطای فنی در سیستم	انتقال خودکار توکن پرداخت به فروشنده
لاضرر	تعلیق قرارداد	گزارش اختلاف داده	انحراف بیش از ۵ درصد از میانگین بازار	توقف پرداخت و ارجاع به ماژول داوری

منبع: یافته‌های پژوهش

بدین ترتیب، روش پژوهش از سطح نظری عبور کرده و چارچوبی قابل بازتولید برای پیاده‌سازی فقه‌الگوریتم در صنعت انرژی ارائه می‌دهد.

پیشینه تحقیق

درامر و نئومن[1] (۲۰۲۰) در مقاله «تطبیق فنی و حقوقی قراردادهای هوشمند مبتنی بر زنجیره‌بلوکی» ضمن مفروض گرفتن این که قراردادهای هوشمند مبتنی بر زنجیره‌بلوکی به تسهیل جریان تجارت بین‌الملل کمک می‌کند، اظهار داشته‌اند که شکل‌گیری زبان مشترک

1. Drummer and Neumann

میان حقوق‌دانان و خبرگان حوزه علوم رایانه یکی از مهم‌ترین چالش‌های ناظر به عملیاتی‌سازی قراردادهای هوشمند است.

کنرسا[1] (۲۰۱۹) در «قراردادهای هوشمند و حقوق قراردادها» معتقد است که در دهه اخیر همگرایی میان زمینه‌های حقوقی و فنّاوری بیش‌ازپیش مشهود است. ظهور فنّاوری زنجیره‌بلوکی و معرفی قراردادهای هوشمند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محصولات این فنّاوری، مفاهیم جدیدی را به چارچوب تحلیل‌های حقوقی افزوده است. بر همین اساس زمینه جهت معرفی نوآوری درزمینه میان‌رشته‌ای ایجادشده فراهم گردیده است. به‌موجب معرفی ایشان از قراردادهای هوشمند، این نوع از قراردادها، بیان دیجیتالی از مفاد حقوقی قراردادهای متعارف است که البته با توجه به نوع سامانه‌های الکترونیک، نمی‌توان از آن‌ها در قراردادهای بلندمدت استفاده کرد.

گاورنتوری[2] و همکاران (۲۰۱۸) در «قراردادهای هوشمند قطعی و غیرقطعی مبتنی بر زنجیره‌بلوکی» به بررسی این مقوله می‌پردازد که قراردادهای الکترونیکی تا چه اندازه با جنبه‌های حقوقی قراردادهای متعارف انطباق دارند. سپس به معرفی قراردادهای هوشمند به‌عنوان یکی از مصادیق قراردادهای الکترونیکی می‌پردازند. به‌موجب یافته‌های این تحقیق، قراردادهای هوشمند که برای اجرای خودکار نیاز به کنش عامل بیرونی دارند، انطباق بیشتری با مبانی حقوقی متعارف داشته و بقیه جنبه‌های آن نیازمند بررسی و مداقه بیشتری از این حیث است.

ساویف[3] (۲۰۱۷) «قراردادهای هوشمند خاتمه‌بخش دوران حقوق قراردادهای سنتی» قراردادهای هوشمند را سرآغازی بر خاتمه دوران قراردادهای عادی معرفی می‌کند. به‌موجب یافته‌های ایشان، استفاده از قراردادهای هوشمند در پلتفرم‌های دیجیتال، نیاز به نهاد ثالث تضمین‌کننده اجرای مفاد قرارداد را مرتفع می‌سازد و الگوی تعاملی میان طرفین قرارداد را به شیوه‌ای متفاوت ارائه می‌کند. این قراردادها به زبان قابل بازخوانی توسط رایانه و در قالب کدهای دیجیتال به رشته تحریر درمی‌آیند و نوع اجرای آن در رایانه، ضمانت اجرای آن را فراهم می‌سازد.

---

1. Cannarsa
2. Governatori
3. Savelyev

ناصر و صادقی (۱۳۹۸) در «ملاحظاتی برای سیاست‌گذاری حقوقی قراردادهای هوشمند» معتقدند قراردادهای هوشمند قراردادهایی الکترونیکی هستند که در بستری عمومی مانند زنجیره‌بلوکی منعقد شده و از زمان انعقاد تا تأیید نهایی توسط قوه حاکمه و هوش مصنوعی نظارت می‌گردند و طرفین هوش مصنوعی در زمان انعقاد تا نهایی شدن قرارداد امکان دریافت هرگونه اطلاعاتی از مورد معامله یا طرفین عقد را دارند. ایشان در پژوهش خود این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که به‌کارگیری این قراردادها در بخش‌های مختلف حقوقی ازجمله ثبت، بازارهای پولی، بازارهای سرمایه به جهت وجود برخی مسائل نظیر شناسایی قانون حاکم بر قرارداد و دادگاه صالح در مورد دعاوی و نحوه اجرای حکم در قراردادهای بین‌المللی با چالش‌هایی مواجه می‌باشند که حل آن‌ها به بهبود روند استفاده از این نهاد حقوقی فناورانه در نظام حقوقی منتج خواهد شد.

ناصر و رضوی (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل حقوقی کارکرد قراردادهای هوشمند در نقل و انتقالات دیجیتالی در بازارهای مالی» اشعار داشته‌اند که عمده کاربرد قراردادهای هوشمند و زنجیره‌بلوکی در بازارهای مالی، نقل و انتقال انواع مختلف توکن، ایجاد شفافیت و امنیت در مبادلات انجام‌یافته در بازارهای سرمایه، فروش اوراق بهادار دیجیتالی و وام‌های اتحادیه‌ای (سندیکایی) است. همچنین برخورداری این قراردادها از بستر زنجیره‌بلوکی موجب ایجاد شفافیت در مبادلات مبتنی بر زنجیره‌تأمین و جلوگیری از سوءاستفاده‌های مالی شده است.

صادقی و ناصر (۱۳۹۷) در مقاله «اعتبارسنجی و چالش‌های حقوقی به‌کارگیری قراردادهای هوشمند» ایجاد سه نسل از قراردادهای الکترونیکی به‌شرح قراردادهای مبتنی بر امضائات باینری، قراردادهای داده‌گرا و قراردادهای هوشمند را ماحصل توسعه ادبیات تجارت الکترونیک می‌دانند. نتایج تحقیق ایشان حاکی از آن است که قراردادهای هوشمند با توجه به دارا بودن ویژگی خوداجرایی، نسبت به اجرای مفاد قرارداد بدون دخالت فرد سوم و اعمال ضمانت اجراهای عدم انجام تعهدات قراردادی اقدام و این ویژگی با توجه به دارا بودن خصوصیت افزایش امنیت، کاهش هزینه و افزایش سرعت و دقت در انعقاد معاملات منجر به توسعه نظام مبادلاتی می‌گردد.

شکرانی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «شرایط تشکیل قرارداد از طریق سامانه‌های هوشمند در حقوق ایران» بر این عقیده است که جهانی شدن تجارت

الکترونیکی امری غیرقابل انکار و پیوستن به این شیوه که تجارت را تسهیل و روابط را سرعت می‌بخشد، یکی از نیازهای بازار تجارت جهانی است. گسترش فنّاوری و در پی آن رواج تجارت الکترونیکی بر جنبه‌های مختلف زندگی بشر ازجمله حقوق تأثیر گذاشته و چون بخش مهمی از تجارت الکترونیکی را قرارداد الکترونیکی تشکیل می‌دهد، رفته‌رفته شیوه‌ها و روش‌های انعقاد قرارداد را نیز دستخوش تغییر قرار داده است. بر همین اساس نتیجه گرفته است که این نسل از قراردادها را می‌توان با قوانین و آیین‌نامه‌های موجود منطبق دانست.

صادقی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع «انعقاد قرارداد از طریق سیستم هوشمند رایانه‌ای» تجارت الکترونیک را یک زمینه درحال‌توسعه معرفی می‌کند؛ بنابراین معتقد است برنامه‌های رایانه‌ای پیشرفته را که موسوم به سیستم هوشمند رایانه‌ای هستند، قادر به انعقاد قراردادهای الکترونیکی به‌طور مستقل و بدون دخالت انسان نموده است. ایشان خاطرنشان می‌سازد که اعتبار قراردادهای منعقدشده توسط این سیستم از منظر برخی نظریه‌پردازان، صرفاً یک ابزار اعلام اراده همانند تلفن و فاکس است. برخی دیگر سامانه‌های هوشمند را نماینده یا وکیل کاربر دانسته و گروهی دیگر نیز بر این عقیده هستند که این قرارداد یک ماهیت ویژه و خاص دارد و اعطاء شخصیت حقوقی برای سامانه را ضروری دانسته‌اند.

با مرور انتقادی مطالعات پیشین، می‌توان سه دسته اصلی از پژوهش‌ها را شناسایی کرد: ۱) مطالعات حقوقی- عمومی که به تحلیل ماهیت قراردادهای هوشمند پرداخته‌اند (نظیر Cannarsa, 2019؛ ناصر و صادقی، ۱۳۹۸)؛ ۲) پژوهش‌های فنی- مهندسی که بر معماری و امنیت این قراردادها متمرکز بوده‌اند (نظیر Clack et al., 2016؛ Xu et al., 2022) و ۳) مطالعات فقهی- مقدماتی که به بررسی کلیات انطباق فنّاوری‌های نوین با شریعت پرداخته‌اند (نظیر شکرانی، ۱۳۹۶). بااین‌حال، خلأ پژوهشی اصلی در نبود مدلی یکپارچه است که هم‌زمان سه ضلع «فقه معاملات امامیه با جزئیات استنباطی»، «استانداردهای فنی و قراردادی صنعت گاز» و «معماری عملیاتی قراردادهای هوشمند» را پوشش دهد. بیشتر پیشینه‌ها یا فاقد تحلیل عملیاتی دربارهٔ نحوهٔ انطباق قواعدی مانند «قبض»، «علم به عوضین» و «ضمان» با استانداردهای اندازه‌گیری گاز (نظیر AGA و ISO) هستند، یا از منظر صرفاً حقوقی- عمومی به موضوع نگریسته‌اند بدون آنکه وارد لایه‌های فنی اجرا شوند. پژوهش حاضر با تمرکز بر

این مثلث مفقودشده، تلاش می‌کند تا گذر از «گزارش‌های توصیفی» به «مدل‌های تجویزی میان‌رشته‌ای» را محقق سازد و چارچوبی بومی برای صنعت انرژی ارائه دهد که هم از استحکام فقهی برخوردار باشد و هم از قابلیت پیاده‌سازی فنی.

مفهوم‌شناسی قراردادهای هوشمند

روند تولید داده‌های حقوقی دیجیتال که از ترجمه منابع متنی به زبان رایانه ناشی می‌شود، حجم قابل‌توجهی از داده را پدید می‌آورد (Berry, 2017) که با انتظام‌بخشی از طریق روش‌های تحلیل داده و توسعه سامانه‌های نرم‌افزاری، ظرفیت نوآوری‌های میان‌رشته‌ای در فقه و حقوق، به‌ویژه در حقوق قراردادها، را فراهم می‌سازد (Cannarsa et al., 2020). در این بستر، ایده قراردادهای هوشمند نخستین‌بار در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شد (Szabo, 1997)، اما در دهه اخیر و هم‌زمان با بلوغ نسبی دفاتر کل توزیع‌شده و فناوری زنجیره‌بلوکی، جنبه عملی یافت و کاربردهای متنوعی در بخش‌های مختلف اقتصادی پیدا کرد (Staples et al., 2017).

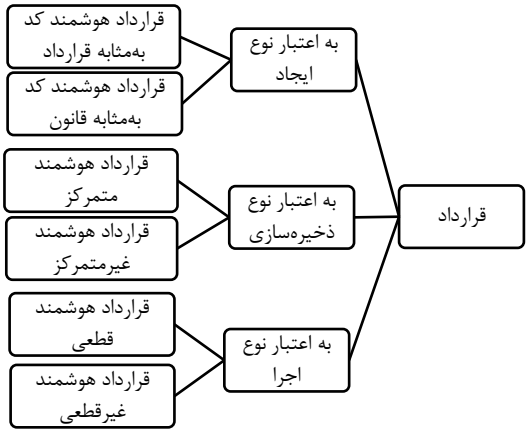
با وجود گسترش این مفهوم، هنوز اجماع جهانی درباره تعریف واحد قرارداد هوشمند وجود ندارد. برخی آن را توافقی مجازی می‌دانند که مفاد آن به‌صورت خودکار و یکپارچه اجرا می‌شود (Savelyev, 2017)، برخی دیگر از آن به‌عنوان الگوریتمی رایانه‌ای یاد می‌کنند که مفاد قرارداد را فراخوانی می‌کند (Shift, 2015). در تعریفی جامع‌تر، قراردادهای هوشمند برنامه‌های رایانه‌ای مشتمل بر مفاد قراردادی میان دو یا چند طرف‌اند که بدون نیاز به نهاد ثالث مورد اعتماد، مفاد قرارداد را به‌صورت خودکار اجرا می‌کنند (Cong and He, 2019; Zheng et al., 2020).

در پیوند با فناوری زنجیره‌بلوکی، قرارداد هوشمند بخشی از کد است که در زنجیره‌بلوکی ذخیره می‌شود، داده‌های آن را بازخوانی می‌کند، امکان افزودن داده دارد و با اتکا به داده‌های موجود فعال می‌شود (Greenspan, 2016). در این معنا، قراردادهای هوشمند برنامه‌هایی خودکار و لازم‌الاجرا هستند که در بستر دفاتر کل توزیع‌شده عمل می‌کنند و نسخه‌ای از آن‌ها در اختیار اعضای شبکه قرار می‌گیرد (Swan, 2015; Stark, 2019).

قراردادهای هوشمند را می‌توان از حیث نوع ذخیره‌سازی، ایجاد و اجرا تقسیم‌بندی کرد. از حیث ذخیره‌سازی، این قراردادها یا متمرکزند، که نسخه‌ای پیشرفته از قراردادهای

الکترونیکی به‌شمار می‌روند یا غیرمتمرکزند، که به‌صورت برنامه‌های قابل بازخوانی در شبکه‌ای غیرمتمرکز ذخیره و با تحقق شروط قراردادی، بدون دخالت انسانی، اجرا می‌شوند (Drummer and Neumann, 2020). از حیث ایجاد نیز، نوع نخست نسخه کدنویسی‌شده قراردادهای متعارف است که در آن، کد نماینده قرارداد حقوقی پیشین است و فرضیه «کد به‌مثابه قرارداد» مطرح می‌شود (Staples et al., 2017; Wang et al., 2019). در نوع دوم، توافق از ابتدا در بستر مجازی و غیرمتمرکز شکل می‌گیرد و کد، خود تعیین‌کننده قواعد شبکه است. فرضیه‌ای که از آن به «کد به‌مثابه قانون» تعبیر می‌شود (Governatori, 2018; Raskin, 2017).

در نهایت، تفکیک میان «کد قرارداد هوشمند» و «قرارداد حقوقی هوشمند» ضروری است. اولی از ابتدا در محیط دیجیتال شکل می‌گیرد، در حالی که دومی ترجمه مفاد توافق حقوقی به زبان قابل فهم برای سامانه‌های نرم‌افزاری است (Mik, 2017; Stark, 2019). همچنین از حیث اجرا، قراردادهای هوشمند یا قطعی‌اند و صرفاً بر داده‌های درون‌شبکه متکی هستند یا غیرقطعی‌اند و برای اجرا به داده‌های برون‌زا و اوراکل‌ها در قالب عناصری که پیوند میان جهان واقعی و محیط دیجیتال را برقرار می‌سازند نیاز دارند (Cannarsa, 2020).



شکل ۱. گونه‌شناسی قراردادهای هوشمند

منبع: یافته‌های پژوهش

بر همین اساس تعریف قرارداد هوشمند مبتنی بر نکات پیش‌گفته، یک تعریفی است که مشتمل بر سه لایه است. ضمن امعان به مبانی برشمرده‌شده، قراردادهای هوشمند، نسلی از قراردادهای الکترونیک هستند که در یک بستر مجازی ایجاد شده و می‌تواند به‌صورت متمرکز یا غیرمتمرکز ثبت و نگهداری شود. این قرارداد می‌تواند ترجمه‌شده از زبان طبیعی به زبان قابل فهم و بازخوانی توسط رایانه باشد یا از همان ابتدا به زبان کد نوشته شود. مؤلفه‌های اجرای آن نیز می‌تواند به‌صورت درون‌زا و با استفاده از داده‌های موجود در سامانه به‌صورت خودکار فعال گردد یا نیازمند نیروی بیرونی جهت اجرای مفاد آن است. در همین راستا در ادامه نوشتار پیش رو ضمن تمرکز بر مفهوم قرارداد هوشمند صادرات گاز در گام نخست به بررسی ارکان قراردادهای هوشمند صادرات گاز پرداخته و در گام بعدی تحلیل فقهی متناسب با موارد یادشده ارائه خواهد شد.

چارچوب نظری و مدل مفهومی پژوهش

برای غلبه بر پراکندگی مباحث و ارائه تحلیلی یکپارچه، پژوهش حاضر از یک مدل مفهومی سه‌لایه بهره می‌برد که تعامل میان مبانی فقهی، الزامات حقوقی و زیرساخت‌های فنی را تبیین می‌کند. این مدل تضمین می‌کند که هر مؤلفه فنی، پشتوانه فقهی و حقوقی مشخصی داشته باشد. لایه‌های این مدل عبارت‌اند از ۱. لایه فقهی (مبانی استنباط): این لایه شامل قواعد بنیادین فقه معاملات نظیر قصد و رضا، علم به عوضین، نفی غرر، لاضرر، ضمان و وفای به شرط است که به‌عنوان پالایه (فیلتر)های اعتبارسنجی شرعی عمل می‌کنند. ۲. لایه حقوقی (آثار و احکام): این لایه ترجمه قواعد فقهی به مفاهیم حقوقی نظیر عقد، شرط، خیار، فسخ، انفساخ و مسئولیت مدنی است که وضعیت حقوقی طرفین را مشخص می‌کند. ۳. لایه فنی (زیرساخت اجرا): این لایه شامل مؤلفه‌های فنّاوری زنجیره‌بلوکی نظیر قراردادهای هوشمند، اوراکل‌ها، سازوکارهای اجماع، حساب‌های امانی و پروتکل‌های حل اختلاف است. در این مدل، ارتباط میان لایه‌ها به‌صورت علی و دوسویه است. بدین معنا که محدودیت‌های فقهی (لایه اول)، طراحی حقوقی قرارداد (لایه دوم) و درنهایت منطق کدنویسی شده (لایه سوم) را محدود و هدایت می‌کند. همچنین بازخوردهای فنی از لایه سوم، می‌تواند منجر به بازتعریف مفاهیم فقهی در لایه اول شود.

در تبیین دقیق‌تر روابط میان لایه‌ها، لازم است تمایزی ظریف میان «اجرای کدی» و «تعهد واقعی» قائل شد. اگرچه در لایه فنی، اجرای خودکار کد، نقض شرط را در بستر زنجیره‌بلوکی غیرممکن می‌سازد، اما این به معنای عدم امکان نقض تعهد در دنیای واقعی نیست؛ چراکه ممکن است داده‌های ورودی به قرارداد توسط اوراکل‌ها یا حسگرها دست‌کاری شده یا کیفیت فیزیکی گاز با استاندارد مغایرت داشته باشد، درحالی‌که کد بر اساس داده‌های مخدوش عمل کرده است. لذا در این مدل، «وفای به شرط» در لایه فنی به معنای اجرای دقیق کد است اما در لایه فقهی منوط به صحت داده‌های ورودی و تطابق واقعی موضوع معامله است. همچنین در خصوص سازوکارهای حل اختلاف خودکار، مفهوم «داوری الگوریتمی» در این چارچوب، ذیل نهاد فقهی «تحکیم» بازتعریف می‌شود. بدین معنا که عامل‌های هوشمند یا اوراکل‌های داوری‌شده، در حکم «حکم مرضی‌الطرفین» عمل می‌کنند که با رعایت شروط عدالت و تخصص در طراحی کد و اوراکل، مجاز به فصل خصومت هستند. این تمایزگذاری تضمین می‌کند که مدل مفهومی پژوهش، علاوه بر کارایی فنی، از استحکام مبانی فقه القضاء و التحکیم نیز بهره‌مند باشد.

در تکمیل مدل مفهومی، لازم است سازوکار تبدیل «ثبت داده فنی» به «قبض فقهی» شفاف‌سازی شود. از منظر نظری، صرف ثبت داده تحویل گاز در زنجیره‌بلوکی، به‌خودی‌خود محقق‌کننده قبض شرعی نیست بلکه این «عرف تجاری و صنعتی» است که به این ثبت داده، اثر حقوقی می‌بخشد. در چارچوب نظری این پژوهش، «عرف خاص صنعت گاز» به‌عنوان حلقه واسط میان لایه فنی و لایه فقهی عمل می‌کند. بدین معنا که اگر عرف متخصصان صنعت انرژی، داده‌های خروجی از حسگرهای نصب‌شده در نقطه تحویل قراردادی[1] را به‌عنوان امینه تحویل و قبض بپذیرد، ثبت دیجیتال در زنجیره‌بلوکی مصداق قبض حکمی و عرفی خواهد بود؛ لذا در مدل مفهومی طراحی‌شده، اعتبارسنجی قبض دیجیتال منوط به انطباق با استانداردهای عرفی صنعت نظیر استانداردهای ISO یا قراردادهای نمونه GSPA است. این تمایز تضمین می‌کند که مدل پژوهش، علاوه بر استحکام فنی، از پشتوانه عرفی مورد نیاز برای صحت فقهی معاملات نیز بهره‌مند باشد.

---

1. Contractual Delivery Point

ارکان قراردادهای هوشمند صادرات گاز

رکن نخست؛ طرفین قرارداد: در قراردادهای هوشمند، مفهوم طرفین قرارداد از الگوی سنتی انسان‌محور به ساختاری داده‌محور و الگوریتمی تحول می‌یابد. در الگوی سنتی، طرفین اشخاص حقیقی یا حقوقی دارای اهلیت، اراده و قصد انشاء هستند اما در اینجا تعامل آنان از طریق عامل‌های دیجیتال یا کیف‌پول‌های رمزنگاری‌شده‌ای انجام می‌شود که مفاد قرارداد را به‌صورت خودکار در بستر زنجیره‌بلوکی اجرا می‌کنند (Werbach & Cornell, 2017)؛ ازاین‌رو، «طرف» دیگر صرفاً شخص نیست، بلکه هویتی دیجیتال است که با امضای دیجیتال و سازوکارهای رمزنگاری در شبکه شناسایی می‌شود و می‌تواند نماینده فرد، سازمان یا حتی نهادی غیرمتمرکز مانند سازمان خودگردان غیرمتمرکز باشد (Reijers et al., 2018).

در این بستر، طرفین مجموعه‌ای از نهادهای انسانی و غیرانسانی‌اند که بدون نیاز به مرجع ثالث و از طریق کلیدهای خصوصی و سازوکارهای رمزنگاری با یکدیگر تعامل و اعتماد می‌کنند (Christidis & Devetsikiotis, 2016). به‌این‌ترتیب، روابط قراردادی از سطح شخصی و مبتنی بر اعتماد به سطح ماشینی و مبتنی بر کد منتقل می‌شود به‌گونه‌ای که اراده و رضای طرفین پیشاپیش در کد تعبیه شده و قرارداد پس از تحقق شروط مقرر، بدون دخالت مستقیم انسان اجرا می‌گردد (Mik, 2017). در نتیجه، مرز میان عامل انسانی و عامل الگوریتمی کمرنگ می‌شود و مسئولیت حقوقی طرفین نیز تابعی از نحوه تعامل این دو لایه خواهد بود. این تحول، مبنای شکل‌گیری نسل جدیدی از روابط قراردادی است که در آن، تعامل اراده انسانی و کد ماشینی بنیانی حقوقی تازه ایجاد می‌کند.

رکن دوم؛ موضوع قرارداد و شرایط: در قراردادهای هوشمند، موضوع و شرایط از قالب توصیفی سنتی به ساختاری کدگذاری‌شده و ماشین‌خوان بدل می‌شوند (Raskin, 2017). برخلاف نظام کلاسیک که اجرای تعهدات منوط به تفسیر انسانی است، در اینجا موضوع قرارداد مجموعه‌ای از شروط منطقی و «رویدادهای داده‌محور» است که به محض تحقق، به‌طور خودکار اجرا می‌شوند (Giancaspro, 2017). شرایط قراردادی، همچون قواعد پرداخت یا ضمانت‌اجرا، در قالب منطق الگوریتمی طراحی شده و از طریق «اوراکل‌ها» با داده‌های برون‌زا پیوند می‌خورند؛ لذا وضعیت اجرا بدون دخالت انسانی و برخط تعیین می‌شود (Mik, 2017; Savelyev, 2019).

تفاوت بنیادین این مدل، جایگزینی ابهام کلامی با قطعیت منطقی است (Clack et al., 2016). این گذار هرچند شفافیت و خودکارسازی را ارتقا می‌دهد اما با کاهش انعطاف انسانی، قرارداد را از «ابزار تعامل حقوقی» به «دستورالعمل اجرایی ماشینی» بدل می‌سازد.

در قرارداد هوشمند، موضوع و شرایط نه‌تنها تعیین‌کنندهٔ مفاد تعهد هستند بلکه ساختار فنی و منطقی قرارداد را نیز شکل می‌دهند و پیوندی میان قلمرو حقوق و فنّاوری برقرار می‌سازند.

رکن سوم؛ قیمت و فرمول محاسبه: در قراردادهای هوشمند، عنصر قیمت از یک مفهوم ایستا به سازوکاری پویا و داده‌محور تبدیل می‌شود. در قراردادهای سنتی، قیمت معمولاً به‌صورت ثابت یا شاخص‌محور تعیین و اجرای آن به تفسیر، مذاکره یا مداخله نهادی وابسته است. حال آنکه در اینجا قیمت به‌مثابه متغیری زنده در منطق الگوریتمی قرارداد تعریف و بر پایه داده‌های ورودی از اوراکل‌های معتبر، به‌صورت خودکار به‌روزرسانی می‌شود (Clack, Bakshi, & Braine, 2016).

بدین‌ترتیب، قرارداد هوشمند افزون بر تعهد پرداخت، نقش موتور محاسبه خودکار را نیز ایفا می‌کند و ارزش مبادله را با اتکا به شاخص‌های زمان واقعی محاسبه می‌نماید. امری که قیمت را از سطح یک بند قراردادی به سطح یک الگوریتم اقتصادی ارتقا می‌دهد (Gatteschi et al., 2018).

در نمونه‌های پیشرفته، فرمول قیمت می‌تواند بر پایه داده‌های چندمنبعی، مانند شاخص‌های Platts، Henry Hub و Brent و نیز متغیرهایی چون نرخ ارز، تورم و هزینه حمل‌ونقل تنظیم شود (Alharby & van Moorsel, 2017; Savelyev, 2019)؛ در نتیجه، نقش عامل انسانی در بازبینی قیمت کاهش یافته و فرآیند تعیین ارزش مبادله شفاف، قابل ردیابی و مقاوم در برابر دست‌کاری می‌شود (Mik, 2017). این تحول در گرو طراحی دقیق اوراکل‌های مالی غیرمتمرکز و چندمنبعی است که داده‌های اقتصادی را به قرارداد تزریق می‌کنند و مفهوم اعتماد قراردادی را از نهادهای حقوقی به زیرساخت‌های فنی منتقل می‌سازند (Xu et al., 2022).

رکن چهارم؛ نحوه تحویل و انتقال: در قراردادهای هوشمند، نحوه تحویل و انتقال از فرایندی مبتنی بر اعتماد انسانی و اسناد کاغذی، به سازوکاری خودکار، داده‌محور و مبتنی بر تأیید رمزنگاری‌شده بدل می‌شود. در این بستر، با ترکیب زنجیره‌بلوکی، اینترنت اشیا و

اوراکل‌های فیزیکی، هر رویداد تحویل از طریق داده‌های حسگرها تأیید و پس از ثبت در دفترکل توزیع‌شده، انتقال مالکیت یا اجرای تعهد به‌صورت خودکار فعال می‌شود (Christidis & Devetsikiotis, 2016; Gatteschi et al., 2018).

در قراردادهای صنعت انرژی، به‌ویژه صادرات گاز، شاخص‌هایی چون حجم، کیفیت، فشار و زمان تحویل از طریق حسگرها و ماژول‌های اندازه‌گیری دیجیتال دریافت و به‌شکل رمزنگاری‌شده ثبت می‌شوند تا امکان جعل یا تغییر سوابق از میان برود (Hasanova et al., 2019).

اعتبار این داده‌ها نیز در گرو انطباق با استانداردهای فنی صنعت، از جمله ISO 13686 و AGA Report No. 3 است تا قبض دیجیتال با تحویل فیزیکی عرفی همسو باشد. به محض آنکه داده‌های اوراکل مطابقت تحویل با مفاد قرارداد را نشان دهند، قرارداد به‌طور خودکار مالکیت را منتقل و پرداخت متناظر را آزاد می‌کند (Clack, Bakshi & Braine, 2016).

از منظر فنی، این فرایند یا به‌صورت تحویل دیجیتال مستقیم در دارایی‌های رمزنگاری‌شده انجام می‌شود، یا در قالب تحویل فیزیکی کنترل‌شده دیجیتالی که در هر دو حالت، زمان حقوقی تحویل با زمان فنی ثبت داده یکی می‌شود (Kouhizadeh & Sarkis, 2018).

رکن پنجم؛ مدت قرارداد و تمدید: در الگوی سنتی، مدت و تمدید معمولاً با گذشت زمان یا توافق مجدد طرفین و از طریق اسناد تکمیلی تعیین می‌شود اما در قرارداد هوشمند با استفاده از تایمرهای الگوریتمی و شروط زمانی، آغاز، استمرار، انقضا و تمدید تعهدات بر اساس زمان شبکه و توالی بلوک‌ها کنترل و در دفترکل غیرقابل‌تغییر ثبت می‌شود (Clack, Bakshi Braine, 2016 & Mik, 2017). ازاین‌رو، مدت دیگر یک بازه ایستا نیست بلکه پارامتری پویا است که قابلیت تنظیم و اجرای خودکار دارد.

برای نمونه، در قرارداد صادرات گاز می‌توان پیش‌بینی کرد که در پایان هر دوره، قرارداد در صورت انجام کامل پرداخت‌ها و فقدان نقض تعهد، به‌صورت خودکار تمدید شود. در چنین وضعی، قرارداد با بررسی داده‌های زنجیره و امضاهای دیجیتال، بدون نیاز به مذاکره مجدد، تصمیم به تمدید یا خاتمه می‌گیرد و استمرار رابطه قراردادی را بر پایه شروط از پیش تعیین‌شده تضمین می‌کند (Werbach & Cornell, 2017; Alharby & van Moorsel, 2017).

از منظر فنی، زمان در این قراردادها بر مبنای بلوک‌های زمانی شبکه سنجیده می‌شود، نه ساعت محلی یا تقویم متعارف. ویژگی‌ای که امنیت و مقاومت در برابر دست‌کاری را افزایش می‌دهد، هرچند ممکن است چالش‌هایی مانند تفاوت منطقه زمانی، تأخیر در تأیید تراکنش یا ناهماهنگی داده‌ها ایجاد کند (Savelyev, 2019).

رکن ششم؛ روش پرداخت و ارز تسویه: در قراردادهای هوشمند، روش پرداخت از سازوکارهای بانکی متکی بر واسطه‌های نهادی، به فرایندی رمزنگاری‌شده، خوداجرا و بی‌نیاز از واسطه تغییر ماهیت می‌دهد. برخلاف نظام‌های سنتی که با ریسک‌های ناشی از تأخیر، تحریم و نوسانات ارزی همراه هستند، قرارداد هوشمند پرداخت را در بستر غیرمتمرکز، با استفاده از دارایی‌های دیجیتال و مبتنی بر منطق کد پیاده‌سازی می‌کند (Peters & Panayi, 2016). بدین‌سان، پرداخت از یک تعهد مالی متنی به یک کنش ماشینی و بی‌درنگ تبدیل می‌شود که در آن، اعتبارسنجی و تسویه نهایی در چرخه‌ای واحد و غیرقابل‌تغییر رخ می‌دهد (Gatteschi et al., 2018).

ارز تسویه در این بستر می‌تواند شامل استیبل‌کوین‌های باثبات، رمزارزهای ملی یا دارایی‌های توکن‌شده باشد (Zhang et al., 2020). از منظر فنی، استفاده از کیف‌پول‌های چندامضایی و حساب‌های امانی هوشمند، وجه را تا زمان تحقق شروط قرارداد و تأیید داده‌های اوراکل در حالت قفل‌شده نگاه می‌دارد و به محض احراز شرایط، به‌طور خودکار آزاد می‌کند. سازوکاری که نیاز به مؤسسات تضمین‌کننده سنتی را عملاً مرتفع می‌سازد (Alharby & van Moorsel, 2017).

علاوه بر این، قرارداد هوشمند می‌تواند منطق پوشش ریسک ارزی و تورمی را در خود ادغام کرده و مبالغ پرداختی را به‌صورت پویا و بلادرنگ تعدیل کند (Clack, Bakshi, & Braine, 2016).

رکن هفتم؛ قوه قاهره: در قراردادهای هوشمند، مفهوم «قوه قاهره» از یک استثنای حقوقی تفسیرپذیر به یک «وضعیت ماشینی داده‌محور» تغییر ماهیت می‌دهد. در الگوی سنتی، احراز قوه قاهره نیازمند استدلال انسانی پیرامون غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اجتناب بودن حادثه است (UNCTAD, 2020) اما در فضای بلاکچین، این مفهوم باید در قالب منطق کد تعریف شود تا از طریق داده‌های سنسورها و اوراکل‌های معتبر، ماژول فرس‌ماژور به‌طور

خودکار فعال و تعهدات طرفین (تعلیق یا خاتمه) مدیریت شود (Reijers et al., 2018; Clack et al., 2016).

در عمل، مثلاً در خطوط انتقال گاز، داده‌های حسگرهای محیطی پس از تأیید در شبکه، بدون تأخیر انسانی و با شفافیت کامل، وقوع حادثه را ثبت و آثار قراردادی آن را اعمال می‌کنند (Christidis & Devetsikiotis, 2016). چالش اساسی این رویکرد، محدودیت «کدمحور» بودن آن است به این معنا که رخدادهایی که خارج از مدل‌سازی داده‌ای سیستم باشند، عملاً در منطق قرارداد نادیده گرفته می‌شوند (Werbach, 2018). برای رفع این شکاف میان واقعیت فیزیکی و منطق دیجیتال، مدل «اوراکل داوری‌شده» پیشنهاد می‌شود که با بهره‌گیری از عامل‌های هوشمند یا مکانیسم‌های سازمان خودگردان غیرمتمرکز به بررسی و تأیید جمعی وقایع غیرمنتظره می‌پردازد (Mik, 2017). این سازوکار، ضمن حفظ عدالت رویه‌ای و قابلیت اعتماد، امکان ممیزی غیرقابل‌تغییر تمام مراحل تصمیم‌گیری و ثبت دقیق بازه‌های زمانی را فراهم می‌سازد (Savelyev, 2019).

تحلیل فقهی ارکان قراردادهای هوشمند صادرات گاز بر مبنای قواعد فقه معاملات

قواعد فقهی ناظر بر طرفین قرارداد: در فقه امامیه، اعتبار عقد بر سه رکن «قصد انشاء»، «رضا و اختیار» و «اهلیت» در قالب بلوغ، عقل و ولایت بر تصرف استوار است. بر اساس قاعده مسلم «العقود تابعهٔ للقصود» (انصاری، ۱۲۸۱)، اثر حقوقی عقد تنها در صورتی محقق می‌شود که قصد انشاء موجود باشد. چنان‌که علامه طباطبایی (۱۳۷۴) «تراضی» را فراتر از رضایت قلبی، در قالب ابراز معتبر آن تعریف کرده و امام خمینی (۱۳۴۵) و صاحب جواهر (۱۲۳۱) نیز عدم تحقق این شرایط را موجب بطلان یا عدم نفوذ عقد دانسته‌اند. شهید ثانی (۹۶۶) نیز با تأکید بر صحت عقد در معاملات نیابتی، قصد «منوب‌عنه» را شرط اساسی می‌داند.

با ظهور قراردادهای هوشمند، چالش اصلی، انطباق «تراضی» و «اهلیت» با ماهیت ماشینی و الگوریتمی این قراردادهاست. از منظر فقه امامیه، این تقابل با مفهوم «تراضی مقدّم» قابل حل است. بدین معنا که وقتی طرفین پیش از استقرار کد، مفاد تعهد را با آگاهی و اراده می‌پذیرند، اجرای خودکار سامانه در حکم استمرار همان قصد انشایی است. بنابراین، تفویض اجرا به

سیستم، «زوال قصد» نیست، بلکه نوعی «نیابت فنی» از اراده انسانی محسوب می‌شود که با مبانی فقهی وکالت سازگار است.

در خصوص «اهلیت»، آنچه موضوعیت دارد، وجود شخص حقیقی یا حقوقی مکلف در پس هویت دیجیتال است. کیف‌پول یا حساب کاربری، تنها ابزاری برای ابراز اراده است و اگر مالک آن واجد شرایط شرعی باشد، امضای دیجیتال او به‌مثابه اذن معتبر، نافذ خواهد بود. فراتر از آن، ماهیت رمزنگاری‌شده و ثبت تغییرناپذیر در دفترکل، ابراز «رضا» را نسبت به اسناد سنتی شفاف‌تر و قابل‌اثبات‌تر کرده است که می‌تواند به تقویت اصل «تجارَةً عَنْ تَرَاضٍ» بینجامد (طباطبایی، ۱۳۷۴).

بنابراین شائبه فقدان «قصد فعلی» در اجرای خودکار، با این استدلال رفع می‌شود که رضایت به اجرای خودکار و برگشت‌ناپذیر، خود بخشی از قصد ابتدایی است. مشروط بر آنکه طراحی فنی فاقد غرر و ضرر باشد، فقه امامیه ظرفیت کافی برای تفسیر موسّع قصد و تراضی در بستر دیجیتال را داراست و اراده طرفین از قالب «لفظ» به «داده» تغییر یافته، بدون آنکه اصول صحت عقد مخدوش گردد (حسینی عاملی، ۱۲۲۶ق). بنابراین، قرارداد هوشمند نه‌تنها با قواعد فقهی تعارض ندارد، بلکه می‌تواند با تضمین شفافیت، جوهره «تراضی» را در عصر دیجیتال بازتولید کند.

قواعد فقهی ناظر بر موضوع قرارداد: در فقه امامیه، موضوع قرارداد از ارکان اساسی صحت عقد است و باید واجد مالیت عرفی، منفعت حلال عقلایی، قابلیت تسلیم و اوصاف معلوم باشد (شهید ثانی، ۹۶۶؛ انصاری، ۱۲۸۱). قاعده نفی غرر نیز اقتضا می‌کند که هرگونه جهل یا خطر قابل‌توجه درباره موضوع معامله و عوض آن برطرف شود. بر این اساس، در قرارداد صادرات گاز باید کمیت، کیفیت و مشخصات فنی گاز، از جمله فشار، دما، خلوص و ترکیب مولکولی، به‌صورت دقیق و قابل‌اندازه‌گیری تعیین گردد. افزون بر این، قدرت بر تسلیم، که در معاملات گاز از طریق خطوط انتقال، ایستگاه‌های تحویل یا پایانه‌های LNG تحقق می‌یابد، شرط صحت عقد است (نجفی، ۱۲۳۱).

در قراردادهای هوشمند صادرات گاز، موضوع عقد در قالب داده‌های کمی و کیفی کدگذاری می‌شود و قدرت بر تسلیم باید در هر دو سطح فیزیکی و دیجیتال تضمین گردد. اوراکل‌ها با دریافت خودکار اطلاعات از حسگرهای اندازه‌گیری و ثبت داده‌هایی مانند حجم،

فشار، دما و کیفیت در زنجیره‌بلوکی، امکان احراز دقیق موضوع معامله را فراهم می‌کنند. از منظر فقهی، این فرایند می‌تواند با رفع جهل و کاهش خطر، قرارداد را در حکم «بیع معلوم» قرار دهد و علم به عوضین را تقویت کند.

تسلیم نیز در این ساختار صورتی داده‌محور می‌یابد. بدین معنا که پس از تأیید تحویل فیزیکی به‌وسیله حسگرها، داده مربوط در زنجیره ثبت و انتقال مالکیت به‌طور خودکار انجام می‌شود. اعتبار فقهی این شیوه منوط به آن است که ثبت داده، بر اساس عرف فنی و تجاری، قبض و تسلیم اعتباری محسوب شود (نجفی، ۱۲۳۱). بنابراین، تسلیم دیجیتال تنها زمانی واجد اثر شرعی است که با تحویل واقعی ارتباط قابل‌اعتماد داشته و عرفاً جانشین قبض شناخته شود.

قواعد فقهی ناظر بر قیمت و فرمول محاسبه: در فقه معاملات، معلوم و معین بودن ثمن و مثمن از شرایط اساسی صحت عقد است زیرا جهل به ثمن، معامله را در زمره معاملات غرری قرار داده و موجب بطلان آن می‌شود (انصاری، ۱۲۸۱). بااین‌حال، لازم نیست مبلغ نهایی همواره در زمان انعقاد عقد به‌صورت عددی ثابت باشد، بلکه می‌توان آن را به شاخص یا معیاری عرفی وابسته کرد، مشروط بر آنکه مبنای محاسبه شفاف، معین و قابل احراز باشد (امام خمینی، ۱۳۴۵).

در قراردادهای صادرات گاز، قیمت معمولاً بر اساس فرمولی متشکل از متغیرهایی مانند قیمت نفت برنت، نرخ ارز، شاخص تورم و هزینه حمل‌ونقل تعیین می‌شود. از منظر فقهی، چنین روشی در صورتی مصداق ثمن معلوم است که متغیرها، منابع داده و شیوه محاسبه به‌روشنی تعیین شده باشند. در غیر این صورت، ابهام در پارامترها ممکن است موجب غرر و بطلان عقد شود، مگر آنکه قیمت بر اساس عرف تجاری قابل تعیین باشد.

در قراردادهای هوشمند، اوراکل‌ها داده‌های مربوط به شاخص‌های جهانی را به‌صورت خودکار دریافت و در زنجیره‌بلوکی ثبت می‌کنند. در این ساختار، طرفین هنگام انعقاد قرارداد به فرمول و مبانی محاسبه علم دارند و تعیین مبلغ نهایی نیز از طریق داده‌های قابل راستی‌آزمایی تضمین می‌شود. بدین‌ترتیب، «علم فعلی به فرمول» با «قابلیت احراز نتیجه» ترکیب شده و زمینه رفع غرر و تحقق علم به عوضین را فراهم می‌آورد.

قواعد فقهی ناظر بر مدت قرارداد و تمدید: در فقه امامیه، تعیین مدت در عقود مستمر و معاوضی از ارکان صحت عقد است و جهل به آن، به دلیل ایجاد غرر، موجب بطلان می‌گردد (شهید ثانی، ۹۶۶). در قراردادهای بلندمدت صادرات گاز، تبیین شفاف مدت و سازوکار تمدید برای رفع غرر الزامی است. اگر شرط تمدید ضمن عقد اولیه درج شود، بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم»، تمدید خودکار نافذ و لازم‌الوفاست، مشروط بر آنکه با مقتضای عقد منافات نداشته باشد (امام خمینی، ۱۳۴۵).

در قراردادهای هوشمند، مدت و تمدید به کدهای الگوریتمی تبدیل می‌شوند که با فرارسیدن موعد مقرر یا تحقق شروط ازپیش‌تعریف‌شده، به‌طور خودکار اجرا یا منقضی می‌گردند. این سازوکار، در واقع تحقق سیستمی و غیرانسانی شرط ضمن عقد است. از دیدگاه فقهی، چنانچه شروط تمدید به داده‌های عینی و قابل‌احراز وابسته باشند، با قواعد نفی غرر کاملاً سازگار است.

در مقابل، اگر تمدید منوط به متغیرهای غیرقابل‌احراز یا اراده‌های خارج از ضابطه باشد، خطر غرر وجود دارد. لذا قرارداد هوشمند باید با تعیین معیارهای دقیق برای فعال‌سازی شرط، این نقیصه را رفع کند. به‌طور کلی، در قرارداد هوشمند صادرات گاز، مدیریت زمان و تمدید بر پایه دفترکل توزیع‌شده و تایمرهای الگوریتمی، نه‌تنها با موازین فقهی همخوانی دارد، بلکه به دلیل ثبت غیرقابل‌تغییر زمان در زنجیره‌بلوکی، از دقت و استنادپذیری بالاتری نسبت به قراردادهای سنتی برخوردار است و اجرای آن از نظر شرعی صحیح تلقی می‌شود.

قواعد فقهی ناظر بر روش پرداخت و ارز تسویه: در فقه معاملات، صحت عقد و برائت ذمه طرفین منوط به تعیین دقیق روش، زمان و ابزار پرداخت است تا از غرر و نزاع جلوگیری شود. فقها بر لزوم معلوم بودن و قابلیت ایفای عرفی شرایط پرداخت تأکید دارند (انصاری، ۱۲۸۱). شروطی مانند پرداخت ارزی یا شاخص‌گذاری آن، مشروط به عدم شمول ربا یا شروط فاسد، بر اساس قاعده «المؤمنون عند شروطهم» نافذ است (امام خمینی، ۱۳۴۵).

در قراردادهای هوشمند، پرداخت از طریق بلاکچین و کیف‌پول‌های دیجیتال به‌صورت خودکار انجام می‌شود. از منظر فقهی، این سازوکار معادل «قبض عرفی» ثمن است چراکه معیار قبض، انتقال مالکیت است نه لزوماً تبادل فیزیکی. اوراکل‌های ارزی به‌عنوان وکیل یا امین عرفی، تحقق شرایط پرداخت را به قرارداد گزارش می‌دهند. گنجاندن

شروطی نظیر «مشروط بودن پرداخت به تأیید حجم» یا «توقف پرداخت هنگام اختلاف داده‌ها» در قالب کدهای خوداجرا، جلوه‌ای از وفای به شرط است که بدون دخالت انسانی و با قطعیت انجام می‌شود.

قواعد فقهی ناظر بر قوه قاهره و حل و فصل اختلافات: وقوع حوادث غیرقابل‌پیش‌بینی که اجرای تعهد را ناممکن سازد، موجب سقوط موقت تکلیف یا انفساخ عقد می‌شود (انصاری، ۱۲۸۱). در قراردادهای هوشمند، این مفاهیم به «رویدادهای ماشینی» تبدیل می‌شوند. بدین‌گونه که اوراکل‌ها وقایع اضطراری را به شبکه گزارش کرده و قرارداد بر اساس منطق پیش‌فرض، تعهدات را متوقف یا فسخ می‌کند.

در حوزه حل‌وفصل اختلافات، این سازوکار در چارچوب نهاد فقهی «تحکیم» قابل‌بررسی است (محقق داماد، ۱۳۸۲). کدهای قرارداد هوشمند و اوراکل‌ها در مقام «حکم مرضی‌الطرفین» عمل می‌کنند مشروط بر آنکه شفافیت، تخصص و عدالت در طراحی آن‌ها رعایت شده باشد. این داوری الگوریتمی با ثبت غیرقابل‌تحریف لحظه وقوع حادثه، قاعده «تلف قبل القبض» را با دقت بالا اجرا کرده و مسئولیت مالک را در زمان وقوع حادثه مشخص می‌کند.

این مدل نه‌تنها از تحمیل زیان غیرموجه جلوگیری می‌کند، بلکه به دلیل عینیت و مستند بودن داده‌ها، در احراز شرایط اضطرار و اجرای عدالت رویه‌ای، از نظام‌های سنتی دقیق‌تر و عادلانه‌تر عمل می‌کند و کاملاً با مبانی فقه القضاء و التحکیم سازگار است.

یافته‌های پژوهش: سناریوهای اختلاف و مدل اجرایی

برای عبور از تحلیل‌های توصیفی و ارائه یافته‌های قابل ارزیابی، پژوهش حاضر یک معماری مرجع برای قرارداد هوشمند صادرات گاز طراحی کرده است. این معماری شامل سه ماژول اصلی است: ۱) ماژول اوراکل چندمنبعی برای دریافت داده‌های حجم، کیفیت و قیمت، ۲) حساب امانی هوشمند برای قفل‌کردن وجوه تا زمان تحویل و ۳) ماژول حل اختلاف برای مدیریت خطاها و اعمال خیارات فقهی. بر اساس این معماری، سه سناریوی اختلاف‌زا که بیشترین چالش فقهی را ایجاد می‌کنند، شناسایی و مدل‌سازی شدند:

۱. سناریوی اختلاف در کیفیت (خیار عیب/تخلف شرط): در این حالت، داده‌های حسگر کیفیت گاز را پایین‌تر از استاندارد نشان می‌دهند. سؤال اصلی این است که آیا خریدار حق فسخ دارد و چگونه اعمال می‌شود؟

۲. سناریوی عدم تحویل (تخلف و ضمان): درصورتی‌که گاز تحویل نشود اما اوراکل خطا داده باشد، ضمان بر عهده کیست و خسارت تأخیر چگونه محاسبه می‌شود؟

۳. سناریوی خطای اوراکل (ضمان اتلاف/تسبیب): اگر اوراکل داده اشتباه ارسال کند و وجه به‌خطا آزاد شود، مسئولیت جبران بر عهده توسعه‌دهنده کد، ارائه‌دهنده اوراکل یا طرفین قرارداد است؟

در ادامه، حکم فقهی و سازوکار فنی اعمال‌شده برای هر سناریو در این مدل اجرایی تبیین می‌گردد تا انطباق عملی قواعد فقهی با فنّاوری سنجیده شود.

برای سنجش عینی ادعای کارایی مدل طراحی‌شده، چهار معیار کلیدی شامل «میزان عدم تقارن اطلاعاتی»، «احتمال وقوع اختلاف»، «قابلیت اثبات تحویل» و «هزینه‌های اجرای تعهد» مورد مقایسه قرار گرفت. جدول زیر نتایج این ارزیابی تطبیقی را میان نظام سنتی مبتنی بر اسناد کاغذی و داوری انسانی و نظام پیشنهادی مبتنی بر قرارداد هوشمند و اوراکل نشان می‌دهد.

جدول ۳. ارزیابی تطبیقی میان نظام سنتی و هوشمند

معیار ارزیابی	نظام سنتی اسناد کاغذی/داوری انسانی	نظام پیشنهادی قرارداد هوشمند/ اوراکل	نحوه تغییر
عدم تقارن اطلاعاتی	بالا: دسترسی متفاوت به داده‌های تحویل و قیمت	پایین: دسترسی بلادرنگ و مشترک به داده‌های اوراکل	کاهش چشمگیر
احتمال اختلاف	متوسط تا بالا: تفسیرپذیری بندهای قرارداد	پایین: قطعیت منطق کد و حذف ابهام تفسیری	کاهش قابل توجه

معیار ارزیابی	نظام سنتی اسناد کاغذی/داوری انسانی	نظام پیشنهادی قرارداد هوشمند/ اوراکل	نحوه تغییر
قابلیت اثبات تحویل	وابسته به اسناد قابل‌جعل و تأییدیه‌های دستی	مبتنی بر ثبت تغییرناپذیر حسگرها در زنجیره‌بلوکی	افزایش امنیت و اعتبار
هزینه و زمان اجرا	زمان‌بر: نیاز به تطبیق اسناد و حواله‌های بانکی	آنی: تسویه خودکار پس از تأیید اوراکل	افزایش سرعت و کاهش هزینه

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس این جدول، ادعای برتری مدل پیشنهادی نه صرفاً یک گزاره کیفی، بلکه مبتنی بر شاخص‌های قابل سنجش است. برای نمونه، در معیار «قابلیت اثبات»، ثبت داده‌های تحویل در زنجیره‌بلوکی با ویژگی تغییرناپذیری، ریسک انکار تحویل را به صفر نزدیک می‌کند که در نظام سنتی همواره وجود دارد. همچنین در معیار «عدم تقارن اطلاعاتی»، استفاده از اوراکل‌های چندمنبعی باعث می‌شود هیچ‌یک از طرفین دسترسی انحصاری به داده‌های قیمت یا کیفیت نداشته باشند.

یکی از چالش‌های بنیادین در تطبیق قراردادهای هوشمند با فقه معاملات، تعارض ظاهری میان ویژگی «تغییرناپذیری» در زنجیره‌بلوکی و امکان «فسخ یا اقاله» در عقود اسلامی است. در فقه امامیه، ثبوت خیارات نظیر خیار عیب، تخلف شرط یا غبن به خریدار حق می‌دهد که عقد را منفسخ نماید، درحالی‌که کد قرارداد هوشمند به‌صورت ذاتی پس از اجرا غیرقابل بازگشت است. برای رفع این تعارض، پژوهش حاضر مدل «تعلیق هوشمند با ماژول داوری» را پیشنهاد می‌دهد. در این مدل، تغییرناپذیری به معنای عدم امکان دست‌کاری یک‌جانبه است، نه عدم امکان اصلاح توافقی یا قضایی. بدین منظور یک کلید دسترسی چندامضایی[1] متعلق به نهاد داوری مورد توافق طرفین در کد تعبیه می‌شود که در صورت احراز شرایط فقهی فسخ، امکان توقف اجرا یا بازگرداندن وجوه را فراهم می‌کند.

1. Multi-sig

برای عینی‌سازی این سازوکار، سه سناریوی اصلی اختلاف که در آن‌ها اعمال خیارات فقهی ضروری است، طراحی و راهکار فنی متناظر با هرکدام تبیین گردید. جدول زیر نحوه پاسخ‌دهی به این سناریوها را نشان می‌دهد.

جدول ٤. سناریوهای اختلاف و راهکار مبتنی بر قرارداد هوشمند

سناریوی اختلاف	حکم فقهی	سازوکار فنی در قرارداد هوشمند
اختلاف در کیفیت (خیار عیب)	ثبوت خیار عیب برای خریدار؛ حق فسخ یا اخذ ارش	تعلیق خودکار به شرح: ۱) حسگرها کیفیت پایین را ثبت می‌کنند، ۲) ماژول پرداخت قفل می‌شود، ۳) ارجاع به اوراکل داوری و ۴) در صورت تأیید عیب، امکان فسخ (بازگشت وجه) یا کسر ارش (تعدیل قیمت) فعال می‌شود.
عدم تحویل (خیار تأخیر/شرط)	حق فسخ به دلیل تخلف از شرط زمان یا عدم تسلیم	تایمر انقضا به شرح: ۱) اگر تا زمان بلوک مشخص تحویل ثبت نشود، ۲) وضعیت قرارداد به «نقض تعهد» تغییر می‌کند و ۳) وجه از حساب امانی به خریدار عودت داده می‌شود (فسخ خودکار).
خطای اوراکل (غرر/ضمان)	بطلان معامله در صورت جهل فاحش یا ضمان اوراکل خطاکار	اجماع چندمنبعی به شرح: ۱) داده‌ها از سه اوراکل مستقل گرفته می‌شود، ۲) اگر یک اوراکل انحراف داشت، ۳) داده آن حذف و ۴) جریمه از وثیقه اوراکل کسر و به طرف زیان‌دیده پرداخت می‌شود.

منبع: یافته‌های پژوهش

بدین ترتیب، مدل پیشنهادی نشان می‌دهد که اگرچه کد قرارداد تغییرناپذیر است اما «منطق حاکم بر کد» می‌تواند شرایط اعمال خیارات فقهی را پیش‌بینی و تعبیه کند. در این

معماری، فسخ به معنای پاک کردن کد نیست، بلکه به معنای اجرای یک تابع جبرانی[1] است که اثر اقتصادی فسخ را بدون نقض اصل تغییرناپذیری زنجیره‌بلوکی محقق می‌سازد. این یافته کلیدی نشان می‌دهد که محدودیت‌های فنی قراردادهای هوشمند، مانع اجرای احکام فقهی نیست، بلکه نیازمند طراحی دقیق‌تر لایه‌های حاکمیتی و داوری درون‌قراردادی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی فقهی قراردادهای هوشمند صادرات گاز بر مبنای قواعد فقه معاملات نشان می‌دهد که اصول بنیادین فقه امامیه، نه‌تنها مانعی در برابر به‌کارگیری فنّاوری‌های نوین در عرصهٔ قراردادهای تجاری نیستند، بلکه با تفسیر دقیق و عقلایی، به‌صورت کامل با آن قابل انطباق‌اند. تحلیل ارکان مختلف عقد، ازجمله طرفین، موضوع، ثمن، نحوه تحویل، مدت، پرداخت و قوهٔ قاهره، نشان داد که قواعدی همچون «العلم بالعوضین»، «نفی غرر»، «المالیة والقدرة علی التسلیم»، «المؤمنون عند شروطهم» و «لاضرر» به‌طور طبیعی در بستر فنّاوری زنجیره‌بلوکی و قراردادهای خوداجرا تحقق می‌یابند.

ابزارهایی مانند اوراکل‌های داده، امضای دیجیتال، کیف‌پول‌های رمزنگاری‌شده و کدهای شرطی موجب می‌شوند که علم، قبض، تسلیم و وفای به شرط به‌صورت شفاف، خودکار و قابل‌احراز انجام گیرد. در این چارچوب، «علم بالعوضین» با داده‌های دقیق حسگرها تأمین می‌شود، قاعدهٔ «القدرة علی التسلیم» از طریق کنترل هوشمند جریان گاز و ثبت آن در زنجیره محقق می‌گردد و وفای به شروط ضمن عقد در قالب الگوریتم‌های غیرقابل‌نقض تحقق می‌یابد. حتی قواعد استثنایی مانند «قوه قاهره» و «تلف قبل القبض» نیز با تعریف دقیق شاخص‌های داده‌ای و توقف خودکار اجرا در زمان وقوع حادثه، به‌صورت عادلانه پیاده‌سازی می‌شوند.

درنتیجه، قرارداد هوشمند صادرات گاز در صورت طراحی دقیق حقوقی و فقهی نه مصداق عقد مجهول یا غرری است و نه خروج از موازین شرع، بلکه الگویی نو از فقه تطبیقی دیجیتال به شمار می‌آید که اصول جاودان فقه معاملات را در قالبی فناورانه و شفاف بازآفرینی

---

1. Compensation Function

می‌کند. به‌بیان‌دیگر، فنّاوری زنجیره‌بلوکی در این زمینه نقش امین فنی را ایفا کرده و امکان تحقق عملی مقاصد شریعت را ازجمله شفافیت، عدالت و وفای به عهد فراهم می‌سازد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که از منظر فقه امامیه، قرارداد هوشمند صادرات گاز نه‌تنها مشروع و صحیح است، بلکه نسبت به سازوکارهای سنتی از توان بالاتری برای اجرای دقیق، جلوگیری از نزاع و صیانت از حقوق متعاملین برخوردار است و در صورت تصویب ضوابط فقهی و حقوقی لازم، می‌تواند به‌عنوان الگوی بومی اسلامی در حکمرانی انرژی دیجیتال مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

کتابنامه

انصاری، مرتضی (۱۲۸۱ ق). *المکاسب*. قم: مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین(ع).

حسینی عاملی، محمدجواد (۱۲۲۶ ق). *کتاب القواعد الفقهیة*. ج۱. قم: دار الکتب الإسلامیة.

خمینی، روح‌الله (۱۳۴۵). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

شکرانی، مهدی (۱۳۹۶). شرایط تشکیل قرارداد از طریق سامانه‌های هوشمند در حقوق ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۹۶۶ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. ج۳. قم: دار الهجرة.

شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). *تشکیل قراردادها و تعهدات*. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات مجد.

صفایی، حسین (۱۳۸۹). *حقوق مدنی: اشخاص و محجورین*. تهران: انتشارات سمت.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج۴. قم: جامعه مدرسین.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *داوری تجاری بین‌المللی*. تهران: انتشارات گنج دانش.

کاویار، حسین و مافی، همایون (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی قانون حاکم بر قراردادهای الکترونیکی منعقده در محیط اینترنت از منظر نظام‌های حقوقی آمریکا، اتحادیه اروپا و ایران. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۵۵–۱۷۵.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۲). *قواعد فقه: بخش مدنی ۴ (موارد مسئولیت)*. قم: مرکز نشر علوم اسلامی.

مقامی‌نیا، محمد (۱۳۹۱). نحوه انعقاد قراردادهای الکترونیکی و ویژگی‌های آن. *دانش حقوق مدنی*، ۱(۱)، ۸۵–۹۸.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳ ق). *أصول الفقه*. قم: دار الکتب الإسلامیة.

ناصر، مهدی و صادقی، حسین (۱۳۹۷). اعتبارسنجی و چالش‌های حقوقی به‌کارگیری قراردادهای هوشمند با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و آمریکا. *پژوهش حقوق خصوصی*، ۷(۲۷)، ۲۵۵–۲۸۸.

نجفی، محمدحسن (۱۲۳۱ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

AGA. (1990). AGA Report No. 3: Orifice Metering of Natural Gas and Other Related Hydrocarbon Fluids. American Gas Association.

Al-Sanhouri, A. (1998). *Sources of Rights in Islamic Jurisprudence*. Vol. 4: Arbitration. Islamic Fiqh Academy.

Alexander, S. (2017). Contract law 2.0: 'Smart' contracts as the beginning of the end of classic contract law. *Information & Communications Technology Law*, *26*(2), 116–134. https://doi.org/10.1080/13600834.2017.1301036

Alharby, M., & van Moorsel, A. (2017). Blockchain-based smart contracts: A systematic mapping study. In Proceedings of the International Conference on Cloud Computing, Big Data and Blockchain (ICCBB 2017) (pp.1–6).

Böhme, R., Christin, N., Edelman, B., & Moore, T. (2015). Bitcoin: Economics, technology, and governance. *Journal of Economic Perspectives, 29*(2), 213–238.

Cannarsa M.; DiMatteo LA, Poncibò C., eds. (2022). The Cambridge Handbook of Artificial Intelligence. In: *The Cambridge Handbook of Artificial Intelligence: Global Perspectives on Law and Ethics*. Cambridge Law Handbooks. Cambridge University Press; i-ii.

Christidis, K. & Devetsikiotis, M. (2016). Blockchains and smart contracts for the Internet of Things. *IEEE Access*, 4, 2292–2303.

Clack, C. D.; Bakshi, V. A. & Braine, L. (2016). Smart contract templates: Foundations, design landscape and research directions. arXiv preprint arXiv:1608.00771.

De Filippi, P., & Wright, A. (2018). *Blockchain and the Law: The Rule of Code*. Harvard University Press.

Drummer, D., and Neumann, D. (2020). Is code law? Current legal and technical adoption issues and remedies for blockchain-enabled smart contracts. *J Inform Technol*, 35(4): 337–360. https://doi.org/10.1177/0268396220924669

Gatteschi, V., Lamberti, F., Demartini, C., Pranteda, C., & Santamaría, V. (2018). Blockchain and smart contracts for insurance: Is the technology mature enough?. *Future Internet*, 10(2), 20.

Giancaspro, M. (2017). Is a 'smart contract' really a smart idea? Insights from a legal perspective. *Computer Law & Security Review*, 33(6), 825–835.

Governatori, G., Idelberger, F., Milosevic, Z., Riveret, R., Sartor, G., & Xu, X. (2018). On legal contracts, imperative and declarative smart contracts, and blockchain systems. *Artificial Intelligence and Law*, 26(4), 377–409. https://doi.org/10.1007/s10506-018-9223-3

Greenspan, G. (2016). Payment and exchange transactions in shared ledgers. *Journal of Payments Strategy & Systems*, 10(2), 172–180.

Hasanova, H., Baek, U. J., Shin, M. G., Cho, K., & Kim, M. S. (2019). A survey on blockchain cybersecurity vulnerabilities and possible countermeasures. *International Journal of Network Management*, 29(2), e2058.

ICC. (2020). Model Gas Sale and Purchase Agreement. International Chamber of Commerce.

ISO. (2013). ISO 13686:2013 - Natural gas - Quality designation. International Organization for Standardization.

Kouhizadeh, M., & Sarkis, J. (2018). Blockchain practices, potentials, and perspectives in sustainable supply chain management. *Sustainability*, 10(10), 3652.

Mik, E. (2017). Smart contracts: Terminology, technical limitations and real world complexity. *Law, Innovation and Technology*, 9(2), 269–300.

Peters, G. W., & Panayi, E. (2016). Understanding modern banking ledgers through blockchain technologies: Future of transaction processing and smart contracts on the internet of money. In *Banking beyond banks and money*, 239–278. Springer.

Raskin, M. (2017). The law and legality of smart contracts". *Georgetown Law Technology Review*, 1(2), 305–341.

Reijers, W., Wuisman, I., Mannan, M., De Filippi, P., Wray, C., Rae-Looi, V., & Gordijn, B. (2018). Now the code runs itself: On-chain and off-chain governance of blockchain technologies. *Topoi*, 37(4), 1–11.

Savelyev, A. (2019). Contract law 2.0: 'Smart' contracts as the beginning of the end of classic contract law. *Information & Communications Technology Law*, 28(2), 1–21.

Staples, M., Chen, S., Falamaki, S., Ponomarev, A., Rimba, P., Tran, A. B., Weber, I., Xu, X., Zhu, J., (2017) Risks and opportunities for systems using blockchain and smart contracts. Data 61 (CSIRO), Sydney

Stark, J. (2019). *Making Sense of Blockchain Smart Contracts*. Coindesk. https://www.coindesk.com/markets/2016/06/04/making-sense-of-blockchain-smart-contracts/

Swan, M. (2015). *Blockchain: Blueprint for a New Economy*. O'Reilly Media, Inc., Sebastopol.

UNCTAD. (2020). International commercial arbitration: A guide for judges. United Nations Conference on Trade and Development.

UNIDROIT. (2016). Principles of International Commercial Contracts. International Institute for the Unification of Private Law.

Wang, S., Ouyang, L., Yuan, Y., Ni, X., Han, X., & Wang, F. (2019). Blockchain-Enabled Smart Contracts: Architecture, Applications, and Future Trends. *IEEE Transactions on Systems, Man, and Cybernetics: Systems,* 49, 2266-2277.

Werbach, K. & Cornell, N. (2017). Contracts ex machina. *Duke Law Journal*, 67(2), 313–382.

Werbach, K. (2018). *The Blockchain and the New Architecture of Trust, Information Policy Series*. The MIT Press.

Xu, J., Xiong, W., Yu, H., & Zhang, Y. (2022). A review of blockchain oracles: Characteristics, challenges, and trends. *IEEE Access*, 10, 14237–14256.

Zhang, R., Xue, R., & Liu, L. (2020). Security and privacy on blockchain. *ACM Computing Surveys*, 52(3), 1–34.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 31-55
Research Paper | Received: 2024/02/25 | Accepted: 2026/02/01
10.30497/ies.2026.245915.2210

An Institutional Congruence Approach to the Doctrine of the Just Price: The Possibility and Impossibility of Regulative Pricing Rules and Constitutive Market Structures in Christian and Islamic Traditions

Alireza Raanaei: Ph.D. in Economics, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran
a.raanaei@gmail.com | 0009-0008-2187-6550
Sayyed Aqil Hoseiny: Assistant Professor, Department of Economics, Yasouj University, Yasouj, Iran (Corresponding Author)
aqil.hoseiny@yu.ac.ir | 0000-0001-8666-3208

Abstract

This article adopts a theoretical–institutional approach to examine the possibility and impossibility of formulating the doctrine of the "just price" in the Christian and Islamic traditions. The central question of the study is why the concept of the just price becomes an autonomous and theoretically articulable problem in the Latin Christian tradition, while it does not acquire a comparable status in the Islamic tradition. The article advances the hypothesis that this divergence does not stem from differences in moral or juridical sophistication between the two traditions, but rather from a fundamental divergence in the relationship between reason and revelation and in the respective roles of constitutive and regulative rules in the architecture of institutional order. The article argues that within the Thomistic tradition, the epistemic and institutional differentiation between the natural and the supernatural realms makes it possible to distinguish between constitutive rules of the market and regulative rules of economic justice. This distinction, shaped through the interaction of Aristotelian philosophy, Roman law, and Christian theology, stabilizes into a specific yet tension-laden form of institutional congruence that enables the emergence of doctrines such as the just price. By contrast, in the Islamic tradition, the longitudinal unity of reason and revelation and the constitutive role of Sharīʿa entail that economic justice is

embedded from the outset within the institutional structure of the market itself, rather than imposed as an external regulative constraint. Consequently, price determination in the Islamic tradition is less likely to be conceptualized as an independent theoretical problem and is instead articulated within the frameworks of transactional jurisprudence (fiqh al-muʿāmalāt), practical wisdom, and institutions such as the ḥisba. The main conclusion of the study is that the doctrine of the just price reflects a specific civilizational possibility grounded in the epistemic and institutional differentiation of the social sphere; a possibility that does not arise in a comparable form within the Islamic tradition due to its distinctive configuration of reason, revelation, and law. At the level of contemporary implications, the article shows that modern economics -even in its applications within Islamic societies- is, in terms of its internal logic and institutional presuppositions, the product of a specific Western civilizational possibility, and cannot be rendered "Islamic" merely by the addition of juridical or ethical constraints. Accordingly, the horizon of research in the philosophy of Islamic economics lies not in the Islamization of modern economics, but in a critical re-examination of the internal capacities of the Islamic tradition for articulating alternative institutional configurations compatible with contemporary economic challenges.

Keywords: Institutional congruence, Thomistic duality, Islamic civilization, Western civilization, constitutive and regulative rules

JEL Classification: B11, P22, B59

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۳۱- ۵۵
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲
مقاله مدت ۴۵۲ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

رویکرد تناسب نهادی به آموزهٔ قیمت عادلانه: امکان و امتناعِ قواعد تنظیمیِ قیمت‌گذاری و ساختار تأسیسیِ بازار در سنت مسیحی و اسلامی

علیرضا رعنائی: دانش‌آموخته دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
a.raanaei@gmail.com | 0009-0008-2187-6550
سید عقیل حسینی: استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)
aqil.hoseiny@yu.ac.ir | 0000-0001-8666-3208

چکیده

مقالهٔ حاضر با رویکردی نظری–نهادی امکان و امتناع صورت‌بندی آموزهٔ «قیمت عادلانه» در سنت‌های مسیحی و اسلامی را بررسی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش آن است که چرا مفهوم قیمت عادلانه در سنت مسیحیِ لاتینی به مسئله‌ای مستقل و قابل صورت‌بندی نظری بدل می‌شود، اما در سنت اسلامی چنین جایگاهی نمی‌یابد. فرضیهٔ مقاله آن است که این تفاوت نه ناشی از برتری اخلاقی یا فقهی یکی از دو سنت، بلکه پیامد تفاوت بنیادین در نسبت عقل و وحی و در جایگاه قواعد تأسیسی و تنظیمی در معماری نظم نهادی است. مقاله نشان می‌دهد که در سنت تومیستی، تفکیک معرفتی و نهادی میان ساحت طبیعی و ساحت وحیانی، امکان تمایز میان قواعد تأسیسی بازار و قواعد تنظیمی عدالت اقتصادی را فراهم می‌کند؛ تمایزی که در بستر فلسفهٔ ارسطویی، حقوق رومی و الهیات مسیحی، به‌صورت یک تناسب نهادی خاص و ذاتاً ناپایدار تثبیت شده و زمینهٔ ظهور آموزه‌هایی چون قیمت عادلانه را فراهم آورده است. درمقابل، در سنت اسلامی، وحدت طولی عقل و وحی و نقش تأسیسی شریعت موجب می‌شود که عدالت اقتصادی از آغاز درون معماری نهادی بازار معنا یابد، نه به‌عنوان قیدی بیرونی و تنظیمی بر آن؛ ازاین‌رو، قیمت در این سنت کمتر به‌صورت مسئله‌ای مستقل و نظری صورت‌بندی می‌شود و بیشتر در قالب فقه معاملات، حکمت عملی و نهادهایی مانند حسبه سامان می‌یابد. نتیجهٔ پژوهش آن است که آموزهٔ قیمت عادلانه تومیستی بازتاب یک امکان تمدنی خاص است که بر تفکیک معرفتی و نهادی ساحت‌ها استوار است؛ امکانی که در سنت اسلامی، به‌دلیل ساختار متفاوت نسبت عقل، وحی و شریعت، به‌صورت مشابه قابل‌تحقق نیست. در سطح دلالت‌های معاصر، مقاله با تحلیل آموزهٔ قیمت عادلانه نتیجه می‌گیرد که آموزه‌های مختلف علم اقتصاد –حتی در کاربردهای آن در جوامع اسلامی– از حیث منطق درونی و پیش‌فرض‌های نهادی، محصول یک امکان تمدنی خاصِ غربی است و نمی‌توان آن را صرفاً از طریق افزودن قیود فقهی یا اخلاقی «اسلامی» کرد؛ ازاین‌رو، افق پژوهش در فلسفهٔ اقتصاد اسلامی نه در اسلامی‌سازی اقتصاد مدرن، بلکه در بازاندیشی ظرفیت‌های درونی سنت اسلامی برای صورت‌بندی بدیل‌های نهادیِ سازگار با مسائل اقتصادی معاصر نهفته است.

واژگان کلیدی: ثنویت تومیستی، تمدن اسلامی، تمدن غرب، قواعد تأسیسی و تنظیمی، تناسب نهادی
طبقه‌بندی JEL: B11, P22, B59

مقدمه

مفاهیم اقتصادی نه در خلأ تاریخی و نهادی، بلکه در درون افق‌هایی پدید می‌آیند که امکان طرح برخی پرسش‌ها را فراهم و برخی دیگر را اساساً مسدود می‌کنند. آنچه در یک سنت فکری به‌عنوان مسئلهٔ اقتصادی قابل‌صورت‌بندی می‌شود، به پیکربندی خاصی از ایده‌ها، قواعد، و نهادها وابسته است که تعیین می‌کند چه ساحاتی از حیات اجتماعی می‌توانند موضوع تحلیل نظری قرار گیرند و با چه زبانی توصیف شوند. از این منظر، تاریخ اندیشهٔ اقتصادی صرفاً تاریخ تحول ابزارهای تحلیلی یا نظریه‌های فنی نیست بلکه تاریخ دگرگونی افق‌هایی است که در آن‌ها مفاهیم اقتصادی معنا پیدا می‌کنند. دراین‌میان، آموزهٔ «قیمت عادلانه» جایگاهی خاص دارد. این مفهوم که صورت‌بندی کلاسیک آن به قرن سیزدهم میلادی و اندیشهٔ سن توماس آکوئیناس بازمی‌گردد، یکی از نخستین تلاش‌ها برای صورت‌بندی نظری رابطهٔ میان قیمت، عدالت و نظم اجتماعی است. اهمیت این آموزه صرفاً در محتوای اخلاقی آن نیست بلکه در این واقعیت نهفته است که قیمت در این سنت توانست به‌عنوان موضوعی مستقل برای داوری هنجاری و تحلیل نظری ظاهر شود.

ازاین‌رو، پرسش از قیمت عادلانه نه صرفاً به اختلافات اخلاقی درباره انصاف در مبادله، بلکه به شرایط معرفتی و نهادی‌ای بازمی‌گردد که در آن قیمت می‌تواند واجد شأن نظری شود. پرسش اصلی پژوهش حاضر از همین نقطه آغاز می‌شود: چرا آموزهٔ قیمت عادلانه در سنت مسیحی قرون میانه توانست به‌عنوان مفهومی متمایز و قابل‌صورت‌بندی نظری پدیدار شود، اما در تمدن اسلامی –با وجود غنای فقه معاملات، دغدغه‌های گستردهٔ عدالت اقتصادی، و سنت فلسفی و کلامی نیرومند– چنین آموزه‌ای، دست‌کم در معنای تومیستی آن، شکل نگرفت؟ این پرسش به‌ویژه ازآن‌رو اهمیت دارد که تعاملات فکری گسترده میان دو تمدن، و اثرپذیری اندیشهٔ مسیحی قرون میانه از فلسفهٔ اسلامی، امری پذیرفته‌شده در پژوهش‌های تاریخی است (Nasr & Aminrazavi, 2007)؛ بدین‌ترتیب، مسئله را نمی‌توان صرفاً به نبود انتقال مفاهیم یا ضعف منابع نظری فروکاست. این مقاله با اتخاذ یک رویکرد تطبیقی معرفتی–نهادی نشان می‌دهد که پاسخ این پرسش را باید در تفاوت پیکربندی نهادی دو سنت جست‌وجو کرد. چارچوب تحلیلی مقاله بر تمایز میان قواعد تأسیسی و قواعد تنظیمی استوار است و از مفهوم «تناسب نهادی» برای توضیح سازگاری یا ناسازگاری میان بنیان‌های معرفتی،

هنجاری و حقوقی هر سنت استفاده می‌کند. استدلال اصلی آن است که در سنت مسیحیِ متأثر از دستگاه تومیستی، شرایطی پدید آمد که امکان تمایز پایدار میان این دو سطح از قواعد را فراهم ساخت، درحالی‌که در سنت اسلامی، به‌دلیل ساختار متفاوت نسبت عقل، وحی و شریعت، چنین تمایزی به‌صورت نهادی تثبیت نشد. مقاله ابتدا چارچوب مفهومی خود را ارائه می‌کند، سپس به‌صورت مقایسه‌ای سنت مسیحی و اسلامی را تحلیل می‌کند، و درپایان، دلالت‌های نظری این تفاوت را برای فهم تاریخ اندیشهٔ اقتصادی و مسئلهٔ عدالت در بازار بررسی می‌نماید.

۱. تناسب نهادی و تمایز قواعد تأسیسی/ تنظیمی؛ چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر بر رویکردی نهادی استوار است که هدف آن تبیین تفاوت‌های بنیادین در امکان یا امتناع صورت‌بندی برخی مفاهیم اقتصادی در سنت‌های تمدنی مختلف است. برای این منظور، چارچوب مفهومی مقاله بر سه گام تحلیلی بنا شده است: نخست، صورت‌بندی تمایز میان قواعد تأسیسی و قواعد تنظیمی؛ دوم، بازتعریف بازار به‌مثابه یک نهاد تأسیسی، نه صرفاً سازوکار کشف قیمت؛ و سوم، ارائهٔ یک تعریف عملیاتی از مفهوم «تناسب نهادی» که بتواند سازگاری یا ناسازگاری ترکیب‌های معرفتی–حقوقی متفاوت را توضیح دهد.

تمایز میان قواعد تأسیسی[1] و قواعد تنظیمی[2] ابزار مفهومی مرکزی این مقاله است. قواعد تأسیسی آن دسته از قواعدند که امکان و معنای یک کنش اجتماعی یا یک نهاد را پدید می‌آورند. بدون این قواعد، کنش‌هایی نظیر قرارداد، مالکیت یا مبادله اساساً واجد معنای حقوقی– اجتماعی نخواهند بود. درمقابل، قواعد تنظیمی بر نهادهای ازپیش‌تأسیس‌شده اعمال می‌شوند و حدود رفتارها، قیود، نظارت و ضمانت اجرا را تعیین می‌کنند. این تمایز که در فلسفهٔ اجتماعی معاصر به‌ویژه در نظریهٔ جان سرل (Searle, 2018) برجسته شده است، امکان تحلیل لایه‌مند نهادها را فراهم می‌سازد. در بحث قیمت عادلانه، دلالت این تمایز تعیین‌کننده است. کنترل یا مداخله در قیمت، شأنی تنظیمی دارد، حال‌آنکه حیث تأسیسی قواعد به معماری نهادی بازار و شرایط امکان مبادله مربوط می‌شود؛ چراکه ابتدا باید بازار یا مبادله‌ای

---

1. Constitutative rules
2. Regulative rules

باشد که بتوان در مورد قیمت بحث کرد (این همان نکته‌ای است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. درواقع، بازار را نباید صرفاً کشف قیمت درنظر گرفت). اگر عدالت در سطح تأسیس نهاد مستقر شده باشد، قواعد تنظیمی نقشی تبعی خواهند داشت: نظارت بر اجرای قواعد تأسیسی و صیانت از معماری نهادی بازار، نه اعمال یک معیار بیرونی و دائمی بر قیمت‌ها. در چنین چارچوبی، عدالت از سطح تأسیس به سطح تنظیم تقلیل نمی‌یابد بلکه قواعد تنظیمی استمرار و تضمین همان عدالت تأسیسی‌اند.

این تحلیل مستلزم آن است که بازار نه به‌عنوان یک واقعیت طبیعی یا صرفاً یک سازوکار کشف قیمت، بلکه به‌مثابه یک نهاد تأسیسی فهمیده شود. در اقتصاد متعارف، بازار اغلب به دستگاهی تقلیل می‌یابد که قیمت‌ها را از طریق برهم‌کنش عرضه و تقاضا آشکار می‌سازد. در چنین افقی، پرسش از عدالت (اگر هم مطرح شود) عمدتاً به سطح تنظیم محدود می‌گردد: کنترل قیمت، سیاست‌های ضدانحصار، یا منع گران‌فروشی[1]؛ اما این تلقی، بازار را امری ازپیش‌موجود فرض می‌گیرد و از شأن نهادی آن غفلت می‌کند. درمقابل، ادبیات نهادگرایی بازار را مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی می‌داند که در آن‌ها مبادله به‌صورت منظم و مکرر رخ می‌دهد، اما این مبادله خود به‌واسطهٔ همان نهادها سازمان می‌یابد. به‌بیان هاجسون (Hodgson, 1988, p.174)، بازار «مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی» است که مبادله را از طریق قرارداد، انتقال حقوق مالکیت و سازوکارهای مشروعیت‌بخشی، ساختارمند و ممکن می‌سازد. از این منظر، بازار نوعی «مبادله نهادمند و سازمان‌یافته» است، نه صرف واکنش قیمتی. چنین تلقی‌ای مستلزم نقش فعال دولت و ساختار حقوقی در تأسیس و حفاظت از چارچوب بازار است (Vanberg, 2001). افزون‌براین، بازار را می‌توان مفهومی حقوقی نیز دانست (Desautels-Stein, 2015)؛ زیرا به‌طور ساختاری به قانون وابسته است و قانون خود نهادی پویا و درحال تکوین است (Loughlin, 2017; Shane, 2006)؛ ازاین‌رو، فهم بازار ناگزیر ما را به مسئلهٔ تعامل و تناسب نهادی میان قانون، اخلاق و ساختارهای شناختی سوق می‌دهد.

نهادها صرفاً مجموعه‌ای از قواعد بیرونی نیستند بلکه به‌طور ساختاری با قوای شناختی کنشگران گره خورده‌اند. ادبیات نهادگرایی نشان داده است که نحوهٔ ادراک، باورها و

---

1. Price gouging

ظرفیت‌های شناختی در شکل‌گیری و تداوم نهادها نقش اساسی دارد (Hayek, 1952; North, 2010; Mayer, 2018)؛ ازاین‌رو، نسبت عقل با دیگر منابع شناخت (وحی) در تعیین دامنه و نوع قواعد تأسیسی و تنظیمی اهمیت ساختاری پیدا می‌کند. بدین‌معنا، تمایز قواعد تأسیسی و تنظیمی در این مقاله صرفاً یک طبقه‌بندی حقوقی نیست بلکه پلی تحلیلی میان معماری معرفتی (نسبت عقل و وحی) و معماری نهادی (بازار، قانون و اخلاق) به‌شمار می‌رود. این نکته زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که کرسپو (Crespo, 2016) نشان می‌دهد در فلسفهٔ ارسطویی (دستگاه فلسفی توماس) نیز نوعی تحلیل نهادی وجود دارد که با تمایز قواعد تأسیسی/ تنظیمی جان سرل نیز منطبق است. برپایهٔ این ملاحظات، «تناسب نهادی» در پژوهش حاضر به‌معنای سازگاری درونی میان عناصر نهادی متکثر یک سنت تمدنی تعریف می‌شود. این عناصر ممکن است از بنیادهای متفاوتی برخاسته باشند: ایده‌ها و غایات فلسفی، هنجارهای اخلاقی و دینی، و قواعد حقوقی–قانونی. مسئلهٔ تناسب نهادی به‌ویژه در سنت‌هایی اهمیت می‌یابد که از ترکیب چند منبع ناهمگن شکل گرفته‌اند. در این سطح، تناسب نهادی ابزاری برای تحلیل «سنتز نهادی» است: اینکه چگونه ایده‌ها، هنجارها و قانون (هر یک با منطق خاص خود) در یک ساختار نسبتاً پایدار هم‌نهاد می‌شوند، یا در چه نقطه‌ای ناسازگاری میان آن‌ها به تغییرات مفهومی و نهادی می‌انجامد.

ادبیات نهادگرایی نشان می‌دهد که نهاد مفهومی ذوابعاد است: از نهاد به‌مثابه کنش جمعی (Commons, 1934)، تا عادات فکری (Veblen, 1899)، نقش عرف و فرهنگ (Hamilton, 1932)، و تعریف نهادها به‌مثابه قواعد بازی (North, 1990). افزون‌براین، نهادها را می‌توان از حیث اتکاء به نیروی بیرونی برای اجرا و دوام نیز از یکدیگر متمایز کرد (Voigt, 2018)، درنتیجه، دوام و کارکردپذیری نهادها نیازمند نوعی استحکام و سازگاری طراحی است (Bednar, 2018). این استحکام در سطح تمدنی، به سازگاری میان لایه‌های نهادی و بنیان‌های معرفتی وابسته است؛ ازاین‌رو، تعریف عملیاتی تناسب نهادی در این پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: نهاد اقتصادی زمانی پایدار و قابل تحقق است که با معماری معرفتی و حقوقیِ تمدنِ حامل خود سازگار باشد. در غیاب چنین سازگاری‌ای، نه لزوماً عدالت یا عقلانیت، بلکه امکان صورت‌بندی نوع خاصی از نهاد یا آموزهٔ اقتصادی ممتنع می‌شود.

۲. زمینه و زمانهٔ توماس: ثنویت تومیستی و بستر معرفتی-حقوقی

هدف این بخش توضیح شرایطی است که در آن دستگاه تومیستی شکل گرفت و تفکیک قلمروهای عقل و وحی به‌صورت یک معماری معرفتیِ پایدار (ولو شکننده) تثبیت شد. ایدهٔ محوری آن است که مسیحیت لاتینی از آغاز درون یک بستر سیاسی-حقوقیِ رومی تکوین یافت؛ بنابراین زیرساخت‌های حقوقی و نظم مدنی، پیش‌ازآنکه محصول یک شریعت دینی باشند، در چارچوب حقوق روم تثبیت شدند. در چنین وضعیتی، الهیات مسیحی عمدتاً در سطح تنظیم هنجاری و اخلاقی عمل می‌کرد و امکان تفکیک میان معماری تأسیسی نظم اجتماعی و نظارت اخلاقی بر آن فراهم می‌شد.

قرن سیزدهم در تاریخ اندیشهٔ غرب دوره‌ای تعیین‌کننده است؛ دوره‌ای که کاپلستون (۱۳۸۷) از آن با تعبیر «ترکیب سازنده» یاد می‌کند و جان مارِنبُن (۱۳۹۳) آن را عصر بزرگ‌ترین دستاوردهای فلسفی می‌داند. اهمیت این دوره در ظهور نوعی ساماندهی معرفتی جدید است که در آن فلسفهٔ یونانی، الهیات مسیحی، و منابع حقوقی-اجتماعی در ساختاری تازه کنار هم قرار گرفتند. در بیان رایج، فلسفهٔ مدرسی ترکیب سه سنت فلسفهٔ ارسطویی، انجیل و قانون روم بود (ساندلین و همکاران، ۱۳۹۳)؛ همچنین، اصل راهنمای قرون وسطی این بود که «ایمان، عقل را به‌سوی خود می‌خواند» (ژیلسون، ۱۳۸۴). از نیمهٔ قرن دوازدهم به بعد، ترجمه‌های اسلامی و یهودی آثار ارسطو (به‌ویژه شروح ابن‌رشد) در مدارس پاریس و ایتالیا گسترش یافت و به بحرانی معرفتی انجامید. از یک‌سو سنت آگوستینی بر تقدم وحی، شهود دینی و الگوی افلاطونی تأکید داشت؛ ازسوی‌دیگر، ارسطوگرایان افراطی متأثر از ابن‌رشد به استقلال کامل عقل گرایش داشتند و رابطهٔ عقل و ایمان را گسسته می‌خواستند. واکنش کلیسا نیز شدید بود: ممنوعیت تدریس آثار ارسطو در ۱۲۱۰ و ۱۲۱۵ و سپس تلاش برای «تصحیح» آن‌ها در ۱۲۳۱ (براون، ۱۳۹۳). این وضعیت نشان می‌داد که سنت مسیحی برای مواجهه با موج ارسطوگرایی، ناگزیر از بازسازی معرفت‌شناختی درونی است. ژیلسون (۱۳۸۴) این وضعیت را در قالب سه جریان توضیح می‌دهد: آگوستینی‌ها که وحی را سرچشمهٔ معرفت می‌دانستند و نقش عقل را کاهش می‌دادند؛ ابن‌رشدی‌ها که اصالت را به عقل می‌دادند و وحی را در حاشیه قرار می‌دادند؛ و توماسی‌ها که هماهنگی عقل و وحی را (به‌مثابه دو مسیر مستقل اما هم‌ساز) صورت‌بندی کردند.

مسئله قرن سیزدهم دقیقاً در همین نقطه قرار داشت: چگونه می‌توان از دو افراطِ «عقل بدون وحی» و «وحی بدون عقل» عبور کرد؟

پاسخ توماس به این بحران، صرفاً دفاع الهیاتی نبود بلکه یک مهندسی معرفتی بود. تونی لین (۱۳۸۶) این مهندسی را با استعاره «خانه دوطبقه» توضیح می‌دهد: طبقهٔ نخست، فلسفهٔ ارسطویی به‌مثابه بنیان عقلانی و طبیعی؛ طبقهٔ دوم، الهیات مسیحی به‌مثابه مرتبهٔ وحیانی و مکمل. این ساختار را نباید صرفاً «آشتی» تلقی کرد بلکه نوعی تفکیک قلمروهاست که در آن عقل طبیعی صلاحیت مستقل پیدا می‌کند و وحی در مرتبه‌ای بالاتر قرار می‌گیرد؛ نه به‌معنای حذف عقل و نه به‌معنای تقلیل وحی. این اقدام واکنش‌های متعارض برانگیخت: کاپلستون (۱۳۸۷) آن را دلیرانه می‌داند؛ پی‌یر روسو (۱۳۸۶) آن را ترکیبی زیان‌بار و ناپایدار قلمداد می‌کند؛ مالبرانش نیز پیروی از توماس به‌جای آگوستین را انحراف می‌شمارد (ژیلسون، ۱۳۸۴). در مقابل، باربور (۱۳۹۲) آن را سنتزی والا می‌خواند که مسیر تازه‌ای برای تبیین طبیعت گشود. کوئستلر (۱۳۸۷) با تمثیل مشهور خود می‌گوید: عقل تا زمان توماس کنیز ایمان بود و توماس آن را عروس ایمان کرد. کندی (Kennedy, 2006) نیز نقش این تفکیک را در تاریخ سکولاریسم تعیین‌کننده می‌داند. کُربَن (۱۳۹۶) در سوی دیگر تأکید می‌کند که سکولارشدن فلسفهٔ غربی از چنین نسبت خاصی میان وحی و عقل تغذیه کرده است و با ساختار معرفتی اسلام قابل قیاس نیست.

یکی از ستون‌های ثنویت تومیستی مفهوم «قانون طبیعی» است. در اندیشهٔ توماس، قانون طبیعی همان تجلی عقل انسانی است؛ عقلی که خداوند آن را در نهاد بشر قرار داده است. اینگلیس (۱۳۸۸)، و نیز نصر (۱۳۸۵) و ساندلین و همکاران (۱۳۹۳) نشان داده‌اند که قانون طبیعی نزد آکوئیناس نوعی «تخصیص عقلانی قانون الهی» است: انسان با عقل می‌تواند حقایقی را دریابد که با ارادهٔ الهی سازگار است. این رابطه یک‌سویه است: یافتهٔ عقلانی می‌تواند نشانهٔ سازگاری با امر الهی باشد، اما احکام الهی قابل تقلیل به قوانین طبیعی نیستند. از این مسیر، عقل طبیعی تقدس می‌یابد، بی‌آنکه جای وحی را بگیرد. در سطح معرفت‌شناسی، ورچورن (Verschuuren, 2017) نشان می‌دهد که آکوئیناس بر آغاز تجربی معرفت تأکید می‌کند: معرفت انسانی از تجربهٔ حسی شروع می‌شود و از جزئی به کلی حرکت می‌کند. این مبنای معرفتی قلمرو طبیعی را از الهیات (که بر وحی و استدلال کلامی تکیه دارد) تفکیک

می‌کند. نتیجه آن است که عقل طبیعی و معرفت وحیانی از حیث روش و موضوع مستقل می‌شوند و هماهنگی آن‌ها صرفاً به‌صورت بیرونی و نظام‌مند اعلام می‌گردد.

این ثنویت معرفتی در سطح نهادی به امکان تفکیک میان سطوح بنیادین نظم اجتماعی و سطوح نظارتی آن منتهی می‌شود. در سنت مسیحی که در بستر حقوقی–قضایی روم شکل گرفته بود، زیرساخت‌های حقوقیِ مالکیت، قرارداد، ارث و صلاحیت قضایی عمدتاً در چارچوب میراث حقوقی روم تثبیت شد. در مقابل، آموزه‌های مسیحی عمدتاً در سطح هدایت اخلاقی و تنظیم رفتارها عمل کردند. پژوهش‌های ساندلین و همکاران (۱۳۹۳)، نصر (۱۳۸۵) و ارونی و لی (Aroney & Leigh, 2022) نشان می‌دهد که مسیحیان قرون وسطی برای سامان‌دهی امور روزمره ناگزیر بودند به حقوق رومی یا عرف‌های محلی متوسل شوند. برمن (Berman, 1983) همین نبود شریعت مدون را از عوامل شکل‌گیری سنت حقوقی غربی می‌داند که به کثرت حوزه‌های قضایی و استقلال حقوق عرفی انجامید. در این چارچوب، ارزش‌ها و هنجارهای مسیحی غالباً در جایگاه قواعد تنظیمی ظاهر می‌شوند: اصلاح و کنترل، نه تأسیس. فوکو (Foucault, 2008) نیز از زاویه‌ای متفاوت نشان می‌دهد که سازوکارهای تنظیم و نظارت بر اقتصاد پیشامدرن، لزوماً از جنس بازطراحی زیرساخت حقوقی نبودند بلکه بیشتر در مقام «حکمرانی اخلاقی/ انضباطی» بر یک نظم موجود عمل می‌کردند. این زمینه همان بستری است که امکان داد قیمت عادلانه به‌عنوان مسئله‌ای تنظیمی موضوعیت یابد.

۳. قیمت عادلانه در عصر توماس: صورت‌بندی یک نهاد تنظیمی

قیمت عادلانه نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی، بلکه یک صورت‌بندی تنظیمی است که بر بستر یک نظم تأسیسیِ حقوقی–قراردادی شکل گرفته است. این آموزه در نقطهٔ تلاقی دو میراث قرار دارد: اخلاقِ ارسطویی و حقوق خصوصی رومی (Geisst, 2023). اسکولاستیک‌ها کوشیدند شکاف میان «ارزش/ عدالت» و «قرارداد/ توافق» را پرکنند و از همین مسیر، نخستین شکل‌های استدلال اقتصادی در دل اخلاق ظهور کرد (Dejuán & Monsalve, 2006; Monsalve, 2014; Přibram, 1986). در سنت یونانی، بحث مبادله و قیمت در چارچوب اخلاق و عدالت مطرح می‌شود. ارسطو به‌دنبال معیارهای انصاف و برابری در مبادله بود و مسئلهٔ اصلی را «عدالت در رابطهٔ مبادله‌ای» می‌دید. درمقابل، در حقوق روم، قیمت در درجهٔ

نخست امری قراردادی و عملیاتی بود: قیمت باید معین باشد و با رضایت طرفین در قرارداد ثبت شود. اصل بنیادین، اعتبار توافق بود؛ مگر آنکه فریب یا شرایط استثنایی رخ داده باشد. نقطهٔ استثنایی مهم در حقوق روم مفهوم «خسارت بزرگ» است: اگر قیمت معامله کمتر از نیمی از قیمت متعارف باشد، فروشنده می‌تواند فسخ را مطالبه کند. اهمیت این اصل در آن است که برای نخستین‌بار «حدّ پایین» برای قیمت در حقوق موضوعه پذیرفته می‌شود و بعدتر در سنت حقوقی- کلیسایی قرون وسطی اثر می‌گذارد. بدین‌ترتیب، دو صورت‌بندی متفاوت شکل می‌گیرد: اخلاق ارسطویی که به عدالت می‌اندیشد، و حقوق رومی که به قرارداد می‌اندیشد. آموزهٔ قیمت عادلانه محصول تلاش اسکولاستیک‌ها برای تلفیق این دو افق است.

در دستگاه تومیستی، اقتصاد دانشی مستقل نیست، اما در درون اخلاق و الهیات طبیعی نوعی استدلال اقتصادی شکل می‌گیرد (Monsalve, 2014). قیمت عادلانه در اینجا نقش پیونددهنده دارد، امکان می‌دهد که یک نظم قراردادی- حقوقی حفظ شود، اما هم‌زمان تحت قیود اخلاقی و خیر عمومی تنظیم گردد؛ ازاین‌روست که قیمت عادلانه را می‌توان بنیادی‌ترین مفهوم اقتصاد اسکولاستیکی دانست؛ زیرا سه سطح را هم‌زمان ترکیب می‌کند: اخلاق ارسطویی، حقوق رومی، و هدف کلیساییِ حفظ خیر عمومی (Grice-Hutchinson, 1978). این آموزه صرفاً نظری نبود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سازوکارهای تنظیمی برای آن وجود داشت. مدما و سمیوئلز (۱۳۹۱) نشان داده‌اند که دادگاه‌های کلیسایی در تعیین حدود قیمت عادلانه دخالت می‌کردند و به کیفیت کالا، هزینه‌ها، کمیابی و خیر عمومی توجه داشتند. فان‌باومر (۱۳۸۵) نیز تصریح می‌کند که اصناف و دولت‌های شهری قیمت‌ها را طبق اصول مسیحی تنظیم می‌کردند؛ بنابراین، قیمت عادلانه را باید یک «نهاد تنظیمی» دانست که بر یک نظم تأسیسیِ حقوقی سوار می‌شود.

ادبیات جدید درباره توماس تلاش کرده است نسبت او را با اقتصاد مدرن بازخوانی کند. هیرشفلد (Hirschfeld, 2018) معتقد است اگر بعد وحیانیِ دستگاه تومیستی در تاریخ غرب حذف نمی‌شد، امکان نوعی اقتصاد انسانی‌تر وجود داشت. ورچورن (Verschuuren, 2017) نقش آکوئیناس را در شکل‌گیری علم مدرن (ازجمله اقتصاد) برجسته کرده است.

هممودا و پرایس (Hamouda & Price, 1997) نیز قیمت عادلانه را نمونهٔ الگوی (پارادایمیک[1]) پیوند اخلاق و اقتصاد در اسکولاستیک می‌دانند. درمقابل، برخی نقدهای فلسفی بر آسیب‌پذیری‌های معرفت‌شناختی این سنت تأکید می‌کنند؛ در گزارشی از این نقدها، اُر (Orr, 2014) با ارجاع به هایدگر تناقض‌های رویکرد بازنمایی‌گرایانه و سوژه‌محور[2] را برجسته می‌کند. این اختلاف قرائت‌ها را می‌توان حفظ کرد، اما از منظر مقالهٔ حاضر نقطهٔ کانونی آن است که قیمت عادلانه در سنت تومیستی تنها زمانی موضوعیت پیدا کرد که سطح تأسیس و سطح تنظیم از یکدیگر قابل تفکیک شدند. در تکمیل این تصویر، فوکو (Foucault, 2008) نشان می‌دهد که بازار در قرون وسطی (برخلاف تلقی متأخر) محل تحقق عدالت بود، نه صرفاً محل مبادلهٔ آزاد. این نکته با تحلیل نهادی حاضر سازگار است؛ بازار قرون وسطی نهادی اخلاقی–حقوقی بود که عدالت در آن از طریق سازوکارهای تنظیمی (کلیسا، اصناف و محاکم) تعقیب می‌شد. از این منظر، آموزهٔ قیمت عادلانه را باید صورت‌بندی نظریِ همان منطق تنظیمی دانست که در متن نظم نهادی مسیحیت لاتینی ممکن شد.

٤. سنت اسلامی: وحدت عقل و وحی و شریعتِ تأسیسی

برخلاف مسیحیت، در اسلام، شریعت از آغاز نقش «قاعده‌گذارِ تأسیسی» را ایفا می‌کند و همین امر هم امکان‌ها و هم امتناع‌های خاصی را برای صورت‌بندی مفاهیمی مانند «قیمت عادلانه» پدید می‌آورد. در تمدن اسلامی، پیوند طولی عقل و وحی، و نقش تأسیسی شریعت، اجازه نمی‌دهد که «اقتصاد» به‌مثابه ساحتی خودمختار از دین و اخلاق صورت‌بندی شود (نصر، ۱۳۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۵)؛ و به همین دلیل، عدالت اقتصادی عموماً در سطح «بنیان‌های تأسیسی» تعریف می‌شود و سپس ابزارهای تنظیمی از درون همان بنیان تولید می‌گردند. نتیجهٔ این تفاوت آن است که مسئلهٔ قیمت در اسلام دقیقاً همان مسئله‌ای نیست که در سنت تومیستی صورت‌بندی می‌شود؛ نه ازآن‌جهت که اسلام نسبت به بازار و تنظیم بی‌تفاوت است بلکه ازآن‌جهت که بازار و قواعدش از ابتدا درونِ یک چارچوب شرعی–اخلاقی تعریف می‌شوند، نه بیرون از آن.

---

1 . Paradigmatic
2 . subjective

تفاوت مسیر تمدن اسلامی و تمدن مسیحی را نمی‌توان بدون فهم تفاوت بنیادین در نسبت میان عقل، وحی و قانون توضیح داد. در جهان اسلام، نظم اندیشه و عمل اجتماعی از آغاز در پیوندی ساختاری با شریعت و اخلاق دینی شکل گرفت؛ پیوندی که اجازه نمی‌داد هیچ حوزه‌ای از زندگی انسانی (اعم از سیاست، اقتصاد یا اخلاق) به‌عنوان ساحتی مستقل از چارچوب دینی صورت‌بندی شود. از این منظر، مسئله صرفاً این نیست که علم اقتصاد مستقل در تمدن اسلامی پدید نیامد بلکه مهم‌تر آن است که استقلال‌یافتن اقتصاد به‌مثابه یک حوزهٔ خودمختار با منطق تمدنی و معرفتی اسلام ناسازگار است (نصر، ۱۳۸۵). در افق اسلامی، دنیا و آخرت، اخلاق و عمل، و شریعت و تدبیر معاش در یک پیوستار واحد فهم می‌شوند؛ بنابراین، تلقی‌هایی از جنس «طبیعی/ الهی» یا «مقدس/ نامقدس» که در سنت تومیستی نقش محوری دارند، در اسلام به همان معنا موضوعیت نمی‌یابند. شریعت شبکه‌ای واحد از احکام و اصول است که افعال انسانی را درون یک هندسهٔ منسجم صورت‌بندی می‌کند.

این نکته در نقش کلام و فلسفه در جهان اسلام نیز آشکار می‌شود. کلام هرگز نقش تأسیسی در سامان‌دهی نظم اجتماعی و اقتصادی نیافت، زیرا شریعت از ابتدا بنیان حقوقی و هنجاری جامعه را تعیین می‌کرد؛ برخلاف مسیحیت لاتینی که در غیاب شریعت، الهیات ناگزیر به ایفای نقش جانشینِ نظم حقوقی–هنجاری بدل شد (Nasr, 2008). فلسفهٔ یونانی نیز با وجود بسط گسترده، به هستهٔ تأسیسی اندیشهٔ اسلامی تبدیل نشد بلکه غالباً در مقام تعمیق و تفسیر عقلانیِ همان بنیان به کار رفت؛ ازاین‌رو، اگر تمدن مسیحی برای معنادار کردن «دنیا» ناچار به تفکیک عقل از وحی و سپس سکولارسازی برخی ساحت‌ها شد (طباطبایی، ۱۳۹۵)، تمدن اسلامی با چنین ضرورتی مواجه نبود؛ زیرا وحدت شریعت، اخلاق، عرفان و حکمت عملی امکان تصور «نظم دنیوی مستقل از دین» را مسدود می‌کرد. پیامد مستقیم این تفاوت برای مسئلهٔ قیمت روشن است: در سنت اسلامی، عدالت عمدتاً قاعده‌ای تأسیسی است که قواعد تنظیمی را از درون خود تولید می‌کند؛ ازاین‌رو، قیمت به‌منزلهٔ امری بیرون‌افتاده از نظم عادلانه تلقی نمی‌شود که نیازمند الحاق معیار عدالت از خارج باشد. درمقابل، در سنت مسیحیِ متأثر از ثنویت عقل و وحی، عدالت اقتصادی بیشتر در سطح قواعد تنظیمی ظاهر می‌شود؛ بنابراین، آموزه‌هایی مانند «قیمت عادلانه» در غرب امکان صورت‌بندی مستقل می‌یابند،

درحالی‌که در سنت اسلامی همان «صورت‌بندی نظری» به همان معنا و با همان کارکرد، ضرورتاً شکل نمی‌گیرد.

سنت فلسفی–فکری در تمدن اسلامی، علی‌رغم تنوع مکاتب و اختلاف روش‌ها، در یک اصل بنیادین مشترک است: اتحاد طولی عقل و وحی. در اینجا عقل و وحی نه رقیب‌اند و نه دو حوزهٔ مستقل که نیازمند «هماهنگی بیرونی» باشند بلکه مراتب یک حقیقت واحد به شمار می‌آیند. در چنین چارچوبی، عقل نه میدان خودبنیاد شناخت (به معنای دکارتی–کانتی)، بلکه نوری است که در پرتو نور بالاتر وحی فعلیت می‌یابد؛ ازاین‌روست که در سنت اسلامی، «قلب» به‌عنوان مرکز ادراک معنوی، محل جمع عقل، شهود و دریافت وحیانی تلقی می‌شود (نصر، ۱۳۹۶؛ چیتیک، ۱۴۰۲).

در حکمت مشاء، بوعلی عقل را دارای مراتبی می‌داند که از عقل هیولانی تا عقل بالفعل و سپس عقل مستفاد و نهایتاً عقل فعال امتداد می‌یابد؛ و همین دستگاه معرفتی در افق قدسی قابل فهم می‌شود (نصر، ۱۳۹۶)، علاوه‌برآن، بوعلی در آثار خود به تدبیر منزل و سیاست مدن نیز پرداخته است. در حکمت اشراق، سهروردی بر تقدم و ضرورت «اشراق» تأکید می‌کند و اعتبار عقل فلسفی را در اتصال آن به نور قدسی می‌بیند؛ بنابراین، تعقلِ منفک از اشراق نه صرفاً ناقص، بلکه در بنیاد ناممکن است. همچنین سهروردی حکمت عملی را مقدم بر حکمت نظری می‌داند (نظیری خامنه و همکاران، ۱۴۰۰). در عرفان ابن‌عربی، حقیقت تنها از طریق تجلی الهی و فیض قدسی قابل دریافت است. عقل بشری، به‌ویژه عقل جزوی، به‌تنهایی قادر به وصول به معرفت حقیقی نیست؛ ازاین‌رو، دانش مبتنی بر عقل استدلالی غیرقابل اعتماد و ناتمام تلقی می‌شود (دادجو، ۱۳۹۱). علاوه‌بر این، ابن‌عربی (۱۴۰۲) در «تدبیرات الهیه» پیوند تدبیر انسان و ارادهٔ الهی را می‌کاود. در قرائت مولانا نیز عقل جزوی در مرتبه‌ای قرار دارد که بدون اتصال به «عقل کل» (که همان مقام پیامبران و وحی است) اصالتی ندارد. ابیات مولوی این معنا را به‌روشنی بیان می‌کند: «این نجوم و طب وحی انبیاست/ عقل و حس را سوی بی‌سو ره کجاست»، «عقل جزوی عقل را بدنام کرد/ کام دنیا مرد را بی‌کام کرد». در این سنت، عقل اگر در نسبت با وحی تعریف نشود، نه‌تنها اصیل نیست بلکه به خطا می‌رود.

ملاصدرا هم با طرح عالم خیال به‌مثابه ساحت میانی، نشان می‌دهد که وحی نور است، عقل دیده است، و خیال پلی است که امکان ادراک و صورت‌بندی را در نسبت با حقیقت

قدسی فراهم می‌کند؛ ازاین‌رو، بستن چشم تعقل به معنای نادیدن نور وحی است. ملاصدرا همچنین اخلاق و عمل را در افق وجودشناختیِ اتحاد فاعل و فعل توضیح می‌دهد (اکبریان و امامی نائینی، ۱۳۹۰). این وحدت طولی، در سطح تاریخ‌نگاری فلسفهٔ اسلامی نیز دو روایت متفاوت اما هم‌نتیجه تولید کرده است. روایت کربن و نصر بر «پیوستگی» و تکامل درونی سنت تأکید می‌کند و مسیر را حرکت از عقل برهانی به اشراق و سپس وحدت عقل، شهود و وحی در حکمت متعالیه می‌داند (کربن، ۱۴۰۱؛ نصر، ۱۹۹۶ و ۱۳۹۶). درمقابل، طباطبایی «گسست‌های معرفتی» را برجسته می‌کند و نبود نوعی ثنویت متعادل عقل/ وحی (به معنای غربی آن) را مانع شکل‌گیری تاریخی علوم انسانی مدرن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۸؛ ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰). علی‌رغم تفاوت این دو نگرش اما برای اهداف پژوهش حاضر، نتیجه یکسان است: در تمدن اسلامی، عقل و وحی در قالب یک دوگانهٔ نهادی مشابه سنت تومیستی سامان نمی‌یابد؛ و همین امر پیامدهای نهادی مستقیم برای قانون، سیاست، و اقتصاد دارد.

علی‌رغم اینکه نشان داده شد که بوعلی، سهروردی، ابن‌عربی و ملاصدرا توجهی به حکمت عملی داشته‌اند اما نقطهٔ عطف در سامان‌دهی این حوزه، خواجه نصیرالدین طوسی است که در اخلاق ناصری سه‌گانه اخلاق/ تدبیر منزل/ سیاست مدن را در قالبی سازگار با شریعت بازسازی می‌کند (نصر، ۱۳۹۶). قطب‌الدین شیرازی (۱۴۰۲ و ۱۳۸۶) حکمت عملی را در نسبت مستقیم با وحی می‌نشاند و تصریح می‌کند که قوهٔ نظری پس از تعیین حدود کلی توسط شریعت، در جزئیات تصرف می‌کند. این نکته برای بحث اقتصاد تعیین‌کننده است: کارکردهایی که بعداً در اقتصاد خانوار، مدیریت منابع، روابط کار، و عدالت مبادله صورت‌بندی شدند، در سنت اسلامی عمدتاً در «تدبیر منزل» و «فقه معاملات» و اخلاق عملی تجسد داشتند، نه در یک رشته مستقل. نصر (Nasr, 2003) تأکید می‌کند که در تمدن اسلامی بازار بخشی از زیست دینی، اخلاقی و معنوی بوده، اصناف بر بنیاد اخلاق اسلامی شکل گرفته‌اند و تولید و مبادله ذاتاً با تعالیم معنوی گره خورده است؛ بنابراین، اقتصاد نه بی‌طرف است و نه مستقل. از همین منظر است که نصر (Nasr, 2010) و کوماراسوامی (Coomaraswamy, 1994) ایدهٔ انسان اقتصادیِ خودبنیاد و سودمحور را با افق انسان‌شناختی سنتی ناسازگار می‌دانند. دومونت (Dumont, 2015) نیز از منظر انسان‌شناسی مدرن، نشان

می‌دهد تا زمانی که الگوی «انسان زاهدِ فاقد نفع شخصی» غالب باشد، تولد علوم اجتماعی و اقتصادی مدرن دشوار می‌شود.

اکنون می‌توان سنت اسلامی بر اساس ابزار تحلیلی «قواعد تأسیسی/ تنظیمی» بررسی کرد. تفاوت بنیادی در اینجاست که در اسلام، شریعت صرفاً تنظیم‌کنندهٔ رفتارهای موجود نیست، بلکه بسیاری از مفاهیم، روابط و نهادهای اجتماعی را «تأسیس» می‌کند. پیامبر اسلام (ص) نظامی را تأسیس کرد که حکمت و عدالت خداوند در آن انعکاس یابد؛ بنابراین، عدالت صرفاً فضیلت فردی نیست، بلکه کیفیت ساختاری نظم اجتماعی است (Ahmad, 2018). از این منظر، قیمت «فقط عدد» نیست؛ صفتی است که در افق عدالت شرعی فهم می‌شود. بازار صرفاً سازوکار عرضه و تقاضا نیست؛ نهادی است که از اساس درون قواعد شرعی تعریف می‌شود. این تلقی با مبانی فلسفی نیز پشتیبانی می‌شود. مارچ (March, 2015) نشان می‌دهد که نزد فلاسفهٔ مسلمان (فارابی) عدالت در کلیت جامعهٔ سازمان‌یافته نهفته است؛ یعنی عدالت سطحی «تأسیسی» دارد. بوعلی نیز استدلال می‌کند که جامعه به قوانین نیاز دارد و قانون‌گذار اصیل و عادل جز نبی نیست؛ و به آیهٔ «لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: ۵۴) استناد می‌کند (March, 2015). ایدهٔ محوری این است که منشأ تشریع باید همان منشأ تدبیر و آفرینش باشد. برای روشن‌تر شدن این مبنا، در ادامه به تفاسیر مشهور قرآن کریم اشارات کلی‌ای می‌شود.

علامه طباطبایی (۱۳۷۴، صص۱۸۳–۱۹۱)، ذیل آیهٔ مذکور میان «خلق» و «امر» تمایز می‌نهد: خلق را ایجاد ذوات و ساختارهای وجودی می‌داند و امر را شأن تدبیر و سامان‌دهی. نتیجهٔ تحلیلی این قرائت آن است که تدبیر اجتماعی نیز ذیل امر الهی قرار می‌گیرد و صرف قرارداد یا قانون‌گذاری مستقل انسانی نیست. جوادی آملی (۱۳۷۶) نیز «امر» را مقام ربوبی و تدبیرکننده می‌داند و چون تدبیر امتداد اعطای کمال است، امر امتداد خلقت است، نه ساحتی مستقل. در تفاسیر عرفانی، میبدی (۱۳۸۲) تأکید می‌کند که امر (هدایت، فرمان و تشریع) به انسان واگذار نشده و اختصاص تام به خداوند دارد؛ کاشانی (۱۳۹۵) نیز در تفسیر قرآن ابن‌عربی، تکوین و تدبیر را در یک مبدأ جمع می‌کند. ملاصدرا (۱۳۶۶) در خوانش وجودشناختی، نسبت خلق و امر را مانند نسبت بدن و روح توضیح می‌دهد و امر را روح عالم می‌خواند؛ نتیجه این است که جداسازی طبیعت و تشریع یا عقل و وحی از حیث هستی‌شناختی بی‌وجه می‌شود. ترجمان نهادی این مبنا آن است که در تمدن اسلامی، «قواعد

تأسیسی» عمدتاً از شریعت می‌آیند و سپس در درون همان چارچوب، ابزارهای تنظیمی (اجرایی/ نظارتی) شکل می‌گیرد؛ بنابراین اگر در غرب لاتین، حقوق روم استخوان‌بندی تأسیسی را می‌ساخت و الهیات غالباً نقش تنظیمی داشت، در اسلام شریعت هر دو سطح را (به‌صورت طولی و از یک مبدأ) تغذیه می‌کند؛ و همین دقیقاً تفاوت تقدیر نهادیِ بازار و قیمت را رقم می‌زند.

در سنت اسلامی، نسبت قیمت و عدالت از ابتدا درون نظم شرعی تعریف می‌شود. همین امر باعث می‌شود که برخی متون دینی از «نسبت دادن قیمت به خدا»[1] سخن بگویند (ابن‌أخوه، ۱۳۹۷)؛ اما این نسبت دادن را نباید به‌صورت ساده‌انگارانه –مانند کهلر (۱۴۰۴)– به‌عنوان سازوکار آزادانهٔ قیمت فهم کرد. معنای نهادیِ دقیق‌تر آن این است: قیمت‌گذاریِ دلخواه و مداخله‌ای که نظم مبادله را از مسیر عدالت شرعی منحرف کند، ناموجه است؛ اما نظارت و تنظیم درون‌زا (بر ضد فریب، احتکار، تبانی، کم‌فروشی، فساد در معامله، و نقض حقوق عمومی) کاملاً قابل توجیه و بلکه لازم است؛ یعنی اگر عدالت تأسیسی است، تنظیم نیز است، اما تنظیم به‌مثابه تداوم اجرای عدالت، نه الحاق بیرونی یک معیار اخلاقی بر بازاری که ذاتاً عرفی و مستقل فرض شده باشد. از اینجا نهاد «محتسب/ حِسبه» معنا پیدا می‌کند.

نکتهٔ روش‌شناختی مهم این است که حِسبه را باید با همان منطقِ قواعد تأسیسی/ تنظیمی تحلیل کرد. شریعت نظم را تأسیس می‌کند و حسبه یکی از سازوکارهای تنظیمی–اجرایی درون همان نظم است. فاضل (Fazel, 2015) نشان می‌دهد محتسبان هم سنت‌های رسمی فقهی و هم دغدغه‌های سیاسی حاکمان را برای اجرای قانون به کار می‌گرفتند. خودِ واژگان انگلیسیِ ترجمه‌شده[2] دقیقاً به بعد تنظیمی/ اجرایی این نهاد اشاره دارد. در سنت فقهی اهل سنت، حسبه غالباً به امر به معروف و نهی از منکر و به‌عنوان وظیفهٔ حکومت پیوند می‌خورد، درحالی‌که در سنت شیعی، حسبه در قالب سنت و سیره اهل‌بیت(ع) تفسیر شده است (جلالی و همکاران، ۱۴۰۲)؛ بااین‌حال، اجماع حداقلی این است که حسبه ناظر به اموری است که تحققش مصلحت اجتماعی دارد و ترک آن موجب مفسده می‌شود. امام خمینی حسبه را از

---

۱. نصر و همکاران (۲۰۱۵) نشان داده است که شأن نزول این حدیث مربوط به زمانی است که برخی افراد از حضرت پیامبر (ص) خواستند قیمت برخی کالاها را پیش‌بینی کنند تا آن‌ها بر آن اساس، دست به خرید یا فروش زده و در آینده سود کنند.

2. market regulator / market inspector / guardian of the market

اموری می‌داند که شارع به اهمال آن رضایت نمی‌دهد (نقیبی، ۱۳۸۸). در نظام حقوقی ایران نیز حسبه در حوزهٔ ولایت معنا می‌یابد و اگرچه نهاد مستقلی و مشخصی برای امور حسبیه تثبیت نشده، روح آن در منطق کلی مشروعیت و ضرورت‌های نظم عمومی مستتر قلمداد شده است (حق‌پرست و همکاران، ۱۴۰۰).

کوک (Cook, 2001) نیز یک سوی دیگر مناقشه را برجسته می‌کند: برخی مفسران، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفهٔ تک‌تک مؤمنان نسبت به یکدیگر دانسته‌اند، نه صرفاً نهادی حکومتی. همچنین گزارش‌های تاریخی از انتصاب «عامل السوق» و روایت‌هایی دربارهٔ نقش امام علی(ع) در امور حسبیه، و استمرار نهاد محتسب در دوره‌های اموی و عباسی نقل شده است؛ و استیلت و ساراکوغلو (Stilt & Saraçoğlu, 2018) تأکید می‌کنند که ترجمهٔ محتسب به «بازرس بازار» محدودکننده است؛ زیرا حوزهٔ اختیارات او فراتر از بازار و شامل امور عمومی نیز می‌شد. این تحلیل یک نتیجه دقیق دارد: در اسلام، وجود نهاد نظارت بازار نه نشانه ثنویت میان اقتصاد و اخلاق، بلکه نشانهٔ درون‌بودگی اقتصاد در نظم شرعی است. بازار در اسلام از ابتدا بیرون از عدالت تعریف نشده تا بعداً عدالت با ابزار تنظیمی به آن ضمیمه شود بلکه بازار درون عدالت تأسیس شده و سازوکارهای نظارتی برای صیانت از همان تأسیس به کار می‌آیند.

در سنت اسلامی، اندیشهٔ اقتصادی بسیار غنی است؛ اما این غنا عمدتاً در قالب فقه معاملات، حکمت عملی، سیاست‌نامه‌ها، اخلاق و تدبیر منزل تکوین یافته است؛ بنابراین، امتناع به معنای نبود اندیشه نیست؛ امتناع به معنای محدودشدن امکان صورت‌بندی اقتصاد به‌مثابه یک علم خودمختارِ عرفی است. علم اقتصاد مدرن بر سوژهٔ مستقل، معرفت تجربیِ جداشده از هنجار، تفکیکِ اخلاق از تحلیل، و امکان صورت‌بندی نهادی–ریاضیِ روابطِ اقتصادی بنا می‌شود. در سنت اسلامی، اقتصاد وجود دارد، اما به‌عنوان جزئی از نظم دینی–اخلاقی، نه یک حوزهٔ مستقل. این نتیجه، حلقهٔ واسط بحث قیمت نیز است. اگر در غرب، به‌واسطهٔ ثنویت و سپس عرفی‌شدن زیرساخت‌ها، قیمت می‌تواند بازاری تعریف شود و عدالت به‌عنوان معیار تنظیمی بیرونی به آن افزوده گردد (که درنهایت، به آموزه‌هایی مانند «قیمت عادلانه» به معنای اسکولاستیکی میدان می‌دهد)، در اسلام، عدالت از ابتدا در سطح تأسیسی عمل می‌کند و قواعد تنظیمی (ازجمله حسبه و نظارت بازار) از درون همان مبنا

بیرون می‌آیند؛ بنابراین، مسئلهٔ اسلام نه نبود عدالت در قیمت است و نه نبود تنظیم بازار؛ بلکه تفاوت در منطق نهادیِ جایگاه عدالت است: عدالتِ تأسیسی در برابر عدالتِ تنظیمی.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله آن بود که نشان دهد «امکان/ امتناعِ» صورت‌بندی آموزه‌هایی از سنخ «قیمت عادلانه» نه صرفاً به نبود یا وفور ایده‌های اقتصادی، بلکه به معماری معرفتی–نهادیِ تمدن‌ها وابسته است؛ معماری‌ای که از نسبت عقل، وحی، و قانون/ شریعت آغاز می‌شود و تا نحوهٔ فهم بازار، عدالت، و قواعد تنظیمی امتداد می‌یابد. بر این مبنا، مقاله نشان داد که دو سنت مسیحیِ لاتینی و اسلامی، از نقطهٔ شروعی متفاوت، به دو سرنوشت نهادی متفاوت در باب اقتصاد و بازار رسیده‌اند. در سنت مسیحیِ لاتینی، صورت‌بندی توماس آکوئیناس از نسبت عقل و وحی (که بر سنت ارسطویی و صورت‌بندی‌های حقوق رومی تکیه داشت) نقطهٔ عطفی در تاریخ معرفت غرب بود؛ زیرا امکان تثبیت یک تمایز پایدار میان قلمرو طبیعی و قلمرو قدسی را فراهم کرد. ثنویت تومیستی در آغاز به قصد سازگاری میان الهیات مسیحی و فلسفهٔ یونانی صورت‌بندی شد، اما پیامد ساختاری آن ایجاد دو سپهر نسبتاً مستقل بود: سپهر عقلِ استدلالی که می‌تواند به نحو خودبنیاد دربارهٔ طبیعت و مناسبات دنیوی داوری کند، و سپهر وحی که در حوزهٔ فراطبیعی و نجات اخروی مستقر می‌شود. این تمایز در تاریخ بعدی غرب به‌تدریج به گسترش اقتدار معرفتی عقل و تجربه و کاهش نقش هنجاری–تأسیسی وحی در سامان‌دهی جهان دنیوی انجامید و بدین‌ترتیب بستر ظهور «علم سکولار» را فراهم ساخت. علم اقتصاد مدرن (به‌مثابه دانشی دربارهٔ کنشگرِ محاسبه‌گر، ترجیحات، انتخاب، و نظم بازار) درنهایت در چنین بستر تمدنی ممکن شد: بستری که در آن «ساحت اقتصادی» قابلیت آن را می‌یابد که به‌صورت موضوعی مستقل از الهیات و اخلاق صورت‌بندی گردد و سپس هنجارها (عدالت) یا در قالب قواعد تنظیمی یا در قالب نظریه‌های رفاهی به آن افزوده شود.

در همین افق است که آموزه‌هایی مانند «قیمت عادلانه» در غرب به‌صورت مسئله‌ای قابل‌تفکیک و قابل‌نظریه‌پردازی مستقل ظهور می‌کند: زیرا عدالت اقتصادی در درجهٔ نخست، به‌مثابه معیاری تنظیمی در نسبت با سازوکارهای بازار فهم می‌شود، نه به‌عنوان کیفیتی که بازار

از ابتدا درون آن تأسیس شده باشد. درمقابل، سنت فکری ایرانی–اسلامی، در سیر مکاتب فلسفی خود (مشّاء، اشراق، عرفان و حکمت متعالیه) بر پیوند وثیق و طولی عقل و وحی استوار است و اجازه نمی‌دهد سپهر عقلانیِ محض و سپهر وحیانیِ صرف به‌صورت دو قلمرو نهادیِ مستقل تثبیت شوند. در این سنت، عقل استدلالی در پرتو عقل شهودی و وحی معنا می‌یابد و حکمت عملی (اعم از اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن) به‌طور ساختاری در امتداد شریعت و قواعد تأسیسی آن قرار دارد. بر همین مبنا، ساحت اقتصادی در جهان اسلام عموماً در قالب فقه معاملات، اخلاق عملی، تدبیر منزل و سازوکارهای نهادی نظارت بازار (حسبه) تکوین یافته است، نه در قالب یک علم خودمختار که بتواند موضوع خود را مستقل از شبکه هنجاری– وحیانی تعریف کند.

بنابراین، تفاوت اصلی این نیست که اندیشهٔ اقتصادی در اسلام ضعیف یا کم‌مایه بوده است؛ تفاوت در این است که منطق معرفتی–نهادی اسلام، استقلال یافتن اقتصاد را به معنای مدرنِ آن محدود می‌کند. به‌بیان دیگر، در اسلام، عدالت عمدتاً کیفیتی تأسیسی است و قواعد تنظیمیِ (نظارت و مداخله‌های نهادی) باید ذیل همان عدالتِ تأسیسی و درون همان نظم شریعت معنا یابند؛ ازاین‌رو مسئله‌ای مانند «قیمت عادلانه» به معنای اسکولاستیکی آن (یعنی افزودن معیار عدالت بر قیمتِ برآمده از یک بازارِ مستقل) ضرورتاً همان موضوعیت نظری را پیدا نمی‌کند. از اینجا نتیجهٔ مرکزی مقاله روشن می‌شود: «امکان تاریخیِ» جدایی نهادی میان عقل و وحی (که پیش‌شرط پیدایش علوم انسانی مدرن در غرب بود) در سنت اسلامی به همان صورت تحقق نیافت. این امر نه صرفاً یک تفاوت الهیاتی، بلکه تفاوتی نهادی است که به نحو مستقیم بر چگونگیِ پدیدار شدن مفاهیمی چون قانون، عدالت، بازار، قیمت و درنهایت، علم اقتصاد اثر می‌گذارد؛ بنابراین، محدودیت در امکان ظهور «علم اقتصاد مدرن» در تمدن اسلامی را باید پیامد ساختار معرفت‌شناختی و نهادی آن دانست، نه پیامد فقر نظری یا نبود تأملات اقتصادی.

این جمع‌بندی دو پیامد راهبردی برای بحث اقتصاد در جهان اسلام دارد: نخست، روشن می‌شود که علم اقتصاد مدرن (حتی وقتی در جوامع اسلامی تدریس یا در سیاست‌گذاری به‌کار گرفته می‌شود) از حیث منشأ و منطق درونی، محصول سنت تمدنی غرب است و نمی‌توان آن را صرفاً با افزودن پاره‌ای قیود فقهی یا اخلاقی، به معنای دقیق

کلمه «اسلامی» کرد؛ زیرا مبانی معرفتی آن بر جدایی‌هایی استوار است که در سنت اسلامی یا نامطلوب بوده یا اساساً امکان نهادی نیافته است؛ دوم، این وضعیت یک مسیر دوگانه اما مکمل را پیش می‌نهد: در افق کوتاه‌مدت و سیاست‌گذاری، استفاده از ابزارهای اقتصاد مدرن اجتناب‌ناپذیر است و باید به‌صورت انتقادی، مسئله‌مند و بومی‌شده به کار گرفته شود؛ اما در افق بلندمدت و نظری، پرسش اصلی نباید «اسلامی‌سازی علم اقتصاد مدرن» باشد، بلکه باید معطوف به بازاندیشی در ظرفیت‌های درونی سنت اسلامی برای صورت‌بندی دستگاهی بدیل باشد؛ دستگاهی که نه تقلید از اقتصاد مدرن است و نه بازگشت ساده به صورت‌بندی‌های پیشامدرن، بلکه بازگشایی امکان‌هایی است که در بطن سنت وجود داشته اما به فعلیت تاریخی نرسیده است. درنهایت، مقاله تأکید می‌کند که نسبت میان تمدن، جهان‌بینی و علم بنیادی است. علم اقتصاد همان‌گونه که در غرب پدید آمده، به امکان تمدنی‌ای نیاز دارد که با انفکاک عقل از وحی و تفکیک ساحت اخلاق و دین از تحلیل اقتصادی سازگار باشد. در سنت اسلامی، چنین انفکاکی نه مطلوب بوده و نه به‌سادگی ممکن.

ازاین‌رو، مسیر پژوهش‌های آتی در فلسفهٔ اقتصاد اسلامی، اگر بخواهد دقیقاً برآمده از نتایج این مقاله باشد، باید بر دو محور متمرکز شود: ۱) تحلیل نظام‌مند «امتناع‌ها و امکان‌های» ظهور علم اقتصاد مدرن در چارچوب معرفتی- نهادی اسلام، و ۲) مطالعهٔ تاریخی- نظری تداوم «تدبیر منزل» و حکمت عملی به‌عنوان جایگزین تمدنیِ اقتصادِ خودمختار، و اینکه آیا و چگونه می‌توان از دل این سنت، صورت‌بندی‌های جدید و قابل‌رقابت برای مسائل اقتصادی معاصر استخراج کرد. به این معنا، پرسش اصلی مقاله دقیقاً در همین نقطه جمع می‌شود: چرا اقتصادی که بر ثنویت معرفتی و استقلال حوزه‌ها بنا شده، در چارچوب سنت اسلامی به‌سهولت امکان‌پذیر نیست، و اگر امکان بدیلی هست، از کدام منطق درونیِ سنت باید آن را بازسازی کرد؟

درپایان باید به این نکته هم اشاره کرد که افزون بر دلالت‌های نظری و تمدنی، بحث قیمت عادلانه واجد اهمیتی کاملاً روزآمد در عرصهٔ سیاست‌گذاری اقتصادی معاصر نیز هست. هرچند بخش قابل‌توجهی از ادبیات جدید اقتصاد به‌ندرت به صورت‌بندی‌های کلاسیک آکوئیناسی ارجاع می‌دهد، اما مسئلهٔ «عادلانه بودن قیمت» همچنان به‌صورت

عملی در نظام‌های اقتصادی مدرن حضور دارد. نمونهٔ شاخص آن پدیدهٔ گران‌فروشی[1] در فرهنگ آمریکایی است؛ مفهومی که ناظر به افزایش‌های بیش‌ازحد قیمت، به‌ویژه در شرایط اضطراری و در مورد کالاهای ضروری، بوده و نه‌تنها از منظر اخلاقی محل مناقشه است بلکه در بسیاری از ایالت‌ها مشمول ممنوعیت قانونی است. وجود قوانین ایالتی ضدّ گران‌فروشی[2]، برگزاری جلسات استماع در نهادهای قانون‌گذاری[3]، و نبود یک معیار کاملاً توافق‌شده برای تشخیص آن، همگی نشان می‌دهد که حتی در اقتصادهای لیبرال نیز دوگانگی میان «قیمت به‌مثابه سازوکار بازار» و «قیمت به‌مثابه مسئلهٔ عدالت» همچنان پابرجاست. این تداوم نشان می‌دهد که مسئلهٔ تمایز میان وجه طبیعی و وجه تنظیمی قیمت، نه صرفاً میراثی تاریخی از سنت تومیستی، بلکه مسئله‌ای ساختاری در اقتصاد مدرن است. در این افق، اهمیت رویکرد اسلامی نه صرفاً در نقد مداخلات تنظیمی بیرونی، بلکه در تأکید بر طراحی نهادی بازاری است که عدالت را به‌صورت درونی و تأسیسی نمایندگی کند و بدین‌سان، نیاز به تنظیم‌گری‌های واکنشی و بیرونی را به حداقل برساند.

---

1. price gouging

۲. رک. http://www.wvlegislature.gov/WVCODE/Code.cfm?chap=46A&art=6J#06J

۳. رک.

Hearing before the committee on commerce, science, and transportation united states senate on hundred ninth congress second session, may 23, 2006

کتابنامه

اکبریان، رضا و امامی نائینی، محسن (۱۳۹۰). بررسی ابداعات ملاصدرا در حکمت عملی و نتایج آن بر شأن آدمی. *حکمت و فلسفه*، ۷(۲۸)، ۱۱۶–۱۴۰. doi: 10.22054/wph.2012.6128

ابن‌أخوه (قرشی)، محمد بن احمد (۱۳۹۷). *آیین شهرداری*. ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

ابن‌عربی، محی‌الدین (۱۴۰۲). *تدبیرات الهیه*. ترجمه امیرحسین اللهیاری. تهران: نشر مولی.

اینگلیس، جان (۱۳۸۸). *دربارهٔ آکویناس*. ترجمه بهنام اکبری. تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

باربور، ایان (۱۳۹۲). *علم و دین*. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

براون، استفن (۱۳۹۳). زمینهٔ فکری فلسفهٔ اواخر سده‌های میانه: دانشگاه‌ها، ارسطو، فنون، الهیات.

مارنبُن، جان (ویراستار). *تاریخ فلسفه راتلج، فلسفه قرون وسطی*. ترجمه بهنام اکبری. تهران: انتشارات حکمت. مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

جلالی، سید مجتبی؛ طاهری دهنوی، علی و فتاحیان کلیشادرخی، محمدحسین (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی تاریخچهٔ نهاد حسبه در فقه شیعه و اهل سنت. *پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی*، ۴ (۲). ۵–۲۷.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). تفسیر سورهٔ اعراف جلسهٔ ۸۹. مؤسسه اسراء. لینک: https://B2n.ir/javadi_aaraf_89

چیتیک، ویلیام (۱۴۰۲). *عشق الهی*. ترجمه انشاءالله رحمتی و حسین کیانی. تهران: نشر سوفیا.

حق‌پرست، ذوالفقار؛ پنجه‌پور، جواد و بهارلویی، سیامک (۱۴۰۰). بررسی تاریخی نهاد حسبه در فقه امامیه و حقوق ایران. *فقه و تاریخ تمدن*، ۲. ۱–۲۳.

دادجو، دکتر یدالله (۱۳۹۱). تحلیل وحی در اندیشهٔ ابن‌عربی. *مطالعات عرفانی*، ۸(۲)، ۱۵۶–۱۳۹.

روسو، پی‌یر (۱۳۸۶). *تاریخ علوم*. ترجمه حسن صفاری. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

ژیلسون، اتین (۱۳۸۴). *روح فلسفهٔ قرون وسطی*. ترجمه علی مراد داوودی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ساندلین، بو، تراتوین، هانس–میکائیل و وندراک، ریچارد (۱۳۹۳). *تاریخ مختصر اندیشه‌های اقتصادی*. ترجمه حمیدرضا ارباب. تهران: نشر نی.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۵). *تأملی درباره ایران*. ج۱. تهران: انتشارات مینوی خرد.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۸). *ملت، دولت و حکومت قانون؛ جستار در بیان نص و سنت*. تهران: انتشارات مینوی خرد.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۹). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات مینوی خرد.

طباطبایی، سید جواد (۱۴۰۰). *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی: گفتار در شرایط امتناع*. تهران: انتشارات مینوی خرد.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ج۸. ناشر: دفتر انتشارات اسلامی.

فان باومر، فرانکلین لو (۱۳۸۵). *جریان‌های اصلی اندیشه غربی*. ج۱. ترجمه کامبیز گوتن. تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۶). *درة التاج؛ بخش حکمت عملی و سیر و سلوک*. تهران: انتشارات علمی- فرهنگی.

قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۴۰۲). *شرح حکمت‌الاشراق سهروردی*. ترجمه مسعود انصاری. تهران: نشر مولی.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۷). *تاریخ فلسفه: قرون وسطی؛ از آوگوستینوس تا اسکوتوس*. ترجمه ابراهیم دادجو. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۹۵). *تأویلات قرآن حکیم*. ناشر: مولی.

کربن، هانری (۱۳۹۶). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه سید جواد طباطبایی. تهران: نشر مینوی خرد.

کربن، هانری (۱۴۰۱). *تخیل خلاق در عرفان ابن‌عربی*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: نشر سوفیا.

کوئستلر، آرتور (۱۳۸۷). *خوابگردها*. ترجمه منوچهر روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کهلر، بندیکت (۱۴۰۴). *صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری*. تهران: نشر نی.

لین، تونی (۱۳۸۶). *تاریخ تفکر مسیحی*. ترجمه روبرت آسریان. تهران: نشر و پژوهش فرزان روز.

مارنبُن، جان (۱۳۹۳). *تاریخ فلسفه راتلج، فلسفه قرون وسطی*. ترجمه بهنام اکبری. تهران: انتشارات حکمت، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

مدما، استیون و سمیوئلز، وارن. جی (۱۳۹۱). *تاریخ اندیشه اقتصادی*. ترجمه محمدحسین وقار. تهران: نشر مرکز.

ملاصدرا شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *التفسیر القرآن الکریم*. ناشر: بیدار.

میبدی، رشیدالدین (۱۳۸۲). *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*. ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

نصر، سید حسین (۱۳۸۵). *معرفت و معنویت*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

نصر، سید حسین (۱۳۹۶). *فلسفه در سرزمین نوبت؛ فلسفه اسلامی از آغاز تا امروز*. ترجمه بیت‌الله ندرلو. تهران: نشر ترجمان علوم انسانی.

نظیری خامنه، نوشین؛ ذهبی، سید عباس؛ عباسی، بابک و بهشتی، احمد (۱۴۰۰). تقدم حکمت عملی بر حکمت نظری در مکتب اشراقی سهروردی. *جاویدان خرد*، ۱۸(۳۹)، ۲۸۳-۳۱۱. doi: 10.22034/iw.2021.252719.1461

نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۸). قاعده حسبه از منظر امام خمینی. *پژوهشنامهٔ متین*، شماره ۴۳.

Ahmed, R. (2018). Islamic Law and Theology. *The Oxford Handbook of Islamic Law*, 105.

Aroney, N., & Leigh, I. (2022). *Christianity and constitutionalism*. Oxford University Press.

Bednar, J. (2018). Modeling the institutional matrix: norms, culture, and robust design. In *A research agenda for new institutional economics*, edited by Claude Menard and Mary M. Shirley. Edward Elgar Publishing.

Berman, H. J. (1983). *Law and revolution: The formation of the Western legal tradition*. Harvard University Press.

Commons, J. R. (1934). Institutional Economics. Vol. I: Its Place in *Political Economy* (Vol. 1). Transaction Publishers.

Cook, M. (2001). *Commanding right and forbidding wrong in Islamic thought*. Cambridge University Press.

Coomaraswamy, R. P. (1994). Traditional Economics and Liberation Theology. *In Quest of the Sacred*, 117–146.

Crespo, R. F. (2016). Aristotle on agency, habits and institutions. *Journal of Institutional Economics*, 12(4), 867-884.

Dejuán, O., & Monsalve, F. (2006). Morally Ruled Behaviour: The Neglected Contribution of Scholasticism. *European Journal of the History of Economic Thought, 13*(1), 99-112.

Desautels-Stein, J. (2015). The market as a legal concept: classic liberalism, modern liberalism, pragmatic liberalism. In *Research Handbook on Political Economy and Law*, 29-43. Edward Elgar Publishing.

Dumont, L. (2015). *Essais sur l'individualisme. Une perspective anthropologique sur l'idéologie moderne*. Média Diffusion.

Fazel, M. (2015). al-Qadi. In *The Oxford Handbook of Islamic Law*.

Foucault, M. (2008). *The birth of biopolitics: lectures at the Collège de France, 1978-1979*. Springer.

Geisst, C. R. (2023). *Just Price in the Markets: A History*. Yale University Press.

Grice-Hutchinson, M. (1978). *Early economic thought in Spain, 1177-1740*. London; Boston: G. Allen & Unwin.

Hamilton, W. H. (1932). Institution. In *Encyclopedia of the social sciences.* 8, 84–89. Macmillan.

Hamouda, O. F., & Price, B. B. (1997). The Justice of the Just Price. *European Journal of the History of Economic Thought, 4*(2), 191-216.

Hayek, F. A. (1952). *The sensory order; an inquiry into the foundations of theoretical pscychology*. The University of Chicago Press.

Hirschfeld, M. L. (2018). *Aquinas and the market: Toward a humane economy*. Harvard University Press.

Hodgson, G. (1988). *Economics and institutions: a manifesto for a modern institutional economics.* Polity Press.

Kennedy, E. (2006). Thomas Aquinas's Christian Secularism. In *Secularism and Its Opponents from Augustine to Solzhenitsyn*, 23-38. New York: Palgrave Macmillan US.

Loughlin, M. (2017). *Political jurisprudence*. Oxford University Press.

March, A. F. (2015). Falsafa and Law. In *The Oxford Handbook of Islamic Law*

Mayer, K.J. (2018). Cognition and governance: a research agenda for the New Institutional Economics. In *A research agenda for new institutional economics,* edited by Claude Menard and Mary M. Shirley. Edward Elgar Publishing.

Monsalve, F. (2014). Scholastic just price versus current market price: Is it merely a matter of labelling?, *The European Journal of the History of Economic Thought,* 21(1), 4-20.

Nasr, S. H. (1996). *Routledge history of world philosophies* (Vol. 1). Taylor & Francis.

Nasr, S. H. (2003). *Islam Religion, History, and Civilization.* Harper collins e-books.

Nasr, S. H. (2008). The Islamic View of Christianity. *KATHA-The Official Journal of the Centre for Civilisational Dialogue,* 4(1), 94-106.

Nasr, S. H (2010). *Islam in the modern world: Challenged by the west, threatened by fundamentalism, keeping faith with tradition*. HarperOne New York.

Nasr, S. H. & Aminrazavi, M. (2007). *An Anthology of Philosophy in Persia*, Vol. 1: From Zoroaster to Omar Khayyam (p. 520). Bloomsbury Academic.

Nasr, S. H., Dagli, C. K., Dakake, M. M., Lumbard, J. E., & Rustom, M. (2015). *The Study Quran*. New York: HarperCollins.

North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge university press.

North, D. C. (2010). *Understanding the process of economic change*. Princeton university press.

Orr, J. (2014). Heidegger's Critique of Aquinas on Truth: A Critical Assessment. *New Blackfriars, 95*(1055), 43–56. https://doi.org/10.1111/nbfr.12017

Přibram, K. (1986). *Les fondements de la pensée économique*. Economica Paris.

Searle, J. R. (2018). Constitutive rules. *Argumenta*, 4(1), 51-54.

Shane, P. M. (2006). Analyzing constitutions. In *the Oxford handbook of political institutions*. Edited by R. A. W. Rhodes, Sarah A. Binder, and Bert A. Rockman, 191–216. Oxford University Press.

Stilt, K., & Saraçoğlu, M. S. (2018). Hisba and Muhtasib. *The Oxford Handbook of Islamic Law*, 327

Vanberg, V. J. (2001). *The constitution of markets: Essays in political economy*. Routledge.

Veblen, T., & Banta, M. (1899). *The Theory of the Leisure Class*. Oxford University Press.

Verschuuren, G. M. (2017). Aquinas and Modern Science: A New Synthesis of Faith and Reason. *International Philosophical Quarterly*, 57(4), 473-475.

Verschuuren, G. M., & Joseph W. Koterski, S. J. (2016). *Aquinas and Modern Science: A New Synthesis of Faith and Reason*. Angelico Press.

Voigt, S. (2018). Internal institutions: the major unknowns in institutional economics. In *A research agenda for new institutional economics*, edited by Claude Menard and Mary M. Shirley. Edward Elgar Publishing.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 57-91
Research Paper | Received: 2024/06/15 | Accepted: 2026/04/09
10.30497/ies.2026.246503.2227

Designing a Qard al-Hasan Banking Facilities Index within the Framework of Interest-Free Banking: A Content Analysis and Best-Worst Method (BWM) Approach

Hossein Seilsepoor: Ph.D. Student in Finance, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author) hossein.seilsepoor@yahoo.com
Mohammad Javad Mohagheghnia: Assistant Professor, Department of Banking, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran mohagheghnia@atu.ac.ir
Shima Ahmadi: Assistant Professor, Department of Accounting, Faculty of Management and Financial Sciences, Khatam University, Tehran, Iran sh.ahmadi@alzahra.ac.ir
Ali Seilsepour: Ph.D. Student, Department of Financial Management, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran ali.seilsepoor@yahoo.com

Abstract

This study aims to design a measurable, index-based framework for evaluating the performance of Qard al-Hasan facilities within the Islamic banking system. The primary objective is to enhance financial ethics, social responsibility, institutional transparency, and process efficiency. Moving beyond normative descriptions, this research conceptualizes Qard al-Hasan indices as systematic analytical tools for institutional monitoring, ensuring the provision of Sharia-compliant, interest-free facilities oriented toward economic justice. Employing a two-stage exploratory mixed-methods design, the study first utilizes qualitative content analysis of semi-structured interviews with Islamic banking experts to extract key evaluation categories and subcategories. Subsequently, the Best-Worst Method (BWM) is applied to weight and prioritize these elements. Furthermore, practical operational metrics are proposed for each subcategory to facilitate regulatory monitoring and institutional assessment. Findings reveal that the overarching social objectives of Qard al-Hasan-namely poverty reduction, economic empowerment, and social justice-form the core of performance evaluation.

Additionally, institutional process quality, equitable resource allocation, and resource cycle sustainability are crucial for operational effectiveness. While not empirically assessing current bank performance, this study provides a weighted, policy-relevant framework for institutional evaluation, suggesting that future research validate and apply this index using quantitative banking data across interbank or cross-country contexts.

Keywords: Qard al-Hasan, Islamic Banking, Qualitative Content Analysis, Best-Worst Method (BWM), Performance Evaluation

JEL Classification: G21, D71, D02.

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۵۷- ۹۱
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰
مقاله مدت ۱۶ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

طراحی شاخص تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی در چارچوب بانکداری بدون ربا با رویکرد تحلیل محتوا و روش تصمیم‌گیری بهترین-بدترین (BWM)

حسین سیلسپور: دانشجوی دکتری مالی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) hossein.seilsepoor@yahoo.com

محمدجواد محقق‌نیا: استادیار گروه بانکداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران mohagheghnia@atu.ac.ir

شیما احمدی: استادیار، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت وعلوم مالی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران sh.ahmadi@alzahra.ac.ir

علی سیلسپور: دانشجوی دکتری، گروه مدیریت مالی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران ایران ali.seilsepoor@yahoo.com

چکیده

این پژوهش به طراحی و صورت‌بندی یک چارچوب شاخص‌محور و سنجش‌پذیر برای ارزیابی عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی در چارچوب بانکداری بدون ربا می‌پردازد و هدف اصلی آن تقویت اخلاق مالی، مسئولیت اجتماعی، شفافیت نهادی و کارایی فرایندهای مرتبط با قرض‌الحسنه در نظام بانکی است. در این مطالعه، شاخص‌های قرض‌الحسنه نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم هنجاری یا توصیه‌های کلی، بلکه به‌مثابه ابزاری تحلیلی برای پایش و ارزیابی نهادی عملکرد بانک‌ها در ارائه تسهیلات فاقد هرگونه زیادت مشروط و منطبق با اصول شریعت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرند. پژوهش از یک طرح آمیخته اکتشافی دومرحله‌ای بهره می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که در فاز نخست، با استفاده از تحلیل محتوای کیفی داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان حوزه بانکداری اسلامی، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های اصلی ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه شناسایی و استخراج می‌شود و در فاز دوم، اهمیت نسبی این مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها با به‌کارگیری روش تصمیم‌گیری بهترین-بدترین (BWM) وزن‌دهی و اولویت‌بندی می‌گردد. علاوه بر این، برای هر یک از زیرمقوله‌های شناسایی‌شده، سنجه‌های اجرایی پیشنهادی ارائه می‌شود تا امکان عملیاتی‌سازی شاخص‌ها و استفاده از آن‌ها در فرآیندهای ارزیابی و نظارت نهادی فراهم گردد. یافته‌ها نشان می‌دهد که از منظر خبرگان، اهداف کلان اجتماعی قرض‌الحسنه، به‌ویژه کاهش فقر، توانمندسازی اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی، در کانون ارزیابی عملکرد این نهاد مالی قرار دارد و در کنار آن، کیفیت فرایندهای نهادی، عدالت در تخصیص منابع و پایداری چرخه منابع نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی قرض‌الحسنه بانکی ایفا می‌کنند. این پژوهش بدون ادعای ارزیابی تجربی عملکرد بانک‌ها، چارچوبی وزن‌دار، سنجش‌پذیر و سیاست‌پذیر برای ارزیابی نهادی تسهیلات قرض‌الحسنه ارائه می‌دهد و پیشنهاد می‌کند پژوهش‌های آتی با بهره‌گیری از داده‌های کمی بانکی و رویکردهای ترکیبی کیفی-کمی، اعتبارسنجی تجربی و کاربرد بین‌بانکی یا بین‌کشوری شاخص پیشنهادی را دنبال کنند.

واژگان کلیدی: قرض‌الحسنه؛ بانکداری اسلامی؛ تحلیل محتوای کیفی؛ روش تصمیم‌گیری بهترین–بدترین (BWM)

طبقه‌بندی JEL: G21, D71, D02

مقدمه

در نظام بانکداری اسلامی، تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی به‌عنوان یکی از ابزارهای مالی متمایز شناخته می‌شود که ریشه در مبانی فقهی، اخلاقی و اجتماعی اسلام دارد. ماهیت این تسهیلات مبتنی بر انتقال مال از ملک قرض‌دهنده و استقرار آن در ذمه قرض‌گیرنده، همراه با تعهد به بازپرداخت مثل یا قیمت و بدون هرگونه شرط زیادت یا منفعت است. ازاین‌رو، قرض‌الحسنه بانکی صرفاً یک قرارداد مالی نیست، بلکه به‌عنوان سازوکاری نهادی برای تحقق کارکردهای اجتماعی، کاهش نابرابری و تقویت همبستگی اقتصادی در چارچوب شریعت اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد (طغیانی و صادق‌پور، ۱۳۹۵؛ یزدانی، ۱۳۹۰).

با وجود این جایگاه نظری، تجربه عملی بانکداری اسلامی در ایران، ذیل قانون عملیات بانکی بدون ربا، نشان می‌دهد که عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه با چالش‌های ساختاری و اجرایی متعددی مواجه است. محدودیت منابع، شرایط پولی و تورمی، ضعف در سازوکارهای تخصیص و نظارت، و فقدان ابزارهای منسجم برای ارزیابی عملکرد، ازجمله عواملی هستند که می‌توانند به فاصله گرفتن اجرای عملی قرض‌الحسنه از اهداف مورد انتظار آن منجر شوند (محقق‌نیا، ۱۳۸۹؛ عرب‌مازار، ۱۳۸۵). تداوم این وضعیت نه‌تنها کارایی نهادی قرض‌الحسنه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه امکان پایش شفاف و پاسخ‌گوی عملکرد بانک‌ها در این حوزه را نیز محدود می‌سازد (موسویان و کشاورزیان، ۱۳۹۹).

یکی از مسائل اساسی در نظام بانکداری بدون ربا ایران، فقدان یک نظام شاخص‌محور منسجم برای سنجش و ارزیابی عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی است. نبود چنین نظامی موجب می‌شود ارزیابی این تسهیلات عمدتاً به قضاوت‌های کلی، گزارش‌های توصیفی یا معیارهای غیرهمسان محدود شود و امکان مقایسه‌پذیری، پایش مستمر و اصلاح‌پذیری عملکرد در سطح شبکه بانکی به‌طور نظام‌مند فراهم نباشد. این خلأ می‌تواند به کاهش شفافیت، تضعیف پاسخ‌گویی نهادی و انحراف تدریجی از کارکردهای فقهی و اجتماعی قرض‌الحسنه بینجامد (محقق، ۱۳۹۰؛ سیدنورانی و همکاران، ۱۳۹۶).

از این منظر، مسئله اصلی صرفاً فقدان فهرستی از شاخص‌ها نیست، بلکه نبود چارچوبی سنجش‌پذیر است که بتواند شاخص‌های مفهومی قرض‌الحسنه را به معیارهای قابل پایش، مقایسه و ارزیابی نهادی تبدیل کند.

طراحی شاخص‌های ارزیابی قرض‌الحسنه بانکی مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد فقهی، نهادی و عملیاتی این ابزار مالی است. تمرکز صرف بر هر یک از این ابعاد، بدون درنظرگرفتن سایر ملاحظات، می‌تواند به ارائه تصویری ناقص از عملکرد واقعی قرض‌الحسنه منجر شود. افزون بر این، بدون تعریف سنجه‌های اجرایی متناسب با هر یک از این ابعاد، شاخص‌ها در سطح مفهومی باقی مانده و قابلیت استفاده در فرآیندهای نظارتی و ارزیابی نهادی را از دست می‌دهند. ازاین‌رو، ضرورت دارد چارچوبی شاخص‌محور طراحی شود که ضمن سازگاری با مبانی فقهی قرض‌الحسنه، امکان عملیاتی‌سازی، وزن‌دهی و به‌کارگیری در پایش عملکرد بانکی را نیز دارا باشد (قائمی‌اصل و خلجی پیربلوطی، ۱۴۰۰).

در این مقاله، شاخص‌های طراحی‌شده به‌عنوان چارچوبی تحلیلی و سنجش‌پذیر برای پشتیبانی از ارزیابی‌های نهادی و طراحی سیاست‌های نظارتی در حوزه قرض‌الحسنه ارائه می‌شوند و به‌طور مستقیم برای تصمیم‌گیری اجرایی یا ارزیابی تجربی عملکرد بانک‌ها به‌کار گرفته نمی‌شوند.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان مجموعه‌ای از شاخص‌های معتبر، منسجم و قابل کاربرد را برای ارزیابی عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی در نظام بانکداری بدون ربا ایران طراحی کرد؛ به‌گونه‌ای که این شاخص‌ها هم از نظر فقهی موجه باشند و هم از منظر نهادی و عملیاتی به معیارهایی سنجش‌پذیر و قابل استفاده در فرآیندهای پایش و ارزیابی عملکرد تبدیل شوند. این پژوهش در پی ارائه نسخه اجرایی کوتاه‌مدت یا مداخله مستقیم سیاستی نیست، بلکه هدف آن طراحی یک چارچوب شاخص‌محور وزن‌دار برای ارزیابی نهادی عملکرد قرض‌الحسنه است.

بر همین مبنا، پژوهش حاضر نمی‌کوشد مستقیماً قوانین یا تصمیمات اجرایی را تولید کند، بلکه به‌عنوان ورودی تحلیلی در فرآیند طراحی سیاست‌ها و چارچوب‌های نظارتی در سطح کلان بانکداری بدون ربا و نظام قرض‌الحسنه به‌کار می‌آید.

بر این مبنا، هدف اصلی پژوهش شناسایی و اولویت‌بندی ابعاد و شاخص‌های مؤثر بر عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی در ایران است. سؤال محوری پژوهش آن است که شاخص‌های کلیدی ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه از منظر فقهی، نهادی و عملیاتی کدام‌اند و وزن نسبی هر یک در چارچوب یک نظام سنجش منسجم چگونه قابل تعیین است. پاسخ به این سؤال می‌تواند زمینه لازم برای ارتقای شفافیت، بهبود پایش عملکرد و تقویت کارکرد نهادی قرض‌الحسنه در شبکه بانکی را فراهم آورد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱-۱. مبانی فقهی و نهادی قرض‌الحسنه

در ساختار اقتصاد اسلامی، قرض‌الحسنه به‌عنوان یکی از عقود بنیادین، جایگاهی متمایز و کارکردی چندبعدی دارد. واژه «قرض» در منابع لغوی به معنای «قطع کردن» آمده است؛ به این معنا که مقرض بخشی از مال خود را از دارایی خویش جدا کرده و در اختیار دیگری قرار می‌دهد. این معنای لغوی در اصطلاح فقهی به انتقال مال از ملک قرض‌دهنده و استقرار آن در ذمه قرض‌گیرنده تعبیر می‌شود، به‌گونه‌ای که ضمان بازپرداخت مثل یا قیمت مال بر عهده مقترض قرار می‌گیرد (محقق‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴، ص۱۱۵).

در فقه اسلامی، قرض عقدی است که به‌موجب آن مال به دیگری تملیک می‌شود، مشروط بر آن‌که مقترض متعهد به بازگرداندن آن در آینده باشد. در این چارچوب، نیت طرفین به‌صورت دقیق قابل تفکیک است؛ به این معنا که مقرض مال را با قصد استرداد در آینده در اختیار قرار می‌دهد و این مقترض است که نیت و التزام بازپرداخت را بر عهده دارد. بر این اساس، قرض‌الحسنه نه صرفاً قرضی بدون بهره، بلکه عقدی است که فاقد هرگونه شرط زیادت یا منفعت برای قرض‌دهنده بوده و هر نوع انتفاع مشروط از آن در زمره ربا قرار می‌گیرد.

از منظر کارکردی، قرض‌الحسنه عمدتاً در موقعیت‌هایی به‌کار گرفته می‌شود که افراد برای تأمین نیازهای ضروری خود فاقد توان تحمل هزینه‌های مالی اضافی هستند. در این معنا، قرض‌الحسنه صرفاً یک جایگزین فنی برای حذف ربا نیست، بلکه نهادی است که بر مبنای منطق فقهی اسلام، امکان تأمین مالی غیرانتفاعی و محدود به نیازهای مشخص را فراهم می‌سازد.

به همین دلیل، این عقد واجد ساختاری حقوقی و الزام‌آور است که قابلیت پیاده‌سازی نهادی آن را در چارچوب بانکداری اسلامی ممکن می‌سازد (هادوی‌نیا، ۱۳۷۶، ص۱۹).

بر این اساس، هدف اصلی قرض‌الحسنه پاسخگویی به نیازهای فوری و ضروری از طریق تسهیلات غیرتجاری و فاقد انتفاع مشروط است. این ویژگی، قرض‌الحسنه را در اقتصاد اسلامی به نهادی اقتصادی با کارکرد اجتماعی مشخص تبدیل می‌کند؛ نهادی که امکان ترجمه ارزش‌های فقهی به سازوکارهای قابل ارزیابی و سنجش را در سطح نظام بانکی فراهم می‌آورد (محقق‌نیا، ۱۳۸۹، ص۱۴۲).

۱-۲. مخاطبان تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی

حذف ربا به‌عنوان یکی از اصول بنیادین اقتصاد اسلامی، در سطح نهادی مستلزم به‌کارگیری ابزارهایی است که امکان تأمین مالی بدون ایجاد رابطه انتفاعی را فراهم کنند. در این چارچوب، تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی به‌عنوان یکی از سازوکارهای نهادی پاسخ به نیازهای مالی غیرانتفاعی معرفی می‌شود. بااین‌حال، کارآمدی این ابزار مستلزم شناسایی دقیق مخاطبان آن و تفکیک کارکرد آن از سایر اشکال حمایت اجتماعی یا تأمین مالی انتفاعی است.

از منظر تحلیلی، متقاضیان بالقوه قرض‌الحسنه را می‌توان در نسبت با سه گروه کلی تفکیک کرد. گروه نخست، افرادی هستند که به دلیل ناتوانی پایدار در تأمین حداقل‌های معیشتی، نیازمند حمایت‌های بلاعوض یا سیاست‌های حمایتی مستقیم دولت‌اند. گروه دوم، افرادی هستند که بالقوه توانایی انجام فعالیت‌های اقتصادی سودآور را دارند، اما به دلیل فقدان سرمایه اولیه می‌توانند از ابزارهای انتفاعی یا مشارکتی بانکداری اسلامی بهره‌مند شوند. در میان این دو، گروهی قرار دارند که نه مشمول حمایت‌های بلاعوض هستند و نه امکان بهره‌گیری مؤثر از عقود انتفاعی را دارند، اما برای تأمین نیازهای اساسی یا فعالیت‌های خرد اقتصادی به منابع مالی محدود و کوتاه‌مدت نیازمندند.

تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی ناظر بر پاسخگویی به نیازهای مالی این گروه میانی است؛ گروهی که تأمین مالی آنان از طریق سازوکارهای غیرانتفاعی، هم با منطق فقهی قرض‌الحسنه سازگار است و هم با اهداف عدالت‌محور اقتصاد اسلامی هم‌راستایی دارد (محقق‌نیا و

همکاران، ۱۳۹۴، ص۱۲۳). این تفکیک، مبنای مفهومی مهمی برای طراحی شاخص‌های ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه بانکی فراهم می‌آورد.

در نظام بانکی ایران، پس از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا، حساب‌های جاری و پس‌انداز قرض‌الحسنه به‌عنوان ابزار اصلی تجهیز منابع تعریف شدند. در این فرآیند، بانک به‌عنوان نهاد واسط، وظیفه تخصیص منابع به متقاضیان واجد شرایط را بر عهده دارد و درآمد حاصل از این فعالیت صرفاً در قالب کارمزد خدماتی مجاز تعریف می‌شود. ازاین‌رو، تخصیص منابع قرض‌الحسنه باید در جهت منافع عمومی و با اولویت پاسخگویی به نیازهای ضروری صورت گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص۵۷۸).

۱-۳. انگیزه‌های سپرده‌گذاران حساب‌های قرض‌الحسنه

کارآمدی حساب‌های قرض‌الحسنه به‌عنوان ابزار تجهیز منابع غیرانتفاعی، مستلزم شناخت دقیق انگیزه‌های سپرده‌گذاران است. منطق تجهیز منابع در قرض‌الحسنه با منطق سپرده‌گذاری سودمحور تفاوت ماهوی دارد و ارزیابی عملکرد بانک‌ها در این حوزه باید بر اساس معیارهایی متناسب با این تفاوت صورت گیرد.

از منظر انگیزشی، سپرده‌گذاران حساب‌های قرض‌الحسنه را می‌توان در چند گروه کلی طبقه‌بندی کرد. گروه نخست، افرادی هستند که با انگیزه‌های خیرخواهانه و مبتنی بر مسئولیت اجتماعی، منابع خود را بدون انتظار منفعت مالی در اختیار بانک قرار می‌دهند. گروه دوم، سپرده‌گذارانی هستند که انگیزه اصلی آنان حفظ امنیت منابع مالی و اطمینان از مشروعیت شرعی و ثبات نهادی بانک است. در کنار این دو، گروهی از سپرده‌گذاران با انگیزه‌های ترکیبی وارد این حساب‌ها می‌شوند و از امتیازات غیرانتفاعی مرتبط، مانند اولویت در دریافت تسهیلات قرض‌الحسنه، بهره‌مند می‌گردند.

تنوع این انگیزه‌ها، اگرچه می‌تواند به افزایش مشارکت عمومی در تجهیز منابع کمک کند، اما در صورت فقدان تنظیم‌گری مناسب، ممکن است به انحراف از منطق غیرانتفاعی قرض‌الحسنه منجر شود. ازاین‌رو، شناخت و طبقه‌بندی انگیزه‌های سپرده‌گذاران، یکی از مبانی نظری ضروری برای طراحی شاخص‌های ارزیابی عملکرد تجهیز منابع قرض‌الحسنه بانکی به شمار می‌آید (محقق‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴، ص۱۲۹).

۱-٤. پیشینه پژوهش

بخش قابل توجهی از ادبیات موجود به تبیین مفهومی، فقهی و اجتماعی قرض‌الحسنه در چارچوب اقتصاد و بانکداری اسلامی اختصاص دارد. در این طیف، قرض‌الحسنه عمدتاً در نسبت با منظومه فکری اسلام و اهداف عدالت محور اقتصاد اسلامی تحلیل شده و فراتر از یک ابزار مالی صرف، به‌مثابه نهادی اخلاقی و اجتماعی معرفی می‌شود. طغیانی و صادق‌پور (۱۳۹۵) با تمرکز بر مبانی نظری قرض‌الحسنه، آن را در پیوند با اخلاق مالی اسلامی و تقویت همبستگی اجتماعی بررسی کرده‌اند. یزدانی (۱۳۹۰) نیز با رویکردی اجتماعی اقتصادی، بر نقش انگیزه‌های معنوی و اخروی در تداوم و کارکرد قرض‌الحسنه تأکید می‌کند. ادراکی و همکاران (۱۴۰۲) با اتخاذ رویکردی کلان‌تر، آثار قرض‌الحسنه را در سطح متغیرهای اقتصادی تحلیل کرده و نشان می‌دهند که این ابزار، علاوه بر هم سویی با آموزه‌های اسلامی، در تعامل با ساختار اقتصادی نیز می‌تواند اثرگذار باشد. در امتداد همین نگاه نهادی، بخشی از پژوهش‌ها به توسعه نهادی و ابزارهای مالی نوین مبتنی بر قرض‌الحسنه توجه کرده‌اند. هادوی‌نیا و عرب بافرانی (۱۳۹۵) با بررسی اوراق قرض‌الحسنه، این ابزار را به‌عنوان یکی از اشکال توسعه‌یافته قرض‌الحسنه تحلیل کرده و بر ظرفیت آن در تأمین مالی فعالیت‌های عام‌المنفعه و اجتماعی تأکید می‌کنند. برآیند این دسته از مطالعات آن است که قرض‌الحسنه در اقتصاد اسلامی نهادی اجتماعی اقتصادی با ریشه‌های اخلاقی و غیرانتفاعی است که منطق آن با سازوکارهای سودمحور متعارف تفاوت بنیادین دارد.

در کنار ادبیات مفهومی و هنجاری، طیف دیگری از پژوهش‌ها به نقش، کارکرد و چالش‌های اجرایی قرض‌الحسنه در چارچوب نظام بانکی اسلامی پرداخته‌اند و با فاصله گرفتن از سطح توصیف‌های کلی، بر نحوه پیاده‌سازی قرض‌الحسنه در ساختارهای نهادی، حقوقی و عملیاتی بانک‌ها تمرکز کرده‌اند. محقق‌نیا (۱۳۸۹) با تمرکز بر عملکرد قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران نشان می‌دهد که علی‌رغم جایگاه برجسته این عقد در آموزه‌های اسلامی، سهم آن از منابع و مصارف بانکی محدود باقی مانده است. این پژوهش محدودیت‌های ساختاری، قانونی و نهادی را از عوامل اصلی تضعیف نقش قرض‌الحسنه معرفی می‌کند و بر ضرورت بازنگری در چارچوب‌های اجرایی و تقویت اعتماد عمومی تأکید دارد. در همین راستا، جوزی‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) با تحلیل قرض‌الحسنه از منظر فقهی و حقوقی، نقش

زیرساخت‌های نهادی در تجهیز و تخصیص منابع و نیز اهمیت پایبندی به اصول اولیه این عقد را برجسته می‌سازند. قائمی‌اصل و خلجی پیربلوطی (۱۴۰۰) با رویکردی فرایندمحور به چالش‌های عملیاتی اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه پرداخته و مدلی سه فازی برای افزایش شفافیت و کارایی ارائه می‌کنند. این پژوهش با پیشنهاد بهره‌گیری از فنّاوری‌های نوین، به‌ویژه زنجیره بلوکی، می‌کوشد بخشی از مشکلات مرتبط با انحراف در تخصیص منابع، عدم شفافیت و ناکارایی اجرایی را کاهش دهد. از منظر تاریخی و نهادی، موسویان و کشاورزیان (۱۳۹۹) روند تحول قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران پس از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا را بررسی کرده و ضمن اشاره به گسترش بانک‌های تخصصی قرض‌الحسنه، چالش‌هایی مانند نحوه دریافت کارمزد، حدود مشروعیت آن و تنظیم رابطه بانک با سپرده‌گذاران را برجسته می‌کند. عرب‌مازار (۱۳۸۵) نیز با تحلیل داده‌های بلندمدت، کاهش سهم سپرده‌ها و تسهیلات قرض‌الحسنه را در کنار اثرهای تورم، رقابت ابزارهای سرمایه‌گذاری و رشد صندوق‌های قرض‌الحسنه از عوامل تضعیف جذابیت این ابزار در نظام بانکی معرفی می‌کند. در امتداد این جریان، محقق (۱۳۹۰) با تمرکز بر ارزیابی عملکرد بانکداری اسلامی، ضرورت طراحی شاخص‌های اختصاصی برای سنجش میزان انطباق عملیات بانکی با اصول شرعی را مطرح کرده و شاخص ربا را به‌عنوان یکی از اجزای ارزیابی عملکرد معرفی می‌نماید. جمع‌بندی این دسته از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های قرض‌الحسنه در نظام بانکی صرفاً ناشی از ضعف مبانی فقهی یا عدم مشروعیت شرعی نیست، بلکه ریشه در مسائل نهادی، ساختاری، انگیزشی و نظارتی دارد و همین امر ضرورت طراحی چارچوب‌های ارزیابی و شاخص‌های عملکردی متناسب با ماهیت قرض‌الحسنه بانکی را تقویت می‌کند.

بخش دیگری از ادبیات پژوهش به تعامل میان سیاست‌های پولی، نقش بانک مرکزی و کارکرد قرض‌الحسنه در نظام‌های بانکی اسلامی اختصاص دارد. محور اصلی این مطالعات آن است که ابزارها و چارچوب‌های سیاست پولی متعارف تا چه اندازه با منطق غیرانتفاعی، عدالت محور و ضدربوی قرض‌الحسنه سازگار هستند و چگونه می‌توان سیاست‌های پولی را به‌گونه‌ای طراحی کرد که به تضعیف این نهاد مالی منجر نشوند. سلیم و حسن[1] (۲۰۲۰)

1. Selim & Hassan

با تمرکز بر نقش بانک مرکزی به‌عنوان وام‌دهنده آخرین منبع، امکان اجرای سیاست پولی مبتنی بر قرض‌الحسنه را برای بانک‌های اسلامی و حتی بانک‌های متعارف بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد دسترسی بانک‌ها به منابع بدون سود بانک مرکزی می‌تواند توان وام‌دهی، حجم سپرده‌ها و تقاضای کل را افزایش داده و درنهایت به رشد تولید و اشتغال منجر شود. در سطح تطبیقی، احمد و همکاران[1] (۲۰۲۴) به بررسی موانع و ظرفیت‌های پذیرش بانکداری اسلامی در هند پرداخته و قرض‌الحسنه را به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی برای ارتقای فراگیری مالی و عدالت اجتماعی معرفی می‌کنند و نشان می‌دهند که علی‌رغم وجود تقاضای بالقوه، فقدان چارچوب‌های نهادی، حقوقی و سیاستی مناسب مانع بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های قرض‌الحسنه در اقتصادهای غیراسلامی شده است. اولادیمجی[2] (۲۰۱۶) با مقایسه نظام‌های بانکی متعارف و اسلامی، تفاوت هزینه استقراض را در حذف عنصر بهره و جایگزینی آن با مؤلفه‌هایی نظیر هزینه خدمات، هزینه‌های عملیاتی، صرف ریسک و جبران تورم تحلیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که قرض‌الحسنه در صورت طراحی نهادی مناسب می‌تواند بخشی از هزینه‌های تأمین مالی را کاهش داده و در خدمت اهداف رشد اقتصادی و کاهش فقر قرار گیرد. در مقابل، مزینی (۱۴۰۰) با رویکردی انتقادی، آثار سیاست‌های پولی انبساطی بر تضعیف سنت قرض‌الحسنه را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد افزایش نقدینگی و تورم از طریق کاهش ارزش واقعی پول، انگیزه سپرده‌گذاری و اعطای قرض‌الحسنه را تضعیف کرده و میان اهداف سیاست پولی رایج و منطق اقتصاد اسلامی نوعی تعارض ایجاد می‌کند. برآیند این بخش از ادبیات آن است که کارآمدی قرض‌الحسنه صرفاً تابع طراحی داخلی بانک‌ها نیست و به‌شدت از چارچوب‌های سیاست پولی، نقش بانک مرکزی و شرایط کلان اقتصادی اثر می‌پذیرد؛ بنابراین، چارچوب ارزیابی قرض‌الحسنه باید توان انعکاس اثرهای غیرمستقیم متغیرهای کلان و سیاستی را نیز داشته باشد.

طیف دیگری از مطالعات پیشینه، به امکان‌سنجی توسعه ابزارها و محصولات مالی نوین مبتنی بر قرض‌الحسنه در بانکداری اسلامی اختصاص دارد و می‌کوشد ظرفیت‌های نهادی و فناورانه این عقد را در مقیاس‌های گسترده‌تر بررسی کند. آدرمی و ایشاک[3] (۲۰۲۳) با تمرکز

---

1. Ahmad et al.
2. Oladimeji
3. Aderemi & Ishak

بر تأمین مالی جمعی اسلامی در مالزی، امکان‌پذیری استفاده از قرض‌الحسنه به‌عنوان ابزار حمایت از کسب‌وکارهای کوچک را بررسی کرده‌اند و نشان می‌دهند که اگرچه قرض‌الحسنه ذاتاً غیرانتفاعی است، اما در صورت طراحی نهادی مناسب و بهره‌گیری از بسترهای فناورانه می‌تواند به سازوکاری پایدار برای تأمین مالی خرد تبدیل شود. رچماواتی و همکاران[1] (۲۰۲۱) با بررسی تجربه اندونزی، پیشنهاد ایجاد سکوی دیجیتال ویژه برای ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه را مطرح می‌کنند که در آن بانک اسلامی نقش مدیریت منابع و نظارت بر تخصیص را بر عهده دارد و منابع از طریق کمک‌های اجتماعی، وقف نقدی و سازوکارهای جمعی تجهیز می‌شوند؛ درعین‌حال، موفقیت این مدل را منوط به شفافیت نهادی، تعریف منابع درآمدی مجاز برای پوشش هزینه‌های عملیاتی و اصلاح چارچوب‌های مقرراتی می‌دانند. نوگراهنی و محمد[2] (۲۰۲۳) نیز با تمرکز بر بانکداری اسلامی اندونزی، چارچوبی برای مدیریت منابع و مصارف قرض‌الحسنه پیشنهاد می‌دهند که مبتنی بر همکاری میان بانک‌های اسلامی و نهادهای خیریه است و تأکید می‌کند هم‌افزایی نهادی می‌تواند اثرگذاری قرض‌الحسنه را در کاهش فقر، بیکاری و نابرابری افزایش دهد، مشروط بر آنکه تجهیز، تخصیص و نظارت بر منابع ساختارمند باشد. در ادبیات داخلی، جعفری و شاه‌آبادی (۱۳۹۸) عوامل مؤثر بر حجم سپرده‌های قرض‌الحسنه در بانک‌های دولتی و خصوصی ایران را بررسی کرده و نشان داده‌اند متغیرهایی نظیر امنیت اقتصادی، حجم نقدینگی، میزان تسهیلات قرض‌الحسنه و نرخ پس‌انداز بر تجهیز منابع قرض‌الحسنه اثر معنادار دارند. همچنین، هادوی‌نیا و عرب بافرانی (۱۳۹۵) با بررسی اوراق قرض‌الحسنه، این ابزار را نوآوری مالی سازگار با شریعت معرفی می‌کنند که می‌تواند در تأمین مالی پروژه‌های عام‌المنفعه، بهبود مدیریت ریسک و افزایش شفافیت مالی نقش‌آفرین باشد. جمع‌بندی این دسته از پژوهش‌ها آن است که قرض‌الحسنه قابلیت تطبیق با ابزارهای نوین مالی و بسترهای فناورانه را دارد، اما تحقق این ظرفیت‌ها نیازمند چارچوب‌های نهادی شفاف، سازوکارهای نظارتی کارآمد و معیارهای ارزیابی دقیق است تا ماهیت غیرانتفاعی حفظ شود و هم‌زمان کارایی، پایداری و پاسخ‌گویی نهادی تضمین گردد.

---

1. Rachmawaty et al.
2. Nugraheni & Muhammad

در کنار ادبیات قرض‌الحسنه، بخش مهمی از پژوهش‌های بانکداری اسلامی به طراحی شاخص‌ها و چارچوب‌های ارزیابی عملکرد اختصاص دارد. محور مشترک این مطالعات آن است که ارزیابی بانکداری اسلامی صرفاً با معیارهای مالی متعارف کفایت ندارد و سنجش میزان انطباق عملیات بانکی با اصول شرعی، اهداف عدالت محور، حذف ربا و رعایت اخلاق اسلامی باید شاخص‌پذیر و قابل پایش شود. سیدنورانی و همکاران (۱۳۹۶) با هدف ارائه شاخص ترکیبی جامع برای ارزیابی وضعیت بانکداری اسلامی، با مرور منابع نظری و اخذ نظر خبرگان، به شناسایی و وزن‌دهی نماگرهای شرعی و اقتصادی اقدام کرده‌اند و ابعادی مانند حذف ربا، عدالت اقتصادی و رعایت اخلاق اسلامی را در مرکز شاخص قرار داده‌اند. حکیمی‌پور (۱۳۹۷) نیز با رویکرد پیمایشی، شاخص‌های کلیدی بانکداری اسلامی و ارزیابی موفقیت آن‌ها در ساختار بانکی ایران را با استفاده از پرسش‌نامه و نظر صاحب‌نظران و مدیران بانکی صورت‌بندی کرده و نشان می‌دهد میزان تحقق اصول بانکداری اسلامی در میان بانک‌ها متفاوت است. محققنیا و همکاران (۱۴۰۱) در امتداد رویکردهای عدالت محور، با استفاده از روش تصمیم‌گیری چندمعیاره، معیارهای مرتبط با عدالت را اولویت‌بندی کرده و نشان داده‌اند می‌توان اصول هنجاری و کیفی مانند عدالت را به وزن‌های کمی قابل مقایسه تبدیل کرد. با وجود ارزش روش‌شناختی این جریان، تمرکز غالب این مطالعات بر ارزیابی کلی نظام بانکداری اسلامی یا برخی اصول بنیادین بوده و قرض‌الحسنه عمدتاً به‌عنوان زیرمؤلفه‌ای در ارزیابی کلان مطرح شده است، نه به‌مثابه نهادی مالی اجتماعی مستقل با منطق و الزامات خاص خود.

برآیند ادبیات مرور شده نشان می‌دهد با وجود غنای نظری و تجربی مطالعات قرض‌الحسنه، خلأ معناداری در طراحی شاخص‌های اختصاصی، چندبعدی و قابل پایش برای ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه بانکی وجود دارد. بیشتر پژوهش‌ها یا بر آثار هنجاری و اجتماعی قرض‌الحسنه تمرکز داشته‌اند، یا آن را ذیل ارزیابی کلی بانکداری اسلامی تحلیل کرده‌اند و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که عملکرد قرض‌الحسنه بانکی بر اساس چه ابعاد و معیارهایی و با چه سازوکار ارزیابی باید سنجیده شود. به‌ویژه، فقدان چارچوبی که به‌صورت هم‌زمان ابعاد فقهی، نهادی، عملیاتی، اجتماعی و پایداری منابع را پوشش دهد و وزن نسبی این ابعاد را بر مبنای قضاوت خبرگان تعیین کند، در ادبیات موجود محسوس است. در همین

چارچوب، پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ، رویکردی شاخص محور اتخاذ می‌کند و با ترکیب تحلیل محتوای کیفی دیدگاه‌های خبرگان و روش تصمیم‌گیری بهترین- بدترین[1] برای وزن‌دهی ابعاد شناسایی‌شده، می‌کوشد چارچوبی نظام‌مند، سیاست‌پذیر و قابل مقایسه برای ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه بانکی ارائه دهد.

۲. سؤالات پژوهش

با اتکا به مبانی نظری و مرور پیشینه پژوهش، سؤالات این مطالعه با تمرکز بر «طراحی شاخص ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه بانکی» به شرح زیر صورت‌بندی می‌شوند:

- ✓ مقوله‌ها و زیرمقوله‌های کلیدی که باید در طراحی یک شاخص جامع برای ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه بانکی در چارچوب بانکداری بدون ربا لحاظ شوند، کدام‌اند؟
- ✓ وزن نسبی و اولویت مقوله‌ها و زیرمقوله‌های شاخص ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه بانکی در چارچوب بانکداری بدون ربا، بر مبنای قضاوت خبرگان و با بهره‌گیری از روش تصمیم‌گیری بهترین–بدترین، چگونه تعیین می‌شود؟

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، چارچوب روش‌شناختی بر مبنای «مدل پیاز پژوهش» ساندرز، لویس و ثرنهیل (Saunders, Lewis & Thornhill, 2016, p.138) تنظیم شده است. مطابق این مدل، طراحی تحقیق از لایه‌های سلسله‌مراتبی تشکیل می‌شود که در آن، تصمیم‌های هر لایه تحت تأثیر انتخاب‌های لایه بالاتر قرار می‌گیرد. لایه‌های اصلی این مدل شامل:

۱. مبانی فلسفی تحقیق،
۲. رویکرد تحقیق،
۳. روش‌شناسی تحقیق،
۴. استراتژی تحقیق،
۵. انتخاب روش،
۶. افق زمانی تحقیق و
۷. فن‌ها و رویه‌ها (شیوه گردآوری و تحلیل داده‌ها) است.

---

1. BWM

بر این اساس، پژوهش حاضر با یک طرح آمیخته اکتشافی دومرحله‌ای طراحی شده است؛ به‌گونه‌ای که در مرحله نخست، ابعاد و مؤلفه‌های شاخص تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی از طریق رویکرد کیفی استخراج می‌شود و در مرحله دوم، این مؤلفه‌ها با استفاده از یک روش تصمیم‌گیری چندمعیاره، اولویت‌بندی و وزن‌دهی می‌گردند. علاوه بر این دو مرحله، خروجی نهایی پژوهش به‌گونه‌ای صورت‌بندی شده است که امکان تعریف سنجه‌های اجرایی پیشنهادی برای هر زیرمؤلفه فراهم شود تا شاخص‌های استخراج‌شده از سطح مفهومی به سطح سنجش‌پذیر و قابل استفاده در ارزیابی و نظارت نهادی منتقل شوند

فاز اول: در مرحله نخست، با استفاده از روش تحلیل محتوا، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های اصلی شاخص تسهیلات قرض‌الحسنه در بانکداری بدون ربا شناسایی و استخراج شده است. به‌منظور افزایش غنای داده‌ها و ارتقای روایی محتوایی، گردآوری داده‌ها در این فاز از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان حوزه بانکداری اسلامی انجام شده است. در موارد محدود، برای تکمیل و تعمیق داده‌ها، از بحث‌های گروهی کنترل‌شده با همان خبرگان استفاده شده که خروجی آن‌ها در فرآیند تحلیل محتوا به‌صورت یکپارچه با داده‌های مصاحبه‌ای تحلیل شده است.

فاز دوم: در مرحله دوم، به‌منظور تعیین اهمیت نسبی و اولویت مقوله‌ها و زیرمقوله‌های استخراج‌شده، از روش تصمیم‌گیری بهترین–بدترین استفاده شده است. در این فاز، معیارهای به‌دست‌آمده از فاز اول، مبنای طراحی پرسش‌نامه وزن‌دهی قرار گرفته و از طریق پیمایش خبرگان، وارد فرآیند وزن‌دهی شده‌اند. درنهایت، ساختار نهایی شاخص تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی بر اساس ترجیحات و قضاوت‌های خبرگان صورت‌بندی شده است. این وزن‌ها برای اولویت‌بندی سیاست‌های نظارتی و ارزیابی عملکرد قرض‌الحسنه در سطح سیاست‌گذاری و نظارت استفاده می‌شوند.

جدول ۱. تشریح فازهای پژوهش

فازهای پژوهش	اهداف هر فاز	روش / ابزار مورد استفاده	روش گردآوری	هدف
فاز اول	شناسایی و استخراج مقوله‌ها و زیرمقوله‌های اصلی قرض‌الحسنه در بانکداری بدون ربا	تحلیل محتوا	مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و بحث گروهی کنترل‌شده	توسعه‌ای
فاز دوم	اولویت‌بندی و وزن‌دهی مقوله‌ها و زیرمقوله‌های شاخص قرض‌الحسنه بانکی	روش بهترین– بدترین	پیمایش	کاربردی

۳-۱. تحلیل محتوا

تحلیل محتوا در پژوهش حاضر به‌عنوان استراتژی اصلی فاز کیفی به کار گرفته شده است. کریپندورف[1]، تحلیل محتوا را راهبردی پژوهشی معرفی می‌کند که با اتکا به روش‌های علمی، امکان استخراج مفاهیم معتبر و تکرارشونده از متن را فراهم می‌سازد و می‌تواند به افزایش دانش، تولید بینش‌های تازه و ارائه تصویری دقیق از واقعیت منجر شود (کریپندورف، ۱۳۸۸، صص۲۵–۲۶). همچنین شی یه و شانون[2] (۲۰۰۵) تحلیل محتوا را روشی انعطاف‌پذیر در پژوهش کیفی می‌دانند که طیفی از رویکردهای تفسیری تا تحلیل‌های نظام‌مند متنی را در برمی‌گیرد (Hsieh & Shannon, 2005, p. 1277).

جامعه هدف در فاز کیفی، خبرگان دارای دانش تخصصی و تجربه حرفه‌ای در حوزه بانکداری اسلامی بوده‌اند؛ ازجمله کارشناسان بانکی، اعضای هیئت علمی و پژوهشگران مرتبط با این حوزه. معیار ورود به نمونه شامل داشتن دست‌کم پنج سال سابقه حرفه‌ای یا دانشگاهی مرتبط در حوزه بانکداری یا اقتصاد اسلامی بوده است. روش نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و مبتنی بر معیار خبرگی انجام شد و حجم نمونه بر اساس اصل اشباع نظری تعیین گردید؛ به این معنا که گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید به توسعه یا تعمیق مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها کمکی نکند (Glaser & Strauss, 1986, p.30).

---

1. krippendorff
2. Hsieh & Shannon

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و حرفه‌ای مصاحبه‌شوندگان

متغیر	طبقه	فراوانی	درصد
سابقه فعالیت حرفه‌ای	کمتر از ۵ سال	۲	۸
	۵ تا ۱۰ سال	۷	۲۹
	۱۰ تا ۱۵ سال	۱۳	۵۴
	بیش از ۱۵ سال	۲	۸
سطح تحصیلات	کارشناسی‌ارشد	۱۳	۵۴/۱۷
	دکتری	۱۱	۴۵/۸۳
جمع کل	—	۲۴	۱۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی ویژگی‌های حرفه‌ای و تحصیلی مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که ترکیب نمونه پژوهش از منظر سابقه فعالیت، سطح تحصیلات و تجربه تخصصی، واجد کفایت لازم برای ایفای نقش خبرگی در استخراج مقوله‌ها و ارزیابی شاخص تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی است.

در این مطالعه، متن مصاحبه‌ها به‌صورت مکرر مرور شد و در مرحله کدگذاری باز، یادداشت‌برداری‌های تحلیلی در حین مطالعه داده‌ها انجام گرفت. این یادداشت‌ها در چندین نوبت بازبینی شدند و مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها به‌تدریج شکل گرفتند. کدگذاری و تجمیع داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo انجام شد و ساختار مقوله‌ای پژوهش در یک فرآیند بازگشتی تثبیت گردید (Elo & Kyngäs, 2008).

به‌منظور اطمینان از روایی و اتکاپذیری تحلیل محتوای کیفی، چند راهبرد مکمل به‌کار گرفته شد. در گام نخست، طراحی راهنمای مصاحبه و چارچوب اولیه تحلیل بر مبنای ادبیات نظری قرض‌الحسنه و بانکداری اسلامی انجام و پیش از اجرا توسط خبرگان حوزه مورد بازبینی قرار گرفت. در گام دوم، فرآیند کدگذاری به‌صورت رفت‌وبرگشتی و همراه با ثبت و مستندسازی تصمیم‌های تحلیلی در نرم‌افزار NVivo انجام شد تا امکان ره‌گیری مسیر استخراج کدها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها فراهم باشد. در گام سوم، کفایت داده‌ها بر اساس اصل اشباع

نظری تعیین گردید؛ به‌گونه‌ای که پس از مصاحبه هجدهم، ظهور کد یا مقوله جدید متوقف شد. تشخیص اشباع نظری بر اساس پایش تدریجی ظهور کدها انجام شد؛ به‌گونه‌ای که پس از مصاحبه هجدهم، در دو نوبت متوالی مصاحبه جدید، کد یا زیرمقوله تازه‌ای شناسایی نشد و داده‌های بعدی صرفاً در جهت تثبیت و تأیید ساختار مفهومی موجود به‌کار رفتند. درنهایت، ساختار نهایی مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها پیش از ورود به فاز کمی، مجدداً توسط خبرگان بررسی و تأیید شد.

برای افزایش اتکاپذیری تحلیل محتوای کیفی، فرآیند کدگذاری توسط دو کدگذار مستقل انجام شد. به‌این‌ترتیب، حدود ۲۵ درصد از متن مصاحبه‌ها (۶ مصاحبه از مجموع ۲۴ مصاحبه) به‌صورت دوگانه کدگذاری شد. میزان توافق میان کدگذاران با استفاده از ضریب کاپای کوهن محاسبه گردید که مقدار آن برابر با ۰/۷۹ به‌دست آمد و بیانگر سطح مطلوب توافق و پایایی بین‌کدنویس (میزان همسانی نتایج حاصل از کدگذاری توسط ارزیابان مختلف)در استخراج کدها و مقوله‌هاست. اختلاف‌نظرهای محدود میان کدگذاران از طریق بحث و بازبینی مشترک برطرف شد و نسخه نهایی کدگذاری بر مبنای اجماع تثبیت گردید.

روایی محتوای راهنمای مصاحبه و پرسش‌نامه وزن‌دهی به روش بهترین–بدترین در دو مرحله و با مشارکت چهار نفر از خبرگان حوزه بانکداری اسلامی بررسی شد. در مرحله نخست، محورها و پرسش‌های مصاحبه از نظر شفافیت مفهومی، هم‌پوشانی و انطباق با اهداف پژوهش بازبینی و اصلاح گردید. در مرحله دوم، نسخه اصلاح‌شده ابزارها مجدداً در اختیار خبرگان قرار گرفت و پس از اعمال اصلاحات نهایی، ابزارها از نظر روایی محتوایی مورد تأیید قرار گرفتند. پس از تکمیل کدگذاری، مقوله‌های استخراج‌شده بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی دسته‌بندی شدند تا چارچوبی منسجم برای ورود به فاز وزن‌دهی فراهم شود.

استخراج مقوله‌ها و زیرمقوله‌های ناظر بر بعد فقهی، مبتنی بر متون معتبر فقهی، قران و روایات اسلامی انجام شده است و مصاحبه‌های خبرگان در این بعد، نقش تکمیلی در تبیین، صورت‌بندی و ترجمه عملیاتی این اصول به شاخص‌های قابل سنجش ایفا کرده‌اند، نه ایجاد مستقل معیارهای فقهی. شرایط قرض دادن در اسلام ازجمله اصول بنیادین قرض‌الحسنه هستند که در متون دینی و روایات اسلامی به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته‌اند. برخی از این

شرایط عبارت‌اند از: انظار معسر (منتظر بودن برای بازپرداخت از فرد معسر)، تحلیل میت (پیش‌بینی بازپرداخت در صورت فوت بدهکار)، عودت به‌موقع (بازپرداخت به‌موقع و بدون تأخیر)، حسن القضا (پایبندی به رفتار عادلانه در اقامه قرض)، قرض گرفتن از اهلش (قرض گرفتن تنها از افراد شایسته) و مکروه بودن قرض گرفتن از دیگران در صورتی که در توان فرد نباشد. همچنین، قرض از مال حلال یکی از مهم‌ترین شرایط فقهی در اعطای قرض است. این اصول به‌وضوح در قرآن و احادیث معتبر آمده و در تعاملات مالی اسلامی مورد توجه ویژه قرار دارند. علاوه بر این، در روایات اسلامی تأکید شده که قرض‌الحسنه باید بدون هرگونه شرط اضافی و تنها به‌منظور کمک به نیازمندان ارائه شود تا هدف اصلی آن که همان رفع فقر و حمایت از افراد نیازمند است، محقق گردد (موسویان و کشاورزیان، ۱۳۹۹؛ سید نورانی، ۱۳۹۶؛ Hassan, 2013; Fatemi, 2015). این اصول در سه مرحله وارد فرایند شاخص‌سازی شدند: نخست در طراحی راهنمای مصاحبه، دوم در سازمان‌دهی گزاره‌های استخراج‌شده در قالب زیرمقوله‌ها، و سوم در فاز وزن‌دهی از طریق روش تصمیم‌گیری بهترین–بدترین. بدین‌ترتیب، اصول فقهی نه‌تنها مبنای مفهومی، بلکه مبنای عملیاتی طراحی شاخص‌های ارزیابی عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی قرار گرفتند.

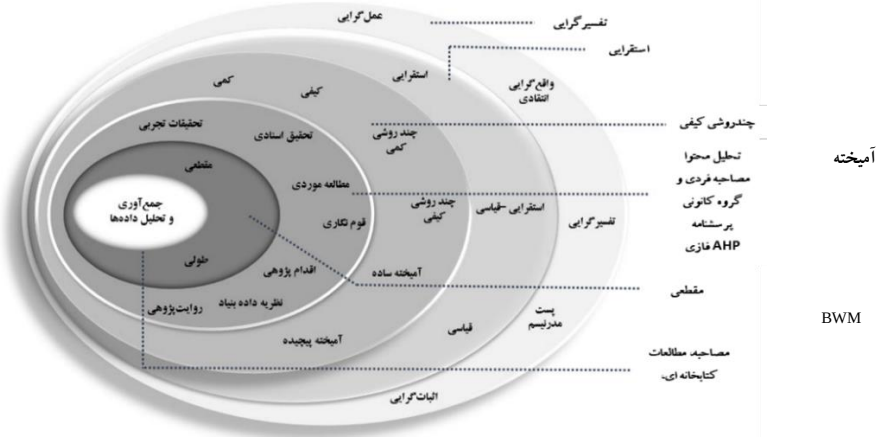
خروجی نهایی فاز کیفی شامل مجموعه‌ای از مقوله‌ها و زیرمقوله‌های تعریف‌شده با شرح مفهومی و قابلیت سنجش بود که به‌عنوان ورودی فاز کمی و مبنای طراحی سنجه‌های اجرایی پیشنهادی برای ارزیابی نهادی عملکرد قرض‌الحسنه بانکی مورد استفاده قرار گرفت.

۳-۲. روش بهترین- بدترین

در فاز دوم پژوهش، برای تعیین وزن و اولویت مقوله‌ها و زیرمقوله‌های استخراج‌شده از فاز کیفی، از روش تصمیم‌گیری چندمعیاره بهترین–بدترین استفاده شد. این روش با کاهش تعداد مقایسه‌های زوجی و افزایش سازگاری قضاوت‌ها، امکان وزن‌دهی دقیق‌تر معیارها را فراهم می‌کند (Rezaei, 2015).

در پژوهش حاضر، خروجی فاز اول مبنای طراحی پرسش‌نامه وزن‌دهی قرار گرفت و پرسش‌نامه بهترین–بدترین بر اساس مقوله‌ها و زیرمقوله‌های نهایی تدوین شد. گردآوری داده‌های این فاز با رویکرد پیمایشی انجام گرفت و محاسبات وزن‌ها با استفاده از نرم‌افزار

LINGO صورت پذیرفت. روایی ابزار وزن‌دهی از نوع روایی محتوا و پایایی قضاوت‌ها از طریق نسبت سازگاری روش بهترین–بدترین بررسی و تأیید شد. پایایی قضاوت‌های خبرگان در روش بهترین–بدترین از طریق محاسبه نسبت سازگاری بررسی شد. نتایج نشان داد نسبت سازگاری در هر دو سطح مقوله‌های اصلی و زیرمقوله‌ها در دامنه قابل قبول قرار دارد؛ به‌طوری که مقادیر به‌دست‌آمده در بازه ۰/۰۲ تا ۰/۰۸ و با میانگین حدود ۰/۰۵ قرار گرفت. این نتایج، سازگاری مطلوب قضاوت‌های خبرگان و اعتبار وزن‌های محاسبه‌شده را تأیید می‌کند. وزن‌های به‌دست‌آمده از روش بهترین- بدترین قابلیت به‌کارگیری در قالب یک الگوی امتیازدهی نهادی را دارند؛ به‌گونه‌ای که با ترکیب این وزن‌ها با مقادیر سنجه‌های اجرایی هر زیرمقوله، امکان محاسبه امتیاز هر بعد و امتیاز کل عملکرد قرض‌الحسنه در سطح نهادی فراهم می‌شود. بدین‌ترتیب، وزن‌ها صرفاً بیانگر اولویت‌های نظری نیستند، بلکه مبنایی تحلیلی برای پشتیبانی از ارزیابی نهادی و طراحی سیاست‌های نظارتی در حوزه قرض‌الحسنه به شمار می‌آیند.



تصویر ۱. شمای کلی روش‌شناسی پژوهش

منبع: (Saunders, Lewis & Thornhill, 2016)

٤. تجزیه‌وتحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش متناسب با طراحی دوفازی تحقیق ارائه می‌شود. در فاز نخست، با بهره‌گیری از تحلیل محتوای داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و جلسات گروه کانونی، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های اصلی شاخص قرض‌الحسنه در بانکداری بدون ربا شناسایی و

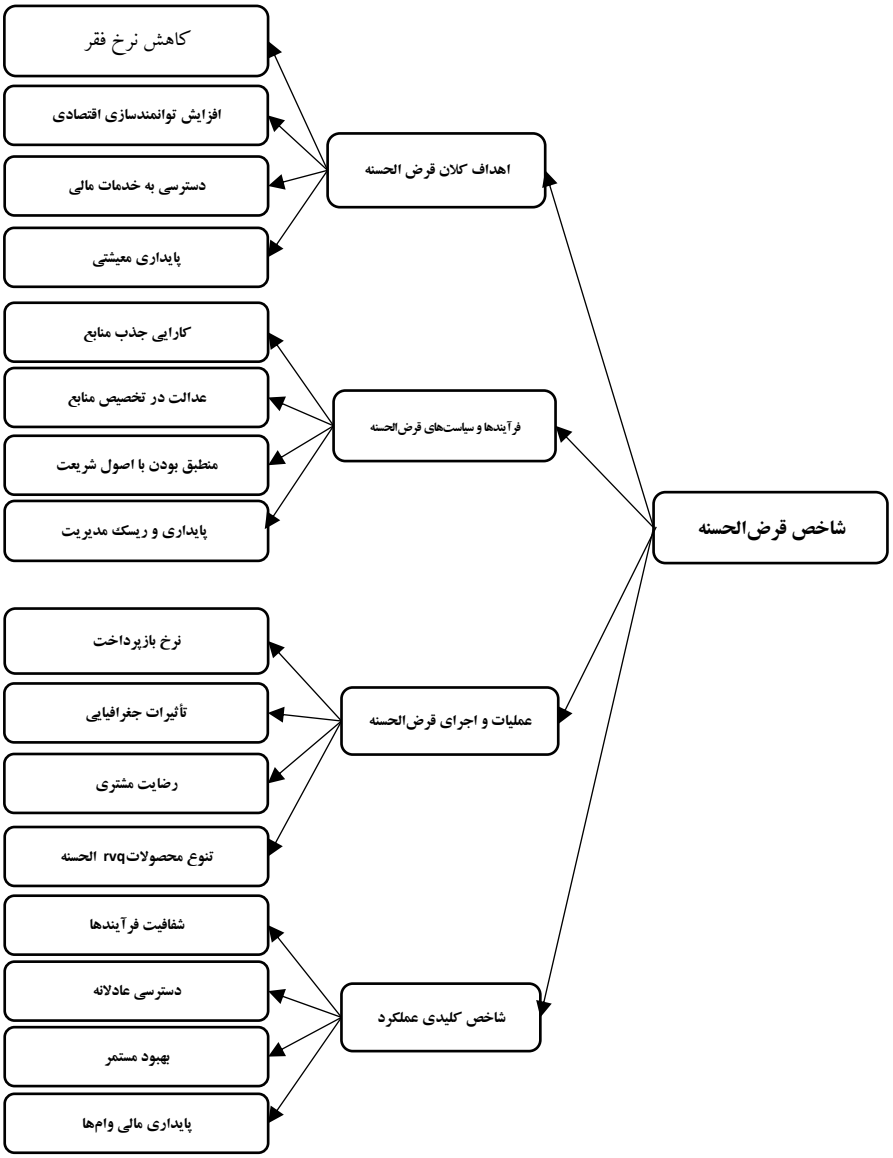
استخراج شد. در این مرحله، برای اطمینان از جامعیت و تمایز ابعاد، چارچوب نهایی در چهار بعد ثابت و غیرهم‌پوشان «فقهی»، «نهادی»، «عملیاتی» و «اجتماعی» تثبیت شد؛ به‌گونه‌ای که بعد فقهی ناظر بر انطباق شرعی قرارداد و فرایندها، بعد نهادی ناظر بر قواعد تخصیص و حکمرانی، بعد عملیاتی ناظر بر کارایی اجرا و پایداری چرخه منابع، و بعد اجتماعی ناظر بر پیامدهای عدالت محور و فراگیری مالی است. در فاز دوم، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های استخراج‌شده با اتکا به قضاوت خبرگان و به‌کارگیری روش تصمیم‌گیری چندمعیاره بهترین–بدترین وزن‌دهی و اولویت‌بندی شد تا ساختار شاخص به‌صورت سنجش‌پذیر و قابل پایش در سطح سیاست‌گذاری و ارزیابی نهادی صورت‌بندی شود.

ازاین‌رو، یافته‌های این پژوهش صرفاً «فهرست شاخص» نیست، بلکه یک چارچوب وزن‌دار برای اولویت‌دهی نظارتی و طراحی نظام ارزیابی نهادی قرض‌الحسنه است؛ بدون آنکه مدعی سنجش تجربی عملکرد بانک‌ها در این مقاله باشد.

در این مطالعه، پس از انجام ۱۸ مصاحبه اشباع نظری حاصل شد؛ بااین‌حال، به‌منظور اطمینان از کفایت داده‌ها و افزایش اعتبار نتایج، فرایند گردآوری داده‌ها تا ۲۴ نفر از خبرگان حوزه بانکداری اسلامی ادامه یافت. انتخاب مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند و بر اساس معیارهای خبرگی انجام شد؛ ازجمله سابقه حرفه‌ای و تخصص مرتبط در حوزه بانکداری اسلامی. پس از تکمیل مرحله کیفی، ابزار فاز دوم (پرسش‌نامه مبتنی بر مقایسه‌های زوجی روش بهترین–بدترین) در اختیار خبرگان قرار گرفت. همچنین، برای جلوگیری از اتکای صرف به ادراک خبرگان در بعد فقهی، مبانی و گزاره‌های فقهی مربوط به قرض‌الحسنه (مانند فقدان شرط زیادت، قواعد صحت قرض، حدود مشروعیت کارمزد، و الزامات اخلاقی و رفتاری) به‌صورت مستقل از متون معتبر فقهی و منابع شریعت استخراج و سپس در قالب زیرمقوله‌های قابل سنجش صورت‌بندی شد؛ نقش مصاحبه‌ها در این بعد، تکمیل، تبیین و ترجمه نهادی– عملیاتی گزاره‌های فقهی بوده است، نه تولید معیار فقهی.

در مرحله تحلیل کیفی، متن مصاحبه‌ها به‌طور مکرر بازخوانی شد و کدگذاری اولیه انجام گرفت. کدهای خام پس از چندین نوبت بازبینی، پالایش و ادغام، در قالب دسته‌های مفهومی منسجم سازمان‌دهی شد. درنهایت، ساختار مفهومی حاصل در چهار بعد ثابت (فقهی، نهادی، عملیاتی، اجتماعی) تثبیت شد که هر یک مجموعه‌ای از زیرمقوله‌های مرتبط را در

برمی‌گیرد. نهایی سازی این ابعاد و زیرمقوله‌ها بر اساس فراوانی مفهومی، انسجام درون بعدی و تأیید خبرگان انجام شد. در ادامه، شمای کلی ابعاد و زیرمقوله‌ها (تصویر ۲)، تعریف عملیاتی زیرمقوله‌ها (جدول ۳)، نمونه سنجه‌های اجرایی پیشنهادی برای هر زیرمقوله (جدول ۴)، و نتایج وزن‌دهی و رتبه‌بندی (جداول ۵ و ۶) ارائه می‌شود.



تصویر ۲. شمای کلی مقوله‌ها و زیرمقوله‌های شناسایی‌شده

(منبع: یافته‌های پژوهش)

جدول ۳. تعریف مقوله‌ها و زیر مقوله‌های شاخص قرض‌الحسنه

زیرمقوله	بعد	تعریف
کاهش نرخ فقر	اجتماعی	ارزیابی میزان بهبود وضعیت جمعیت زیر خط فقر ملی به‌عنوان شاخص اثربخشی اجتماعی قرض‌الحسنه
افزایش توانمندسازی اقتصادی	اجتماعی	سنجش بهبود ظرفیت کسب درآمد و ایجاد فرصت‌های شغلی برای دریافت‌کنندگان تسهیلات قرض‌الحسنه
دسترسی به خدمات مالی	اجتماعی	اندازه‌گیری بهبود دسترسی گروه‌های هدف به خدمات مالی مبتنی بر قرض‌الحسنه
پایداری معیشتی	اجتماعی	بررسی تداوم توان خانوارها در تأمین نیازهای اساسی پس از دریافت تسهیلات قرض‌الحسنه
کارایی جذب منابع	عملیاتی	سنجش کارایی تجهیز منابع قرض‌الحسنه متناسب با مشارکت سپرده‌گذاران و سازوکارهای تجهیز منابع
عدالت در تخصیص منابع	نهادی	میزان رعایت انصاف و اولویت‌بندی نیازمحور در توزیع تسهیلات قرض‌الحسنه میان متقاضیان واجد شرایط
انطباق با اصول شریعت	فقهی	ارزیابی میزان انطباق فرایندها و محصولات قرض‌الحسنه با الزامات شرعی
پایداری و مدیریت ریسک	نهادی	توانایی نهاد مالی در کنترل ریسک‌های عملیاتی و مالی مرتبط با تسهیلات قرض‌الحسنه
نرخ بازپرداخت	عملیاتی	نسبت بازپرداخت به‌موقع به کل تسهیلات اعطایی به‌عنوان شاخص پایداری چرخه منابع
توزیع جغرافیایی تسهیلات	اجتماعی	بررسی پراکندگی مکانی تخصیص تسهیلات قرض‌الحسنه بر اساس شاخص‌های جمعیتی و منطقه‌ای
رضایت مشتری	اجتماعی	سنجش رضایت دریافت‌کنندگان تسهیلات از فرایندها، زمان‌بندی، و کیفیت خدمت‌رسانی
تنوع محصولات قرض‌الحسنه	عملیاتی	میزان تنوع ابزارها و محصولات مبتنی بر قرض‌الحسنه در شبکه بانکی
شفافیت فرایندها	نهادی	میزان دسترسی عمومی به اطلاعات، ضوابط، و رویه‌های اعطای قرض‌الحسنه
دسترسی عادلانه	اجتماعی	برابری فرصت دسترسی اقشار مختلف به منابع قرض‌الحسنه با معیارهای روشن و غیرتبعیض‌آمیز
بهبود مستمر	عملیاتی	وجود سازوکارهای اصلاح، بازخوردگیری، و ارتقای مداوم رویه‌ها و محصولات قرض‌الحسنه
پایداری مالی وام‌ها	عملیاتی	نسبت مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات قرض‌الحسنه به‌عنوان شاخص دوام مالی سبد قرض‌الحسنه

تعاریف ارائه‌شده در جدول ۳ به‌منظور حفظ قابلیت تعمیم و انعطاف در سطوح مختلف سیاست‌گذاری و اجرا، به‌صورت مفهومی و قابل عملیاتی سازی طراحی شده‌اند. این تعاریف به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که در شرایط مختلف نهادی، قابلیت تطبیق و استفاده عملیاتی را دارا باشند. بااین‌حال، برای پاسخ به ضرورت سنجش‌پذیری و رفع ابهام داور درباره کارکرد عملی شاخص‌ها، نمونه سنجه‌های اجرایی پیشنهادی در جدول ۴ ارائه شد تا روشن شود هر زیرمقوله چگونه می‌تواند به داده‌های قابل اندازه‌گیری و ابزار پایش نهادی ترجمه شود. تأکید می‌شود این سنجه‌ها در این مقاله اجرا و اندازه‌گیری نشده‌اند، بلکه به‌عنوان نقشه تبدیل شاخص مفهومی به نظام ارزیابی نهادی ارائه شده‌اند.

جدول ٤. نمونه سنجه‌های اجرایی پیشنهادی برای پایش زیرمقوله‌ها

زیرمقوله	نمونه سنجه‌های اجرایی پیشنهادی
کاهش نرخ فقر	سهم تسهیلات پرداختی به دهک‌های هدف؛ نسبت وام‌های معیشتی به کل وام‌های قرض‌الحسنه؛ شاخص پوشش خانوارهای زیر خط فقر در پرتفوی
توانمندسازی اقتصادی	سهم وام‌های اشتغال خرد؛ نرخ تداوم فعالیت/ درآمدزایی (پایش پسینی با داده‌های حمایتی یا نمونه‌گیری)
دسترسی به خدمات مالی	نسبت تعداد گیرندگان تسهیلات به تعداد متقاضیان واجد شرایط؛ سهم مناطق کم برخوردار از تعداد/م بلغ
پایداری معیشتی	نرخ بازگشت به تقاضای مجدد وام معیشتی؛ شاخص تنوع مصرف وام در نیازهای ضروری (بر اساس طبقه‌بندی پرونده).
کارایی جذب منابع	رشد خالص سپرده‌های قرض‌الحسنه؛ هزینه تجهیز به ازای هر واحد منبع (هزینه عملیاتی/ منابع).
عدالت تخصیص منابع	ضریب تمرکز تسهیلات (مثلاً سهم ده درصد دریافت‌کنندگان از کل مبلغ)؛ نسبت وام‌های خرد به کل؛ شاخص رعایت اولویت‌های مصوب.
انطباق با اصول شریعت	شاخص کشف شرط ضمنی زیادت؛ انطباق کارمزد با دستورالعمل شرعی/قانونی؛ درصد پرونده‌های تأییدشده توسط ناظر شرعی/ کمیته فقهی.
پایداری و مدیریت ریسک	نسبت مطالبات سررسیدگذشته/ معوق؛ شاخص کفایت کنترل‌های داخلی؛ سهم پرونده‌های پرریسک
نرخ بازپرداخت	نرخ بازپرداخت به‌موقع؛ میانگین تأخیر؛ نسبت امهال به کل
توزیع جغرافیایی	نسبت تسهیلات به جمعیت یا تعداد شعب؛ شاخص نابرابری منطقه‌ای در تخصیص
رضایت مشتری	امتیاز رضایت در پیمایش؛ تعداد شکایت‌های ثبت‌شده؛ زمان متوسط اعطا.
تنوع محصولات	تعداد محصولات/ قالب‌های قرض‌الحسنه؛ سهم محصولات هدفمند (ازدواج، درمان، اشتغال)
شفافیت فرایندها	انتشار عمومی ضوابط؛ دسترسی برخط؛ شاخص شفافیت پرونده (ردیابی وضعیت)
دسترسی عادلانه	نسبت پذیرش پرونده‌های گروه‌های هدف؛ نرخ رد درخواست با دلایل مستند.
بهبود مستمر	وجود چرخه بازخورد رسمی؛ تعداد اصلاحات دستورالعمل؛ شاخص یادگیری سازمانی
پایداری مالی وام‌ها	نسبت مطالبات غیرجاری؛ نسبت ؛ شاخص روندی NPL درون نهادی

به‌منظور تبیین نحوه به‌کارگیری عملی شاخص طراحی‌شده در فرآیندهای نظارتی، می‌توان روند ارزیابی عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه را در چهار گام صورت‌بندی کرد. در گام نخست، داده‌های مورد نیاز هر یک از سنجه‌های اجرایی پیشنهادی از منابع موجود نظیر صورت‌های مالی بانک‌ها، سامانه‌های ثبت و مدیریت تسهیلات، گزارش‌های داخلی، داده‌های شکایات مشتریان و اطلاعات توزیع جغرافیایی استخراج می‌شود. در گام دوم، برای هر سنجه، یک نظام نمره‌دهی استاندارد (برای مثال در مقیاس صفر تا صد یا بر اساس رتبه‌های صدکی درون‌نهادی) تعریف می‌شود تا امکان مقایسه‌پذیری و پایش روندی فراهم گردد. در گام سوم، نمرات به‌دست‌آمده با استفاده از وزن‌های محاسبه‌شده از طریق روش بهترین– بدترین تجمیع شده و امتیاز هر زیرمقوله، هر بعد و درنهایت امتیاز کل عملکرد قرض‌الحسنه در سطح نهادی محاسبه می‌شود. در گام چهارم، خروجی شاخص می‌تواند به‌صورت رتبه‌بندی بانک‌ها، شناسایی نقاط ضعف و گلوگاه‌های عملکردی، و تولید هشدارهای نظارتی برای نهاد ناظر مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب، شاخص پیشنهادی از سطح مفهومی فراتر رفته و قابلیت تبدیل به یک ابزار پایش نهادی و سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد را دارا می‌شود، بدون آن‌که در این پژوهش ارزیابی تجربی عملکرد بانک‌ها انجام شده باشد.

نتایج حاصل از اجرای روش بهترین–بدترین نشان می‌دهد که مقوله‌ها از منظر خبرگان اهمیت یکسانی ندارند. طبق جدول ۵، «اهداف کلان قرض‌الحسنه» بالاترین اولویت را به خود اختصاص داده است؛ بدین معنا که خبرگان، کارکردهای اجتماعی–اقتصادی قرض‌الحسنه را به‌عنوان محور اصلی ارزیابی عملکرد آن می‌دانند. این یافته نشان‌دهنده اهمیت ویژه‌ای است که به اهدافی همچون کاهش فقر، توانمندسازی اقتصادی و ارتقای دسترسی به خدمات مالی در قالب قرض‌الحسنه داده می‌شود. پس‌ازآن، مقوله «فرایندها و سیاست‌های قرض‌الحسنه» و سپس «عملیات و اجرای قرض‌الحسنه» در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند که نشان‌دهنده توجه به فرآیندهای شفاف و منطبق با اصول شریعت در تخصیص منابع است. درنهایت، «شاخص‌های کلیدی عملکرد» کمترین وزن را به خود اختصاص داده‌اند که بیانگر اهمیت کمتر از نظر خبرگان در ارزیابی‌های اجرایی و سنجش عملکرد عملیاتی است. این نتیجه به معنای کم‌اهمیتی سنجه‌های اجرایی نیست، بلکه نشان می‌دهد خبرگان در سطح

طراحی شاخص، ابتدا «هدف و حکمرانی» را مقدم بر «سنجش‌های فنی» دانسته‌اند؛ درحالی‌که سنجه‌ها در مرحله اجرا برای پایش ضروری خواهند بود (در ارائه اعداد، وزن‌ها برای سازگاری جمعی نرمال‌سازی شده‌اند).

جدول ۵. وزن مقوله‌های شاخص قرض‌الحسنه

مقوله	وزن نسبی	اولویت
اهداف کلان قرض‌الحسنه	۰٫۵۱۰	۱
فرایندها و سیاست‌های قرض‌الحسنه	۰٫۲۴۶	۲
عملیات و اجرای قرض‌الحسنه	۰٫۱۶۹	۳
شاخص‌های کلیدی عملکرد	۰٫۰۷۵	۴

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۵ وزن‌دهی و رتبه‌بندی زیرمقوله‌ها را در دو سطح نشان می‌دهد:

۱) «وزن نسبی زیرمقوله» (اهمیت هر زیرمقوله در داخل همان مقوله) که درون هر مقوله نرمال‌سازی شده است.

۲) «وزن نهایی» که از حاصل‌ضرب وزن مقوله (جدول ۵) در وزن نسبی زیرمقوله به دست می‌آید و مبنای «اولویت نهایی» کل زیرمقوله‌هاست. به‌این‌ترتیب، ناهماهنگی تفسیری میان «وزن نهایی» و «اولویت نهایی» رفع و رتبه‌بندی بر مبنای ترتیب نزولی وزن‌های نهایی بازتعیین شد.

جدول ٦. وزن مقوله‌ها و زیر مقوله‌های شاخص قرض‌الحسنه

مقوله	زیرمقوله	وزن نسبی زیرمقوله	وزن نهایی	اولویت نسبی زیرمقوله	اولویت نهایی
اهداف کلان قرض‌الحسنه	کاهش نرخ فقر	۰٫۴۲۳	۰٫۲۱۵	۱	۱
	افزایش توانمندسازی اقتصادی	۰٫۲۴۹	۰٫۱۲۷	۲	۲
	پایداری معیشتی	۰٫۲۳۵	۰٫۱۲۰	۳	۴
	دسترسی به خدمات مالی	۰٫۰۹۴	۰٫۰۴۸	۴	۸
فرایندها و سیاست‌های قرض‌الحسنه	عدالت در تخصیص منابع	۰٫۴۹۸	۰٫۱۲۲	۱	۳
	کارایی جذب منابع	۰٫۲۱۰	۰٫۰۵۱	۲	۶
	پایداری و مدیریت ریسک	۰٫۱۷۵	۰٫۰۴۳	۳	۹
	انطباق با اصول شریعت	۰٫۱۱۷	۰٫۰۲۹	۴	۱۲
عملیات و اجرای قرض‌الحسنه	نرخ بازپرداخت	۰٫۴۰۰	۰٫۰۶۸	۱	۵
	رضایت مشتری	۰٫۳۰۰	۰٫۰۵۱	۲	۷
	توزیع جغرافیایی تسهیلات	۰٫۲۰۰	۰٫۰۳۴	۳	۱۱
	تنوع محصولات قرض‌الحسنه	۰٫۱۰۰	۰٫۰۱۷	۴	۱۴
شاخص‌های کلیدی عملکرد	دسترسی عادلانه	۰٫۴۸۵	۰٫۰۳۶	۱	۱۰
	شفافیت فرایندها	۰٫۲۵۴	۰٫۰۱۹	۲	۱۳
	پایداری مالی وام‌ها	۰٫۱۶۹	۰٫۰۱۳	۳	۱۵
	بهبود مستمر	۰٫۰۹۲	۰٫۰۰۷	۴	۱۶

منبع: یافته‌های پژوهش

بر این اساس، در سطح اولویت نهایی، «کاهش نرخ فقر» در رتبه نخست قرار گرفته است که نشان می‌دهد از منظر خبرگان، اثرگذاری اجتماعی قرض‌الحسنه همچنان نقطه کانونی شاخص ارزیابی است. پس‌ازآن، «افزایش توانمندسازی اقتصادی» و «عدالت در تخصیص منابع» جایگاه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند که دلالت بر اهمیت هم‌زمان پیامدهای اجتماعی و کیفیت سازوکار تخصیص دارد. همچنین «نرخ بازپرداخت» در میان زیرمقوله‌های فاز عملیاتی در رتبه بالاتر قرار گرفته است که نشان می‌دهد خبرگان، پایداری چرخه منابع و امکان تداوم اعطای تسهیلات را به‌عنوان شرط کارایی نهادی قرض‌الحسنه لحاظ کرده‌اند. مجموع نتایج بیانگر آن است که الگوی ترجیحات خبرگان هم‌زمان بر ۱) اثرگذاری اجتماعی، ۲) عدالت و حکمرانی تخصیص، ۳) پایداری چرخه منابع، و ۴) انطباق فقهی تمرکز دارد. این چهارگانه دقیقاً همان مبنایی است که شاخص پیشنهادی را از یک فهرست عمومی شاخص‌ها به یک چارچوب ارزیابی نهادی قابل پایش تبدیل می‌کند. بدیهی است در تسهیلات قرض‌الحسنه، سازوکارهایی مانند امهال، بخشودگی و ملاحظات حمایتی می‌تواند بر شاخص مطالبات غیرجاری اثرگذار باشد؛ ازاین‌رو، زیرمقوله «پایداری مالی وام‌ها» به‌عنوان شاخصی نسبی برای مقایسه درون‌نهادی و پایش روندها تلقی می‌شود، نه معیار مطلق ارزیابی عملکرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با هدف طراحی و تبیین یک چارچوب شاخص‌محور سنجش‌پذیر برای ارزیابی عملکرد تسهیلات قرض‌الحسنه در بانکداری بدون ربا، مقوله‌ها و زیرمقوله‌های اساسی این نهاد مالی–اجتماعی شناسایی و اولویت‌بندی شد. یافته‌ها بر پایه یک فرآیند ترکیبی کیفی–کمی، شامل تحلیل محتوای نظام‌مند دیدگاه‌های خبرگان و وزن‌دهی سازگار معیارها با استفاده از روش تصمیم‌گیری بهترین–بدترین است. بر این اساس، خروجی پژوهش صرفاً به شناسایی شاخص‌ها یا تعیین وزن آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی نهادی قرض‌الحسنه ارائه می‌دهد که قابلیت تبدیل به ابزار پایش و مقایسه عملکرد را داراست. نتایج نشان می‌دهد که منطق ارزیابی قرض‌الحسنه بانکی صرفاً مبتنی بر شاخص‌های

مالی یا کارایی عملیاتی نیست، بلکه در وهله نخست بر تحقق اهداف کلان اجتماعی و عدالت‌محور استوار است.

با اتکا به این چارچوب، دلالت‌های سیاستی یافته‌ها برای نهادهای مختلف نظارتی و اجرایی قابل تبیین است؛ به‌گونه‌ای که شاخص‌های پیشنهادی می‌توانند مبنای طراحی، پایش و بازنگری سیاست‌ها در سطوح مختلف نهادی قرار گیرند. در این راستا، مجلس و دولت می‌توانند از ساختار شاخص‌محور ارائه‌شده برای تدوین یا اصلاح قوانین و دستورالعمل‌های ناظر بر حوزه قرض‌الحسنه و الزام به گزارش‌دهی منظم عملکردی استفاده کنند. بانک مرکزی می‌تواند این شاخص‌ها را در ارزیابی تطبیقی عملکرد بانک‌ها، رتبه‌بندی درون‌گروهی و شناسایی گلوگاه‌های تخصیص منابع قرض‌الحسنه به کار گیرد. همچنین بانک‌ها و بانک‌های قرض‌الحسنه می‌توانند از چارچوب شاخص‌محور حاضر به‌عنوان ابزار پایش درون‌نهادی، بهبود فرآیندهای تخصیص منابع و ارزیابی اثرگذاری اجتماعی و عملیاتی تسهیلات بهره ببرند. در این چارچوب، پیشنهادهای سیاستی مقاله نقش «ورودی تحلیلی» در طراحی سیاست‌ها و سازوکارهای نظارتی را ایفا می‌کنند و به‌طور مستقیم جایگزین تصمیم‌گیری اجرایی نمی‌شوند.

بر اساس نتایج وزن‌دهی، مقوله «اهداف کلان قرض‌الحسنه» بالاترین اهمیت نسبی را در ساختار شاخص به خود اختصاص داده است. این یافته بیانگر آن است که از منظر خبرگان، موفقیت قرض‌الحسنه بانکی بیش از آن‌که به حجم تسهیلات یا تعداد وام‌های اعطایی وابسته باشد، به میزان اثرگذاری آن در کاهش فقر، توانمندسازی اقتصادی، پایداری معیشتی و گسترش دسترسی به خدمات مالی مرتبط است. برتری این مقوله در ساختار شاخص بدین معناست که در فرآیند ارزیابی نهادی، اهداف اجتماعی باید به‌عنوان معیار مرجع تفسیر عملکرد مدنظر قرار گیرند و سایر ابعاد در نسبت با آن‌ها سنجیده شوند. این اولویت‌بندی مستقیماً بازتاب وزن‌های نهایی استخراج‌شده از قضاوت خبرگان در فرآیند تصمیم‌گیری چندمعیاره است.

در سطح نهادی، مقوله «فرایندها و سیاست‌های قرض‌الحسنه» و به‌ویژه زیرمقوله «عدالت در تخصیص منابع» نقش محوری در پشتیبانی از تحقق اهداف اجتماعی ایفا می‌کند. این نتیجه دلالت بر آن دارد که بدون طراحی قواعد شفاف، منصفانه و منطبق با اصول شریعت

در تخصیص منابع، حتی اهداف کلان قرض‌الحسنه نیز در معرض تضعیف قرار می‌گیرند. از منظر ارزیابی، این مقوله امکان تمرکز نهاد ناظر بر کیفیت حکمرانی تخصیص، شفافیت رویه‌ها و میزان انطباق تصمیم‌ها با اولویت‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد. هم‌زمان، یافته‌های مربوط به مقوله «عملیات و اجرای قرض‌الحسنه» نشان می‌دهد که پایداری این نهاد مستلزم توجه توأمان به ملاحظات اجتماعی و الزامات اجرایی است؛ به‌گونه‌ای که شاخص‌هایی مانند نرخ بازپرداخت، نه به‌عنوان معیار سودآوری، بلکه به‌عنوان شرط تداوم چرخه منابع و امکان استمرار اعطای تسهیلات، در کنار اهداف عدالت‌محور معنا می‌یابند.

درمجموع، برآیند یافته‌ها حاکی از آن است که قرض‌الحسنه در بانکداری بدون ربا باید به‌عنوان نهادی چندبعدی تحلیل شود که ارزیابی عملکرد آن نیازمند تلفیق اهداف اجتماعی، طراحی نهادی، کارایی اجرایی سازوکارهای سنجش‌پذیر و قابل پایش است. نوآوری اصلی پژوهش حاضر در ارائه یک چارچوب شاخص‌محور وزن‌دار نهفته است که ضمن حفظ سازگاری با مبانی فقهی قرض‌الحسنه، امکان ترجمه شاخص‌های مفهومی به یک نظام ارزیابی نهادی را فراهم می‌کند؛ بدون آن‌که مدعی ارائه نسخه اجرایی کوتاه‌مدت، تعیین سنجه‌های عملیاتی جزئی یا ارزیابی تجربی عملکرد بانک‌ها باشد.

این پژوهش با محدودیت‌هایی مواجه است. اتکای داده‌ها به قضاوت خبرگان ماهیتی تفسیری دارد و تمرکز مطالعه بر بستر نهادی بانکداری بدون ربا ایران، تعمیم نتایج را به سایر کشورها منوط به ملاحظات نهادی و مقرراتی می‌سازد. افزون بر این، اگرچه چارچوب شاخص‌محور و منطق ارزیابی نهادی در این پژوهش تبیین شده است، شاخص پیشنهادی بر داده‌های عملکرد واقعی بانک‌ها اعمال نشده و بر این اساس، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با بهره‌گیری از داده‌های کمی بانکی و آزمون شاخص در سطوح بین‌بانکی یا بین‌کشوری، کارکرد عملی این چارچوب را در پشتیبانی از تصمیم‌های نهاد ناظر و سیاست‌گذار پولی به‌صورت تجربی مورد بررسی قرار دهند.

کتابنامه

ادراکی، آسیه؛ عمادی سیدجواد و جعفری، مهدی (۱۴۰۲). تأثیر تسهیلات قرض‌الحسنه بر متغیرهای کلان اقتصادی. *نشریه مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۵(۱)، ۱۲۳-۱۴۸.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *تسنیم*. قم: انتشارات اسراء.

جوزی‌زاده، منا؛ یزدانی، ناصر و شیخ، محمدجواد (۱۳۹۶). قرض‌الحسنه و بانکداری قرض‌الحسنه در آینهٔ مطالعات؛ مروری بر مطالعات تخصصی قرض‌الحسنه. *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۶(۱۹)، ۱۹۷-۲۲۷.

حکیمی‌پور، نادر (۱۳۹۷). ارائه شاخص ترکیبی ارزیابی بانکداری اسلامی: مطالعه موردی بانک‌های ایران. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۱۸(۷۲)، ۱۵۱-۱۸۲.

سیدنورانی، سید محمدرضا؛ علیزاده، امیرخادم و رضوانی، سیدعلی (۱۳۹۶). طراحی شاخص ترکیبی بانکداری اسلامی در ایران. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۱۷(۶۸)، ۱۱۹-۱۵۱.

سیدنورانی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۶). *رویکرد فقهی در بانکداری اسلامی: مفاهیم و اصول*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

طغیانی، مهدی و صادق‌پور، فاطمه (۱۳۹۵). بررسی فقهی کارمزد تسهیلات قرض‌الحسنه. *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۵(۱۵)، ۷-۲۱.

عرب‌مازار، عباس (۱۳۸۵). اندیشه جایگاه قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۶(۲۲)، ۱۳.

قائمی‌اصل، مهدی و خلجی پیر بلوطی، زهرا (۱۴۰۰). طراحی مکانیسمی برای ایجاد اتحادیه قرض‌الحسنه مبتنی بر فنّاوری‌های نوین مالی. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۲۱(۸۱)، ۳۱-۶۳.

کریپندورف، کلوس (۱۳۸۸). *تحلیل محتوا؛ مبانی روش‌شناسی*. مترجم: هوشنگ نایبی. تهران: نشر نی.

محقق، محمدجواد (۱۳۹۰). درآمدی بر تدوین شاخص ربا در بانکداری اسلامی. *نشریه معرفت اقتصاد اسلامی*، ۲(۲)، ۵۷.

محقق‌نیا، محمدجواد (۱۳۸۹). بررسی جایگاه قرض‌الحسنه در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران. *نشریه معرفت اقتصاد اسلامی*، ۱(۱)، ۱۴۱.

محقق‌نیا محمدجواد؛ سیلس‌پور، حسین و احمدی، شیما (۱۴۰۱). طراحی شاخص عدالت در بانکداری اسلامی با رویکرد تحلیل محتوا و روش تصمیم‌گیری فازی. *نشریه تحقیقات مالی اسلامی*، ۱۲(۲)، ۲۶۶-۳۰۶.

محقق‌نیا، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۴). *درآمدی بر شاخص‌های بانکداری اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

مزینی، امیرحسین (۱۴۰۰). ارزیابی اثر فضای تورمی حاکم بر اقتصاد کشور بر عرضه وجوه قرض‌الحسنه. *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۱۰(۳۷)، ۷-۲۶.

موسویان، سیدعباس و کشاورزیان، احمد (۱۳۹۹). اصول فقهی و طبقه‌بندی قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۷۸، ۹۵-۱۲۵.

موسویان، سید عباس و کشاورزیان، اکبر (۱۳۹۹). مبانی فقهی و موضوع شناسی کارمزد قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۲۰(۷۸)، ۹۵-۱۲۵.

هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۶). درآمدی بر جایگاه قرض‌الحسنه در اسلام و اثرات اقتصادی آن، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه مفید، ۶۶.

هادوی‌نیا، علی‌اصغر و عرب بافرانی، بهنام (۱۳۹۵). بررسی مزایا و آثار اجتماعی و اقتصادی اوراق قرض‌الحسنه. *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۵(۱۶)، ۷-۳۶.

یزدانی، مریم (۱۳۹۰). قرض‌الحسنه و نقش آن در رفع نیازهای اجتماعی و اقتصادی. *مجله اقتصادی*، ۱۱(۵)، ۲۹.

Aderemi, A. M. R., & Ishak, M. S. I. (2023). Qard Hasan as a feasible Islamic financial instrument for crowdfunding: its potential and possible application for financing micro-enterprises in Malaysia. *Qualitative Research in Financial Markets*, 15(1), 58-76.

Ahmad, E., Azami, A. R., & Siraj, M. B. (2024). A comprehensive review of Non-Interest Banking in India: Requirements. *Potential, and Hurdles*.

Ahmed, M. M., & Bukhari, S. N. B. (2015). The Concept of Qarz-ul-Hasan and its Practices in Islamic Banking Industry of Pakistan. *Management*, 8 (2), 171-184.

Arab Mazar, Abbas; Keiqhobadi, Saeid (2006). The Position of Qurd ul Hasaneh in Iran Islamic Banking, *Islamic Economy*, 6(22), 13. *(In Persian)*.

Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2017). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Sage publications.

Edraki. Asiyeh; Jafari, Mahdi &, Emadi Seyed, Javad (2023). The effect of Qarz al-Hasna facilities on macroeconomic variables, *Journal of Islamic Economics Studies*, 15(1), 123-148. (In Persian).

Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of advanced nursing*. 62 (1), 107-115.

Farabi, Hero; Torabi, Omid (2015). The Comparison between Islamic Banking in Iran with other Countries of the World, *Journal of Studies in Banking Management and Islamic Banking*, 1(1), 129-167. (In Persian).

Fatemi, F. (2015). *Fiqh and Qard-al-Hasan policies in Islamic countries*. Oxford: Oxford University Press.

Ghaemi Asl, Mahdi; Khalaji Pirbalooti, Zahra (2021). Designing a Process for Creation of Interest-Free Smart Syndicate Based on Financial Modern Technologies, *Islamic Economy*, 21(81), 31-63. *(In Persian).*

Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. Mill Valley, CA: Sociology Press.

Hadavi Nia, A. A. (1997). An Introduction to the Position of Qard al-Hasan in Islam and Its Economic Effects (Master's thesis). Mofid University, p.66. (*In Persian*).

Hadaviniya, A. A. (2017). The study of economic and social advantages and effects of Qarz al-Hassaneh in the Islamic economics, *Islamic Economics & Banking*, 6(19), 229-247. *(In Persian).*

Hakimipoor, Nader (2019). Providing Composite Index Assessment for Islamic Banking: The Case of Iranian Banks, *Islamic Economy*, 18(72), 151-182. *(In Persian).*

Hassan, M. K. (2013). Introduction to Islamic Banking and its Principles. Pearson Education.

Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three Approaches to Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*, 15 (19), 1277-1288.

Javadi Amoli, A. (2006). *Tasnim*. Qom: Esraa Publications.

Jozizade, M. (2017). A review of Specialized Qard-alhasan Studies, *Islamic Economics & Banking*, 6(19), 197-227, *(In Persian*).

Krippendorff, K. (2008). *Content Analysis; Fundamentals of Methodology* (*Hoshang Nayebi, Translator*). Iran, Tehran: Ney. *(In Persian*).

Mohagheghnia, MohammadJavad; Seilsepoor, Hossein; Ahmadi, Shima (2023). Designing Justice Index in Islamic Banking with Content Analysis Approach and Fuzzy Decision Making Method, *Islamic Financial Research*, 12(2), 266-306. *(In Persian).*

Mohaqeq Nia, Mohammad Javad (2010). Assessment of Qard-al-hasane Deposits and Loans in the Banking System of Iran (1984-2007), 1(1), 141. (In Persian).

Mohaqqeq, Mohammad Javad (2011). A Prelude to Designing a Usury Indicator for Islamic Banking, 2(2), 57. *(In Persian).*

Mohegh Niya, Mohammad Javad et al. (2015). *An Introduction to Islamic Banking Indicators*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (*In Persian*).

Mousavian, S. A. & Keshavarzian, A. (2020). The Fiqh principles and classification of Qard-al-Hasan in Iranian banking system. *Journal of Islamic Economics*, 78, 95–125. (In Persian).

Mousavian, Seyyed Abbas; Keshavarzian, Akbar. (2020) Jurisprudential Foundations and Subject Study of Qard Al-Hasanah Commission in the Iranian Banking System. *Islamic Economics Quarterly*, Vol. 20, (78), 95-125. *(In Persian).*

Mozayani, Amir H. (2022). Assessing the Effect of Inflationary Atmosphere of Iran's Economy on the Supply of Qarz-ol-Hasna Deposits, *Islamic Economics & Banking*, 10(37), 7-26. *(In Persian*).

Nazarpour, M. T., Eshraghi, F., & Khajeh Saeed, Z. (2013). The effect of Islamic banking and economic growth on poverty and economic inequality in selected Islamic countries. *Journal of Quantitative Studies in Management*, 13, 45-61. (*In Persian).*

Nugraheni, P., & Muhammad, R. (2023). The optimisation of Qardhul Hasan management in Islamic banking: enhancing its role in empowering the community. *Journal of Enterprising Communities: People and Places in the Global Economy*.

Oladimeji, M. A. (2016). Practical Operations of Islamic and Conventional Banking Systems: Cost of Financing (Qard Al-Hassan) Analysis.

Rachmawaty, R., Zaerofi, A., & Jati, W. (2021). Implementation model of qard al hasan for Indonesian Islamic banking. Al-Infaq: *Jurnal Ekonomi Islam*, 12(2), 199-211.

Rezaei, J. (2015). Best-worst multi-criteria decision-making method. *Omega*. 53, 49–57. https://doi.org/10.1016/j.omega.2014.11.009

Saunders, M., Lewis, P., & Thornhill, A. (2016). *Research methods for business students*. Pearson education

Selim, M., & Hassan, M. K. (2020). Qard-al-Hasan-based monetary policy and the role of the central bank as the lender of last resort. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 11(2), 326-345.

Seyed Norani, S. (2017). *Fiqh approach in Islamic banking: concepts and principles*. Tehran: Imam Sadiq University Press. (In Persian).

Seyednourani, Seyed Mohammad Reza; Alizadeh, Amir Khadem; Rezvani,Seyed Ali (2018). Designing a combined Islamic banking index in Iran Banking System, *Islamic Economy*, 17(68), 119-151. *(In Persian).*

Shaikh, I. M., Amin, H., & Ashiqin, N. (2024). Millennials' acceptance towards Qard al-hasan: extending Islamic theory of consumer behaviour. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*.

Strauss, L. (1996). *Natural law and history, translated by Baqer Parham.* Tehran: Agah Publications. (*In persian*)

Tavakoli, Mohammad Javad; Karimi,Abdulkhalegh (2015). The Islamic Banking Index, 6(1), 71. *(In Persian).*

Toghyani, M.; Sadeghpour,F. (2016). A Judicial Review of Gharzolhasane Loan Fees, *Islamic Economics & Banking*, 5(15), 7-21. *(In Persian).*

Yazdani, M. (2011). Qard al-Hasan and its role in meeting social and economic needs. *Economic Journal*, 11(5), 29. *(In Persian).*

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 93-119
Research Paper | Received: 2023/09/28 | Accepted: 2025/01/06
https://ies.isu.ac.ir/article_77602.html

Economy as a Matter of Happiness: A Conceptual Model for Scholastic Economic Theology

Mohammadhosein Bahmanpour-khalesi: Ph.D. in Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
mh.yamin14@gmail.com | 0000-0003-1021-6393

Mohammadjavad Sharifzadeh: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
sharifzadeh@isu.ac.ir | 0000-0002-6952-182X

Abstract

The position of ideology in economics and the relationship between positive and normative economics have always been among the fundamental questions in economic methodology, yielding various answers. Some view economics as nothing more than the theology of the modern era, while others regard the domain of economics as devoid of non-falsifiable ideology. Nonetheless, most intellectual currents agree on considering Scholastic thought as part of the history of economic analysis. Yet, the fundamental question is how economic issues emerge as analytical inquiries for a theologian. This study seeks to demonstrate, through a case study of realistic Scholastic thinkers, how theology - and specifically the theory of Scholastic happiness - can transform economic topics into analytical questions for these scholars. The results indicate that the introduction of the theory of dual human happiness, particularly the concept of "imperfect happiness" (beatitudo imperfecta) alongside "perfect happiness," provided the primary basis for their attention to economic issues. Therefore, economics was of interest to the Scholastics in terms of the material necessities for virtuous action, as a scene for moral judgment, and due to its connection to many human virtues.

Keywords: Economic Theology, Scholastic Economics, Happiness, Virtue, Normative Economics

JEL Classification: B11, A13, B40, Z12

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات۹۳-۱۱۹
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷
مقاله مدت ۲ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

اقتصاد به‌مثابه مسئله سعادت: یک مدل مفهومی برای الهیات اقتصادی مدرسی

محمدحسین بهمن‌پور خالصی: دانش‌آموخته دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mh.yamin14@gmail.com | 0000-0003-1021-6393
محمدجواد شریف‌زاده: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
sharifzadeh@isu.ac.ir | 0000-0002-6952-182X

چکیده

جایگاه ایدئولوژی در علم اقتصاد و نیز نسبت اقتصاد اثباتی و هنجاری همواره یکی از پرسش‌های اساسی در مباحث روش‌شناسی علم اقتصاد بوده است و پاسخ‌های گوناگونی نیز به آن داده شده است؛ به‌طوری‌که برخی علم اقتصاد را چیزی جز الهیات عصر مدرن نمی‌دانند و عده‌ای دیگر ساحت علم اقتصاد را منزه از ورود ایدئولوژی غیرغالب ابطال می‌پندارند. بااین‌وجود اغلب جریانات فکری بر لحاظ اندیشه مدرسی به‌مثابه بخشی از تاریخ تحلیل اقتصادی اتفاق‌نظر دارند؛ اما سؤال اساسی آن است که چگونه موضوعات اقتصادی برای یک الهی‌دان می‌تواند به‌مثابه یک پرسش تحلیلی درآید؟ این مطالعه در تلاش است تا با موردکاوی اندیشه‌های اقتصادی متفکران مدرسی واقع‌گرا نشان دهد که چگونه الهیات و به‌طور خاص نظریه سعادت مدرسی می‌تواند موضوعات اقتصادی را برای این الهی‌دانان به پرسش‌هایی تحلیلی مبدل سازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که معرفی نظریه سعادت دوگانه انسان‌ها و به‌طور خاص معرفی مفهوم سعادت ناقص در کنار سعادت کامل، زمینه اصلی توجه ایشان به موضوعات اقتصادی را ایجاد کرد؛ ازاین‌رو اقتصاد هم از جهت ملزومات مادی عمل فضیلت‌مندانه، هم از جهت صحنه‌ای برای قضاوت اخلاقی و نیز هم از جهت پیوند آن با بسیاری از فضائل انسانی برای مدرسیان موردتوجه بوده است.

واژگان کلیدی: الهیات اقتصادی، سعادت، فضیلت، اقتصاد مدرسی، اقتصاد هنجاری

طبقه‌بندی JEL: B11, A13, B40, Z12

مقدمه

پرسش از پیوند علم و ایدئولوژی و در معنای خاص‌تر آن علم و دین همواره یکی از سؤالات کلیدی در مباحث روش‌شناسی در علوم انسانی بوده است و پاسخ‌های گوناگونی نیز تاکنون به آن داده شده است. در میان اقتصاددانان نیز، اغلب این سؤال در قالب ارتباط میان الهیات و اقتصاد موردتوجه قرار گرفته است. در سویی از طیف مارکس (شومپیتر، ۱۹۴۸)، ازجمله نخستین متفکرانی است که معتقد بود بخش بزرگی از اقتصاد تنها برساخته‌ای ایدئولوژیک توسط طبقه خاصی از جامعه است. همچنین برخی دیگر همچون نلسون (Nelson, 1991) و میلبانک (Milbank, 2008) نیز عمیقاً در ماهیت ایدئولوژیک علم اقتصاد هم‌نظر بودند به‌طوری‌که نلسون (Nelson, 1991) تا جایی پیش رفت که علم اقتصاد را الهیات دنیای مدرن به شمار آورد که ریشه‌های نخستین پیدایش آن از تلاش‌های مدرسیان آغاز گردیده است. در سوی دیگر طیف، جریان غالب متفکران اقتصادی –به‌خصوص نوکلاسیک‌ها (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص۵۰)– همچون فریدمن (Friedman, 1953) قرار دارند که عمیقاً بر علمی بودن اقتصاد و تمایز آن با دین و ایدئولوژی پای می‌فشارند. این تقابل تا جایی است که امروزه برخی از مطالعات نشان می‌دهد که حتی ورود روش‌هایی ریاضیاتی همچون کنترل بهینه[1]، نهایی گرایی[2] و...حاصل کوششی آگاهانه در راستای مقابله با ورود ایدئولوژی به علم اقتصاد بوده است (درخشان، ۱۴۰۱).

اگرچه تصور اولیه بر آن بود که معرفی دوگان اقتصاد اثباتی[3] و اقتصاد هنجاری[4] توانسته است این چالش را تا حدود بسیاری حل نماید؛ به‌طوری‌که مبنای قضایا در اقتصاد اثباتی همچون سایر علوم طبیعی مبتنی بر مشاهده و تجربه و یا مدل‌سازی و آزمایش تجربی آن است و ازاین‌رو اقتصاد اثباتی وظیفه تحلیل را در علم اقتصاد بر عهده دارد و اقتصاد هنجاری وظیفه تجویز سیاست‌ها و ازاین‌رو قضاوت پیرامون ابعاد مختلف پدیده‌های اقتصادی با هنجارهای اخلاقی، اقتصادی و... را متکفل خواهد شد؛ اما بااین‌وجود آن‌چنان که از تعابیر خود اقتصاددانان برمی‌آید، اگرچه شاید اقتصاد هنجاری توانسته باشد بخشی از انتقادها

---

1. optimum control
2. marginalism
3. positive economics
4. normative economics

پیرامون ارتباط ایدئولوژی و اقتصاد _به‌مثابه یک علم_ را پاسخ داده باشد؛ اما بااین‌وجود اقتصاد هنجاری نیز چیزی جز ابزارگرایی اقتصادی و به تعبیر دیگر کاربست عقلانیت ابزاری در پیشبرد اهداف تعیین‌شده مبتنی بر ترجیحات شخصی افراد نیست (Acemoglu et al., 2016, p.37). ضمن آنکه کاتوزیان (۱۳۷۴: ۱۵۰) نیز نشان داده است که اساساً علم اقتصاد ماهیت تجویزی دارد و این سبب می‌شود که نتوان با خط‌کشی معین میان دو بعد اثباتی و هنجاری آن تفکیک نمود. تفکیک ماهیت اثباتی و هنجاری اقتصاد و علمی دانستن بعد اثباتی آن حتی در میان متفکران اسلامی نیز موردتوجه قرار گرفته است تا جایی که پژوهشگرانی همچون صدر (۱۳۹۳) در علمی دانستن اقتصاد اسلامی تشکیک کرده‌اند.

با بررسی دوره‌های مختلف در تاریخ اندیشه اقتصادی، به دوره خاصی از اندیشه اقتصادی در قرون میانه پسین و پس از آن می‌رسیم که حتی متفکرانی مانند شومپیتر (۱۳۷۵)، که سخت‌گیرانه بسیاری از اندیشه‌ها را به علت ایدئولوژیک بودن، فاقد ارزش تحلیلی دانسته و در آثار خود محل توجه قرار نداده است، از این دوره به‌مثابه یکی از ادوار قابل‌توجه در تاریخ تحلیل اقتصادی یاد کرده‌اند. همچنین حتی مکتب اتریش که امروزه پرچم‌دار برخی از آزادترین سیاست‌ها در علم اقتصاد است نیز خود را از وارثان آن می‌داند. بااین‌وجود نکته قابل‌توجه در این دوره آن است که بازیگران اصلی آن یعنی متفکران مدرسی[1]، همگی الهی‌دان بودند. ازاین‌رو این پارادوکس ظاهری به‌خصوص برای متفکرانی که همچنان بر تمایز علم و ایدئولوژی پای می‌فشارند، می‌تواند محل تأمل باشد.

اغلب انتظار می‌رود که کارویژه اصلی یک الهی‌دان تلاش برای پیوند انسان با خداوند متعال باشد و ازاین‌رو تصور آن است که موضوعات موردعلاقه این افراد بیشتر در زمره موضوعات فراطبیعی[2] و یا کاملاً انتزاعی جای گیرد. بااین‌وجود متفکران مدرسی توجه ویژه‌ای

---

۱. در دوره کارولنژی مجموعه‌ای از مدارس علمی شکل یافت که در آن طبقه خاصی از اصحاب کلیسا به تعلیم و تعلم آموزه‌های مسیحی می‌پرداختند. به‌مرور این افراد با عنوان مدرسیان اشتهار یافتند و تا قرن هفدهم اندیشه غالب در اروپا بودند؛ ازجمله ممیزه‌های اصلی ایشان تلاش در راستای ارائه تبیینی عقلانی از آموزه‌های دینی بود؛ از این رو ایشان ازجمله نخستین تحلیل‌های علمی در ابعاد مختلف علوم انسانی به‌خصوص علم اقتصاد را در قرون میانه ارائه کردند (شومپیتر، ۱۳۷۵، ص۱۲۸).

2. metaphysic

به موضوعات مختلف اقتصادی و نیز پویایی‌های آن در طول ادوار گوناگون تحولات اقتصادی در قرون میانه و پس‌ازآن داشتند و ازاین‌رو سؤال قابل‌توجهی که می‌توان پرسید آن است که چرا تحلیل اقتصادی برای یک الهی‌دان می‌تواند محل سؤال و توجه باشد؟

به نظر می‌رسد که پاسخ این سؤال را بتوان در پیوستگی الهیات و اقتصاد در اندیشه این متفکران با ابداع نظریه سعادت دوگانه انسان یافت؛ به‌طوری‌که بسیاری از موضوعات تحلیلی اقتصادی که امروزه به‌عنوان بخشی از تاریخ تحلیل اقتصادی از آن یاد می‌شود، در کتب الهیاتی مدرسی و در ذیل مسئله سعادت ناقص انسان قابل‌مشاهده است. براین‌اساس بررسی زمینه‌های شکل‌گیری نظریه اقتصادی در اندیشه مدرسی می‌تواند نوعی موردکاوی درزمینهٔ نحوه پیوند الهیات و اقتصاد نیز به شمار آید. در میان مطالعاتی که پیرامون نظریه الهیات اقتصادی مدرسی انجام شده است، یا به ارزیابی موردی برخی ابعاد نظریه اقتصادی مدرسی همچون بهره و ربا (Dempsey, 1943; Noonan, 1957)، ارزش و قیمت عادلانه (Monsalve, 2014)، انحصار (Langholm, 1998; De Roover, 1951) و... بسنده شده است و یا آنکه همچون نونان (Noonan, 1957, p.89) و کارانتی (Caranti, 2020) با اثبات برخی ناسازگاری‌ها میان بعضی ابعاد نظریه مدرسی، از ارائه نظریه‌ای جامع ناتوان بوده است. هیرشفیلد (Hirschfeld, 2018) نیز اگرچه وجه ممیزه اصلی اقتصاد الهیاتی[1] آکوئیناس را در پیوند مسئله سعادت با سایر ابعاد نظریه اقتصادی او دانسته است؛ اما بااین‌وجود تفسیر او نتوانسته است همه ابعاد نظریه اقتصادی مدرسی را مبتنی بر الهیات سعادت توضیح دهد. همچون پژوهش اخیر، رودریگو مونوز خوانا (Muñoz-de-Juana, 2001) نیز ضمن محکوم نمودن رویکردهایی که سعی در جدایی ابعاد اقتصادی از الهیاتی نظریه مدرسی می‌نمایند، سعی در ارائه تفسیری الهیاتی از نظریه اقتصادی مارتین آزپیلکوئتا داشته است تا از طریق آن به اثبات پیوستگی اقتصاد اثباتی و هنجاری و به‌طور مشخص اخلاق و اقتصاد بپردازد. سایر مطالعاتی که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد تنها به بررسی ماهیت سعادت در نظریه مدرسی بسنده کرده‌اند؛ مثلاً ریان (Ryan, 2004) ضمن معرفی مفهوم سعادت دوگانه در ادبیات مدرسی در ابداعی از آن‌ها با تعبیر سعادت آبژکتیو و سعادت سابژکتیو نام‌برده است. بودزیشفسکی (Budziszewski, 2020) نیز تنها به ارائه تفسیر مفهوم سعادت در جامع الهیات آکوئیناس

1. theological economics

پرداخته است و یا پژوهش، وارن (Warne, 2015) مطالعهٔ مقایسه‌ای مفهوم سعادت در ادبیات آکوئیناس و مسیحیان پیوریتین[1] را موردتوجه خود قرار داده است.

بر اساس آنچه توضیح آن گذشت و باتوجه‌به خلأهایی که در ادبیات نظری درزمینهٔ ارائهٔ نظریه‌ای جامع از الهیات اقتصادی مدرسی وجود دارد، در این پژوهش بر آنیم تا با مطالعه نظریه سعادت مدرسی و زمینه‌های شکل‌گیری مهم‌ترین تحلیل‌های اقتصادی از بستر آن، یکی از تجارب عملی در پیوند الهیات و اقتصاد را موردکاوی کنیم و نشان دهیم که چگونه الهیات می‌تواند به‌مثابه زمینه‌ای برای شکل‌گیری تحلیل‌های اقتصادی (حتی در بعد اثباتی آن) نقش‌آفرینی کند و برای این منظور تلاش خواهد شد تا پربسامدترین موضوعات موردتوجه مدرسیان در یک مدل مفهومی سازگار با مسئله سعادت انسان ارائه شود.

اگرچه متفکران مدرسی به دو دسته ذات‌گرایان (واقع‌گرایان) و نام‌گرایان[2] تقسیم می‌شوند؛ اما باتوجه‌به اینکه نام‌گرایان باتوجه‌به جزئی‌نگری و پرهیز از توجه به انتزاع در تحلیل‌های خود، بر تجربه و مشاهده تأکید ویژه‌ای دارند (گیلسپی، ۱۳۹۸، ص۷۳)؛ ازاین‌رو به‌عنوان ریشه‌های فلسفی اقتصاد اثباتی نیز شناخته می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص۵۲)، ازاین‌رو پرداختن به ایشان نمی‌تواند مدعای این مطالعه را به‌خوبی اثبات نماید. همچنین ایشان بخش اندکی از مدرسیان در طول پنج قرن شکوفایی ایشان در اروپای قرون میانه را تشکیل می‌دهند. ازاین‌رو تمرکز این پژوهش بر مدرسیان واقع‌گرا خواهد بود.

مهم‌ترین و الهام‌بخش‌ترین متفکر واقع‌گرای مدرسی را قدیس آکوئیناس[3] بود؛ به‌طوری‌که همچون ارسطو، اغلب آثار مدرسیان واقع‌گرای پس از او، به‌نوعی شرح و تعلیقه‌هایی بر نظریات اصلی او در ادبیات مدرسی به شمار می‌آمد. ازاین‌رو ابتدا هسته مرکزی بحث که نظریه سعادت است را مبتنی بر آراء او می‌پرورانیم. سپس مبتنی بر آن به بررسی زمینه‌های پیوند اقتصاد و سعادت در ادبیات مدرسی می‌پردازیم و مفهوم زندگی اجتماعی را به‌عنوان پیش‌نیاز کمال ناقص انسان در حیات مادی او معرفی می‌کنیم. در ادامه ابعاد مختلف اقتصاد مدرسی را در ربط با چارچوب الهیاتی معرفی‌شده از سعادت انسان تفسیر می‌کنیم. برای این منظور ازآنجاکه مدرسیان متأخر – به‌خصوص مکتب سالامانکا – در ربط و ارتباط

---

1. Puritans
2. nominalist
3. Saint Thomas Aquinas (1225-1274)

بیشتری با پدیده‌های مدرن اقتصادی و تحلیل آن‌ها قرار داشتند، ازاین‌رو تمرکز اصلی خود را در این قسمت بر این دسته از مدرسیان قرار می‌دهیم تا بتوانیم ارتباط تحلیل پدیده‌های مدرن اقتصادی با مسئله سعادت در ادبیات مدرسی را بهتر نشان دهیم. درنهایت نیز مدلی مفهومی از اقتصاد مدرسی با محوریت مسئله سعادت انسان معرفی خواهیم کرد.

۱. قدیس آکوئیناس و مسئله سعادت

از منظر قدیس آکوئیناس، انسان‌ها موجوداتی غایتمند هستند و ازاین‌رو تمامی افعال ایشان بر اساس خواست‌ها و انگیزه‌های ایشان جهت‌دهی و شکل می‌یابد. در یک نگرش واقع‌گرایی (رئالیستی)، ازآنجاکه انسان‌ها از ذات واحدی برخوردار هستند، می‌توان آن‌ها را نوع واحدی تصور کرد که دارای غایتی عینی – نه آرمان‌گرایی (ایدئالیستی) – و مشترک هستند و می‌توان بر اساس این غایت مشترک، الگوهای تعالی و سلوک یکسانی را برای آن‌ها تجویز کرد[1] (Aquinas, 1947, I, II, Q1). قدیس آکوئیناس معتقد بود که غایت اصلی انسان‌ها سعادت ایشان است و ازاین‌رو می‌توان مسئله اساسی حیات انسانی را مسئله سعادت تعریف کرد. سعادت انسان‌ها در نگاه آکوئیناس شامل به فعلیت رساندن تمامی استعدادها و قابلیت‌هایی است که خداوند متعال در نوع انسانی قرار داده است. به تعبیر دیگر او اعتقاد داشت که انسان‌ها موجودات ناقصی هستند که باتوجه‌به ظرفیت‌های وجودی خود دائماً در حال تلاش برای کمال –که همان سعادت انسان است– هستند.

اگرچه هر یک از کمالات طبیعی و فراطبیعی می‌تواند سطحی از تعالی را برای انسان‌ها به ارمغان آورد؛ اما آکوئیناس اعتقاد داشت که هیچ‌چیز نمی‌تواند به‌جز خیر کامل اشتهای سیری‌ناپذیر انسان برای کمال را اشباع کند. او معتقد بود که میل طبیعی انسان به فهم حقیقت و علت معلولات عالم هستی با شناخت علل میانی آرام نمی‌گیرد. انسان به دنبال درک علت

---

۱. اگرچه غایت همه انسان‌ها یکی است، اما انسان‌ها در دنیا مصادیق اشتباهی از این غایت را به‌مثابه خواست خود در راستای به فعلیت رساندن استعدادها انتخاب می‌کنند. این مسئله با اصل پذیرش غایت و میل انسان‌ها به کمال منافاتی ندارد بلکه آنچه انسان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، مصادیقی است که ایشان کمال خود را در آن می‌یابند؛ در حالی که هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند به جز رؤیت ذات الهی کمال حقیقی را برای ایشان به ارمغان آورد (Aquinas,1947, I, II, Q1, A7).

اولیه همه کمالات و خیرهای هستی است و این جز در لقاء الهی[1] برای او محقق نمی‌شود. لقاء و اتصال به مبدأ کمالات و همه خیرات است که می‌تواند انسان را به کمال حقیقی او برساند (Aquinas,1947, I, II, Q3)؛ چون هرچه غیر از آن باشد سطحی از کاستی و نقص را به همراه دارد. مهم‌ترین کاستی و نقص همان مخلوق بودن و یا معلول بودن است که این مسئله ضرورت اتصال به مبدأ هستی برای انسان‌ها را ایجاد می‌کند.

اما آیا سعادت انسانی به امری عقلانی و کاملاً انتزاعی و فراطبیعی محدود می‌شد و ازاین‌رو هیچ ربط و نسبتی با حیات مادی انسان‌ها نداشت؟ آکوئیناس با معرفی دوگان غایت کامل[2] و غایت ناقص[3] به این سؤال پاسخی منفی می‌دهد. او متأثر از اندیشه‌های ارسطو در کنار سعادت کامل انسان‌ها که همان لقاء الهی است، سعادت ناقصی را معرفی می‌کند که آن زندگی فضیلت‌مندانه انسان در دنیای مادی است (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A5-6). ازآنجاکه مقصود و خواست نهایی انسان‌ها رسیدن به خداوند متعال است؛ ازاین‌رو ضروری است که انسان در حیات مادی خود نیز تلاش نماید تا مشابهت بیشتری با خداوند پیدا کند و به‌نوعی آینه‌ای از خداوند متعال در دنیا گردد. این مشابهت اگرچه کمال نوعی انسان را به‌مثابه نیل به غایت اخیر انسانی محقق نمی‌کند؛ اما می‌تواند سطحی از کمالات را برای او رقم بزند که همان سعادت ناقص اوست. ازآنجاکه فضیلت از سنخ کنش است و تنها یک حس درونی نیست؛ ازاین‌رو برخی این مشابهت در قالب فضائل را با تعبیر «شناخت و عشق به خداوند به‌صورت یک عادت» به کار برده‌اند (Hirschfeld, 2018, p.99).

براین‌اساس در اندیشه مدرسی اگرچه غایت کامل انسان‌ها از سنخ عقل نظری است؛ اما غایت ناقص یا طبیعی انسان‌ها از سنخ عقل عملی است و ازاین‌رو آنچه که در آن تعیین‌کننده است عمل انسانی است. این مسئله می‌تواند در جایگاه خود نشان‌دهنده این نکته نیز باشد که کمال ناقص انسانی تنها با شناخت و دوست‌داشتن خوبی‌ها حاصل نمی‌شود؛ بلکه انسان باید عادات فضیلت‌مندانه کسب کرده و آن را به‌مثابه قاعده‌ای برای تمامی افعال خود در حیات مادی قرار دهد. ازاین‌رو تنها علاقه و شناخت خیرخواهی کافی نیست؛ بلکه آنچه مهم است عمل خیرخواهانه و تمرین خیرخواهی در تمامی حالات و مصادیق کنش انسانی است.

---

1. vision of divine essence
2. perfect end
3. imperfect end

براین‌اساس متفکر مدرسی نفس را محصور در تن نمی‌دید که به دنبال آن ارزشی برای جسم انسانی قائل نباشد؛ بلکه او نفس را دعوت می‌کرد تا پیوند خویش را با تن استوار نماید؛ چون جسم انسان نعمتی پربهاست که زمینه تعالی انسان برای تحقق خیر طبیعی او را فراهم می‌آورد و درنتیجه باید آن را حفظ کرد.

۲. نسبت اقتصاد با سعادت انسان

معرفی غایت ناقص به‌عنوان سعادت و کمال انسان در جهان مادی زمینه را برای پیوند آسمان با زمین در اندیشه مدرسی ایجاد کرد. درصورتی‌که سعادت انسان تنها محدود به امری فراطبیعی می‌شد دیگر توجه تحلیلی مدرسیان به مسائل و پدیده‌های جهان مادی ضرورتی نداشت؛ اما حالا با معرفی غایتی برای سعادت در جهان مادی در حقیقت سؤال از ملزومات تحقق این غایت در این جهان و مسیر رسیدن به آن ایجاد می‌شود و این مسئله زمینه اصلی ورود تحلیلی مدرسیان به تحلیل پدیده‌های اقتصادی شد. پیوند سعادت با اقتصاد از سه جهت موردتوجه بود؛ نخست آنکه بقاء و کمال مادی انسان‌ها برای زندگی بافضیلت امری حیاتی بود. دوم آنکه نهادها و کنش‌های اقتصادی همچون سایر کنش‌های انسانی صحنه‌ای برای تمرین فضیلت انسان به‌حساب می‌آمد و ازاین‌رو می‌توانست مورد قضاوت اخلاقی قرار گیرد و سوم آنکه زمینه‌های تحقق برخی فضائل پیوند زیادی با پدیده‌های اقتصادی داشت.

ازآنجاکه فضیلت مسئله‌ای در حوزه عقل عملی است؛ ازاین‌رو زندگی بافضیلت نیازمند سطحی از آمادگی‌های جسمی و کمالات بدنی برای انسان نیز هست. فضیلت مسئله‌ای است که به عمل انسان‌ها مرتبط است و عمل در صورتی می‌تواند به‌خوبی صورت پذیرد که طبیعت و جسم آدمی توانایی همراهی با آن را داشته باشد و ازاین‌رو مانعی برای آن نباشد. از طرف دیگر کمال جسمانی و فضائل مادی نه‌تنها مانع سعادت غایی انسان نمی‌باشند؛ بلکه می‌توانند به یاری زندگی بافضیلت انسان به‌مثابه سعادت ناقص او در جهان مادی نیز بیایند (Aquinas,1947, I, II, Q4, A6). قطعاً انسانی که معاملات پرسودتری انجام دهد، توانایی بیشتری در نیکوکاری[1] خواهد داشت.

---

1. charity

از سوی دیگر جهان مادی صحنه‌ای برای تمرین فضائل انسانی است و ازاین‌رو برای سعادت انسان‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. در این راستا یک متفکر مدرسی باید این صحنه و نهادهای آن را به‌خوبی بشناسد و انسان را در راستای زندگی بافضیلت راهنمایی کند. نهادهای اقتصادی در این راستا می‌توانست نقشی محوری در نمایش و تمرین فضائل انسانی در قالب کنش‌های اقتصادی داشته باشد. به‌طور مشخص همان‌گونه که آکوئیناس (Aquinas, 1947, II, II, Q58, A11) نیز اشاره می‌کند، عدالت فضیلتی محوری در اندیشه مدرسی است و از منظر مدرسیان، اصلی‌ترین ظهور آن در فعالیت‌های اقتصادی همچون خریدوفروش و سایر قراردادهای فی‌مابین فعالین اقتصادی است. براین‌اساس درصورتی‌که مبادله و سایر فعالیت‌های اقتصادی در حیات مادی انسان‌ها موضوعیت نداشته باشد، تمرین فضائل نیز امکان‌پذیر نخواهد بود و درنتیجه سعادت ناقص انسانی محقق نخواهد شد.

درنهایت آنکه پیوند برخی از فضائل همچون نیکوکاری با مسائل اقتصادی سبب می‌شد تا متفکر مدرسی را ناگزیر از تحلیل پدیده‌های اقتصادی گرداند. تا زمانی که پس‌اندازی وجود نداشته باشد، سخاوت و کمک به دیگران معنا نمی‌یابد.

متفکران مدرسی اگرچه به‌ضرورت کمال جسمی انسان‌ها برای تحقق زندگی بافضیلت و سعادتمند آگاهی داشتند؛ اما آنچه که سبب می‌شد ایشان را در این زمینه محتاط گرداند مقصد قرارگرفتن کمال مادی به‌مثابه سعادت غایی انسان‌ها بود؛ ازاین‌رو ایشان در همه تحلیل‌های اقتصادی خود بر این نکته تأکید داشتند که اهداف یک قرارداد و کنش اقتصادی، فضیلت یا رذیلت آن فعالیت اقتصادی را تعیین می‌کند. ازاین‌رو کلیه نهادهای اقتصادی نباید خود به‌عنوان هدف زندگی و کنش انسان‌ها موردتوجه قرار گیرد.[1] (Lessius [1605] 2007, p.4) آنچه که در نسبت سعادت و اقتصاد برای متفکران مدرسی قابل‌توجه بود آن بود که سعادت مادی ماهیت و ذات سعادت انسانی را تشکیل نمی‌دهد؛ اما برای بهروزی[2] آن ضروری بود. براین‌اساس

---

۱. در همین راستا آکوئیناس تأکید می‌کرد که «نامشروع نیست اگر نیت شخص از این کار صرفاً سودبری باشد نه در مقام مقصود نهایی بلکه از برای هدفی پرهیزکارانه یا ضروری» (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص۴۷).

2. well-being

اقتصاد و نهادهای مرتبط با آن تنها ابزاری برای تحقق سعادت انسانی بود؛ اما ابزاری که برای آن جایگاهی حیاتی دارد.

۳. زندگی اجتماعی

تاکنون مشخص گردید که اهمیت اقتصاد برای مدرسیان واقع‌گرا از منظر نقش آن در تحقق غایت ناقص انسان و سعادت دنیوی او موردتوجه قرار گرفته است. فضیلت از سویی به‌صورت مستقیم به برخی موضوعات اقتصادی همچون عدالت، بازتوزیع درآمد و نیکوکاری اثرگذار است و از این طریق با موضوعات اقتصادی پیوند می‌خورد (رک. نمودار ۱). و از سوی دیگر نیز ازآنجاکه فضیلت مسئله عمل انسانی است کمال جسمی و زیست مادی انسان‌ها از ملزومات آن تلقی می‌شد و این نیز مسیر دیگری بود که تحلیل موضوعات اقتصادی را با مسئله سعادت انسان‌ها گره می‌زد.

مدرسیان انسان را موجودی طبیعتاً اجتماعی می‌دانستند و ازاین‌رو اعتقاد داشتند که حیات مادی انسان‌ها در گرو زندگی اجتماعی است؛ آکوئیناس در تشریح علت این مسئله تأکید می‌کرد که انسان در طبیعت خود موجودی اجتماعی است؛ این از آنجا مشخص می‌شود که یک فرد به‌تنهایی از پس‌نیازهای خود برنمی‌آید؛ چون چیزهایی که طبیعت در اختیار او می‌گذارد، به‌تنهایی برای رفع نیازهای او کافی نیست و انسان نیازمند فراوری مواد طبیعی برای رفع احتیاجات خود از قبیل خوراک، پوشاک و... به کمک سایر افراد مجتمع انسانی است (Aquins, 1975, II, II, C 85).

او همچنین در جایی دیگر به مقایسه جامعه انسانی با یک موجود زنده می‌پردازد و می‌گوید که «همه افرادی که به یک جامعه تعلق دارند، به‌مثابه یک بدن تلقی می‌شوند» (Aquinas, 1947, I, II, Q81, A1)؛ براین‌اساس همان‌گونه که در میان تمامی اعضای بدن نوعی تقسیم کار وجود دارد و ازاین‌رو هر عضو به‌تنهایی نمی‌تواند همه وظایف حیات ارگان انسانی را بر دوش بکشد، در جامعه نیز هر فرد به‌عنوان عضوی از جامعه به‌تنهایی نمی‌تواند از عهده همه نیازهای برآید و نیازمند نوعی تقسیم وظایف است (Dempsey, 1935, p.479). درصورتی‌که افراد تنها به دنبال تحقق منفعت خویش باشند و در این راه با یکدیگر رقابت نمایند، صلح از جامعه رخت برمی‌بندد و جامعه از هم می‌پاشد و در این شرایط نیازهای

هیچ‌یک از افراد جامعه برآورده نخواهد شد؛ ازاین‌رو تقسیم کار اجتماعی یکی از ضرورت‌های تحقق نیازهای طبیعی انسانی است.

توماس آکوئیناس در تفصیل بیشتر علل تقسیم کار اجتماعی به دو عامل اشاره می‌کند؛ او ریشه این مسئله را در وهله نخست در مشیت الهی می‌داند که انسان‌های گوناگون با توانایی‌ها و استعدادهای مختلف را در جهان خلقت توزیع فرموده به‌طوری‌که ایشان با این گوناگونی و توزیع پراکنده در زمین توانایی رفع نیازهای یکدیگر را دارند. از سوی دیگر نیز انسان‌ها در طبیعت خود دارای گرایش‌ها و تمایل‌های متفاوتی هستند که این عامل سبب گرایش افراد به پیشه‌ها و فعالیت‌های گوناگون می‌شود و ازاین‌رو تمامی افراد یک جامعه در یک پیشه خاص تراکم نمی‌یابند (Aquinas, 1956, Q7: A17).

اهمیت حیات اجتماعی برای متفکران مدرسی تنها از منظر تقسیم کار اجتماعی و وابستگی زیست مادی انسان‌ها به حیات اجتماعی آن‌ها نبود. آکوئیناس در جایی دیگر با اشاره به‌ضرورت همراهی دوستان در راستای تحقق سعادت انسانی بر این نکته تأکید می‌کرد که موضوعیت بسیاری از فضائل انسانی در همراهی دوستان و زندگی اجتماعی انسان‌ها معنا پیدا می‌کند (Aquinas, 1947, I, II, Q4, A8)؛ مثلاً نیکوکاری، رعایت عدالت مبادله‌ای و توزیعی، خوش‌رفتاری و مهربانی و... ازجمله فضائلی است که تنها در زندگی اجتماعی برای انسان موضوعیت پیدا می‌کند.

همین خط فکری قدیس آکوئیناس بعدها توسط پیروان او در مکتب سالامانکا نیز توسعه یافت. در این راستا ماریانا (Mariana, 1969 [1611], c1) به تبیین ضرورت زندگی جمعی در راستای تحقق فضائل اجتماعی پرداخت. سوآرز (Suárez, 2017 [1612], 2, p.4) مفهوم پیکره روحانی[1] را در تبیین ماهیت جامعه و ضرورت آن برای سعادت انسان‌ها معرفی کرد و آن را یک کل ضروری[2] دانست و سوتو (Soto, 1968 [1556], I:Q II:A I) نیز در یک جمع‌بندی تصریح کرد که «چون انسان برای سعادت به دنیا آمده، پس موجودی اجتماعی نیز هست [...]». براین‌اساس از منظر اندیشه مدرسی اگرچه غایت اخیر و کامل انسان‌ها امری فردی است؛ اما انسان‌ها برای تحقق سعادت ناقص خود ناگزیر از زیست اجتماعی هستند. زیست

---

1. mystical body
2. necessary whole

اجتماعی انسان‌ها مجموعه‌ای از موضوعات اقتصادی را برای یک متفکر مدرسی ایجاد می‌کرد که در قسمت بعد بدان می‌پردازیم.

٤. الهیات اقتصادی مدرسی

تاکنون به نسبت اقتصاد با سعادت به‌عنوان محوری‌ترین مسئله مدرسیان واقع‌گرا پرداخته شد و در این راستا به این پرسش پاسخ داده شد که چگونه الهیات می‌توانست اقتصاد را برای ایشان به‌عنوان یک موضوع تحلیلی محل توجه و سؤال کند. حال در این قسمت در تلاشیم تا مدل مفهومی الهیات اقتصادی مدرسی خود را کامل‌تر نماییم. براین‌اساس به بررسی نحوه شکل‌گیری مهم‌ترین مسائل اقتصادی به‌عنوان موضوعات تحلیلی در ربط با زندگی اجتماعی انسان‌ها در الهیات اقتصادی مدرسی می‌پردازیم. همچنین نسبت اقتصاد با مسئله سعادت انسان‌ها و نقش زندگی اجتماعی به‌مثابه صحنه تمرین فضائل را در ادبیات مدرسی بررسی می‌کنیم و با تبیین نسبت موضوعات اقتصادی موجود در ادبیات مدرسی با مسئله سعادت انسان به چرایی اهمیت برخی از موضوعات اقتصادی به نسبت سایر موضوعات در الهیات اقتصادی مدرسی پی خواهیم برد. برای این منظور باتوجه‌به مواجهه بیشتر مدرسیان واقع‌گرای متأخر با پدیده‌های مدرن اقتصادی و تحلیل آن‌ها، تمرکز بیشتر خود را در این قسمت بر این دسته از مدرسیان واقع‌گرا قرارمی دهیم.

٤-١. مبادله و قراردادها

آن‌چنان که مشخص گردید زندگی اجتماعی انسان‌ها نقش قابل‌توجهی در تحقق سعادت ناقص ایشان ایفا می‌کند؛ اما سؤال قابل‌توجه برای مدرسیان واقع‌گرا آن بود که ملزومات حیات اجتماعی انسان‌ها چیست؟ باتوجه‌به تقسیم کار اجتماعی انسان‌ها بر اساس تمایز استعدادهای انسانی، مبادله به‌مثابه یکی از محوری‌ترین نهادهای اقتصادی موردتوجه مدرسیان واقع‌گرا قرار گرفت. مبادله در یک زیست اجتماعی، ازجمله محوری‌ترین کنش‌های انسانی بود که برای بقاء انسان و سعادت او امری ضروری به‌حساب می‌آمد. در این راستا ماگنوس (1891, 9, p.31) با صراحت بیان می‌کرد که «بدون مبادله محصولات زندگی اجتماعی وجود نخواهد داشت». بااین‌وجود آنچه که به مبادله مشروعیت می‌بخشید نه لذت و انگیزه‌های سودبری؛ بلکه انگیزه‌های خیرخواهانه‌ای بود که می‌توانست مبادله و تجارت را به عملی

فضیلت‌مندانه مبدل سازد. براین‌اساس مدرسیان تجارتی را که با اهدافی همچون حفظ خانواده خود، کمک به نیازمندان، نفع عمومی، انتقال کالاها از مکان‌های فراوان به مکان‌های کمیاب (Soto, 1968 [1573], VI, 11, p.2) و... صورت می‌پذیرفت، ستایش می‌کردند (Aquinas, 1947, II, II, Q77, A4).

از منظر مدرسیان کمال ناقص انسان‌ها نیازمند پیمایش مسیری تکاملی بود که این تکامل لزوماً امری فراطبیعی نبود؛ بلکه هم‌راستا با تکامل روحی و معنوی انسان‌ها، تکامل مادی ایشان نیز ضروری بود. در همین راستا مدرسیان به‌ضرورت تکامل شیوه‌های زندگی مادی انسان‌ها و پویایی‌های آن در گذر زمان آگاه بودند و آن را امری لازم تلقی می‌کردند. ازجمله نمونه‌های آن در مسئله مبادلات بود. در همین راستا مدرسیان به‌ضرورت توسعه نهادهای مختلف مبادله آگاهی داشتند و آن را محدود به خریدوفروش نمی‌دیدند؛ اما بااین‌وجود با پیشرفت گونه‌های مختلف تجارت انواع مختلفی از قراردادها پدید می‌آمد که انتظار می‌رفت میزان انطباق آن با سعادت انسانی توسط متفکران مدرسی مورد ارزیابی قرارگیری. یک قرارداد مطلوب ضمن آنکه باید در چارچوب نقش ابزاری، نهادی اقتصادی برای سعادت انسان تعریف می‌شد – و ازاین‌رو خود به‌عنوان هدف اصلی کنشگران لحاظ نمی‌شد – باید صحنه‌ای برای کنش فضیلت‌مندانه انسان‌ها نیز می‌بود و ازاین‌رو خود مانعی برای مجموعه‌ای از فضائل همچون عدالت، خیریه و... قرار نمی‌گرفت.

براین‌اساس بود که متفکران مدرسی نخست تأکید داشتند که انگیزه افراد در یک قرارداد نقش قابل‌توجهی در مشروعیت آن قرارداد ایفا می‌کند؛ براین‌اساس مثلاً در یک قرارداد وام[1] تنها افرادی مستحق اخذ بهره بودند که دارای انگیزه‌های خیرخواهانه و نه کسب و کارانه از اعطای وام به دیگران بودند (Noonan, 1957, pp.250-251). همچنین آنچه که ملاک مشروعیت قراردادها بود میزان انطباق آن با فضائل انسانی همچون عدالت و نیکوکاری بود. اهمیت این مسئله تنها از منظر اخلاقی برای مدرسیان موردتوجه نبود؛ بلکه در نگاه ایشان قراردادهایی که منطبق با فضائل اخلاقی نباشد نمی‌تواند دوام و پایداری داشته باشد و ازاین‌رو به اصل مبادله آسیب خواهد رساند.

---

1. mutum

٤-۲. ارزش و قیمت عادلانه

آن‌چنان‌که مشخص گردید مبادله در راستای تحقق نیازهای مادی انسان‌ها برای سعادت ناقص ایشان امری ضروری بود؛ اما بااین‌وجود مدرسیان واقع‌گرا تحقق مبادله در هر جامعه‌ای را منوط به رعایت اصول عدالت مبادله‌ای می‌دانستند و ازآنجاکه عدالت مبادله‌ای نیز چیزی جز برابری داده و ستاده در قرارداد نبود براین‌اساس مسئله ارزش و در ادامه آن قیمت عادلانه به‌عنوان سؤالی تحلیلی برای ایشان خودنمایی کرد. آکوئیناس (Aquinas, 1947 [1270], II, Q77)، در این زمینه با اشاره به منفعت طرفینی افراد در یک مبادله و ضرورت مبادله برای حفظ مجتمع انسانی تأکید می‌کرد که چیزی که برای خیر عمومی (مبادله) معرفی شد، نباید بیشتر بار آن بر دوش یکی از طرفین باشد تا بر دوش طرف دیگر و ازاین‌رو مبادله باید بر اساس برابری (عدالت مبادله‌ای) کالا یا خدمات داده و ستانده برقرار شود. درصورتی‌که این برابری حفظ نشود جامعه حفظ نخواهد شد؛ چون کار و هزینه افراد به‌درستی پاداش داده نمی‌شود و ازآنجاکه همه اقشار و گروه‌های انسانی برای جامعه ضروری است، اجحاف در حق هر یک از اعضای مجتمع انسانی سبب آسیب و اخلال در عملکرد کل جامعه خواهد شد و از این بدون عدالت مبادله‌ای مبادله شکل نخواهد گرفت.[۱]

اگر برابری داده و ستاده شرط تحقق عدالت مبادله‌ای و نیز مبادله در بازار بود سؤال اساسی آن بود که باتوجه‌به عدم همگنی کالاها و خدمات معیار مشترک ارزش برای تحقق برابری و عدالت مبادله‌ای چه بود؟ اغلب متفکران مدرسی با پیروی از آراء ارسطو در این زمینه و با اتخاذ نگرشی سابژکتیو نسبت به ارزش، نیاز – مطلوبیت (Aquinas, 2000 [1271], 5, p.9) و برآورد مشترک[۲] (Lessius, 2007 [1605], p.17) از آن را به‌عنوان معیار مشترک ارزش مبادله‌ای معرفی کردند. براین‌اساس هر چیزی که بتواند رافع بیشتر نیاز انسانی باشد آن چیز ارزشمندتر خواهد بود. در کنار مؤلفه نیاز عواملی همچون فراوانی و کمیابی، هزینه‌های تولید، تعداد خریداران و فروشندگان (Lessius, 2007 [1605], p.16)، میزان آگاهی عمومی از مزایای کالاها (Summenhart, 1580, III, 56, p.262) و... نیز به‌عنوان عواملی ضمنی و اثرگذار بر شدت ادراک نیاز از سوی متفکران مدرسی معرفی شدند. در ادامه معرفی نظریه ارزش، قیمت عادلانه نیز به‌عنوان ارزش

---

۱. آلبرتوس ماگنوس (1891, 9, p.31) نیز با ادبیات مشابهی به این نکته اشاره کرده است.

2. common estimation

بازاری کالاها معرفی گردید. متفکران مدرسی از دو منظر به مسئله قیمت عادلانه پرداختند؛ از منظر عدالت مبادله‌ای قیمت عادلانه برابر باارزش حقیقی کالاها و خدمات در بازار به شمار می‌آمد و از منظر عدالت توزیعی نیز قیمت عادلانه قیمتی بود که برای حفظ جایگاه اجتماعی فروشندگان و تأمین نیازهای مرتبط با آن ضروری بود (Langenstein, 1487, I, 1, p.191).

٤-٣. پول و اعتبار

ازآنجاکه ماهیت نظریه ارزش و قیمت عادلانه مبتنی بر ارزیابی‌های سابژکتیو بود، ضروری بود تا ما به ازایی عینی برای انجام مبادلات کالاها در بازار معرفی گردد. از سوی دیگر توسعه مبادلات راه دور و بازارهای مکاره نیز ضرورت معرفی ابزاری که بتواند به‌راحتی قابل‌حمل بوده و مبادلات را تسهیل نماید، ایجاد می‌کرد. در اندیشه مدرسی پول می‌توانست به‌عنوان ابزار مبادله و به‌عنوان مابازای عینی قیمت‌ها و ارزش‌های کالاهای مبادله‌ای در راستای حفظ برابری داده و ستانده در یک مبادله ایفای نقش نماید. پول ازآنجاکه به‌عنوان ضامن تحقق عدالت مبادله‌ای در قراردادها بود در حقیقت ابزاری حیاتی در راستای حفظ مبادله و در نتیجه حیات و سعادت ناقص انسانی نیز به شمار می‌آمد؛ ازاین‌رو آلبرتوس ماگنوس (1891, 10, p.36) تصریح می‌کرد: [...] تمامی کالاهای مبادله‌ای با پول قیمت‌گذاری می‌شوند و درنتیجه همیشه مبادله وجود خواهد داشت... وقتی مبادله باشد، جامعه نیز پابرجا خواهد بود. پول برابر است با همه کالاها مبادله‌ای همان‌گونه که واحد یک خط‌کش با جمع‌کردن و تفریق با تمام چیزهای اندازه‌گیری شده برابر است. ما گفته‌ایم که بدون مبادله محصولات، زندگی اجتماعی ممکن نیست؛ اما زندگی اجتماعی نیز بدون استحاله کردن محصولات به معیاری مساوی ممکن نیست و این دلیل آن است که چرا اولین و اصلی‌ترین معیار کالاهای مبادله‌ای (پول) اختراعی ضروری است.

از سوی دیگر از منظر متفکران مدرسی حفظ عدالت مبادله‌ای ضمن آنکه ضامن بقاء مبادله در میان مردم است، خود به‌عنوان فضیلتی اخلاقی نیز قابل‌توجه است. ازآنجاکه ایشان پول را ابزار سنجش ارزش در مبادله می‌دیدند (Azpilcueta, 2014 [1549], p.23)؛ ازاین‌رو توجه به پول به‌عنوان ابزاری برای تحقق عدالت مبادله‌ای نیز قابل‌توجه بود. براین‌اساس این دومین عامل انگیزشی برای توجه به پول به‌عنوان مسئله‌ای مرتبط با سعادت انسان‌ها برای

متفکران مدرسی به شمار می‌رفت. متفکران مدرسی تحلیل پول را فارغ از جنبه‌های اقتصادی آن و حتی تنها به‌عنوان ابزاری برای تحقق کمال ناقص انسانی ضروری می‌دانستند. با ورود مسئله پول به‌عنوان یکی دیگر از مسائل اقتصادی مرتبط با سعادت انسانی سایر موضوعاتی همچون حواله‌های ارزی نیز برای مدرسیان محل توجه شد. اعتبار و حواله‌های ارزی نقش قابل‌توجهی در تسهیل مبادلات و کاهش هزینه‌ها داشت.

٤-٤. دولت و مالیات‌ها

از منظر مدرسیان جامعه نیز همچون همه نظام‌های طبیعی نیازمند فرماندهی بود که ضمن بسیج همه امکانات عمومی در راستای تحقق سعادت انسانی، ضامن تحقق احکام و اصول اخلاقی لازم جهت زندگی بافضیلت انسان‌ها و همچنین قدرتی مشروع در راستای مبارزه با بی‌قانونی‌ها و ظلم‌های احتمالی که ممکن است به دلیل حرص و طمع برخی بر دیگران تحمیل گردد، باشد (مبارزه با موانع سعادت در جامعه). براین‌اساس بود که حکومت و دولت جایگاه خود را در اندیشه مدرسی به‌عنوان نهادی طبیعی برای تحقق سعادت انسانی ایجاد کرد.

از سوی دیگر نیز متفکران مدرسی اگرچه به جزئیات دلایل شکست سازوکارهای خصوصی مبادله در تهیه کالاهای عمومی اشاره ننموده‌اند؛ اما به‌طور اجمالی به این حقیقت دست‌یافته بودند که انسان‌ها برای نیل به سعادت خود نیازمند برخی امکانات و شرایطی هستند که تحقق آن از عهده مبادلات خصوصی افراد منفرد در جامعه انسانی خارج است و ازاین‌رو حکومت عهده‌دار این مسئولیت است. در این زمینه فرانسیسکو سوآرز[1] تأکید می‌کرد که هدف اصلی حکومت تأمین خواسته‌های مشترکی است که هیچ فردی به‌تنهایی نمی‌تواند آن را برآورده سازد. او در این راستا تقسیم کار اجتماعی را به‌تنهایی برای تأمین نیازهای مادی افراد کافی نمی‌دانست (Suárez, 1619, III, 1, p.1).

ازجمله مهم‌ترین کالاهای عمومی که تهیه آن از عهده مناسبات فردی خارج بود مسئله امنیت بود. امنیت از مهم‌ترین پیش‌نیازهای مبادله و تجارت به شمار می‌آمد که عملاً سعادت ناقص انسانی را وابسته به خود کرده بود. ماریانا (Mariana, 1969 [1611], III, 12, p.311)

1. Francisco Suárez

معتقد بود که اگرچه حس بی‌نهایت طلبی انسان‌ها امری ضروری در جهت تعالی و کمال انسان‌ها به شمار می‌رفت که از جانب خداوند متعال به انسان‌ها عطا گردیده بود؛ اما بااین‌وجود این حس می‌توانست زمینه شکل‌گیری منازعات و ناامنی‌ها در جوامع انسانی را نیز ایجاد کند. ازاین‌رو در چنین شرایطی دولت‌ها می‌توانستند با کنترل قدرت در جامعه ضمن ایجاد امنیت، ضامن تأمین سعادت ناقص انسانی نیز باشند.

با ورود مسئله دولت به ادبیات تحلیلی مدرسی سایر مسائل مرتبط با آن نیز برای ایشان موردتوجه قرار گرفت. از منظر مدرسیان درصورتی‌که حکومت امری ضروری برای سعادت انسان‌ها تلقی گردد، همه اموری که برای حفظ حکومت نیز موردنیاز است را باید به‌مثابه ضروریات سعادت انسانی تلقی کرد. در این راستا مالیات‌ها به‌مثابه منبع تأمین مالی خدمات عمومی دولت‌ها معرفی گردید (Mariana, 2011 [1609], p.528). مالیات‌ها اگرچه در نگاه نخست ارتباط مستقیمی با سعادت انسانی نداشت؛ اما ازآنجاکه ضامن بقاء دولت‌ها به شمار می‌آمد می‌توانست برای سعادت انسان‌ها نیز موردتوجه باشد. از منظر مدرسیان تا زمانی که دولت‌ها در راستای سعادت عمومی جامعه و ترویج فضائل گام برمی‌داشتند مستحق دریافت آن بودند (Molina, 1759, 3: 667: 1)؛ اما بااین‌وجود سهم هر یک از افراد جامعه در این مشارکت عمومی یکسان نبود. توانایی پرداخت افراد، این سهم را تعیین می‌کرد (Molina, 1759, 3: 668, 1).

همچنین مالیات‌ها نیز به سهم خود نهادی انسانی به شمار می‌آمدند که می‌توانست از زاویه اخلاق و فضائل انسانی محل توجه و ارزیابی مدرسیان قرارگیری؛ ازاین‌رو مسئله عدالت در مالیات ستانی یکی از زمینه‌هایی بود که مالیات‌ها را مستقیماً به مسئله سعادت ناقص انسانی متصل می‌کرد (رک. نمودار ۱).

٤-٥. مالکیت و نیکوکاری

اغلب متفکران مدرسی بر اصل ضرورت مالکیت برای تحقق زندگی فضیلت‌مندانه برای انسان‌ها اتفاق‌نظر داشتند و ازاین‌رو مالکیت ازجمله عناوین موردتوجه در الهیات اقتصادی مدرسی بود. تأکید بر مسئله مالکیت تا جایی بود که برخی از مدرسیان حتی هدف اصلی از خلق جهان مادی را در تمتع انسان‌ها از آن می‌دانستند و ازاین‌رو معتقد بودند که تا جایی که

انسان مکلف به رفع نواقص خود و نیل به کمال شده است، می‌تواند از نعمات و موجودات الهی استفاده نماید. ازجمله زمینه‌های دیگر اثبات مالکیت در نظریه سعادت مدرسی به مسئله مشابهت خالق و مخلوق بازمی‌گشت؛ ایشان معتقد بودند که تصرف و بهره‌برداری انسان از عالم خلقت ممیزه ویژه‌ای است که خداوند متعال به‌واسطه قدرت عقل و مشابهت مخلوق با خالق به انسان‌ها عطا فرموده است. ازاین‌رو سلطه انسان بر آفرینش حکایت از نوعی معاونت او در نظام خلقت دارد که از سوی خداوند متعال به انسان عطا گردیده است. این معاونت، تصرف انسان در عالم خلقت را همراه با نوعی احساس مسئولیت نسبت به نحوه تمتع و بهره‌گیری از آن می‌کند (Hirschfeld, 2018, p.163). انسان‌ها مکلف‌اند که به‌واسطه اعتماد و قدرتی که به ایشان در تصرف بر عالم خلقت داده شده است، همچون مأموری الهی نسبت به بهره‌گیری صحیح از مواهب خلقت، خود را مسئول دانسته و با بهره‌گیری صحیح از عقل خود، از مواهب خلقت در راستای حرکت به سمت سعادت و کمال نواقص خود گام بردارند.

علی‌رغم اتفاق‌نظری که پیرامون اهمیت مسئله تصرف و مالکیت برای سعادت انسان‌ها در ادبیات مدرسی وجود داشت؛ اما این اتفاق‌نظر پیرامون مالکیت خصوصی برای مدرسیان وجود نداشت. بااین‌وجود اغلب مدرسیان واقع‌گرا (رئالیست) و پیروان آکوئیناس بر ضرورت مالکیت خصوصی پافشاری داشتند. ایشان اهمیت این نهاد برای سعادت انسان‌ها را از دو زاویه به اثبات می‌رساندند. نخست آنکه معتقد بودند که تحقق برخی از فضائل انسانی بدون پذیرش مالکیت خصوصی امکان‌پذیر نیست. مثلاً تا زمانی که مالکیت خصوصی وجود نداشته باشد نیکوکاری و کمک به همسایه نیز معنا نخواهد داشت. از سوی دیگر نیز مالکیت سبب افزایش حس تعلق فرد نسبت به کار و اموال خود می‌شد و درنتیجه بهره‌وری او را افزایش می‌داد. همچنین مالکیت خصوصی نوعی تقسیم کار اجتماعی در مراقبت مسئولانه افراد از اموالی که تحت تملک ایشان بود را نیز به دنبال داشت. از سوی دیگر مالکیت خصوصی با جلوگیری از رقابت ناسالم افراد در تصاحب اموال مشترک سبب تحکیم صلح و امنیت در جامعه می‌شد (Aquinas, 1947, II, Q66).[1] همه این مزایا به افزایش کارایی مبادلات

---

۱. در همین راستا اسکوتوس (Mochrie, 2006) و سنت برناندینو (De Roover, 1967, p.8) نیز بر اهمیت مالکیت خصوصی در جلوگیری از اختلافات و تسلط قدرتمندان بر طبقات ضعیف جامعه تأکید کرده‌اند. همچنین مولینا مالکیت خصوصی را امری ضروری در راستای تحقق فضیلت عدالت

و فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شد و می‌توانست از این طریق بر کمال ناقص انسان‌ها تأثیر مثبت داشته باشد.

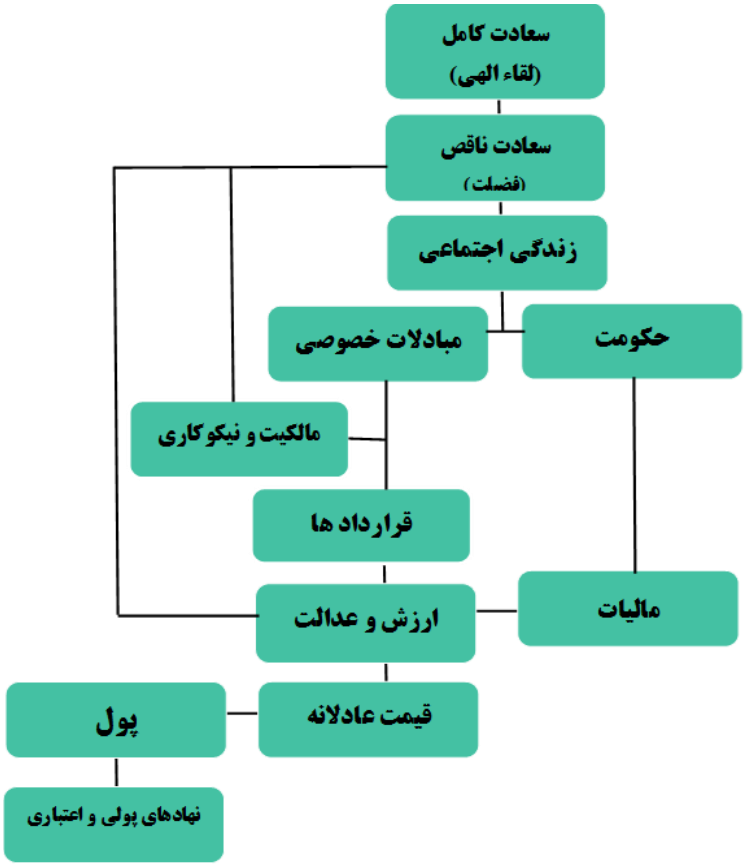
از منظر مدرسیان واقع‌گرا مالکیت خصوصی که برای بقاء انسان در یک زندگی بافضیلت ایجادشده است، نباید تبدیل به ابزاری برای تخریب فضائل انسانی گردد (Hirschfeld, 2018, p.169)؛ ازاین‌رو ایشان دو محدودیت برای مالکیت خصوصی قائل بودند. نخست آنکه ایشان تأکید داشتند که نباید از اموال شخصی برای نیازهای غیرضرور همچون تجملات استفاده کرد (Tierney, 1959, p.34). هدف اساسی از بیان این دستور آن بود که ایشان معتقد بودند که مالکیت خصوصی نباید سبب تقویت حرص و طمع انسانی و فراموشی ابزاری بودن کالاهای مادی شود.

همچنین ازآنجاکه حکمت اولیه خلقت جهان بهره‌گیری از آن در راستای نیل به کمال است، ازاین‌رو افراد با استفاده از مالکیت خصوصی خود نباید مانع رفع نیاز دیگران شوند. در این راستا آکوئیناس با تفکیک میان حق مالکیت و نیز حق استفاده از اموال، معتقد بود که حتی اگر قائل به مالکیت خصوصی باشیم، در شرایط نیاز یک یا چند نفر از اعضای جامعه، نمی‌توانیم از استفاده مازاد اموال خود توسط افراد نیازمند جلوگیری به عمل‌آوریم.[۱] (Hirschfeld, 2018, p.170). براین‌اساس مدرسیان تأکید داشتند که مالکیت خصوصی نه‌تنها نباید مانعی برای نیکوکاری باشد، بلکه باید به گسترش این فضیلت در میان افراد جامعه نیز کمک کند؛ و به تعبیر دیگر مالکیت خصوصی نباید منجر به تقویت انگیزه‌های حرص و طمع و نیز فراموشی ماهیت ابزاری کالاهای مادی شود.

در جامعه می‌داند؛ او معتقد بود که طبیعت به‌اندازه پیش از هبوط آدمیان سخاوتمند نیست؛ ازاین‌رو دسترسی عادلانه افراد به مواهب آفرینش ضرورت تقسیم آن میان ایشان را ایجاد می‌نماید. همچنین او نیز مانند آکوئیناس معتقد بود که مالکیت اشتراکی سبب کاهش بهره‌وری و در عملکرد انسان‌ها خواهد شد و ازاین‌رو انگیزه کار و تلاش در میان افراد را کاهش خواهد داد؛ و در ادامه نیز عدم پشتکار و تلاش افراد سبب کمیابی مطلق چیزها و نزاع بر سر آن میان افراد قوی و ضعیف جامعه می‌شود (Alonso-Lasheras SJ, 2011, p.121).

۱. لوگو (Lugo, 2014 [1642], I, 15:7) و لسیوس (Dempsey, 1943, p.133) نیز با تعابیر مشابهی سخنان آکوئیناس را تأیید می‌کردند.

جدول شماره ۱. مدل مفهومی الهیات اقتصادی مدرسی



مأخذ: یافته‌های پژوهش

۵. موانع سعادت (ربا، انحصار و...)

قدیس آکوئیناس (1259] ,pp.520-522 1975) در یکی از رساله‌های خود به تبیین موانع سعادت کامل انسان‌ها در ذیل دو دسته کلی می‌پردازد. مانع نخست شامل تشدید فعالیت قوای دانی انسان‌هاست که مانع از آن می‌گردند که انسان بتواند همه توجه خود را معطوف سلوک خویش به‌سوی خداوند متعال گرداند. سعادت انسان در گرو معطوف نمودن همه خواسته‌های نفسانی به رضایت و خواست باری‌تعالی است؛ ازاین‌رو عشق و توجه استقلالی به هر عاملی می‌تواند مانعی برای سعادت انسان به شمار آید.

اشتغال ذهن انسان به سایر مشغولیات ذهنی مانع دومی است که قدیس آکوئیناس بر آن تأکید می‌کند. ازآنجاکه ذهن انسانی می‌تواند مملو از ادراکات و موضوعات مختلف باشد، درصورتی‌که همه این ادراکات و موضوعات در راستای یک هدف غایی و یاری‌رسان ادراک یک موضوع محوری که همان خداوند متعال است باشند، این‌گونه از اشتغال نه‌تنها مانع از سلوک انسان نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند نقشی مثبت در آن نیز داشته باشد. آنچه که به‌عنوان مانع سعادت انسانی موردتوجه آکوئیناس بود، آن مجموعه از اشتغالاتی است که هیچ نسبتی با سلوک الهی انسان ندارد و خود سبب غفلت و نوعی حجاب برای انسان در راستای رسیدن به حقیقت می‌گردد.

قدیس آکوئیناس در ادامه برای توضیح بیشتر این نوع از اشتغالات متکثر، به تبیین چهار سطح از اشتغالات ذهنی انسان‌ها می‌پردازد. سطح نخست شامل آن دسته از اشتغالات است که برای انسان‌ها طبیعی و مشروع است. این درجه از اشتغالات «تا آنجا گسترش می‌یابد که معیارهای معمول زندگی انسان ایجاب می‌کند» و ازاین‌رو مانع سعادت به شمار نمی‌آید. آکوئیناس در توضیح سطح دوم اشتغالات ذهنی تصریح می‌کند که «درجه دوم زمانی حاصل می‌شود که انسان نسبت به امور بدنی مذکور (در سطح اول) بیش از آنچه که معیار عمومی زندگی بشری برحسب شرایط خاص او اقتضا می‌کند، اهتمام داشته باشد» اما این سبب نافرمانی او از اوامر الهی نشود.

در ادامه سطح سوم زمانی است که اشتغالات و هواهای دنیوی انسان به جایی برسد که او را از طاعت الهی خارج کند به‌طوری‌که انسان به اصول یک زندگی مؤمنانه، عدل، انفاق و امید پایبند نباشد که این سطح از اشتغالات مهم‌ترین مانع سعادت از نگاه قدیس آکوئیناس به

شمار می‌آید. علی‌رغم این تأکیدات پیرامون ضرورت پرهیز از اشتغالات دنیوی، آکوئیناس بدین نکته توجه داشت که سعادت در گرو یک زندگی متعادل است، تعادلی که باتوجه‌به همه ابعاد حیات انسانی اما به‌تناسب ظرفیت‌ها و جایگاهشان محقق می‌شود. ازاین‌رو سطح چهارمی که قدیس آکوئیناس درزمینهٔ موانع سعادت انسان‌ها از آن یاد می‌کند، اشتغالات افراطی انسان به اموری است که سبب می‌گردد او از توجه به نیازهای حیات مادی خود البته در سطح مایحتاج ضروری سعادت دنیوی، غافل شود.

براین‌اساس در ادبیات مدرسی تحلیل موانع اقتصادی سعادت انسان‌ها از جهت سطح سوم موانع حرکت انسان‌ها موردتوجه مدرسیان بود؛ برای مثال در ادبیات مدرسی رباخواری نوعی گناه حرص و طمع آدمی و برخلاف خیرخواهی دانسته شده است (Luther, 2015 [1524], p.199) که در ناعادلانه شدن قراردادها (آکوئیناس، ۱۳۹۳، ص۵۳) و تعدی به حقوق مالکیت افراد (William of Auxerre, [1500] 1986, 3, p.2) نقش دارد. اغلب زمینه‌هایی که مدرسیان در محکومیت رباخواری به تشریح آن پرداخته‌اند در حقیقت به سطح سوم از موانع سعادت انسان‌ها بازمی‌گردد.

در حقیقت رباخواری نوعی اشتغال بیش‌ازحد انسان به عواید مادی از طریق اکتساب بازدهی غیرطبیعی از فعالیت‌های اقتصادی است. بازدهی‌ای که حاصل انگیزه‌های سودجویانه فرد رباخوار است. ازاین‌رو مدرسیان اگرچه کسب سود باهدف مقاصد مشروع را گامی در راستای سعادت ناقص انسان‌ها می‌پنداشتند و در این راستا تحلیل قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی مشروع موردتوجه ایشان بود، اما رباخواری ازآنجاکه نوعی اشتغال بیش‌ازحد به امور دانی برای انسان‌ها ایجاد می‌کرد، ضمن مذمت، مورد تحلیل و بررسی ایشان نیز قرار می‌گرفت. براین‌اساس در تحلیل‌های اقتصادی مدرسی، بخشی از موضوعات از جهت نقش آن در سعادت ناقص برای این الهی‌دانان قابل‌توجه بود (سطح سوم موانع سعادت) و بخش دیگری از موضوعات اقتصادی از جهت جایگاهشان در ایجاد مانع برای سعادت انسان‌ها محل توجه این متفکران قرارمی گرفت. در این راستا معرفی نهادهای مدرن اقتصادی نیز زمینه‌ای را ایجاد می‌کرد تا مدرسیان ضمن تحلیل و موضوع‌شناسی آن، به بررسی نقش این نهادها در سعادت انسان‌ها بپردازند.

نتیجه‌گیری

شاید برای کسانی که مرزهای استواری میان اقتصاد اثباتی و هنجاری می‌کشند، دشوار به نظر آید که چگونه تحلیل موضوعات اقتصادی به یکی از کارویژه‌های مهم برای یک الهی‌دان مبدل می‌گردد؛ به‌طوری‌که امروزه اغلب تحلیل‌های اقتصادی در قرون میانه پسین به همین الهی‌دانان منتسب است؛ اما بااین‌وجود اگر مرزهای این دو بعد از اقتصاد را چندان سفت‌وسخت ندانیم و ازاین‌رو علم اقتصاد را نیز منحصر در اقتصاد اثباتی تلقی نکنیم، می‌توانیم نگاهی واضح‌تر به آنچه که در واقعیت تاریخ شکل‌گیری علم اقتصاد و نیز سایر علوم اجتماعی افتاده است بیندازیم.

در این مطالعه با موردکاوی الهیات اقتصادی مدرسی به دنبال آن بودیم که به‌صورت نظری و در واقعیت تحلیل اقتصادی نشان دهیم که چگونه الهیات می‌تواند در مسیر توسعه و شکل‌گیری نظریات اقتصادی – آن‌هم نه لزوماً ابعاد هنجاری علم اقتصاد – نقش‌آفرینی کند. براین‌اساس نشان داده شد که معرفی مسئله سعادت ناقص از سوی متفکران مدرسی زمینه شکل‌گیری اقتصاد به‌مثابه یکی از موضوعات تحلیلی این متکلمان را ایجاد کرد. فضیلت به‌مثابه غایت ناقص انسان‌ها تنها مسئله‌ای ذهنی و نهفته در باور انسان‌ها نبود؛ بلکه موضوعی بود که به عمل انسان‌ها مرتبط می‌شد و ازاین‌رو نیازمند سطحی از کمالات جسمانی بود. از سوی دیگر کنش‌های اقتصادی انسان‌ها به‌مثابه صحنه‌ای برای تمرین فضائل انسانی می‌توانست محل توجه دستورات اخلاقی قرارگیری و درنهایت آنکه برخی از فضائل انسانی همچون عدالت و خیرخواهی نسبت تنگاتنگی با موضوعات اقتصادی داشتند. همه این عوامل سبب گردید که اقتصاد به‌مثابه موضوعی تحلیلی برای یک الهی‌دان (مدرسیان) محل توجه و سؤال قرار گیرد. همچنین بر اساس مسئله‌محوری سعادت انسان‌ها در این مطالعه مدلی مفهومی از الهیات اقتصادی مدرسی ارائه گردید که در آن باتوجه‌به ضرورت زندگی اجتماعی جهت تحقق کمال ناقص انسانی، ضرورت توجه به مجموعه‌ای از موضوعات اقتصادی در ربط با حیات اجتماعی انسان – مانند مبادله، قراردادها، ارزش و قیمت عادلانه، و...– در اندیشه مدرسی تبیین گردید.

سعادت ناقص انسان‌ها در گرو حیات اجتماعی است و حیات اجتماعی نیز مبادله و قراردادها را به‌مثابه راهکار خصوصی تأمین نیازهای مادی انسان‌ها پررنگ می‌کند. بقاء مبادله

به حفظ عدالت مبادله‌ای است و عدالت مبادله‌ای مسئله ارزش و قیمت عادلانه را برای مدرسیان ایجاد کرد. همچنین پول به‌مثابه نهادی عینی برای تحقق عدالت مبادله‌ای و نهادهای مرتبط با آن در همین راستا مورد تأکید مدرسیان قرار گرفت. در کنار روش‌های خصوصی، دولت‌ها نیز برای تأمین کالاهای عمومی جامعه و بقاء امنیت در الهیات اقتصادی مدرسی محل توجه قرار گرفتند و مالیات‌ها به‌مثابه شیوه تأمین مالی حکومت محل سؤال و توجه مدرسیان واقع شد. همچنین مالکیت خصوصی نیز باهدف تسهیل مبادلات و قراردادها از سوی مدرسیان معرفی گردید و در کنار همه این‌ها، موانع فعالیت‌های اقتصادی –همچون ربا – به‌مثابه موانع کمال ناقص انسان‌ها موردتوجه مدرسیان قرار گرفت.

درنهایت آنکه فضیلت تنها مسئله‌ای دینی و اخلاقی برای متفکران مدرسی نبود؛ بلکه در نگاه ایشان فضیلت برای تحقق کمال جسمانی و مادی انسان‌ها نیز امری ضروری بود. اکتساب فضائل اگرچه می‌توانست انسان را آینه الهی کند، اما بااین‌وجود اکتساب آن برای بقاء مادی ایشان نیز ضروری بود. براین‌اساس مدرسیان در تلاش بودند تا باتوجه‌به موضوعات اقتصادی و ارزیابی اخلاقی آن، ضرورت عقلانی زندگی بافضیلت حتی برای زیست مطلوب در حیات مادی را به اثبات برسانند. در این راستا این پژوهش با پیوند مسئله سعادت به موضوعات اقتصادی نشان داد که مسئله عدم گسستگی علم از دین دست‌کم برای متفکران مدرسی امری حل شده بود تا جایی که می‌توان در یک رویکرد تاریخ تحلیلی، متفکران مدرسی را بخشی از تاریخ تحلیل اقتصاد نیز ارزیابی کرد. اقتصاد برای متفکران مدرسی مستقل از مسئله سعادت انسان معنی‌دار نبود؛ چون اساساً یک متفکر مدرسی مسئولیت اولیه خود را به‌مثابه یک الهی‌دان نه یک اقتصاددان یا عالم علوم اجتماعی، در کمک به تحقق سعادت انسانی می‌دانست. بااین‌وجود تلاش‌های مدرسیان اگرچه در راستای توسعه و ملموس‌سازی الهیات به ابعاد عملی حیات مادی انسان‌ها بود، اما این تلاش‌ها کمک قابل‌توجهی به توسعه علم اقتصاد و تحلیل‌های اقتصادی در قرن‌های پس‌ازآن کرد.

کتابنامه

آکوئیناس، توماس (۱۳۹۳). اصول الهیات. در وارن جی سمیوئلز و استیون جی مدما (گردآورندگان). *تاریخ اندیشهٔ اقتصادی: از ارسطو تا استوارت میل*. مترجم: محمدحسین وقار. ۳۳-۶۱. ایران: مرکز (نشر اثر اصلی ۱۴۸۵م).

درخشان، مسعود (۱۴۰۱). *فریب بزرگ: علم اقتصاد یا اقتصاد علم‌نما*. مترجم: عاطفه تکلیف. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

شومپیتر، جوزف آلویس (۱۹۴۸م). علم و ایدئولوژی. مترجم: سید حسین رضوی‌پور. در هاوسمن، دانیل ام. *فلسفه و اقتصاد: مروری بر ادبیات*. تهران: دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام).

شومپیتر، جوزف آلویس (۱۳۷۵). *تاریخ تحلیل اقتصادی*. مترجم: فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.

صدر، محمدباقر (۱۳۹۳). *اقتصاد ما*. ج۱. مترجم: محمدمهدی برهانی. م: دارالصدر.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴). *ایدئولوژی و روش در اقتصاد*. مترجم: محمد قائدشرفی. تهران: نشر مرکز.

گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸). *ریشه‌های الهیاتی مدرنیته*. مترجم: زانیار ابراهیمی. ایران: پگاه روزگار نو.

Acemoglu, Daron and Laibson, David and List, John (2016). *Microeconomics*, Global Edition.

Albertus Magnus, (1891). *Opera Omnia*, Paris, vol. vii, In Librum V Ethicorum.

Alonso-Lasheras S.J. D. (2011). Luis de Molina's De Iustitia et Iure: Justice as Virtue in an Economic Context.

Aquinas, St T. (1947 [1270]). *Summa theologica*. New York: Benziger Bros.

Aquinas, St. T. (1956). Quaestiones quodlibetales (Marietti ed ition. Torino/Rome.

Aquinas, St. T. (1975 [1259]). *The summa contra gentiles*. Aeterna Press.

Aquinas, St. Thomas. (2000 [1271]). Commentary on Aristotle's «Nicomachean Ethics».(Aristotle commentary series). (G. Fiasse, corrector).

Azpilcueta, M. (2014 [1549]). Commentary on the resolution of money. *Journal of markets and morality*, 7(1): 171-312.

Budziszewski, J. (2020). *Commentary on Thomas Aquinas's Treatise on Happiness and Ultimate Purpose*. Cambridge: Cambridge University Press. doi:10.1017/9781108775526

Caranti, P. J. (2020). Martín de Azpilcueta: The Spanish Scholastic on Usury and Time-Preference. *Studia Humana*, 9(2), 28-36.

Dempsey, B. W. (1935). Just Price in a Functional Economy. *The American Economic Review*, 25(3), 471–486.

Dempsey, B. W. (1943). *Interest and usury*. American council on public affairs.

De Roover, R. (1951). Monopoly theory prior to Adam Smith: A revision. *The Quarterly Journal of Economics*, 65(4), 492-524.

De Roover, R. (1967). *San Bernardino of Siena and Sant'Antonino of Florence: the two great economic thinkers of the middle Ages*. Baker Library, Harvard Graduate School of Business Administration.

Friedman, M. (1953). *Essays in positive economics*. University of Chicago press.

Hirschfeld, M. L. (2018). *Aquinas and the Market*. Harvard University Press.

Henry of Langenstein, (1484). *Tractatus bipartitus de contractibus*. Cologne.

Langholm, O. (1998). *The legacy of scholasticism in economic thought: antecedents of choice and power*. Cambridge University Press.

Lessius, L. (2007 [1605]). On Buying and Selling. *Journal of Markets & Morality*, 10(2).

Lugo, Juan de. (2014 [1642]). De iustitia et iure. Sumptibus Petri Prost.

Luther, M. (2015 [1524]). *On Commerce and Usury*. Anthem Press.

Mariana, J.D. (2011 [1609]). A Treatise on the Alteration of Money. *Journal of Markets & Morality*, 5(2), 523–593.

Mariana, J. D. (1969 [1611]). *De Rege et regis institutione Libritres: Eiusdem de ponderibus & mensuris Liber*. Germany: Aubrius.

Milbank, J. (2008). *Theology and social theory: Beyond secular reason*. John Wiley & Sons.

Mochrie, R. I. (2006). Justice in exchange: The economic philosophy of John Duns Scotus. *Journal of Markets & Morality*, 9(1).

Molina, L. D. (1759). *De justitia et jure: opera omnia, tractatibus quinque, tomisque totidem comprehensa*. Editio Novissima. Huic diligenter recognitae accessit Index Universalis Rerum, quae in hoc toto Opere tractantur.

Monsalve, F. (2014). Late Spanish Doctors on Usury, and the Evolving Scholastic Tradition. *Journal of the History of Economic Thought*, 36(2), 215-235.

Muñoz-de-Juana, R. (2001). Scholastic Morality and the birth of Economics: the thought of Martin de Azpilcueta.

Nelson, R. H. (1991). Reaching for heaven on earth: The theological meaning of economics.

Noonan, John Thomas. (1957). *The scholastic analysis of usury*. Harvard University Press.

Ryan, D. (2004). Thomas Aquinas on human nature. Doctoral dissertation, National University of Ireland Maynooth.

Soto, Domingo de. (1968 [1556]). De iustitia et iure. Madrid: Instituto de Estúdios Políticos.

Suárez, F. (1619). *De Legibus, Ac Deo Legislatore*. Mylius Birckmannus.

Suárez, Francisco. (2017 [1612]). Tractatus de Legibus AC Deo Legislatore. in *Decem Libros Distributus* (Classic Reprint). United States: Fb&c Limited.

Summenhart, C. (1580) *De contractibus*. Venice.

Tierney, B. (1959). *Medieval poor law: a sketch of canonical theory and its application in England*. Univ of California Press.

Warne, N. (2015). The Call To Happiness: An Investigation of Happiness, Virtues, Commands and the Common Good in the Doctrine of Calling, Through the work of Aristotle, Thomas Aquinas and Sixteenth and Seventeenth Century English Puritans (Doctoral dissertation, Durham University).

William of Auxerre (1986 [1500]). *Summa Aurea*. CNRS.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 121-151
Research Paper | Received: 2025/10/29 | Accepted: 2026/01/19
10.30497/ies.2026.248996.2309

Current Expenditure Stickiness and its Effect on Budget Deficit Persistence in Iran: A Critical Approach Inspired by the Financial Model of the Prophetic Government

Seyyed Mohammad Ali Mousavi: Assistant Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran (Corresponding Author)
m.a.mousavi@chmail.ir | 0009-0004-5539-4956
Seyyed Javad Mirzazadeh Qasab Kalayi: Assistant Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran
s.j.m.z.1390@iki.ac.ir | 0009-0009-8201-2016

Abstract

Chronic budget deficits, as a structural challenge in the Iranian economy, have persistently threatened the fiscal sustainability of the government. Adopting a distinct analytical perspective, this study traces the roots of this problem to the structural rigidity of the fixed payment system. Accordingly, it introduces the variable payment model observed in the Prophetic government as an alternative theoretical framework for establishing an automatic balance between revenues and expenditures.

The research employs a multi-layered analytical approach, including theoretical analysis, a descriptive examination of data for the period 2000–2024 (1379–1402), and multi-scenario simulations to quantitatively evaluate the effects of expenditure flexibility. Descriptive findings clearly reveal a pronounced asymmetry between volatile revenues and rigid expenditures. However, attempts to establish a stable statistical relationship using advanced econometric models (including ARDL) did not yield significant results due to severe instability and multiple structural breaks in the Iranian economy. This outcome itself highlights the limitations of quantitative econometric analysis in such a volatile context.

In contrast, policy simulation results within a static budgetary framework indicate that introducing flexibility to even a small share (10–30 percent) of

rigid expenditures could substantially reduce the budget deficit, particularly during crisis years. The study concludes that although identifying a stable statistical model in Iran's volatile economic environment is difficult, both theoretical reasoning and computational evidence support a transition toward more flexible payment systems as an important strategy for achieving fiscal sustainability.

Nevertheless, given the static nature of the simulations and the exclusion of recessionary feedback effects from expenditure reductions (the multiplier effect), an important caveat emerges: to avoid adverse impacts on economic growth during downturns, expenditure adjustments should be anchored to a moving average of sustainable revenues rather than volatile annual income. Otherwise, mechanically reducing expenditures may deepen economic recessions.

Keywords: Budget Deficit, Payment System, Expenditure Stickiness, Prophetic Model, Policy Simulation, Structural Break, ARDL Model

JEL Classification: H62, H50, P43, Z12, E62

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۲۱-۱۵۱
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹
مقاله مدت ۱ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

اثر چسبندگی هزینه‌های جاری بر تداوم کسری بودجه در اقتصاد ایران؛ «تحلیلی انتقادی با الهام از الگوی مالی دولت نبوی(ص)»[1]

سید محمدعلی موسوی: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول)
m.a.mousavi@chmail.ir | 0009-0004-5539-4956
سید جواد میرزازاده قصابکلایی: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران
s.j.m.z.1390@iki.ac.ir | 0009-0009-8201-2016

چکیده

کسری بودجه مزمن به‌عنوان یکی از چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران، پایداری مالی دولت را به‌طور مداوم تهدید می‌کند. این پژوهش با رویکردی متفاوت، ریشه این معضل را در چسبندگی ساختاری نظام پرداخت مقطوع جستجو کرده و الگوی پرداخت متغیر در دولت نبوی را به‌عنوان یک چارچوب نظری جایگزین برای ایجاد توازن خودکار بین منابع و مصارف معرفی می‌نماید. روش تحقیق، یک رویکرد تحلیلی چندوجهی است که شامل تحلیل نظری، بررسی توصیفی داده‌های دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۲ و یک شبیه‌سازی چند سناریویی برای ارزیابی کمی اثر انعطاف‌پذیری هزینه‌ها می‌شود. یافته‌های توصیفی، عدم تقارن شدید بین درآمدهای پر نوسان و هزینه‌های صلب را به‌وضوح تأیید می‌کند. بااین‌حال، تلاش برای استخراج یک رابطه آماری پایدار با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی پیشرفته (ازجمله ARDL)، به دلیل بی‌ثباتی شدید و شکست‌های ساختاری متعدد در اقتصاد ایران، به نتایج معناداری منجر نشد؛ که این خود یک یافته مهم در مورد محدودیت‌های تحلیل کمی در این دوره است. در مقابل، نتایج شبیه‌سازی سیاستی در چارچوب یک تحلیل ایستای بودجه‌ای نشان داد که انعطاف‌پذیر کردن تنها بخش کوچکی (۱۰٪ تا ۳۰٪) از هزینه‌های دارای چسبندگی می‌توانست کسری بودجه را به‌ویژه در سال‌های بحرانی به‌طور قابل‌توجهی کاهش دهد و نقش یک تثبیت‌کننده پایدار را ایفا کند. پژوهش نتیجه می‌گیرد که حرکت به سمت نظام‌های پرداخت انعطاف‌پذیر، راهکاری کلیدی برای دستیابی به پایداری مالی است. بااین‌حال، با توجه به ماهیت ایستای شبیه‌سازی و نادیده گرفتن اثرهای رکودی کاهش مخارج (ضریب فزاینده)، نتایج تأکید دارند که برای جلوگیری از پیامدهای منفی این سیاست بر رشد اقتصادی در دوران رکود، ضروری است که نوسان هزینه‌ها به‌جای درآمد سالانه، به «میانگین متحرک درآمدهای پایدار» گره زده شود؛ در غیر این صورت، کاهش هزینه‌ها می‌تواند به قیمت تعمیق رکود تمام شود.

---

۱. این مقاله با حمایت مرکز پژوهش کاربردی اقتصادی-اجتماعی قدر نوشته شده است.

واژگان کلیدی: کسری بودجه، نظام پرداخت، چسبندگی هزینه‌ها، الگوی نبوی، شبیه‌سازی سیاستی، شکست ساختاری، مدل ARDL

طبقه‌بندی JEL: H62, H50, P43, Z12, E62

مقدمه

کسری بودجه مزمن و ناترازی پایدار در منابع و مصارف دولت، یکی از ریشه‌ای‌ترین و مخرب‌ترین چالش‌های اقتصاد کلان ایران طی چند دهه اخیر بوده است. این پدیده صرفاً یک مسئله حسابداری نیست، بلکه یکی از عوامل اصلی، تورم بالا، انباشت بدهی‌های دولتی و کاهش قدرت خرید شهروندان است. باوجود تلاش‌های مکرر برای مهار این مشکل، کسری بودجه به‌عنوان یک ویژگی ساختاری در اقتصاد ایران باقی مانده و پایداری مالی دولت را به‌طور مداوم تهدید می‌کند.

ادبیات اقتصادی موجود، دلایل ناترازی بودجه در ایران را عمدتاً در نوسانات درآمدهای نفتی و حجم بالای هزینه‌ها جستجو می‌کند. بااین‌حال، این پژوهش استدلال می‌کند که «چسبندگی ذاتی هزینه‌ها در نظام پرداخت دولتی» عاملی ساختاری و کلیدی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. فرضیه اصلی این مقاله آن است که یکی از ریشه‌های اصلی مشکل، نه‌فقط حجم هزینه‌ها، بلکه مقطوع بودن و عدم وابستگی آن‌ها به منابع واقعی و در دسترس دولت است. این چسبندگی، هرگونه شوک منفی درآمدی را مستقیماً به افزایش کسری بودجه و بدهی منتقل کرده و مانع از ایجاد هرگونه سازوکار تعدیل خودکار می‌شود.

این پژوهش به‌منظور یافتن راهکاری برای این چالش ساختاری، رویکردی نوآورانه اتخاذ کرده و به بازخوانی اصول مالی در دولت نبوی می‌پردازد. ویژگی بنیادین آن الگوی تاریخی، عدم وجود کسری بودجه بود که از طریق یک نظام پرداخت هوشمند محقق می‌شد. در آن نظام، پرداخت‌ها به‌جای آنکه تعهداتی ثابت باشند، عموماً به‌صورت سهمی از منابع موجود تعریف می‌شدند. این ویژگی، یک سازوکار هوشمند برای هم‌ترازی خودکار منابع و مصارف ایجاد می‌کرد که به‌طور طبیعی مانع از شکل‌گیری بحران‌های مالی برای دولت می‌شد. هدف این مقاله، الهام‌گیری از منطق درونی و اصول بنیادین این الگوی تاریخی برای استخراج یک چارچوب نظری نوین و طراحی یک حکمرانی مالی انعطاف‌پذیر و مقاوم در برابر شوک و ناترازی‌های بودجه‌ای در عصر حاضر است.

برای آزمون تجربی این فرضیه در بستر اقتصاد معاصر ایران، این مطالعه از یک رویکرد دوگانه بهره می‌برد. نخست، با استفاده از یک مدل پیشرفته اقتصادسنجی (ARDL) بر روی داده‌های سالانه دوره ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۲، روابط پیچیده بلندمدت و کوتاه‌مدت بین کسری بودجه، شوک‌های درآمدی و هزینه‌های صلب دولتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در گام بعد، یک شبیه‌سازی سیاستی انجام می‌شود تا به‌صورت کمی تخمین زده شود که اگر تنها بخش کوچکی از هزینه‌های مقطوع به‌صورت انعطاف‌پذیر و وابسته به درآمدها تعریف می‌شد، تراز بودجه در دوره مورد بررسی چه تغییری می‌کرد. در ادامه، این مقاله ابتدا به تشریح مبانی نظری الگوی پرداخت در دولت نبوی(ص) و مقایسه تطبیقی آن با نظام‌های معاصر می‌پردازد. سپس، روش‌شناسی تحقیق و داده‌های مورد استفاده معرفی خواهند شد. در بخش بعد، یافته‌های مدل اقتصادسنجی و سناریوی شبیه‌سازی به‌تفصیل ارائه و تحلیل می‌شوند. درنهایت، مقاله با یک نتیجه‌گیری کلی و ارائه پیشنهادهای سیاستی برای حرکت به سمت ساختارهای پرداخت انعطاف‌پذیرتر در نظام مالی ایران به پایان می‌رسد.

۱. پیشینه پژوهش

ناترازی مزمن بودجه در اقتصاد ایران، موضوعی است که به‌طور گسترده در ادبیات اقتصادی کشور موردبحث و تحلیل قرار گرفته است. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد: مطالعات متمرکز بر نوسانات درآمدی، تحلیل‌های مرتبط با متغیرهای اقتصاد کلان و بررسی‌های ناظر بر سمت مصارف بودجه.

دسته اول از پژوهش‌ها که پرشمارترین نیز هستند، بر نقش بنیادی اما بی‌ثبات‌کننده درآمدهای نفتی به‌عنوان عامل اصلی ناترازی بودجه تأکید دارند. این مطالعات استدلال می‌کنند که وابستگی شدید بودجه به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، اقتصاد ایران را در برابر شوک‌های خارجی بسیار آسیب‌پذیر کرده است. هرگونه کاهش در قیمت یا حجم صادرات نفت که اغلب ناشی از تحولات ژئوپلیتیک یا تحریم‌های اقتصادی است، مستقیماً به کاهش منابع دولت و ایجاد کسری بودجه منجر می‌شود (صامتی و همکاران، ۱۳۹۱). در همین راستا، تحقیقات متعددی با استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی پویا مانند خودرگرسیون

برداری (VAR)، نشان داده‌اند که شوک‌های ناشی از درآمدهای نفتی، مهم‌ترین منبع توضیح‌دهنده نوسانات کسری بودجه در ایران بوده‌اند (شه‌مرادی و مهرگان، ۱۳۸۶).

دسته دوم از تحقیقات، به بررسی رابطه کسری بودجه با سایر متغیرهای کلان اقتصادی پرداخته‌اند. یکی از پر بحث‌ترین موضوعات در این حوزه، رابطه دوسویه بین کسری بودجه و تورم است. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که تأمین مالی کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی (پولی‌سازی کسری)، یکی از محرک‌های اصلی تورم مزمن در ایران بوده است (کمیجانی و زند، ۱۳۸۷؛ جعفری صمیمی، ۱۳۷۱). این یافته نشان می‌دهد که ناترازی بودجه صرفاً یک مسئله مالی نیست، بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای ثبات کل اقتصاد کلان دارد.

دسته سوم از پژوهش‌ها، سمت مصارف بودجه را مورد توجه قرار داده‌اند. این مطالعات اغلب بر حجم بالای هزینه‌های جاری و اندازه بزرگ دولت به‌عنوان عامل فشار بر منابع تأکید می‌کنند (فرح‌بخش و محرابیان، ۱۳۸۵). برخی تحلیل‌ها نیز به‌صورت خاص به بررسی ساختار پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها پرداخته‌اند. برای مثال، تحلیل‌های دقیق نشان می‌دهد که حجم عظیمی از بودجه دولت صرف یارانه‌های انرژی و پرداخت‌های نقدی می‌شود که اغلب به‌صورت ناکارآمد و غیرهدفمند توزیع می‌گردند (Enami et al., 2019). اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ نیز به‌عنوان یک شوک بزرگ سیاستی در سمت هزینه‌ها، مورد تحلیل قرار گرفته است (Mohammadzadeh et al., 2023).

باوجود گستردگی مطالعات انجام‌شده، یک شکاف مفهومی مهم در این ادبیات به چشم می‌خورد. اکثر پژوهش‌ها بر «چه» و «چقدر» تمرکز کرده‌اند (چه عواملی بر کسری تأثیر دارند و حجم هزینه‌ها چقدر است)، اما کمتر به «چگونه» پرداخته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، ساختار پرداخت و سازوکار ذاتی انعطاف‌ناپذیری هزینه‌ها کمتر به‌عنوان یک متغیر تحلیلی مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. ادبیات موجود، چسبندگی هزینه‌ها را به‌عنوان یک واقعیت می‌پذیرد، اما آن را به‌عنوان ریشه اصلی مشکل و نقطه‌ای که سیاست‌گذاری باید بر آن متمرکز شود، تحلیل نکرده است.

علاوه بر این، راه‌حل‌های ارائه‌شده در این پژوهش‌ها عمدتاً بر مدیریت بهتر منابع نفتی یا اصلاحات دستوری و سیاسی (مانند حذف یارانه‌ها) متمرکز است و کمتر به ارائه یک چارچوب نظری جایگزین برای طراحی یک نظام مالی پرداخته‌اند که ذاتاً پایدار باشد. این

پژوهش تلاش می‌کند با تمرکز بر مفهوم «چسبندگی هزینه‌ها» و با الهام از اصول «پرداخت متغیر» در الگوی دولت نبوی(ص)، این شکاف پژوهشی را پر کند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. پرداخت‌ها در نظام بودجه‌ریزی ایران

۲-۱-۱. انواع پرداخت‌ها

دولت برای ارائه کالاها و خدمات عمومی پرداخت‌های متنوعی را انجام می‌دهد. در سند بودجه طبقه‌بندی اقتصادیِ «اعتبارات هزینه‌ای» و «اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای»، به ترتیب پرداختی‌های دولت را در دو بخش جاری و سرمایه‌ای گزارش می‌کند. طبقه‌بندی اعتبارات تملک دارایی‌های مالی نیز پرداخت بدهی‌ها و تعهدات مالی دولت را انعکاس می‌دهد. در بخش هزینه‌های جاری یک واحد دولتی ممکن است مستقیماً خود کالا و خدمات را تولید کند یا از شخص ثالث بخرد و توزیع نماید یا پول نقد را به خانوارها انتقال می‌دهد تا بتوانند کالا و خدمات را مستقیماً خریداری کنند. به‌عنوان‌مثال، پرداخت جبران خدمات کارکنان، استفاده از کالاها و خدمات و مصرف سرمایه ثابت، همگی به هزینه‌های تولید کالاها و خدمات غیربازاری (و در برخی موارد بازاری) توسط دولت مربوط می‌شوند. یارانه‌ها، کمک‌های بلاعوض، مزایای اجتماعی و سایر انتقالات به‌صورت نقدی یا غیرنقدی نیز با هدف توزیع مجدد درآمد و ثروت پرداخت می‌شود (IMF, 2014, p.114). اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای نیز شامل پرداخت‌های دولتی برای تملک دارایی‌های تولیدشده و دارایی‌های تولیدنشده است؛ برای نمونه پرداخت‌های دولتی برای تملک دارایی‌های ثابت جزئی از این اعتبارات است و سرمایه‌گذاری‌های دولتی برای تملک انواع ساختمان و مستحدثات، ماشین‌آلات و تجهیزات، دارایی‌های مولد و دارایی‌های ثابت نامشهودی همچون حفاری‌های معدنی و نرم‌افزارهای رایانه‌ای را شامل می‌شود (رک. برزوزاده و صدفی، ۱۳۸۲، صص۱۱۳-۱۲۶).

و در انتها اعتبارات تملک دارایی‌های مالی، پرداخت‌ها در دو بخش بدهی‌ها و تعهدات مالی دولت را دربر می‌گیرد. بدهی‌های عمدتاً شامل بازپرداخت اوراق مالی، تسهیلات و وام‌های سررسید شده است. تعهدات مالی نیز طیف وسیعی از پرداخت‌ها همچون تعهدات سرمایه جمهوری اسلامی ایران در صندوق اوپک و تعهدات ارزی طرح‌های وزارت نیرو و

شرکت‌های تابعه (فاینانس) را شامل می‌شود؛ اما عمده این تعهدات ذیل عنوان اعتبارات موضوع واگذاری سهام قرار دارد (رک. جدول ۸ قانون بودجه ۱۴۰۰) که مطابق برخی قوانین همچون ماده ۲۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و ماده ۵۱ قانون الحاق به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت محل هزینه‌کرد آن مشخص شده است.

جدول ۱. انواع پرداخت‌های دولتی بر اساس طبقه‌بندی‌های هزینه‌ها در بودجه‌های سنواتی ایران

انواع پرداخت‌های دولتی	**جاری**	تولید و خرید کالا و خدمات	پرداخت خدمات کارکنان، استفاده از کالاها و خدمات، هزینه اموال و دارایی (مصرف سرمایه ثابت (استهلاک)، سود، کارمزد و اجاره)
		انتقالی	یارانه‌ها، کمک‌های بلاعوض، مزایای اجتماعی
	سرمایه‌ای	دارایی‌های تولیدشده	دارایی‌های ثابت، موجودی انبار و اقلام گران‌بها
		دارایی‌های تولید نشده	دارایی‌های طبیعی و دارایی‌های غیرمشهود
	مالی	تعهدات	اعتبارات موضوع واگذاری سهام و دیگر تعهدات
		بدهی‌ها	اصل اوراق مالی، تسهیلات بانکی و وام‌های خارجی

بررسی آمارهای مالی دولت نشان می‌دهد که هزینه‌های دارای چسبندگی، سهم غالب و تعیین‌کننده‌ای از مصارف جاری دولت را به خود اختصاص داده‌اند. محاسبات نشان می‌دهد که به‌طور متوسط در دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۲، مجموع هزینه‌های جبران خدمات کارکنان، یارانه‌ها و مزایای اجتماعی، به‌تنهایی ۷۷/۲ درصد از کل هزینه‌های جاری دولت را شامل شده است.

۲-۱-۲. ماهیت هزینه‌های جاری

می‌توان هزینه‌های جاری را به دودسته اصلی هزینه‌های چسبنده (تعهدات) و هزینه‌های انعطاف‌پذیر (تصمیمات) تقسیم کرد:

۲-۱-۲-۱. هزینه‌های چسبنده: مبتنی بر تعهدات حقوقی و اجتماعی

بخش قابل‌توجهی از بودجه جاری دولت، شامل هزینه‌هایی مانند جبران خدمات کارکنان (حقوق و دستمزد) و پرداخت‌های انتقالی (یارانه‌ها و مزایای اجتماعی) می‌شود. این هزینه‌ها به دلیل ماهیت خود، از چسبندگی بالایی به سمت پایین برخوردارند. حقوق و دستمزد، یک تعهد حقوقی برآمده از قرارداد استخدامی بین دولت و میلیون‌ها کارمند است که کاهش یک‌جانبه آن با موانع جدی قانونی و صنفی روبه‌رو می‌شود. به‌طور مشابه، یارانه‌ها و مزایای اجتماعی نیز به یک تعهد اجتماعی- سیاسی و «حق مکتسب» برای بخش بزرگی از جمعیت تبدیل شده‌اند. هرگونه تلاش برای کاهش این پرداخت‌ها، مستقیماً معیشت خانوارها را تحت تأثیر قرار داده و ریسک بالای نارضایتی اجتماعی و هزینه سیاسی برای دولت به همراه دارد. درنتیجه، این هزینه‌ها که عمیقاً با انتظارات و توقعات افراد گره‌خورده‌اند، در برابر شوک‌های منفی درآمدی واکنش مناسبی نشان نمی‌دهند و به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تداوم کسری بودجه تبدیل می‌شوند.

۲-۱-۲-۲. هزینه‌های انعطاف‌پذیر: مبتنی بر تصمیمات سالانه

در مقابل، هزینه‌هایی مانند استفاده از کالاها و خدمات (مخارج اداری) و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (پروژه‌های عمرانی) قرار دارند. این هزینه‌ها بیشتر ماهیت تصمیمات سالانه دولت را دارند تا تعهدات بلندمدت. دولت در زمان مواجهه با کمبود منابع، می‌تواند با هزینه سیاسی و اجتماعی به‌مراتب کمتری، تصمیم به کاهش یا تعویق این فعالیت‌ها بگیرد؛ برای مثال، محدود کردن سفرهای اداری، به تعویق انداختن پروژه‌های عمرانی جدید یا کاهش هزینه‌های تعمیر و نگهداری، گزینه‌های در دسترسی هستند که مقاومت سازمان‌یافته‌ای را برنمی‌انگیزند. به همین دلیل، این بخش از بودجه که با فعالیت‌ها و اشیاء مرتبط است، به‌عنوان ضربه‌گیر طبیعی بودجه عمل کرده و بار اصلی تعدیل مالی را در زمان بحران به دوش می‌کشد.

۲-۲. الگوی نظام پرداخت‌ها در دولت نبوی (ص)

تحلیل‌های اقتصادی مدرن در خصوص بودجه دولت، عمدتاً بر مدیریت شوک‌های درآمدی یا کنترل دستوری حجم هزینه‌ها متمرکز هستند. بااین‌حال، این پژوهش استدلال می‌کند که یک راه‌حل ساختاری برای ناترازی بودجه، نه در مدیریت بحران، بلکه در طراحی یک ساختار

پرداخت انعطاف‌پذیر نهفته است. برای تبیین این چارچوب، ما به اصول بنیادین حاکم بر نظام مالی دولت نبوی (ص) بازمی‌گردیم که در آن، پایداری مالی از طریق یک سازوکار تعادل خودکار بین منابع و مصارف تضمین می‌شد.

در مواجهه با چالش‌های ساختاری و مزمن اقتصادی، رجوع به الگوهای بنیادین برای یافتن راه‌حل‌های اصولی، امری ضروری است. این پژوهش در تحلیل مسئله کسری بودجه، به‌جای تمرکز صرف بر ابزارهای فنی اقتصاد مدرن، الگوی مالی حاکم بر دولت نبوی را به‌عنوان چارچوب نظری خود برگزیده است. این انتخاب بر دو مبنای اصلی استوار است: مبنای اعتقادی و مبنای کارآمدی.

الف. از منظر اعتقادی: قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را به‌عنوان الگویی نیکو و کامل برای مؤمنان معرفی می‌کند (احزاب:۲۱). این تأسی و الگوبرداری، محدود به جنبه‌های فردی و عبادی نیست، بلکه شئون اجتماعی، مدیریتی و اقتصادی حیات ایشان را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین، بررسی و تحلیل سیره اقتصادی و مدیریتی پیامبر (ص)، نه‌تنها یک پژوهش تاریخی، بلکه تلاشی برای استخراج اصولی کارآمد برای اداره جامعه اسلامی در دوران معاصر است.

ب. از منظر کارآمدی: نظام مالی دولت نبوی دارای ویژگی منحصربه‌فردی بود که مستقیماً به سؤال اصلی این تحقیق پاسخ می‌دهد: عدم وجود کسری بودجه ساختاری. این نظام، با طراحی یک ساختار پرداخت هوشمند و انعطاف‌پذیر که در آن مصارف به‌صورت خودکار تابعی از منابع واقعی بودند، توانست پایداری مالی را در عمل محقق سازد؛ بنابراین، مطالعه این الگو نه به‌قصد کپی‌برداری، بلکه به‌منظور استخراج اصول مهندسی مالی آن صورت می‌گیرد؛ اصولی که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با بازطراحی ساختار پرداخت‌ها، به تعادل بودجه‌ای پایدار دست یافت.

۲-۲-۱. انواع پرداخت‌ها

۲-۲-۱-۱. جاری

این هزینه‌ها به دو گروه «ارائه کالا و خدمت» و «پرداخت‌های انتقالی» تقسیم می‌شد. تفکیک دقیق میان هزینه‌های تولید خدمت (مانند حقوق کارگزاران) و خرید آن (مانند دستمزد

مقطعی) به دلیل شفاف نبودن گزارش‌ها دشوار است؛ لذا هر دو ذیل عنوان کلی «ارائه کالا و خدمت» بررسی می‌شوند:

الف. هزینه‌های ارائه کالا و خدمت: این مخارج شامل تأمین خدمات عمومی مانند آموزش، از طریق بخشش فدیه اسرای جنگ بدر (أبوعبید، بی‌تا، ج۱، ص۲۱) و امنیت، از طریق پرداخت سهم رزمندگان از غنائم (کلینی، ۱۳۶۳، ج۵، ص۴۵) و تأمین نیازهایشان از محل زکات (کلینی، ۱۳۶۳، ج۷، ص۴۱) می‌شد. همچنین، پرداخت مزد به برخی از کارگزاران دولتی مانند والی مکه (ابن سعد، ۱۹۶۰ م، ج۲، ص۱۴۵) و عاملان زکات (کلینی، ۱۳۶۳، ج۷، ص۴۱) مستند است و روایتی نیز بر وظیفه دولت در تأمین رفاهیات کارگزاران دلالت دارد (ابوعبید، بی‌تا، ج۱، ص۳۳۸). بااین‌حال، برای بسیاری از خدمات دیگر همچون قضاوت، کتابت، تبلیغ و نظارت بر بازار، گزارش مستندی مبنی بر پرداخت اجرت در دست نیست.

ب. پرداخت‌های انتقالی: این کمک‌های بلاعوض با هدف توزیع عادلانه درآمد و حمایت از اقشار ضعیف، بخش بزرگی از بودجه را تشکیل می‌داد و با اهداف زیر انجام می‌گرفت:

– **اقتصادی و معیشتی:** شامل واگذاری دارایی‌هایی مانند زمین و منابع آب (ابن سعد، ۱۹۶۰ م، ج۱، ص۲۷۳ به بعد؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ ق، ج۳، صص۴۴۱-۴۴۳)، اعطای کالا مانند طعام به اهل صفّه (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، ج۱، ص۲۰۲) و پرداخت‌های نقدی جهت فقرزدایی و پرداخت دیون بدهکاران نیازمند از محل زکات و خمس (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج۱، ص۳۸۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج۴، ص۴۹) بود.

– **فرهنگی و اجتماعی:** شامل اعطای صله به شعرا (ابن هشام، بی‌تا، ج۲، صص۳۴۰-۳۴۱)، تألیف قلوب از محل غنائم و زکات (کلینی، ۱۳۶۳، ج۷، ص۴۱ و ابن هشام، بی‌تا، ج۲، صص۴۹۲ و ۴۹۳)، پرداخت مهریه زنان مرتد از غنائم (ممتحنه:۱۰-۱۱)، تأمین هزینه حج نیازمندان (طوسی، ۱۳۶۵، ج۴، ص۴۹) و اهدای جوایز در مسابقات (کلینی، ۱۳۶۳، ج۵، ص۴۸) می‌شد.

۲-۲-۱-۲. سرمایه‌ای

این دسته از مخارج به‌منظور ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای صورت می‌گرفت. مهم‌ترین موارد شامل ایجاد اقامتگاه برای مهمانان و وفود (واقدی، ۱۴۰۹

ق، ج۳، صص۹۶۴-۹۶۸)، ساخت درمانگاه در مسجد (ابن هشام، بی‌تا، ج۲، ص۲۳۹)، احداث صفّه به‌عنوان سکونتگاه اجتماعی (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ج۱، ص۱۴۵)، ساخت و خرید تجهیزات نظامی (ابن هشام، بی‌تا، ج۲، ص۲۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۲۶ ق، ج۲۵، ص۶۷) و تخصیص زمین برای بازار (ابن شبه، ۱۳۹۹ ق، ج۱، ص۳۰۴) بود.

۲-۲-۱-۳. دیون و تعهدات

دولت نبوی خود را موظف به پرداخت بدهی‌ها و جبران خسارات می‌دانست. این موارد شامل پرداخت دیه و غرامت ناشی از خطای کارگزاران دولتی (کلینی، ۱۳۶۳، ج۷، ص۱۸۵ و واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج۱، ص۲۳۳ و ج۳، ص۸۸۲)، بازپرداخت مهریه به شوهران زنانی که مرتد شده بودند (ممتحنه، ۱۰ و ۱۱) و ادای دیون ناشی از استقراض یا عاریه گرفتن تجهیزات برای سپاه اسلام بود (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج۲، ص۸۶۳؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج۵، ص۲۴۰). بااین‌حال، تحلیل دقیق ماهیت این بدهی‌ها نشان می‌دهد که این موارد مصداق «کسری بودجه ساختاری» (ناترازی پایدار منابع و مصارف) نبوده‌اند، بلکه ابزاری برای مدیریت «شکاف نقدینگی زمانی» محسوب می‌شدند؛ به‌عبارت‌دیگر، دولت برای رفع نیازهای فوری و حیاتی، اقدام به ایجاد تعهد می‌کرد و با پشتوانه درآمدهای آتیِ در دسترس (مانند غنائم جنگی قریب‌الوقوع یا زکات فصل برداشت)، در کوتاه‌ترین زمان نسبت به تسویه این شکاف نقدینگی اقدام می‌نمود.

۲-۲-۲. انواع قراردادها

پرداخت‌های دولت نبوی در چارچوب قراردادهای متنوعی انجام می‌شد که به دو دسته کلی قابل‌تقسیم بودند: قراردادهای عمومی رایج (مانند بیع، قرض و هبه) و قراردادهای با جنبه حاکمیتی (مانند قرارداد ذمّه، تسهیم غنائم و تألیف قلوب).

مهم‌ترین قراردادها عبارت بودند از:

الف. قراردادهای تأمین کالا و خدمات: دولت برای تأمین نیازهای جاری و سرمایه‌ای خود از قرارداد بیع استفاده می‌کرد، مانند خرید تجهیزات نظامی در ازای فروش غنائم (ابن هشام، بی‌تا، ج۲، ص۲۴۵). همچنین از قرارداد جعاله برای پاداش دادن در ازای انجام عمل معین، مانند کسب اطلاعات از دشمن (واقدی، ۱۴۰۹ ق، ج۱، ص۱۰۱) و اجاره برای به خدمت گرفتن افراد (مانند عاملین زکات) بهره می‌برد (علامه حلی، بی‌تا، ج۱، ص۲۳۲۳).

ب. قراردادهای مالی و تعهدآور: قرارداد قرض برای تأمین مخارج جاری (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۸۶۳) و عاریه برای تأمین تجهیزات (کلینی، ۱۳۶۳، ج۵، ص۲۴۰) به کار گرفته می‌شد که دولت را به بازپرداخت متعهد می‌کرد. از طریق قرارداد ضمان نیز، دولت خسارات احتمالی به تجار (متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ج۴، ص۱۰۰) یا خسارات ناشی از خطای کارگزاران خود را تضمین می‌نمود (کلینی، ۱۳۶۳، ج۷، ص۱۸۵).

ج. قراردادهای حاکمیتی و اجتماعی: قرارداد ذمّه با اهل کتاب منعقد می‌شد و دولت در ازای دریافت جزیه، امنیت آنان را تأمین می‌کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج۳، ص۵۶۶ و ابن هشام، بی‌تا، ج۲، ص۵۲۵). تسهیم غنائم یک ضابطه حاکمیتی برای تقسیم چهارپنجم غنائم جنگی میان رزمندگان بود (کلینی، ۱۳۶۳، ج۱، ص۵۳۹). همچنین، از عقود مشارکتی مانند مزارعه و مساقات برای بهره‌برداری از اراضی خیبر استفاده شد (ابوعبید، بی‌تا، ج۱، ص۷۱).

د. قراردادهای جبران خدمت و معیشت: ارتزاق به معنای پرداخت رزق و تأمین معاش به کارگزاران حکومتی مانند والیان و قضات از بیت‌المال بود که برخلاف اجاره، عقدی جایز و وابسته به نیاز فرد و صلاحدید حاکم بود. فقها ارتزاق از بیت‌المال را برای افرادی نظیر مؤذّن، قاضی، نیروی نظامی و انتظامی، حسابدار و مسئول بیت‌المال، معلّم و کارشناسان حکومتی جایز می‌دانند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج۱، صص۳۷۱-۳۷۲).

هـ. قراردادهای بلاعوض (هبه): بخش بزرگی از پرداخت‌ها در قالب هبه به معنای عام (تملیک بلاعوض) صورت می‌گرفت. این شامل کمک‌های مالی به نیازمندان، رَضخ (بخشش جزئی از غنائم به غیررزمندگان) (کلینی، ۱۳۶۳، ج۵، ص۴۵)، صله به شاعران (ابن هشام، بی‌تا، ج۲، ص۳۴۰)، جایزه به وفود و مهمانان (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج۱، ص۲۹۴؛ ج۵، ص۵۵۸ و ج۷، ص۴۳۵)، تألیف قلوب برای جذب افراد به اسلام (کلینی، ۱۳۶۳، ج۷، ص۴۱) و إقطاع (واگذاری زمین، منابع آبی یا محصولات) برای تأمین معیشت مسلمانان بود. برای نمونه در إقطاع الدور برای ساخت مسکن (ر.ک. احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج۱، صص۳۵۰-۳۵۵) و إقطاع منابع آبی (ابن سعد، ۱۹۶۰م، ج۱، ص۲۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج۴، ص۳۸۵) برای کشاورزی و شُرب، دارایی سرمایه‌ای واگذار می‌شد.

۲-۲-۳. ماهیت قراردادها

ماهیت این پرداخت‌ها به دو صورت بود:

۱. **تعهدآور:** پرداخت‌هایی که برای دولت الزام‌آور بود و به دو شکل مقطوع (با مبلغ معین مانند اجرت، قرض و جُعل) و غیرمقطوع (مبتنی بر سهم‌بری) انجام می‌شد. سهم‌بری غیرمقطوع نیز یا اختصاصی بود (مانند زکات، خمس و غنائم که به گروه‌های خاصی تعلق داشت) یا عمومی بود (مانند خراج که ظاهراً به‌تساوی بین عموم تقسیم می‌شد).

۲. **غیرتعهدآور:** پرداخت‌های اختیاری که مبتنی بر صلاحدید حاکم بود، مقدار معینی نداشت و تنها به‌صورت غیرمقطوع انجام می‌شد، مانند انواع هبه و کمک‌های مالی.

۲-۲-٤. اصل بنیادین

اصل بنیادین الگوی نظام پرداخت‌ها در دولت نبوی، «تبعیت مصارف از منابع» بود؛ اصلی که به‌موجب آن، تعهدات دولت هرگز از منابع در دسترس آن فراتر نمی‌رفت و خود منشأ شکل‌گیری سه اصل مهم اقتصادی دیگر است. این اصل از طریق دو سازوکار پرداخت کلیدی پیاده‌سازی می‌شد:

۱. **پرداخت‌های مبتنی بر سهم به‌جای حقوق ثابت:** بارزترین نمونه، نظام پرداخت به نیروهای نظامی بود. به‌جای تعریف یک حقوق ثابت و مقطوع ماهانه که دولت را در هر شرایطی متعهد به پرداخت آن کند، قرارداد کارگزاران نظامی مبتنی بر سهم‌بری از غنائم بود. بر اساس این الگو، در صورت پیروزی در جنگ و کسب غنیمت، بخشی از آن به‌عنوان خمس به حکومت مرکزی می‌رسید و مابقی به‌صورت سهم بین رزمندگان تقسیم می‌شد. این ساختار، ریسک مالی را بین دولت و نیروها توزیع می‌کرد؛ در صورت رخ دادن جنگ و پیروزی و کسب غنائم، همگان منتفع می‌شدند و در صورت عدم موفقیت، تعهد پرداخت بدهی بر دوش دولت سنگینی نمی‌کرد.

۲. **پرداخت‌های انتقالی وابسته به منابع:** دومین سازوکار، در پرداخت‌های اجتماعی مانند توزیع زکات قابل مشاهده است. دریافت‌کنندگان زکات، حقی ثابت و مقطوع از بیت‌المال نداشتند، بلکه سهمی از کل منابع زکات جمع‌آوری‌شده در همان سال به آن‌ها تعلق می‌گرفت. اگر در یک سال به دلیل رونق اقتصادی یا فراوانی محصول، منابع زکات افزایش

می‌یافت، پرداخت‌ها به نیازمندان نیز افزایش می‌یافت. برعکس، در سال‌های کم محصولی، پرداخت‌ها نیز به‌صورت خودکار تعدیل می‌شد.

از این اصل بنیادین می‌توان سه اصل اقتصادی کلیدی را استخراج کرد: انعطاف‌پذیری خودکار (پرداخت‌ها با نوسان منابع، کم یا زیاد می‌شوند)، تقسیم ریسک (ریسک کاهش درآمدها تنها بر دوش دولت نیست) و پایداری مالی ذاتی (عدم شکل‌گیری بدهی ساختاری). این اصول در تضاد مستقیم با نظام پرداخت مدرن قرار دارند که مبتنی بر تعهدات ثابت، حقوق مقطوع و چسبندگی نزولی هزینه‌ها است؛ ویژگی‌هایی که در زمان وقوع شوک‌های منفی درآمدی، به‌صورت سامانمند (سیستماتیک) به کسری بودجه مزمن منجر می‌شوند.

اصول اقتصادی در الگوی نظری	سازوکار تاریخی	ابزار سیاست‌گذاری مدرن معادل
۱) تقسیم ریسک درآمدی	پرداخت به کارگزاران (نظامیان) به‌صورت سهمی از غنائم به‌جای حقوق ثابت و مقطوع بود. در صورت عدم موفقیت و نبود درآمد، تعهدی بر دوش دولت ایجاد نمی‌شد	طراحی نظام پرداخت ترکیبی برای کارکنان دولت. در این نظام، بخشی از دریافتی (حقوق پایه) به‌صورت ثابت و تضمین‌شده باقی می‌ماند، اما بخش دیگر (مانند پاداش، کارانه یا بخشی از فوق‌العاده‌ها) به‌صورت متغیر و وابسته به شاخص‌هایی مانند رشد درآمدهای عمومی واقعی یا رشد اقتصادی تعریف می‌شود.
۲) انعطاف‌پذیری خودکار پرداخت‌های اجتماعی	پرداخت‌های اجتماعی (مانند زکات) حقی ثابت و مقطوع از بیت‌المال نبود، بلکه سهمی از کل منابع جمع‌آوری‌شده در همان سال بود. در سال‌های رونق، پرداخت‌ها افزایش و در سال‌های سخت، به‌طور خودکار کاهش می‌یافت	ایجاد قاعده مالی برای پرداخت‌های انتقالی. به‌موجب این قاعده، کل بودجه اختصاص‌یافته به یارانه‌ها (نقدی و غیرنقدی) و سایر حمایت‌های اجتماعی، به‌جای یک عدد مقطوع، به درصدی مشخص از منابع پایدار دولت (مانند درآمدهای مالیاتی) گره می‌خورد.
۳) پایداری مالی ذاتی	در آن الگو، به دلیل ماهیت پرداخت‌های مبتنی بر سهم، امکان شکل‌گیری بدهی	تعریف قواعد مالی سخت‌گیرانه که سقف رشد کل هزینه‌های دولت را به یک متغیر باثبات اقتصادی (مانند میانگین رشد تولید

اصول اقتصادی در الگوی نظری	سازوکار تاریخی	ابزار سیاست‌گذاری مدرن معادل
	ساختاری یا کسری بودجه مزمن وجود نداشت، زیرا تعهدات هرگز از منابع موجود فراتر نمی‌رفت	ناخالص داخلی غیرنفتی در چند سال گذشته) محدود می‌کند تا از رشد بی‌رویه هزینه‌ها در دوران وفور درآمدهای نفتی جلوگیری شود.

البته، استناد به یک الگوی تاریخی برای حل چالش‌های یک اقتصاد مدرن و پیچیده، مستلزم نگاهی دقیق و انتقادی است. هدف از این بازخوانی، هرگز تقلید ساده‌انگارانه و بازتولید سازوکارهای گذشته نیست، بلکه استخراج اصول بنیادین و پایدار حاکم بر آن است. البته بدیهی است که ساختار اقتصادی و اجتماعی صدر اسلام تفاوت‌های بنیادینی با جامعه امروزی دارد. اقتصاد آن دوران عمدتاً بر پایه کشاورزی، غنائم جنگی و درآمدهای ساده تجاری استوار بود، درحالی‌که اقتصاد مدرن ایران مبتنی بر درآمدهای نفتی، نظام مالیاتی پیچیده و بخش خدمات گسترده است. این تفاوت در منابع درآمدی، به‌طور طبیعی ماهیت و مقیاس تعهدات دولت را نیز دگرگون می‌سازد؛ بنابراین، این پژوهش ضمن اذعان به این تفاوت‌های ساختاری و چالش‌های بالقوه، آگاهانه از آن شرایط تاریخی فاصله گرفته و صرفاً از آن به‌عنوان منبع الهام اصولی متقن و همیشگی بهره می‌برد تا آن‌ها را در قالب ابزارهای سیاست‌گذاری متناسب با اقتضائات اقتصاد امروز، بازطراحی نماید.

با این توضیحات، اکنون پیوند بین نظریه و عمل روشن می‌شود. شبیه‌سازی سیاستی که در بخش یافته‌ها ارائه خواهد شد، درواقع یک آزمون کمی برای ارزیابی تأثیر ابزار شماره یک، یعنی «نظام پرداخت ترکیبی»، است. در آن شبیه‌سازی، ما به‌صورت عملی بررسی می‌کنیم که اگر تنها ۱۰٪، ۲۰٪ یا ۳۰٪ از هزینه‌های نیروی کاری (پرسنلی) دولت (که بزرگ‌ترین جزء هزینه‌های صلب است) از حالت مقطوع خارج شده و به عملکرد واقعی درآمدها وابسته می‌شد، کسری بودجه طی دوره مورد بررسی چه تغییری می‌کرد. این کار، ترجمه مستقیم اصل «تقسیم ریسک» به یک سناریوی سیاستی ملموس در اقتصاد امروز ایران است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به‌منظور بررسی فرضیه اصلی خود، یعنی تأثیر ساختار پرداخت مقطوع بر ناترازی بودجه، از یک رویکرد تحلیلی چندوجهی و ترکیبی بهره می‌برد. این رویکرد شامل سه بخش اصلی است: تحلیل نظری، تحلیل تجربی داده‌های سری زمانی و یک شبیه‌سازی سیاستی.

این پژوهش از داده‌های سری زمانی سالانه برای اقتصاد ایران در دوره ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۲ (مجموعاً ۲۴ مشاهده) استفاده می‌کند. این بازه زمانی، بیشینه دوره ممکن برای استخراج یک سری زمانی سازگار بود، زیرا تغییر در شیوه گزارشگری بودجه دولت و تطبیق آن با استانداردهای بین‌المللی GFS2001 در اوایل دهه ۱۳۸۰، یک شکست ساختاری در داده‌ها ایجاد کرده که مقایسه داده‌های پیش و پس‌ازآن را از نظر علمی نامعتبر می‌سازد.[۱] داده‌های خام مورد نیاز از پایگاه‌های آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و مرکز آمار ایران استخراج گردیده است. لازم به ذکر است که تمامی داده‌های بودجه‌ای استفاده‌شده در این پژوهش، ارقام عملکرد نهایی بودجه هستند و نه ارقام مصوب؛ به این معنا که تحلیل بر اساس نتایج واقعی و تحقق‌یافته بنا شده است.

به‌منظور کنترل اثرهای رشد اسمی اقتصاد و تورم و همچنین برای قابل مقایسه کردن متغیرها در طول زمان، تمامی متغیرهای بودجه‌ای به‌صورت نسبت از تولید ناخالص داخلی اسمی محاسبه شده‌اند.

---

۱. ممکن است این نقد مطرح شود که چرا از روش‌های همگن‌سازی داده‌ها برای پوشش سال‌های قبل از ۱۳۷۹ استفاده نشده است. در پاسخ باید گفت که تغییر استاندارد حسابداری به GFS2001، تعاریف بنیادین متغیرها (به‌ویژه تفکیک هزینه‌های جاری از عمرانی و نحوه تسعیر درآمدهای نفتی) را دگرگون کرده است. هرگونه تلاش برای اتصال داده‌های قدیم به جدید، منجر به ایجاد «نوسانات مصنوعی» در سری زمانی می‌شود که ناشی از تغییر تعریف است، نه شوک اقتصادی. لذا جهت حفظ «اعتبار علمی» و پرهیز از خطای اندازه‌گیری، پژوهش به داده‌های کاملاً سازگارِ همین دوره محدود شده است.

متغیر	تعریف	منبع
کسری بودجه (عملکردی)	نسبت کسری بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی (GDP)	سری‌های زمانی بانک مرکزی
درآمد کل (عملکردی)	نسبت درآمدهای کل دولت به تولید ناخالص داخلی (GDP)	
هزینه‌های صلب	مجموع هزینه‌های جبران خدمات کارکنان، یارانه‌ها و مزایای اجتماعی به GDP	
هزینه‌های انعطاف‌پذیر	هزینه‌های جاری غیرصلب (مانند مخارج اداری و خدمات) به GDP	

برای تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات، از سه ابزار اصلی استفاده شد:

الف. تحلیل توصیفی و بصری: در گام نخست، روندهای زمانی متغیرها به‌صورت گرافیکی ترسیم شد تا یک درک شهودی از روابط و چالش‌های اصلی (مانند نوسانات درآمدها در برابر پایداری هزینه‌های صلب) به دست آید. همچنین، ضریب تغییرات (CV) برای هر متغیر محاسبه شد تا میزان ناپایداری آن‌ها مقایسه شود.

ب. مدل‌سازی اقتصادسنجی: برای تحلیل عمیق‌تر روابط بین متغیرها، مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیع‌شده (ARDL)؛ این مدل برای بررسی روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیرها استفاده شد. بااین‌حال، به دلیل بی‌ثباتی ساختاری و شکست‌های مکرر در داده‌ها، نتایج این مدل فاقد پایداری آماری بود.

ج. شبیه‌سازی سناریوی سیاستی: به‌عنوان ابزار اصلی کمی این پژوهش، یک شبیه‌سازی چند سناریویی طراحی شد تا اثر عملی و مقیاس‌پذیر فرضیه اصلی تحقیق ارزیابی گردد. در این تحلیل، سه سناریوی مجزا با درجات مختلفی از انعطاف‌پذیری بودجه محاسبه گردید. فرض شد که به ترتیب ۱۰٪، ۲۰٪ و ۳۰٪ از کل هزینه‌های صلب دولت (شامل حقوق، یارانه‌ها و رفاه اجتماعی) به‌صورت متغیر و وابسته به رشد واقعی درآمدهای دولت تعیین می‌شود. این شبیه‌سازی، ارزیابی کمی و ملموسی از تأثیر بالقوه حرکت به سمت ساختارهای پرداخت انعطاف‌پذیر بر تراز بودجه دولت فراهم می‌آورد.

البته پیش از استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی برای بررسی عمیق‌تر ویژگی‌های آماری داده‌ها، از آزمون ریشه واحد دیکی–فولر تعمیم‌یافته (ADF) به‌منظور تعیین مرتبه انباشتگی (مانایی یا نامانایی) هر متغیر نیز استفاده گردید.

٤. یافته‌های پژوهش

٤-١. تحلیل توصیفی: تصویری از ناترازی ساختاری

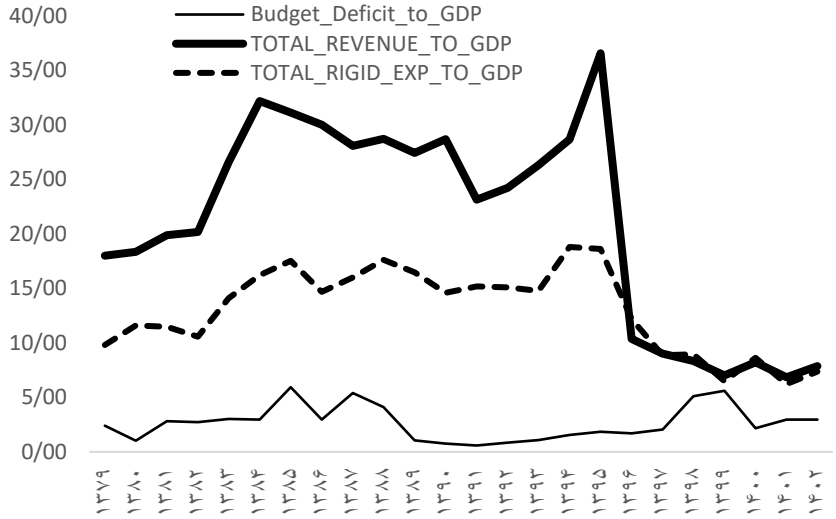
بررسی روند زمانی متغیرهای کلیدی، درک شهودی مناسبی از روابط مورد بررسی فراهم می‌آورد. نمودار ۱)، روند زمانی نسبت کسری بودجه، درآمد کل و مجموع هزینه‌های صلب (شامل حقوق، یارانه‌ها و رفاه اجتماعی) به تولید ناخالص داخلی را به تصویر می‌کشد.

تحلیل نمودار به‌وضوح عدم تقارن ساختاری در بودجه دولت ایران را نشان می‌دهد. خط درآمدهای کل که به‌شدت تحت تأثیر شوک‌های خارجی است، نوسانات بسیار شدیدی را تجربه می‌کند. در مقابل، خط کل هزینه‌های صلب، یک روند صعودی پایدار و بسیار نرم‌تری را دنبال می‌کند که مشخصه بارز چسبندگی و انعطاف‌ناپذیری تعهدات دولت است. این شکاف بین رفتار منابع و مصارف، مستقیماً در روند کسری بودجه منعکس شده است. در دوره‌هایی که خط درآمدها به‌شدت سقوط می‌کند (مانند اوایل دهه ۱۳۹۰)، خط کسری بودجه جهش قابل‌توجهی پیدا می‌کند.

این شواهد بصری، استدلال محوری پژوهش را تأیید می‌کند: ناتوانی هزینه‌های صلب در تعدیل متناسب با شوک‌های درآمدی، محرک اصلی تداوم کسری بودجه در اقتصاد ایران است. این عدم تقارن، فقدان یک «ضربه‌گیر خودکار» در سمت مصارف بودجه را آشکار می‌سازد. در یک ساختار مبتنی بر تعهدات ثابت، شوک‌های درآمدی به‌صورت کامل به تراز بودجه منتقل می‌شوند، زیرا هزینه‌ها قادر به واکنش متناسب نیستند. این دقیقاً همان نقصی است که یک نظام پرداخت متغیر و مبتنی بر منابع، مانند آنچه در چارچوب نظری تحقیق تشریح شد، به دنبال اصلاح آن است.

برای کمّی‌سازی تفاوت مشهود در پایداری منابع و مصارف دولت، ضریب تغییرات (CV) برای هر دو سری زمانی محاسبه گردید. نتایج نشان می‌دهد که ضریب تغییرات برای درآمدهای عمومی کل برابر با ۹۴٪ بوده، درحالی‌که این شاخص برای کل هزینه‌های صلب ۷۹/۱٪ است.

این یافته به‌صورت آماری تأیید می‌کند که ناپایداری و نوسانات منابع دولت به‌طور قابل‌توجهی بیشتر از پایداری تعهدات هزینه‌ای آن بوده است. این شکاف ساختاری، استدلال محوری این پژوهش مبنی بر نقش کلیدی چسبندگی هزینه‌ها در ایجاد ناترازی بودجه را به‌وضوح نشان می‌دهد.



نمودار ۱. روند زمانی نسبت کسری بودجه، درآمد کل و مجموع هزینه‌های صلب به تولید ناخالص داخلی (درصد)، دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۲

منبع ۱. یافته‌های پژوهشگر (بر اساس داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

٤-۲. تحلیل ناپایداری ساختاری در روابط مالی دولت: یک یافته تشخیصی

رویکرد اولیه در این پژوهش، پس از تأیید وجود متغیرهای ایستا و نا ایستا از طریق آزمون‌های ریشه واحد، برآورد یک الگوی اقتصادسنجی پویا جهت تخمین روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت میان کسری بودجه، درآمدها و هزینه‌های صلب بود. بااین‌حال، تلاش‌های مکرر برای تخمین مدل‌های استاندارد خطی (ARDL) و حتی مدل‌های غیرخطی پیشرفته‌تر که قابلیت مدیریت شکست‌های ساختاری را دارند (مانند مدل‌های چرخش رژیم مارکوف)، به نتایج آماری معنادار و پایداری منجر نشد. مدل‌ها مکرراً با خطاهای محاسباتی ناشی از هم‌خطی شدید و کمبود درجه آزادی مواجه شدند که با توجه به دوره زمانی کوتاه (۲۴ مشاهده)، این چالش

تشدید می‌شد. درواقع با توجه به حجم کم نمونه (۲۴ مشاهده)، قدرت آماری مدل‌های اقتصادسنجی برای برآورد روابط پایدار محدود بود و نتایج بیشتر جنبه اکتشافی دارند.

البته این عدم همگرایی در مدل‌سازی نباید به‌عنوان یک ضعف روش‌شناختی صرف تفسیر شود؛ بلکه با استناد به مبانی اقتصادسنجی، این نتیجه بازتابی از پیچیدگی رفتار داده‌هاست. در گام نخست، برای بررسی ثبات ضرایب مدل، از آزمون‌های استاندارد CUSUM و CUSUMQ استفاده شد. بااین‌حال، همان‌طور که در ادبیات اقتصادسنجی سری‌های زمانی کوتاه پیش‌بینی می‌شود، به دلیل محدودیت حجم نمونه (۲۴ مشاهده) و پهنای باند اطمینان، این آزمون‌ها قادر به شناسایی دقیق شکست‌های ساختاری نبودند (فرضیه صفر ثبات رد نشد). این «عدم تشخیص» در آزمون‌های خطی، در کنار نوسانات مشهود متغیرها، لزوم استفاده از ابزارهای حساس به غیرخطی بودن را برجسته ساخت؛ بنابراین، «عدم تصریح مدل» در اینجا نه ناشی از انتخاب متغیر غلط، بلکه ناشی از ماهیت «تغییر رژیم» در اقتصاد سیاسی ایران است.

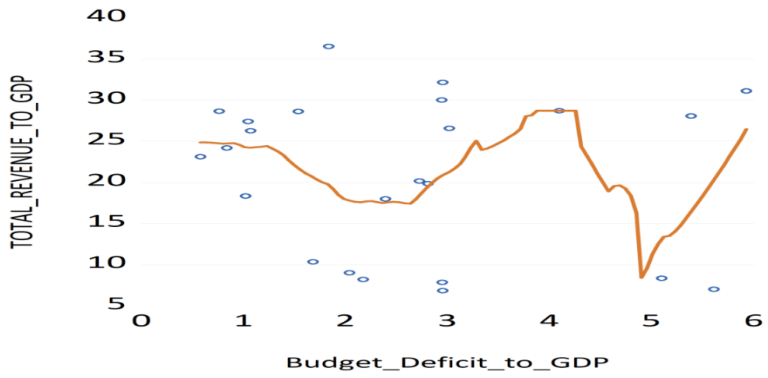
ریشه این ناپایداری عمیق، دقیقاً به موضوع محوری این پژوهش بازمی‌گردد: عدم تقارن ساختاری بین منابع پر نوسان و مصارف چسبنده. در نظامی که هزینه‌ها (به‌ویژه حقوق، یارانه‌ها و تعهدات اجتماعی) به‌صورت صلب و مقطوع تعریف شده‌اند، هیچ سازوکار تعدیل خودکاری برای جذب شوک‌های شدید درآمدی وجود ندارد. درنتیجه، هر افت شدید در درآمدهای نفتی یا مالیاتی، به‌جای آنکه توسط کاهش متناسب هزینه‌ها خنثی شود، مستقیماً به یک گسست یا «شکست ساختاری» در رابطه میان درآمد، هزینه و کسری بودجه منجر می‌شود. این اقتصاد به‌طور مداوم از یک رژیم به رژیم دیگری پرش می‌کند و اجازه نمی‌دهد که یک رابطه تعادلی بلندمدت شکل بگیرد.

برای تبیین دقیق‌تر ماهیت این ناپایداری و عبور از محدودیت مدل‌های خطی، از آزمون‌های غیرخطی استفاده شد. نتایج آزمون BDS (Broock et al., 1996) بر روی پسماندهای مدل خطی، وجود وابستگی غیرخطی را تأیید کرد. همان‌طور که در جدول شماره ۳ قابل مشاهده است، فرضیه صفر مبنی بر استقلال و توزیع یکسان (i.i.d) پسماندها، به‌ویژه در بُعد تعبیه ۳ (Dimension 3) در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود (P-value = 0.033). همچنین در بُعد ۲ نیز این فرضیه در سطح اطمینان ۹۰ درصد رد گردید. معناداری آماری در ابعاد پایین

– باوجود محدودیت حجم نمونه (۲۴ مشاهده) – شواهد قوی از ناکارآمدی مدل‌های خطی برای تبیین رابطه کسری بودجه در ایران فراهم می‌آورد.

وضعیت فرضیه صفر (خطی بودن)	Prob.	Z-Statistic	BDS Statistic	Dimension (m)
رد در سطح ۱۰٪	۰/۰۸۱۸	۱/۷۴۰۵	۰/۰۲۷۹	۲
رد در سطح ۵٪	۰/۰۳۳۲ *	۲/۱۲۹۰	۰/۰۵۵۷	۳
عدم رد	۰/۱۸۳۱	۱/۳۳۱۳	۰/۰۴۲۶	۴
عدم رد	۰/۷۰۰۸	۰/۳۸۴۲	۰/۰۱۳۲	۵
عدم رد	۰/۴۳۵۶	−۰/۷۷۹۶	−۰/۰۲۶۶	۶

برای نمایش بصری این غیرخطی بودنِ تأییدشده، یک تحلیل غیرپارامتریک (Kernel Fit) بر روی داده‌ها انجام شد. نمودار (۲) که حاصل این برازش است، رابطه میان نسبت کسری بودجه و نسبت درآمد کل را بدون تحمیل قیود خطی به تصویر می‌کشد. انحنای مشهود در نمودار و تغییر جهت شیب در سطوح مختلف درآمدی، کاملاً هم‌راستا با نتایج آزمون BDS بوده و نشان می‌دهد که سازوکار اثرگذاری درآمد بر کسری بودجه تابع یک الگوی ثابت نیست و بسته به شدت شوک‌ها تغییر رفتار می‌دهد.



نمودار ۲. تحلیل غیرپارامتریک رابطه بین کسری بودجه و درآمد کل

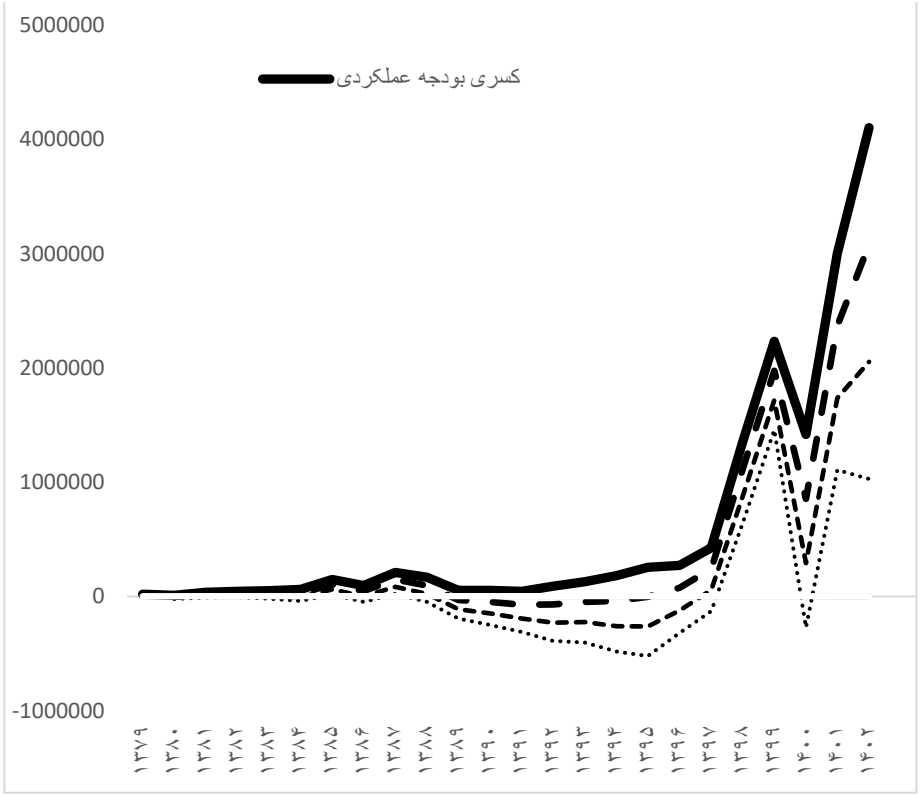
منبع ۲. یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در نمودار مشهود است، این رابطه را نمی‌توان با یک خط مستقیم ساده نمایندگی کرد. در سطوح درآمدی پایین، به نظر می‌رسد که افزایش درآمد با افزایش کسری همراه است (که می‌تواند نشانگر اثر پرواز هزینه‌ها باشد)، اما پس از عبور از یک نقطه آستانه، این رابطه معکوس می‌شود. یک مدل خطی مانند ARDL تلاش می‌کند تا یک ضریب متوسط و ثابت برای کل این دوره پر نوسان برآورد کند، درحالی‌که ماهیت رابطه به‌طور بنیادین در حال تغییر بوده است.

بنابراین، شکست مدل‌های اقتصادسنجی استاندارد، ضعف تحلیل نیست، بلکه تأییدی تجربی بر این واقعیت است که اقتصاد ایران در غیاب ساختارهای پرداخت انعطاف‌پذیر، فاقد «ضربه‌گیرهای خودکار» بوده و درنتیجه، روابط مالی آن به‌طور ساختاری ناپایدار است. این یافته، ضرورت عبور از مدل‌سازی‌های آماری سنتی و حرکت به سمت ابزارهای تحلیلی جایگزین مانند شبیه‌سازی سیاستی را دوچندان می‌کند؛ ابزاری که قادر است اثرهای یک تغییر ساختاری (ایجاد انعطاف‌پذیری در هزینه‌ها) را در چنین محیط بی‌ثباتی به‌صورت کمی ارزیابی نماید.

٤-٣. یافته‌های حاصل از شبیه‌سازی سیاستی

با توجه به محدودیت‌های مدل‌سازی اقتصادسنجی، برای آزمون عملی فرضیه تحقیق و ارزیابی کمی تأثیر انعطاف‌پذیری هزینه‌ها، سه سناریوی سیاستی مجزا شبیه‌سازی شد. در این سناریوها، به ترتیب ۱۰٪، ۲۰٪ و ۳۰٪ از کل هزینه‌های صلب دولت (شامل حقوق، یارانه‌ها و رفاه اجتماعی) به‌صورت متغیر و وابسته به رشد واقعی درآمدها تعریف گردید. نمودار ۲)، نتایج این سه سناریو را در مقایسه با روند واقعی کسری بودجه به تصویر می‌کشد.



نمودار ۳. مقایسه کسری بودجه واقعی با سناریوهای فرضی انعطاف‌پذیری هزینه‌ها (۱۳۷۹-۱۴۰۲)

منبع ۳. یافته‌های پژوهشگر (بر اساس داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

ارقام به هزار میلیارد ریال

نتایج شبیه‌سازی کاملاً گویاست. همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود، هر سه خط کسری بودجه فرضی در اکثر سال‌ها پایین‌تر از خط کسری بودجه واقعی قرار دارند. نکته قابل‌توجه، اثر فزاینده (این سیاست است؛ با افزایش درصد انعطاف‌پذیری از ۱۰٪ به ۳۰٪، خطوط سناریوهای فرضی به‌صورت پلکانی به سمت پایین حرکت کرده و فاصله بیشتری از خط بودجه واقعی می‌گیرند. مهم‌تر اینکه، کاهش کسری بودجه در هر سه سناریو، عمدتاً

در همان سال‌های بحرانی متمرکز شده است که رشد واقعی درآمد منفی بوده، درحالی‌که در سال‌های با رشد مثبت، خطوط فرضی به خط واقعی نزدیک یا بر آن منطبق هستند.

این نتایج نشان می‌دهد که سازوکار انعطاف‌پذیری پیشنهادی، می‌توانست به‌عنوان یک «ضربه‌گیر خودکار» قدرتمند عمل کند. این سیاست به‌جای نیاز به تصمیم‌گیری‌های سیاسی دشوار و دیرهنگام در میانه بحران، به‌صورت خودکار و متناسب با عمق بحران، از تشدید کسری بودجه جلوگیری می‌کند. درواقع، این سازوکار هوشمند، ریسک ناشی از نوسانات درآمدی را توزیع کرده و اثربخشی عملی اصول مستخرج از الگوی پرداخت در دولت نبوی(ص)، یعنی تبعیت مصارف از منابع و تقسیم ریسک را برای دستیابی به پایداری مالی در یک اقتصاد مدرن تأیید می‌کند. برای کمّی‌سازی دقیق اثرها، نتایج هر سه سناریو در جدول (۲) خلاصه شده است.

جدول ۱. نتایج کمی شبیه‌سازی سناریوهای مختلف انعطاف‌پذیری هزینه‌ها بر کسری بودجه (دوره ۱۳۷۹-۱۴۰۲)

سناریو	درصد انعطاف‌پذیری	میانگین کاهش سالانه کسری بودجه (میلیارد ریال)	درصد کاهش میانگین کسری بودجه
اول	٪۱۰	۱۹۷۵۲۲/۱۶۴۷	۳۲/۸۱
دوم	٪۲۰	۳۹۵۰۴۴/۳۲۹۵	۶۵/۶۲
سوم	٪۳۰	۵۹۲۵۶۶/۴۹۴۲	۹۸/۴۲

منبع: ۱. یافته‌های پژوهشگر

لازم به ذکر است که فرض انعطاف‌پذیری ۱۰ تا ۳۰ درصدی در این شبیه‌سازی، به معنای «کاهش» یا «حذف» حقوق و مزایای مکتسبه کارکنان نیست؛ بلکه این درصدها صرفاً شاخصی کمی برای تعیین «سهم مطلوبِ قراردادهای عملکردی» از کل بودجه هستند. به بیان دقیق‌تر، این سناریوها نشان می‌دهند که اگر این بخش از سبد جبران خدمات، به‌جای ماهیت «حقوق ثابت و غیرمشروط»، در قالب «نظام پرداخت متغیر و وابسته به عملکرد» (همانند پاداش و کارانه) بازتعریف می‌شد، دولت می‌توانست بدون نیاز به استقراض تورم‌زا، پایداری مالی خود را حفظ کند؛ بنابراین، هدف مدل تغییر «ماهیت قرارداد» است، نه کاهش «سطح رفاه».

باوجود نتایج شبیه‌سازی در کاهش کسری بودجه، یک تحلیل علمی جامع ایجاب می‌کند که مهم‌ترین ریسک بالقوه این سیاست، یعنی خطر موافق چرخه تجاری بودن، به‌دقت بررسی شود. سازوکار پیشنهادی به‌گونه‌ای طراحی شده است که در زمان کاهش درآمدهای دولت (که معمولاً هم‌زمان با دوره‌های رکود اقتصادی است)، هزینه‌های جاری را به‌صورت خودکار کاهش دهد. هرچند این تعدیل برای حفظ پایداری مالی دولت ضروری است، اما می‌تواند با کاهش بیشتر تقاضای کل در اقتصاد، به تعمیق یا طولانی‌تر شدن دوره رکود دامن بزند. به‌عبارت‌دیگر، دولت در زمانی که اقتصاد نیازمند سیاست‌های انبساطی است، ناچار به اجرای یک سیاست انقباضی در سمت هزینه‌ها می‌شود.

البته باید توجه داشت که ارقام محاسبه‌شده در این شبیه‌سازی، ماهیت «حسابداری» داشته و نشان‌دهنده «اثر دور اول» اصلاح بودجه هستند. از منظر تحلیل اقتصاد کلان، کاهش مخارج دولت می‌تواند از طریق سازوکار «ضریب فزاینده» بر تقاضای کل و رشد اقتصادی اثر منفی بگذارد. پژوهش حاضر به دلیل محدودیت‌های مدل‌سازی ناشی از شکست‌های ساختاری، از تخمین کمی این اثر صرف‌نظر کرده است، اما اذعان دارد که پیاده‌سازی مکانیکی این سیاست بدون ملاحظات تثبیتی، می‌تواند ماهیت «موافق سیکل تجاری» داشته باشد. دقیقاً به‌منظور خنثی‌سازی همین اثر منفی بر رشد اقتصادی است که اصلاحیه «قاعده میانگین متحرک» در ادامه پیشنهاد می‌شود.

برای کنترل این ریسک و تبدیل این سازوکار از یک «ضربه‌گیر بودجه‌ای» صرف به یک «تثبیت‌کننده خودکار اقتصادی» هوشمندتر، می‌توان از یک قاعده سیاستی اصلاح‌شده استفاده کرد. راهکار کلیدی، قطع ارتباط مستقیم هزینه‌ها با نوسانات سالانه درآمد و گره زدن آن به یک روند باثبات‌تر و بلندمدت است. به‌طور مشخص، پیشنهاد می‌شود که بخش متغیر هزینه‌ها به‌جای «نرخ رشد واقعی درآمدهای کل در همان سال»، به «میانگین متحرک ۳ یا ۵ساله نرخ رشد واقعی درآمدهای پایدار دولت (مشخصاً درآمدهای مالیاتی)» وابسته شود.

این اصلاح دو مزیت اساسی دارد:

ایجاد نرمی در تعدیل: استفاده از میانگین متحرک، اثر یک شوک درآمدی منفی و شدید در یک سال را سرشکن کرده و از کاهش ناگهانی و عمیق هزینه‌ها جلوگیری می‌کند. تعدیل به‌صورت تدریجی و ملایم‌تری صورت می‌گیرد.

افزایش پایداری قاعده: تمرکز بر درآمدهای مالیاتی به‌جای کل درآمدها، اثر نوسانات شدید و غیرقابل‌پیش‌بینی درآمدهای نفتی را از قاعده مالی حذف می‌کند و آن را به توان واقعی و درونی اقتصاد وابسته می‌سازد.

با اعمال این اصلاح، سیاست پیشنهادی ضمن حفظ هدف اصلی خود یعنی ایجاد انعطاف‌پذیری در بودجه، از تشدید چرخه‌های تجاری اجتناب کرده و به ابزاری کارآمدتر برای دستیابی هم‌زمان به پایداری مالی و ثبات اقتصاد کلان تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش ساختار پرداخت‌ها بر ناترازی بودجه در ایران و با الهام از اصول پایداری مالی در الگوی دولت نبوی انجام شد. تحلیل‌های صورت گرفته، داستانی چندلایه و گویا از چالش‌های ساختاری اقتصاد کلان ایران را روایت می‌کند که نیازمند تفسیری دقیق است.

یافته‌های این تحقیق را می‌توان در سه لایه اصلی خلاصه کرد.

لایه اول، تحلیل توصیفی بود که عدم تقارن بنیادین بین درآمدهای شدیداً پر نوسان و مصارف پایدار و چسبنده دولت را به‌وضوح به تصویر کشید و وجود مشکل ساختاری را تأیید کرد.

لایه دوم، تلاش برای مدل‌سازی اقتصادسنجی این روابط بود که به یک یافته تشخیصی مهم منجر شد: اقتصاد ایران طی دوره مورد بررسی آن‌چنان دستخوش بی‌ثباتی و شکست‌های ساختاری بوده که استخراج یک الگوی آماری پایدار از آن غیرممکن است. این «عدم موفقیت» در مدل‌سازی، خود شاهدی بر فقدان سازوکارهای تعدیل خودکار در نظام مالی کشور است.

لایه سوم و نهایی، شبیه‌سازی سیاستی بود که قلب تحلیلی این پژوهش را تشکیل داد. نتایج به‌روشنی نشان داد که انعطاف‌پذیر کردن حتی بخش کوچکی از هزینه‌های صلب (۱۰٪، ۲۰٪ و ۳۰٪) می‌توانست به‌عنوان یک «ضربه‌گیر خودکار» قدرتمند عمل کرده و به‌ویژه در سال‌های بحرانی، به طرز چشمگیری از تشدید کسری بودجه جلوگیری کند. بااین‌حال، این یافته باید با ریسک موافق چرخه تجاری بودن این سیاست ملاحظه شود. کاهش خودکار هزینه‌ها در دوران رکود، اگرچه کسری بودجه حسابداری را کاهش می‌دهد، اما از منظر

اقتصادی می‌تواند از طریق سازوکار ضریب فزاینده، تقاضای کل را تضعیف کرده و به قیمت کاهش رشد اقتصادی تمام شود؛ بنابراین، این چالش بر ضرورت طراحی هوشمندانه‌تر آن تأکید دارد. همان‌طور که تحلیل شد، این ریسک رکودی تنها از طریق اصلاح قاعده مالی و گره زدن بخش متغیر هزینه‌ها به «میانگین متحرک چندساله» قابل مدیریت است تا سیاست از یک ابزار صرفاً بودجه‌ای به یک تثبیت‌کننده هوشمند اقتصاد کلان ارتقا یابد.

درنهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که هرچند یافتن یک الگوی آماری باثبات در اقتصاد پر نوسان ایران دشوار است، اما شواهد نظری، توصیفی و شبیه‌سازی، همگی قویاً از این ایده حمایت می‌کنند که چسبندگی ساختاری هزینه‌ها یک عامل کلیدی در تداوم کسری بودجه است. راه‌حل پایدار برای این معضل، نه در پیش‌بینی‌های پیچیده یا کاهش‌های دستوری، بلکه در طراحی ساختارهای پرداخت هوشمند، قاعده‌مند و انعطاف‌پذیر نهفته است. چنین ساختاری که ترجمان نوینی از اصول به‌دست‌آمده از الگوی پرداخت‌ها در دولت نبوی (ص) است، می‌تواند به‌صورت خودکار ریسک ناشی از نوسانات درآمدی را مدیریت کرده و مسیر دستیابی به پایداری مالی پایدار را هموار سازد

بر اساس یافته‌های تحقیق، سیاست‌های زیر برای افزایش انعطاف‌پذیری و پایداری بودجه دولت پیشنهاد می‌شود:

الف) راهکارهای مربوط به هزینه‌های کارکنانی (حقوق و دستمزد)

چسبندگی این هزینه‌ها عمدتاً ناشی از تعهدات استخدامی و قوانین کار است. راهکارهای پیشنهادی برای افزایش انعطاف‌پذیری در این بخش عبارت‌اند از:

۱. طراحی نظام پرداخت ترکیبی دو-عاملی (ثابت + متغیر): به‌جای پرداخت کاملاً مقطوع، ساختار جبران خدمات باید به‌گونه‌ای بازطراحی شود که «حقوق پایه» (جهت تأمین معیشت) ثابت بماند، اما پرداخت‌های رفاهی و پاداش‌ها تابعی از دو متغیر باشند: الف) در سطح کلان (منبع تأمین): کل بودجه تخصیصی به پرداخت‌های متغیر، نه یک عدد ثابت، بلکه درصدی از «درآمدهای واقعی و تحقق‌یافته» دولت باشد. این سازوکار، پایداری مالی و همسویی با نوسانات درآمدی را تضمین می‌کند. ب) در سطح خرد (سازوکار توزیع): توزیع این بودجه شناور میان کارکنان، بر اساس «نظام ارزیابی عملکرد» صورت گیرد. این رویکرد

ترکیبی، ضمن حفظ خاصیت «ضربه‌گیر بودن» بودجه در برابر شوک‌های درآمدی، انگیزه بهره‌وری کارکنان را نیز حفظ می‌کند.

اجرای این نظام پرداخت ترکیبی، مستلزم رعایت دقیق موازین فقهی برای جلوگیری از ابطال قراردادهای استخدامی به دلیل «غرر» است. از منظر فقهی، رابطه استخدامی دولت با کارکنان ماهیت عقد «اجاره» دارد که در آن، تعیین دقیق عوض (حقوق) شرط صحت عقد است و مجهول بودن آن موجب بطلان می‌شود. مدل پیشنهادی این پژوهش با تفکیک ساختاری قرارداد، این چالش را مرتفع می‌سازد؛ بدین‌صورت که «حقوق پایه» که تأمین‌کننده معیشت و امنیت شغلی است، بر مبنای عقد «اجاره»، کاملاً معین و ثابت باقی می‌ماند؛ اما بخش متغیر (مزایا، کارانه و رفاهیات) که کارکرد انگیزشی و تنظیمی دارد، در قالب عقد «جعاله» (پاداش در ازای عمل) یا «هبه مشروط» تعریف می‌شود. در عقد جعاله، مشروط کردن پاداش به تحقق متغیرهای بیرونی (مانند تحقق درآمدهای مازاد دولت یا بهره‌وری) و شناور بودن مبلغ آن، خللی در صحت شرعی قرارداد ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین، این تفکیک ضمن حفظ «حقوق مکتسبه» و رعایت الزامات عقد اجاره، انعطاف‌پذیری مالی را از طریق عقود جایز و مبتنی بر پاداش تأمین می‌کند.

۲. کنترل استخدام و کوچک‌سازی هوشمند دولت: ایجاد قواعد مالی سخت‌گیرانه که رشد تعداد کارکنان دولت را به رشد اقتصادی یا رشد جمعیت محدود کند. همچنین، کوچک‌سازی دولت باید از طریق بازنشستگی طبیعی و عدم جایگزینی پست‌های غیرضروری دنبال شود تا از ایجاد شوک‌های اجتماعی جلوگیری گردد.

۳. برون‌سپاری خدمات غیرحاکمیتی: در چارچوب نظری این پژوهش، واگذاری خدمات غیرحاکمیتی (نظیر پشتیبانی و نگهداری) نه صرفاً یک تصمیم مدیریتی برای کوچک‌سازی، بلکه یک راهبرد مالی برای «مدیریت رفتار هزینه‌ها» است. مسئله بنیادین در بودجه‌ریزی ایران، انباشت تعهدات کارکنانی با «چسبندگی کامل» است که عملاً فضای مالی دولت را در دوران رکود می‌بلعد. پیشنهاد این پژوهش، جایگزینی بخشی از این «تعهدات مادام‌العمر استخدامی» با «قراردادهای خرید خدمت مدت‌دار» است. این تغییر پارادایم، هزینه‌های دولت را از ماهیت «ثابت» خارج کرده و به سمت «هزینه‌های نیمه‌متغیر» سوق می‌دهد. در این الگو، دولت از ظرفیت بخش خصوصی به‌عنوان یک «ضربه‌گیر تعهداتی»

استفاده می‌کند؛ بدین معنا که حجم ریالی و زمانی تعهدات دولت، به‌جای قوانین سخت‌گیرانه اداری، تابع قراردادهای تجاری خواهد بود که متناسب با ادوار تجاری و توان مالی خزانه، قابلیت انبساط و انقباض دارند.

۴. بازمهندسی ساختار تأمین مالی: دستیابی به پایداری بودجه، مستلزم اصلاح رویکرد سنتی «تأمین مالی یکپارچه» و حرکت به سمت تفکیک مصارف بر اساس «گونه‌شناسی اقتصادی کالا و خدمات» است. ادبیات بخش عمومی نشان می‌دهد که انباشت ریسک در بودجه، ناشی از تأمین مالی یکسان برای ماهیت‌های متفاوتِ خدمت است. لذا پیشنهاد می‌شود: الف) در حوزه «کالاهای عمومی خالص و شایسته» نظیر آموزش پایه، بهداشت عمومی و امنیت، تأمین مالی همچنان بر مبنای «منابع عمومی پایدار» (مالیات و نفت) و با تمرکز بر دسترسی همگانی و عدالت توزیعی باقی بماند. ب) در حوزه «کالاهای باشگاهی و خصوصی» نظیر درمان‌های تخصصی انتخابی و خدمات رفاهی- ورزشی، الگوی تأمین مالی به سمت «اصل منفعت» تغییر یابد. در این بخش، اعطای استقلال مالی به دستگاه‌ها اجازه می‌دهد تا هزینه‌ها را از طریق درآمدهای اختصاصی و قیمت‌گذاری خدمات تأمین کنند. این تفکیک ساختاری، ضمن تضمین کارکردهای حاکمیتی دولت، «سبد ریسک بودجه» را سبک کرده و نوسانات درآمدها را تنها به بخش‌هایی محدود می‌کند که ذاتاً نیازمند حمایت دولتی هستند.

ب) راهکارهای مربوط به پرداخت‌های انتقالی (یارانه‌ها و رفاه اجتماعی)

۱. ایجاد قاعده مالی برای پرداخت‌های انتقالی: برای جلوگیری از افزایش بی‌رویه این تعهدات، می‌توان یک قاعده مالی تعریف کرد که در آن، سقف کل پرداخت‌های انتقالی به درصدی مشخص از درآمدهای مالیاتی پایدار دولت گره بخورد. این کار به‌صورت خودکار، این هزینه‌ها را به توانایی واقعی اقتصاد وابسته می‌کند و از ایجاد تعهداتی که منابع آن وجود ندارد، جلوگیری می‌نماید.

۲. طراحی پرداخت‌های انتقالی مشروط: می‌توان بخشی از حمایت‌های اجتماعی را به انجام فعالیت‌های مشخصی از سوی دریافت‌کنندگان (مانند مشارکت در برنامه‌های

سوادآموزی، واکسیناسیون کودکان یا مهارت‌آموزی) منوط کرد. این سیاست، پرداخت‌های انتقالی را از یک هزینه صرف، به یک سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی تبدیل می‌کند.

محدودیت اصلی این پژوهش، اتکای آن بر داده‌های سری زمانی سالانه با دوره زمانی نسبتاً کوتاه (۲۴ مشاهده) است. همان‌طور که در یافته‌ها تشریح شد، این محدودیت، قدرت آماری مدل‌های اقتصادسنجی را برای استخراج روابط پایدار در یک اقتصاد پر از نوسان و شکست ساختاری، کاهش می‌دهد. لازم به ذکر است که امکان افزایش طول دوره زمانی به ماقبل سال ۱۳۷۹ نیز به دلیل تغییر ساختاری در شیوه گزارشگری بودجه (استاندارد GFS2001) و عدم سازگاری داده‌ها، وجود نداشت.

بر این اساس، برای تعمیق و گسترش نتایج این تحقیق، مسیرهای زیر برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌گردد:

الف. انجام مطالعات موردی عمیق: به‌جای تحلیل در سطح کلان، تحقیقات آتی می‌تواند بر روی یک یا چند دستگاه اجرایی خاص متمرکز شود. برای مثال، می‌توان بررسی کرد که آیا وزارتخانه‌ای که بخشی از بودجه خود را از درآمدهای اختصاصی تأمین می‌کند، در مقایسه با یک نهاد کاملاً متکی به بودجه عمومی، انعطاف‌پذیری بیشتری در مدیریت هزینه‌های خود در زمان شوک‌های درآمدی دارد یا خیر. این رویکرد کیفی-کمی می‌تواند لایه‌های پنهان مدیریتی و سیاسی مسئله را که در تحلیل‌های کلان قابل مشاهده نیست، آشکار سازد.

ب. استفاده از تحلیل داده‌های تابلویی (Panel): در صورت فراهم شدن داده‌های استانی یکپارچه و قابل اتکا در آینده، استفاده از تحلیل داده‌های پنل می‌تواند قدرت آماری را به‌شدت افزایش داده و امکان مقایسه بین استان‌های مختلف در نحوه واکنش به شوک‌های بودجه‌ای را فراهم آورد.

ج. تمرکز بر اجزای خاص بودجه: تحقیقات آتی می‌تواند به‌جای کل بودجه، صرفاً بر روی یک بخش خاص مانند بودجه شرکت‌های دولتی یا صندوق‌های بازنشستگی تمرکز کند تا بتواند با جزئیات بیشتری، میزان چسبندگی و انعطاف‌پذیری اجزای مختلف آن را تحلیل نماید.

کتابنامه

قرآن.

إبن‌حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۷۹ ق). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. ۱۳ ج. بیروت: دار المعرفه.

إبن‌حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۴۱۵ ق). *الإصابة فی تمییز الصحابه*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن‌سعد، محمد (۱۹۶۰ م). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.

ابن‌شبه، أبوزید (۱۳۹۹ ق). *تاریخ المدینه*. جده: عام النشر.

ابن‌هشام، عبدالملک (بی‌تا). *السیرة النبویه*. بیروت: دار المعرفه.

أبوعبید، قاسم بن سلّام (بی‌تا). *الأموال*. بیروت: دار الفکر.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ ق). *مکاتیب الرسول(ص)*. قم: دار الحدیث.

برزوزاده، محسن؛ کاظم صدفی (۱۳۸۲). *مباحث جاری در حسابداری دولتی*. قم: دانشگاه قم.

جعفری صمیمی، احمد (۱۳۷۱). بررسی رابطه تورم و کسری بودجه دولت در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی. *اقتصاد و مدیریت*.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسة آل‌البیت: لإحیاء التراث.

شهمرادی، ابوالفضل و مهرگان، نادر (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر کسری بودجه در ایران: کاربرد الگوی خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR). *پژوهشنامه اقتصادی*، (۲۶)، ۱۵۹-۱۸۳.

صامتی، مرتضی. رنجبر، همایون و محسنی، رضا (۱۳۹۱). عوامل تعیین‌کننده کسری بودجه در ایران. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۷ (۵۳)، ۱-۲۴.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ق). *الصحیح من سیرة النبی الأعظم(ص)*. ۳۵ج. مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر.

علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا). *تذکره الفقهاء*. بی‌جا: منشورات المکتبة المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.

علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*. چ۳. قم: دار الکتاب.

فرح‌بخش، ندا و محرابیان، آزاده (۱۳۸۵). عوامل مؤثر بر کسری بودجه در ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۳ (۸)، ۱۵۷- ۱۷۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کمیجانی، اکبر و زند، غلامرضا (۱۳۸۷). بررسی رابطه علیت بین کسری بودجه و تورم در ایران. *تحقیقات اقتصادی*، (۸۲)، ۱–۲۵.

متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱ ق). *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*. چ پنجم. بیروت: مؤسسة الرساله.

واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق). *المغازی*. تحقیق: مارسدن جونس. بیروت: دار الأعلمی.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۵). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*: چ دوم. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.

Broock, W. A., Scheinkman, J. A., Dechert, W. D., & LeBaron, B. (1996). A test for independence based on the correlation dimension. *Econometric Reviews*, 15(3), 197–235.

Enami, A. Lustig, N. & Taqdiri, A. (2019). Fiscal policy, inequality, and poverty in Iran: assessing the impact and effectiveness of taxes and transfers. *Middle East Development Journal*, 11(1), 49-74.

IMF (2014). Government finance statistics manual 2014, Washington, D.C: International Monetary Fund.

Mohammadzadeh, Y. Sheikhmali, A. Yahyavi Dizaj, J. Mosadeghrad, A. M. Yusefzadeh, H. & Kahriz, A. R. (2023). The impact of government subsidy programs on equity in health financing. *Cost Effectiveness and Resource Allocation*, 21(1), 54.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 153-191
Research Paper | Received: 2025/08/27 | Accepted: 2026/01/19
10.30497/ies.2026.248305.2288

A Critical Review of Interest Rate Theories Proposed by Islamic Economic Scholars

Yahya Lotfinia: Ph.D. Student in Economics, Mofid University, Qom, Iran (Corresponding Author) yaya.lotfinia@yahoo.com
Mohammadreza Yousefi Sheikhrobat: Associate Professor, Department of Economics, Mofid University, Qom, Iran
yousefi@mofidu.ac.ir
Naser Elahi: Associate Professor, Department of Economics, Mofid University, Qom, Iran
elahi@mofidu.ac.ir

Abstract

Despite more than four decades since the enactment of the Usury-Free Banking Act in Iran, fundamental challenges persist in designing a coherent, operational, and Sharia-compliant framework for determining profit rates within the Islamic financial system. A critical review of the literature reveals that existing theories-notwithstanding their considerable diversity-suffer from several fundamental limitations.

First, a lack of comprehensiveness: many approaches focus exclusively on sector-specific or contextual issues within Iran's economy, thereby lacking generalizability to the broader Islamic monetary system. Second, theoretical deficiencies: several theories fail to adequately incorporate macro-policy dimensions or the institutional requirements of Islamic central banking. Third, a disconnect from contemporary monetary policy literature: a significant portion of these theories overlook recent developments regarding the role of the policy rate in macroeconomic management and the guidance of expectations. Fourth, insufficient attention to the real sector: while Sharia principles emphasize linking profit rates to the real return on capital, many theories lack practical mechanisms grounded in actual economic activity.

Using a descriptive-analytical and documentary method, this article reviews and evaluates both domestic and international theories of profit-rate determination. It demonstrates that none of the existing approaches can, independently, satisfy the three foundational criteria of the Islamic financial

system: Sharia compliance, linkage to the real sector, and applicability to monetary policy. The findings highlight the need for a hybrid and institutional framework that preserves Sharia principles, utilizes real-sector indicators, and enables the central bank to conduct effective monetary policy and derive a unified policy rate. The study concludes that transitioning toward such a framework requires integrating valid elements from existing theories and establishing essential institutional prerequisites, including information transparency, development of the sovereign sukuk market, and strengthening the operational mechanisms of monetary policy in Islamic central banking.

Keywords: Interest rate, profit rate, Islamic banking, exchange contracts (Uqud al-Muawadah), partnership contracts (Uqud al-Musharakah)

JEL Classification: E43, E52, E58, G21, Z12

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۵۳-۱۹۱
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹
مقاله مدت ۶ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

بررسی انتقادی نظریه‌های نرخ سود ارائه‌شده توسط اندیشمندان اقتصاد اسلامی

یحیی لطفی‌نیا: دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول) yaya.lotfinia@yahoo.com
محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط: دانشیار دپارتمان اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران yousefi@mofidu.ac.ir
ناصر الهی: دانشیار دپارتمان اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران elahi@mofidu.ac.ir

چکیده

با وجود گذشت بیش از چهار دهه از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا در ایران، همچنان چالش‌های اساسی در طراحی یک چارچوب منسجم، قابل اجرا و همسو با اصول شریعت برای تعیین نرخ سود در نظام مالی اسلامی وجود دارد. مرور انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که نظریه‌های موجود – با وجود تنوع قابل توجه – از چند محدودیت عمده رنج می‌برند: نخست، عدم جامعیت؛ بسیاری از رویکردها تنها به حل مسائل بخشی یا موردی در اقتصاد ایران پرداخته و فاقد قابلیت تعمیم به سطح نظام پولی اسلامی هستند. دوم، کاستی‌های نظری؛ برخی نظریه‌ها ابعاد کلان سیاست‌گذاری و الزامات بانکداری مرکزی اسلامی را به‌طور کافی در نظر نمی‌گیرند. سوم، فاصله با ادبیات معاصر سیاست پولی؛ بخش مهمی از نظریات از تحولات جدید مربوط به نقش نرخ سود در مدیریت اقتصاد کلان و هدایت انتظارات غفلت کرده‌اند. چهارم، توجه ناکافی به بخش حقیقی؛ درحالی‌که بنیان شریعت بر پیوند نرخ سود با بازده واقعی سرمایه است، بسیاری از نظریه‌ها در عمل فاقد سازوکارهای مبتنی بر فعالیت‌های واقعی اقتصاد هستند.

این مقاله با روش تحلیلی – اسنادی، نظریه‌های داخلی و خارجی تعیین نرخ سود را بررسی و ارزیابی کرده و نشان می‌دهد که هیچ‌یک از رویکردهای موجود به‌تنهایی قادر به برآورده کردن سه معیار بنیادین نظام مالی اسلامی – انطباق شرعی، پیوند با بخش حقیقی و قابلیت استفاده در سیاست پولی – نیستند. نتایج مقاله بر ضرورت طراحی یک چارچوب ترکیبی و نهادی تأکید دارد که بتواند ضمن حفظ مبانی شریعت، از شاخص‌های واقعی اقتصاد بهره گیرد و به بانک مرکزی امکان اعمال سیاست پولی کارآمد و استخراج «نرخ سیاستی واحد» را بدهد. در پایان حرکت به‌سوی یک چارچوب پیشنهادی برای نرخ سود در اقتصاد اسلامی مستلزم ترکیب عناصر معتبر نظریه‌های موجود و نیز فراهم‌سازی پیش‌نیازهای نهادی همچون شفافیت اطلاعاتی، توسعه بازار صکوک و ارتقای سازوکارهای سیاست پولی بانک مرکزی است.

واژگان کلیدی: نرخ بهره، نرخ سود، بانکداری اسلامی، عقود مبادله‌ای، عقود مشارکتی

طبقه‌بندی JEL: E43, E52, E58, G21, Z12

مقدمه

نرخ سود ازجمله مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصادی است که از یک طرف پل ارتباطی بین بخش پولی – مالی و حقیقی است و از طرف دیگر هم از متغیرهای کلان اقتصادی اثر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها اثر می‌گذارد. دامنه گسترده این اثرگذاری‌ها و اثرپذیری بیانگر نقش کلیدی رفتار نرخ سود بر عملکرد اقتصاد کلان است (کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص۷). بر همین اساس، مسائل مربوط به نرخ بهره [سود]، به دلیل نقشی که در سیاست‌گذاری اقتصادی دارد همواره یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل اقتصادی بوده است (دلالی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص۶). با توجه به این نقش محوری، انتظار می‌رود نظام‌های مالی بتوانند نرخ سود را بر اساس سازوکارهای کارا، شفاف و سازگار با اصول نظری تعیین کنند؛ اما تجربه بسیاری از کشورها، به‌ویژه در اقتصادهای اسلامی، نشان می‌دهد که تعیین نرخ سود همچنان با چالش‌های مفهومی، اجرایی و سیاستی مواجه است.

تعیین نادرست نرخ سود می‌تواند منجر به تخصیص غیربهینه و غیرکارای منابع مالی شود. نوسان و تغییر مکرر نرخ‌های سود بانکی، از طریق تشدید نااطمینانی آثار زیان‌بار متعددی دارد. ازجمله آثار کاهش نرخ سود حقیقی بانکی (نرخ سود حقیقی منفی)، می‌توان به ایجاد رانت اقتصاد برای گروه‌های خاص و تخصیص غیرکارای منابع و همچنین افزایش حجم منابع سرگردان و فرار سرمایه از کشور اشاره کرد و متعاقب آن افزایش نرخ سود سپرده بانکی، افزایش نرخ سود تسهیلات اعطایی و افزایش هزینه تولید اتفاق می‌افتد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹، ص۳۲). از سوی دیگر، کنترل نرخ سود بانکی و تعیین دستوری آن بدون توجه به واقعیت‌های موجود اقتصاد موجب انحراف در تخصیص منابع و جریان تشکیل سرمایه می‌شود (عیوضلو و بکی حسکویی، ۱۳۹۹، ص۱۶۷)؛ بنابراین انتخاب و تعیین نرخ سود سیاستی غیرتعادلی در نظام مالی کشور منجر به انحراف منابع مالی و همچنین کژکارکردی متغیر سیاستی برای اقتصاد مالی می‌شود. در کنار انتخاب غیرتعادلی نرخ سود، سازوکار تعیین نرخ سود هم از لحاظ اقتصادی هم از لحاظ شرعی در اقتصاد اسلامی از اهمیت ویژه و بالایی برخوردار است.

در اقتصاد اسلامی به دلیل ممنوعیت به‌کارگیری بهره (و یا همان ربا)، اقتصاددانان و کارشناسان اسلامی در پی معرفی جایگزین‌هایی برای نرخ بهره با کارکردهای مشابه برای

سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد کلان بوده‌اند. سابقه معرفی روش‌های جایگزین نرخ بهره در اقتصاد اسلامی همسو و هم‌راستا با ایجاد و توسعه بانکداری و نظام تأمین مالی اسلامی در بیش از نیم قرن اخیر بوده است. علاوه بر حوزه نظری در حوزه عملی نیز تلاش‌های بسیاری توسط کشورهای پیشرو در این زمینه چون ایران، پاکستان، سودان، مالزی و ... انجام شده است. بااین‌حال هنوز اجماع جهانی در این زمینه حاصل نشده است. از دلایل عدم اجماع جهانی در این زمینه، می‌توان به وجود تفاوت مبانی بحث در میان کارشناسان و محدودیت‌های موجود در این زمینه اشاره نمود. بر همین اساس در مقاله حاضر به‌مرور انتقادی نظریه نرخ سود بیان‌شده توسط اقتصاددانان و کارشناسان تأمین مالی اسلامی پرداخته می‌شود. درواقع مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به‌مرور انتقادی مهم‌ترین نظریه‌های نرخ سود ارائه‌شده توسط اندیشمندان اقتصاد اسلامی در ایران و سایر نقاط جهان پرداخته شده است. درواقع با وجود حجم قابل توجه پژوهش‌های موجود، هنوز یک چارچوب منسجم و قابل اتکا برای ارزیابی نظریه‌های نرخ سود اسلامی شکل نگرفته است. مطالعات گذشته غالباً به معرفی یک نظریه خاص پرداخته‌اند، اما کمتر تلاشی در جهت مقایسه نظام‌مند نظریه‌ها، استخراج مبانی مشترک و نقد روشمند آن‌ها بر اساس معیارهای مشخص صورت گرفته است. این خلأ موجب شده ادبیات موضوع در سطحی پراکنده باقی بماند و امکان داوری نسبت به کارآمدترین سازوکار تعیین نرخ سود فراهم نشود.

نوآوری اصلی این مقاله ارائه یک چارچوب مفهومی سه‌بعدی برای ارزیابی نظریه‌های نرخ سود اسلامی است. این چارچوب شامل سه معیار اساسی است: ۱) میزان انطباق نظریه با مبانی شریعت، ۲) پیوند نظریه با بخش حقیقی اقتصاد، ۳) قابلیت استفاده نظریه در سیاست پولی و بانکداری مرکزی اسلامی. در پرتو این چارچوب، نظریه‌های داخلی و خارجی موجود نه‌تنها معرفی، بلکه به‌صورت انتقادی، تحلیلی و مقایسه‌ای ارزیابی خواهند شد تا نقاط قوت، محدودیت‌ها و قابلیت‌های کاربردی هر یک آشکار شود. درواقع هدف مقاله آن است که با تکیه بر این چارچوب، نشان دهد چرا هیچ‌یک از نظریه‌های موجود به‌تنهایی قادر به تأمین نیازهای سیاست پولی اسلامی نیستند و چه عناصر مشترکی برای دستیابی به یک نظریه جامع

تعیین نرخ سود اسلامی لازم است. از این منظر، مقاله علاوه بر مرور انتقادی، حاوی دلالت‌های نظری و سیاستی برای طراحی چارچوب‌های جدید نیز هست.

در ادامه بعد از ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق، در بخش سوم مبانی نظری تعیین نرخ سود (بهره) بانکی در اقتصاد اسلامی تبیین می‌شود. در بخش چهارم به معرفی و نقد و بررسی نظریه‌های تعیین نرخ سود بانکی در اقتصاد اسلامی پرداخته و در پایان نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌آید.

۱. ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

با توجه به ممنوعیت بهره در اقتصاد اسلامی، تلاش برای معرفی سازوکارهای جایگزین نرخ بهره طی چند دهه گذشته به‌طور جدی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این مطالعات را می‌توان در دو دسته داخلی و خارجی طبقه‌بندی کرد.

۱-۱. مطالعات داخلی

مطالعات داخلی را می‌توان در چهار رویکرد کلی دسته‌بندی کرد: رویکرد مبتنی بر مقایسه بین‌المللی، رویکرد مبتنی بر داده‌های بنگاهی، رویکرد مبتنی بر عملکرد بانک و رویکرد مبتنی بر مدل‌سازی پیشرفته.

۱. موسویان (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «راهکار رسیدن به نرخ سود بانکی تعادلی» با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی و در مقایسه نرخ سود در ایران با کشورهای منتخب جهانی، پیشنهاد می‌دهد که نرخ سود تسهیلات بخش‌های گوناگون در ایران همگرا شود و میزان نرخ آن ۵۰ درصد بیشتر از متوسط جهانی باشد. علاوه بر این نظام بانکی به دنبال کاهش هزینه‌ها با کارا نمودن فعالیت بانکی از طریق شناورسازی نرخ سود در بلندمدت باشد.

۲. دادگر و فیروزان سرنقی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «ارائه چارچوبی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای»، با رویکرد هزینه سایه‌ای مبتنی بر تحلیل آماری و اقتصادسنجی به تبیین نرخ سود عقود مبادله‌ای می‌پردازند. این نظریه با توجه به اطلاعات بنگاه‌های تولیدی فعال در کشور به برآورد بازدهی سرمایه و هزینه فرصت سرمایه به‌عنوان شاخص اصلی نرخ سود بانکی می‌پردازد.

۳. محقق‌نیا و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «طراحی الگوی تعیین نرخ بهینه سود بانکی در ایران» با روش تحلیلی، با در نظر گرفتن سابقه عملکردی بانک از نظر سودآوری و ریسک، نرخی را به‌صورت درصدی از میانگین وزنی سود قطعی دوره‌های مالی گذشته تعیین و ملاک سود علی‌الحساب دوره‌های بعدی قرار دهد. سود قطعی به‌صورت درصد مشخصی از سودآوری عملیات بانکی در پایان دوره تعیین به سپرده‌گذاران داده می‌شود.

۴. نقاده و فیروزان سرنقی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ارائه الگویی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای با استفاده از شبکه‌های عصبی مصنوعی»، با استفاده از دادگر و فیروزان (۱۳۹۱) و با داده‌های واقعی عملکرد بخش تولید صنعتی، نرخ سود عقود مبادله‌ای برای سال مورد بررسی ۱۵ درصد به دست آمد که در مقایسه با نرخ سود ۱۲ درصد برای همان سال، نشان‌دهنده انحراف ۲۰ درصدی است که به معنی رویکرد انبساطی در بازار پول توسط سیاست‌گذار است.

۲-۱. مطالعات خارجی

۱. حسن (۱۹۸۵)[1] در مقاله‌ای با عنوان «تعیین نسبت‌های سهم سود و زیان در تأمین مالی بدون بهره کسب‌وکارها» با استفاده از مدل‌سازی ریاضی بیان می‌کند که در سیستمی که تأمین مالی بهره و مشارکت در سود و زیان با هم وجود دارد، نسبت تسهیم سود مورد توافق تابعی از نرخ کل بازدهی سرمایه‌گذاری، نرخ بهره، درجه اهرم و پاداش ریسک است.

۲. صدیق (۲۰۰۹)[2] در مقاله‌ای با عنوان «تخصیص سود و زیان میان بانک اسلامی و مشتری شریک در تأمین مالی سهام: عمل، احکام و جایگزین‌ها» با روش توصیفی - تحلیلی بیان می‌کند که در حالت ایدئال، نرخ سهم سود باید از طریق یک فرآیند دوطرفه (متقابل) با در نظر گفتن سهم هر دو شریک انجام شود.

۳. مودا و اسماعیل (۲۰۱۱)[3] در مقاله‌ای با عنوان «سهم سود و زیان و ارزش‌افزوده اقتصادی در مدل بانکداری اسلامی» با استفاده از داده پنل، بانک‌های اسلامی مالزی از ۲۰۰۵-

---

1. Zubair Hasan (1985)
2. Muhammad Abdurrahman Sadique (2009)
3. Ruhaini Binti Muda, Abdul Ghafar Ismail (2011).

۲۰۰۹ و ارزش افزوده اقتصادی به‌عنوان روشی برای سنجش ایجاد ارزش استفاده می‌کند. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که هیچ نشانه‌ای قابل توجهی مبنی بر اتخاذ ترتیب سهم سود و زیان در ساختار سپرده‌ها با ارزش مثبتی ایجادی بانک‌های اسلامی وجود ندارد.

۴. غزالی و همکاران (۲۰۱۹)[1] در مقاله‌ای با عنوان «ساخت یک مدل ریاضی جدید برای تأمین مالی اسلامی خانه» با استفاده از مدل‌سازی ریاضی، به دنبال دستیابی به فرمول جدیدی از تأمین مالی خانه و مدل تکافل رهنی از یک مدل یکپارچه[2] استفاده کرده است. این مطالعه فرمول جدیدی از تأمین مالی اسلامی خانه را به دست می‌آورد که سود آن بر اساس یک‌سوم کل میزان تأمین مالی محاسبه می‌شود.

درمجموع، مطالعات خارجی بیشتر بر سازوکارهای قراردادی، نسبت‌های سود و مدل‌های ریاضی تمرکز دارند و کمتر به سطح کلان و سیاستی نرخ سود پرداخته‌اند. به همین دلیل، بخش قابل توجهی از ادبیات خارجی نیز فاقد ارائه راهکاری عملیاتی برای استخراج نرخ سود سیاستی در نظام بانکداری اسلامی است.

مطالعات داخلی عمدتاً بر بازدهی بنگاه‌ها، هزینه فرصت سرمایه، عملکرد بانک‌ها و روش‌های تجربی برای تعیین نرخ سود تمرکز داشته‌اند، اما غالباً فاقد نگاه کلان‌سیاستی و سازوکار اجرایی در سطح بانک مرکزی هستند. مطالعات خارجی نیز بیشتر به نسبت‌های سود و زیان، قراردادهای مشارکتی، مدل‌های ریاضی و سازوکارهای تأمین مالی پرداخته‌اند و کمتر به نرخ سود سیاستی یا ارتباط آن با سیاست پولی توجه کرده‌اند.

با وجود ارزش‌افزوده علمی این مطالعات، چند محدودیت عمده در ادبیات دیده می‌شود:

- فقدان چارچوب منسجم و نظام‌مند برای مقایسه و ارزیابی نظریه‌ها؛
- نبود معیارهای مشخص برای تحلیل نظریه‌ها از منظر شریعت، بخش حقیقی و سیاست پولی؛
- فقدان پیوند روشن میان نظریه‌های خرد (عقود) و نیازهای کلان سیاست پولی؛ این در حالی است که تعیین نرخ سود سیاستی نیازمند چارچوبی است که بتواند عناصر خرد و کلان را به‌صورت یکپارچه تبیین کند.

---

1. Ghazali et al. (2019)
2. integrated model

- تمرکز بر یک جنبه خاص (مثلاً داده‌های بنگاهی، نسبت‌های سود، یا نرخ‌های قراردادی) و غفلت از ضرورت نرخ سود سیاستی واحد؛
- محدودیت در ارائه نقد تحلیلی و کاربردی نظریه‌ها و عدم نتیجه‌گیری جهت‌دار درباره برتری یا ضعف آن‌ها.

بنابراین، پژوهش حاضر از دو جهت با مطالعات پیشین متفاوت است: اول آنکه با اتکا به یک چارچوب مفهومی سه‌بعدی، نظریه‌ها را به‌صورت نظام‌مند و مقایسه‌ای ارزیابی می‌کند؛ دوم آنکه تلاش می‌کند از خلال این ارزیابی، دلالت‌های سیاستی لازم برای طراحی یک سازوکار جامع تعیین نرخ سود اسلامی را استخراج کند.

۲. ضرورت جایگزین‌های نرخ بهره در اقتصاد اسلامی

در اقتصاد متعارف، نرخ بهره مبنای اصلی ابزارهای سیاست پولی چون نرخ تنزیل، عملیات بازار باز (OMO) و نرخ‌های کوتاه‌مدت بازار پول است و از این طریق نقش لنگر اسمی و کانال اصلی انتقال سیاست پولی را ایفا می‌کند. در غیاب بهره، بخشی از سازوکارهای اصلی سیاست پولی – ازجمله تنظیم نقدینگی، مدیریت انتظارات و نشانه (سیگنال)دهی بانک مرکزی – به‌طور مستقیم قابل استفاده نیست و همین امر ضرورت طراحی نهادهای جایگزین را برجسته می‌سازد. ازآنجاکه سهم مهمی از انتقال اثر سیاست پولی از مسیر نرخ بهره انجام می‌شود، ممنوعیت شرعی ربا این پرسش بنیادی را مطرح می‌کند که اقتصاد اسلامی چگونه می‌تواند بدون بهره کارکردهای سیاست پولی را حفظ کند و بانک مرکزی چگونه قادر است نقدینگی و ذخایر بانکی را به‌صورت کارا مدیریت نماید؟

برای پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که اقتصاد اسلامی به‌جای بهره متعارف، از مجموعه‌ای از عقود مشروع مبادله‌ای و مشارکتی بهره می‌گیرد. در عقود مبادله‌ای نظیر مرابحه، اجاره و سلم، نرخ سود ثابت و از پیش تعیین‌شده به‌عنوان عوض مشروع مبادله تعیین می‌شود؛ درحالی‌که در عقود مشارکتی مانند مضاربه و مشارکت، نرخ سود انتظاری است و تنها بر اساس نتایج واقعی فعالیت اقتصادی و پس از تحقق سود و زیان مشخص می‌شود. بر این اساس، نرخ سود در نظام مالی اسلامی نه یک قیمت قراردادی مبتنی بر عقد قرض، بلکه بازتابی از بازدهی واقعی فعالیت‌های اقتصادی و میزان مشارکت در ریسک است. یکی از

تفاوت‌های اساسی بانکداری اسلامی با بانکداری متعارف نیز دقیقاً در همین نحوه پرداخت سود به سپرده‌ها و ارتباط آن با عملکرد واقعی دارایی‌های بانکی نهفته است؛ به‌گونه‌ای که در بانکداری اسلامی، سود قطعی سپرده‌گذاران پس از حسابرسی عملیات و بر مبنای نتایج واقعی طرح‌ها تعیین می‌شود (محسنی زنوزی و همکاران، ۱۳۹۰، صص۳۶–۳۷).

با وجود ممنوعیت به‌کارگیری نرخ بهره به دلیل تشابه آن با ربا، نظام مالی اسلامی از «نرخ سود» به‌عنوان نهاد جایگزین برای ارزش‌گذاری، قیمت‌گذاری و تعیین هزینه فرصت سرمایه استفاده می‌کند. این نهاد جایگزین در اقتصاد اسلامی دارای تفاوت‌های ماهوی با نرخ بهره متعارف است؛ ازجمله آنکه کشف نرخ سود باید بر اساس شاخص‌های بخش حقیقی اقتصاد مانند بازده سرمایه، سود عملیاتی بنگاه‌ها یا ارزش افزوده انجام شود، درحالی‌که در اقتصاد متعارف، نرخ بهره عمدتاً بر اساس سازوکار بازار پول، ترجیحات نقدینگی و سیاست‌های نرخ تنزیل تعیین می‌شود (برای نمونه بنگرید به: موسویان و میثمی، ۱۳۹۶؛ موسویان و میثمی، ۱۳۹۳؛ نظرپور و موسویان، ۱۳۹۳؛ ایوب، ۱۳۹۲؛ فراهانی، ۱۳۹۱). با وجود این تفاوت‌ها، نرخ سود اسلامی از نظر کارکردی همچنان نقشی مشابه نرخ بهره در قیمت‌گذاری سرمایه، هدایت جریان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و تنظیم چرخه‌های اقتصادی ایفا می‌کند.

ازاین‌رو، چالش اصلی در اقتصاد اسلامی صرفاً حذف بهره نیست، بلکه طراحی سازوکاری است که ضمن انطباق با مبانی شریعت، بتواند کارکردهای سیاست پولی را نیز به‌طور کارآمد بر عهده بگیرد. عدم دستیابی به چنین سازوکاری می‌تواند به اختلال در کارکرد نظام پولی، ناکارایی در تخصیص منابع و تضعیف نقش بانک مرکزی در ثبات‌بخشی به اقتصاد منجر شود؛ بنابراین ضروری است نرخ سود اسلامی به‌گونه‌ای تعیین شود که از یک‌سو با مبانی شرعی سازگار باشد، از سوی دیگر بازتاب‌دهنده عملکرد بخش حقیقی بوده و درعین‌حال قابلیت تبدیل شدن به نرخ سیاستی واحد برای هدایت عملیات بانک مرکزی را داشته باشد.

در این مقاله، بدون ورود تفصیلی به مجادلات نظری درباره تفاوت‌های «نرخ بهره» در اقتصاد متعارف و «نرخ سود» در اقتصاد اسلامی، تمرکز بر آن است که نظریه‌های ارائه‌شده برای تعیین نرخ سود در اقتصاد اسلامی به‌صورت انتقادی و مقایسه‌ای بررسی شوند. این

بررسی نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های قابل توجه پژوهشگران، هنوز اجماع نظری روشنی درباره سازوکار مناسب تعیین نرخ سود سیاستی در نظام بانکداری اسلامی شکل نگرفته است و بسیاری از نظریه‌ها از منظر انطباق با مبانی شریعت، پیوند با بخش حقیقی و قابلیت به‌کارگیری در سیاست پولی با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند. این سه محور، مبنای ارزیابی نظریه‌ها در بخش‌های بعدی مقاله خواهد بود.

۳. نظریه‌های تعیین‌کننده نرخ سود در اقتصاد اسلامی

با حذف بهره از نظام مالی اسلامی و ضرورت تعیین نرخ سود سیاستی در چارچوبی سازگار با شریعت، نظریه‌های متعددی برای تبیین سازوکار تعیین نرخ سود ارائه شده است. این نظریه‌ها بر مبانی متفاوتی استوارند؛ برخی بر بازدهی فعالیت‌های حقیقی، برخی بر ساختار هزینه و درآمد بانک‌ها، و برخی بر ویژگی‌های عقود و مشارکت در ریسک تأکید دارند. تنوع رویکردها نشان می‌دهد که ادبیات موجود هنوز فاقد چارچوبی جامع و یکپارچه برای تعیین نرخ سود است و نیاز به ارزیابی نظام‌مند دارد. بر این اساس، در ادامه نظریه‌های تعیین‌کننده نرخ سود در دو دسته داخلی و خارجی معرفی و بر اساس سه معیار اصلی – انطباق با مبانی شریعت، پیوند با بخش حقیقی، و قابلیت استفاده در سیاست پولی – به‌صورت تحلیلی و انتقادی بررسی می‌شوند.

۳-۱. نظریه‌های تعیین‌کننده نرخ سود داخلی (فارسی)

همان‌گونه که در بخش قبل اشاره شد، حذف بهره از نظام مالی اسلامی و جایگزین شدن آن با سازوکارهای مبتنی بر فعالیت واقعی اقتصاد، این پرسش را برجسته می‌سازد که نرخ سود در یک نظام بانکداری اسلامی چگونه باید تعیین شود. اجرای سود علی‌الحساب در بانکداری بدون ربا ایران، هرچند برخی چالش‌ها را کاهش داده، اما قادر نیست مبنای نظری جامعی برای تعیین نرخ سود سیاستی فراهم کند؛ زیرا این روش نه مبتنی بر معیارهای بخش حقیقی است، نه انطباق کامل با مبانی شریعت دارد و نه قابلیت کاربست مستقیم در سیاست پولی بانک مرکزی را داراست. ازاین‌رو، اقتصاددانان و کارشناسان مالی اسلامی تلاش کرده‌اند نظریه‌های متفاوتی برای تعیین نرخ سود ارائه دهند؛ نظریه‌هایی که هر یک کوشیده‌اند از

زاویه‌ای مشخص، سازوکاری سازگار با شریعت ارائه کنند و درعین‌حال بتوانند نیازهای کلان سیاست پولی را نیز پاسخ دهند.

۳-۱-۱. موسویان؛ نرخ‌های تعادلی[۱]

موسویان برای معرفی جایگزین نرخ بهره و همچنین چگونگی تعیین نرخ سود در نظام بانکی ایران، دو راه حل ارائه کرده است. به این صورت که راه حل اول را با فرض بهترین وضعیت و راه حل دوم را با فرض عدم وجود برخی شرایط تبیین کرده است. در ادامه هر یک از این پیشنهادها ارائه می‌شود.

گزینه نخست: آزادسازی نرخ سود برای رسیدن به نرخ تعادلی

موسویان در مقدمه دیدگاه خود بیان می‌کند که اکثر کارشناسان اعتقاد دارند که اگر وضعیت رقابت در عرصه اقتصادی فراهم باشد، گزینه مطلوب برای رسیدن به نرخ‌های تعادلی، آزادسازی نرخ سود بانکی است. درواقع در صورت آزاد بودن شرایط فعالیت بنگاه‌های اقتصادی به‌مانند بازار رقابت آزاد، سازوکار بازار (عرضه و تقاضا)، نرخ کارای متعادل‌کننده بازار کشف می‌شود. این موضوع مورد تأیید شریعت نیز است؛ زیرا از نگاه آموزه‌های اقتصادی اسلام، تعیین قیمت در وضعیت رقابت سالم و در چارچوب شریعت، آزادسازی قیمت‌ها و تبعیت از سازوکار بازار است؛ در جایی دیگر بیان می‌کند که اگر وضعیت رقابت در نظام بانکی نیز فراهم شود، بهترین روش برای تعیین نرخ سود، آزاد بودن بانک‌ها در تعیین سود اعطایی به سپرده‌گذاران و دریافتی از تسهیلات‌گیرندگان است؛ اما در وضعیت فعلی (سال ۱۳۸۴) که اولاً بیش از ۹۵ درصد فعالیت‌های بانکی در اختیار بانک‌های دولتی است و زمینه اقدامات دستوری و تکلیفی را فراهم نموده است. ثانیاً پیشینه نظام بانکی کشور نشان می‌دهد، دامنه سود و بهره بانکی به‌وسیلهٔ بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار تعیین شده است؛ درنتیجه، آزادسازی یک‌باره فعالیت بانک‌ها درزمینهٔ کشف نرخ سود بانکی، سبب بحران‌های اقتصادی و بانکی می‌شود؛ بنابراین تا فراهم شدن زمینه‌های تحقق شرایط رقابت نمی‌توان به

---

۱. مطالب این بخش برگرفته از: موسویان (۱۳۸۴).

روش اول عمل کرد و مناسب است ابتدا نسبت به پیاده‌سازی روش دوم (که در ادامه تبیین می‌گردد)، اقدام نمود.

گزینه دوم: هدایت نرخ سود بانکی به سمت نرخ تعادلی

تا تحقق شرایط رقابتی در نظام بانکی، پیشنهاد می‌شود در مرحله اول نرخ‌های بانکی اعم از سپرده‌ها، تسهیلات و حاشیه سود بانکی به نرخ‌های بین‌المللی به‌ویژه نرخ‌های کشورهایی که بانکداری رقابتی داشته و احتمال جریان سرمایه از ایران به آن کشورها وجود دارد (شامل: آمریکا، فرانسه، کره‌جنوبی، چین و بحرین)، نزدیک شود.

بنابراین ایشان بهترین و کامل‌ترین روش تعیین نرخ سود بانکی را آزادسازی نظام مالی و بانکی و کشف نرخ بر اساس شرایط بازار می‌داند ولی با توجه به فراهم نبودن شرایط آزادسازی بازارهای مالی و همچنین نبود تجربه مناسب برای این موضوع، تعیین نرخ بر اساس متوسط نرخ بهره کشورهای منتخب اقدام خواهد شد. بر اساس مطالعه خود ایشان در مقاله با عنوان بررسی فقهی – حقوقی تعیین نرخ سود بانکی (۱۳۸۷) در ارتباط با آزادسازی نرخ سود و واگذاری کشف و تعیین نرخ به بازار به‌عنوان حد مطلوب در علم اقتصاد و همچنین مبانی فقهی اقدامی مثبت و قابل قبول است؛ زیرا بر اساس بررسی فقهی انجام‌شده در شرایط عادی اقتصاد، کسی حق قیمت‌گذاری ندارد و قیمت در بازار تعیین می‌شود (موسویان، ۱۳۸۷، ص۷)؛ ولی در ارتباط با تعیین نرخ مرحله‌گذار بر اساس متوسط نرخ بهره کشورهای منتخب نکات قابل تأملی وجود دارد. به این صورت که مقایسه نرخ سود پرداختی از سوی بانک‌ها در کشورهای مختلف و مقایسه آن با نرخ سود متداول در ایران، ازجمله مقوله‌هایی است که همواره بحث‌ها و شبهات زیادی را به همراه داشته است، چراکه ماهیت نرخ‌های سود اسمی از نرخ‌های سود واقعی متفاوت بوده و عدم توجه به آن نتایج گمراه‌کننده‌ای خواهد داشت. لذا مقایسه نرخ‌های سود در کشورهای مختلف باید با توجه به تورم رایج انجام گیرد (اکرمی و مهدی‌زاده، ۱۳۸۳، صص۳۱–۳۲). علاوه بر این می‌توان به ناهمگنی شرایط اقتصاد ایران با اقتصاد کشورهای مذکور و همچنین بی‌توجهی به مبانی اقتصاد اسلامی مبنی بر کشف نرخ سود بر اساس بازدهی بخش حقیقی اقتصاد اشاره نمود. درواقع پیشنهاد مطرح‌شده نمی‌تواند وضعیتی را در بازارهای تأمین مالی اسلامی فراهم نماید که هم

مورد تأیید شریعت و هم متناسب با شرایط اقتصاد ایران باشد. زیرا که قید شریعت در تعیین نرخ سود بازدهی کشف‌شده بر اساس عملکرد بخش حقیقی اقتصاد و همچنین شرایط بازار باید منبعث از فعالیت کارگزاران داخلی باشد.

بر اساس سه معیار ارائه‌شده برای ارزیابی نظریه‌های نرخ سود، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی انتقادی ارائه نمود.

شریعت: آزادسازی نرخ‌ها با اصول قیمت‌گذاری در فقه اسلامی سازگار است، اما همگرایی با نرخ‌های خارجی فاقد مبنای شرعی مشخص است.

پیوند با بخش حقیقی: هیچ‌یک از دو رویکرد، نرخ سود را مستقیماً بر اساس بازده واقعی بخش حقیقی تعیین نمی‌کند.

سیاست پولی: آزادسازی بدون اصلاح نهادی قابل اجرا نیست و الگوی همگرایی بین‌المللی نیز توانایی ایجاد نرخ سیاستی واحد و پایدار را برای بانک مرکزی ندارد.

بنابراین، اگرچه نظریه موسویان نقطهٔ آغاز مهمی در طرح موضوع نرخ‌های تعادلی است، اما برای تبدیل شدن به چارچوبی عملی و قابل اتکا در سیاست پولی اسلامی، نیازمند تکمیل مفهومی و نهادی است.

۳-۱-۲. نظری؛ سود سرمایه حاصل از بخش واقعی[۱]

در بانکداری اسلامی چالش‌های متعدد وجود دارد. ازجمله آن‌ها حجم بالای فعالیت‌های مرتبط با فروش اقساطی است. با وجود اینکه فعالیت مبتنی بر فروش اقساطی مورد تأیید شریعت است ولی با روح کلی حاکم بر بانکداری اسلامی یعنی مشارکت در سود و زیان در تناقض است و نمی‌تواند بانکداری اسلامی را به هدف واقعی و اصلی خود برساند. از مهم‌ترین دلایل تمایل بانک‌ها به این روش بانکداری، نبود زیرساخت‌های نهادی مناسب جهت اجرای صحیح مشارکت در سود و زیان است. اصلاح این فرآیند صرفاً با تغییر قالب قراردادها از طریق شروط ضمن عقد امکان‌پذیر نخواهد بود. درواقع حذف قرارداد بهره و جایگزینی قرارداد فروش اقساطی یا قرارداد مجاز فقهی دیگر به‌مثابه حذف بهره نیست؛ زیرا

---

۱. مطالب این بخش برگرفته است از: نظری (۱۳۸۷).

چارچوب قراردادها جنبه حقوقی – فقهی دارند که دانش فقه به صحت و بطلان قالب و شکل آن‌ها می‌پردازد اما کمیت و مقدار نرخی که در این نوع قراردادها در نظر گرفته می‌شود بر اساس سازوکار عرضه و تقاضا از دو طریق نرخ سود نسیه مشتق از نرخ بهره قراردادی و نرخ بازدهی سرمایه در بخش واقعی [حقیقی] اقتصاد تعیین می‌شود.

سازوکار عرضه و تقاضا فقط نرخ سود فروش اقساطی را تعیین می‌کند، اما هیچ الزام و قطعیتی ندارد که به‌طور حتم این تعیین نرخ را مشتق از نرخ بهره قراردادی نکرده است، بلکه می‌تواند بر اساس اشتقاق از نرخ بهره آن را تعیین کند. البته باید توجه داشت که دانش فقه تعیین نرخ سود فروش اقساطی مشتق از نرخ بهره قراردادی را تعیین نرخ واقعی قرارداد فروش اقساطی تلقی نمی‌کند بلکه آن را تعیین نرخ سود صوری تلقی می‌کند و درنتیجه این قرارداد را در حالتی مجاز می‌داند که تعیین نرخ آن مشتق از نرخ بازدهی سرمایه در بخش واقعی اقتصاد از چهار مرجع بانک مرکزی (نرخ سود سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دولتی)، بورس (نرخ سود صنایع گوناگون و شرکت‌های تابعه)، وزارت اقتصاد (ترازنامه شرکت‌های موضوع قانون مالیات) و نظام بانکی (شرکت‌های سرمایه‌گذار) انجام پذیرد. در پایان بیان می‌شود که می‌توان نرخ سود متوسط واقعی را به‌طور نسبی به دست آورد. البته باید توجه داشت که ساختار بانکداری نیز باید متناسب با به‌کارگیری نرخ سود واقعی سرمایه، متحول شود به‌گونه‌ای که بتوان ریسک عدم تقارن اطلاعات را به حداقل رساند.

ایشان در پیشنهاد خود به موضوع نرخ سود سیاستی و چگونگی تعیین آن از نرخ‌های متعدد بحث نکرده است. نکته دیگر اینکه ایشان در نظریه خود به این نکته توجه نداشته است که نرخ‌های کشف‌شده از بورس اوراق بهادار (بازار ثانویه) است که بر اساس مطالعه نظرپور و لطفی‌نیا (۱۳۹۳) بعضاً منبعث از فعالیت‌های سفته‌بازانه است و به تبعات کشف نرخ سود بانکی و نرخ سود سیاستی (بدون ریسک) از این نرخ‌های تحریف‌شده توجه نداشته است. نکته پایانی اینکه تعیین و کشف نرخ سود بانکی بر اساس ماده ۸ قانون بانک مرکزی جمهوری

اسلامی[1] به‌عنوان یک ابزار پولی که وظیفه ذاتی بانک‌های مرکزی است چرا باید توسط سازمان بورس اوراق بهادار و وزارت اقتصاد تعیین و در اختیار بانک مرکزی قرار گیرد.

اهمیت نظریه در آن است که برای نخستین‌بار تمایز میان نرخ سود صوری و نرخ سود واقعی را با اتکا به داده‌های بخش حقیقی برجسته می‌کند و ازاین‌رو سهم مهمی در پیشبرد ادبیات داخلی دارد. بر اساس معیارهای سه‌گانه نظریه نظری (۱۳۸۷) می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود:

شریعت: تأکید بر استخراج نرخ سود از بازده واقعی سرمایه با مبانی فقهی سازگار است، اما اتکای عملی به داده‌های بازار سرمایه، که بخشی از آن مبتنی بر معاملات غیرمولد است، مبنای شرعی روش را تضعیف می‌کند.

پیوند با بخش حقیقی: این نظریه از معدود رویکردهایی است که نرخ سود را بر پایه بازده حقیقی تعریف می‌کند، اما دقت داده‌ها و ناهمگونی منابع موجب کاهش قابلیت اتکای آن می‌شود.

سیاست پولی: نظریه به چگونگی استخراج «نرخ سیاستی واحد» نمی‌پردازد و نقش بانک مرکزی در تنظیم نرخ سود را مشخص نمی‌سازد؛ لذا از منظر سیاست‌گذاری کلان نیازمند تکمیل است.

۳-۱-۳. دادگر و فیروزان سرنقی؛ رویکرد هزینه سایه‌ای[2]

با توجه به ماهیت تأمین مالی در اسلام، نرخ سود عقود مبادله‌ای بایستی از نرخ سود تحقق‌یافته در عقود مشارکتی به دست آید و میزان سود تحقق‌یافته در عقود مشارکتی باید پایه‌ای برای تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای در بخش‌های مشابه اقتصادی باشد. بر همین اساس دادگر و فیروزان سرنقی (۱۳۹۱) چنین رویکردی را دنبال نموده است؛ چراکه الف) این رویکرد به نرخ سود موجب تقویت اجرای عملیات بانکی بدون ربا از طریق تلاش برای محاسبه سود

---

۱. ماده ۸ – وظایف هیئت عالی با رعایت قوانین مربوط بدین شرح است: ۹- اتخاذ تصمیم در مورد تعیین سقف نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری و تسهیلات مبتنی بر عقود با بازدهی معین.

۲. مطالب این بخش برگرفته از: دادگر و فیروزان سرنقی (۱۳۹۱).

واقعی حاصل از مشارکت خواهد شد. ب) نظام مالی اسلام بر عقود مشارکتی استوار شده و عقود مبادله‌ای به‌منزله عقود فرعی محاسبه می‌شوند. ج) عقود مبادله‌ای در مقایسه با عقود مشارکتی واقعیت‌های تولید و فعالیت‌های مولد اقتصادی را نشان نمی‌دهند و ازاین‌جهت تکیه بر عقود مبادله‌ای و مبنا قرار دادن نرخ‌های سود در عقود مبادله‌ای برای قراردادهای مشارکتی موجب آسیب‌پذیری تولید و فعالیت‌های صنعتی و درنهایت، اقتصاد ملی خواهد شد. تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای به دور از واقعیت‌های اقتصادی و عملکرد بنگاه‌ها، از عوامل کلیدی انحراف در قیمت‌ها و درنتیجه تحمیل هزینه‌های عدم کارایی تخصیصی بر اقتصاد کشور خواهد بود.

دادگر و فیروزان سرنقی (۱۳۹۱) رویکرد هزینه سایه‌ای را برای تعیین نرخ سود معرفی کردند. درواقع آن‌ها بر اساس داده‌های بخش صنعت، نرخ بازده حقیقی سرمایه در بخش صنعت که گویای هزینه فرصت واقعی منابع کمیاب سرمایه در اقتصاد ایران است، برآورد نمودند. طبق نتایج به‌دست‌آمده، نرخ سودی که بانک‌ها در اجرای عقود به کار گرفته‌اند، از انحراف قابل توجهی برخوردار است که در نتیجه آن، هزینه‌های عدم کارایی تخصیصی به اقتصاد کشور و بخش صنعت وارد می‌شود.

الگوی یادشده و مدل‌های مرتبط با آن، چنانچه با داده‌های مقطعی حاصل از شرکت‌های تولیدی متقاضی تسهیلات برآورد شود، میزان موفقیت بنگاه را در تخصیص بهینه منابع در درون بنگاه و به‌ویژه نحوه به‌کارگیری نهاده سرمایه (بیشتر یا کمتر از حد بهینه) آشکار خواهد ساخت؛ بنابراین، این فرصت را فراهم می‌آورد که بانک یا مؤسسه تأمین مالی به هزینه فرصت سرمایه یا بازدهی سرمایه در هر شرکت دست یابد.

این اطلاع امکان غلبه بر مسئله اطلاعات نامتقارن را که بین بانک و متقاضی تسهیلات رخ دهد، میسر می‌سازد و لذا مؤسسه تأمین مالی را قادر می‌سازد تا علاوه بر اولویت‌بندی شرکت‌های متقاضی تسهیلات عقود مبادله‌ای (غالباً فروش اقساطی تجهیزات و ماشین‌آلات) بر اساس هزینه در اختیار دارند، تعیین کند؛ بنابراین، نرخ سود عقود را بر اساس کارکرد آن‌ها و استفاده‌ای که از سرمایه‌های در اختیار دارند، تعیین کند؛ بنابراین، نرخ سود عقود مبادله‌ای مبتنی بر عملکرد و کارکرد شرکت‌ها و در ارتباط با توانایی تخصیص منابع آن‌ها تعیین خواهد

شد. این حالت، بانک بدون ربا را قادر می‌سازد تا شرکت‌های سودآوری و با بازدهی بالا سود بیشتری را مطالبه کند.

با توجه به کیفیت پایین حسابرسی داخلی در ایران (نیکبخت و همکاران، ۱۳۹۷)، استفاده از این نظریه برای تعیین نرخ سود بانکی می‌تواند یک نرخ سود تورش‌دار را در اختیار بانک مرکزی قرار دهد که مبنا قرار دادن آن می‌تواند چالش‌های متعددی برای اقتصاد در پی داشته باشد. نکته بعدی که در ارتباط با این نظریه وجود دارد، تفکیک ناصحیح عقود مبادله و مشارکتی در بانکداری و تأمین مالی اسلامی به‌عنوان عقود اصلی و فرعی است (نظرپور و موسویان، ۱۳۹۳، صص۱۴۱-۱۴۳). بر اساس مبانی فقهی و تاریخی در اقتصاد اسلامی جایگزین‌های متعددی برای ربا وجود دارد و در ارتباط با برتری یکی بر دیگری بحثی مطرح نشده است و مردم و فعالان اقتصادی مختار هستند با توجه به شرایط خود نسبت به انتخاب یکی از آن‌ها اقدام نمایند.

اهمیت نظریه دادگر و فیروزان (۱۳۹۱) در آن است که از معدود رویکردهای داخلی است که به‌صورت صریح تلاش می‌کند نرخ سود را بر اساس بازده واقعی سرمایه و نه نرخ‌های قراردادی تعریف کند و به‌این‌ترتیب پیوند میان بخش حقیقی و نظام بانکی را تقویت نماید. به‌رغم نقاط قوت رویکرد هزینه سایه‌ای در پیوندزدن نرخ سود با بخش حقیقی، ارزیابی آن بر اساس سه معیار مقاله نشان می‌دهد که این نظریه همچنان با محدودیت‌هایی مواجه است:

شریعت: رویکرد هزینه سایه‌ای از منظر مبانی فقهی قابل دفاع است؛ زیرا نرخ سود را بر واقعیت فعالیت اقتصادی مبتنی می‌کند. بااین‌حال، اتکای عملی به داده‌های بازار سرمایه – که بخشی از آن غیرمولد است – مبنای شرعی روش را تا حدی تضعیف می‌کند.

پیوند با بخش حقیقی: این نظریه پیوند مستقیمی با بازده واقعی بخش صنعت دارد و ازاین‌جهت نقطهٔ قوت آن است؛ اما کیفیت پایین داده‌ها و نبود نظام جامع اطلاعاتی، قابلیت اتکای روش را کاهش می‌دهد.

سیاست پولی: نظریه مشخص نمی‌کند چگونه می‌توان از نرخ‌های متفاوت شرکت‌ها به «نرخ سیاستی واحد» برای بانک مرکزی رسید. ازاین‌رو برای استفاده در سیاست‌گذاری پولی در سطح کلان نیازمند تکمیل مفهومی و نهادی است.

۳-۱-٤. محقق نیا و همکاران؛ نرخ بهینه سود بانکی[۱]

تعیین نرخ سود علی‌الحساب بانکی، هرچند در نگاه جزئی منافاتی با احکام شرع مقدس اسلام ندارد؛ اما با در نظر گرفتن مقاصد شریعت و اصول اقتصاد اسلامی، ازجمله رابطه منطقی و سالم بین چرخه مالی و اقتصاد واقعی، این راهکار (تعیین نرخ سود علی‌الحساب) نتوانسته نظام بانکی بدون ربا را به اهدافش نزدیک کند؛ بنابراین تعیین نرخی ثابت یا به عبارتی تعیین دستوری نرخ سود بانکی با مبانی اقتصادی و شرعی سازگار نبوده و باید این نرخ با سازوکاری جدید به نظام بازار و عرضه و تقاضا با نظارت و هدایت بانک مرکزی واگذار شود.

طراحی این الگو بر اساس تعیین صریح نرخ مشارکت در سود خالص پایان دوره برای هر نوع سپرده است که می‌تواند در اصلاح باور عمومی نسبت به شرعی بودن سود پرداختی به سپرده‌گذاران مؤثر باشد. در این الگو، نرخ سود قطعی پایان دوره با نرخ سود علی‌الحساب متفاوت است؛ زیرا نرخ سود علی‌الحساب به‌صورت درصدی از میانگین وزنی نرخ سود قطعی در دوره‌های گذشته محاسبه و پرداخت می‌شود. این الگو، بستری در راستای ایجاد سازوکاری برای آزادسازی تدریجی نرخ سود در نظام بانکی کشور فراهم می‌آورد تا هم‌زمان با بهره‌مندی از فواید آزادسازی، از زیان‌های آزادسازی دفعی نیز در امان بود.

در این الگو، سود قطعی به‌صورت شراکتی در سود پایان دوره مالی بانک برای سپرده‌گذاران مشخص می‌شود و فقط نرخ شراکت برای سپرده‌گذاران از پیش تعیین می‌شود؛ سود علی‌الحساب نیز به‌صورت درصدی از میانگین وزنی سود قطعی تقسیم‌شده در دوره‌های گذشته خواهد بود؛ بنابراین، بانک‌ها برای رسیدن به نرخ سود علی‌الحساب بالاتر در دورهٔ بعد، برای جذب سپرده بیشتر، راهی جز بهبود عملکرد خود در این دوره نخواهد داشت. از مزیت‌های الگو، امکان تلفیق آن با روش مرسوم و تغییر تدریجی آن است.

نظریه مذکور با چالش‌هایی مواجه است که مورد توجه قرار نگرفته است. ازجمله این موارد می‌توان به ایجاد تنوع در نرخ‌های سود کشف شده و همچنین شکل‌گیری فضای جنگ قیمتی بین بانک‌های مختلف و بین پروژه‌های مختلف است. درواقع توجه به ضرورت کشف

---

۱. مطالب این بخش برگرفته از: محقق‌نیا و همکاران (۱۳۹۵).

نرخ سود سیاستی برای سیاست‌گذاری پولی در فضای بانکداری و تأمین مالی اسلامی نشده است. به این صورت که در فضای سیاست پولی مدرن، اتخاذ نرخ سود سیاستی واحد یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که مورد توجه قرار نگرفته است. نکته پایانی اینکه الگوی معرفی‌شده، گذشته‌نگر است و توجهی به شرایط موجود و تحولات آتی تأمین مالی و اقتصاد کلان ندارد.

با توجه به نکات فوق، می‌توان جایگاه این نظریه را بر اساس سه معیار پیشنهادی مقاله (شریعت، پیوند با بخش حقیقی و نقش در سیاست پولی) به‌صورت زیر ارزیابی کرد.

شریعت: تبدیل رابطه سپرده‌گذار و بانک به مشارکت در سود پایان دوره با مبانی فقهی سازگار است و می‌تواند مشروعیت سود سپرده‌ها را تقویت کند؛ بااین‌حال، وابستگی نرخ علی‌الحساب به سود قطعی گذشته و نبود معیار روشن برای تعیین نرخ سیاستی واحد، پرسش‌هایی درباره کفایت فقهی و کارکرد شریعت‌محور الگو ایجاد می‌کند.

پیوند با بخش حقیقی: الگو از طریق وابسته کردن سود قطعی به عملکرد واقعی بانک، پیوندی نسبی با بخش حقیقی ایجاد می‌کند؛ اما چون مبتنی بر سود عملیاتی بانک‌هاست و نه بازده واقعی سرمایه در اقتصاد، پیوند آن با شاخص‌های بخش حقیقی غیرمستقیم و محدود است.

قابلیت استفاده در سیاست پولی: نظریه فاقد سازوکاری برای استخراج «نرخ سیاستی واحد» و سازگار با عملیات بانک مرکزی است؛ تنوع نرخ‌ها میان بانک‌ها و گذشته‌نگری الگو نیز از تبدیل آن به ابزار سیاست پولی کارآمد جلوگیری می‌کند.

درمجموع، الگوی محقق‌نیا و همکاران (۱۳۹۵) گامی مهم در اصلاح سازوکار سود علی‌الحساب محسوب می‌شود، اما از منظر سیاست‌گذاری کلان و طراحی نرخ سود سیاستی در نظام بانکداری اسلامی، نیازمند تکمیل مفهومی و نهادی است.

۳-۱-۵. نقاده و فیروزان سرنقی؛ نرخ سود در عقود مبادله‌ای[1]

---

۱. مطالب این بخش برگرفته از: نقاده و فیروزان سرنقی (۱۳۹۶).

برخی اقتصاددانان و محققان نظریاتی درباره چگونگی تعیین نرخ سود عقود مبادله‌ای بیان کرده ولیکن روشی برای تعیین نرخ سود ارائه نداده‌اند. نظیر مباحثی که در خصوص نرخ نسیه برای فروش اقساطی به‌عنوان یکی از عقود مبادله مطرح است. در نبود چنین روش‌هایی، سیستم بانکی بیشتر از روش فیشر و مثبت بودن نرخ بهره اسمی استفاده می‌کند که مبنای آن بیشتر بودن نرخ سود از تورم است که این روش با بانکداری اسلامی قرابت زیادی ندارد. در این راستا، مقاله‌ای که مبتنی بر فعالیت‌های درون بنگاه و بازدهی واقعی، روشی برای اندازه‌گیری این سود ارائه داده، مقاله دادگر و فیروزان (۱۳۹۱) با عنوان «ارائه چارچوبی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای» است که با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی و تابع هزینه سایه‌ای، رویکرد هزینه سایه‌ای را مطرح نموده‌اند. پس در این مقاله، با بهره‌گیری از محاسبات انجام‌شده در کار دادگر و فیروزان (۱۳۹۱)، برای تعیین تابع هزینه سایه‌ای نهاده‌ها و تعیین انحراف قیمت نهاده‌ها و همچنین با استفاده از دو شبکه عصبی مصنوعی «MLP»[1] و «RBF»[2] به تعیین ضرایب این تابع و درنهایت، محاسبه نرخ سود پرداخته شده است.

الگوی پیشنهادی برای تعیین نرخ سود از اطلاعات درونی بنگاه‌های صنعتی بهره گرفته است، بنابراین می‌توان آن را برای هر صنعت به‌صورت جداگانه محاسبه کرد، بنابراین به‌عنوان مبنایی برای سنجش اعتبار بنگاه‌ها برای پرداخت تسهیلات استفاده شود. به‌طور مثال برخی بنگاه‌ها نرخ سود و بازدهی سرمایه منفی یا صفر دارند، که این موارد می‌تواند شامل بنگاه‌هایی باشد که اطلاعات ناقصی ارائه می‌کنند و یا چالش‌های چون سوء مدیریت دارند؛ بنابراین با استفاده از روش معرفی‌شده، می‌توان در گام اول بنگاه‌ها را مشکوک اعلام نموده و بانک از دادن تسهیلات به آن‌ها خودداری کند.

الگوی ارائه‌شده توسط نقاده و فیروزان سرنقی (۱۳۹۶) بیشتر ناظر بر تکمیل و آزمون نظریه بیان‌شده توسط دادگر و فیروزان سرنقی (۱۳۹۱) است و درواقع تکمیل‌کننده آن نظریه است. بااین‌حال در این نظریه نرخ سود بانکی سنجش شده است. در ارتباط با این نظریه نیز نکات قابل توجهی چون افزایش تنوع در نرخ‌های سود کشف‌شده و مورد استفاده در نظام

1. Multi-Layer Perceptron (MLP)
2. Radial Basis Function (RBF)

پولی و مالی و عدم توجه به کشف نرخ سود واحد سیاستی و نبود شفافیت و همچنین ضعف در گزارش‌دهی شرکت‌های فعال در ایران اشاره نمود.

ارزیابی نظریه بر اساس سه معیار اصلی مقاله به شرح زیر است:

شریعت: اتکای مدل به بازده واقعی فعالیت‌های اقتصادی و پرهیز از نرخ‌های قراردادی، آن را از منظر فقهی تقویت می‌کند. بااین‌حال، وابستگی شدید به داده‌های حسابداری غیرشفاف و استفاده از نرخ‌های استخراج‌شده در سطح خرد، اعتبار شرعی و عملیاتی آن را برای تعیین نرخ سود سیاستی کاهش می‌دهد.

پیوند با بخش حقیقی: این نظریه یکی از نزدیک‌ترین روش‌ها به بخش حقیقی اقتصاد است و تلاش می‌کند نرخ سود را بر اساس عملکرد واقعی بنگاه‌ها تعیین کند؛ اما ناهمگونی صنایع، تفاوت شدید در ساختار هزینه‌ها و کیفیت متفاوت داده‌ها موجب می‌شود قابلیت اتکای این پیوند در سطح کلان محدود باشد.

سیاست پولی: به دلیل تنوع نرخ‌ها در سطح بنگاه و نبود سازوکار تجمیع، این رویکرد قابلیت تبدیل شدن به نرخ سیاستی واحد را ندارد. همچنین نظریه هیچ نقشی برای بانک مرکزی در تنظیم، کنترل و هدایت نرخ سود در سطح کلان تعریف نمی‌کند و از این حیث برای سیاست پولی کاربردپذیر نیست.

نقاده و فیروزان سرنقی (۱۳۹۶) در تکمیل رویکرد هزینه سایه‌ای، گامی مهم در تعیین نرخ سود مبتنی بر بازدهی واقعی بنگاه‌ها برداشته‌اند و از نظر پیوند با بخش حقیقی دارای ارزش افزوده است. اما فقدان سازوکار استخراج نرخ سیاستی، اتکا به داده‌های خرد و پراکنده بنگاهی و نبود توجه به الزامات سیاست پولی مدرن، باعث می‌شود این نظریه بیشتر در سطح اعتبارسنجی بنگاه‌ها قابل استفاده باشد تا تعیین نرخ سود سیاستی در نظام بانکداری اسلامی.

۳-۲. نظریه‌های تعیین‌کننده نرخ سود توسط کارشناسان خارجی

ادبیات بین‌المللی بانکداری اسلامی نیز تلاش‌هایی برای ارائه سازوکارهای جایگزین نرخ بهره و تبیین نحوه تعیین نرخ سود ارائه کرده است. این نظریه‌ها، برخلاف بخش قابل توجهی از مطالعات داخلی که بیشتر بر سازوکارهای عملیاتی بانک‌ها یا بازدهی بنگاه‌ها تمرکز دارند، عمدتاً بر نسبت‌های سود و زیان، قراردادهای مشارکتی، مدل‌های ریاضی و تحلیل‌های مبتنی

بر ریسک استوارند. هدف اصلی این رویکردها ارائه معیاری اقتصادی برای تعیین نرخ سود در چارچوبی سازگار با اصول شریعت است، هرچند اغلب فاقد ارتباط نظام‌مند با سیاست پولی و نقش بانک مرکزی هستند.

در این بخش، مهم‌ترین نظریه‌های ارائه‌شده توسط پژوهشگران برجسته مالیه اسلامی در کشورهای مختلف معرفی و تحلیل می‌شوند. ارزیابی این نظریه‌ها نیز مطابق چارچوب سه‌معیاره مقاله – انطباق با مبانی شریعت، پیوند با بخش حقیقی و قابلیت استفاده در سیاست پولی – صورت می‌گیرد تا مشخص شود هر یک از آن‌ها تا چه اندازه می‌توانند در طراحی نرخ سود سیاستی در بانکداری اسلامی نقش ایفا کنند.

۳-۲-۱. میرآخور: هزینه سرمایه و سرمایه‌گذاری[۱]

در یک اقتصاد اسلامی، یک نرخ بازده در بازار مالی وجود دارد که بر اساس نرخ بازده موجود در بخش واقعی اقتصاد است و ارتباط بسیار نزدیکی با آن دارد و می‌تواند به‌عنوان معیاری جهت تصمیمات سرمایه‌گذاری عمل کند. درواقع در غیاب نرخ بهره ثابت و از پیش تعیین‌شده، تأمین مالی از طریق سهام[۲] تنها منبع سرمایه مالی است و به دلیل این نظام مالی مبتنی بر سهام می‌گردد. در چنین اقتصادی، دو گروه سرمایه‌گذار در بازار سرمایه می‌شوند. از طرف دیگر کارآفرینان قرار دارند که به دنبال وجوه برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری خود وارد بازار سرمایه می‌شوند. در یک اقتصاد فاقد ابزارهای بدهی، موجودی سرمایه فیزیکی در بازار برحسب سهام ارزش‌گذاری می‌شود و می‌توان رابطه‌ای بین قیمت عرضه سرمایه و نرخی که در آن سهامداران جریان عواید آتی مورد انتظار را تنزیل می‌کنند، به دست آورد. ارزش‌گذاری سرمایه فیزیکی، که از طرح‌های سرمایه‌گذاری کارآفرینان ناشی می‌شود، در بازارهای سهام یک داده اساسی برای فرآیند تعامل بین عرضه‌کنندگان وجوه و کارآفرینان فراهم می‌نماید. این ارتباط متقابل است که قیمت عرضه سرمایه را تعیین می‌کند؛ بنابراین، رویه پیشنهادی میرآخور (۱۹۹۶) ساده و بر اساس فن (تکنیک) مشهور qی توبین است و

---

۱. مطالب این بخش برگرفته از: Mirakhor (1996)

2. equity financing

می‌تواند توسط بخش خصوصی و دولتی به‌عنوان ابزاری مفید برای اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری مورد استفاده قرار گیرد.

تئوری q سرمایه‌گذاری که سرمایه‌گذاری را به نسبت ارزش بازاری به ارزش جایگزینی سرمایه مرتبط می‌سازد، توجه قابل ملاحظه‌ای را به خود جلب کرده است و روش‌های متعدد ساده و پیشرفته‌ای برای سنجش آن وجود دارد. ولی در مطالعه میرآخور (۱۹۹۶)، ساده‌ترین مدل q را برای محاسبه هزینه سرمایه پیشنهاد می‌کند. گرچه مدل‌های پیشرفته‌تری وجود دارند، اما نتایج اساسی در غیاب سازوکار نرخ بهره اعتبار خود را دارند و عدم وجود نرخ بهره، مالیه اسلامی را از برخورداری معیاری جهت اتخاذ تصمیمات کارای سرمایه‌گذاری محروم نمی‌سازد. به‌علاوه همان‌طور که به طرز گسترده‌ای در ادبیات این کار در سال‌های اخیر نشان داده شده است می‌توان به محاسبه qها در سطح صنعت و حتی در سطح کل اقتصاد پرداخت.

استفاده از چنین مدلی نیازمند وجود بازارهای مالی و سهام کارا است که در آن جریان اطلاعات شفاف بوده دسترسی همگانی وجود داشته باشد. عدم تحقق این شرایط، استفاده از روش مذکور را تحت شعاع قرار می‌دهد و جهت و اندازه نرخ بازدهی سرمایه تعیین‌شده قابل اتکا نخواهد بود. در این راستا برخی (مهدوی و میدری، ۱۳۸۴) به دلایل غیرواقعی بودن ارزش بازاری و دفتری شرکت‌ها و بنگاه‌ها بیان می‌کنند که صورت و مخرج q توبین در ایران به‌درستی قابل محاسبه نیست (دادگر و فیروزی سرنقی، ۱۳۹۱، ص۸۷). علاوه بر این در ارتباط با بازار سهام (به‌طور مشخص بازار ثانویه) فعالیت‌های سفته‌بازانه و بورس‌بازانه نقش مهم و اساسی در جهت‌دهی به فعالیت‌های بازار دارد، حال این سؤال مطرح می‌شود که کشف نرخ سود سیاستی بانک مرکزی بر اساس این بازار آیا می‌تواند نظام پولی و مالی اسلامی را در دستیابی به اهداف خود یعنی کشف نرخ سود از بازدهی بخش حقیقی کمک کند یا خیر؟

میرآخور با تکیه بر چارچوب سرمایه‌گذاری مبتنی بر q توبین و در غیاب ابزارهای بدهی، رویکردی روشمند برای برآورد هزینه سرمایه در نظام مالی اسلامی ارائه می‌کند. بااین‌حال جمع‌بندی نظریه میرآخور (۱۹۹۶) بر اساس سه معیار اصلی ارزیابی نظریه‌ها به شرح زیر است:

شریعت: نظریه میرآخور به‌طور کامل بر بازده واقعی سرمایه استوار است و از نرخ‌های قراردادی بهره فاصله می‌گیرد؛ بنابراین از منظر فقهی و اصول مالیه اسلامی قابل دفاع است. بااین‌حال، وابستگی به قیمت‌های بازار سهام (که همیشه بازتاب‌دهنده فعالیت واقعی نیست) می‌تواند انطباق شرعی نرخ استخراج‌شده را تضعیف کند.

پیوند با بخش حقیقی: این رویکرد یکی از قوی‌ترین پیوندها با بخش حقیقی را در میان نظریه‌های خارجی دارد، زیرا مبنای محاسبه نرخ بازده را سرمایه‌گذاری واقعی قرار می‌دهد؛ اما ناکارآمدی بازارهای مالی و فاصله ارزش بازاری از ارزش حقیقی، این پیوند را در عمل تضعیف می‌کند. افزون بر آن، ساختار بازار سرمایه در بسیاری از کشورهای اسلامی با تسلط بنگاه‌های بزرگ، سهم بالای شرکت‌های شبه‌دولتی و فعالیت‌های غیرمولد، فاصله قابل توجهی با فروض بازار کارای مورد نیاز این نظریه دارد.

سیاست پولی: مدل میرآخور در سطح بنگاه و کل اقتصاد می‌تواند راهنمایی برای تصمیمات سرمایه‌گذاری باشد، اما فاقد سازوکار تبدیل بازده سرمایه به نرخ سیاستی واحد است. همچنین، اتکا به بازار سهام (که در بسیاری از کشورهای اسلامی عمق و کارایی کافی ندارد) قابلیت به‌کارگیری مدل را برای سیاست‌گذاری پولی محدود می‌کند. این نظریه نقش بانک مرکزی را در بازار سرمایه و نحوه تبدیل بازده سرمایه به نرخ سیاستی مشخص نمی‌کند، بنابراین فاقد چارچوب اجرایی برای استفاده در سیاست پولی اسلامی است.

نظریه میرآخور (۱۹۹۶) سهم مهمی در نشان دادن امکان جایگزینی نرخ بهره با شاخص‌های مبتنی بر سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی دارد و از نظر نظری قابل توجه است. بااین‌حال، استفاده از آن در تعیین نرخ سود سیاستی بانک مرکزی مستلزم بازارهای مالی کارآمد، اطلاعات شفاف و سازوکارهای پیشرفته ارزش‌گذاری دارایی‌ها است؛ شرایطی که در بسیاری از اقتصادهای اسلامی – شامل ایران – در حال حاضر فراهم نیست.

۳-۲-۲. حق و میرآخور؛ نرخ بازده اوراق مشارکت ملی (۱۹۹۸)[۱]

اوراق بهادار نرخ شناور مبتنی بر سهام (مانند اوراق مشارکت ملی (NNP)) که نقش مشابه و برابر با نرخ بازده مشاهده‌شده به‌دست‌آمده در بخش خصوصی و تعدیل‌شده با صرف سهام، ایفا می‌کنند توسط ابزارهای سیاست‌گذاری در کشورهای اسلامی که استفاده از اوراق درآمدی ثابت را منع و محدود کرده است، لازم و مورد نیاز هستند. مسائل کلیدی ریشه در دست‌یابی به نرخ بازده مبتنی بر تسهیم سود ناشی از مشاهده فعالیت بخش خصوصی دارند. در اقتصاد متعارف، این نرخ، نرخ بهره بازار است. در اقتصاد اسلامی، نرخ بازده باید از مشاهده فعالیت بخش خصوصی مشتق شود. درواقع در سیستم اسلامی، نرخ بازده برای دارایی‌های مالی با نرخ بازده بخش حقیقی اقتصاد تعیین می‌شود که معیاری برای تصمیمات سرمایه‌گذاری است. بر همین اساس حق و میرآخور از نرخ بازده اوراق مشارکت ملی (NPP) برای محاسبه جایگزین نرخ بهره در اقتصاد اسلامی و کشورهای اسلامی استفاده می‌کنند. چون نرخ بازده اوراق مشارکت ملی (NPP) با نرخ بازده بخش حقیقی اقتصاد شاخص‌بندی می‌شود، باید اطمینان حاصل کرد که رفتار حدسی و سود بادآورده ناشی از بازارهای مالی بخش خصوصی موجب اختلال در نرخ بازده اوراق مشارکت ملی (NPP) نمی‌شود.

تجربه بین‌المللی قابل ملاحظه برای کمک به توسعه بازارهای ملی جدید برای اوراق دولتی وجود دارد. بااین‌حال تجربه کمی در انجام این کار تحت قوانین اسلامی وجود دارد. بااین‌همه درصورتی که مسیر پایدار و یکنواخت برای نرخ بازده غیرمستقیم اوراق مشارکت ملی (NPP) وجود داشته باشد، به‌طور کلی روش‌ها و شیوه‌های متوازن باید برای کشورهای اسلامی استفاده شود. بااین‌حال این نتیجه‌گیری نیازمند تأیید کاربردی در محیط اسلامی بوده و بانک مرکزی باید آماده تعدیل عملیات و شیوه‌ها در صورت لزوم باشد. درعین‌حال، طراحی بازار را نمی‌توان به‌طور جداگانه انجام داد. به‌این‌ترتیب نیاز مبرمی به ساختارهای سازمانی، بازاری و ابزاری برای هر کشور وجود دارد و ازاین‌رو، از تغییرات فعلی استفاده می‌شود. به‌طور مختصر، اگرچه بازار اوراق دولتی در اینجا باید مطابق با معیارهای مالی و اقتصادی باشد، فضای زیادی برای کشورهای مسلمان به‌منظور اعمال سلایق و اولویت‌ها وجود دارد.

---

۱. مطالب این بخش برگرفته از: Haque (1999)

نظریه ارائه‌شده گامی روبه‌جلو برای بهره‌گیری از ظرفیت اوراق بدهی برای کشف نرخ سود است. بااین‌حال این نظریه نیز با مشکلاتی مواجه است. برای مثال، کدام‌یک از عقود و اوراق دولتی (صکوک) می‌تواند ابزار مناسبی برای این هدف باشد؛ زیرا که ابزارهای مالی (صکوک) مختلف کارکردها و ویژگی‌های متفاوتی دارند که نرخ کشف‌شده مبتنی بر عملکرد آن‌ها نتایج و آثار متفاوتی خواهد داشت؛ بنابراین لازم و ضروری است که نسبت به غربالگری اوراق متناسب برای اعمال سیاست پولی اقدام نمود. درواقع اوراقی مورد استفاده قرار گیرد که کارکردهای لازم کشف نرخ سود و اعمال سیاست پولی اسلامی را داشته باشد. از طرف دیگر اوراق مورد استفاده برای کشف نرخ سود باید توسط دولت منتشر شود بنابراین در این شرایط دولت به‌عنوان بازیگر اصلی این بازار شناخته می‌شود و ممکن است تصمیمات و فعالیت‌های آن بر نرخ بازدهی کشف‌شده اثرگذار بوده و موضوع استقلال بانک مرکزی برای اعمال سیاست پولی را تحت تأثیر قرار دهد.

با توجه به ماهیت نوآورانه این نظریه و نقش محوری که برای اوراق مشارکت ملی در جایگزینی نرخ بهره قائل است، ارزیابی میزان کارآمدی آن مستلزم بررسی دقیق مبانی نظری و پیش‌فرض‌های اجرایی آن است. به‌ویژه اینکه پیوند میان نرخ بازده اوراق و فعالیت بخش حقیقی، ساختار بازار صکوک، و جایگاه بانک مرکزی در فرآیند کشف نرخ سود سیاستی، در این نظریه نقشی اساسی دارد. بر همین اساس، کارآمدی این الگو تنها در صورتی قابل سنجش است که بر اساس سه معیار کلیدی مقاله (یعنی انطباق با مبانی شریعت، پیوند با بخش حقیقی، و قابلیت استفاده در سیاست پولی) مورد ارزیابی نظام‌مند قرار گیرد. در ادامه، نظریه حق و میرآخور بر اساس این سه معیار بررسی می‌شود.

شریعت: این نظریه به‌دلیل اتکا به اوراق مشارکت و پرهیز از نرخ‌های معین و ثابت بهره، از منظر فقهی معتبر است و تلاش می‌کند نرخ بازده را بر اساس سود واقعی پروژه‌ها تعیین کند. بااین‌حال، وابستگی عملی نرخ NNP به رفتار بازارهای مالی و امکان تأثیرپذیری از نوسانات سفته‌بازانه، می‌تواند انطباق شرعی آن را محدود کند؛ زیرا نرخ استخراج‌شده لزوماً بازتاب‌دهنده فعالیت حقیقی نیست.

پیوند با بخش حقیقی: برتری اصلی این نظریه در آن است که نرخ بازده اوراق مشارکت بر پایه عملکرد واقعی پروژه‌های اقتصادی تعریف می‌شود و ازاین‌جهت پیوند قوی با بخش

حقیقی دارد. اما ناکارآمدی بازار صکوک، نبود اطلاعات شفاف و مداخلات دولت ممکن است این پیوند را در عمل تضعیف و نرخ بازده را از بخش حقیقی جدا کند.

سیاست پولی: حق و میرآخور مسیر نظری مهمی برای جایگزینی نرخ بهره معرفی می‌کنند، اما نظریه آن‌ها فاقد سازوکار روشن برای تبدیل نرخ بازده NNP به نرخ سیاستی واحد است. علاوه بر این، اتکا به اوراقی که توسط دولت منتشر می‌شود، استقلال سیاست پولی را تهدید می‌کند. ضعف در عمق بازار ثانویه صکوک نیز توانایی این ابزار را برای ایفای نقش لنگر سیاست پولی محدود می‌سازد.

نظریه حق و میرآخور (۱۹۹۸) یکی از نخستین تلاش‌های جدی برای ارائه ابزار جایگزین نرخ بهره در سیاست پولی اسلامی است و از نظر نظری ارزشمند است. باوجوداین، کارآمدی آن در عمل منوط به وجود بازارهای مالی عمیق، شفاف و مستقل، و همچنین سازوکاری برای تبدیل نرخ بازده اوراق مشارکت به نرخ سیاستی است؛ شرایطی که در بسیاری از کشورها (شامل ایران) به‌طور کامل فراهم نیست.

۳-۲-۳. حلید و عبداللطیف؛ نرخ بازده بر اساس اقتصاد بخش حقیقی (۲۰۱۲)[۱]

در نظام مالی متعارف، بازار مالی بر بخش حقیقی در اقتصاد غالب است، به‌گونه‌ای که معیار قیمت‌گذاری متغیرهای بازار مالی است تا متغیرهای بخش حقیقی. قیمت‌گذاری دارایی منعکس‌کننده ارزش ذاتی دارایی نیست، زیرا که بازار مالی به‌شدت با مشکل استفاده از پول فیات [بدون پشتوانه] مرتبط است. در اقتصاد پول فیات [بدون پشتوانه]، قیمت دارایی ممکن است نه به دلیل افزایش ارزش ذاتی دارایی، بلکه به دلیل افزایش عرضه پول، رفتار سوداگرانه و سایر عوامل مرتبط که باعث بی‌ثباتی در اقتصاد می‌شود، افزایش یابد. بنابراین محصولات مالی اسلامی نه‌تنها برای انطباق با شریعت، بلکه تا حدی برای ایجاد ثبات در اقتصاد نیز می‌تواند، قیمت مناسبی داشته باشند.

ایشان هدف از معرفی نرخ بازده بر اساس بخش حقیقی اقتصاد را این‌گونه بیان می‌کند که معیار جدید علاوه بر اینکه یک نرخ مرجع است، همچنین باید بتواند جهت عملکرد

---

۱. مطالب این بخش برگرفته است از: Halid and Abdul Latiff (2012)

اقتصادی مورد انتظار را به بازارهای مالی نشان دهد. ازاین‌رو باید منعکس‌کننده فعالیت‌های بخش حقیقی در اقتصاد باشد. ازاین‌رو، معیار خود را با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی اسمی[1] که توسط حنیف و شیخ (۲۰۱۰) به دست آمده است، شروع می‌کنند زیرا یکی از شاخص‌های کلیدی در اقتصاد است که منعکس‌کننده بخش حقیقی و به‌راحتی در دسترس است. بااین‌حال، در انتخاب شکل مناسب نرخ رشد برای استفاده به‌عنوان نرخ مرجع، تبدیل‌های آماری و ریاضی زیادی به‌عنوان مثال میانگین متحرک داده‌های واقعی باید انجام شود. در پایان نتیجه می‌گیرند که میانگین متحرک چهار فصل پایدارتر و مناسب‌تر از نرخ تولید ناخالص داخلی واقعی (NGDPGR)[2] هستند؛ بنابراین، حلید و عبداللطیف (۲۰۱۲) در روش پیشنهادی خود، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی اسمی را به‌عنوان معیار جایگزین برای نرخ مرجع برای مالزی پیشنهاد می‌کند که نماینده بخش حقیقی اقتصاد است.

نظریه ارائه‌شده در نوع خود نظریه جدیدی برای رعایت اصول شریعت در کشف نرخ سود نظام پولی و مالی است. بااین‌حال در تناقض با رویکردها و ابزارهای مورد استفاده نظام پولی و مالی متعارف در ارتباط با کارکردهای نرخ بهره و ابزارهای سیاست‌های پولی است. درواقع در نظریه ارائه‌شده سیاست پولی مبتنی بر نرخ بهره عقیم شده و امکان استفاده برای اثرگذاری بر بخش حقیقی اقتصاد نخواهد داشت. درواقع در این شرایط این بخش حقیقی اقتصاد است که بخش پولی و مالی را مدیریت و هدایت می‌کند. این در حالی است که انتظار می‌رود بخش پولی و مالی اقتصاد به کمک بخش حقیقی برای افزایش ارزش افزوده و ایجاد رونق اقتصاد در کنار مهار تورم بیایید.

۳-۲-٤. اکثرالدین و حلیم: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تعدیل‌شده با تورم (۲۰۱۵)[3]

ازآنجاکه نرخ بهره، ابزار کلیدی تنظیم سیاست پولی متعارف، در نظام اقتصاد اسلامی ممنوع است، بنابراین نیاز به جایگزینی پایدار امری عادی است. متأسفانه، بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی معیار خود را بر اساس نرخ پیشنهادی بین‌بانکی لندن (LIBOR)[4] تنظیم می‌کنند که

---

1. nominal GDP growth rate (NGDPGR)
2. the actual NGDPGR
۳. مطالب این بخش برگرفته است از: Uddin and Halim (2015)
4. London Interbank Offered Rate (LIBOR)

شک و مناقشه‌ای در مورد منحصربه‌فرد بودن تأمین مالی اسلامی ایجاد می‌کند. ادبیات نشان می‌دهد که این حوزه دانش رو به رشدی است و آثار نظری زیادی در این زمینه انجام شده است، اما کارهای تجربی اندکی، به‌علاوه، بسیار اندک در معیار جایگزین برای نظام اقتصادی اسلامی است؛ بنابراین آن‌ها در مطالعه خود پیشنهاد می‌دهند که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تعدیل‌شده برای تورم را می‌توان به‌عنوان معیاری برای ابزار بازار پول و مرجع برای بازار مالی و سرمایه تعیین کرد زیرا استدلال می‌کنند که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی منعکس‌کننده پتانسیل رشد متعادل حقیقی اقتصاد است زیرا با درآمد ملی، پس‌انداز، تورم، نرخ ارز و سرمایه‌گذاری در مقایسه با نرخ بهره واقعی که در بازار پول ثابت است و بخشی حقیقی را در نظر نمی‌گیرد، همبستگی دارد.

آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که رکود تورمی و تورم فشار هزینه می‌تواند با مدیریت بهره زنجیره تأمین، کاهش واسطه‌ها و ارتقای رقابت در بازار بهتر مقابله شود. کمبود سرمایه ایجادشده توسط بهره بهتر می‌تواند از طریق مالیات بر ثروت بالا و مالیات بر ارث یعنی زکات (۲/۵ درصد از ثروت، ۵ درصد و ۱۰ درصد از تولید) در اقتصاد اسلامی مدیریت شود. این امر تولید را تقویت می‌کند، رقابت را بهبود می‌بخشد و موانعی را که منجر به افزایش هزینه‌ها می‌شود، از بین می‌برد و با افزایش پایه مالیاتی، درآمد را برای دولت افزایش می‌دهد. به‌احتمال زیاد تورم در رکود پایین خواهد بود و ازاین‌رو نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آن‌چنان بالا نخواهد بود. حتی اگر بالا باشد، تأمین‌کنندگان مالی بخش خصوصی مانند بانک‌ها بر اساس جریان‌های نقدی که بر اساس نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تنزیل شده است، تأمین مالی می‌کنند؛ بنابراین، هزینه باید توسط سرمایه‌دارانی پرداخت شود که جریان‌های نقدی بالاتری بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تنزیل دارند.

آن‌ها استدلال می‌کنند که با گنجاندن تورم در تأمین مالی عمومی و شرکت‌ها با نرخ معیار، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی که تورم در نظر می‌گیرد. درنتیجه، دولت برای رفع کسری مالی نیازی به چاپ پول کاغذی، تسهیل کمی[1] ندارد. اگر تغییرات لازم برای جلوگیری از کسری بودجه ایجاد شود، ممکن است پول کاغذی نیازی به چاپ مکرر نداشته باشد و

1. quantitative easing

حق‌الضرب[1]، سود حاصل از انتشار ارز توسط دولت به‌عنوان یک مشکل قانع‌کننده ارائه نخواهد شد.

نظریه ارائه‌شده توسط الدین و حلیم (۲۰۱۵) مبتنی بر نظریه قبلی ارائه‌شده توسط حلید و عبداللطیف (۲۰۱۲) است با این تفاوت که برای حل مشکل مربوط به نرخ رشد اقتصادی منفی که منجر به کشف نرخ سود بانکی منفی می‌شود، نسبت به تعدیل شاخص مذکور با تورم اقدام شده است.

با وجود نوآوری نظریه اکثرالدین و حلیم در استفاده از نرخ رشد تولید ناخالص داخلیِ تعدیل‌شده با تورم به‌عنوان معیار جایگزین نرخ بهره، ارزیابی کارآمدی این رویکرد مستلزم بررسی آن بر اساس سه معیار بنیادینی است که چارچوب تحلیلی این مقاله را تشکیل می‌دهد: میزان انطباق با مبانی شریعت، پیوند روش با بخش حقیقی اقتصاد، و قابلیت استفاده در سیاست پولی و عملیات بانک مرکزی. در ادامه، نظریه مذکور بر مبنای این سه معیار به‌صورت انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شریعت: اتکای نظریه بر نرخ رشد GDP تعدیل‌شده با تورم و پرهیز از نرخ‌های قراردادی بهره، آن را از نظر فقهی قابل قبول می‌سازد. معیار ارائه‌شده منعکس‌کننده فعالیت واقعی اقتصاد است و ازاین‌جهت با اصول مالیه اسلامی هماهنگ است.

پیوند با بخش حقیقی: این نظریه پیوند بسیار قوی و مستقیم با بخش حقیقی اقتصاد دارد، زیرا نرخ رشد GDP اسمی (و تعدیل‌شده با تورم) مستقیماً از عملکرد واقعی اقتصاد سرچشمه می‌گیرد؛ اما اتکای کامل به شاخصی کلان و کند (GDP) موجب می‌شود مدل برای تصمیم‌گیری‌های روزمره و میان‌مدت کارآمد نباشد.

سیاست پولی: نظریه فاقد سازوکار عملی برای تبدیل شاخص GDP به «نرخ سیاستی واحد» است و نقش فعال بانک مرکزی در هدایت چرخه‌های اقتصادی را نادیده می‌گیرد. همچنین، ابزارهای لازم برای اعمال سیاست پولی (همچون عملیات بازار باز با صکوک دولتی) در این چارچوب تعریف نشده است و این امر مانع کارایی آن در فضای سیاست پولی مدرن می‌شود.

---

1. Seigniorage

نظریه الدین و حلیم (۲۰۱۵) با ارائه یک معیار کلان مبتنی بر بخش حقیقی تلاش ارزشمندی برای جایگزینی نرخ بهره در چارچوبی اسلامی انجام می‌دهد؛ اما اتکا به GDP به‌عنوان نرخ مرجع، نبود سازوکار سیاست‌گذاری، و جهت‌دهی معکوس رابطه بخش حقیقی – پولی، مانع از آن است که این نظریه در عمل به‌عنوان «نرخ سود سیاستی» در نظام بانکداری اسلامی به کار گرفته شود.

٤. ارزیابی انتقادی و چارچوب پیشنهادی نرخ سود

با توجه به تنوع رویکردهای ارائه‌شده در ادبیات داخلی و خارجی، روشن است که هیچ‌یک از نظریه‌ها به‌تنهایی قادر نیستند سه مؤلفه بنیادین نظام مالی اسلامی (انطباق شرعی، پیوند با بخش حقیقی و قابلیت استفاده سیاستی) را به‌طور هم‌زمان برآورده کنند. هر نظریه بخشی از مسئله را تبیین می‌کند، اما یا فاقد پشتوانه نهادی است، یا در سطح کلان قابلیت تبدیل به «نرخ سیاستی واحد» را ندارد، یا با محدودیت‌های ساختاری اقتصادهای اسلامی (ازجمله ناکارآمدی بازارها، ضعف اطلاعات، یا مداخلات دولت) مواجه است. ازاین‌رو ارزیابی نظام‌مند نظریه‌ها در چارچوب سه معیار فوق، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا نقاط قوت و ضعف هر رویکرد روشن شده و عناصر قابل اتکای آن‌ها برای طراحی یک چارچوب جامع و قابل اجرا استخراج شود. جدول زیر، مقایسه فشرده نظریه‌ها بر اساس معیارهای سه‌گانه را ارائه می‌دهد و مبنایی برای ترسیم مسیر پیشنهادی بخش بعد خواهد بود.

جدول ۱. مقایسه تطبیقی نظریه‌های تعیین نرخ سود در چارچوب سه معیار شریعت، بخش حقیقی و سیاست پولی

نظریه / معیار	انطباق با شریعت	پیوند با بخش حقیقی اقتصاد	قابلیت استفاده در سیاست پولی
موسویان (۱۳۸۴)	استفاده از سازوکار بازار مطابق با اصول قیمت‌گذاری اسلامی؛ اما اتکا به نرخ‌های بین‌المللی فاقد مبنای شرعی روشن	فاقد پیوند مستقیم با بخش حقیقی؛ نرخ‌های خارجی بازتاب‌دهنده شرایط اقتصاد ایران نیست	فقدان امکان تبدیل به «نرخ سیاستی واحد» به‌دلیل ناهمگنی و ریسک آزادسازی ناگهانی
نظری (۱۳۸۷)	مبتنی بر بازده واقعی سرمایه؛ از نظر فقهی قابل دفاع اما اتکا به بازار سهام غیرکارا مبنای شرعی را مخدوش می‌کند	پیوند قوی با بخش حقیقی از طریق سود واقعی؛ اما داده‌ها غیرشفاف و ناهمگون	عدم قابلیت تجمیع نرخ‌ها و نبود سازوکار استخراج نرخ سیاستی بانکی
دادگر و فیروزان (۱۳۹۱)	مبتنی بر سود واقعی و پرهیز از نرخ قراردادی؛ از نظر فقهی قابل قبول	پیوند مستقیم با عملکرد بنگاه‌های صنعتی؛ اما محدود به داده‌های خرد و کیفیت پایین گزارشگری	عدم تبدیل‌پذیری نرخ‌های متفاوت به نرخ سیاستی واحد در سطح کلان
محقق‌نیا و همکاران (۱۳۹۵)	مبتنی بر مشارکت واقعی در سود پایان دوره؛ مشروعیت فقهی بالا	پیوند محدود با بخش حقیقی؛ تابعی از عملکرد بانک‌ها نه فعالیت اقتصاد کلان	گذشته‌نگر، نرخ‌های متعدد و فاقد سازوکار سیاستی بانک مرکزی
نقاده و فیروزان (۱۳۹۶)	نرخ مبتنی بر بازده واقعی؛ از نظر شرعی قابل توجیه ولی وابسته به داده‌های غیرشفاف	پیوند بسیار قوی با بخش حقیقی در سطح بنگاه؛ اما غیرقابل تعمیم کلان	غیرقابل استفاده برای استخراج نرخ واحد؛ مناسب اعتبارسنجی نه سیاست پولی
میرآخور (۱۹۹۶)	اتکا به بازده سرمایه واقعی؛ شرع‌پسند اما وابسته به بازار سهام بعضاً غیرمولد	پیوند بسیار قوی با بخش حقیقی در محیط اقتصادی کارا	نیازمند بازار سهام عمیق و شفاف؛ فاقد سازوکار تبدیل q به نرخ سیاستی
حق و میرآخور (۱۹۹۸)	مبتنی بر تسهیم سود و فاقد نرخ ثابت؛ از نظر شرعی معتبر	تا حد زیادی متکی بر عملکرد پروژه‌ها؛ اما در عمل متأثر از نوسانات بازار	وابستگی به دولت، تهدید استقلال بانک مرکزی، و نبود نرخ سیاستی واحد
حلید و عبداللطیف (۲۰۱۲)	مبنای کلان و واقعی؛ با اصول شریعت سازگار	پیوند قوی اما کند؛ مناسب ارزیابی روند نه سیاست‌گذاری کوتاه‌مدت	فاقد ابزار عملیاتی برای سیاست پولی و incapable از تعیین نرخ سیاستی
الدین و حلیم (۲۰۱۵)	پرهیز از نرخ قراردادی و مبتنی بر بخش حقیقی؛ شرع‌پسند	بسیار قوی، ولی کلان و غیرقابل استفاده در افق کوتاه‌مدت	فقدان سازوکار تبدیل GDP به نرخ سود سیاستی و ناهمخوان با عملیات بازار باز

منبع: یافته‌های تحقیق

مرور تطبیقی نظریه‌ها نشان می‌دهد که هرچند ادبیات نرخ سود اسلامی از غنای نظری برخوردار است، اما فاقد یک چارچوب عملیاتی مشترک برای طراحی نرخ سود سیاستی است. نظریه‌هایی که بر بازدهی واقعی سرمایه تأکید دارند، از نظر شریعت و پیوند با بخش حقیقی قوی‌اند اما از نظر سیاست پولی قابل اجرا نیستند؛ نظریه‌های مبتنی بر بازارهای مالی یا اوراق، از حیث امکان استفاده بانک مرکزی مناسب‌اند اما به دلیل وابستگی به ارزش‌گذاری‌های بازار و ملاحظات رفتاری، پیوند ضعیف‌تری با بخش حقیقی دارند؛ و رویکردهای مبتنی بر سود علی‌الحساب یا عملکرد بانک‌ها، اگرچه اجرای آن‌ها ساده‌تر است، اما از منظر فقهی و کلان‌سیاستی محدودیت‌های جدی دارند. بر این مبنا، مسیر آینده طراحی نرخ سود سیاستی در اقتصاد اسلامی نیازمند ترکیب سه مؤلفه کلیدی است:

۱) مبانی شرعی معتبر بر پایه بازدهی فعالیت‌های واقعی و پرهیز از نرخ‌های قراردادی،

۲) شاخص‌های قابل اندازه‌گیری و به‌روز از بخش حقیقی که منعکس‌کننده شرایط جاری اقتصاد باشند،

۳) سازوکاری نهادی و قابل اجرا برای بانک مرکزی که امکان اعمال سیاست پولی، مدیریت نقدینگی و هدایت انتظارات را فراهم کند.

بنابراین، چارچوب پیشنهادی باید بر الگوی تلفیقی استوار باشد که از یک‌سو بازدهی بخش حقیقی را مبنا قرار می‌دهد، و از سوی دیگر از طریق ابزارهای مالی اسلامیِ قابل عملیات – مانند صکوک دولتی منتخب، بازار بین‌بانکی اسلامی، و نرخ‌های بازدهی استانداردشده – آن را به یک نرخ سیاستی واحد، قابل تنظیم و قابل نظارت تبدیل نماید. درنهایت، حرکت به سمت چنین چارچوبی مستلزم اصلاحات نهادی، ارتقای شفافیت مالی، توسعه بازار صکوک و بازطراحی رابطه بانک مرکزی با دولت و شبکه بانکی است؛ مسیری که بدون آن، هیچ‌یک از نظریه‌های موجود قابلیت تبدیل شدن به ابزار عملی سیاست پولی اسلامی را نخواهند داشت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین نظریه‌های نرخ سود، می‌توان به نظریه نرخ‌های تعادلی موسویان (۱۳۸۴)، نظریه سود سرمایه مشتق از بخش واقعی نظری (۱۳۸۷)، نظریه رویکرد هزینه سایه‌ای دادگر و

فیروزان سرنقی (۱۳۹۱)، نظریه نرخ بهینه سود بانکی محقق نیا و همکاران (۱۳۹۵) و نظریه نرخ سود در عقود مبادله‌ای نقاده و فیروزان سرنقی (۱۳۹۶) اشاره نمود. تمامی نظریه بیان‌شده در مرحله نظری باقیمانده و امکان اجرای عملی پیدا نکرده‌اند. از مهم‌ترین چالش‌های این نظریه‌ها می‌توان به خردنگر و بخشی‌نگر بودن آن‌ها بدون توجه به الزامات پیاده‌سازی سیاست‌های پولی اسلامی در چارچوب بانکداری مرکزی اسلامی است. علاوه بر این نظریات مذکور رویکرد جهان‌شمول نداشته و صرفاً در پی حل مشکل‌های کشف و تعیین نرخ سود در نظام بانکداری بدون ربای ایران هستند. نکته پایانی اینکه اگرچه برخی نظریه‌ها به بازدهی بخش حقیقی توجه داشته‌اند، اما این توجه عمدتاً محدود، غیرسیستمی و فاقد پیوند با سازوکارهای سیاست پولی بوده است.

مهم‌ترین نظریات نرخ سود در فضای بین‌الملل عبارت‌اند از: هزینه سرمایه و سرمایه‌گذاری میرآخور (۱۹۹۶)، نرخ بازده اوراق مشارکت ملی حق و میرآخور (۱۹۹۸)، نرخ بازده بر اساس اقتصاد بخش حقیقی حلید و عبداللطیف (۲۰۱۲) و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تعدیل‌شده با تورم الدین و حلیم (۲۰۱۵)؛ نظریه‌های ارائه‌شده توسط کارشناسان مذکور مبتنی بر دو رویکرد کلی، بهره‌گیری از ظرفیت بازار سهام و بدهی و بخش حقیقی اقتصاد است. در ارتباط با رویکرد بازار سهام و بدهی به ملاحظات مربوط به فعالیت‌های سفته‌بازانه و همچنین کارایی بازار سهام اشاره نشده است که همین عدم توجه ممکن است چالش‌های در حوزه سیاست‌گذاری پولی در نتیجه استفاده از نرخ سود تحریف‌شده در پیش داشته باشد. در ارتباط با نظریه نرخ سود کشف و تعیین‌شده از بخش حقیقی که مبتنی بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تعدیل‌شده با تورم است. این نظریات اگرچه منطبق با شریعت و بخش حقیقی‌اند، اما با سازوکارهای استاندارد سیاست‌گذاری پولی مدرن (که بر نرخ سیاستی واحد، ابزارهای بازار باز و مدیریت انتظارات استوار است)، سازگاری کامل ندارند.

جدول ۲ خلاصه نتایج بررسی نظریه‌های تعیین نرخ سود در تأمین مالی اسلامی را نمایش می‌دهد.

جدول ۲. نقد و بررسی نظریه‌های تعیین نرخ سود در تأمین مالی اسلامی

ردیف	عنوان (سال انتشار)	ویژگی	نقد و بررسی
۱	موسویان (۱۳۸۴)	**پیشنهاد اول:** آزادسازی نرخ سود و واگذاری تعیین آن به بازار رقابتی	- فراهم نبودن شرایط اجرای آن در کشور؛ - فقدان تجربه کافی در ارتباط با پیاده‌سازی این الگو با توجه به تجربه تاریخی؛
		پیشنهاد دوم: میانگین نرخ سود کشورهای منتخب (آمریکا، فرانسه، کره‌جنوبی، چین و بحرین)	- ناهمگنی شرایط اجتماعی – اقتصادی کشورهای منتخب با کشور ایران؛ - عدم رعایت چارچوب‌های شرایط برای تعیین نرخ سود تأمین مالی اسلامی بر اساس بازده بخش حقیقی اقتصاد؛
۲	نظری (۱۳۸۷)	سود سرمایه مشتق از بخش واقعی (شرکت‌های دولتی، بازده بخشی بورس اوراق بهادار و شرکت‌های مشمول مالیات)	- عدم توجه به الزامات تعیین نرخ سود سیاستی در شرایط تنوع نرخ‌های تعیینی؛ - عدم توجه به فعالیت‌های سفته‌بازانه و بورس‌بازی بورس اوراق بهادار؛ - در نظر گرفتن نقش اصلی و مهم بانک مرکزی (تعیین نرخ سود) برای بورس اوراق بهادار، وزارت اقتصاد و سازمان امور مالیاتی؛
۳	دادگر و فیروزان سرنقی (۱۳۹۱)	رویکرد هزینه سایه‌ای	- محدود به استفاده از بنگاه‌های بخش تولیدی اقتصاد؛ - تفکیک ناصحیح عقود مبادله‌ای و مشارکتی و فرعی و اصلی بودن آن‌ها؛ - شفافت پایین و گزارش‌دهی ضعیف شرکت‌ها در اقتصاد ایران؛
۴	محققنیا و همکاران (۱۳۹۵)	نرخ بهینه سود بانکی	- تنوع نرخ‌ها در نظام تأمین مالی اسلامی و ایجاد رقابت و جنگ قیمتی در نظام پولی و مالی؛ - تأکید صرف بر نظام بازار (عرضه و تقاضا) بدون توجه به مبانی اسلامی تعیین نرخ سود (منبعث از بازده بخش حقیقی)؛

ردیف	عنوان (سال انتشار)	ویژگی	نقد و بررسی
			- الگوی معرفی‌شده گذشته‌نگر است و توجه به شرایط فعلی و آتی بازارهای پولی و مالی و اقتصاد کلان ندارد؛
۵	نقاده و فیروزان سرنقی (۱۳۹۶)	نرخ سود در عقود مبادله‌ای	- افزایش تنوع نرخ‌های سود کشف‌شده؛ - عدم کشف و استفاده از نرخ سود سیاستی برای اجرای سیاست‌های پولی و بانکی؛ - شفافیت پایین و گزارش دهی ضعیف شرکت‌های ایرانی؛
۶	میرآخور (۱۹۹۶)	هزینه سرمایه و سرمایه گذاری	- غیرکارا بودن بازارهای سهام؛ - عدم توجه به فعالیت‌های سفته‌بازانه و نقش و تأثیر آن بر بازده بازار؛
۷	حق و میرآخور (۱۹۹۸)	نرخ بازده اوراق مشارکت ملی	- لاینحل بودن مشکل تنوع عقود و اوراق مالی مورد استفاده در اقتصاد اسلامی؛ - نقش غالب و اثرگذار دولت بر عملکرد بازار اوراق مشارکت ملی؛
۸	حلید و عبداللطیف (۲۰۱۲)	نرخ بازده بر اساس اقتصاد بخش حقیقی	- در تناقض با نظریات پولی و مالی متعارف است؛ - منجر به کاهش انعطاف عملکرد سیاست‌های پولی و همچنین استقلال بانک مرکزی می‌شود. - بدون ارائه راه حل در شرایط نرخ رشد اقتصادی منفی است؛
۹	الدین و حلیم (۲۰۱۵)	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تعدیل‌شده با تورم	- در تناقض با نظریات پولی و مالی متعارف است؛ - منجر به کاهش انعطاف عملکرد سیاست‌های پولی و همچنین استقلال بانک مرکزی می‌شود.

منبع: یافته‌های تحقیق

نظریه‌های موجود که توسط دانشمندان اقتصاد اسلامی ارائه شده‌اند، درحالی‌که متنوع هستند، اغلب دارای محدودیت‌هایی هستند، ازجمله، عدم جامعیت: بسیاری از تئوری‌ها به‌طور محدود بر روی پرداختن به چالش‌های خاص در بافت ایران متمرکز هستند و مانع از کاربرد گسترده‌تر آن‌ها می‌شوند. کاستی‌های نظری: نگرانی‌هایی در خصوص عقلانیت و جزئی بودن برخی نظریه‌ها، به‌ویژه در بررسی سیاست‌های پولی اسلامی در چارچوب بانک مرکزی اسلامی وجود دارد. تعامل محدود با ادبیات معاصر: بیشتر تئوری‌ها در ترکیب بینش‌های حاصل از پیشرفت‌های اخیر در ادبیات سیاست پولی و نرخ سود، به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به مدیریت اقتصاد کلان و بخش واقعی است، ناکام هستند. تأکید ناکافی بر کارایی بخش واقعی: درحالی‌که فقه اسلامی بر پیوند بین نرخ سود و بهره‌وری بخش واقعی تأکید دارد، نظریه‌های موجود اغلب از این جنبه حیاتی در فرآیندهای تعیین و کشف خود غفلت می‌کنند.

بنابراین هیچ نظریه‌ای به‌صورت مستقل قادر به ارائه نرخ سود سیاستی اسلامی نیست و تنها چارچوبی تلفیقی – بر پایه بازدهی بخش حقیقی، ابزارهای مالی اسلامی استاندارد و سازوکارهای نهادی بانک مرکزی – می‌تواند خلأ موجود را برطرف کند مقایسه تطبیقی نظریه‌ها نشان می‌دهد که فاصله معناداری میان ایدئال فقهی، اقتضائات فعالیت بخش حقیقی و الزامات سیاست پولی وجود دارد؛ بنابراین مسیر آتی طراحی نرخ سود اسلامی نه در پذیرش یک نظریه واحد، بلکه در تلفیق اجزای معتبر هر رویکرد از طریق چارچوبی نهادی – اجرایی است؛ چارچوبی که از یک‌سو ریشه در بخش حقیقی اقتصاد دارد، از نظر فقهی مشروعیت دارد و از سوی دیگر امکان اعمال سیاست پولی کارآمد توسط بانک مرکزی را فراهم می‌سازد.

کتابنامه

اکرمی، ابوالفضل و مهدی‌زاده، سجاد (۱۳۸۳). ملاحظاتی پیرامون نرخ‌های سود بانکی در ایران. *مجله روند*، ش۴۲-۴۳، پاییز و زمستان.

ایوب، محمد (۱۳۹۲). *شناخت نظام مالی اسلامی*. ترجمه حامد تاجمیر ریاحی و علی راه‌نشین. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

حیدری، حسن؛ جعفر حقیقت، کریمی تکانلو، زهرا و رنج‌پور، رضا (۱۳۹۹). ارائه راهکاری جهت مدیریت نرخ سود بانکی ایران در چارچوب نظریات توسعه و سرکوب مالی. *فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال دهم، ش۳۸، بهار.

دادگر، یدالله و فیروزان سرنقی، توحید (۱۳۹۱). ارائه چارچوبی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای. *پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، دوره ۱۲، ش۴.

دلالی اصفهانی، رحیم و محمدی، اسماعیل (۱۳۹۳). تعامل نرخ بهره پولی و رشد اقتصادی. *فصلنامه معرفت اقتصادی*. سال ششم، ش۱، پیاپی ۱۱.

سلیمانی موحد، مریم؛ افشاری، زهرا و پدرام، مهدی (۱۳۹۴). سیاست پولی بهینه با استفاده از قاعده مشارکت اسلامی در یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، سال بیست و سوم، ش۷۶، زمستان.

فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۹۱). *سیاست‌های پولی در بانکداری بدون ربا (بررسی فقهی - اقتصادی)*. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوم.

قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲). مصوب جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۳۰؛

کمیجانی، اکبر؛ زمان‌زاده، حمید و بهادر، علی (۱۳۹۵). *سازوکار مدیریت نرخ‌های سود در چارچوب سیاست پولی*. پژوهشکده پولی و بانکی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

محسنی زنوزی، سید جمال‌الدین؛ جوهری سلماسی، پریسا و هلالی، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی همگرایی بلندمدت نرخ سود بانکی با بازدهی بازار سهام در ایران. *معرفت اقتصاد اسلامی*، سال سوم، ش۱، پیاپی پنجم، پاییز و زمستان، ص۳۸.

محقق‌نیا، محمدجواد؛ دهقان دهنوی، محمدعلی و رحمتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵). طراحی الگوی تعیین نرخ سود بانکی در ایران. *جستارهای اقتصادی ایران*، سال سیزدهم، بهار و تابستان.

موسویان، سید عباس (۱۳۸۴). راهکار رسیدن به نرخ سود بانکی تعادلی. *اقتصاد اسلامی*، سال پنجم، بهار.

موسویان، سید عباس (۱۳۸۷). بررسی فقهی - حقوقی تعیین نرخ سود بانکی. *فقه و حقوق*، سال چهارم، ش۱۶، بهار.

موسویان، سید عباس و میثمی، حسین (۱۳۹۳). *بانکداری اسلامی؛ مبانی نظری - تجارب عملی*. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. ویرایش سوم، تابستان.

موسویان، سید عباس و میثمی، حسین (۱۳۹۶). *بانکداری اسلامی؛ بانکداری مرکزی اسلامی و سیاست‌گذاری پولی و ارزی*. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

مهدوی، ابوالقاسم و میدری، احمد (۱۳۸۴). ساختار مالکیت و کارایی شرکت‌های فعال در بازار اوراق بهادار تهران. مجله تحقیقات اقتصادی، ش۷۱.

نظرپور، محمدنقی و لطفی‌نیا، یحیی (۱۳۹۳). بازار سرمایه و کمک به غربال‌گری جهت تخصیص منابع مالی در بانکداری اسلامی. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران*، س۱۱، ش۲۲، پاییز و زمستان.

نظرپور، محمدنقی و موسویان، سید عباس (۱۳۹۳). *بانکداری بدون ربا از نظریه تا تجربه*. انتشارات دانشگاه مفید قم و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. چاپ اول، زمستان.

نظری، حسن‌آقا (۱۳۸۷). نظریه مشارکت در سود و زیان، چالش‌ها و راهکارها. *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال هشتم، ش۲۹، بهار.

نقاده، حمیده و فیروزان سرنقی، توحید (۱۳۹۶). ارائه الگویی برای تعیین نرخ سود در عقود مبادله‌ای با استفاده از شبکه‌های عصبی مصنوعی. *پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، دوره ۱۷، ش۱.

نیکبخت، محمدرضا؛ منتی، وحید؛ رضایی، ذبیح‌الله و رحمانی، علی (۱۳۹۷). کیفیت حسابرسی داخلی در ایران: چالش‌ها و موانع. *فصلنامه علمی پژوهشی دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*. سال هفتم، ش۲۷، پاییز.

Ghazali, P.L, Syed Jaaffar, S.A., Mohammed Foziah, N.H., A Tambi, A.M., Md Nawi, F.A., Mamat, M., Mohammad, S.B., Wan Daud, W.M.N., and Mahmud, M.S. (2019). The construction of a new mathematical model for Islamic home financing. *Asian Academy of Management Journal*.

Halid, Noreha and Abdul Latiff, Radziah (2012). Developing reference rate of return based on real sector economy: A case of Malaysia, *African Journal of Business Management*, Vol. 6(8), February.

Hanif, Muhammad Nadeem & Shaikh, Salman Ahmed (2010). Central Banking and Monetary Management in Islamic Financial Environment. *Journal of Independent Studies and Research* (JISR), Vol. 8, No. 2, 57–68.

Haque, Nadeem ul and Mirakhor, Abbas (1998), The Design of Instruments For Government Finance in An Islamic Economy, MPRA Paper 56028, University Library of Munich, Germany.

Hasan, Zubair, (1985). *Determination of Profit and Loss Sharing Ratios in Interest-Free Business Finance*, MPRA Paper 3013, University Library of Munich, Germany.

Mirakhor, Abbas (1996), Cost of Capital and Investment in a Non-Interest Economy, *Islamic Economic Studies*, Vol. 4, No. 1.

Muda, Ruhaini Binti dan Abdul Ghafar Ismail (2011). Profit –Loss Sharing and Economic Value Added in Islamic Banking Model, Working Paper in Islamic Economic and Finance, No. 1105, Research Center for Islamic Economics and Finance Universiti Kebangsaan Malaysia.

Sadique, Muhammad Abdurrahman, (2009). Sharī Ah Position on Ensuring Presence of Capital in Joint Equity Based Financing, Islamic Economic Studies, *The Islamic Research and Training Institute* (IRTI), vol. 17.

Uddin, Md Akther and Halim, Asyraf, (2015), Islamic monetary policy: Is there an alternative of interest rate? MPRA Paper No. 67697, posted 09 Nov.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 193-217
Research Paper | Received: 2025/08/27 | Accepted: 2026/01/19
10.30497/ies.2026.248779.2303

The Position of the Rule of Appropriation (Ḥiyāzah) in the Islamic Economic System

Ali Asghar Hadavinia: Associate Professor, Department of Islamic Economics, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran
alihadavinia@gmail.com | 0000-0003-3127-9609

Mohammad Dehghan: Ph.D. Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran
m.dehghan313@gmail.com

Ali Zare Qaramaleki: Ph.D. Student in Jurisprudence and Islamic Law Foundations, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding Author) azq1378@gmail.com | 0009-0005-7219-7943

Abstract

Natural resources, as a pivotal factor in the economic development of nations, hold a paramount place in the formulation of macroeconomic strategies. The modalities of ownership and exploitation of these resources constitute fundamental issues within any economic system. In the Islamic economic system, appropriation (ḥiyāzah) is recognized as a legitimate means of acquiring ownership of certain natural resources. Examining the jurisprudential conditions for establishing ownership through appropriation, and its interplay with core economic concepts such as property regimes, economic freedom, and social justice, is essential for clarifying the theoretical foundations of the Islamic economic system.

The present study, by investigating the definition, evidence, and constitutive elements of the rule of appropriation in Islamic jurisprudence, concludes that the Islamic framework regarding natural resources strikes a balance. While granting individuals circumscribed freedom to acquire ownership through productive labor, it simultaneously empowers the Islamic state to oversee individual appropriation, directly exploit strategic resources, and regulate distribution. These interventions are designed to prevent monopolization and

social inequality, ensuring that the exploitation of natural resources aligns with the broader objectives of distributive justice.

Keywords: Appropriation (ḥiyāzah), natural resources, ownership, economic freedom, social justice

JEL Classification: P48, Q32, Q38, K11, Z12

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۹۳-۲۱۷
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹
مقاله مدت ۱ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

جایگاه قاعده حیازت در نظام اقتصادی اسلام

علی‌اصغر هادوی‌نیا: دانشیار گروه اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران
alihadavinia@gmail.com | 0000-0003-3127-9609
محمد دهقان: دانش‌آموخته دکتری، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
m.dehghan313@gmail.com
علی زارع قراملکی: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)
azq1378@gmail.com | 0009-0005-7219-7943

چکیده

منابع طبیعی به‌عنوان یکی از عوامل مهم پیشرفت اقتصادی کشورها، جایگاه ویژه‌ای در تدوین راهبردهای کلان اقتصادی دارد و چگونگی تملک و بهره‌برداری از آن‌ها از مسائل بنیادین نظام‌های اقتصادی به شمار می‌رود. در نظام اقتصادی اسلام، حیازت از اسباب تملک منابع طبیعی شمرده شده است و بررسی شرایط حصول ملکیت با حیازت از منظر فقه و ارتباط آن با موضوعات زیربنایی اقتصاد مانند انواع مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی، نقش مؤثری در تبیین زیرساخت‌های نظام اقتصادی اسلام دارد.

پژوهش حاضر ضمن بررسی تعریف، مستندات و ارکان قاعده حیازت در فقه اسلامی و نحوه ارتباط آن با موضوعات مهم اقتصادی، به این جمع‌بندی می‌رسد که اسلام در تملک منابع طبیعی، در کنار ایجاد آزادی محدود برای افراد در تملک منابع طبیعی از طریق کار اقتصادی، به دولت اسلامی نیز اختیار داده تا با نظارت بر حیازت افراد و همچنین بهره‌برداری مستقیم از منابع و توزیع عادلانه آن، از بروز انحصار و نابرابری اجتماعی جلوگیری کند.

واژگان کلیدی: حیازت، منابع طبیعی، مالکیت، آزادی اقتصادی، عدالت اجتماعی

طبقه‌بندی JEL: P48, Q32, Q38, K11,Z12

مقدمه

حیازت به‌عنوان یکی از اسباب مالکیت منابع طبیعی، از یک سو نقش مهمی در پاسخگویی به نیازمندی‌های واقعی بشر ایفا می‌کند و از سوی دیگر تمایلات بشر را برای تملک ثروت بیشتر برمی‌انگیزد. ازاین‌رو جهت ایجاد هماهنگی بین منافع فردی و مصالح اجتماعی، باید قلمروی خاصی برای آن تعریف شود.

اسلام مالکیت خصوصی بر منابع طبیعی از طریق حیازت را به رسمیت شناخته است اما اصول و ضوابطی را بر آن حاکم کرده تا در مسیر تحقّق اهداف کلان اقتصادی قرار گیرد. همچنین سببیت حیازت برای مالکیت خصوصی با موضوعات زیربنایی اقتصاد مانند انواع مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی ارتباط عمیقی دارد و از این منظر می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد.

در این مقاله، به‌منظور ارائه تصویری جامع از حیازت و جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام، حیازت با دو رویکرد مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ یکی رویکرد فقهی جهت شناسایی اصول و ضوابط حاکم بر حیازت از منظر فقه اسلامی و دوم رویکرد اقتصادی جهت تحلیل ارتباط حیازت در اسلام با موضوعات اقتصادی.

پیشینه پژوهش

محمد جبریل (۱۴۱۵ق-۱۳۷۳ش) در مطالعه‌ای تطبیقی حیازت در مذاهب چهارگانه اسلام را مورد مقایسه قرار داده و با بیان آراء فقهای مذاهب چهارگانه به این نتیجه رسیده است که مطابق با نظر هر چهار مذهب حیازت در اموال منقول بوده و حکمت تشریع آن به‌منظور ایجاد توازن میان حقوق فرد و جامعه در خصوص استفاده از منابع طبیعی بوده است.

القدوری (۲۰۰۵م-۱۳۸۳ش) نیز به بررسی آراء فقهی در خصوص حیازت آب‌های روان پرداخته و آثار حقوقی آن را در قانون کشور مغرب پرداخته است.

فراهانی فرد (۱۳۸۵) بر این باور است که در نظام حقوقی اسلام، با توجه به نگاه ویژه‌ای که به مفهوم دولت وجود دارد و دولتی قدرتمند مبتنی بر حکومت ولایی تحت نظارت پیامبر و امام ترسیم می‌شود، مالکیت اصلی بخش قابل توجهی از منابع طبیعی یا در اختیار دولت است یا تحت نظارت آن قرار می‌گیرد. بااین‌همه، برای بهره‌برداری بخش خصوصی از این

منابع، نهادها و روش‌های مختلفی پیش‌بینی شده است. همچنین، وی شیوه‌های بهره‌برداری از منابع طبیعی را که مبتنی بر انواع حقوق مالکیت هستند، تشریح کرده و نقاط قوت و ضعف هر یک از آن‌ها را بررسی نموده و درنهایت دیدگاه نظام اقتصادی اسلام را در این زمینه تبیین کرده است.

نزهت (۱۳۸۶) نیز به بررسی اجمالی اسباب تملک و انواع روش‌های دستیابی به مالکیت پرداخته و موضوعاتی مانند وحدت یا تعدد سببیت احیاء و حیازت، تعریف مفاهیم حیازت و احیاء، دلایل طرفداران سببیت حیازت در تملک زمین و نقد آن‌ها، و نقش اجازه دولت در حیازت و عمران اراضی موات را مورد بحث قرار داده است. علاوه بر این، مباحث مربوط به اراضی موات، مباحات، مشترکات عمومی و دسته‌بندی‌های مهم مرتبط با آن نیز جزء موارد مطرح‌شده در این تحقیق هستند.

جواد هروس (۲۰۰۹م/۱۳۸۷ش) سلسله اجتهادات قضات را در آراء مربوط به حیازت در چند کشور عربی را جمع‌آوری نموده است.

عبداللطیف (۲۰۱۱م/۱۳۸۹ش) نیز پس بیان تفاوت‌های فقهی مذاهب اربعه در بحث حیازت، حیازت و تقادم را در مذاهب حنفی و مالکی به یک معنا دانسته و سپس به بررسی تطبیقی حیازت در فقه با قانون موضوعه کشور مصر پرداخته است.

علاوی (۲۰۱۳م/۱۳۹۱ش) نیز به بیان آثار حقوقی اعتبار حیازت در املاک از نگاه فقه مالکی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که از منظر فقه مالکی قاعده حیازت در املاک و زمین‌ها نیز مصداق و کاربرد داشته و قانون نیز باید حمایت حقوقی از حیازت در املاک و اموال غیرمنقول را به رسمیت بشناسد.

رزمی و نبی‌نیاء (۱۳۹۲) بر این باورند که قاعدهٔ حیازت در فقه و حقوق موضوعه یکی از اسباب اصلی مالکیت به شمار می‌آید. بر اساس این قاعده، هرکس اموال مباحی را تصرف کند، مالک آن‌ها خواهد شد. در پژوهش آن‌ها، نقش قاعدهٔ «من حاز ملک» در ابواب مختلف مرتبط با آن مورد بررسی قرار گرفته و همچنین انواع اموال مباحی که به‌واسطه عمل حیازت قابل تملک‌اند، معرفی شده است.

ایروانی (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی دیگر نشان می‌دهد که در مرحلهٔ توزیع پیش از تولید، کار تحت شرایط خاص، تنها منبع کسب درآمد و تملک ثروت‌های طبیعی به شمار می‌رود؛ اما

در مرحلهٔ توزیع پس از تولید، علاوه بر کار، آثار و نتایج مالکیت نیز در چارچوب ضوابط موجود به‌عنوان منبع کسب درآمد مطرح می‌شود؛ ازاین‌رو، مشروعیت کسب درآمد از طریق اجاره و روش‌های مشابه توجیه می‌گردد. علاوه بر این، عنصر «نیاز» نیز برای افرادی که توان یا فرصت کار ندارند، به‌عنوان عاملی برای بهره‌مندی از ثروت‌ها و نعمت‌ها در نظر گرفته می‌شود.

حسینی و عرفانیان (۱۳۹۷) عقیده دارند که مراتع جزء انفال محسوب شده و از مباحات عامه و یا از مشترکات نمی‌باشند. بر این اساس، بنا بر ادله مطلقه بودن ولایت فقیه، ولی-فقیه می‌تواند با توجه به دو ملاک عدالت و مصلحت، مراتع را به دیگران واگذار نماید.

آهنگران و همکاران (۱۳۹۸) به مفهوم بهره‌برداری از منابع آب و سیر تاریخی آن پرداخته‌اند. در این پژوهش، با استفاده از آیات، روایات، فتاوا و دیدگاه‌های فقهای امامیه، روش‌های بهره‌برداری از منابع آب در فقه امامیه مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین راهکارهایی نظیر حیازت و احیاء منابع آب تحلیل شده‌اند. نتیجه‌گیری این پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌برداری صحیح و بهینه از منابع آب، در چارچوب اهداف نظام اقتصاد اسلامی، نه‌تنها نقش مهمی در حفظ حیات انسان‌ها و سایر موجودات زنده خواهد داشت، بلکه سهم قابل توجهی در رشد و شکوفایی اقتصادی نیز ایفا می‌کند.

با توجه به پیشینه موجود، بیشتر پژوهش‌ها بر موضوع حکم حیازت، شرایط، کاربردها و آثار این قاعده تمرکز داشته‌اند. بااین‌حال، هدف این نوشتار بررسی جایگاه قاعده حیازت در نظام اقتصادی اسلام است؛ موضوعی که تاکنون به این شکل مورد مطالعه قرار نگرفته است.

۱. تحلیل حیازت با رویکرد فقهی

۱-۱. مفاد قاعده حیازت

۱-۱-۱. تعریف حیازت

حیازت از ماده «حوز» به معنای جمع کردن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج۲، ص۱۱۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۲۶۴) و ضمیمه نمودن به خود است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳ ص۲۷۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج۳، ص۸۷۵).

حیازت در اصطلاح فقها عبارت است از: «سلطه بر ثروت مباح منقول به‌گونه‌ای که دیگران امکان تصرف در آن را نداشته باشند» (نظری، ۱۳۸۵، ص۱۵ به نقل از: فانی، سید علی، آراء حول کتاب الاجاره، ص۳۰۰).

در تعریفی دیگر از حیازت آمده است: «حیازت به معنای سلطه داشتن و سیطره عرفی بر چیزی است که مسبوق به ملکیت دیگران نباشد» (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص۲۸۰)؛ بنابراین معنای قاعدهٔ حیازت این است که حیازت، سبب ملکیت است و هر کس که مباحی را حیازت کند، مالک آن می‌شود. بر اساس این قاعده، حیازت از اسباب ملکیت ابتدائی است.

۱-۱-۲. تفاوت قاعده حیازت با قواعد فقهی دیگر

۱-۱-۲-۱. قاعده سبق

در عبارات فقهی، در موارد مختلفی از قبیل حیازت مباحات اصلیه و مشترکات عامه به قاعده سبق استناد شده است؛ بنابراین لازم است تفاوت قاعده حیازت با قاعده سبق روشن شود.

با توجه به مفاد قاعده سبق می‌توان گفت قاعدهٔ سبق، مفید حق اولویت و تقدم در تملک انتفاعی است؛ چه در مورد ثروت‌های عام – مشترکات عامه – که عین و منفعت آن‌ها قابل تملک خصوصی نیست، و چه منابع طبیعی منقول و غیرمنقول که عین و رقبه آن‌ها قابل تملک فردی است (نظری، ۱۳۸۵، ص۲۶)؛ براین‌اساس، قاعده سبق از دو جهت با قاعده حیازت تفاوت دارد؛ یکی از جهت موضوع؛ چراکه گسترهٔ موضوعی قاعده سبق بیشتر است و علاوه بر مباحات، شامل مشترکات عامه –که قابل تملک نیستند– نیز می‌شود و دوم از جهت نتیجه؛ چراکه قاعده سبق، مفید حق اولویت است، اما قاعده حیازت، مفید ملکیت است.

۱-۱-۲-۲. قاعده احیا

یکی از قواعد مطرح در فقه، قاعده احیا است که مفهوم کلی آن چنین بیان می‌شود: هر فردی که زمینی بایر و بدون استفاده را آباد کند، مالکیت آن زمین به او تعلق می‌گیرد «من احیا ارضا میتة فهی له» (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۴۱).

در برابر، در خصوص قاعده حیازت برخی از محققان، این قاعده را مختص به منابع طبیعی منقول می‌دانند و معتقدند منابع طبیعی غیرمنقول از قبیل مراتع، جنگل‌ها و اراضی موات را نمی‌توان با حیازت، به تملک خود درآورد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۵۹؛ نظری، ۱۳۸۵، ص۱۰۳). در مقابل، عده‌ای دیگر قائل هستند حیازت هر چیزی به‌حسب خود است و حیازت اراضی موات نیز با احیای آن‌ها تحقق می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج۲، ص۱۲۹؛

نزهت، ۱۳۸۶، ص۳۰۲). پس مسئلهٔ اصلی این است که آیا احیای اراضی موات را می‌توان نوعی حیازت دانست یا اینکه احیای زمین موات، سبب مستقلی برای ملکیت به شمار می‌رود؟

باید توجه داشت که هرچند معنای عرفی حیازت شامل تسلط و استیلا بر اراضی موات نیز می‌شود، اما از نظر شرعی، صرف استیلا بر زمین‌های موات برای تملک آن‌ها کافی نیست بلکه لازم است احیا شوند. البته برخی از نویسندگان، حیازت زمین را با استیلای انتفاعی آن محقق دانسته‌اند (حسینی شیرازی، ۱۳۷۸، ص۱۶۵). بر اساس این تعبیر، هر استیلایی حیازت نیست بلکه باید کاری در راستای آماده‌سازی جهت انتفاع از شیء مباح انجام گیرد تا حیازت تحقق یابد و استیلای انتفاعی زمین هم با احیای آن محقق می‌شود زیرا زمین موات تنها با احیا کردن، برای انتفاع مهیا می‌گردد؛ بنابراین می‌توان عناوین احیا اراضی و حیازت را دو عنوان فقهی جداگانه دانست و میان حیازت در اموال منقول و احیا در اموال غیرمنقول تفاوت قائل شد.

۱-۱-۲-۳. قاعده تحجیر

تحجیر از ماده حجر به معنای منع، به چیدن سنگ در چهار طرف یک قطعه زمین برای ممانعت تصرف دیگران گفته می‌شود؛ در فقه اسلامی چیدن سنگ نماد سابقه اقدام و مقدمه‌ای برای احیا دانسته می‌شود؛ ازاین‌رو برای شخص اقدام‌کننده به سنگ‌چینی حق اولویت در احیا و تملک قائل می‌شوند و بر این اساس بدون جلب رضایت او نمی‌توان اقدام به احیای زمین نمود و بدون اذن او درواقع غصب صورت می‌گیرد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۶۷)؛ درنتیجه قاعده تحجیر تنها حق اولویتی است که به شخص تحجیرکننده برای آبادسازی اراضی موات داده می‌شود و تا احیا صورت نگیرد ملکیتی حاصل نمی‌شود. از طرف دیگر در خصوص احیای زمین‌ها چون فقها تحجیر را تحت شروط خاصی که از جمله آن شروط تحجیر همراه با قصد احیا و داشتن قدرت احیا (و یا به‌بیان‌دیگر انجام کار مفید) است، مقدمه احیاء دانسته‌اند (خویی،۱۴۱۰، ج۲، ص۱۵۵). دانسته می‌شود که قاعده تحجیر تنها مربوط به احیا بوده و ارتباطی با قاعده حیازت ندارد؛ به‌ویژه اینکه میان قاعده حیازت و احیا تفاوت در منقول و غیرمنقول بودن اموال عنوان شد.

۱-۲. مستندات فقهی قاعده حیازت

۱-۲-۱. قرآن

برای اثبات قاعده حیازت، به آیاتی از قرآن استناد شده است:

۱. هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً (بقره: ۲۹)؛ او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

در این آیه دو گونه شمول و تعمیم وجود دارد:

الف) مراد از خَلَقَ لَکُمْ به معنای آفرینش برای بهره‌مندی شما است «خلق لانتفاعکم»؛ یعنی خداوند همه موجودات زمین را برای سود و استفاده شما آفریده است. یکی از نمونه‌های بارز این بهره‌مندی نیز مفهوم «تملک» به شمار می‌رود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج۹، ص۵۱۷).

ب) (جمیعاً) حال مؤکده است از ما که مفعول (خلق) است (جرجانی، ۱۳۶۲، ج۲، ص۵۲۰)؛ یعنی تمام آنچه در زمین وجود دارد برای مردم آفریده شده است.

بر این اساس، با توجه به شمول انتفاع در ارتباط با تملک و همچنین شمول ما (مفعول خلق) نسبت به تمامی مخلوقات در زمین، هر آنچه که از مباحات اصلی در زمین محسوب می‌شود برای تملک بشر آفریده شده و راه تملک این موارد نیز از طریق استیلا تعریف می‌شود؛ بنابراین، هر فردی که بر بخشی از این مباحات استیلا یابد، مالک آن محسوب می‌گردد. در این میان، حیازت نیز به‌عنوان یکی از اسباب استیلا و تملک شناخته می‌شود (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص۲۸۰).

۲. وَ هُوَ الَّذی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ (انعام: ۱۶۵)؛ و او کسی است که شما را جانشینان خود در زمین ساخت.

اموال و ثروت‌ها و استعدادها و تمام مواهبی که خدا به انسان داده، در حقیقت مالک اصلی‌اش او است و انسان تنها نماینده و مجاز و مأذون از طرف اوست (مکارم، ۱۳۷۱، ج۶، ص۷۱)؛ ازاین‌رو، هرچند مالکیت اصلی تمامی اشیای روی زمین متعلق به خداوند است، اما او انسان را به‌عنوان جانشین خود برگزیده و به او اجازه داده تا از طریق سعی و تلاش به مالکیت دست یابد؛ بنابراین، «حیازت» که به معنای اقدام انسان برای تصاحب اشیایی است که خداوند برای او آفریده، به‌عنوان یکی از عوامل به‌دست آوردن مالکیت شناخته می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۴۹).

۱-۲-۲. سنت

برخلاف آنچه در ظاهر سخن صاحب جواهر به نظر می‌رسد، عبارت «من حاز ملک» نه در منابع حدیثی اهل سنت یافت می‌شود و نه در منابع حدیثی شیعه. این عبارت صرفاً بیانگر حکمی است که فقها بر اساس روایت‌ها یا از سیره عقلا استنباط کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۵۰؛ مکارم، ۱۴۱۱، ج۲، ص۱۲۴).

روایاتی که به‌عنوان مستند برای قاعده حیازت مورد استفاده قرار می‌گیرند، می‌توانند به دو گروه اصلی تقسیم شوند: روایات عام و روایات خاص. گروه اول شامل روایاتی است که به‌صورت کلی بیان می‌کنند حیازت اموال مباح موجب مالکیت می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل کرده است: «مَنْ أَصَابَ مَالًا أَوْ بَعِيراً فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ قَدْ كَلَّتْ وَ قَامَتْ وَ سَيَّبَهَا صَاحِبُهَا مِمَّا لَمْ يَتْبَعْهُ فَأَخَذَهَا غَيْرُهُ فَأَقَامَ عَلَيْهَا وَ أَنْفَقَ نَفَقَةً حَتَّى أَحْيَاهَا مِنَ الْكَلَالِ وَ مِنَ الْمَوْتِ فَهِيَ لَهُ وَ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَ إِنَّمَا هِيَ مِثْلُ الشَّيْءِ الْمُبَاحِ؛ اگر کسی مالی یا شتری را در بیابانی پیدا کند که به دلیل ناتوانی، صاحبش آن را رها کرده است، پس او حیوان گرفته و به آن رسیدگی کرده و خرجش را بدهد تا از زمین‌گیری و مرگ نجات یابد، در این صورت مال او می‌شود و هیچ حقی بر مالک اول نسبت به آن شتر نیست و فقط مانند یک شیء مباح است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص۳۶۴).

عبارت «إِنَّمَا هِيَ مِثْلُ الشَّيْءِ الْمُبَاحِ» بیان می‌کند که حکم اختصاصی صرفاً به چهارپایی که صاحبش از آن اعراض کرده و در بیابان رها کرده محدود نمی‌شود. بلکه این حکم تمامی اموالی را که حالت مباح دارند شامل می‌شود؛ یعنی هر چیزی که انسان بر آن تسلط پیدا کند و حیازت انجام دهد، به‌طور کلی موجب مالکیت می‌شود (مکارم، ۱۴۱۱، ج۲، ص۱۲۵).

دسته دوم در موارد خاصی وارد شده‌اند و ائمه اطهار حکم به مالکیت اشیاء خاص داده‌اند؛ مانند روایتی از امام صادق (ع) که فرمودند: «إِذَا مَلَكَ الطَّائِرُ جَنَاحَهُ فَهُوَ لِمَنْ أَخَذَهُ؛ اگر پرنده توانایی پرواز کردن داشته باشد مال کسی است که آن را بگیرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۲۲۲).

۱-۲-۳. بنای عقلا

یکی از دلایل اصلی که فقها برای اثبات اعتبار قاعده حیازت به آن اشاره کرده‌اند، بنای عقلایی

است. صاحب جواهر این موضوع را چنین توضیح داده است: «سیره‌ای که در طول تاریخ و در تمامی شهرها و جوامع استمرار داشته نشان می‌دهد که مالکیت از طریق حیازت به دست می‌آمد. پس از حیازت، افراد اموال خود را می‌فروختند یا سایر احکام مربوط به مالکیت را بر آن اعمال می‌کردند. این قاعده میان تمامی ملت‌ها جاری بوده و هیچ تفاوتی بین مسلمانان و غیرمسلمانان در اجرای این سیره مشاهده نمی‌شده است» (نجفی، بی‌تا، ج۳۸، ص۱۱۶). امام خمینی نیز بر این موضوع صحه گذاشته و بیان داشته است که از آغاز تمدن بشری تاکنون، مالکیت از طریق احیا و حیازت صورت می‌گرفته و هیچ‌یک از انبیا، اولیا یا مؤمنان این امر را انکار نکرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۰، ج۳، ص۲۸)؛ بنابراین، مشخص است که تملک اموال مباح از طریق حیازت یک امر عقلایی محسوب می‌شود که شرع مقدس آن را تأیید کرده و درعین‌حال از ابتکارات شرعی به شمار نمی‌رود (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۵۱).

دیدگاه اقتصادی مکتب کمونیسم در نفی مالکیت، تضادی با این سیره و حجیت آن ندارد؛ زیرا این دیدگاه صرفاً مالکیت خصوصی را نفی می‌کند، نه مالکیت به‌صورت مطلق. بلکه درواقع، این مکتب مالکیت دولتی و اشتراکی را به نحو ضمنی پذیرفته است. علاوه بر این، حتی بر فرض نفی کامل مالکیت در اقتصاد کمونیستی، ازآنجاکه مراد ما بررسی دیدگاه شرع مقدس درباره مالکیت به سبب حیازت است، به دلیل اینکه سیره بر ملکیت اشخاص به سبب احیا و حیازت در مسمع و مرآی شارع مقدس بوده و نه‌تنها این سیره از سوی او رده نشده، بلکه مورد تأیید و امضا قرار گرفته است، مدعی اثبات می‌شود. ازاین‌رو، حتی اگر گروهی از عقلا نیز چنین قاعده‌ای را نپذیرند، امضای شارع بر این سیره همچنان معتبر خواهد بود؛ چراکه در موضوع حجیت سیره، آنچه اهمیت دارد تأیید شارع است، نه الزاماً گستردگی آن میان تمام عقلا.

۱-۲-٤. اجماع

بر اساس گفته‌های فقها، حیازت یکی از مبانی مالکیت انسان‌ها محسوب می‌شود و به‌عنوان مسئله‌ای اجماعی در میان آنان مورد اتفاق‌نظر قرار گرفته است. به همین دلیل، برخی فقها برای اثبات اعتبار قاعده حیازت به اجماع میان فقها استناد کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص۲۸۲؛ حسینی شیرازی، ۱۳۷۸، ص۱۶۴).

۱-۳. موضوع قاعده حیازت

آنچه در قلمرو قاعده حیازت به‌عنوان موضوع حیازت مطرح می‌شود، اموال مباحی است که در فقه امامیه به دو دسته انفال و مباحات تقسیم می‌گردد:

الف) انفال: اموال و ثروت‌هایی که ملک عنوان امامت و حاکمیت جامعه اسلامی است و با اجازه عام یا خاص از سوی حاکمیت تصرف در آن‌ها مباح می‌شود.

ب) مباحات: ثروت‌های طبیعی که اصل در آن‌ها اباحه تصرف بوده و در قلمرو انفال نیستند و درعین‌حال مالک خاصی هم ندارند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، صص۲۵۹-۲۶۱).

مباحات به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند:

۱. مباحات اصلی: شامل تمام منابع طبیعی و ثروت‌هایی که دارای مالک مشخص نیستند، به این دسته تعلق دارند؛ ازجمله نمونه‌های آن می‌توان به آب‌ها، گیاهان، حیوانات دریایی، کبوتران و اشیای موجود در اعماق دریاها اشاره کرد.

۲. مباحات بالعرض: این دسته شامل اموالی است که در گذشته دارای مالک بوده‌اند، اما به دلایلی ارتباط آن‌ها با مالک قطع شده و طبق قوانین و شرایط، حکم اموال مباح بر آن‌ها اعمال می‌شود. نمونه‌های بارز این نوع موارد شامل اشیای گمشده، اموالی که مالکان از آن‌ها صرف‌نظر کرده‌اند، و همچنین دفینه‌ها و گنج‌ها می‌باشند (رک. محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۶۱).

۱-٤. ارکان قاعده حیازت

حیازت مباحات دارای ارکان و شرایطی است که باید در موضوع حیازت و فرد حیازت‌کننده رعایت شود.

۱-٤-۱. شرایط موضوع حیازت

در موضوع حیازت، سه شرط ذکر شده است که عبارت‌اند از: «منقول بودن»، «مسبوق نبودن به حیازت دیگران» و «عدم منع حاکمیت اسلامی».

۱-٤-۱-۱. منقول بودن

همان‌طور که در بررسی تفاوت میان قاعده حیازت و احیا بیان شد، بر اساس نظر مشهور فقها، احیا به معنای تسلط بر اموال غیرمنقول و حیازت به معنای تصرف در اموال منقول تلقی می‌شود؛ بنابراین، یکی از شرایط اصلی برای تحقق موضوع حیازت، منقول بودن مال مورد

نظر است؛ بر این اساس چون منابع آب طبیعی نیز اموال منقول محسوب می‌شود، می‌توان در این موارد نیز حیازت در آب‌ها را نیز دارای مصداق دانست. لیکن بر اساس حقوق موضوعه فعلی و قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷، آب‌های مباح به‌صورت یکی از اموال عمومی درآمده است که از طرف دولت اداره می‌شود؛ بنابراین با تصویب این قانون مواد مربوط به ایجاد نهر و حیازت آب درون آن (قانون مدنی، ماده ۱۴۹)، منسوخ و مسئله تملک آب‌های عمومی طبق حکم ثانوی منتفی شده است.

۱-٤-۱-۲. مسبوق نبودن ثروت طبیعی به حیازت دیگران

یکی دیگر از شرایط موضوع حیازت، مسبوق نبودن آن به حیازت دیگران است زیرا با حیازت دیگران، مال مورد حیازت متعلق حق حیازت‌کننده بوده و از اباحه همگانی بودن خارج می‌گردد (نظری، ۱۳۸۵، ص۱۰۹)؛ بنابراین بر اساس روایات، هرگاه اماره و نشانه‌ای از حق دیگران در مال حیازت‌شده یافت شود، حیازت آن موجب مالکیت یا حق اولویت نمی‌گردد و اگر چنین نشانه‌ای نباشد حیازت آن سبب تملک می‌شود (نظری، ۱۳۸۵، ص۱۱۱).

۱-٤-۱-۳. عدم منع حاکمیت اسلامی

حاکمیت اسلامی بر اساس قاعده لاضرر و نیز برای تأمین مصالح اجتماعی می‌تواند حیازت را در مواردی محدود کند (نظری، ۱۳۸۵، صص۱۱۹-۱۲۱)؛ بنابراین زمانی که حاکمیت اسلامی درباره نوع خاصی از مباحات، منعی صادر کرد، تبعیت از آن بر همگان لازم است. براین اساس یکی از شرایط موضوع حیازت این است که حیازت آن مورد منع حاکمیت اسلامی نباشد.

۱-٤-۲. شرایط حیازت‌کننده

برای فرد حیازت‌کننده سه شرط ذکر شده است که عبارت‌اند از: «اهلیت»، «قصد» و «مباشرت».

۱-٤-۲-۱. اهلیت

برای تحقق اهلیت در عقود و ایقاعات، وجود سه عنصر «عقل»، «بلوغ» و «رشد» ضروری است. ازاین‌رو، از نظر افرادی که حیازت را نوعی ایقاع می‌دانند، شخص حیازت‌کننده باید این شرایط را دارا باشد. به‌عبارت دیگر، برای اینکه بتواند مالک مال حاصل از حیازت شود،

لازم است عاقل، بالغ و رشید باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۵۳)؛ اما برخی دیگر معتقدند که حیازت ایقاع نیست. لذا کودکان نیز می‌توانند مباحات را با حیازت، تملک کنند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج۲۱، ص۱۲۰)؛ بنابراین اهلیت حیازت‌کننده با داشتن عقل و شعور و توان قصد و ارادهٔ حیازت تحقق می‌یابد و بلوغ و رشد، لازم نیست.

۱-٤-۲-۲. قصد

از دیدگاه بسیاری از محققان، حیازت یک عمل ارادی است که با قصد تحقق می‌یابد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۵۱؛ نظری، ۱۳۸۵، ص۱۵)؛ لذا اگر فردی در خواب بر مباحی استیلا پیدا کرد، مالک آن نمی‌شود؛ بنابراین اجمالاً بحثی وجود ندارد که قصد حیازت، در تحقق عمل حیازت معتبر است. اختلاف در این است که آیا علاوه بر قصد حیازت، قصد تملک نیز لازم هست یا نه؟ عده‌ای قصد تملک را در حیازت معتبر می‌دانند (حسینی عاملی، ۱۳۹۱، ج۲۰، ص۴۱۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج۱، ص۲۵۱) و برخی دیگر معتقدند قصد حیازت کفایت می‌کند و قصد تملک لازم نیست (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج۶، ص۱۴۹؛ خویی، ۱۳۸۰، ج۳۰، ص۳۵۱؛ مصطفوی، ۱۴۲۱، ص۲۸۳).

۱-٤-۲-۳. مباشرت

در میان فقها اختلاف است که آیا در حیازت، مباشرت شرط است و هرکسی باید خودش حیازت کند یا اینکه می‌تواند دیگران را با وکالت یا اجاره، برای حیازت مباحات به کار گیرد. برخی از فقها اجاره و وکالت را در حیازت صحیح نمی‌دانند (ابن ادریس حلّی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۸۵)، برخی هم معتقدند می‌توان عمل حیازت را با وکالت یا اجاره به دیگران سپرد (خویی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۲۰۲؛ خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص۴۲) و برخی دیگر نیز بین اجاره و وکالت تفصیل داده‌اند؛ اجاره را در حیازت، صحیح دانسته‌اند اما وکالت را در حیازت، صحیح نمی‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۲، صص۱۰۹ و ۱۵۳).

مسئله دیگر این است که بر مبنای صحت اجاره و وکالت در حیازت، آیا وکیل و اجیر باید هنگام حیازت، ملکیت موکل و مستأجر را قصد نمایند یا بدون قصد آن‌ها نیز ملکیت مال حیازت شده برای موکل و مستأجر ثابت است؟ بدون شک اگر اجیر و وکیل، ملکیت آن‌ها را قصد نمایند، ملکیت برای آن‌ها ثابت می‌شود. همچنین اگر ملکیت شخص خاصی

را قصد نکنند، به‌مقتضای قرارداد وکالت و اجاره، مال حیازت‌شده به ملک مستأجر و موکل داخل می‌شود و قصد وکیل و اجیر در هنگام قرارداد کافی است.

۲. تحلیل حیازت با رویکرد اقتصادی

۲-۱. حیازت و جایگاه آن در بهره‌برداری از منابع طبیعی

هر یک از نظام‌های اقتصادی بر اساس مبانی فلسفی خود، نسبت به مالکیت به‌طور کلی و مالکیت منابع طبیعی به‌طور خاص، موضعی اتخاذ کرده‌اند و مهم‌ترین شاخصه این نظام‌ها همین موضع آنان درباره مالکیت بود، چنانچه به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی به شکل مطلق آن، منجر به معرفی نظام سرمایه‌داری لیبرال شده و در مقابل، نفی مالکیت خصوصی و منحصر دانستن مالکیت در دولت به‌عنوان نماینده طبقه کارگر، نظام اقتصادی سوسیالیست را معرفی کرد. البته در مقام تجربه و عمل و برحسب ضرورت، در داخل هر یک از این نظام‌های اقتصادی و کشورهایی که از تفکر آنان پیروی می‌کردند، بر اساس عدول از موضع اولیه نسبت به مالکیت، انشعاباتی رخ داده است؛ به‌طور مثال در برخی از کشورهای دارای نظام سرمایه‌داری بسیاری از وسائل تولید و نیز منابع و ثروت‌های طبیعی در اختیار دولت بوده و برعکس، در برخی از کشورهای سوسیالیست مواردی از مالکیت فردی بر عوامل تولید را می‌توان مشاهده کرد.

در نظام اقتصادی اسلام، با توجه به نگاه ویژه به نقش دولت و شکل‌گیری دولتی قدرتمند بر پایه حکومت ولایی به رهبری پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)، بخش قابل توجهی از منابع طبیعی به مالکیت دولت یا تحت نظارت آن اختصاص داده شده است. همچنین برخی از این منابع در مالکیت هیچ فردی قرار ندارند و استفاده از آن‌ها برای عموم آزاد است که به آن‌ها مباحات عام یا مشترکات گفته می‌شود. بااین‌حال، راهکارها و سازوکارهای متنوعی در این نظام برای بهره‌برداری بخش خصوصی از منابع در نظر گرفته شده است.

۲-۲. حیازت و معیارهای توزیع درآمد

۲-۲-۱. معیارهای توزیع درآمد در نظام‌های اقتصادی

در نظام اقتصادی اسلام، «کار» به‌عنوان معیار اصلی کسب درآمد و مالکیت شناخته می‌شود. افزون بر این، «احتیاج» نیز به‌عنوان معیار دیگری در فرآیند توزیع مطرح است. در مواردی

هر یک از این دو معیار به‌طور مستقل و گاهی در کنار یکدیگر عامل تعیین‌کننده توزیع هستند، که کاربرد آن‌ها بر اساس نوع گروه‌های اجتماعی متفاوت است.

این نظام برای تأمین معاش افراد نیازمند، فراتر از توصیه‌های اخلاقی عمل کرده و حقی مشخص برای آنان در اموال دیگران قائل شده است. این حق که در قرآن با عبارت «حق معلوم» مورد تأکید قرار گرفته، مبتنی بر مشارکت این افراد در استفاده از ثروت‌های عمومی و دولتی است. آیه « وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۵-۲۶) به‌صراحت بیان می‌کند که حق مشخصی در اموال افراد برای نیازمندان وجود دارد.

بدین ترتیب، سازوکار توزیع درآمد در نظام اقتصادی اسلام تفاوت‌های بنیادینی با سایر نظام‌های اقتصادی دارد. برای مثال، در نظام سوسیالیستی، توزیع صرفاً بر اساس کار انجام‌شده صورت می‌گیرد و توجهی به نیاز افراد نمی‌شود. همین امر موجب کاهش انگیزه برای انجام کار افزون‌تری خواهد شد، چراکه مزایا منحصراً با مقدار کار مرتبط است.

در نظام سرمایه‌داری، توزیع درآمد عمدتاً به‌واسطه سازوکار بازار صورت می‌گیرد. این امر سبب می‌شود که افزایش احتیاج به افزایش عرضه کار منجر شود و در مواردی کاهش دستمزد را به همراه داشته باشد، که تأثیر منفی بر روند توزیع خواهد گذاشت. گرچه اقدامات اصلاحی مانند تعیین حداقل دستمزد یا ایجاد سازوکارهای تأمین اجتماعی تلاش کرده‌اند تا از تأثیرات منفی نیاز بر توزیع بکاهند، این‌گونه اقدامات اغلب تحت فشارهای اجتماعی و با کنار گذاشتن برخی اصول بنیادین سرمایه‌داری نظیر تعادل خودکار و عدم مداخله دولت، ممکن شده‌اند.

در نظام اقتصادی اسلام، علاوه بر دو معیار اصلیِ کار و احتیاج، مالکیت نیز به‌عنوان معیار ثانوی در فرآیند توزیع مطرح است. نقش مالکیت در این نظام تفاوت قابل توجهی با سایر نظام‌ها دارد. به‌طور مثال، برخلاف اقتصاد سوسیالیستی و کمونیستی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را نفی می‌کنند، در این دو نظام مالکیت نمی‌تواند منبع کسب سود یا درآمد باشد (نمازی، ۱۳۷۴، صص ۲۵۰-۲۵۱).

۲-۲-۲. معیار کار در حیازت

نظام اقتصادی اسلام پیش از پرداختن به تعیین سهم عوامل مشارکت‌کننده در تولید، ابتدا بر

مسئله توزیع ثروت‌های طبیعی تمرکز می‌کند. بر اساس اصول مالکیت عمومی و دولتی درباره منابع طبیعی و نحوه بهره‌برداری افراد از آن‌ها، نظریه‌ای ارائه می‌شود که به توزیع ثروت پیش از تولید مربوط است. مطابق این احکام، منابع طبیعی تحت مالکیت عمومی قرار دارند و امکان انتقال به مالکیت فردی وجود ندارد. حقوق بهره‌برداری از این منابع محدود به رفع نیازهای فوری و مشروط به مشارکت مستقیم افراد در انجام کار است (صدر، ۱۳۶۰، ص۲۵۲). نوع کاری که در منابع طبیعی، حق بهره‌برداری ایجاد می‌کند نیز بسته به نوع منبع متفاوت خواهد بود.

به‌عنوان نمونه، فعالیت‌هایی نظیر جمع‌آوری سنگ، آب رودخانه یا هیزم به‌عنوان کار شناخته شده و موجب ایجاد حق مالکیت می‌شود؛ اما در مورد زمین، صرف عمل حیازت برای ایجاد حق کافی نیست و نمی‌توان آن را کاری تلقی کرد که منجر به ایجاد حق مالکیت شود. در این مورد باید زمین احیا گردد؛ یعنی برای بهره‌برداری آماده شود. حقی که از طریق احیا در زمین ایجاد می‌شود نیز میان فقها محل اختلاف است. طبق نظر اقلیتی از فقها، این حق تنها اولویتی در بهره‌برداری محسوب می‌شود (قانون مدنی، ماده ۱۴۱)، نه حق مالکیت بر زمین. در مقابل، نظر مشهور فقها بر اختصاص مالکیت کامل زمین به احیاکننده آن است (خمینی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۲۲۳).

شهید صدر پس از بررسی بسیاری از احکام درزمینهٔ حیازت ثروت‌های طبیعی منقول مانند آب رودخانه، سنگ، هیزم و صید و همچنین احکام مربوط به احیای زمین و نوع حقوقی که با عمل حیازت و احیا در ثروت‌های طبیعی ایجاد می‌شود چنین نتیجه‌گیری می‌کند که حیازت غالباً با ایجاد شرایط تازه در ثروت همراه است، مانند استفاده از آب رودخانه با حفر کانال و یا از بین بردن مقاومت حیوان در صید، و از این لحاظ عمل حیازت با احیای زمین که آن‌هم شرایط تازه‌ای در زمین ایجاد می‌کند در خور مقایسه است؛ اما در مواردی ممکن است حیازت بدون ایجاد فرصت تازه‌ای در ثروت انجام گیرد و حق مالکیت نیز ایجاد کند، مانند بهره‌برداری از آب چشمه و یا سنگ‌های غیرمعدنی که صرفاً با کار حیازت به ملکیت حیازت‌کننده درمی‌آید. در اینجا صرفاً انتفاع موجب ایجاد حق می‌شود و این حق تا زمانی باقی است که انتفاع ادامه دارد؛ اما در مورد زمین‌های موات عمل حیازت بدون انجام کار احیا و ایجاد فرصت تازه در آن حقی ایجاد نمی‌کند.

به‌طور خلاصه در نظریه توزیع قبل از تولید، برای آنکه کار ایجاد حقوق خصوصی کند، باید صفت اقتصادی داشته باشد. کارهای احتکاری نمی‌توانند منشأ مالکیت باشند (صدر، ۱۳۶۰، ص۲۵۲).

اسلام به هر انسانی حق داده است که از طریق کار مفید، ثروت‌های طبیعی را با اشراف و نظارت دولت اسلامی به مالکیت خویش درآورد و به این منظور، کار اقتصادی و مفید را موجب مالکیت این منابع قرار داده است؛ مثلاً در منابع طبیعی منقول از قبیل زمین، صرف حیازت و تصرف حقوقی را موجب مالکیت نمی‌داند، چون حیازت زمین زمینه بهره‌وری آن را فراهم نمی‌سازد بلکه احیا و آباد کردن آن موجب بهره‌وری واقعی آن می‌گردد؛ بنابراین مالکیت منابع طبیعی بر اساس کار اقتصادی و مفید از قبیل احیا در منابع طبیعی غیرمنقول و حیازت در منابع طبیعی منقول تحقق می‌یابد (صدر، ۱۳۹۹، صص۳۸-۴۰). علاوه بر شهید صدر این نظر را می‌توان سایر فقها مانند امام خمینی(ره) با برشمردن شرایط احیا و تحجیر در زمین و همچنین بهره‌برداری از معادن و مشترکات نیز منسوب دانست (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج۲، ص۲۳۶).

۲-۳. حیازت و انواع مالکیت

۲-۳-۱. تبدیل مالکیت با حیازت

حق عموم جامعه این است که عموم افراد جامعه حق بهره‌گیری از منابع و ثروت‌ها را که خداوند در طبیعت آفریده است دارند. شکل حقوقی این بهره‌گیری از نظر اسلام تنها از طریق دولت یا بخش عمومی نبوده بلکه بر اساس ضوابطی حق مالکیت خصوصی این منابع نیز به افراد داده شده است. درواقع مالکیت خصوصی منابع، یکی از تفاوت‌های اساسی میان مکتب اقتصادی اسلامی و سایر مکتب‌های اقتصادی است؛ زیرا اسلام بااینکه به حق عموم در منابع طبیعی اعتقاد دارد حق افراد را هم در بهره‌گیری از این منابع پذیرفته است. از جمع میان این دو حق چنین نتیجه می‌شود که افراد می‌توانند منابع طبیعی را طبق ضوابط حقوقی مقرر شده، در قلمرو مالکیت خود درآورند بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که شکل حقوقی مالکیت دولتی و یا عمومی محدودیتی است که اسلام با آن، سعی داشته منبع درآمد افراد را به‌گونه‌ای تنظیم کند که زمینه تولید و بهره‌گیری دیگران فراهم گردد و احتکار و انحصار در استفاده از منابع از بین برود و حق عموم افراد پایمال نشود (صدر، ۱۳۹۹، صص۸-۳۰).

لازم به ذکر است که بر اساس نظر مشهور چون در مباحات عامه قبل از تحقق حیازت مالکیت برای کسی وجود ندارد و با حیازت به ملکیت افراد درمی‌آید، مسئله تبدیل مالکیت موضوعیت ندارد؛ اما در مورد اموال غیرمنقول مانند اراضی موات که بنا بر نظر مشهور متأخرین از فقهای امامیه ابتدا در ملک امام هستند، با احیا به ملکیت درآمده و از مالکیت دولت به مالکیت بخش خصوصی تبدیل می‌شوند.

۲-٤. حیازت و عدالت اجتماعی

۲-٤-۱. جایگاه عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام

در ادبیات اقتصاد اسلامی، شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر مفهوم توازن اقتصادی را مطرح کرده است. از دیدگاه ایشان، توازن اجتماعی به معنای ایجاد عدالت و تعادل در سطح زندگی افراد جامعه است، نه در میزان درآمد آنان. منظور از این تعادل در سطح زندگی آن است که منابع مالی و سرمایه به‌اندازه‌ای در اختیار افراد جامعه قرار گیرد که بتوانند با توجه به مقتضیات روز، از امکانات و مزایای مشابهی بهره‌مند شوند. بااین‌حال، در چارچوب این سطح برابر، ممکن است درجات مختلفی وجود داشته باشد، اما این تفاوت‌ها صرفاً درجه‌بندی محسوب می‌شود و تضادهای بنیادین، همانند آنچه در جوامع سرمایه‌داری شاهد آن هستیم، در سطح زندگی بروز نخواهند کرد (صدر، ۱۴۱۷، ص۶۷۳).

شهید صدر برای تبیین معیار توازن در عدالت اقتصادی از منظر اسلام، به آیه شریفه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» (حشر: ۷) استناد می‌کند. به باور ایشان، هدف اصلی تخصیص فیء به گروه‌های مذکور در آیه جلوگیری از انحصار و چرخش ثروت در میان طبقه متمول جامعه است. واژه «کی» در این آیه بیانگر علت حکم قبلی بوده و از عبارت «كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُم» برداشت می‌شود که گردش سرمایه صرفاً محدود به ثروتمندان قابل قبول نیست. بر اساس این دیدگاه، ثروت باید میان تمامی اقشار جامعه جریان پیدا کند، نه اینکه تنها در دست اغنیا متمرکز شود. به همین دلیل، دولت موظف است از طریق ابزارهای مناسب، شرایط ناعادلانه و نامتوازن در توزیع ثروت میان طبقات مختلف جامعه را مهار و کنترل کند (صدر، ۱۴۱۷، ص۶۸۱).

در تفاسیر اجتماعی شیعی و سنی بعضی از مفسران بدون اینکه احتمال دیگری مطرح کنند، با جزم و قطعِ کامل، لزوم تحقق توازن اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی را از آیهٔ پیش‌گفته (حشر:۷) استنباط کرده‌اند. در میان مفسران شیعی محمدجواد مغنیه (۱۴۲۴، ج۷، ص۲۸۷)، سید محمدحسین فضل‌الله (۱۴۱۹، ج۲۲، ص۱۰۸) و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۱، ج۲۳، ص۵۰۷) و در میان مفسران سنی محمد عزت دروزة (۱۳۸۳، ج۷، ص۳۱۳)، عبدالکریم خطیب (۱۴۲۴، ج۱۴، ص۸۵۸) و وهبة زحیلی (۱۴۱۸، ج۲۸، ص۸۲) حکم «فیء» را به سایر اموال تعمیم داده و اساس توازن اجتماعی را از تعلیل یادشده استنباط نموده‌اند.

۲-٤-۲. نقش حیازت در برقراری عدالت اجتماعی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد مباحات، انفال و... همه در اختیار و ملکیت حکومت است و به‌وسیلهٔ کار و با نظارت حکومت و طی مراحل قانونی ملکیت آن به افراد داده می‌شود. با توجه به معنای عدالت «اعطاء کل ذی حق حقه» مشخص می‌شود یکی از حکمت‌های مالکیت و نظارت حکومت در حیازت، رعایت عدالت اجتماعی است که مورد نظر اسلام است؛ چراکه این زمین‌ها دسته از منابع طبیعی برای عموم افراد جامعه بوده و همه حق استفاده از آن را دارند ولی نظارت و مالکیت حکومت کمک می‌کند که افراد با حیازت یعنی کار مفید اقتصادی، مقداری از حق خود که با عموم مردم سهیم بودند را مالک شوند ولی حکومت برای اینکه هم حق عموم افراد جامعه تأمین شود و هم اینکه عده‌ای فرصت‌طلب زیاده‌خواهی نکنند و چشم طمع به منابع دیگر که حق عموم افراد جامعه است ندوزند و به خاطر حفظ عدالت اجتماعی و حفظ حق آحاد جامعه با نظارت صحیح جلوی این زیاده‌خواهی را می‌گیرد و به فرد اجازه انحصار را نمی‌دهد. همچنین دولت می‌تواند با اجرای قاعده حیازت در حفظ محیط زیست عدالت بین‌نسلی را برقرار نماید.

۲-۵. حیازت و آزادی اقتصادی

آزادی اقتصادی به معنای رهایی از دخالت‌های دولت و محدودیت‌های تحمیل‌شده توسط آن است. در ساده‌ترین حالت، مفهوم «آزادی» در اقتصاد به معنای حذف هرگونه مداخله دولتی در فعالیت‌های اقتصادی تعبیر می‌شود. در مقابل، آزادی حقوقی به عدم دخالت افراد دیگر در زندگی شخص اشاره دارد؛ به‌عبارت دیگر، افراد به لحاظ قانونی نمی‌توانند آزادی

دیگران را محدود کنند؛ بنابراین، آزادی اقتصادی نوعی آزادی حقوقی و اعتباری است و نه یک امر حقیقی یا تکوینی چون آزادی فلسفی که به اختیار انسان مقابل جبر او اشاره دارد. این نوع آزادی دو مشخصه اصلی دارد: نخست اینکه در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی تعریف می‌شود و دوم اینکه مربوط به عدم دخالت دولت است، نه افراد.

در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، اصل بر آزادی افراد در امور اقتصادی است و مداخله دولت به‌عنوان استثناء و تنها در شرایط خاص و ضروری با توجه به مقتضیات زمان و مکان انجام می‌گیرد، آن‌هم بسیار محدود؛ اما در نظام اقتصادی سوسیالیسم، اساس کار بر دخالت گسترده دولت در امور اقتصادی است و اجازه آزادی عمل به افراد امری استثنایی و نادر به شمار می‌رود.

در نظام اقتصادی اسلام، آزادی افراد با دو نوع محدودیت مواجه است: محدودیت ذاتی و محدودیت عینی. محدودیت ذاتی از روح و باورهای درونی افراد نشئت گرفته و نتیجه تلفیق دستورات اجتماعی و اقتصادی اسلام با مبانی اعتقادی است. این نوع محدودیت شامل احکام و مقرراتی مانند تحریم ربا، ممنوعیت احتکار، اسراف، استفاده از منابع طبیعی، مکاسب حرام، الزامات پرداخت زکات و موارد مشابه می‌شود که عملاً دامنه آزادی‌های اقتصادی را با چارچوب خاصی همراه می‌کند. بااین‌حال، چون این محدودیت‌ها از باورهای درونی افراد سرچشمه می‌گیرد و آزادانه پذیرفته شده‌اند، احساس محدودیت از سوی افراد کمتر به چشم می‌خورد و بیشتر جنبه‌ای انتخابی دارند.

محدودیت عینی، محدودیتی است که از خارج از وجود انسان و بر اساس اصل نظارت حکومت اسلامی به وجود می‌آید زیرا برای اجرای احکام اسلام تنها به عامل درونی و مبانی اعتقادی افراد تکیه نشده است. گرچه این عامل در ایجاد انگیزه برای عمل افراد به احکام بسیار مؤثر و ضروری است، اما به‌هیچ‌روی کافی نبوده، دولت وظیفه نظارت بر حسن اجرای احکام و قوانین و حمایت از مصالح عمومی را به عهده دارد.

با توجه به تعریف آزادی اقتصادی از نظر اسلام مشخص می‌شود که در حیازت افراد آزاد هستند که با کار مفید اقتصادی مالک زمین موات یا مباحات عامه شوند ولی همان‌طور که ذکر شد این آزادی محدود است و محدودیت آن به دو صورت قابل طرح است:

۱. محدودیت ذاتی: بدین معنا که افراد جامعه اسلامی به قاعده حیازت مانند بقیه دستورات اسلام معتقد بوده و در تصرف منابع طبیعی آن را مراعات می‌کنند.

۲. محدودیت عینی: یعنی دخالت‌های دولت درزمینهٔ چگونگی اجرای قاعدهٔ حیازت مورد توجه مردم است؛ بنابراین قاعدهٔ حیازت یکی از مصادیق آزادی اقتصادی محدود است که از اصول نظام اقتصادی اسلام است.

۲-٦. حیازت و دولت

در نظام اقتصادی اسلام، نقش دولت تنها به نظارت بر اجرای صحیح احکام و قوانین محدود نمی‌شود، بلکه دولت این اختیار را دارد که با وضع مقررات مناسب، امور اقتصادی را تنظیم کند. این اقدام می‌تواند شامل تصمیم‌گیری درباره موضوعاتی باشد که وضعیت حرمت یا وجوب آن‌ها به‌صورت صریح در شریعت مشخص نشده است. به‌این‌ترتیب، اگر دولت اسلامی یک امر مباح را به‌عنوان حکم ثانویه ممنوع اعلام کند، آن امر مباح به حرام تبدیل می‌شود و در شرایطی که انجام آن را توصیه نماید، واجب خواهد شد.

از مجموع احکام فقهی در مورد منابع طبیعی به دست می‌آید که منابع متعلق به عموم جامعه انسانی در اختیار دولت اسلامی است و همه افراد در بهره‌گیری و استفاده از آن‌ها سهیم و صاحب حق هستند، به‌طوری که نمی‌توان آن‌ها را در اختیار شخص معینی قرار داد و یا به‌گونه‌ای از آن‌ها بهره‌برداری کرد که حق دیگران از بین برود. البته این حق عموم جامعه، با مالکیت عمومی در دیگر نظام‌های اقتصادی تفاوت اساسی دارد، زیرا مالکیت دولت و حق عمومی در این نظام‌ها، به این معناست که ثروت‌های ملی (دولتی) ملک عموم جامعه و قابل تملک توسط بخش خصوصی نیست. ولی مقصود ما از حق عموم جامعه این است که عموم افراد جامعه حق بهره‌برداری بهره‌گیری از منابع و ثروت‌ها را که خداوند در طبیعت آفریده است، دارند. شکل حقوقی این بهره‌گیری از نظر اسلام تنها از راهکار دولت (بخش عمومی) نبوده بلکه بر اساس ضوابطی حق مالکیت خصوصی این منابع نیز به افراد داده است، درواقع مالکیت خصوصی منابع، یکی از تفاوت‌های اساسی میان مکتب اقتصاد اسلامی و سایر مکتب‌های اقتصادی است، زیرا اسلام بااینکه به حق عموم در منابع طبیعی اعتقاد دارد حق افراد را هم در بهره‌گیری از این منابع پذیرفته است. از جمع میان این دو حق چنین نتیجه می‌شود که افراد می‌توانند منابع طبیعی را طبق ضوابط حقوقی مقرر شده، در قلمرو مالکیت خود درآورند؛ بنابراین زمین‌های موات، معادن، چشمه‌ها، آب‌ها، منابع زیرزمینی و سطحی

و... گرچه جزء مباحات یا انفال می‌باشند و دولت اسلامی بر آن‌ها مالکیت و یا نظارت و اشراف دارد ولی به‌وسیله کار اقتصادی در چهارچوب ضوابط حقوقی، قابل انتقال به بخش خصوصی هم هست. بر اساس این حق است که اسلام، تمام منابع طبیعی و شکل حقوقی آن‌ها را به‌صورت مالکیت دولتی و یا عمومی و یا مباحات معین کرده است که در برخی – هم چون مباحات و انفال ـ حق بهره‌برداری به بخش خصوصی داده شده ولکن مشروط به این که بر این منابع کار اقتصادی و مفید انجام گیرد.

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که شکل حقوقی مالکیت دولتی و یا عمومی، محدودیتی است که اسلام با آن سعی داشته منبع درآمد افراد را به‌گونه‌ای تنظیم کند که زمینه تولید و بهره‌گیری دیگران فراهم گردد و احتکار و انحصار در استفاده از منابع از بین برود و حق عموم افراد پایمال نشود (صدر، ۱۳۹۹، ص۳۰۸).

برای مثال احیا و آباد ساختن زمین برای احیاکننده حق اولویت در انتفاع از زمین ایجاد می‌کند اما با پیدایش وسایل پیشرفته و تجهیزات فنی ممکن است افرادی بتوانند زمینه‌ای وسیعی را به ضرر عموم مردم در انحصار خود درآورند و با این ترتیب برخلاف گذشته، بیشتر از حیطه عمل و کار شخصی از زمین بهره‌برداری کنند و مانع تحقق عدالت اجتماعی و مصالح عمومی شوند. در اینجا دولت از اختیارات قانونی خود استفاده کرده و به‌رغم اینکه احیای زمین در گذشته کاری مباح و آزاد بوده است، با توجه به شرایط و مقتضیات، ضوابط و مقرراتی برای احیای زمین وضع می‌کند و بهره‌برداری خارج از ضوابط را ممنوع می‌کنند. این منع، یک حکم فقهی ثابت نیست بلکه از اصل آزادی نظر قانونی سرچشمه می‌گیرد.

۲-۷. حیازت و رقابت و پیشرفت

با توجه به جایگاه حیازت در نظام اقتصادی و تأثیر آن بر ایجاد مالکیت خصوصی، عدالت اجتماعی، آزادی اقتصادی و نقش دولت در هدایت و سامان‌دهی آن، می‌توان گفت که حیازت، در صورت رعایت شرایط مرتبط، عنصری مؤثر در تقویت رقابت میان افراد جامعه به شمار می‌رود. این رقابت می‌تواند نتایجی چون آبادانی و پیشرفت جامعه اسلامی را به همراه داشته باشد؛ البته باید توجه داشت که رقابت مذکور باید در چارچوب اصول و اخلاق اقتصادی و زیر نظر حاکمیت اسلامی انجام شود تا از انحرافات جلوگیری شده و مانع هرگونه

سوءاستفاده گردد.

نتایج

با تعریف حیازت در اصطلاح فقهی بدین‌صورت که «سلطه بر ثروت مباح منقول به‌گونه‌ای که دیگران امکان تصرف در آن را نداشته باشند»، این مبنا در مقاله مورد تأکید قرار گرفت که حیازت یکی از اسباب مالکیت بوده و مستندات این قاعده شامل قرآن، سنت که خود شامل روایات عام و خاص این باب است و همچنین اجماع و بنای عقلاء می‌شود.

همچنین اشاره شد قلمرو قاعده حیازت و موضوع آن، شامل اموال انفال و مباحات می‌شود. شرایط ذکرشده برای موضوع حیازت نیز عبارت است از: منقول بودن، مسبوق نبودن به حیازت دیگران و عدم منع حاکمیت اسلامی. در این خصوص هرگاه دولت اسلامی حیازت برخی مباحات مانند منابع آب طبیعی را ممنوع کند، حصول ملکیت در این موارد بلاموضوع خواهد بود.

شرایط ذکرشده برای حیازت‌کننده عبارت است از: اهلیت، قصد و مباشرت. همچنین با توجه به مبانی فقهی مطرح‌شده، به‌جای اصطلاح حیازت در عقارات و زمین‌ها و حیازت در معادن، عنوان احیاء و تحجیر از باب متفاهم فقهی استعمال بهتری خواهد بود.

یکی از تفاوت‌های مکتب اقتصادی اسلام با مکاتب اقتصادی دیگر در بحث حیازت است که اسلام علاوه بر پذیرفتن حقوق عامه مردم در مالکیت از منابع طبیعی، با شرایطی این مالکیت را برای افراد هم پذیرفته است.

با توجه به معنای عدالت «اعطاء کل ذی حق حقه» مشخص می‌شود یکی از حکمت‌های مالکیت و نظارت حکومت در حیازت رعایت عدالت اجتماعی است و در اقتصاد اسلامی جمع میان اصل عدالت و اصل آزادی اقتصادی بدین نحو انجام می‌شود که افراد با دو شرط در انجام فعالیت‌های اقتصادی آزاد هستند:

الف) محدودیت ذاتی: که محدودیتی است که از روح انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد و از آمیزش دستورات اقتصادی و اجتماعی اسلام با مبانی اعتقادی سرچشمه گرفته است.

ب) محدودیت عینی: که محدودیتی است که از خارج از وجود انسان و بر اساس اصل نظارت حکومت اسلامی به وجود می‌آید.

بنابراین از مجموع احکام فقهی در مورد منابع طبیعی به دست می‌آید که منابع متعلق به عموم جامعه انسانی در اختیار دولت اسلامی است و همه افراد در بهره‌گیری و استفاده از آن‌ها سهیم و صاحب حق هستند ولکن مشروط به اینکه بر این منابع کار اقتصادی و مفید انجام گیرد.

کتابنامه

آهنگران، روح‌الله (۱۳۹۸). مالکیت و شیوه‌های بهره‌برداری از منابع آب از دیدگاه فقه امامیه و حنفیه در ترکیه و افغانستان. دومین همایش ملی منابع طبیعی و توسعه پایدار در زاگرس.

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق) *معجم مقائیس اللغه*. عبدالسلام محمدهارون. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

اردبیلی احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ایروانی، جواد (۱۳۹۳). بررسی قاعده انحصار منشأ کسب درآمد به «کار». *آموزه‌های فقه مدنی*، بهار و تابستان، ش۹، ۵۹-۸۶.

جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲). *تفسیر شاهی أو آیات الأحکام*. تهران: نشر نوید.

جوهری، أبونصر (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. تهران: المکتبة الاسلامیة.

حسینی، سیدعلی؛ عرفانیان، مهدی (۱۳۹۷). بررسی حکم فقهی مالکیت مراتع و واگذاری آن در فقه امامیه. *پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی*، پاییز و زمستان. سال هفتم، ش۱، ۹۳-۱۲۰.

حسینی شیرازی، محمد (۱۳۷۸). *القواعد الفقهیة*. قم: بیت آیت‌الله شیرازی.

حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۳۹۱). *مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامه*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیلة*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۹ق). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
خوئی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). *المستند فی شرح العروة الوثقی*. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدینة العلم.
دروزة، محمد عزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار إحیاء الکتب العربیة.
راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. صفوان عدنان داودی. لبنان: دار العلم.
رزمی، محسن و نبی نیاء، خالد (۱۳۹۲). بررسی قاعده «من حاز ملکا» در فقه و حقوق موضوعه ایران. *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، بهار، ش۳۱، ۱۱–۴۸.
زحیلی، وهبة بن مصطفی (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج*. بیروت: دار الفکر المعاصر.
سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*. قم: دار التفسیر.
صدر، سید محمدباقر (۱۳۶۰). *اقتصادما*. مترجم: عبدالعلی اسپهبدی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۹ق). *خطوط تفصیلیة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی*. قم: مطبعة القیام.
صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷). *اقتصادنا*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
عبد اللطیف بن عبد العزیز (۲۰۱۱م). *الحیازة والتقادم فی الفقه الإسلامی: دراسة مقارنة بالقانون الوضعی*. مصر: دارالعربیة.
علاوی، زهرا (۲۰۱۳م). *أثر الحیازة فی کسب ملکیة العقار فی ضوء القواعد الفقهیة المالکیة والقانون الجدید لمدونة الحقوق العینیة*. مغرب: دارالرباط.
فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۵). بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام. *اقتصاد اسلامی*، بهار، سال ششم، ش۲۱، ۱–۳۲.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العین*. قم: منشورات الهجرة.
فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دار الملاک للطباعة والنشر.
قدوری، محمد (۲۰۰۵م). *حیازة العقار وحیازة المنافع، حیازة الضرر، وأحکام المیاه ودعاوی حمایة الحیازة*. مغرب: دار الأمان.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسة آل البیت(ع).
محمد جبریل، حامد (۱۴۱۵ق). *الاحکام الفقهیة المتعلّقة بالحیازة بین المذاهب الاربعه*. مصر: مجلة بحوث کلیّة الاداب.
مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱ق). *مأة قاعدة الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین(ع).
نجفی، محمد حسن (بی‌تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
نزهت، ابراهیم (۱۳۸۶). بازپژوهی سببیت حیازت در تملک. *فصلنامه حقوق*. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۷، ش۴، زمستان.
نظری، حسن (۱۳۸۵). *حیازت با رویکرد اقتصادی*. قم: مؤسسه بوستان کتاب. مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
نمازی، حسین (۱۳۷۴). *نظام‌های اقتصادی*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
هروس، جواد (۲۰۰۹م). الحیازة والاستحقاق فی الفقه المالکی والتشریع المغربی. مغرب: مکتبة دارالسلام.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 219-252
Research Paper | Received: 2025/08/05 | Accepted: 2026/01/19
10.30497/ies.2026.248541.2295

Examining The Nature of Imam's Ownership: Natural Person vs. Legal Entity, with an Emphasis on Martyr Sadr's Theory of Financing Social Security through Anfal

Sayed Ali Sedaghat: Ph.D. Student in Islamic Economics, Social Sciences Research Institute, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran (Corresponding Author) alisedaghat@rihu.ac.ir | 0000-0002-9944-5119
Mostafa Kazeminajafabadi: Associate Professor, Department of Islamic Economics, Social Sciences Research Institute, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran
kazeminajafabadi@rihu.ac.ir | 0000-0003-2271-2714

Abstract

From the perspective of Martyr Sadr, one of the fundamental pillars of Islamic economics is "social justice," which manifests in the wealth distribution system. Emphasizing the role of the Islamic state in providing social security for the weak and needy, he considers Anfal as one of the main sources for funding this obligation.

Martyr Sadr has proposed his theory on financing social security in conjunction with his theory on the ownership of Anfal by the legitimate Islamic state as the legal entity of the Imam.

In this framework, the primary objective of this research is to examine the nature of the Imam's ownership of Anfal and its relationship with Martyr Sadr's theory on financing social security. The two main questions are: 1) "Is Anfal the property of the Imam as a natural person or as a legal entity?" and 2) "Is the acceptance of Martyr Sadr's theory dependent on the assumption of the Imam's ownership as a legal entity?"

The findings of the study show that although the prevailing view among scholars regarding ownership by the Imam as a natural person seems correct, according to the narrations of "Tahlil al-Anfal" (permissibility of Anfal), accepting the principle of Wilayat al-Faqih (Guardianship of the Islamic

Jurist) -even within the scope of Hisbah affairs- is sufficient to prioritize the use of Anfal for social security needs. Therefore, Martyr Sadr's theory can be considered a legitimate basis for economic policy-making within the Islamic system.

Keywords: Social security, financial security, Anfal, Martyr Sadr, Imam's ownership, real person, legal entity

JEL Classification: Z12, H55, P43, K11

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۲۱۹- ۲۵۲
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹
مقاله مدت ۶ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

بررسی ماهیت اموال امام از جهت ملکیت شخص حقیقی یا حقوقی امام با تأکید بر نظریهٔ «تأمین مالی تأمین اجتماعی از انفالِ» شهید صدر

سید علی صداقت: دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول)

alisedaghat@rihu.ac.ir | 0000-0002-9944-5119

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی: دانشیار گروه اقتصاد اسلامی، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

kazeminajafabadi@rihu.ac.ir | 0000-0003-2271-2714

چکیده

از نگاه شهید صدر، یکی از ارکان بنیادین اقتصاد اسلامی، «عدالت اجتماعی» است که در نظام توزیع ثروت تبلور می‌یابد. وی با تأکید بر نقش دولت اسلامی در تأمین اجتماعی اقشار ناتوان و نیازمند، انفال را یکی از منابع اصلی تأمین مالی این وظیفه می‌داند.

شهید صدر نظریهٔ خود درزمینهٔ تأمین مالی تأمین اجتماعی را آمیخته با نظریهٔ خود درزمینهٔ ملکیت انفال برای دولت مشروع اسلامی به‌عنوان شخصیت حقوقی امام مطرح کرده است.

در این چارچوب، مسئلهٔ اساسی پژوهش، بررسی ماهیت مالکیت امام نسبت به انفال و ارتباط آن با نظریهٔ شهید صدر درزمینهٔ تأمین مالی تأمین اجتماعی است و دو پرسش اصلی، یکی آن است که «آیا انفال ملک شخصیت حقیقی امام است یا ملک شخصیت حقوقی وی؟» و دیگری این‌که «آیا پذیرش نظریهٔ شهید صدر، متوقف بر فرض ملکیت شخصیت حقوقی امام است؟»

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گرچه نظر مشهور میان علما مبنی بر ملکیت شخصیت حقیقی امام، صحیح به نظر می‌رسد اما نظر به روایات «تحلیل انفال»، پذیرش اصل نظریهٔ ولایت فقیه – حتی در حد امور حسبیه – برای اولویت صرف انفال در نیازهای تأمین اجتماعی کافی است. ازاین‌رو، نظریهٔ شهید صدر می‌تواند به‌مثابه مبنایی مشروع در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نظام اسلامی مدنظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تأمین اجتماعی، تأمین مالی، انفال، شهید صدر، ملکیت امام، شخص حقیقی، شخصیت حقوقی

طبقه‌بندی JEL: Z12, H55, P43, K11

مقدمه

از دیدگاه شهید صدر، یکی از ارکان سه‌گانهٔ اقتصاد اسلامی، «عدالت اجتماعی» است که در قالب نظام توزیع ثروت در جامعهٔ اسلامی تبلور یافته است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۲۸۸).

در همین راستا، وی معتقد است در اقتصاد اسلامی، دولت هم به «تأمین اجتماعی» موظف است و هم به «توازن اجتماعی» (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۶۵۹)؛ ایشان در توضیح وظیفهٔ نخست می‌گوید: دولت وظیفه دارد که معیشت افراد جامعه را به‌طور کامل تضمین نماید اما نظر بدان‌که توانایی همهٔ افراد جامعه یکسان نیست، آن دسته از کسانی که امکان کار کردن داشته باشند، دولت از طریق فراهم کردن ابزارهای کار، به آن‌ها امکان تأمین معیشت و مشارکت در فعالیت‌های ثمربخش اقتصادی می‌دهد؛ اما وظیفهٔ «تأمین اجتماعی» دولت ناظر به کسانی است که نمی‌توانند با کار و تلاش، نیازهای خود را تأمین کنند و یا توان کار کردن دارند اما دولت به خاطر شرایط خاص و استثنایی خود، نتوانسته است فرصت کار را برای ایشان پدید آورد.

به باور شهید صدر، تأمین اجتماعی بر دو اصلِ «همیاری همگانی» و «حق مردم در درآمدهای عمومی دولت» استوار است: طبق اصل اول، نیازهای حیاتی و اصلی افراد تأمین می‌شود و طبق اصل دوم، دولت گسترهٔ بیشتری از نیازها و سطح بالاتری از زندگیِ واجدان شرایط را تأمین می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، صص۶۶۱-۶۶۲).

اما موضوع اصلی این پژوهش، منابع مالی تأمین اجتماعی طبق اصل دوم است؛ مسئله‌ای که معضل اصلی تحقق تأمین اجتماعی برای دولت‌ها بوده و هست و مطالعات بسیاری دربارهٔ آن انجام شده است (عزیزی‌مهر، ۱۴۰۱؛ احمدوند و دیگران، ۱۴۰۱؛ کریمیان، ۱۴۰۱؛ مشیری تبریزی، ۱۳۹۸).

دولت‌ها غالباً تأمین اجتماعی را از منبع «مالیات عمومی»، «حق بیمه» و «عائدی سرمایه‌گذاری» تأمین مالی می‌کنند با این تفاوت که در نظام‌های بِوریجی، اتکاء اصلی دولت‌ها (چهل تا هشتاد درصد) بر روی مالیات و بودجه‌های دولتی است و در نظام‌های بیسمارکی حق بیمهٔ اجباری کارفرمایان و مستخدمان، منبع اصلی تأمین اجتماعی می‌باشد (حسینی، ۱۳۹۴، ص۹۳).

اما به باور شهید صدر، اسلام یکی از اصلی‌ترین کارکردهای «انفال» را تأمین مالی تأمین اجتماعی دانسته است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۵۳۵) و ما می‌دانیم که این منبع مالی در بسیاری از کشورهای اسلامی ازجمله ایران، از غنای خوبی برخوردار است و می‌تواند حجم قابل توجهی از تأمین اجتماعیِ ناتوانان و نیازمندان را پوشش دهد زیرا بسیاری از فقهائی که انفال را فقط با مثال تعریف کرده‌اند، «زمین‌های موات[1]، زمین‌هایی که بدون جنگ فتح شود، زمین‌هایی که مالکان آن‌ها منقرض شده‌اند، قلهٔ کوه‌ها، دره‌ها، ارث بی‌وارث، نیزارها، دریاها، بیابان‌ها و هدایای منقول و غیرمنقول پادشاهان» را در شمار انفال دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص۱۹۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج۱، ص۱۸۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص۲۰۴؛ سلار، ۱۴۰۴ق، ص۱۴۰؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۹ق، ص۱۸۴) بلکه برخی از فقهاء بزرگ، معادن را نیز از جملهٔ انفال می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۳۸، مفید، ۱۴۱۳ق، ص۲۷۸، سلار، ۱۴۰۴ق، ص۱۴۰، ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۱۸۶، سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج۲، ص۵۶۴، بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۱۲، ص۴۸۰، کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج۴، ص۲۱۴، نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۱۰، ص۱۶۲، انصاری، ۱۴۱۵ق، ص۳۶۶، اصفهانی و خمینی، ۱۴۲۲ق، ص۳۱۷).

برخی از فقها هم ضابطه‌مند انفال را تعریف کرده، هر «مال بی‌مالک» را از انفال دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۳، ص۴۱؛ منتظری، بی‌تا، صص۶۰-۶۱)؛ شهید صدر نیز به همین نظر تمایل دارد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۴۴۹).

اما اصلی‌ترین استدلال شهید صدر برای امکان بهره‌مندی از انفال برای تأمین مالی تأمین اجتماعی، آیهٔ «فیء» است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۶۶۸):

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: ۶-۷).

---

۱. مقصود از «اراضی موات» در اصطلاح فقهی، آن دسته از زمین‌هایی هستند که نه به‌خودی‌خود آبادند و نه توسط انسان‌ها آباد شده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۳، ص۲۷۸).

و آنچه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند فرستادگان خود را بر هر کس که بخواهد مسلّط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است. آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و زمین‌گیران و درراه‌ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد.

حال اگرچه این آیهٔ شریفه فقط ناظر به مصرف «فیء» است و شهید صدر نیز معنای اصلی آن را «غنیمت‌هایی که مسلمانان بدون جنگ از کفار به دست می‌آورند» – که فقط یکی از مصادیق انفال است – می‌داند، اما ایشان معتقد است در اصطلاح شریعت، «فیء» به مطلق «انفال» اطلاق می‌شود و به روایتی از امام محمدباقر(ع) استناد می‌کند که حضرت در بیان مصادیق «فیء و انفال»، تنها به این دسته از غنائم اکتفا نمی‌کنند بلکه زمین‌های ویران یا دره‌ها را نیز ذکر نموده و در پایان می‌فرمایند: «همهٔ این‌ها از «فیء» هستند» (طوسی، ۱۴۰۷ق–ب، ج۴، ص۱۳۴، ح۱۰)؛ ایشان دلالت این روایت را در اطلاق «فیء» بر هر ثروتی که ملک پیامبر یا امام باشد، واضح می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۶۸۱)؛ و معتقد است منافاتی ندارد که از یک سو امام مالک انفال باشد و از سوی دیگر بر او واجب باشد این ملک خود را صرف گروه‌های شش‌گانهٔ مطرح‌شده در آیه نماید (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۶۶۸)؛ چنان‌که بر پدر واجب است که از ملک خود، نفقهٔ خانواده‌اش را بپردازد (حائری، ۱۴۱۸ق، ص۶۴۴).

هم‌چنین شهید صدر از فراز «کیلا یکون دولة بین الأغنیاء منکم»، نتیجه می‌گیرد که صرف انفال در این مصارف، در تحقق «توازن اجتماعی» – به‌عنوان دومین وظیفهٔ مهم دولت در اقتصاد اسلامی – نیز مؤثر است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص۶۸۱).

به نظر می‌رسد این نظریهٔ شهید صدر اگرچه از پشتوانهٔ استدلالی متقنی برخوردار است، اما پذیرش آن در مجامع علمی به‌عنوان مقدمه‌ای برای استفاده از این نظریه در مرحلهٔ قانونگذاری و اجرا، نیازمند کاوش‌ها و پژوهش‌هایی است ازجمله در این زمینه:

شهید صدر نظریهٔ خود درزمینهٔ تأمین مالی تأمین اجتماعی را آمیخته با نظریهٔ خود درزمینهٔ ملکیت انفال مطرح نموده است (صدر، ۱۴۱۷ق، صص۶۶۴–۶۶۸)؛ به باور شهید صدر در کتاب «اقتصادنا»، «انفال»، ملک دولت است زیرا ادله‌ای که ملکیت انفال برای پیامبر(ص) و امام را بیان

می‌کنند، بیانگر ملکیت منصب امامت و ولایت هستند و میان این جایگاه و هر دولت مشروع اسلامی، این‌همانی برقرار است (صدر، ۱۴۱۷ق، صص۴۳۵، ۴۵۱ و ۶۸۱).

اما این دیدگاه نسبت به اموالی که در شریعت ملک امام دانسته شده، مورد قبول عمدهٔ فقها نیست بلکه از نگاه ایشان، انفال و خمس ملک شخص امام است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۱، ص۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص۲۰۱؛ علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۴۴۴-۴۴۵؛ یزدی، ۱۴۳۰ق، ج۴، ص۳۰۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج۲۵، صص۳۲۹-۳۳۰)؛ بنابراین برای صحت‌سنجی نظریهٔ شهید صدر درزمینهٔ «تأمین مالی تأمین اجتماعی از طریق انفال»، با پرسش‌هایی مواجه هستیم که دو پرسش اصلیِ این تحقیق عبارت‌اند از:

الف: آیا اموالی که در شریعت ملک امام معرفی شده، ملک شخصیت حقیقی امام است یا ملک شخصیت حقوقی امام که همان منصب و جایگاه امامت و حکومت بر مردم است؟

ب: آیا نظریهٔ شهید صدر درزمینهٔ تأمین اجتماعی، متوقف بر همین دیدگاه است یا حتی اگر ملکیت شخص امام نیز اثبات شود، باز پذیرش این نظریه امکان‌پذیر است؟

فرضیهٔ تحقیق آن است که حتی اگر اثبات ملکیت انفال برای منصب امامت هم ثابت نشود، نظریهٔ شهید صدر درزمینهٔ «تأمین مالی تأمین اجتماعی» بر مبنای دیدگاهی مشهور در میان فقها، قابل اثبات است اما این تنها نوآوری این مقاله نیست بلکه روشن شدن مسئلهٔ ماهیت اموال امام از جهت ملکیت منصب و شخصیت حقوقی امامت یا شخص امام، ثمرات گوناگون فقهی دارد، ازجمله این‌که آیا بر اساس ملکیت شخص حقیقی امام، هرگونه تصرف در این اموال (ازجمله خمس)، مشروط به احراز رضایت ایشان است یا بر اساس ملکیت منصب امامت (که در عصر غیبت، «ولی فقیه» متکفل آن است)، هزینه‌کردن آن بر اساس مصلحت‌سنجی‌های وی جایز است (و لو اهمیت آن نسبت به سایر هزینه‌ها و در نتیجه رضایت امام محرز نباشد) و هم‌چنین (آن‌چنان‌که برخی گفته‌اند (آذری قمی، ۱۳۷۳)) جز ولی فقیه، هیچ مجتهد دیگری حق دریافت و هزینه کردن اموال امام (ازجمله خمس) را ندارد؟

اما پیش از بررسی پاسخ به پرسش اول، لازم است بدانیم در میان طرفداران عدم ملکیت شخص امام نسبت به اموالی که در شریعت، «ملک امام» دانسته شده، دو رویکرد متفاوت و مهم و تعیین‌کننده حاکم است:

در رویکرد حداقلی، به همین مقدار بسنده می‌شود که اموالی همچون خمس که ملک امام دانسته شده، مثل سایر اموال شخصی امام – که میان ورثه‌شان طبق قانون ارث تقسیم می‌شود –، نیست بلکه پس از یک امام معصوم، به امام معصوم دیگر می‌رسد.

این دیدگاه که مورد پذیرش بسیاری از بزرگان متقدم (همچون ابن زهره (۱۴۱۷ق، ص۳۲۸) و ابن ادریس (۱۴۱۰ق، ج۳، ص۲۶۶)) و متأخر (همچون محقق داماد (۱۴۱۸ق، ص۳۶۸))– قرار گرفته، در مقابل نظر بزرگانی همچون محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج۱، ص۱۶۵)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۱۶، ص۸۷) و محقق همدانی (۱۴۱۶ق، ج۱۴، ص۲۱۰) است که صراحتاً خمسی که ملک امام است را پس از قبض ایشان، همانند سایر اموال ایشان می‌دانند که طبق قانون ارث تقسیم می‌شود.

البته روشن است که نمی‌توان احتمال داد که این بزرگان دربارهٔ اموال کلانی همچون انفال نیز قائل به انتقال به ورثهٔ امام باشند چنان‌که امام خمینی نیز چنین سخنی را مخالف ضروری فقه می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۶۶۳).

اما – همان‌طور که آیت‌الله حائری (۱۴۱۸ق، ص۴۷۶) فرموده‌اند – این‌که اموال امام به ورثهٔ ایشان ارث می‌رسد یا خیر، در زمانهٔ کنونی ثمره‌ای برای ما ندارد و با موضوع این پژوهش تناسبی ندارد و لذا از پرداختن بدان صرف‌نظر می‌کنیم اما تذکر و توجه بدان برای پاسخ دادن به برخی از مغالطاتی که در استدلال‌ها خواهیم دید، ضروری است.

اما دیدگاه پیش‌گفتهٔ شهید صدر (مورد بررسی در این مقاله)، رویکرد حداکثری نسبت به مقولهٔ ملکیت امام است؛ در این رویکرد به صرف ارث نبردنِ ورثهٔ غیرمعصومِ امام بسنده نمی‌شود بلکه مقصود از ملکیت منصب امام، ملکیت حکومت اسلامی دانسته می‌شود تا پس از اثبات مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، حکومت مشروعهٔ اسلامی، مالک این اموال باشد.

البته باید توجه داشت که کسانی که ولایت این اموال را بر عهدهٔ حکومت می‌دانند، لزوماً به این نظر قائل نیستند چنان‌که امام خمینی با این‌که صریحاً ملکیت منصب امام نسبت به این اموال را نفی می‌کند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۲، صص۶۵۵ و ۶۵۸ و ۶۶۰)[1] اما در عصر حضور،

---

۱. البته باید توجه داشت که اگرچه ظاهر مطالب ایشان در بحث انفال آن است که آن را ملک منصب امام می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۳، ص۴۱)؛ اما در انتهای بحثشان پیرامون مالک خمس، تصریح

«امام معصوم» و در عصر غیبت، «فقیه» را ولیّ امر این اموال می‌شمارد و این اموال را فاقد مالک می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۲، صص۶۵۹ و ۶۶۲).

اما نظر بدان که فاقد مالک بودن این اموال، مخالف نظر مشهور یا مورد اجماع بزرگان است (به‌عنوان نمونه رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۳۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، صص۲۷۵ و ۲۷۸؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج۱، ص۲۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق-الف، ج۳، ص۵۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق-ب، ج۴، ص۱۳۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۶۳۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۱ق، ص۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۱۶، ص۱۲۹)، پیش‌فرض این تحقیق در بررسی این‌که انفال و خمس، ملاک شخص حقیقی امام است یا شخصیت حقوقی او، آن است که اولاً امام مالک انفال است و ثانیاً این اموال برخلاف سایر اموال ایشان، به ارث نمی‌رسد.

فرضیهٔ تحقیق نیز آن است که اگرچه انفال ملک شخص حقیقی امام است، اما با التزام به نظریهٔ «ولایت فقیه (و لو در سطح امور حسبیه)» و «تحلیل انفال»، بهره‌مندی از انفال برای تأمین مالی تأمین اجتماعی امکان‌پذیر است.

۱. پیشینهٔ تحقیق

مطالعات صورت گرفته درزمینهٔ «بهره‌مندی از منابع مالی اسلامی برای تأمین مالی تأمین اجتماعی» را می‌توان به دو دستهٔ نظری و تجربی تقسیم نمود:

در دستهٔ اول مطالعات نیز دو رویکرد کلی حاکم است:

در رویکرد اول، با نگاه مثبت به رهنمودهای اسلامی درزمینهٔ منابع مالی تأمین اجتماعی و کارآمدی منابع مالی دینی برای آن، بررسی‌هایی صورت گرفته است:

- شعبان‌پور (۱۳۸۸) منابع تأمین اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که قرآن کریم سه منبع غنی «انفاق»، «زکات» و «صدقه» را برای تأمین و رفاه اجتماعی جامعهٔ اسلامی اختصاص داده است.
- محتشمی و دیگران (۱۴۰۲) هم که دربارهٔ نظریهٔ شهید صدر پیرامون تأمین مالی تأمین اجتماعی از منبع انفال بررسی‌هایی انجام داده‌اند، به این نتیجه دسته یافته‌اند که استفاده

می‌فرمایند که انفال نیز همچون خمس، نه ملک شخص امام است و نه ملک منصب امامت (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۶۶۲).

از انفال برای تأمین مالی تأمین اجتماعی، می‌تواند راه‌حلی اساسی در رفع کمبود مالی تأمین اجتماعی باشد و حکومت اسلامی موظف است در جهت گسترش عدالت اقتصادی، به اجرای این مهم اقدام نماید.

این پژوهش بحث فقهی پیرامون پیش‌فرض‌های نظریهٔ شهید صدر را در رسالت خود نمی‌بیند و از کنار مباحث مطرح پیرامون ملکیت انفال و ماهیت ملکیت امام نسبت به آن عبور می‌کند و همین خلأ تحقیقات صورت‌گرفته در این زمینه و نوآوری پژوهش حاضر است.

اما در رویکرد مقابل، فتحی (۱۴۰۰) با تحقیقاتی که درزمینهٔ شیوهٔ جمع‌آوری «خمس» و «زکات» از دیدگاه فقه شیعه داشته و به فقدان پشتوانهٔ منصوص و مستحکم برای عنصر «اجبار» رسیده، نتیجه گرفته که نمی‌توان نظام تأمین اجتماعی را بر اساس آیات و روایات تعریف کرد و اسلام برای بسط «عدالت اجتماعی» یک نظام جامع و مدوّن ندارد و لذا باید از عقلانیت تجربی برای اجرای این هدف عالی اسلام بهره برد.

به نظر می‌رسد اگر در این پژوهش، علاوه بر «خمس» و «زکات»، منبع «انفال» نیز برای تأمین مالی تأمین اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گرفت، به این نتیجه نمی‌رسید که چون مردم مجبور به پرداخت نیستند، پس اسلام نیز نظام جامع و مدوّنی برای تأمین اجتماعی و تحقق هدف عدالت اجتماعی ندارد زیرا انفال از ابتدا ملک امام است و اگر تغایر ماهیت آن با ملک مسلمین ثابت شود، پشتوانه نداشتن عنصر اجبار نمی‌تواند مانعی برای استفاده از این منبع توسط حکومت اسلامی برای تأمین مالی تأمین اجتماعی باشد زیرا از ابتدا این منبع تحت ملکیت و تسلط حکومت است و نیاز به اجبار مردم برای در اختیار حکومت قرار دادن آن‌ها نیست.

در دستهٔ دوم مطالعات نیز به بررسی تجربهٔ کشورهای اسلامی در بهره‌مندی از منابع مالی دینی برای تأمین اجتماعی کشور پرداخته شده است؛ امتی (۱۴۰۰) کشورهای سرآمد در حوزهٔ زکات و مصرف آن در نظام تأمین اجتماعی را عربستان سعودی، پاکستان، مالزی و اندونزی معرفی کرده و اهتمام آن‌ها به آمار و گزارش‌های سالانه را بیشتر از سایر کشورهای اسلامی دانسته است.

در این پژوهش، دسته‌بندی این کشورها و چند کشور اسلامی دیگر بر اساس وضعیت «قانون زکات»، «کیفیت توزیع زکات» و «مصرف زکات» انجام شده و ازجمله در بخش قانون زکات، کشورها در سه الگوی «جامع اجباری»، «داوطلبانه» و «عرفی و فاقد قانون زکات»

دسته‌بندی شده‌اند و از میان ۵۷ کشور عضو سازمان همکاری اسلامی، ۴۲ کشور در دستهٔ سوم معرفی شده‌اند و گفته شده در بیشتر کشورهای اسلامی، مدیریت زکات به سمت «خیریه‌ای شدن» در حرکت است.

اما دربارهٔ ماهیت ملک امام از جهت ملکیت شخصیت حقیقی یا حقوقی، تنها مقاله‌ای که یافت شد، مطالعهٔ رحمانی و زروندی (۱۳۹۲) پیرامون جایگاه بیت‌المال است؛ ایشان با این استدلال که اسلام ابعاد اجتماعی داشته، به لزوم تشکیل حکومت باور دارد و حکومت نیز نیازمند منابع مالی است، به این نتیجه رسیده‌اند که ظاهر ادلهٔ ملکیت امام، ملکیت منصب امامت است و نه شخص امام؛ چنان‌که در سیرهٔ عقلا نیز بخشی از اموال را برای اداره و مدیریت جامعه در نظر می‌گیرند و اختیار تصرف در آن‌ها را برای امام جامعه قائل می‌شوند (رحمانی و زروندی، ۱۳۹۲، صص۳۸-۴۰).

۲. روش تحقیق

روش این تحقیق، کیفی بوده و نسبت به ادلهٔ دو نظریهٔ ملکیت شخص حقیقی و حقوقی امام که از طریق منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی جمع‌آوری‌شده، داده‌پردازیِ تحلیلی - انتقادی صورت گرفته است چنان‌که داده‌های نقلی - وحیانی که از طریق سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی گردآوری شده، به شیوهٔ اجتهادی و با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. ادلهٔ ملکیت منصب امامت

اگرچه در نگاشته‌های خود شهید صدر، استدلال ایشان برای این‌که اموال ملک امام را ملک شخصیت حقوقی امامت و حکومت شرعی بر مردم می‌دانند، یافت نشد، اما برخی از فقها (ازجمله شاگرد شهید صدر، آیت‌الله هاشمی شاهرودی) و پژوهشگران ادله‌ای برای این نظر ارائه کرده‌اند:

دلیل اول: فهم عرفی - عقلایی از این‌که «امام» (به‌عنوان لفظی که اختصاصی به امام معصوم ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۲۶۳))، مالک اموالی همچون انفال و خمس دانسته شده، این است که حیثیت امامت در این عبارت، حیثیت تقییدیه است نه این‌که

حیثیت تعلیله باشد برای ثبوت ملکیت برای شخص امام؛ خصوصاً آن‌که در برخی از روایات، از تعبیر «والی» یا «قائم به امور مسلمین»[1] استفاده شده است.

این نکته هم که در ارتکاز عقلائی، حکومت‌ها مالک این اموال دانسته می‌شوند، مؤید همین است که شریعت نیز رویکرد متفاوتی نداشته و بر همان ارتکاز عقلائی تأکید کرده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، صص۴۳۹-۴۴۰).

نقد و بررسی: این استدلال نادرست به نظر می‌رسد، زیرا:

اولاً در ارتکاز شیعیان عصر حضور معصومین(ع) (که مخاطب اصلی معصومین بوده و معیار برداشت متقن از کلمات ایشان هستند)، جایگاه امامت یک جایگاه الهی ویژه و متوقف بر نصب خاص بوده، به اشخاص مشخصی منحصر بوده است و هیچ دانشمند ربانی حق نداشته به صِرف برتری یافتن در فهم از دین و تقرب به خداوند، خود را «امام» معرفی کند و چون ملکیت شخصی هم یک حقیقت ارتکازی قدیمی بوده که از دیرزمان در ذهن ابناء بشر وجود داشته، طبیعتاً استظهارشان از تعبیر «للإمام»، ملکیت شخصیِ همان اشخاص خاصی بوده که برای این مقام از سوی خداوند متعال برگزیده شده‌اند.

و ثانیاً وقتی قریب به اتفاق فقها در بحث پیرامون مصرف خمس در عصر غیبت، بر اساس ملک شخصیِ امام بودنِ این اموال، بحث و بررسی کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۱، ص۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص۲۰۱؛ علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج۵، صص۴۴۴-۴۴۵؛ یزدی، ۱۴۳۰ق، ج۴، ص۳۰۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج۲۵، صص۳۲۹-۳۳۰) و خود مستدل نیز ملکیت منصب امامت را گاه مخالف نظر مشهور فقها (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۳۲ق، ج۲۱، ص۳۹۴) و گاه مخالف نظر مشهور میان فقهاء متأخر (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۳۷۲) می‌داند، چطور می‌تواند فهم عرفی - عقلائی از ادلهٔ ملکیت امام را ملکیت منصب امامت بداند!؟

---

۱. به کار رفتن تعبیر «للوالی» را در یک حدیث یافتیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۴۰)؛ اما تعبیر «قائم به امور مسلمانان» را در هیچ حدیثی نیافتیم.

و ثالثاً حتی اگر ظاهر لفظ «ملکیت امام»، ملکیت شخصیت حقوقی امام باشد و ظاهر لفظ امام نیز اعم از امام معصوم باشد[۱]، باز در صورتی می‌توان بر این اساس قضاوت نهایی نمود که لسان همهٔ ادله به همین صورت باشد و قرائنی بر ارادهٔ خصوص ائمهٔ معصوم(ع) وجود نداشته باشد؛ این در حالی است که با نگاهی به ادله، قرائن متعددی بر این مطلب و صرف ظهور اولیهٔ لفظ «امام» در «مطلق حاکم شرعی» یافت می‌شود؛ از آن جمله است:

الف: در آیهٔ خمس[۲] و آیهٔ «فیء» و برخی از احادیث معتبره (طوسی، ۱۴۰۷ق–ب، ج۴، ص۱۲۸، ح۱)، از تعبیر «ذوی‌القربی» استفاده شده است و چنان‌که در برخی از روایات دیگر بیان شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۳۹، ح۱و۲)، مقصود از «ذوی‌القربی» خصوص اهل بیت عصمت(ع) هستند و حتی اگر دلیل بر تعیین و اختصاص این عنوان به ایشان وجود نداشته نباشد، باز ظهور این عنوان در منصب امامت و حکومت نیست.

هم‌چنین در یک حدیث معتبر، سخن از سهم حضرت فاطمهٔ زهرا(س) (علی‌رغم این‌که از منصب حکومت بر مردم برخوردار نبوده‌اند) از «فیء» مطرح است (طوسی، ۱۴۰۷ب، ج۴، ص۱۴۳ ح۲۳) چنان‌که در حدیثی دیگر، ایشان به همراه فرزندان امامشان، مالک خمس معرفی می‌شوند (طوسی، ۱۴۰۷–ب، ج۴، ص۱۲۲، ح۵)؛ درحالی‌که ظاهر این عنوان نیز ملکیت منصب امامت نیست.

در آیهٔ انفال[۳] نیز انفال برای خداوند و رسول او دانسته شده و لفظ امام در این آیه مطرح نیست و روشن است که حتی اگر لفظ «امام» نسبت به هر حاکم مشروعی اطلاق داشته باشد، عنوان «رسول» اطلاقی نسبت به آن‌ها ندارد و التزام به ملکیت ائمهٔ معصوم(ع) نسبت به انفال

---

۱. آیت‌الله مؤمن قرائنی را بر ظهور لفظ «امام» در احادیث در خصوص امام معصوم گرد آورده است (مؤمن قمّی، ۱۴۱۵ق، ص۳۴۱).

۲. «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ...»؛ بدانید هر گونه غنیمتی که به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و خانه‌نشینان و درراه‌ماندگان است (انفال: ۴۱).

۳. «یَسْأَلُونَکَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...»؛ از تو دربارهٔ انفال می‌پرسند، بگو: انفال برای خدا و پیامبر است (الأنفال: ۱).

نیز نه به خاطر اطلاق این لفظ نسبت به ایشان، بلکه به خاطر ادلهٔ فراوانی است که ایشان را نازل‌منزلهٔ رسول‌الله(ص) و مالک انفال معرفی می‌کند.

ب: در برخی از روایات – ازجمله حدیث حماد که خود ایشان آن را مستند فتاوای اصحاب در ابواب فقهی گوناگون می‌داند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۳۶ و شبیه آن ج۲، ص۴۱۶)؛ – بیان شده که اهل بیت(ع)، سهم خداوند – که نزد پیامبر او(ص) است – و رسول‌الله(ص) از خمس را با وراثت می‌برند و با سهمی که خود از خمس دارند، نیمی از خمس برای ایشان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۴۰ و طوسی، ۱۴۰۷ق–ب، ج۴، ص۱۲۵، ح۱).

این در حالی است که اگر خمس، ملک منصب حکومت بود، کل این سه سهم باید به‌عنوان وراثتِ امامت به ایشان منتقل می‌شد نه خصوص دو سهم خداوند و رسول او(ص).

ج: در شماری دیگر از روایات، اهل بیت(ع) با استفاده از ضمائر متکلم، خمس را برای خود دانسته (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۴۶، ح۱۷) یا با استفاده از اسم ظاهر، خود را «صاحب الخمس» می‌دانند[1] (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، صص۵۴۶–۵۴۷، ح۲۰) یا نیازهای شخصی خود را مصرف آن می‌شمارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۴۸، ح۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق–ب، ج۴، صص۱۳۹–۱۴۰) و ظاهر عرفی مجموع این‌ها ملکیت خصوص امام معصوم است.

با این همه قرائن، باز هم اگر ظهور لفظ «امام»، نسبت به شخص امام معصوم احراز نگردد، دست‌کم احراز ظهور این لفظ نسبت به مطلق حاکم مشروع امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد و روشن است که با اجمال دلیل، حجتی بر ملکیت حکومت اسلامی نسبت به انفال وجود نخواهد داشت؛ به دیگر سخن، برای ترتیب آثار ملکیت حکومت اسلامی نسبت به اموال امام، «احراز» ظهور ادله در این معنا لازم است اما برای لزوم «رعایت رضایت امام در تصرف در اموال ایشان»، احتمال ملکیت شخص امام کافی است.

تأیید ملکیت حکومت به ارتکاز عقلائی هم صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا بر فرض در ارتکاز عقلائی، حکومت‌ها مالک باشند و نه مردم، حکومت‌های فعلی و دولت‌های رسمی حاکم هستند درصورتی‌که بیشتر حضرات معصومین(ع) از حکومت فعلی برخوردار نبوده‌اند

---

۱. نظر به تعبیر «شیعتنا» در این روایت، مقصود از صاحب الخمس نمی‌تواند هر حاکم مشروعی باشد.

و چون هیچ تردیدی در برخورداری ایشان از حق خمس و انفال وجود ندارد، معلوم می‌شود که فعلیت حکومت، دخالتی در مالکیت ندارد بلکه مقام شرعی حکومت و ولایت بر مردم، مالک انفال است و لو از حکومت اثباتی و دولت رسمی برخوردار نباشد؛ پس آن ارتکاز با مدعای ایشان تناسبی ندارد.

دلیل دوم: ظاهر آیهٔ خمس، ملکیت جهت و منصب امامت است زیرا وقتی آیهٔ شریفه این اموال را ملک خدا و رسول و ذی‌القربی می‌داند، تناسب آن صرفاً با این است که این اموال ملک ذات خداوند متعال نیست بلکه ملک شأن ولایت و حاکمیت خداوند متعال است که در طول او، برای پیامبر(ص) و امام(ع) نیز وجود دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۴۴۰)؛ خصوصاً آن‌که جعل ملکیت اعتباری برای خداوند واجب‌الوجود در عرض سایرین، تناسب عقلی – عقلائی ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، صص۳۷۴–۳۷۵).

نقد و بررسی: این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا برداشتی که ایشان از آیهٔ شریفه دارند، فراتر از یک احتمال در دلالت آن – که مخالف با روایات یادشده است –، نیست اما احتمال این‌که آیهٔ شریفه بیانگر مالکیت شخص خداوند متعال، پیامبر خدا(ص) و امام(ع) در عرض یکدیگر باشد، اگر ظاهر آیهٔ شریفه (به خاطر دلالت لام ملکیت و عطف[1]) نباشد، دست‌کم نظر به روایات یادشده و نیز چندین روایتی که «سهم خداوند متعال را در عرض سهم پیامبر خدا(ص) و امام(ع) قرار می‌دهند»[2]، متعین می‌گردد؛ روایاتی که خود ایشان صدور اجمالی آن‌ها را مورد اطمینان دانسته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۳۷۱).

---

۱. ایشان دلالت این دو را در صورت نبود قرائن دیگر می‌پذیرد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۳۷۴).

۲. به‌عنوان نمونه به این روایت توجه کنید: «... وَ يُقْسَمُ بَيْنَهُمُ الْخُمُسُ عَلَى سِتَّةِ أَسْهُمٍ: سَهْمٌ لِلَّهِ وَ سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ سَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَ سَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَ سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَ سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۳۹ ح۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق–ب، ج۴، ص۱۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۹، ص۵۱۶ ح۱۲ به نقل از رسالهٔ «محکم و متشابه» سید مرتضی و ایشان به نقل از تفسیر نعمانی).

البته سند هیچ‌یک از این سه روایت، صحیح نیست ولی تعدد آن و نقل آن در کتب کهن و اصیل شیعه به حدی است که سبب اطمینان بسیاری از فقها به صدور آن شده است. به‌عنوان نمونه رک: نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۱۰، ص۸۳؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج۱۴، ص۲۰۰.

هم‌چنین ظاهر این‌که بسیاری از فقهاء متقدم (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص۲۲۵؛ سلار، ۱۴۰۴ق، ص۱۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق-الف، ج۴، ص۲۰۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۱۸۰؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص۱۳۰) و متأخر (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج۵، ص۴۳۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۱۶، ص۸۴؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج۱۴، ص۲۰۰؛ سید یزدی و ۴۰ تن از فقهای محشی، ۱۴۳۰ق، ج۱۲، ص۱۸۶)، متن همین روایات را در فتوایشان تکرار کرده‌اند، آن است که ایشان نیز خمس را ملک جهت واحدهٔ حکومت شرعی نمی‌دانند[1].

ملکیت اعتباریهٔ خداوند متعال هم غرابتی ندارد و برخی از بزرگان دربارهٔ ملکیت وقف عام بدان قائل شده‌اند (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۳۱۱؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۳۹۴؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۶۴)؛ و ثمرهٔ آن، حرمت تصرف در این دسته از اموال خداوند متعال است به خلاف اموالی که ملکیت تکوینی آن‌ها برای خداوند متعال است اما تصرف در آن‌ها برای انسان‌ها جایز است[2].

اگر هم وجه غرابت در جعل ملکیت برای خداوند متعال در عرض پیامبر(ص) و امام(ع) است، اما نظر به قرائن یادشده، قابل التزام و متعین به نظر می‌رسد.

---

۱. البته ایشان نه از آن روایات و نه از فتاوای فقها غافل نیستند بلکه می‌فرمایند چه‌بسا نه فقط فقهاء شیعه بلکه همهٔ فقهاء مسلمان، اجماع بر تقسیم خمس به شش سهم داشته باشند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۳۷۱) اما می‌فرمایند چون ظاهر روایات آن است که همان خمسی که در آیهٔ شریفه بیان شده را تبیین می‌نمایند و ظاهر آیهٔ شریفه نیز بیان مصرف خمس است و نه مالک آن، لذا روایات نیز نمی‌تواند جز مصرف خمس را بیان نماید (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، صص۳۸۰-۳۸۱).

۲. آیت‌الله موسوی خلخالی در پاسخ به این استدلال، از این طریق پاسخ داده‌اند که عدم معهودیت ملکیت اعتباریهٔ خداوند متعال سبب می‌شود بگوییم چون ادلهٔ دال بر ملکیت، متعدد است (لام بر سر رسول و ذی القربی نیز در آمده)، ملکیت دربارهٔ خداوند متعال، غیراعتباری - هم‌چون ملکیتی که در آیهٔ «وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّه» (نور: ۳۳) مطرح شده - و دربارهٔ پیامبر خدا(ص) اعتباری است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج۲، ص۶۱۲).

اما این فرمایش هم مخالفت وحدت سیاق است و هم این‌که اگرچه در آیهٔ خمس (انفال: ۴۱) و فیء (حشر: ۷)، لام بر «رسول» نیز درآمده اما در آیهٔ انفال (انفال:۱)، این‌طور نیست و ظاهر از ادله آن است که ملکیت خمس و فیء و انفال، سنخ واحدی دارند.

احتمالاً به خاطر همین نکات بوده است که شهید صدر هم که در درس فقه خمس، ابتدا گرایشی به این دلیل نشان داده (صدر، ۱۴۴۵ق، ج۲، ص۳۴۶)؛ اما در ادامه این مقدار را برای استظهار از آیه کافی ندانسته و مقتضای جمود بر ظاهر آیه را ملکیت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در عرض خداوند متعال دانسته است (صدر، ۱۴۴۵ق، ج۲، ص۳۴۸).

دلیل سوم: حدیث ابوعلی راشد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ(ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ نُؤْتَى بِالشَّيْءِ فَيُقَالُ هَذَا مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ(ع) عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ(ع) بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَمَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ(ص).

ابوعلی حسن بن راشد گوید به امام هادی(ع) عرض کردم: فدایتان شوم! گاه چیزهایی نزد ما می‌آورند و می‌گویند این از اموال امام جواد(ع) است که نزد ما باقی مانده؛ با این اموال چه کنیم؟ ایشان فرمودند: هر مالی که به سبب امامت ملک ایشان بوده باشد، هم‌اینک از آن من است اما آنچه که به غیرسبب امامت ملک ایشان بوده باشد، طبق کتاب و سنت به وارثان ایشان به ارث می‌رسد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۷، ص۵۹؛ و شبیه آن: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۴۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق-ب، ج۹، ص۲۳۴).

سند این روایت قابل تصحیح است زیرا همهٔ راویان این روایت در نگاشته‌های کهن رجالی صریحاً توثیق شده‌اند و اگرچه برخی محمد بن احمد و محمد بن عیسی را تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص۳۴۸؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، صص۳۹۱ و ۴۴۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص۴۰۲)؛ اما در تحقیقات بعدیِ دانشمندان رجال، عدم صلاحیت این تضعیفات برای معارضه روشن شده و جای تأمل و تردید ندارد (خویی، ۱۴۰۹ق، ج۱۸، صص۱۲۱-۱۲۳ و ج۱۶، ص۵۱).

نقد و بررسی: برخی از علما و پژوهشگران، دلالت این روایت در ملکیت منصب امامت را واضح دانسته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۱، ص۵۳؛ سعدی، ۱۳۹۹، ص۱۳۱)؛ و گویا به همین دلیل تقریبی برای استدلال به آن ارائه نکرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد استدلال به این روایت با سه تقریب امکان‌پذیر است:

تقریب اول: «از روایت معلوم می‌شود که برخی از اموال امام، ملک منصب امامت ایشان است و طبیعتاً مصداق این اموال، اموالی همچون خمس است که موضوع آن خصوص امام است و با اسباب رایجی که دیگران نیز می‌توانند از آن طرق تملک نمایند، برای امام حاصل نشده است».

نقد تقریب اول: این تقریب درست نیست، زیرا اولاً روایت به‌هیچ‌وجه بیانگر این نیست که امامت حیثیت تقییدیه بوده و این اموال، ملک جهت امامت است بلکه تعبیر «مَا كَانَ لِأَبِي جَعْفَرٍ(ع) بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ» کاملاً ظاهر در آن است که امامت سبب شده که این اموال، ملک شخص امام باشد؛ اما بر فرض ظهور عبارت در حیثیت تعلیلیه پذیرفته نشود، دست‌کم ظهوری در حیثیت تقییدیه ندارد و باز استدلال مخدوش خواهد بود.

و ثانیاً حتی اگر ظاهر این تعبیر آن باشد که برخی از اموال امام، ملک جهت امامت است، باز موضوع این ملکیت در روایت مشخص نشده و در مقابلِ بزرگانی که می‌گویند خمس، صرفاً پیش از قبض امام ملک منصب امام است و پس از قبض، مثل سایر اموال ایشان، به ورثه‌شان ارث می‌رسد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۱۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۱۶، ص۸۷؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج۱۴، ص۲۱۰)، نمی‌توان با این روایت، پاسخی قانع‌کننده ارائه داد.

تقریب دوم: «از یک‌سو به‌روشنی می‌دانیم که اموال کلانی که مصادیق انفال دانسته شده، طبق قانون ارث میان همهٔ ورثهٔ امام تقسیم نمی‌شود[1] و از سوی دیگر طبق این روایت، این اموالی که طبق قانون ارث تقسیم نمی‌شود، همان اموالی هستند که ملک منصب و شخصیت حقوقی امام(ع) می‌باشند؛ بنابراین در مورد انفال می‌توان اثبات نمود که ملک شخصیت حقوقی امام است».

نقد تقریب دوم: حتی اگر از اشکال به تقریب اول چشم‌پوشی شود و دلالت روایت بر ملکیت منصب امامت پذیرفته شود، باز این تقریب نمی‌تواند کافی باشد زیرا نمی‌توان از قضیهٔ «آنچه ملک منصب امام است، به ارث نمی‌رسد»، نتیجه گرفت: «پس هر آنچه به ارث نمی‌رسد، ملک منصب امام است» – چنان‌که از قضیهٔ «هر گردویی گرد است»، نمی‌توان نتیجه گرفت «هر گردی گردو است»! – زیرا ممکن است انفال هم مثل وقف خاص ابدی باشد که

---

۱. پیشتر دیدیم که امام خمینی این مطلب را ضرورت فقه دانستند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۶۶۳).

طبق نظر بسیاری از بزرگان[۱]، ملک موقوف‌علیهم می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۳، ص۲۸۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج۳، صص۱۵۳-۱۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۳۹۴؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص۶۴)؛ به‌طوری‌که مثلاً اگر کسی زمین آباد را برای «پسران خود تا ابد» وقف نماید، آن زمین برای پسران او در زمان زندگانی آن‌ها خواهد بود اما پس از فوت ایشان، به دخترانشان به ارث نمی‌رسد بلکه برای پسران در نسل بعدی خواهد بود (ابن الوحید البهبهانی، ۱۴۲۱ق، ج۱، ص۳۱۰؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج۴، ص۹۶؛ یزدی، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۲۲۶).

این گذشته از آن است که این تقریب فقط در خصوص انفال که به ارث نرسیدن آن‌ها قطعی است، قابل بیان است نه در خمس که برخی از بزرگان قائل به ارث بودند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۱۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۱۶، ص۸۷؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج۱۴، ص۲۱۰).

تقریب سوم: اطلاق قاعدهٔ «ما ترکه المیت فلورثته»[۲] – که مضمون آن هم از برخی از آیات قرآن ممکن است استظهار شود[۳] و هم در روایات عامه صریحاً مطرح شده (مسند ابن حنبل، ج۲۸، ص۴۳۴؛ أبی داود، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص۱۲۶۸؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج۶، ص۳۵۲؛ طبرانی، بی‌تا، ج۲۰، ص۲۶۵)؛ – مقتضی آن است که انفال ملک شخص امام نباشد زیرا اگر ملک شخص امام باشد درحالی‌که حتماً به ارث نمی‌رسد، این قاعده مقید به غیرانفال خواهد شد درحالی‌که اصالةالإطلاق مقتضی عدم تقیید این قاعده است.

اما اگر انفال را ملک منصب امام بدانیم، این قاعده مقید نخواهد شد؛ زیرا بنا بر این فرض، «انفال» مصداق «ما ترکه المیت» نیست، چراکه با از دنیا رفتن یک امام، منصب امامت از دنیا نمی‌رود و بر فرض هم که مصداق ما «ترکه المیت» شود، خود روایت ابوعلی بن راشد دلیل بر تقیید اموال منصب امامت است و باز تخصیص زائدی در قاعده صورت نخواهد گرفت.

---

۱. بلکه شهید ثانی این نظر را به «اکثر» نسبت داده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج۵، ص۳۷۶).

۲. تعبیر قاعده نسبت به این عبارت در کلام آخوند خراسانی (۱۴۰۶ق، ص۶۲) آمده است.

۳. به‌عنوان نمونه از این آیهٔ شریفه: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ...» (نساء:۱۲).

نقد تقریب سوم: حتی اگر از اشکالات در برداشت این قاعده از آیات و روایات عامه اغماض شود، باز این استدلال صحیح نیست زیرا:

اولاً این استدلال متوقف بر آن است که اصل اطلاق و عموم (اصل عدم تخصیص و تقیید)، می‌تواند مثبت تخصُّص باشد درحالی‌که بسیاری از دانشمندان علم اصول با این مطلب مخالف‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج۵، صص۲۲۵-۲۲۶؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج۵، صص۲۳۶-۲۳۷؛ خمینی، ۱۴۲۳ق، ج۲، ص۲۰۶؛ حکیم، ۱۴۳۱ق، ج۱، ص۳۵۸)؛ و معتقدند اصول لفظی، فقط درصورتی‌که مراد متکلم مبهم باشد، از دیدگاه عُقلا پذیرفته است اما درصورتی‌که مراد متکلم روشن باشد، نمی‌توان کیفیت اراده را با آن‌ها تعیین نمود. در محل بحث نیز وقتی مراد شارع را می‌دانیم که انفال، به ارث نمی‌رسند، نمی‌توانیم بگوییم پس اقتضای اصل عموم در قاعدهٔ «ما ترکه المیت فلوارثه»، آن است که انفال مصداق «ما ترکه المیت» نیست.

و ثانیاً بر فرض با اصل عدم تخصیص بتوان اثبات تخصص کرد، همهٔ قرائنی که پیش‌ازاین برای ملکیت شخص امام ذکر شد به ضمیمهٔ قطعی بودن عدم ارث انفال، می‌تواند دلیل بر تقیید این قاعده باشد.

نظر به این مطالب روشن می‌گردد این‌که برخی از بزرگان برای نفی دیدگاه «ملکیت شخص امام» به این نکته استدلال کرده‌اند که «لازمهٔ آن به ارث رسیدن این اموال میان ورثه است»، صواب نیست زیرا همان‌طور که در آغاز مقاله بیان شد، این فقط یک رویکرد حداقلی است که ملکیت شخص امام نسبت به انفال و خمس و ...، ملازم با به ارث رسیدن آن‌ها فرض می‌شود حال آن‌که هیچ مانعی وجود ندارد از این‌که هم به ملکیت شخص امام معتقد باشیم و هم آن‌ها را مال قابل ارث میان همهٔ ورثه ندانیم.

دلیل چهارم: اسلامی که دین عدالت و انصاف است، نمی‌تواند همهٔ معادن و اراضی و دریاها و... را ملک شخصی یک نفر در هر زمان بداند (منتظری، بی‌تا، ص۶۱؛ سعدی، ۱۳۹۹، صص۱۳۱-۱۳۲).

نقد و بررسی: این استدلال هم درست نیست زیرا اسلام، خداوند متعال را مالک مطلق اشیاء می‌داند (بقره، آیهٔ ۲۸۴، آل‌عمران، آیهٔ ۲۶ و ۱۰۹ و ۱۲۹ و ...) و اگر مالک تکوینی مطلق اشیاء و اموال که از علم و حکمت بی‌نهایت نیز برخوردار است، همان‌طور که اهل بیت(ع)

را مالک باطنی کل زمین قرار داده[1] و وجود زمین را بر وجود ایشان متوقف نموده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۱۷۸، ح۱ و ۴ و ۸ و ص۱۷۹، ح۱۰ و ۱۱ و ۱۲)، در عالم تشریع نیز طبق صلاحدید خود، انفال و ... را ملک آن بهترینان بداند، هیچ مخالف عدالت و انصاف نیست؛ خصوصاً آن‌که این اموال اگرچه ملک امام است، اما (طبق دیدگاه بسیاری از فقها (طوسی، بی‌تا، ج۹، ص۵۶۴؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج۳، ص۳۷؛ سبحانی، ۱۴۲۰ق، ص۲۳، مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج۲، صص۱۳۶ و ۲۲۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج۲، ص۳۷۸) و مفسرین (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج۹، ص۳۹۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۵۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۹، ص۵۰۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۸، ص۹۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج۵، ص۱۵۵، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج۱۹، ص۲۰۳))، باید میان گروه‌های شش‌گانهٔ مطرح‌شده در آیهٔ هفتم سورهٔ حشر (ازجمله ایتام، نیازمندان و درراه‌ماندگان) مصرف شود.

این‌گونه مطالب بیشتر به ذوقیات و استحسانات شخصی می‌ماند که در مقام فهم دین به‌شدت نکوهیده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج۱، ص۲۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۵۴).

دلیل پنجم: نظر بدان‌که قرآن کریم در آیهٔ «فیء»، «کَیْ لاَ یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ» را به‌عنوان تعلیل حکم تملیک «فیء» به پیامبر خدا(ص) و اهل بیت ایشان(ع) مطرح نموده، معلوم می‌شود «فیء»، ملک شخصی ائمه(ع) نیست وگرنه محذور «گردش انحصاری اموال در میان ثروتمندان» پدید می‌آید.[2]

---

۱. در کتاب کافی بابی مشتمل بر ۸ حدیث با این مضمون گردآوری شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱ ص۴۰۸–۴۱۰) و عبارت متن ناظر به نظر برخی از علما از جمله محقق اصفهانی است که آن‌ها را ناظر به مقام باطنی و ملکیت حقیقی اهل بیت(ع) می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج۳، ص۱۶) اما برخی دیگر از علما به لحاظ فقهی نیز به مضمون این روایات ملتزم شده‌اند (کلینی به نقل از ابن ابی عمیر، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۴۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۰، ص۲۹۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۱۲، ص۴۳۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ص۴۵۸؛ دربارهٔ زمین‌هایی که هنگام فتح توسط مسلمانان، میته بوده یا بالاصاله آباد بوده است: سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص۴۰).

۲. اشاره به این آیهٔ شریفه نیز در عبارت دو منبع استدلال قبلی وجود دارد (منتظری، بی‌تا، ص۶۱؛ سعدی، ۱۳۹۹، صص۱۳۱–۱۳۲) اما در این عبارت تلاش شد این استدلال با وجاهت بیش‌تری نظر به صدر آیه تقریر شود.

نقد و بررسی: اولاً در این آیهٔ شریفه، «فیء» فقط از آن پیامبر خدا(ص) و اهل بیت ایشان(ع) دانسته نشده بلکه سه دسته از نیازمندان نیز در عرض ایشان مطرح شده‌اند و همین برای گردش اموال در میان طبقات مختلف جامعه کافی است.

ثانیاً تملیک انحصاری اموال به پیامبر خدا(ص) و اهل بیت ایشان(ع) نیز لزوماً موجب انحصار گردش اموال میان ثروتمندان نمی‌شود زیرا خداوند متعال می‌داند که ایشان وظیفهٔ خود را به‌خوبی می‌شناسند و عمل می‌کنند و از انباشت ثروت در نزد ثروتمندان و سایر محاذیر الهی به‌شدت ابا می‌ورزند و از اموال شخصی خویش – حتی در زمانی که دسترسی چندانی به همهٔ اموال واقعی خویش ندارند – هم برای اقشار پایین‌دست فراوان هزینه می‌کنند.

اما حتی اگر از همهٔ اشکالات بیان‌شده در ادلهٔ یادشده چشم‌پوشی شده و اصل ملکیت منصب امامت پذیرفته شود، باز (همان‌طور که برخی از بزرگان نیز فرموده‌اند (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج۲، صص۶۰۹، ۶۱۰ و ۶۱۵)) نمی‌توان هر حکومت مشروع اسلامی را مالک این اموال دانست زیرا نه آیهٔ انفال، نه آیهٔ «فیء» و نه بسیاری از ادلهٔ دیگری که مالک انفال و خمس را بیان می‌کند، اطلاقی نسبت به هر حاکم مشروع ندارند و بیش از ملکیت «منصب امام معصوم»، از آن‌ها قابل برداشت نیست و لذا این‌که نسبت به دخالت «عصمت امام» در ملکیت این اموال، الغاء خصوصیت نموده و هر حکومت مشروعی را مالک این اموال بدانیم، فاقد دلیل به نظر می‌رسد.

٤. امکان‌سنجی تأمین مالی تأمین اجتماعی از طریق انفال بر اساس ملکیت شخص حقیقی امام

اگرچه شهید صدر نظریهٔ «تأمین مالی تأمین اجتماعی از طریق انفال» را بر اساس ملکیت دولت و حکومت اسلامی نسبت به انفال توضیح داده است، اما به نظر می‌رسد حتی بر مبنای التزام به ملکیت شخص امام نیز می‌توان این نظریه را اثبات نمود؛ توضیح آنکه:

شماری از روایات (طوسی، ۱۴۰۷–ب، ج۴، ص۱۴۳ ح۲۳ و ص۱۴۴ ح۲۵ و ص۱۴۵ ح۲۶ و ۲۷) که مورد فتوای فقها است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج۱، ص۴۷۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۱۲، صص۴۸۰–۴۸۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۱۶، صص۱۳۴–۱۴۰؛ سیستانی، ۱۳۹۶، ج۳، صص۶۱۳–۶۱۴)، دلالت دارند بر آن‌که استفاده از انفال در عصر غیبت – دست‌کم – برای شیعیان تحلیل شده است؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد جمع عرفی میان آیهٔ ششم و هفتم

سورهٔ حشر با این روایات، آن است که اهل بیت(ع) رخصت داده‌اند همان وظیفهٔ تقسیم انفال میان گروه‌های مطرح در آیهٔ «فیء» – که بر عهدهٔ خود ایشان بوده – را شیعیان خود به عهده گیرند و با استفاده از منابع انفال، به ادارهٔ امور ایتام، نیازمندان و درراه‌ماندگان بپردازند.

حال نظر بدان‌که استفادهٔ بی‌ضابطه از انفال در زمانهٔ کنونی، مستلزم هرج‌ومرج و بی‌نظمی گسترده در امور جامعه و آسیب‌های شدید امنیتی و زیست‌محیطی و ... می‌شود، طبق دیدگاه قریب به اتفاق فقها که اصل ولایت فقیه را قبول دارند، می‌توان اثبات نمود که امر ولایت و مدیریت آن‌ها به دست «فقیه جامع‌الشرایط» به‌عنوان حاکم شرع می‌باشد زیرا آن دسته از فقها که به «ولایت مطلقهٔ فقیه و حق تشکیل حکومت اسلامی برای فقیه در عصر غیبت» باور دارند، به‌روشنی نمی‌توانند بپذیرند که شارع مقدس از یک سو برای فقیه حق تشکیل حکومت قرار داده باشد و از سوی دیگر با تحلیل استفادهٔ بی‌ضابطه و نظارتِ شیعیان از ثروت عظیم انفال، حق تنظیم مصالح اجتماعی را از دست حکومت اسلامی گرفته و زمینهٔ هرج‌ومرج و آسیب‌های فراوان اجتماعی را ایجاد نموده باشد.

اما آن دسته از فقها هم که به ولایت مطلقهٔ فقیه (شامل تشکیل حکومت اسلامی) معتقد نیستند اما به ولایت فقیه در امور حسبیه (اموری که شارع به وانهادن امر آن‌ها در عصر غیبت راضی نیست) باورمندند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۱۰، ص۷۱؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج۲، صص۳۴۱؛ میلانی، ۱۳۹۵ق، ج۲، ص۱۹۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۳۵۹)، طبیعتاً ولایت بر امر انفال و مدیریت آن‌ها برای جلوگیری از آسیب‌های بسیارِ تحلیل بی‌ضابطه را از آن جمله می‌دانند؛ و لذا می‌بینیم برخی از فقهائی که به ولایت مطلقهٔ فقیه و حق ایجاد حکومت اسلامی توسط وی قائل نیستند (سیستانی، بی‌تا، پرسش و پاسخ: ولایت فقیه)، تصریح کرده‌اند که صِرف إحیاء اراضی موات برای إحیاء زمین کافی نبوده و اذن حاکم شرع، شرط آن است (سیستانی، ۱۳۹۶، ج۳، ص۶۱۴، مسئلهٔ ۱۳۴۹).

بر این اساس این‌که در اصل چهل و پنجم قانون اساسی، انفال «در اختیار حکومت اسلامی» دانسته شده و نه «ملک آن»، تعبیر دقیقی به نظر می‌رسد که با یافته‌های این مقاله هیچ تعارضی ندارد اما به نظر می‌رسد این‌که حضرات معصومین(ع) انفال را به‌صورت مستقیم برای مردم تحلیل کرده‌اند و ما دخالت ولی فقیه و حکومت اسلامی را فقط به خاطر رعایت مصالح اجتماعی و جلوگیری از هرج‌ومرج معتبر دانستیم، این دلالت سیاستی مهم را دارد که:

اولاً حکومت اسلامی موظف است حاصل درآمدهای انفال را در همان مردمانی که انفال برای آن‌ها تحلیل شده است (به‌خصوص ایتام و نیازمندان که در آیهٔ شریفه مورد تصریح قرار گرفته‌اند) هزینه کند و حق ندارد انفال را منبع اصلی هزینه‌های حکومت‌داری در شئون گستردهٔ آن قرار داده یا بخش خصوصی را از ورود به آن ممنوع کند.

و ثانیاً حکومت اسلامی حق ندارد با محرمانه کردن عملکرد نهادهای کلان مدیریت انفال، آن‌ها را در معرض فساد و ریخت‌وپاش و هزینه‌های غیرضرور قرار دهد بلکه موظف است تا حد امکان، با شفاف کردن عملکرد نهادهای مدیریت انفال – که در ایران بخش بسیاری از آن‌ها با عنوان «نهادهای عمومی غیردولتی» شناخته می‌شوند –، نظارت‌های مردمی بر شیوهٔ مدیریت آن‌ها را امکان‌پذیر نموده، از فسادهای گسترده‌ای که این اموال به‌شدت در معرض آن‌اند، جلوگیری نماید.

شرط دیگری که از ملکیت شخص امام نسبت به انفال می‌توان نتیجه گرفت، شرطی است که آیت‌الله موسوی خلخالی – که کتابش درزمینهٔ حکومت اسلامی (موسوی خلخالی، ۱۴۰۲ق) مورد تمجید رهبر انقلاب قرار گرفت (خامنه‌ای، پیام تسلیت در پی درگذشت آیت‌الله سید مهدی خلخالی) – فرموده مبنی بر آن‌که هزینه کردن اموال ایشان باید بر اساس احراز رضایت امام زمان (عجل‌الله فرجه) باشد (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج۲، صص۶۱۵-۶۱۶).

نتیجه‌گیری

از دیدگاه شهید صدر، انفال ملک دولت شرعی اسلامی است و بر اساس آموزه‌های دینی، این ثروت عظیم می‌تواند به‌عنوان منبع مالی تأمین اجتماعیِ ناتوانان و نیازمندان مورد استفاده قرار گیرد.

اما به نظر می‌رسد ادلهٔ ملکیت هر دولت اسلامی نسبت به انفال از اتقان کافی برخوردار نیست و طبق آموزه‌های دینی، انفال ملک شخص امام می‌باشد و سایر ثمرات این دیدگاه (ازجمله احراز رضایت ایشان برای تصرف در اموال ایشان) باید مترتب شود، اما نظریهٔ تأمین مالی تأمین اجتماعی از طریق انفال متوقف بر این دیدگاه نیست بلکه نظر بدان‌که از یک سو، ائمهٔ معصوم(ع) به‌عنوان مالک و ولیّ انفال، استفاده از آن‌ها را تحلیل فرموده‌اند و از سوی دیگر، استفادهٔ بی‌ضابطه از آن‌ها مستلزم هرج‌ومرج و آسیب‌های فراوان اجتماعی است، بر

اساس دیدگاه ولایت فقیه، فقیه جامع‌الشرایط حق دارد طبق ضوابطی که در بحث ولایت فقیه بدان‌ها باور دارد، انفال را منبع مالی تأمین اجتماعی قرار دهد.

کتابنامه

القرآن الکریم.

آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق). *حاشیة المکاسب*. به‌تحقیق: سید مهدی شمس‌الدین. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ ق). *کفایة الأصول*. چاپ اول. قم: موسسهٔ آل البیت(ع).

آذری قمی، احمد (۱۳۷۳). *شئون و شرایط رهبری و مرجعیت*. قم: مکتبة ولایت فقیه.

ابن ادریس حلّی، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

ابن الوحید البهبهانی و کرمانشاهی، محمدعلی (۱۴۲۱ق). *مقامع الفضل*. چاپ اول. قم: مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی.

ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). *المسند*. به‌تحقیق: عامر غضبان، ابراهیم زیبق، محمد برکات و.... بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع*. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق(ع).

ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق). *الرسائل العشر*. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

أبی داوود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). *السنن*. به‌تحقیق: سید ابراهیم. قاهره: دار الحدیث.

احمدوند، لیلا؛ صوفی مجیدپور، مسعود و محمودزاده، محمود (۱۴۰۱). *تأثیر ابزارهای سیاست‌های پولی و مالی بر منابع سازمان تأمین اجتماعی*. تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ش۵۰، ۱۹۵-۲۲۳.

اصفهانی، سید ابوالحسن و خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ق). *وسیلة النجاة* (مع حواشی الإمام الخمینی(ره)). چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(قدس سره).

اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *حاشیة کتاب المکاسب*. محقق – مصحح: عباس محمد آل سباع قطیفی. یکم، قم: أنوار الهدی.

امتی، محمدباقر (۱۴۰۰). وضعیت کشورهای اسلامی در بهره‌مندی از منابع زکات در نظام تأمین اجتماعی. *تأمین اجتماعی*، سال هجدهم، ش۶۲، ۳۱-۶۲.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *الخمس*. چاپ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*. محقق/ مصحح: محمدتقی ایروانی– سید عبدالرزاق مقرم. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. محقق – مصحح: محدث، جلال‌الدین. چاپ دوم. قم: دار الکتب الإسلامیة.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ ق). *السنن الکبری*. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیة.

حائری، مرتضی (۱۴۱۸ق). *الخمس*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسة آل البیت(علیهم السلام). قم: مؤسسه آل البیت(علیهم السلام).

حسینی، سید رضا (۱۳۹۴). *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حکیم، سید محمد سعید (۱۴۳۱ق). *التنقیح* (تعلیقة موسعة علی فرائد الأصول للشیخ الأنصاری). بیروت: مؤسسة الحکمة الثقافة الاسلامیة.

خامنه‌ای، سید علی. پیام تسلیت در پی درگذشت آیت‌الله سید مهدی خلخالی. وبگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.

خمینی، سید روح‌اللّه (۱۴۲۳ق). *تهذیب الأصول*. چاپ اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*. چاپ چهارم. قم: منشورات مدینة العلم.

خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. ج۱۲. چ۱. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی.

خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *محاضرات فی أصول الفقه*. چاپ اول. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی.

رحمانی، محمد و زروندی، نفیسه (۱۳۹۲). تحلیلی بر جایگاه بیت‌المال از منظر فقه. *معرفت سیاسی*، ش۱۰، ۲۹-۴۹.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتاب العربی.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۰ق). *الخمس فی الشریعة الإسلامیة الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق(ع).

سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق). *کفایة الأحکام*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

سعدی، حسین (۱۳۹۹). *انفال در عصر غیبت*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

سلاّر، حمزة بن عبد العزیز (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویة و الأحکام النبویة*. چاپ اول. قم: منشورات الحرمین.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. محقق/ مصحح: سید مهدی رجائی. چاپ اول. قم: دار القرآن الکریم.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

سیستانی، سید علی (بی‌تا). پرسش و پاسخ: ولایت فقیه. برگرفته از پیوند: https://www.sistani.org/persian.

سیستانی، سید علی (۱۳۹۶). *توضیح المسائل جامع*. چاپ سوم. مشهد: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.

سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق). *منهاج الصالحین*. چاپ پنجم. قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی.

سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی ره.

شعبان‌پور، غلامرضا (۱۳۸۸). منابع مالی تأمین و رفاه اجتماعی در قرآن کریم. *الهیات اجتماعی*، سال اول، ش۱، ۱۶۳-۱۸۸.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*. چاپ اول. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). *اقتصادنا*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
صدر، سید محمدباقر (۱۴۴۵ق). *کتاب الخمس*. چاپ اول. قم: انتشارات دار الصدر.
صدوق، محمّد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا). *المعجم الکبیر*. قاهره: مکتبة ابن تیمیة.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان*. بیروت: دار المعرفة.
طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. چاپ سوم. تهران: المکتبة المرتضویة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی*. چاپ دوم. بیروت: دار الکتاب العربی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق-الف). *الخلاف*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق-ب). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). *الفهرست*. محقق - مصحح: سید محمد صادق آل بحر العلوم. یکم، نجف اشرف: المکتبة الرضویة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). *الأبواب (رجال الشیخ الطوسی)*. محقق - مصحح: جواد قیومی اصفهانی. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
عزیزی‌مهر، خیام (۱۴۰۱ق). درآمدهای نفتی و سیاست‌های رفاهی؛ تجربه‌ای از برخی کشورهای نفت‌خیز. *تأمین اجتماعی*، سال هجدهم، ش۶۳، ۷۱-۱۰۴.
علامه حلّی، حسن (۱۴۱۱ق). *تبصرة المتعلمین فی أحکام الدین*. چاپ اول. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
علامه حلّی، حسن (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البیت(ع).
فتحی، علی‌اشرف (۱۴۰۰). *فقه شیعه و تأمین اجتماعی*. تهران: مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبة الصدر.

فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*. به‌تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع).

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

کرکی، علی (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البیت(ع).

کریمیان، زهرا (۱۴۰۱). تحلیل پایداری مالی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی با استفاده از پویایی‌های سیستم در افق زمانی ۱۴۳۰. *تأمین اجتماعی*، سال هجدهم، ش۶۴، ۱۳-۳۶.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

محتشمی، علی؛ ابطحی، مصطفی و طاهری ابوالقاسم (۱۴۰۲). جایگاه انفال و نقش آن در نظام تأمین اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی. *رهیافت انقلاب اسلامی*، سال هفدهم، ش۶۵، ۲۳۷-۲۵۸.

محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. محقق/ مصحح: محمدعلی حیدری؛ سید مهدی شمس‌الدین؛ سید ابو محمد مرتضوی؛ سید علی موسوی. چاپ اول. قم: مؤسسه سیدالشهداء(ع).

محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. به‌تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

محقق داماد، سید محمد (۱۴۱۸ق). *کتاب الخمس*. چاپ اول. قم: دار الإسراء للنشر.

مشیری تبریزی، حسین (۱۳۹۸). *ارزیابی مالی قوانین تأثیرگذار بر جریان منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی*، ۱۵-۳۳.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره). قم، ایران.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *موسوعة الفقه الإسلامی المقارن*. قم: دار النشر الإمام علی بن أبی طالب(ع).

منتظری، حسینعلی (بی‌تا). *کتاب الخمس*. چاپ اول. قم.

موسوی خلخالی، سید محمدمهدی (۱۴۰۲ق). *حاکمیت در اسلام*. تهران: آفاق.

موسوی خلخالی، سید محمدمهدی (۱۴۲۷ق). *فقه الشیعة (کتاب الخمس و الأنفال)*. چاپ اول. قم: دار البشیر.

مؤمن قمّی، محمد (۱۴۱۵ق). *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*. تهران: مؤسسه کیان.

میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵ق). *محاضرات فی فقه الإمامیة – کتاب الزکاة*. مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.

نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق). *المکاسب و البیع*. مقرر: میرزا محمدتقی آملی. ج۲. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *فهرست أسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)*. به‌تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم. لبنان: دار إحیاء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعة فی أحکام الشریعة*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البیت(ع).

هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران (۱۴۳۲ق). *موسوعة الفقه الإسلامی المقارن*. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق). *قراءات فقهیة معاصرة*. چاپ اول. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق). *کتاب الخمس*. چاپ دوم. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

همدانی، رضا (۱۴۱۶ق). *مصباح الفقیه*. قم: مؤسسة الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی.

یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ق). *تکملة العروة الوثقی*. به‌تحقیق: سید محمد حسین طباطبائی. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.

یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۳۰ق). *العروة الوثقی و التعلیقات علیها*. همراه با حاشیه ۴۱ تن از اعلام. قم: مؤسسة السبطین العالمیة.

The Holy Quran.

Abu Dawud, S. B. A. (1420 AH). *Al-Sunan*. Edited by S. Ibrahim. Cairo: Dar al-Hadith.

Ahmadvand, L., Sufi Majidpour, M., & Mahmoudzadeh, M. (1401 SH). "The Impact of Monetary and Fiscal Policy Tools on the Resources of the Social Security Organization." *Economic Modeling Research*, No. 50, 195–223.

Akhoond Khorasani, M. K. (1406 AH). *Hashiyat al-Makasib*. Edited by S. M. Shams al-Din. 1st Ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Akhoond Khorasani, M. K. (1409 AH). *Kifayat al-Usul*. 1st Ed. Qom: Mu'assasah Al al-Bayt.

Allamah al-Hilli, H. B. Y. (1411 AH). *Tabsirat al-Muta'allimin fi Ahkam al-Din*. 1st Ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishing House.

Allamah al-Hilli, H. B. Y. (1413 AH). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office (Jami'at al-Mudarrisin).

Allamah al-Hilli, H. B. Y. (1414 AH). *Tadhkirat al-Fuqaha*. 1st Ed. Qom: Mu'assasah Al al-Bayt.

Amati, M. B. (1400 SH). "The Status of Islamic Countries in Utilizing Zakat Resources in the Social Security System." *Social Security Journal*, 18(62), 31–62.

Ansari, M. (1415 AH). *Al-Khums*. 1st Ed. Qom: World Congress for the Commemoration of Sheikh Azam Ansari.

Azari Qomi, A. (1373 SH). *Affairs and Conditions of Leadership and Marja'iyyah*. Qom: Maktabat Wilayat al-Faqih.

Azizimehr, K. (1401 SH). "Oil Revenues and Welfare Policies: Experiences from Selected Oil-Rich Countries." *Social Security Journal*, 18(63), pp. 71–104.

Bahrani, Y. (1405 AH). *Al-Hada'iq al-Nadirah fi Ahkam al-'Itrat al-Tahirah*. Edited by M. T. Iravani & S. A. Muqarram. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Barqi, A. B. M. (1371 AH). *Al-Mahasin*. Edited by J. Mukhaddith. 2nd Ed. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

Bayhaqi, A. B. H. (1424 AH). *Al-Sunan al-Kubra*. 3rd Ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Fajhr al-Razi, M. B. O. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Fathi, A. (1400 SH). *Shia Jurisprudence and Social Security*. Tehran: Social Security Higher Research Institute.

Fayz Kashani, M. M. (1373 SH). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Maktabat al-Sadr.

Fayz Kashani, M. M. (1406 AH). *Al-Wafi*. Edited by Z. Hosseini Isfahani. 1st Ed. Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Library.

Haeri, M. (1418 AH). *Al-Khums*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Hakim, S. M. S. (1431 AH). *Al-Tanqih (Extended Commentary on Sheikh Ansari's Fara'id al-Usul)*. Beirut: Mu'assasat al-Hikmah.

Hamadani, R. (1416 AH). *Misbah al-Faqih*. Qom: Mu'assasat al-Ja'fariyyah li Ihya al-Turath wa Mu'assasat al-Nashr al-Islami.

Hashemi Shahroudi, S. M. (1423 AH). *Contemporary Juridical Readings (Qira'at Fiqhiyyah Mu'asirah)*. 1st Ed. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the Ahl al-Bayt School.

Hashemi Shahroudi, S. M. (1425 AH). *Kitab al-Khums*. 2nd Ed. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the Ahl al-Bayt School.

Hashemi Shahroudi, S. M., et al. (1432 AH). *Encyclopedia of Comparative Islamic Jurisprudence*. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the Ahl al-Bayt School.

Horr al-Amili, M. B. H. (1409 AH). *Wasail al-Shia*. Edited by Al al-Bayt Research Group. Qom: Mu'assasah Al al-Bayt.

Hosseini, S. R. (1394 SH). *Social Security Models from the Perspective of Islam and the West*. 1st Ed. Qom: Hawzah and University Research Institute.

Ibn al-Barraj, A. (1406 AH). *Al-Muhadhdhab*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Ibn Fahd Hilli, A. B. M. (1409 AH). *Al-Rasail al-Ashar*. 1st Ed. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.

Ibn Hanbal, A. B. M. (1416 AH). *Al-Musnad*. Edited by A. Ghadhban, I. Zaybaq, M. Barakat, et al. Beirut: Mu'assasat al-Risalah.

Ibn Idris Hilli, M. (1410 AH). *Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawa*. 2nd Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Ibn Kathir, I. B. O. (1419 AH). *Tafsir al-Quran al-Azim*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Ibn al-Wahid al-Behbehani, M. A. K. (1421 AH). *Maqami' al-Fadl*. 1st Ed. Qom: Allamah Majdad Vahid Behbehani Institute.

Ibn Zohreh, H. B. A. (1417 AH). *Ghanyat al-Nuzu' ila Ilmay al-Usul wa al-Furu'*. 1st Ed. Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.

Isfahani, S. A. H. & Khomeini, S. R. (1422 AH). *Wasilat al-Najat (with Commentaries of Imam Khomeini)*. 1st Ed. Qom: Institute for Publication of Imam Khomeini's Works.

Isfahani, M. H. (1418 AH). *Hashiyat Kitab al-Makasib*. Edited by A. M. Al-Saba' Qatifi. 1st Ed. Qom: Anwar al-Huda.

Karaki, A. (1414 AH). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*. 2nd Ed. Qom: Mu'assasah Al al-Bayt.

Karimian, Z. (1401 SH). Financial Sustainability Analysis of the Social Security Pension Fund Using System Dynamics (Vision 1430). *Social Security Journal*, 18(64), pp. 13–36.

Kashif al-Ghita, J. B. K. (1422 AH). *Kashf al-Ghita 'an Mubhamat al-Shari'at al-Gharra*. 1st Ed. Qom: Islamic Propagation Office.

Khamenei, S. A. (2020). *Message of Condolence on the Death of Ayatollah Seyyed Mehdi Khalkhali*. Website of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works:https://share.google/9RZvKyC1bJUU7Bg4c.

Khomeini, S. R. (1421 AH). *Kitab al-Bay'*. Tehran: Institute for Publication of Imam Khomeini's Works.

Khomeini, S. R. (1423 AH). *Tahdhib al-Usul*. 1st Ed. Tehran: Institute for Publication of Imam Khomeini's Works.

Khoei, S. A. (1409 AH). *Mu'jam Rijal al-Hadith*. 4th Ed. Qom: Madinat al-Ilm.

Khoei, S. A. (1418 AH). *Mawsu'at al-Imam al-Khoei (Vol. 12)*. 1st Ed. Qom: Imam Khoei Foundation.

Khoei, S. A. (1422 AH). *Muhadarat fi Usul al-Fiqh*. 1st Ed. Qom: Imam Khoei Foundation.

Kulayni, M. B. Y. (1407 AH). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

Makarem Shirazi, N. (1390 SH). *Encyclopedia of Comparative Islamic Jurisprudence*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (AS) Publishing House.

Mirza'i Qummi, A. (1413 AH). *Jama' al-Shatat fi Ajwibat al-Su'alaat*. Tehran: Mo'assiseh Kian.

Mohaqqeq Damad, S. M. (1418 AH). *Kitab al-Khums*. 1st Ed. Qom: Dar al-Isra.

Mohaqqeq al-Hilli, J. B. H. (1407 AH). *Al-Mu'tabar fi Sharh al-Mukhtasar*. Edited by M. A. Haydari et al. 1st Ed. Qom: Seyyed al-Shuhada (AS) Institute.

Mohaqqeq al-Hilli, J. B. H. (1408 AH). *Sharai' al-Islam fi Masail al-Halal wa al-Haram*. Edited by A. H. M. Baqqal. 2nd Ed. Qom: Ismailiyan Institute.

Mohtashami, A., Abtahi, M., & Taheri, A. (1402 SH). The Position of Anfal and Its Role in the Social Security System of Post-Revolutionary Iran. *Approach of the Islamic Revolution Journal*, 17(65), pp. 237–258.

Mo'men Qomi, M. (1415 AH). *Kalimat Sadidah fi Masail Jadidah*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office (Jami'at al-Mudarrisin).

Montazeri, H. (n.d.). *Kitab al-Khums*. 1st Ed. Qom.

Moshiri Tabrizi, H. (1398 SH). *Financial Evaluation of Laws Affecting the Flow of Resources and Expenditures of the Social Security Organization*. 15–33.

Mousavi Khalkhali, S. M. M. (1402 AH). *Governance in Islam (Hakimiyyat dar Islam)*. Tehran: Afaq.

Mousavi Khalkhali, S. M. M. (1427 AH). *Fiqh al-Shia (Kitab al-Khums wa al-Anfal)*. 1st Ed. Qom: Dar al-Bashir.

Mufid, M. B. M. (1413 AH). *Al-Muqni'ah*. Qom: Sheikh Mufid Millennium Congress.

Milani, S. M. H. (1395 AH). *Muhadarat fi Fiqh al-Imamiyyah (Kitab al-Zakat)*. Mashhad: Ferdowsi University Press.

Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam*. 7th Ed. Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Najashi, A. B. A. (1407 AH). *Rijal al-Najashi (Fihrist Asma Musannifi al-Shia)*. Edited by S. M. Shubayri Zanjani. Qom: Islamic Publications Office.

Na'ini, M. H. (1413 AH). *Al-Makasib wa al-Bay' (Transcribed by M. T. Amoli)*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Naraqi, A. B. M. (1415 AH). *Mustanad al-Shia fi Ahkam al-Shari'ah*. 1st Ed. Qom: Mu'assasah Al al-Bayt.

Rahmani, M. & Zarvandi, N. (1392 SH). An Analysis of the Status of the Public Treasury (Bayt al-Mal) from a Juridical Perspective. *Political Knowledge Journal*, No. 10, 29–49.

Sabzavari, M. B. (1423 AH). *Kifayat al-Ahkam*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Sadi, H. (1399 SH). *Anfal in the Age of Occultation*. 1st Ed. Tehran: Imam Sadiq (AS) University.

Sallar, H. B. A. (1404 AH). *Al-Marasim al-Alawiyyah wa al-Ahkam al-Nabawiyyah*. 1st Ed. Qom: Al-Haramayn Publications.

Sayyid Murtada, A. B. H. (1405 AH). *Rasail al-Sharif al-Murtada*. Edited by S. M. Raja'i. 1st Ed. Qom: Dar al-Quran al-Karim.

Sayyid Murtada, A. B. H. (1415 AH). *Al-Intisar fi Infradat al-Imamiyyah*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Sayyuri Hilli, M. B. A. (1404 AH). *Al-Tanqih al-Rai' li-Mukhtasar al-Sharai'*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.

Sadr, S. M. B. (1417 AH). *Iqtisaduna (Our Economics)*. Qom: Islamic Propagation Office.

Sadr, S. M. B. (1445 AH). *Kitab al-Khums*. 1st Ed. Qom: Dar al-Sadr Publications.

Saduq, M. B. A. (1413 AH). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. 2nd Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Shabanpour, G. (1388 SH). Financial Resources of Social Welfare and Security in the Holy Quran. *Social Theology*, 1(1), 163–188.

Shahid al-Thani, Z. B. A. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai' al-Islam*. 1st Ed. Qom: Islamic Knowledge Foundation.

Sistani, S. A. (n.d.). *Q&A: Wilayat al-Faqih*. Retrieved from: https://www.sistani.org/persian.

Sistani, S. A. (1417 AH). *Minhaj al-Salihin*. 5th Ed. Qom: Office of Ayatollah Sistani.

Sistani, S. A. (1396 SH). *Comprehensive Tawdih al-Masail*. 3rd Ed. Mashhad: Office of Ayatollah Sistani.

Sobhani Tabrizi, J. (1420 AH). *Al-Khums fi al-Shari'at al-Islamiyyat al-Gharra*. Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.

Tabarani, S. B. A. (n.d.). *Al-Mu'jam al-Kabir*. Cairo: Maktabat Ibn Taymiyyah.

Tabarsi, F. B. H. (1408 AH). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publications Office.

Tusi, M. B. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Tusi, M. B. H. (1387 AH). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*. 3rd Ed. Tehran: Al-Maktabat al-Murtadhawiyyah.

Tusi, M. B. H. (1400 AH). *Al-Nihayah fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatawa*. 2nd Ed. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Tusi, M. B. H. (1407 AH). *Al-Khilaf*. 1st Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Tusi, M. B. H. (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

Tusi, M. B. H. (1420 AH). *Al-Fihrist*. Edited by S. M. S. Al Bahr al-Ulum. 1st Ed. Najaf: Al-Maktabat al-Radhawiyyah.

Tusi, M. B. H. (1427 AH). *Al-Abwab (Rijal al-Sheikh al-Tusi)*. Edited by J. Qayyumi Isfahani. 3rd Ed. Qom: Islamic Publications Office.

Yazdi, S. M. K. (1414 AH). *Takmilat al-Urwat al-Wuthqa*. Edited by S. M. H. Tabatabaei. 1st Ed. Qom: Davari Bookstore.

Yazdi, S. M. K. (1430 AH). *Al-Urwat al-Wuthqa wa al-Ta'liqat alayha (with Commentaries of 41 Scholars)*. Qom: Mu'assasat al-Sibtayn al-Alamiyyah.

Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 253-272
Research Paper | Received: 2024/10/14 | Accepted: 2026/01/19
10.30497/ies.2026.246882.2239

Analyzing the Components of an Optimal Investment Guidance Model for Petro-refineries and Its Institutional Mapping onto Resistance Economy Policies

Amirhosein Khorshidiathar: Ph.D. Student in Oil and Gas Contract Management, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author) a.khorshidi.athar@gmail.com

Mahdi Sadeghi-Shahdani: Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
sadeghi@isu.ac.ir | 0000-0002-2765-5774

Davood Manzoor: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
manzoor@isu.ac.ir | 0000-0002-9873-2546

Mohammad Hadi Zahedi Vafa: Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
zahedi@isu.ac.ir

Abstract

Realizing the strategic objectives of the Resistance Economy in Iran's oil and gas sector necessitates a paradigm shift from selling raw hydrocarbons toward completing the value chain through petro-refinery complexes. The core problem addressed in this study is the absence of a comprehensive framework for smart capital guidance capable of aligning private sector profitability with the sovereign priorities outlined in high-level policy documents.

This research employs a multi-stage qualitative methodology. First, through comparative benchmarking of nine leading countries, the key components of the model were identified across four clusters: governance, economic, technical, and market. Subsequently, utilizing an institutional mapping approach, systematic links between these components and Articles 13, 14, and 15 of the General Policies of the Resistance Economy were established.

The findings -validated through data triangulation and pattern matching- demonstrate that improving technical indicators, such as the Nelson Complexity Index and the integration rate, not only enhances project bankability but also secures geopolitical resilience by producing non-substitutable goods and establishing micro-marketing networks. Finally, a feedstock holiday was identified as the most effective financial instrument for resolving conflicts of interest and fostering economic endogeneity.

Keyword: Investment guidance Resistance Economy, Petro-refinery, Institutional Mapping, Value Chain

JEL Classification: G11, L71, O25, P41

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۲۵۳-۲۷۲
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹
مقاله مدت ۲۰ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

واکاوی مؤلفه‌های الگوی مطلوب هدایت سرمایه‌گذاری در پتروپالایشگاه‌ها و نگاشت نهادی آن بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی[1]

امیرحسین خورشیدی اطهر: دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای نفت و گاز، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
a.khorshidi.athar@gmail.com
مهدی صادقی شاهدانی: استاد دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
sadeghi@isu.ac.ir | 0000-0002-2765-5774
داوود منظور: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
manzoor@isu.ac.ir | 0000-0002-9873-2546
محمدهادی زاهدی‌وفا: دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران
zahedi@isu.ac.ir

چکیده

تحقق اهداف راهبردی اقتصاد مقاومتی در صنعت نفت و گاز ایران، مستلزم تغییر پارادایم از خام‌فروشی هیدروکربنی به سمت تکمیل زنجیره ارزش در قالب مجتمع‌های پتروپالایشگاهی است. مسئله بنیادین این پژوهش، فقدان یک الگوی جامع برای «هدایت هوشمند سرمایه» است که بتواند میان انگیزه‌های سودآور بخش خصوصی و اولویت‌های حاکمیتی در اسناد بالادستی توازن برقرار کند. این مطالعه با اتخاذ رویکردی کیفی و چندمرحله‌ای، ابتدا از طریق بنچ‌مارکینگ تطبیقی تجارب نه (۹) کشور پیشرو، مؤلفه‌های کلیدی الگو را در چهار خوشه (حکمرانی، اقتصادی، فنی و بازار) شناسایی کرده و سپس با استفاده از روش «نگاشت نهادی»، پیوند سامانمند (سیستماتیک) این مؤلفه‌ها را با بندهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تبیین نموده است. یافته‌های پژوهش که از طریق «تثلیث داده‌ها» و «انطباق الگو» صحت‌سنجی شده‌اند، نشان می‌دهند که ارتقای شاخص‌های فنی نظیر «ضریب پیچیدگی نلسون» و «نرخ یکپارچگی»، نه‌تنها جذابیت مالی پروژه‌ها را افزایش می‌دهند، بلکه از طریق تولید محصولات جایگزین‌ناپذیر و ایجاد شبکه‌های بازاریابی مویرگی، تاب‌آوری ژئوپلیتیکی کشور را تضمین می‌کنند. درنهایت، ابزار مالی «تنفس خوراک» به‌عنوان قوی‌ترین محرک برای حل تعارض منافع و تحقق درون‌زایی اقتصادی شناسایی شده است.

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای امیرحسین خورشیدی اطهر با عنوان «الگوی مطلوب هدایت سرمایه‌گذاری در پتروپالایشگاه‌ها در چارچوب الزامات بند دهم ابلاغی اقتصاد مقاومتی» است.

واژگان کلیدی: هدایت سرمایه‌گذاری، اقتصاد مقاومتی، پتروپالایشگاه، نگاشت نهادی

طبقه‌بندی JEL: G11, L71, O25, P41

مقدمه

صنعت نفت و گاز ایران طی یک قرن اخیر، همواره میان دو قطب «پیشران توسعه ملی» و «گلوگاه آسیب‌پذیری ارزی» در نوسان بوده است. وابستگی تاریخی بودجه عمومی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، اقتصاد ملی را در برابر تکانه‌های بازارهای جهانی و تحریم‌های هوشمند بین‌المللی به‌شدت آسیب‌پذیر ساخته است. در پارادایم نوین اقتصاد انرژی، مرزهای سنتی میان صنایع پالایشی (سوخت‌محور) و پتروشیمیایی (محصول‌محور) در حال فروریزی است و رویکرد جهانی به سمت ایجاد مجتمع‌های یکپارچه «پتروپالایشگاهی» معطوف گشته است. این مجتمع‌ها با تکمیل زنجیره ارزش، حاشیه سود عملیاتی را از ۳ الی ۵ دلار در بشکه به بیش از ۱۵ دلار ارتقا داده و «بشکه نفت» را به هزاران مشتق پیچیده تبدیل می‌کنند که ره‌گیری و تحریم آن‌ها در بازارهای جهانی عملاً غیرممکن است.

بااین‌حال، چالش اصلی در اقتصاد ایران، نه فقدان منابع یا فنّاوری، بلکه ناکارآمدی ساختاری در «هدایت سرمایه‌گذاری» است. نظام فعلی سرمایه‌گذاری به دلیل عدم قطعیت در قوانین رگولاتوری، نوسانات نرخ ارز و ابهام در فرمول‌های قیمت‌گذاری خوراک، نتوانسته است جریانات نقدی سرگردان جامعه و هلدینگ‌های بزرگ مالی را به سمت فازهای نهایی زنجیره ارزش نفت هدایت کند. این در حالی است که سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغی ۱۳۹۲) در بندهای ۱۳ تا ۱۵، صراحتاً بر «مقابله با ضربه‌پذیری درآمدها»، «تنوع در روش‌های فروش و انتخاب مشتریان راهبردی» و «افزایش صادرات فرآورده با ارزش افزوده بالا» تأکید دارند.

بنابراین، مسئله بنیادین این پژوهش این است که پتروپالایشگاه‌ها چگونه می‌توانند از یک پروژه صنعتی صرف به یک «نهاد دفاعی–اقتصادی» تبدیل شوند؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر فراتر از آسیب‌شناسی‌های توصیفی، به دنبال ارائه یک «نگاشت نهادی» دقیق است تا مشخص نماید که چگونه متغیرهای عملیاتی پتروپالایشگاه (مانند نرخ یکپارچگی و ضریب پیچیدگی فنی) می‌توانند به‌عنوان محرک‌های اصلی تحقق تاب‌آوری ملی عمل کنند.

این مقاله با استناد به نتایج رساله مرجع و با بهره‌گیری از چارچوب نظری «سازگاری انگیزشی»، در پی تدوین الگویی است که در آن ابزارهای حکمرانی (مانند تنفس خوراک) نه به‌عنوان یک مشوق مالی ساده، بلکه به‌عنوان ابزاری برای هدایت سرمایه از بخش‌های غیرمولد به سمت سنگرهای تولید ثبات و امنیت اقتصادی عمل نمایند.

۱. مبانی نظری

۱-۱. ادبیات نظری هدایت سرمایه‌گذاری

۱) سرمایه‌گذاری اثرگذار[1]: این نوع سرمایه‌گذاری با هدف ایجاد تأثیرات اجتماعی و زیست‌محیطی مطلوب در کنار بازده مالی انجام می‌شود (برست و بورن[2]،۲۰۱۳). این مفهوم در سال ۲۰۰۷ توسط بنیاد راکفلر معرفی شد و امروزه تعریف ارائه‌شده توسط "GIIN" مورد پذیرش است (جی‌آی‌آی‌ان[3]، ۲۰۲۳). ویژگی مهم این نوع سرمایه‌گذاری، اندازه‌گیری عملکرد اجتماعی و زیست‌محیطی در کنار عملکرد مالی است (Höchstädter & Scheck, 2015).

۲) استراتژی‌های سرمایه‌گذاری[4]: مجموعه‌ای از قوانین و رویه‌هاست که برای راهنمایی سرمایه‌گذار در انتخاب پرتفوی طراحی شده است. دولت‌ها با ایجاد آژانس‌های تشویق سرمایه‌گذاری (IPA) و تدوین استراتژی‌های مناسب، می‌توانند سرمایه‌گذاران را به سمت فعالیت‌های مطلوب هدایت کنند (OECD, 2020)

۳) تسهیل سرمایه‌گذاری[5]: علاوه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به حداکثر رساندن اثربخشی و کارایی در تمام مراحل سرمایه‌گذاری نیز می‌پردازد (Berger & Sauvant, 2021).

۴) کارایی سرمایه‌گذاری[6]: ازآنجاکه کارایی سرمایه‌گذاری علاوه بر رشد شرکت‌ها، به توسعه اقتصادی نیز کمک می‌کند (بیدل و همکاران، ۲۰۰۹)، دولت‌ها در شرایط حساس اقتصادی، با مداخله در رفتار سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها سعی در افزایش کارایی دارند (Lin, 2021).

---

1. Impact investing
2. Brest & Born
3. GIIN
4. investment strategies
5. Investment facilitation
6. Investment Efficiency

۱-۲. بررسی الگوهای موجود هدایت سرمایه‌گذاری در پتروپالایشگاه‌ها

۱-۲-۱. بر اساس نقش دولت و بخش خصوصی:

• هدایت توسط دولت: ادبیات سنتی در خصوص هدایت سرمایه‌گذاری، به سمت سرمایه‌گذاری با هدف کسب سود بیشتر است؛ اما در این خصوص برخی مقالات به شناسایی مداخله دولت به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در طول دوره بحران، می‌پردازند (Bernanke, 1983). برای مثال برخی از پژوهشگران ارتباطات سیاسی دولت‌ها را تأثیرگذار در رفتار سرمایه‌گذاران و هدایت آنان می‌دانند چراکه این ارتباطات کمک می‌کند تا به منابع مالی خارجی دسترسی بهتری داشته باشند (Li et al., 2008). از طرف دیگر نیز وضع مالیات نیز در نحوه و هدایت سرمایه‌گذاری توسط دولت مؤثر است (Geczy et al., 2019) همچنین دولت با اعلام حمایت خود از سرمایه‌گذاری‌های مشخص به‌ویژه در دوره‌های رکود می‌تواند به هدایت سرمایه‌گذاران بپردازد. به‌طور مشخص‌تر می‌توان گفت مطالعاتی که به بررسی تأثیر عوامل کلان مؤثر در هدایت سرمایه‌گذاری (هدایت سرمایه‌گذاری توسط دولت) می‌پردازند، به سیاست‌های صنعتی، کیفیت دولت، محیط قانونی، حمایت از سرمایه‌گذاران، گردش مالی رسمی و سیاست‌های مبارزه با فساد و غیره توجه کرده‌اند (Baker et al., 2016 & Bernanke, 1983). علاوه بر این، تأثیر رفتار دولت بر سرمایه‌گذاری-تصمیم‌گیری بنگاه‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. دولت انگیزه قوی برای مداخله در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها به‌منظور پیگیری دستاوردهای سیاسی دارد که منجر به انحراف فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها از هدف بهینه می‌شود (Wang et al., 2017; Chen et al., 2011)؛ ازاین‌رو دولت از طریق ابزارهایی مانند یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی و قوانین، سرمایه‌ها را به سمت بخش‌های مورد نظر خود هدایت می‌کند.

• هدایت توسط بخش خصوصی: مطالعات سنتی و قدیمی‌تر، موضوع هدایت سرمایه‌گذاری را در غالب استراتژی سرمایه‌گذاری تعریف و بیان کرده‌اند. این مطالعات متغیرهای ثابتی مانند هزینه دفتری، اندازه (Banz, 1981)، اهرم (Fama & French, 1992) و ریسک بازار (Sharpe, 1964) را به‌عنوان مبنای استراتژی‌های سرمایه‌گذاری پیش‌بینی می‌کنند؛ اما مطالعات جدیدتر ادبیات مفهومی سرمایه‌گذاری تأثیرگذار را مورد بررسی قرار می‌دهند و بیان می‌کنند که سرمایه‌گذاران باید مسئول پذیرش بازده‌های مالی پایین‌تر در ازای منافع

زیست‌محیطی و اجتماعی بیشتری هستند (Geczy et al., 2019; Barber et al., 2021). مطالعات دیگر بررسی می‌کند: تأثیر سرمایه‌گذاران نهادی بر فعالیت‌های تأثیرگذار اجتماعی، تأثیر موانع درک شده برای سرمایه‌گذاری‌هایی با رویکرد اجتماعی در بخش سوم و معیارهای سرمایه‌گذار در شرکت‌های اجتماعی (Block et al., 2021).

- هدایت مختلط: هم دولت و هم بخش خصوصی در هدایت سرمایه‌گذاری‌ها نقش دارند.

۱-۲-۲. مدل‌های هدایت سرمایه‌گذاری در صنعت پتروپالایشگاه در کشورهای منتخب

در این کشورها (که شباهت ساختاری بیشتری به اقتصاد ایران دارند)، دولت نقش «معمار بازار» را ایفا می‌کند.

- عربستان سعودی (مدل آرامکو): از طریق استراتژی ادغام عمودی و مشارکت با غول‌های فنّاوری جهانی (نظیر سابیک)، سرمایه‌ها را به سمت مجتمع‌های عظیم پتروپالایشگاهی هدایت کرده است.
- چین: با استفاده از مدل «هدایت دولتی-اجرای خصوصی»، زون‌های ویژه اقتصادی ایجاد کرده که در آن دسترسی به خوراک ارزان و زیرساخت‌های رایگان، تضمین‌کننده بازگشت سرمایه است.
- هند (مدل ریلاینس): با تکیه بر بخش خصوصی قدرتمند و حمایت‌های قانونی در صادرات، یکی از بزرگ‌ترین پتروپالایشگاه‌های جهان را احداث کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، مطالعات انجام‌شده درزمینهٔ هدایت سرمایه‌گذاری و اقتصاد مقاومتی و سیر تحول سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز بررسی می‌شوند.

۲-۱. پیشینه نظری

۲-۱-۱. پژوهش‌های بررسی‌کننده هدایت سرمایه‌گذاری و ضرورت پرداختن به آن

در میان پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده مشخص می‌گردد که مطالعات سنتی و قدیمی‌تر، موضوع هدایت سرمایه‌گذاری را در غالب استراتژی سرمایه‌گذاری تعریف و مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعات متغیرهای ثابتی چون هزینه‌های دفتری، حجم بازار هدف (Banz, 1981)،

اهرم[1] (Fama & French, 1992) و ریسک بازار (Sharpe, 1964) را به‌عنوان مبنای استراتژی‌های سرمایه‌گذاری که در هدایت سرمایه‌گذاری مؤثر است، مطرح می‌کنند؛ اما با بررسی پژوهش‌ها و مطالعات جدیدتر، ادبیات مفهومی هدایت سرمایه‌گذاری، در مفهوم سرمایه‌گذاری تأثیرگذار مورد بررسی قرار می‌گیرد و این پژوهش‌ها بیان می‌کنند که سرمایه‌گذاران باید به سمت پذیرش بازده‌های مالی پایین‌تر در ازای منافع زیست‌محیطی و اجتماعی بیشتر باشند و نیز سرمایه‌گذاری‌ها باید به‌جای تمرکز بر بازده مالی، بر منافع زیست‌محیطی و اجتماعی متمرکز باشند (Geczy et al., 2019; Barber et al., 2021). در این میان مطالعاتی هم به ضرورت هدایت سرمایه‌گذاری نهادی به سمت فعالیت‌های تأثیرگذار اجتماعی، و نیز معیارهای سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها با رویکرد اجتماعی (Block et al., 2021) می‌پردازند.

۲-۱-۲. پژوهش‌های بررسی‌کننده دخالت دولت در هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در شرایط خاص

همان‌گونه که اشاره شد، ادبیات سنتی در خصوص هدایت سرمایه‌گذاری، به سرمایه‌گذاری با هدف کسب سود مالی بیشتر، متمایل‌تر است (مانند استاین (Stein, 2003) و...) اما بااین‌همه و با گذشت زمان، برخی پژوهش‌ها به بررسی جایگاه مداخله دولت به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در طول دوره بحران، می‌پردازند. در این میان برخی از پژوهشگران نیز ارتباطات سیاسی دولت‌ها را در رفتار سرمایه‌گذاران و هدایت آنان مؤثر می‌دانند چراکه بیان می‌کنند این ارتباطات کمک می‌کند تا به منابع مالی خارجی دسترسی بهتری وجود داشته باشد (Li et al., 2008; Faccio et al., 2006; Khwaja & Mian, 2005). از طرف دیگر نیز دولت‌ها با وضع مالیات نیز در نحوه و هدایت سرمایه‌گذاری مؤثر هستند (Faccio, 2010). همچنین دولت با اعلام حمایت خود از سرمایه‌گذاری‌های مشخص به‌ویژه در دوره‌های رکود می‌تواند به هدایت سرمایه‌گذاری‌ها بپردازد (Blau et al., 2013).

به‌طور مشخص‌تر می‌توان گفت پژوهش‌هایی که به بررسی تأثیر عوامل کلان مؤثر در هدایت سرمایه‌گذاری توسط دولت می‌پردازند، به سیاست‌های صنعتی، کیفیت دولت، محیط قانونی، نحوه و میزان حمایت از سرمایه‌گذاران، گردش مالی رسمی و سیاست‌های مبارزه با فساد توجه کرده‌اند (Mclean et al., 2012; Baker et al., 2016)؛ علاوه بر این، دولت انگیزه

---

1. leverage

قوی برای مداخله در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها به‌منظور پیگیری دستاوردهای سیاسی خود دارد (Wang et al., 2017; Chen et al., 2011).

۲-۱-۳. مقالاتی که به بررسی ضرورت هدایت سرمایه‌گذاری در ایران می‌پردازند.

جهانگرد و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان "اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران بسط مدل پاجولا" با بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) بر رشد اقتصادی ایران در شرایط همگرایی مشروط (Conditional Convergence) با استفاده از رهیافت خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی (ARDL) به همراه آزمون کرانه‌های پسران، شین و اسمیت (۲۰۰۱) طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴ به این نتیجه می‌رسند که جهت استفاده کارآمد و مؤثر از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باید ساختارهای اقتصادی را اصلاح، قابلیت جذب فنّاوری و بخش‌های مولد که دارای ارزش افزوده بالایی هستند را شناسایی و منابع خارجی را به‌سوی این بخش‌ها هدایت نمود. تقوی و محمدی (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «تأثیر زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری بر رشد اقتصادی ایران» بیان می‌کنند که با توجه به کمبود منابع سرمایه‌گذاری و ضرورت تخصیص بهینه این منابع جهت تحریک رشد اقتصادی، لازم است مزیت‌های نسبی یک کشور درزمینهٔ تخصیص منابع سرمایه‌گذاری، به‌درستی شناسایی شده و با هدایت منابع سرمایه‌گذاری به مولدترین و کارآمدترین بخش‌ها زمینه استفاده کارآمد از منابع محدود در جهت تسریع رشد اقتصادی فراهم گردد. کامل (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای که با عنوان «موانع حقوقی جذب و پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران» نوشته است ضمن بررسی مفهومی تأمین مالی و سرمایه‌گذاری خارجی، به اهم موانع حقوقی جذب و پذیرش سرمایه‌گذار (سرمایه‌گذاری خارجی) در ایران پرداخته است و بیان می‌دارد که در چهارچوب هر نظام حقوقی ملی، قانون‌گذاران با وضع قوانین و مقررات لازم و ایجاد ساختارها و نهادهای ضروری پول و دارایی غیرنقدی شهروندان خویش را به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مورد نیاز کشور هدایت می‌کند.

نوآوری این مقاله نسبت به مقالات فوق‌الذکر را می‌توان در چهار دسته عنوان نمود:

۱. **تغییر پارادایم از «جذب» به «هدایت» سرمایه:** برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر ابزارهای عمومی جذب سرمایه (مانند فاینانس یا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی)

تمرکز داشتند، این پژوهش بر مفهوم «هدایت هوشمند سرمایه» تأکید می‌ورزد. نوآوری اصلی در اینجا ارائه چارچوبی است که در آن ابزارهای رگولاتوری دولت (مانند تنفس خوراک) نه به‌عنوان یک مشوق مالی ساده، بلکه به‌عنوان ابزاری برای کانالیزه کردن جریانات نقدی از بخش‌های غیرمولد به سمت تکمیل زنجیره ارزش عمل می‌کنند.

۲. **ارائه نگاشت نهادی میان پتروپالایشگاه و اقتصاد مقاومتی:** برای نخستین بار در ادبیات داخلی، پیوند میان مؤلفه‌های فنی پتروپالایشگاه (مانند ضریب پیچیدگی نلسون و نرخ یکپارچگی) با شاخص‌های تاب‌آوری در اقتصاد مقاومتی به‌صورت سامانمند (سیستماتیک) تبیین شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه متغیرهای فنی می‌توانند اهداف راهبردی نظام (بندهای ۱۳ تا ۱۵) را محقق سازند.

۳. **شناسایی و خوشه‌بندی مؤلفه‌های الگوی مطلوب:** درحالی‌که مطالعات گذشته به‌صورت پراکنده به چالش‌های این صنعت پرداخته‌اند، این مقاله با بهره‌گیری از خروجی‌های کیفی رساله، مؤلفه‌های اثرگذار را در پنج دستهٔ کلیدی (اقتصادی، حاکمیتی، فنی، مالی و زیست‌محیطی) خوشه‌بندی کرده و برای نخستین بار «وزنِ راهبردی» هر یک را در قالب یک الگوی هدایت‌گر ترسیم نموده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از منظر روش‌شناختی بر یک رویکرد کیفی چندمرحله‌ای استوار است که فرآیند استخراج مؤلفه‌ها و اتصال آن‌ها به ساختارهای حکمرانی را تبیین می‌کند:

۳-۱. تحلیل مضمون و بنچ‌مارکینگ[1] تطبیقی

مؤلفه‌های شناسایی‌شده در این مطالعه، بر پایه روش‌شناسی «تحلیل مضمون کیفی» و مطالعه تطبیقی بنا شده است. مطابق با رویکرد خورشیدی اطهر و همکاران (۱۴۰۴)، تجربیات ۹ کشور پیشرو در سه گروه «منابع‌محور»، «توسعه‌گرا» و «بازارمحور» مورد واکاوی قرار گرفت. این فرآیند بر اساس چارچوب نظری «انتقال سیاست» انجام شده است که به پژوهشگر اجازه

1. Benchmark

می‌دهد اهرم‌های سیاستی موفق جهانی را شناسایی و پس از عبور از پالایه‌های انطباق بومی، کدگذاری نماید (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴).

۳-۲. چارچوب نظری نگاشت نهادی

«نگاشت نهادی» به‌عنوان ابزار تحلیلی اصلی در این مقاله، ریشه در نظریات اقتصاد نهادی نوین دارد. طبق دیدگاه نورث (North, 1990)، نهادها به‌عنوان «قواعد بازی» عمل می‌کنند که ساختار انگیزشی کنشگران را شکل می‌دهند. روش نگاشت نهادی در این پژوهش، فرآیند ترسیم روابط متقابل میان «مؤلفه‌های عملیاتی» و «اهداف راهبردی» است تا مشخص شود هر ابزار رگولاتوری چگونه بر رفتار سرمایه‌گذار اثر گذاشته و درنهایت به یک هدف کلان ملی منجر می‌شود (Alston, 1996). این نگاشت در سه گام عملیاتی شامل شناسایی متغیر، تحلیل مسیر اثرگذاری و تطبیق با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی اجرا گردیده است.

۳-۳. صحت‌سنجی و روایی نگاشت

جهت اطمینان از روایی الگو، از روش «تثلیث داده‌ها[1]» و «انطباق الگو[2]» استفاده شده است. در پژوهش‌های کیفی و مطالعات مبتنی بر نگاشت نهادی، اعتباربخشی به روابط استخراج‌شده جهت جلوگیری از سوگیری‌های پژوهشگر و تضمین پایایی مدل، امری حیاتی است (Yin, 2018). در این پژوهش، فرآیند صحت‌سنجی در دولایه روش‌شناختی به شرح زیر عملیاتی گردید:

۳-۳-۱. لایه اول: تثلیث داده‌ها

بر اساس نظریه دنزین (Denzin, 1978)، تثلیث داده‌ها با استفاده از منابع چندگانه، روایی درونی پژوهش را تقویت می‌کند. در این لایه، صحت مؤلفه‌ها و روابط نگاشت شده از طریق سه منبع مستقل واکاوی شد:

۱. **تثلیث اسنادی:** تطبیق مؤلفه‌ها با متون سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و قوانین برنامه‌های توسعه که چارچوب حقوقی-نهادی هدایت سرمایه را ترسیم می‌کنند.

---

1. Data Triangulation
2. Pattern Matching

۲. **تثلیث تجربی:** انطباق یافته‌ها با نتایج مطالعه تطبیقی ۹ کشور منتخب (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴). تلاقی مضامین استخراج‌شده از الگوهای موفقی نظیر آرامکو عربستان و ریلاینس هند با مؤلفه‌های بومی‌سازی شده، نشان‌دهنده همگرایی بالای مدل پیشنهادی با روندهای جهانی است.

۳. **تثلیث گزارشی:** بهره‌گیری از گزارش‌های تحلیلی نهادهای بین‌المللی نظیر آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) و شرکت‌های مشاوره استراتژیک (نظیر Wood Mackenzie) در خصوص نقش پتروپالایشگاه‌ها در امنیت انرژی؛ که صحت گزاره «ارتباط پیچیدگی فنی با تاب‌آوری ارزی» را تأیید می‌نماید (IEA, 2023).

۳-۳-۲. لایه دوم: انطباق الگو

مطابق با رویکرد یین (Yin, 2018)، روش انطباق الگو با مقایسه «الگوی منطقی پیش‌بینی‌شده» در نگاشت نهادی با «الگوی مشاهده‌شده» در دنیای واقعی، روایی سازه را مورد آزمون قرار می‌دهد.

٤. مؤلفه‌های کلیدی الگوی مطلوب

مطابق با یافته‌های پژوهش خورشیدی اطهر و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله «هدایت سرمایه‌گذاری در صنایع پتروپالایشگاهی ایران: طراحی یک الگوی مطلوب با رویکرد مطالعه تطبیقی با کاربست نظری پتروپالایشگاه شهید سلیمانی»، مؤلفه‌های الگوی مطلوب هدایت سرمایه حاصل یک فرآیند سه مرحله‌ای شامل بنچ‌مارکینگ تجارب ۹ کشور (در سه گروه منابع‌محور، توسعه‌گرا و بازارمحور) و عبور دادن اهرم‌های جهانی از پالایه‌های انطباق بومی است. این مؤلفه‌ها در قالب چهار خوشه اصلی از اهرم‌های سیاستی تبیین می‌گردند:

٤-١. خوشه حکمرانی و رگولاتوری

این خوشه که بر اساس تجارب کشورهای توسعه‌گرا و بازارمحور استخراج شده، شامل اهرم‌هایی چون «ثبات قوانین»، «تضمین تأمین خوراک ۲۰ ساله» و «ایجاد پنجره واحد رگولاتوری» است. در مدل انطباق بومی خورشیدی اطهر و همکاران، این مؤلفه‌ها تحت

پالایه «اعتبار حاکمیتی» و «امنیت منابع» اعتبارسنجی شده‌اند تا ریسک سامانمند (سیستماتیک) سرمایه‌گذاری در ایران را به حداقل برسانند.

٤-۲. خوشه اقتصادی و مشوق‌های مالی

این بخش با الهام از مدل‌های موفق جهانی (نظیر چین و عربستان) و انطباق با چالش‌های پولی و ارزی ایران تدوین شده است. مؤلفه‌هایی نظیر «تنفس خوراک»، «تخفیف پلکانی قیمت خوراک بر اساس عمق زنجیره ارزش» و «صندوق‌های پروژه برای جذب سرمایه‌های خرد» در این دسته قرار می‌گیرند. این اهرم‌ها با هدف ارتقای نرخ بازگشت سرمایه (IRR) به‌ویژه در فازهای پایین‌دستی طراحی شده‌اند.

٤-۳. خوشه فنی، فنّاوری و زنجیره ارزش

این خوشه بر «نرخ یکپارچگی» و «ضریب پیچیدگی نلسون» تمرکز دارد. بر اساس یافته‌های مقاله مذکور، ارتقای سطح فنّاوری پتروپالایشگاه‌ها نه‌تنها یک ضرورت فنی، بلکه ابزاری برای تحقق پالایه «تاب‌آوری ژئوپلیتیکی» است؛ چراکه تولید محصولات پیچیده و غیرقابل جایگزین، وابستگی متقابل ایجاد کرده و قدرت تحریم‌ناپذیری کشور را افزایش می‌دهد.

٤-٤. خوشه بازار و رقابت‌پذیری

این مؤلفه‌ها بر «آزادسازی رقابتی صادرات» و «بازارسازی منطقه‌ای» تأکید دارند. بر اساس رویکرد مطالعه تطبیقی، حرکت از مدل فروش متمرکز دولتی به سمت مدل «بازاریابی مویرگی» در صنایع تکمیلی، ضامن «رقابت‌پذیری پایدار» الگوی هدایت سرمایه در محیط بین‌المللی و تحقق اهداف برون‌گرایی است.

۵. نگاشت نهادی مؤلفه‌ها بر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی

نگاشت نهادی در این پژوهش بر پایه مفهوم «سازگاری انگیزشی[1]» استوار است (North, 1990; Alston, 1996). درواقع، هدف از این نگاشت، تبیین چگونگی تبدیل اهداف کیفی اقتصاد مقاومتی به «ساختارهای پاداش و جریمه» فنی و اقتصادی در الگوی هدایت سرمایه است

1. Incentive Compatibility

(خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴). بر اساس مبانی اقتصاد نهادی، موفقیت در هدایت سرمایه مستلزم طراحی نهادهایی است که هزینه‌های مبادله را کاهش داده و منافع فردی را با منافع اجتماعی هم‌سو کنند (North, 1990; Rodrik, 2008). در ادامه، این نگاشت در سه سطح کلان مورد واکاوی دقیق قرار می‌گیرد:

۵-۱. نگاشت در سطح مقابله با ضربه‌پذیری و امنیت درآمدی (تحقق بند ۱۳)

بند ۱۳ سیاست‌های کلی بر «مقابله با ضربه‌پذیری درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز» از طریق انتخاب مشتریان راهبردی و ایجاد تنوع در روش‌های فروش تأکید دارد.

متغیر فنی متناظر: ضریب پیچیدگی نلسون و نرخ یکپارچگی.

تبیین سازوکار نهادی: در اقتصاد سیاسی انرژی، محصولات با ضریب پیچیدگی پایین به دلیل «جایگزین‌پذیری بالا» و «سهولت ره‌گیری»، در زمره کالاهای تحریم‌پذیر قرار می‌گیرند (Wade, 1990). نگاشت نهادی ارتقای ضریب پیچیدگی بر بند ۱۳ نشان می‌دهد که با پیچیده‌تر شدن سبد محصولات پتروپالایشگاهی، «هزینه مبادله» برای تحریم‌کنندگان افزایش می‌یابد؛ زیرا محصولات با فناوری بالا (های‌تک) پتروشیمیایی ماهیتی «جایگزین‌ناپذیر» پیدا می‌کنند (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴). این موضوع منجر به ایجاد یک «وابستگی متقابل نامتقارن» به نفع اقتصاد ملی می‌گردد که ریشه در تاب‌آوری فناورانه دارد (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴).

۵-۲. نگاشت در سطح تنوع‌بخشی به مشتریان و بازارهای هدف (تحقق بند ١٤)

بند ۱۴ بر «تنوع در روش‌های فروش و مشارکت بخش خصوصی» جهت افزایش صادرات فرآورده تأکید دارد.

متغیر رگولاتوری متناظر: تمرکززدایی از بازاریابی و توسعه زنجیره ارزش پایین‌دستی.

تبیین سازوکار نهادی: ساختار نهادی فعلی فروش نفت در ایران مبتنی بر مدل «دولت–به–دولت» است که به‌شدت در برابر فشارهای سیاسی آسیب‌پذیر است. نگاشت مؤلفه «تنوع سبد محصول» بر این بند، راهبرد «بازاریابی مویرگی» را فعال می‌کند (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴). بر اساس نظریات رقابت‌پذیری پورتر، پتروپالایشگاه با تولید محصولات متنوع، بازار را از حالت انحصاری به سمت بازارهای خرد منطقه‌ای (B2B) سوق می‌دهد

(Porter, 1990). این تغییر نهادی، نظارت‌پذیری بین‌المللی را کاهش داده و «تاب‌آوری صادراتی» را از طریق توزیع ریسک محقق می‌سازد (Rodrik, 2008; Wade, 1990).

۵-۳. نگاشت در سطح تکمیل زنجیره ارزش و درون‌زایی (تحقق بند ۱۵)

بند ۱۵ بر «افزایش ارزش افزوده» از طریق تکمیل زنجیره ارزش نفت و گاز تأکید دارد.

متغیر اقتصادی متناظر: ابزار تنفس خوراک و قیمت‌گذاری پلکانی.

تبیین سازوکار نهادی: یکی از چالش‌های اصلی در صنایع سرمایه‌بر، «تمایل به رانت‌جویی در بخش‌های بالادستی» و توقف پروژه در مراحل ابتدایی است (Szewczuk & Więcek-Janka, 2024; Alston, 1996). نگاشت نهادی ابزار «تنفس خوراک» بر بند ۱۵، به‌مثابه یک «قرارداد انگیزشی هوشمند» عمل می‌کند که نرخ بازگشت سرمایه را در فازهای پایین‌دستی تضمین می‌نماید (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴). این سازوکار، «تضاد منافع» میان سرمایه‌گذار و حاکمیت را حل نموده و درون‌زایی اقتصادی را تضمین می‌نماید (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴؛ North, 1990).

۵-٤. ماتریس سنتز نگاشت نهادی

برآیند امنیت ملی	هدف اقتصاد مقاومتی	سازوکار انتقال نهادی	متغیر عملیاتی الگو
تحریم‌ناپذیری راهبردی	بند ۱۳ (کاهش ضربه‌پذیری)	ایجاد وابستگی متقابل فنی	**ارتقای ضریب پیچیدگی**
بازاریابی مویرگی و نفوذ ارزی	بند ۱۴ (تنوع مشتریان)	گذار از بازار G2G به B2B	**تمرکززدایی از رگولاتوری**
تکمیل زنجیره و ثبات GDP	بند ۱۵ (ارزش افزوده)	رفع تعارض منافع و انگیزش	**اعطای تنفس خوراک**
رقابت‌پذیری در تراز جهانی	درون‌زایی و کارآمدی	کاهش هزینه‌های مبادله	**نرخ یکپارچگی بالا**

٦. صحت‌سنجی و روایی‌سازی نگاشت نهادی

جهت اطمینان از اعتبار علمی و پایایی روابط ترسیم‌شده، هر لایه از نگاشت نهادی بر اساس روش‌های تثلیث داده‌ها (Denzin, 1978) و انطباق الگو (Yin, 2018) مورد واکاوی قرار گرفت. این فرآیند به‌منظور روایی‌سازی سازوکارهای انتقال نهادی انجام شده است.

٦-١. لایه اول: مقابله با ضربه‌پذیری (بند ١٣)

این لایه بر پیوند میان ارتقای سطح فنّاورانه و کاهش وابستگی استراتژیک تمرکز دارد. هدف این نگاشت تبیین این موضوع است که چگونه متغیرهای فنی می‌توانند به‌عنوان یک سپر دفاعی در برابر تکانه‌های خارجی عمل کنند (Keohane & Nye, 1977).

تثلیث داده‌ها: بر اساس رویکرد دنزین (Denzin, 1978)، صحت این لایه از طریق تطبیق با سیاست‌های کلی پدافند غیرعامل (تثلیث اسنادی)، انطباق با گزارش‌های ۲۰۲۳ آژانس بین‌المللی انرژی (تثلیث گزارشی) و بررسی نتایج مطالعه تطبیقی ۹ کشور (تثلیث تجربی) واکاوی شد. این منابع همگی بر این نکته اشتراک‌نظر دارند که پیچیدگی فنی با ایجاد «وابستگی متقابل فنی»، تحریم‌ناپذیری درآمدی را تضمین می‌کند (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴).

انطباق الگو: مطابق با روش یین (Yin, 2018)، الگوی پیش‌بینی‌شده (افزایش پیچیدگی = تحریم‌ناپذیری) با الگوی مشاهده‌شده در شرکت‌های پیشرو نظیر SK Innovation کره جنوبی و ریلاینس هند مطابقت کامل دارد. این واحدها به دلیل تولید محصولات انحصاری با ارزش افزوده بالا، کمترین آسیب را از فشارهای ژئوپلیتیک متحمل شده‌اند (Wade, 1990).

٦-٢. لایه دوم: تنوع‌بخشی به مشتریان (بند ١٤)

در این لایه، سازوکار تغییر پارادایم از بازارهای بزرگ‌مقیاس دولتی به سمت بازارهای خرد منطقه‌ای مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این گذار نهادی با هدف کاهش نظارت‌پذیری و افزایش انعطاف‌پذیری صادراتی طراحی شده است (Williamson, 1981).

تثلیث داده‌ها: صحت این نگاشت با تطبیق مؤلفه‌های بازاریابی با بند ۱۴ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی (اسنادی) و انطباق با مدل‌های بازارسازی در هند و سنگاپور (تجربی) واکاوی شد. همچنین گزارش‌های وود مکنزی (Wood Mackenzie, 2023) بر اهمیت بازارهای B2B

در دور زدن محدودیت‌های متمرکز بانکی تأکید دارند که صحت سازوکار «بازاریابی مویرگی» را تأیید می‌نماید (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴).

انطباق الگو: الگوی پیش‌بینی‌شده (تنوع محصول = نظارت‌ناپذیری) با الگوی مشاهده‌شده در زون‌های پتروشیمی چین (مدل ژجیانگ) کاملاً منطبق است. در این مدل، توزیع محصولات در شبکه‌ای از هزاران SME، عملاً امکان اعمال تحریم‌های هدفمند را سلب کرده است (S&P Global, 2022).

٦-٣. لایه سوم: تکمیل زنجیره ارزش (بند ۱۵)

این لایه بر حل تعارض منافع میان بازیگران و حاکمیت از طریق ابزارهای انگیزشی مالی تمرکز دارد. هدف اصلی، هدایت نقدینگی از بخش‌های خام‌فروشی به سمت صنایع تکمیلی است (Alston, 1996).

تثلیث داده‌ها: صحت این لایه از طریق تطبیق با «قانون حمایت از صنایع پایین‌دستی» (اسنادی) و مطالعه مسیر مالی پروژه‌های ادغام‌شده در آرامکو–سابیک (تجربی) مورد تأیید قرار گرفت. این داده‌ها نشان می‌دهند که تنفس خوراک، پیش‌شرط لازم برای «بانکی شدن» پروژه‌های پایین‌دستی است (خورشیدی اطهر و همکاران، ۱۴۰۴).

انطباق الگو: پیش‌بینی مدل (تنفس خوراک = تکمیل زنجیره) با واقعیت‌های تجربی در پروژه‌هایی که از این مشوق بهره‌مند شده‌اند (مانند ریلاینس هند) انطباق دارد؛ جایی که نرخ بازگشت سرمایه در فازهای پایین‌دستی به سطح رقابتی رسیده و منجر به تولید محصولات نهایی پلیمری شده است .(S&P Global, 2022)

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای راهبردی

پژوهش حاضر با هدف تبیین ضرورت و ارائه الگوی مطلوب هدایت سرمایه‌گذاری در صنعت پتروپالایش به‌عنوان پیشران اقتصاد مقاومتی انجام پذیرفت. نتایج حاصل از نگاشت نهادی و فرآیند صحت‌سنجی لایه‌به‌لایه، نشان داد که گذار از پارادایم «پالایش سنتی سوخت‌محور» به «پتروپالایش زنجیره‌محور»، نه‌تنها یک ضرورت اقتصادی برای افزایش حاشیه سود، بلکه یک الزام استراتژیک برای تقویت تاب‌آوری ملی در برابر شوک‌های بیرونی و تحریم‌های بین‌المللی است. در ادامه، جمع‌بندی نهایی پژوهش در چهار محور اصلی ارائه می‌گردد:

۷-۱. سنتز یافته‌ها و روایی الگو

فرآیند اعتباربخشی پژوهش نشان داد که مؤلفه‌های فنی و اقتصادی پتروپالایشگاه‌ها، پیوندی ناگسستنی با بندهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دارند. تثلیث داده‌ها ثابت کرد که متغیرهای «ضریب پیچیدگی نلسون» و «نرخ یکپارچگی» صرفاً اعدادی فنی نیستند، بلکه شاخص‌هایی نهادی برای سنجش «تحریم‌ناپذیری» و «پایداری درآمدی» کشور محسوب می‌شوند. انطباق الگوی انجام‌شده با تجربیات غول‌های انرژی جهان نظیر آرامکو و ریلاینس، گویای این واقعیت است که موفقیت در هدایت سرمایه، نه از طریق دستورالعمل‌های دولتی صرف، بلکه از طریق بازطراحی «ساختار انگیزشی» و کاهش هزینه‌های مبادله محقق می‌گردد. این پژوهش با اثبات صحت سازوکار «بازاریابی مویرگی»، نشان داد که تنوع‌بخشی به محصولات پتروپالایشگاهی می‌تواند لایه حفاظتی جدیدی برای صادرات انرژی ایران ایجاد کند که ره‌گیری آن برای نظام سلطه عملاً غیرممکن خواهد بود.

۷-۲. دستاوردهای تئوریک و مفهومی

از منظر نظری، این مطالعه با کاربست رویکرد «نهادگرایی نوین»، مفهوم «هدایت سرمایه» را از سطح جذب فیزیکی منابع به سطح «حکمرانی هوشمند جریانات نقدی» ارتقا داد. نوآوری در ارائه ماتریس نگاشت نهادی، چارچوبی را فراهم آورد که در آن اهداف انتزاعی سیاست‌های بالادستی به سنجه‌های عملیاتی پتروپالایشگاهی تبدیل شده‌اند. این نگاشت نشان داد که مفهوم «درون‌زایی» در اقتصاد مقاومتی، در گروی پیوند عمیق میان فنّاوری‌های پیچیده (ضریب پیچیدگی بالا) و ابزارهای مالی انگیزشی (تنفس خوراک) است. درواقع، این پژوهش ثابت کرد که پتروپالایشگاه مطلوب در ایران، باید به‌عنوان یک «نهاد دفاعی-اقتصادی» بازتعریف شود که وظیفه اصلی آن، تبدیل دارایی‌های زیرزمینی (نفت خام) به قدرت ژئوپلیتیکی روی زمین (محصولات پیچیده جایگزین‌ناپذیر) است.

۷-۳. پیشنهادهای سیاستی و اجرایی (نقشه راه)

بر اساس نتایج حاصل از لایه‌های سه‌گانه صحت‌سنجی، پیشنهادهای زیر جهت اصلاح نظام هدایت سرمایه‌گذاری ارائه می‌گردد:

اصلاح رگولاتوری قیمت‌گذاری: وزارت نفت موظف گردد فرمول قیمت‌گذاری خوراک و تنفس خوراک را مستقیماً به «شاخص پیچیدگی نلسون» و «میزان تولید محصولات پایین‌دستی غیرسوختی» گره بزند. هرچه واحد پتروپالایشگاهی محصولات نهایی‌تری تولید کند، باید از مزیت قیمتی و دوره تنفس طولانی‌تری برخوردار گردد (تحقق بند ۱۵).

توسعه بازارهای منطقه‌ای B2B: دولت باید از نقش «تنها صادرکننده» خارج شده و با ایجاد تسهیلات صادراتی برای بخش خصوصی، شبکه «بازاریابی مویرگی» محصولات پتروپالایشگاهی را در کشورهای همسایه (نظیر عراق، افغانستان و کشورهای آسیای میانه) تقویت نماید تا تحریم‌پذیری جریانات ارزی به حداقل برسد (تحقق بند ۱۴).

تأسیس صندوق‌های پروژه و نوسازی ابزارهای مالی: به‌جای تکیه بر تسهیلات بانکی تورم‌زا، باید از ظرفیت‌های بورس انرژی و صندوق‌های پروژه برای جذب نقدینگی سرگردان جامعه به سمت احداث پتروپالایشگاه‌ها استفاده شود. این امر علاوه بر تأمین مالی، منجر به «مردمی‌سازی اقتصاد» و توزیع عادلانه ثروت ناشی از زنجیره ارزش نفت می‌گردد.

تضمین ثبات قوانین رگولاتوری: حاکمیت باید امنیت سرمایه‌گذاری را از طریق تضمین ۲۰ ساله تأمین خوراک و ثبات نرخ‌های مالیاتی فراهم آورد تا ریسک بازگشت سرمایه در پروژه‌های عظیم پتروپالایشگاهی که دوره ساخت طولانی دارند، برای بخش خصوصی قابل مدیریت باشد.

درنهایت، پتروپالایشگاه‌ها نه‌تنها یک انتخاب صنعتی برای تکمیل زنجیره ارزش، بلکه تنها مسیر گریز از «تله خام‌فروشی» و رسیدن به اقتدار اقتصادی در سده جدید هستند. الگوی پیشنهادی، در صورت عملیاتی شدن، می‌تواند صنعت نفت ایران را از یک منبع تأمین بودجه لرزان، به سنگر مستحکم تولید ثبات و تاب‌آوری ملی مبدل سازد.

کتابنامه

تقوی، مهدی و محمدی، حسین (۱۳۸۸). تأثیر زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری بر رشد اقتصادی ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۹(۳۲)، ۱۵-۴۲.

جهانگرد، اسفندیار؛ دانشمند، آرین و پناهی، سامان و نیک‌بین، بهنام (۱۳۹۶). اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی ایران بسط مدل پاجولا. https://civilica.com/doc/1570239

حمید، کامل (۱۳۹۸). موانع حقوقی جذب و پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران. *قانون‌یار*، ۳(۱۲)، ۳۱۷-۳۵۴؛ https://sid.ir/paper/fa524149SID

خورشیدی اطهر، ا؛ صادقی شاهدانی، م؛ منظور، د، و زاهدی وفا، م (۱۴۰۴). هدایت سرمایه‌گذاری در صنایع پتروپالایشگاهی ایران: طراحی یک الگوی مطلوب با رویکرد مطالعه تطبیقی با کاربست نظری پتروپالایشگاه شهید سلیمانی. *اقتصاد و سیاست‌گذاری مالی*، ۲ (۳)، ۷۲-۵۳.

Alston, L. J. (1996). *Empirical Studies in Institutional Change*. Cambridge University Press.

Baker, S. R., Bloom, N., & Davis, S. J. (2016). "Measuring economic policy uncertainty". *The Quarterly Journal of Economics*, 131(4), 1593-1636.

Banz, R. W. (1981). "The relationship between return and market value of common stocks". *Journal of Financial Economics*, 9(1), 3-18.

Barber, B. M., Morse, A., & Yasuda, A. (2021). "Impact investing". *Journal of Financial Economics*, 139(1), 162-185.

Berger, A., & Sauvant, K. P. (2021). *Investment Facilitation for Sustainable Development*. Routledge.

Bernanke, B. S. (1983). "Nonmonetary effects of the financial crisis in the propagation of the Great Depression". *American Economic Review*, 73(3), 257-276.

Blau, B. M., Brough, T. J., & Thomas, D. W. (2013). "Corporate lobbying, political connections, and the bailout of the U.S. financial sector". *Journal of Banking & Finance*, 37(8), 3007-3017.

Block, J. H., et al. (2021). "Investment criteria in impact investing". *Journal of Business Venturing*, 36(6), 106152.

Brest, P., & Born, K. (2013). "Unpacking the impact in impact investing". *Stanford Social Innovation Review*.

Chen, S., Sun, Z., Tang, S., & Wu, D. (2011). "Government intervention and investment efficiency". *Journal of Corporate Finance*, 17(3), 433-451.

Denzin, N. K. (1978). *The Research Act: A Theoretical Introduction to Sociological Methods*. McGraw-Hill.

Faccio, M. (2010). "Differences between politically connected and non-connected firms". *Journal of Financial Economics*, 95(1), 124-139.

Faccio, M., Masulis, R. W., & McConnell, J. J. (2006). "Political connections and corporate bailouts". *Journal of Finance*, 61(6), 2597-2635.

Fama, E. F., & French, K. R. (1992). "The cross-section of expected stock returns". *Journal of Finance*, 47(2), 427-465.

Geczy, C. C., et al. (2019). "Institutional investing when externalities are present". *Journal of Financial Economics*, 133(2), 460-483.

Höchstädter, A. K., & Scheck, B. (2015). "What's in a name: An analysis of impact investing definitions". *Journal of Business Ethics*, 132(2), 449-475.

IEA. (2023). *Refining and Petrochemical Integration: Global Trends and Outlook*.

Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1977). *Power and Interdependence*. Little, Brown.

Khwaja, A. I., & Mian, A. (2005). "Do lenders favor politically connected firms? Rent provision in an emerging financial market". *The Quarterly Journal of Economics*, 120(4), 1371-1411.

Li, H., Meng, L., Wang, Q., & Zhou, L. A. (2008). "Political connections, financing and firm performance". *Journal of Development Economics*, 87(2), 277-286.

Lin, J. Y. (2021). *New Structural Economics: A Framework for Rethinking Development*. World Bank Publications.

Mclean, R. D., Zhang, T., & Zhao, M. (2012). "Why does the law matter? Investor protection and its effects on investment, finance, and growth". *Journal of Finance*, 67(1), 313-350.

North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press.

OPEC. (2024). *World Oil Outlook 2045*.

Porter, M. E. (1990). *The Competitive Advantage of Nations*. Free Press.

Rodrik, D. (2008). *One Economics, Many Recipes: Institutional Reform and Economic Theory*. Princeton University Press.

S&P Global. (2022). "SOEs In Focus Zhejiang Province", China.

Sharpe, W. F. (1964). Capital Asset Prices: A Theory of Market Equilibrium Under Conditions of Risk. *The Journal of Finance*, 19(3), 425-442.

S&P Global (2022). *SOEs In Focus Zhejiang Province, China*.

Stein, J. C. (2003). "Agency, information and corporate investment". *Handbook of the Economics of Finance*, 1, 111-165.

Szewczuk, S., & Więcek-Janka, E. (2024). Exploring Sustainable Investment: In-Depth Analysis of ESG Strategies. *Annales Universitatis Mariae Curie-Skłodowska*.

U.S. Energy Information Administration (EIA). (2022). *Petroleum and Other Liquids: Monthly Energy Review*.

Wade, R. (1990). *Governing the Market: Economic Theory and the Role of Government in East Asian Industrialization*. Princeton University Press.

Wang, Y., et al. (2017). "Government intervention and firm investment efficiency: Evidence from China". *Pacific-Basin Finance Journal*, 41, 1-17.

Williamson, O. E. (1981). The Economics of Organization: The Transaction Cost Approach. *American Journal of Sociology*.

Wood Mackenzie (2023). *Global Petrochemical Market Report*.

World Economic Forum (WEF). (2022). *The Global Risks Report 2022*.

Yin, R. K. (2018). *Case Study Research and Applications: Design and Methods*. SAGE Publications.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 273-302
Research Paper | Received: 2025/11/09 | Accepted: 2026/04/13
10.30497/ies.2026.248864.2305

Elucidating the Components of Islamic Economics in International Oil and Gas Contracts: Emphasizing the Criteria of Right (Haqq), Justice ('Adl), and Economic Sustenance (Qiwam) Based on Constructive Approach in Islamic Economics

Mahdi Hajaghabozorgi: Ph.D. Student in International Oil and Gas Contract Management, College of Management, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author) m.bozorgi@ut.ac.ir | 0009-0003-5938-4774
Vahid Salimi: Ph.D. in Oil and Gas Law, University of Tehran, Tehran, Iran
vahid.salimi@ut.ac.ir

Abstract

The inherent nature of the oil and gas industry necessitates the execution of international contracts. Driven by the strategic importance of upstream oil and gas agreements in Iran and the imperative to adhere to Islamic economic principles, this study critically examines these contractual frameworks across their economic, political, and social dimensions. By employing the foundational approach in Islamic economics and analyzing the perspectives of Islamic scholars, the contemporary aspects and emerging challenges of these contracts were explored. The findings indicate that the nominal type of a contract alone is an insufficient criterion for determining its compliance with Islamic norms. Consequently, the study concludes that beyond general jurisprudential considerations, specific minimum standards must be operationalized at various levels in every contract –regardless of its formal classification- to ensure genuine alignment with Islamic economic principles.

Keywords: International Contracts, Upstream Oil and Gas, Islamic Economic Standards, Foundational Approach, Justice and Rights.

JEL Classification: K12, L71, P43, Z12

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۲۷۳-۳۰۲
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴
مقاله مدت ۶۰ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

تبیین مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز با تأکید بر «معیارهای حق، عدل و قوام مبتنی بر روش تأسیس در اقتصاد اسلامی»

مهدی حاج‌آقابزرگی: دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.bozorgi@ut.ac.ir | 0009-0003-5938-4774

وحید سلیمی: دانش‌آموخته دکتری حقوق نفت و گاز، دانشگاه تهران، تهران، ایران

vahid.salimi@ut.ac.ir

چکیده

ماهیت صنعت نفت و گاز انعقاد قراردادهای بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. اهمیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز در ایران از یک سو و لزوم رعایت اصول اقتصاد اسلامی در این قراردادها از سوی دیگر باعث شد تا به بررسی مؤلفه‌های اسلامی در این قراردادها بپردازیم. ازآنجاکه این موضوع دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند، از روش فقه کل‌نگر استفاده گردید. در مرحله بعد در خصوص مسائل و ابعاد جدید این قراردادها از روش تأسیس در اقتصاد اسلامی استفاده شد و ملاک‌های مدنظر اسلام در خصوص این قراردادها انتزاع گردید و نتیجه گرفته شد که صرف نوع قرارداد نمی‌تواند معیار مناسبی برای تشخیص مغایرت و عدم مغایرت با موازین اسلامی در سطح کلان باشد و باید علاوه بر ملاحظات فقه متعارف، دست‌کم ملاحظات بیست‌گانه‌ای رعایت شود تا یک قراردادها از هر نوعی که هست، مطابق با موازین اسلامی، تلقی گردد.

واژگان کلیدی: قراردادهای بین‌المللی، نفت و گاز، معیارهای اقتصاد اسلامی

طبقه‌بندی JEL: K12, L71, P43, Z12

مقدمه

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دارای ابعاد فنی، اقتصادی، مالی و حقوقی هستند و ماهیت چندبعدی آن‌ها موجب گسترش پژوهش در رشته‌های مختلف شده است. میان جنبه‌های اقتصادی و حقوقی این قراردادها ارتباطی عمیق وجود دارد و بی‌توجهی به ملاحظات اقتصادی می‌تواند خسارات جدی در پی داشته باشد. ازآنجاکه حقوق ایران مبتنی بر اسلام است و اسلام برای منابع طبیعی و انفال احکام ویژه‌ای دارد، بررسی قراردادهای نفت و گاز باید با استناد به آیات، روایات و مبانی فقهی انجام شود. این پژوهش با رویکردی کل‌نگر، به بررسی این قراردادها از منظر اقتصاد اسلامی و فقه کل‌نگر می‌پردازد.

اصولاً لایهٔ دیگری از فقه وجود دارد که به مسائل کلان‌تری می‌پردازد و آن فقه نظام یا فقه کل‌نگر است. این فقه در چارچوب جامعه شکل می‌گیرد؛ یعنی در مورد مسائل مربوط به جامعه نظر می‌دهد. اصولاً این نوع از فقه به دنبال تعیین تکلیف افعال اجتماعی است. (اراکی، ۱۴۰۰) لازم به ذکر است این فقه، می‌تواند به‌جای منفعل بودن، فعال عمل کند؛ یعنی به‌جای اینکه منتظر طرح سؤال از سوی جامعه باشد، خود به سراغ مسائل برود و اقدام به طراحی چارچوب و نظام برای جامعه نماید (یوسفی، ۱۳۹۷)؛ اما در این مقاله علاوه بر این روش، از روش‌های مطرح در اقتصاد اسلامی نیز استفاده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها روش «تأسیس» است. لازم به ذکر است مقوله اقتصاد اسلامی از مقوله فقه مجزا است، اگرچه رابطه این دو عموم خصوص من وجه است و لازم است تا در اقتصاد اسلامی به مسائل فقهی توجه شود. در این مقاله برای بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز از این دو روش استفاده شده تا زوایایی از موازین اسلامی در مورد این قراردادها که تاکنون بدان پرداخته نشده، مورد بررسی قرار گیرد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت مسئله مورد پژوهش در این مقاله بررسی این موضوع است که اقتصاد اسلامی چه معیارهایی در خصوص قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز دارد و آیا محقق شدن این معیارها صرفاً با نوع خاصی از قراردادها قابل تحقق است یا خیر یا به‌عبارت‌دیگر کدام‌یک از انواع این قراردادها معیارهای اقتصاد اسلامی را بیش‌تر محقق می‌سازند. پاسخ به این سؤالات باعث می‌شود تا ملاحظات اقتصاد اسلامی به روش این

پژوهش وارد ادبیات قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز شود و نیز ابعادی فراتر از فقه متعارف که تاکنون به آن‌ها پرداخته نشده مورد توجه قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

برامکی یزدی و منظور (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز» با بررسی انواع قراردادهای بالادستی به تحلیل فقهی آن‌ها پرداختند. در ادامه با توجه به دو نظریه در جهت تأیید شرعی این قراردادها اشاره کرده‌اند. نظر اوّل آنکه تنها عقود معین صحیح هستند و نظر دوم اینکه عقود نامعیّن نیز با رعایت شرایطی که همان اصول کلی قراردادها است، می‌توانند صحیح باشند. درنهایت با تحلیل فقهی هرکدام از انواع قراردادهای بالادستی نفت و گاز، نظر دوّم را در مورد آن‌ها صادق می‌دانند. نکته مهم آن است که این مقاله تنها به روش فقه جزءنگر آن‌هم در چارچوب فقه معاملات به قراردادهای بالادستی نفت و گاز پرداخته است؛ یعنی به مباحثی مثل ربا، غرر، اکل مال به باطل و دیگر شرایط کلی معاملات پرداخته است، حال‌آنکه سعی مقاله حاضر، بررسی معیارهای اقتصاد اسلامی در این قراردادها به دو روش فقه کل‌نگر و روش تأسیس در اقتصاد اسلامی است.

عسگری و شیریجیان ۱۳۹۷، در مقاله «تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر فقه امامیه» به بررسی احتمالات در مورد ماهیت فقهی قراردادهای بیع متقابل، یعنی ماهیت مستقل، عقد جعاله و عقد اجاره می‌پردازند. درنهایت نتیجه می‌گیرند که این قراردادها به دلیل آنکه ماهیت خدماتی دارند و دلایل دیگر، به عقد اجاره شباهت دارند. این مقاله نیز بیع متقابل را از منظر فقه جزءنگر بررسی می‌کند و به عرصه فقه کل‌نگر و فراتر از آن معیارهای اقتصاد اسلامی ورود نمی‌کند.

روش‌شناسی

در این مقاله از دو روش فقه‌النظریه و روش تأسیس در اقتصاد اسلامی جهت بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز استفاده شد. گام اول بررسی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز از منظر فقه نظام یا فقه‌النظریه بود که در این روش نگاهمان معطوف به مسائلی همچون غرری نبودن، ربوی نبودن و... (که البته بسیار حائز اهمیت هستند)، نیست بلکه به مسائل کلان اقتصاد سیاسی و محیط زیستی این قراردادها توجه گردیده است.

دلیل استفاده روش فقه‌النظریه که مبتنی بر دیدگاه‌های شهید صدر است، آن است که پژوهشگر معتقد است احکامی که توسط شارع جعل گردیده به‌صورت جدا از هم نیستند و باید به‌عنوان یک کل منسجم در نظر گرفته شوند. فقه النظریه به دنبال انتزاع چارچوب‌ها و نظریه‌های کلان در حوزه‌های مختلف جامعه است که البته مکتشف از اصول، قواعد و ادله فقهی می‌باشند. درنتیجه این روش یک روش تأسیسی نیست و از نظر ماهوی اکتشافی است (خراسانی، ۱۳۹۴).

در مرحله بعد در این مقاله از روش تأسیس استفاده شده است. روش تأسیس، روشی است که در آن از جهان‌بینی، اصول بنیادین و زیربناهای فکری اسلامی جهت نیل به قوانین و نظام اقتصادی و حقوقی مدنظر اسلام استفاده می‌شود. باید توجه داشت که برای انتزاع این قوانین از اصول بنیادین صرفاً بر عقل تکیه نمی‌شود، بلکه توجه به وحی و سنت نیز جایگاه ویژه‌ای دارد (یوسفی، ۱۳۸۵).

دلیل آنکه در این مقاله از هر دو روش فقه‌النظریه و تأسیس استفاده شده، آن است که برای برخی موضوعات مرتبط با قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز فتاوایی صادر شده یا دست‌کم فتاوایی وجود دارد که بتوان با استفاده از آن‌ها به روش فقه النظریه قوانین کلی مرتبط با این قراردادها را به دست آورد. امّا در مورد بسیاری از ابعاد اساساً فتوایی صادر نشده که البته ممکن است با موازین شرع اسلام در تعارض باشد، لذا به‌ناچار باید از روش تأسیس استفاده نمود و با تطبیق این موضوعات با اصول دین اسلام دیدگاه‌های اقتصاد اسلامی پیرامون این موضوعات را به دست آورد. در این راستا از سه معیار حق، عدل و قوام استفاده شد که توضیح هرکدام در ادامه خواهد آمد:

حق: «حق در مقابل باطل به معنی انتساب به امر حقیقی و وجودی است. حق مال به معنای استفاده صحیح از مال است که منجر به رشد و نمو ثروت در جامعه می‌شود. همچنین بیانگر برنامه و کتاب آفرینش است که تجلی آن در اصول تکوینی بیان می‌شود.» همچنین بر اساس این معیار و طبق اصل تشریعی «تبعیت نمو از اصل»، کلیه ارزش افزوده کسب‌شده توسط افراد و عواملی که در ایجاد آن نقش داشته‌اند لزوماً می‌بایست به خود آنان بازگردد (عیوضلو و کریمی ریزی، ۱۳۹۷).

به‌عنوان مثال یکی از نمودهای عدم رعایت این اصل در اقتصاد، موضوع خلق پول و وام دادن بعضی از بانک‌ها از هیچ است؛ یعنی اگر بانک بخواهد بدون در اختیار داشتن وجه کافی اقدام به اعطای وام نماید، این امر خلاف معیار حق است، چراکه این کار به یک امر حقیقی انتساب ندارد.

عدل: عدالت به معنای وضعیتی که مطلوب است قلمداد می‌گردد و به‌بیان‌دیگر وضعیت بایستهٔ جامعه است؛ اما تعبیر جامع اقتصاد اسلامی از عدالت را می‌توان تحت عنوان «توازن در برخورداری‌ها» مطرح نمود. اصولاً می‌توان گفت «عدل، مشروعیت روابط مالی را در مرحله انتقال مالکیت تحقق می‌بخشد» (عیوضلو و کریمی ریزی، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر حق ریشه در مبانی دارد و عدل نهادهای اقتصادی جامعه را در یک وضعیت بایسته از حیث اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد ارزیابی قرار می‌دهد و روابط بین نهادها را تعیین می‌کند. همچنین ازآنجاکه نظام تکوین برمبنای حق و عدل قرار دارد، هرگونه تصرف انسان‌ها بر اموال باید مبتنی بر حق و عدل باشد (عیوضلو و همکاران، ۱۴۰۰).

قوام: به این معنا است که اموال باید عامل سازمان‌یابی جامعه قرار بگیرد. منظور از قوام وضعیتی است که در آن عناصر کل اقتصاد و نیز بخش‌های مختلف آن به‌صورت «هماهنگ و منسجم و متناسب با هدف نظام اقتصادی مستقر می‌شوند» حال این موضع قوام در دو سطح مطرح است. اوّل در سطح تولید است که به معنای حداکثر کردن کارایی و کسب بیشترین بازدهی است. دوّم در لایهٔ مصرف است که خود را در تخصیص بدون تبعیض برخورداری‌ها و «توازن در درآمدها و رضایتمندی‌ها» نشان می‌دهد (عیوضلو، ۱۳۸۵، صص۸۶-۸۱، ۱۰۸، ۱۱۰).

از یک نظر دیگر سطح اول قوام را می‌توان به نحوی دیگر و با توجه به منابع عمومی مطرح نمود، که درواقع «قوام در بهره‌برداری از اموال و منابع طبیعی» است. طبق این قاعده نحوه استخراج و بهره‌برداری از منابع طبیعی باید به شکلی باشد که موجبات بهبود کارایی گردد؛ به‌عبارت‌دیگر مبنای اصلی انتفاع از منابع عمومی مانند منابع طبیعی به‌گونه‌ای باشد که کارایی فنی تضمین گردد. هرگونه فعالیتی که این امر را محقق نسازد و موجب آسیب زدن به آن شود، خلاف موضع قوام خواهد بود (عیوضلو، ۱۳۸۹).

معرفی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

صنعت نفت و گاز ذاتاً یک صنعت بین‌المللی است. اصولاً ویژگی صنایع انرژی، سرمایه‌بر بودن و نیز مقیاس بزرگ آنان است. به‌علاوه دارای ابعاد فنی پیچیده و گسترده‌ای می‌باشند. همه این موارد باعث می‌شود تا بسیاری از کشورها نتوانند از عهده انجام پروژه‌های نفتی به‌تنهایی بربیایند. لذا نیازمند به عقد قرارداد، خصوصاً در سطح بالادستی[1] می‌باشند. این نیاز حتی بعد از موج ملی‌سازی‌هایی که تا سال ۱۹۷۵ ادامه داشت احساس شد و کماکان حضور شرکت‌های بین‌المللی در کشورهای نفت‌خیز مشاهده می‌شود (بهمنی، ۱۳۹۷).

قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز در معنای خاص خود که بین شرکت ملی (NOC) یک کشور و یک یا چند شرکت بین‌المللی (IOC) منعقد می‌شود، به چهار گروه تقسیم می‌گردند که عبارت‌اند از:

قراردادهای امتیازی

در صنعت نفت و گاز، قراردادهای امتیازی، حقوق انحصاری اکتشاف و تولید را به شرکت‌های بین‌المللی منتقل می‌کنند. این شرکت‌ها عملیات را با ریسک خود انجام داده و مالکیت منابع را تا زمان پایبندی به تعهدات قراردادی و زیست‌محیطی در اختیار می‌گیرند. بخشی از تولید نیز برای نیازهای داخلی کشور میزبان اختصاص می‌یابد. انواع این قراردادها شامل امتیازی استاندارد، لایسنس و اجاره است. مدل لایسنس، که در دریای شمال رایج است، امکان نظارت و مداخله قانونی بیشتر برای دولت فراهم می‌کند. مفاد قراردادها شامل تعهدات کاری خاص، ضمانت‌های مالی و رعایت استانداردهای سخت‌گیرانه زیست‌محیطی است که تعهد متقابل طرفین را نشان می‌دهد.

به‌طور کلی شرایط و ویژگی‌های قراردادهای امتیازی به شرح ذیل است (Candeias, 2024):

– دولت میزبان مالکیت منابع هیدروکربوری را به شرکت اکتشاف و تولید واگذار می‌کند و او می‌تواند این منابع را پس از تولید به فروش برساند.

– صاحب‌امتیاز تمامی هزینه‌های اکتشاف و تولید را تقبل می‌نماید.

---

۱. عملیات بالادستی نفت شامل اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری، انتقال، ذخیره‌سازی، صادرات و پشتیبانی فنی و مدیریتی است (ماده یک قانون نفت اصلاحی ۱۳۹۰).

– دولت می‌تواند بر فعالیت‌های صاحب‌امتیاز نظارت داشته باشد.
– بخشی از تولید به‌عنوان حق امتیاز به دولت داده می‌شود.

قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری

نوع دیگر از قراردادهای بالادستی نفت و گاز، مشارکت در سرمایه‌گذاری یا جوینت وینچر می‌باشد. شاید بتوان گفت تعریف مشترکی که از طرف همه مورد پذیرش قرارگرفته باشد از این نوع قرارداد وجود ندارد، اما به‌طور کلی «JV»[1] به این معناست که دو یا چند طرف مایل‌اند یک تعهد مشترک را به شکلی که هنوز به‌طور کامل مشخص نشده است دنبال کنند. به همین دلیل نیز امروزه از این نوع کمتر به‌عنوان قرارداد اصلی بالادستی بین شرکت‌های بین‌المللی نفتی و دولت‌های میزبان استفاده می‌شود. اصولاً به علت ماهیت باز بودن جوینت ونچر، فهرست مسائلی که باید بین طرفین حل شوند، طولانی است. اگر این مسائل قبل از آغاز فرآیند کار حل نشوند احتمال آن‌که کار به بن‌بست برسد زیاد است. درنتیجه این نوع از قرارداد متضمن یک دوره مذاکرات پرزحمت و طولانی است تا اطمینان حاصل شود همه مسائل به‌طور مدبرانه‌ای حل شده است (Radon, 2004).

یکی از علل استفاده از این نوع قرارداد آن است که به‌طور کلی عملیات نفتی دارای ریسک بالایی است و از طریق انعقاد جوینت وینچر این ریسک بین طرفین تقسیم می‌گردد (Brnabic & Ivkosic, 2014).

شاید بتوان گفت تنها مزیت مهم این نوع از قرارداد برای دولت آن است که در تصمیم‌گیری‌ها و مسئولیت یک پروژه تنها نیست. درنهایت می‌توان ویژگی‌های اصلی این قراردادها را به ترتیب ذیل بیان نمود (Radon, 2004):

۱. ایجاد مشارکت بین NOC (شرکت ملی نفت) و IOC (شرکت بین‌المللی نفتی)
۲. تسهیم ریسک‌ها و هزینه‌ها بین NOC و IOC

درنهایت به‌طور خلاصه می‌توان گفت در این حالت دو طرف بنا بر سهم خود که در قرارداد ذکر شده، از نفت داخل مخزن و یا نفت تولیدشده و نیز تأسیسات، سهم دارند. نکته مهم آن است که هزینه اکتشاف عموماً به عهده شرکت بین‌المللی است و اگر نفت کشف

1. joint venture

نشود، ریسک آن نیز به عهده طرف خارجی است ولی اگر کشف شد این هزینه‌ها قابل پرداخت است. البته این قراردادها امروزه در سطح بالادستی کمتر مورد انعقاد قرار می‌گیرند (شیروی، ۱۳۹۷).

قراردادهای مشارکت در تولید

نوع سوم قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز قراردادهای مشارکت در تولید یا (PSC)[1] نام دارند. این نوع از قراردادها از قراردادهای «کشت سهام» در کشاورزی سرچشمه می‌گیرند و در دهه ۱۹۶۰ در صنعت نفت کشور اندونزی معرفی شدند. از آن زمان به بعد این نوع قرارداد توسط اکثر مناطق تولیدکننده نفت به‌جز آمریکای شمالی و اروپای غربی به کارگرفته شدند. طبق آمارها بیش از ۵۰ درصد کشورهای تولیدکننده نفت از PSC استفاده می‌کنند و نیمی از کشورهای اوپک نیز آن را به‌عنوان یک روش اصلی قراردادی در صنعت بالادست پذیرفته‌اند (Feng et al., 2014). در این نوع، درصورتی‌که ذخایر تجاری در محدوده اکتشاف کشف شود، به IOC اجازه ورود به مرحله توسعه اعطا می‌گردد. یک PSC معمولی شامل چهار مرحله است تا به شرکت بین‌المللی امکان بازیابی هزینه‌ها و عواید داده شود. در مرحله اوّل حق امتیازی از جانب دولت میزبان به نسبت درآمد ناخالص تعیین می‌شود. در مرحله دوم هزینه‌های سرمایه‌ای از درآمدهای نفتی در قالب «نفت هزینه»[2] بازیابی می‌شود. اکثر قراردادهای مشارکت در تولید یک سقفی را برای درآمدهای نفتی جهت بازیابی هزینه‌های سرمایه‌ای در هر دوره تعیین می‌نمایند. اگر این سقف تکافوی بازیابی این هزینه‌ها را نداد، مقدار باقی‌مانده به دوره‌های بعد منتقل می‌گردد. در مرحله سوم «نفت‌سود»[3] که همان نفت باقی‌مانده پس از کسر حق‌امتیاز و نفت‌هزینه است، بین دولت میزبان و شرکت‌های نفتی به نسبت توافق شده‌ای تقسیم می‌گردد. در گام آخر دولت میزبان، مالیاتی را بر نفت سودی که شرکت‌های بین‌المللی نفتی دریافت می‌کنند، اعمال می‌نمایند لذا چهار عنصر حق امتیاز، نفت‌هزینه، نفت‌سود و مالیات چهار رکن اساسی در قراردادهای مشارکت در تولید می‌باشند.

---

1. Product share contract
2. Cost oil
3. Profit oil

قراردادهای خدمات

قراردادهای خدماتی نوعی از قراردادهای بالادستی نفت و گاز هستند که دولت‌های میزبان برای بهره‌گیری از سرمایه و تخصص شرکت‌های بین‌المللی بدون واگذاری مالکیت میدان از آن استفاده می‌کنند. در این قراردادها، شرکت‌های نفتی به نمایندگی از دولت عملیات اکتشاف و توسعه را انجام داده و در ازای آن هزینه‌ای مشخص دریافت می‌کنند، بدون اینکه مالک منابع شوند. از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ این نوع قرارداد به‌عنوان جایگزین مشارکت در تولید رواج یافت. هدف، حفظ حاکمیت ملی و بهره‌گیری از فنّاوری خارجی بود. نمونه‌هایی از این قرارداد در کشورهایی چون ایران، کویت، ونزوئلا، عراق و مکزیک اجرا شده است (Ghandi, 2014).

بررسی اجمالی تاریخچه قراردادهای نفتی ایران

اولین‌امتیازی که متضمن منابع نفتی بود و توسط ایران به خارجی‌ها داده شده، امتیازی بود که به شخصی انگلیسی به نام مستر توری اعطا گردید. این امتیاز شامل موارد متعدد و گسترده‌ای بود که یکی از آن‌ها نفت است. بعدازآن نیز امتیازات دیگری داده شد امّا هرکدام بنا بر دلیلی به سرانجام نرسیدند. اولین امتیاز نفتی اجرایی شده، امتیاز دارسی است که در سال ۱۲۸۰ توسط مظفرالدین شاه قاجار به ویلیام دارسی و برای مدت ۶۰ سال تعلق گرفت.

این امتیازنامه در ۱۸ فصل تدوین گردید که بر اساس آن موارد ذیل مورد توفق قرار گرفت:

شرکت انگلیسی مجاز بود نفت را از سرچشمه‌ها تا خلیج فارس لوله‌کشی و توزیع کند. دولت ایران‌زمین‌های مورد نیاز را در اختیار شرکت گذاشت و معادن نفتی شوشتر، قصر شیرین و بندر دالکی را واگذار کرد، مشروط به پرداخت مالیات به دولت. طراحی و احداث لوله‌ها بر عهده مهندسان شرکت بود. آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استرآباد از محدوده امتیاز مستثنی بودند. شرکت از پرداخت مالیات و عوارض در اراضی نفتی معاف بود و اجازه اکتشاف و تأسیس شرکت‌های فرعی را داشت. در مقابل، باید ۲۰ هزار لیره نقدی، ۲۰ هزار لیره سهام و ۱۶ درصد سود سالانه پرداخت می‌کرد. کمیسری ایرانی بر حساب‌ها نظارت داشت و شرکت موظف به استخدام کارگران ایرانی و تأمین نفت رایگان محلی بود. دولت امنیت شرکت را تضمین می‌کرد و پس از پایان امتیاز، تأسیسات به دولت منتقل می‌شد.

در صورت عدم اجرای مفاد قرارداد، امتیاز فسخ می‌شد و در اختلافات، ابتدا تهران و سپس مراجع بین‌المللی تصمیم‌گیر بودند. متن به فرانسه و فارسی بود و نسخه فرانسوی ملاک بود (فرهمند، ۱۳۸۵).

این قرارداد ۱۹۳۲ لغو و در ۱۹۳۳ با فشار انگلیس دوباره امضا شد. شاه و مذاکره‌کنندگان ناراضی بودند اما با تهدید نظامی مجبور به پذیرش شدند (سلیمانی و وحیدی‌راد، ۱۳۸۹). برخی این مخالفت را نمایشی می‌دانند. عواید ایران به ۲۰ درصد سود سهام و چهار شلینگ در هر تن نفت افزایش یافت و محدوده به ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع کاهش یافت. انتقال دانش اضافه شد، اما مدت ۶۰ ساله و بدعهدی‌ها، منافع ایران را نصف کرد (بدری، ۱۳۸۹). درنهایت، با ملی شدن نفت، این قرارداد لغو شد.

در سال ۱۹۵۴ قراردادی با کنسرسیومی از شرکت‌های آمریکایی و اروپایی امضا شد که ایران نفت را می‌فروخت و طرف خارجی آن را بر اساس قیمت خلیج آمریکا می‌فروخت و نیمی از سود پس از مالیات به خارجی‌ها تعلق می‌گرفت. پیچیدگی‌های قرارداد منافع ایران را محدود کرد و در ۱۳۵۲ لغو شد (شکوهی و نادران، ۱۳۹۱).

قانون نفت ۱۳۳۶ زمینه‌ساز مشارکت شرکت ملی نفت با دیگران در قالب سازمان‌های مشترک شد. بر اساس آن، قراردادهای مشارکتی سه‌گانه اول (۱۳۳۶–۱۳۳۷) و شش‌گانه دوم (۱۳۴۳–۱۳۴۴) تصویب شد. پس از گرایش به قراردادهای خدماتی، درنهایت قراردادهای سه‌گانه سوم در سال ۱۳۵۰ تصویب گردید (عامری و همکاران، ۱۳۹۷).

نقطه عطف مهم، تصویب قانون نفت ۱۳۵۳ بود. ماده ۳ این قانون هرگونه مشارکت در عملیات بالادستی نفت و گاز را ممنوع کرد و تنها انعقاد قراردادهای پیمانکاری را مجاز دانست (قانون نفت، ۱۳۵۳). پس‌ازآن، ۶ قرارداد پیمانکاری تا پیش از انقلاب اسلامی منعقد شد. بعد از انقلاب این قراردادها بنا به نظر شورای انقلاب مغایر با ملی شدن صنعت نفت تشخیص داده و لغو شدند (عامری و همکاران، ۱۳۹۷).

پس از انقلاب، بر اساس اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی، نفت جزو انفال و ثروت‌های عمومی معرفی شد (قانون اساسی) و مالکیت نفت توسط دیگران غیرقانونی اعلام گردید؛ بنابراین تنها قراردادهای خدماتی باقی ماند. مطابق ماده ۶ قانون نفت ۱۳۶۶ اصلاحی ۱۳۹۰،

همه سرمایه‌گذاری‌ها باید از سوی وزارت نفت پیشنهاد و در بودجه سنواتی درج شود و سرمایه‌گذاری خارجی نیز ممنوع است (قانون اصلاحی ۱۳۹۰).

در ماده ۲ قانون معادن ضمن حفظ مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور، به صدور اجازه انجام فعالیت‌های معدنی مقرر در قانون مذکور و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن سبب‌های توسعه فعالیت‌های معدنی و موارد مرتبط به آن به عهده وزارت صنعت، معدن و تجارت گذاشته شده است. همچنین در اجزاء ۴ و ۵ بند پ ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، به صدور مجوز فعالیت و پروانه بهره‌برداری در عملیات پایین‌دستی صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و پالایشی و همچنین برای اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید از کلیه میدان‌های نفت و گاز کشور، به‌عنوان وظایف و اختیارات وزارت نفت اشاره شده است. این مهم در بند ب ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت نیز مورد تأکید قرار گرفته است. البته در جزء ۳ بند ت قانون وظایف و اختیارات نفت، همچنین، جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی با اولویت میدان‌های مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی ازجمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز مورد توجه قانون‌گذار بوده است؛ که در قانون برنامه هفتم در بند الف ماده ۴۴ نیز مجدد مورد توجه قرار گرفته است. لیکن در هیچ‌یک از موارد تاکنون اقدام عملی برای این امر صورت نگرفته است. هرچند قانون در موارد مختلف و به انحاء متفاوت موضوع صدور پروانه بهره‌برداری را مورد توجه و تأکید قرار داده و برای عقد قراردادهای مشارکت نیز با حفظ مالکیت دولت به‌ویژه در میدان‌های مشترک مجوز قانونی صادر نموده است اما تاکنون علیرغم تصریح قانونی، بنا به تفاسیر مضیق از قانون و یا بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی و فقهی منجر به صدور پروانه یا عقد قرارداد مشارکت نشده است. تبیین و تصویب آیین‌نامه شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مؤید این مطلب است.

با محدودیت‌های قانونی، وزارت نفت قراردادهایی طراحی کرد که هم‌سو با قوانین و جذب‌کننده طرف خارجی باشد. در ۱۳۷۲ نخستین نسل قراردادهای بیع متقابل ایجاد شد که شرکت‌های خارجی به‌عنوان پیمانکار عملیات نفتی انجام می‌دادند. نارسایی‌های این قراردادها موجب شکل‌گیری نسل‌های بعدی شد (عسگری و شیریجان، ۱۳۹۷).

نسل اول قراردادهای بیع متقابل مربوط به میدان‌های توسعه‌یافته[1] بود که نیاز به افزایش ضریب بازیافت داشتند. نسل دوم شامل اکتشاف و توسعه نیز شد. در صورت موفقیت عملیات اکتشاف، پیمانکار برای توسعه اولویت داشت؛ اما در صورت عدم توافق، شرکت ملی می‌توانست با پیمانکاران دیگر قرارداد توسعه منعقد کند. نسل سوم برای رفع موانع توسعه صنعت بالادستی ایجاد شد. در نسل‌های پیشین، سقف هزینه‌های سرمایه‌ای بسته بود و در صورت هزینه‌کرد بیشتر، بازپرداختی انجام نمی‌شد؛ درحالی‌که هزینه‌های واقعی اغلب فراتر می‌رفت. در نسل سوم، تعیین سقف هزینه‌ها به بعد از مطالعات دقیق و مناقصات اصلی موکول شد (فیروزمند، ۱۳۹۲).

بیع متقابل بدون الگوی ثابت و با توافق طرفین طبق قوانین آمره منعقد می‌شد. این روند تا ۱۳۹۴ ادامه داشت تا اینکه مصوبه «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی» (IPC) تصویب شد. مبنای قانونی آن مواد ۳ و ۷ قانون وظایف وزارت نفت بود که اختیار طراحی این الگو را به هیئت‌وزیران داد. با توجه به تحریم‌ها، جذابیت قراردادهای بیع متقابل کاهش یافته بود و نیاز به مدل جدید احساس شد (غلامی قادی، ابراهیمی، ۱۴۰۱).

این مصوبه برای جذب شرکت‌های خارجی تدوین شد و حضور یک شرکت ایرانی در کنار آنان با هدف انتقال دانش پیش‌بینی گردید؛ اما تحریم‌های ۱۳۹۷ مانع تحقق اهداف شد. قراردادهای IPC دو مزیت اصلی نسبت به بیع متقابل دارند: حضور طولانی‌مدت طرف دوم که موجب توجه بیشتر به حداکثر تولید می‌شود و امکان ثبت ذخایر در دارایی‌های آن؛ و پرداخت پاداش متغیر بسته به میزان تولید که پیمانکار را به افزایش سرمایه‌گذاری و ریسک‌پذیری ترغیب می‌کند (سعیدی، ۱۴۰۳).

الف. بررسی ابعاد قراردادهای نفت و گاز از منظر کل‌نگر

اصل لزوم قراردادها در فقه اسلامی از آیاتی مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» قابل استنباط است و در ماده ۲۱۹ قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است. مستند به این اصل و ماده قانونی و آیه فقهی، هر قراردادی که صحیحاً منعقد شده باشد، لازم‌الاتباع است و طرفین باید به تعهدات خود در قبال یکدیگر عمل کنند. استثنائات این اصل محدود به موارد خاصی

1. Brown Fields

مانند اقاله (توافق طرفین به فسخ قرارداد) و خیارات قانونی (اختیارات قانونی برای فسخ قرارداد) می‌باشد که به‌منظور جلوگیری از تضییع حقوق طرفین در صورت عدم اجرای تعهدات قراردادی پیش‌بینی‌شده است؛ اما در حقوق بین‌الملل، که هنجارهای بنیادین کشورها بر الزام‌آور بودن معاهدات مقدم است، استناد صرف به آیه یک سوره مائده، برای قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، با توجه به انفال بودن نفت و گاز در ایران و احکام صریح فقهی و همچنین پایه بودن آن در اقتصاد کشور، کافی نبوده و عدم توجه به این مقوله بنیادین ممکن است موجبات تضییع حقوق ملت را در پی داشته باشد از همین رو مستلزم بررسی کل‌نگر و توجه به سایر احکام فقهی است.

۱. قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز و قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل قاعده‌ای است که منبعث از آیه شریفه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است؛

«الَّذینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُمْ فَإِنْ کانَ لَکُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ وَ إِنْ کانَ لِلْکافِرینَ نَصیبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَیْکُمْ وَ نَمْنَعْکُمْ مِنَ الْمُؤْمِنینَ فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً».

عده‌ای از مفسران تأکید این قاعده را مبنی بر عدم وجود تسلط کفار بر مسلمین به هر دو صورت دنیایی و اخروی تعبیر کرده‌اند. به این معنا که اگر مسلمین در دنیا در راه خود پایدار باشند و لوازم مسلم بودن را رعایت کنند، کفار نمی‌توانند بر آن‌ها تسلط یابند؛ یعنی قواعد عالم به نحوی است که چنین تسلطی ممکن نیست. در آخرت نیز فتح و پیروزی برای مؤمنین است. احتمال دیگر هم آن است که فقط در مورد آخرت باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴).

فقها علاوه بر جنبه تکوینی، به جنبهٔ تشریعی این آیه نیز اشاره کرده‌اند و برای اثبات این موضوع به عبارت «لن یجعل الله» استناد کرده‌اند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۱۹۱)؛ لذا طبق این آیه جایز نیست که کفار و حتی اهل کتاب بر مسلمانان مقام تصدی و کارگزاری پیدا کنند. چراکه این امر موجب ایجاد سلطه هست و خداوند سلطه آنان بر مسلمین را جایز ندانسته است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج۲، ص۶۱۵).

بنابراین می‌توان گفت خداوند به مسلمین دستور داده است تا با عمل یا ترک عمل خود موجب ایجاد سلطهٔ کافران بر امت اسلامی نشوند. البته در دوره‌های مختلف تاریخی به علت بی‌لیاقتی حاکمان بر ممالک اسلامی، راه برای سلطهٔ بیگانه بر جامعه اسلامی هموار شده و تاریخ شاهد استثمار جوامع اسلامی توسط بیگانگان بوده است. از موارد این مسئله، امتیازنامه‌های نفتی بوده که از سوی دولت‌های نفت‌خیز که عموماً هم مسلمان بوده‌اند در دهه‌های ابتدایی اکتشاف تجاری نفت، به طرف‌های خارجی داده شده است.

شاید بتوان قرارداد امتیازی دارسی را مثال بارز این سلطه گری دانست قراردادی که بین مظفرالدین شاه قاجار و ویلیام ناکس دارسی انگلیسی منعقد شد و به‌موجب آن نفت ایران به این شخص انگلیسی واگذار شد. مدت این قرارداد بسیار طولانی و به مدت شصت سال بود. در مقابل طرف خارجی متعهد به اعطای عواید ناچیزی به ایران بود (شیروی، ۱۳۹۷).

اولین مورد استعماری در امتیازنامه‌ها بحث مالکیت نفت است و در این قراردادها عموماً اشاره‌ای به مالکیت دولت در مورد نفت درجا[1] نشده و نفت استخراج‌شده هم به ملکیت طرف قرارداد درآمده است. در مورد محدوده جغرافیایی نیز قلمرو قراردادها بسیار گسترده بوده و حتی کل سرزمین را شامل می‌شود. مدت امتیاز هم بسیار طولانی است و «بین ۶۰ تا ۷۵ سال است» از دیگر مسائل قابل توجه، حقوق تبعی ایجادشده توسط مفاد این قراردادها است. به‌عنوان مثال تسهیلاتی درزمینهٔ استفاده از تأسیسات پایین‌دستی و خط لوله و هم‌چنین حمل و نقل و راه‌آهن برای طرف خارجی در نظر گرفته شده است که معمولاً هیچ‌وجهی هم در قبال آن تعهد نگردیده است. این مورد نیز یکی دیگر از موارد استعمار و سلطه‌گری طرف‌های خارجی در این قراردادها است. بحث دیگری که در اینجا مطرح است و با موضوع قاعده نفی سبیل در ارتباط است، بلامحل بودن جواز «اقطاع» در این‌گونه قراردادهاست. به علت اینکه اساساً واگذاری قلمرو وسیع در این قراردادها موجب ایجاد سلطه و نقض قاعده نفی سبیل می‌شود، نمی‌توان به جواز اقطاع توسط امام یا ولی جامعه تمسک نمود (امانی، ۱۳۸۹، صص ۸۴-۸۵).

---

۱. نفت درجا (Oil in place) میزان نفت خام تخمین زده‌شده در مخازن شناخته‌شده، قبل از انجام هرگونه عملیات نفتی بر روی آن است (Schanz, 1979).

۱ـ۱. شروط استعماری قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز

به‌طور کلی در هر نوع از قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز می‌توان شروطی را یافت که جنبهٔ استعماری داشته و قاعده نفی سبیل را نقض می‌نماید. شاید بتوان خاستگاه این شروط را ابعاد استعماری حقوق بین‌الملل نفت و گاز دانست. درواقع به نظر می‌رسد در موافقت با قوانین بین‌المللی، دولت‌ها حاکمیت خود را واگذار می‌کنند و در حقیقت توسط حقوق بین‌الملل و ارزش‌های ساخته‌شده غرب، استعمار می‌شوند. چنین ارزش‌هایی بر دولت‌های ضعیف‌تر که قدرت کافی برای مقابله با حقوق بین‌الملل را ندارند تحمیل می‌گردد. اصولاً تهدید به طرد شدن در نظام جهانی به این معناست که «قدرتمندان هرکاری که می‌توانند انجام می‌دهند و بر ضعیفان آنچه را که باید تحمل می‌کنند» (Gardner, 2010).

در ادامه به برخی از شروط قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز که می‌تواند موجب بروز استعمار گردد اشاره می‌شود.

۱-۱-۱. اصل کاملةالوداد

بند کاملةالوداد یا MFN[1] در قراردادها نوعی ضمانت عدم تبعیض است و خریدار و فروشنده را ملزم می‌کند در تصمیم‌گیری‌های قیمت‌گذاری، با همهٔ شرکای تجاری به‌طور یکسان برخورد کند. به‌طور کلی در فضای اقتصاد متعارف دو دیدگاه در مورد گنجاندن این اصل در قراردادهای نفتی وجود دارد. دیدگاه اول آن است که وجود این اصل موجب انعقاد قراردادهای مخفیانه با شرایط تبعیض‌آمیز می‌شود و دیدگاه دیگر آن است که این اصل موجب بالارفتن کارایی بازار می‌گردد (Crocker, 1994). این اصل در حقوق تجارت بین‌الملل مفهومی جدید نیست، امّا از زمان تصویب GATT یا همان موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت اهمیت یافته است.

بند MFN در قراردادهای تجاری بین‌الملل مبنای فهم این مفهوم است. ماده اول GATT بیان می‌کند:

«در رابطه با تعرفه‌های گمرکی و هر نوع عوارض دیگری که بر واردات یا صادرات یا انتقال بین‌المللی پرداخت‌های مربوط به واردات یا صادرات اعمال می‌شود و در رابطه با روش اخذ چنین تعرفه‌ها و عوارضی و در رابطه با همه مقررات و تشریفات مربوط به واردات

---

1. Most Favoured Nations

و صادرات و در رابطه با همه موضوعات مندرج در بندهای ۲ و ۴ ماده سوم، هرگونه مزیت، امتیاز، یا مصونیت که توسط هر طرف متعاهدی به هر محصولی با منشأ یا مقصد هر کشور دیگری اعطا شود، باید فوراً و بدون قید و شرط به محصول مشابهی با منشأ یا مقصد سرزمین‌های همه طرف‌های متعاهد دیگر اعطا شود» (Srutee & Sanyukta, 2022).

امّا از بعد دیگر باید گفت وجود این اصل در قراردادهای نفت و گاز که منابع طبیعی یک کشور هستند می‌تواند باعث آسیب رساندن به حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی گردد.

حتی به‌طور کلی گنجاندن این بند در معاهدات سرمایه‌گذاری که شامل بخش‌های مختلف اقتصاد است نیز می‌تواند به کاهش آزادی سیاست‌گذاری دولت‌های مستقل گردد (Srutee & Sanyukta, 2022).

بعد استعماری این بند آن است که نفت و گاز به‌عنوان یک منبع طبیعی متعلق به ملت‌ها است و ممکن است بنا بر شرایط مختلف نیاز به قیمت‌گذاری متفاوت برای آن‌ها باشد. به‌عنوان مثال یک قرارداد بلندمدت فروش گاز در یک ناحیه از کشور به علت شرایط مخزن، فاصله جغرافیایی و... با یک قرارداد دیگر فروش گاز متفاوت است، درنتیجه قیمت‌گذاری آن نیز باید متفاوت باشد؛ اما در صورت پذیرش این اصل دست دولت‌ها برای ایجاد تفاوت در این قیمت‌ها بسته می‌شود و حتی ممکن است به این دلیل استحصال گاز از آن مخزن به‌صرفه نباشد.

۱-۱-۲. ثبات قراردادها

قراردادهای بین‌المللی نفتی به علت ماهیتی که دارند (شامل فعالیت‌های اکتشاف، تولید، انتقال، ذخیره‌سازی و...)، معمولاً بین ۲۰ تا ۳۰ سال یا حتی بیشتر زمان می‌برند. در این راستا در بسیاری از قراردادها شرط یا بند تثبیت گنجانده می‌شود. این بند شرایط قرارداد را در زمان انعقاد قرارداد فریز می‌کند و از تغییرهای احتمالی در آینده جلوگیری می‌نماید. البته امروزه در ادبیات حقوق نفت و گاز دو مفهوم تثبیت و تطبیق برای نیل به این هدف وجود دارد که با یکدیگر متفاوت هستند. تثبیت به این معنی است که دولت تعهد می‌کند که قوانین و مقررات خود را به‌گونه‌ای تغییر ندهد که موجب زیان سرمایه‌گذار گردد. امّا تطبیق به معنی آن است که در صورت بروز تغییرات اساسی در شرایط قرارداد، طرفین قرارداد می‌توانند با روش‌هایی

(مانند مذاکره مجدد) نسبت به اصلاح آن اقدام کنند. درواقع دو راهکار تثبیت و تطبیق، مسیری برای رفع دغدغه هر دو طرف در راستای تخصیص ریسک ذاتی در هر معامله‌ای هستند (Bernardini, 2008)؛ اما باید گفت اگر رسیدن به این هدف مستلزم ایجاد مانع برای حکومت اسلامی جهت اعمال حاکمیت شود از مصادیق نقض قاعده نفی سبیل خواهد بود. این امر خصوصاً در برخی قراردادهای امتیازی ایران در دوران استعمار وجود داشته است. در ثانی با اصل حاکمیت ملت‌ها بر منابع طبیعی که در منشور سازمان ملل نیز به آن اشاره شده است، مغایرت دارد.

۱-۱-۳. اصل لزوم قراردادها (در صورت عدم وجود محدودیت)

اصل **لزوم قراردادها** در حقوق بین‌الملل به این معناست که معاهدات برای طرفین لازم‌الاجرا و باید با حسن نیت اجرا شوند. بااین‌حال، این اصل در بسیاری موارد برای منافع امپریالیسم استفاده شده است. در قرن نوزدهم، حقوق‌دانان غربی آن را شرطی برای صلح، ثبات و رفاه جامعه می‌دانستند و حتی پیمان‌های تحمیلی به دولت‌ها را الزام‌آور می‌کردند، مانند پیمان‌های ناعادلانه تحمیل‌شده به چین پس از جنگ‌های اپیوم توسط بریتانیا. به‌این‌ترتیب، اصل لزوم قراردادها به قدرت‌های استعماری اجازه می‌داد دولت‌های مستقل را به قراردادهای تجاری خاص ملزم کنند و مشروعیت «جامعه جهانی» تحت سلطه خود را حفظ کنند. از طرفی تلاش کشورهای جهان سوم برای بازسازی این اصل در کمیسیون حقوق بین‌الملل (ILC) نیز موفقیت‌آمیز نبود (Zhifeng, 2022).

از سؤالات جدی دیگر گه خصوصاً در حوزه نفت و گاز پیرامون اصل لزوم قراردادها وجود دارد آن است که یکی از طرفین این قراردادها دولت است که این امر باعث درگیر شدن حقوق عمومی در این حوزه می‌گردد و تنها نمی‌توان با قواعد حقوق خصوصی به تحلیل مسائل آن پرداخت (Ridwan, 2023)؛

۱-۱-٤. قانون حاکم و محل حل‌وفصل اختلافات

از موضوعات بسیار مهم در قراردادهای بالادستی، بحث قانون حاکم بر قرارداد است. منظور از قانون حاکم، قانونی است که در قرارداد برای حل‌وفصل اختلافات مقرر شده است (LexisNexis, 2025)؛ به‌عنوان مثال در قوانین و مقررات ایران محل قانون حاکم، قوانین ایران

است. امّا در بعضی قراردادهای منعقدشده در پیش از انقلاب قوانین دیگری به‌عنوان قانون حاکم در نظر گرفته شده بود. این امر می‌تواند تعارض جدی با قاعدهٔ نفی سبیل داشته باشد؛ زیرا قوانین کشورهای غیرمسلمان را بر مسلمین تحمیل می‌کند. ضمن اینکه امکان دارد منافع ملی ایران نیز در آن قوانین نادیده گرفته شود.

امّا علاوه بر قانون حاکم، محل داوری نیز از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است که در قالب «Forum selection clause» در قراردادها گنجانده می‌شود. اصولاً در قراردادها طرفین می‌توانند حتی قبل از بروز اختلاف مرجعی را برای رسیدگی به حل‌وفصل اختلافات تعیین نمایند. در انتخاب این مرجع نیز لزوماً ملاحظات جغرافیایی طرفین رعایت نمی‌شود. انتخاب مرجع حل‌وفصل اختلافات و بیان آن به‌عنوان یکی از بندهای قرارداد ممکن است به دو دلیل رخ دهد. یکی اینکه طرفین بخواهند مرجعی بی‌طرف، متخصص و کارآمد را برای رسیدگی به اختلافات تعیین کنند؛ اما دلیل دوم می‌تواند این باشد که یک طرف بخواهد مرجع مدنظر خود را به دلایل متعدد به طرف مقابل تحمیل کند (Clermont, 2015). در بعضی قراردادهای نفتی ممکن است حالت دوم رخ دهد. مثلاً قانون ایران به‌عنوان قانون حاکم بیان شود امّا محل حل‌وفصل اختلافات مرکز داوری لندن باشند. این امر تأثیر بسزایی در نحوه رسیدگی به حل‌وفصل اختلافات می‌گذارد، زیرا این مرکز تنها بر اساس قوانین خود به اختلافات رسیدگی می‌کند و عملاً تعیین قانون ایران به‌عنوان قانون حاکم نیز زیر سؤال می‌رود و به‌طور مضاعف این امر در مغایرت با قاعده نفی سبیل است.

۱-۲. عدم نابودی منابع طبیعی و حقوق نسل‌ها:

قران کریم نابودی زراعت و نسل‌ها را در شمار «افساد فی الارض» به شمار می‌آورد.

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسَادَ» (بقره:۲۰۵).

در روایات پیرامون تفسیر این آیه نکاتی مطرح شده است. امیرالمؤمنین(ع) در تبیین این آیه می‌فرمایند: «يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ بِظُلْمِه وَ سُوءِ سِيرَتِه».

«با ظلم و سرشت بدی که دارد، کشت‌زارها و حیوانات را از بین می‌برد» (تفسیر اهل بیت(ع)، ج۲، ص۱۰۴).

از نکات مهم در قراردادهای نفتی مسئله آسیب‌هایی است که ممکن است در اثر فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و تولید به محیط‌زیست وارد شود. خصوصاً پسماندهای نفتی و نیز نشت نفت از مخازن، خطوط لوله، نفت‌کش‌ها و... . از دیگر مسائل بسیار مهم، موضوع گاز همراه است. اصولاً در زمان استخراج و تولید نفت، مقداری گاز همراه از مخازن خارج می‌شود. در اکثر مواقع به علت نبود خط لوله و نیز سرمایه‌بری و قیمت پایین گاز در مقیاس کم، از جهت اقتصادی به‌صرفه است تا این گاز سوزانده شود. این مسئله موجب بروز آلودگی محیط‌زیست می‌گردد و از طرف دیگر سبب اتلاف این منبع طبیعی که متعلق به نسل‌های آینده است، می‌شود (شیروی، ۱۳۹۷).

تمامی موارد فوق در صورت بروز، می‌توانند مصادیق هلاک کردن حرث و نسل باشند. لذا بر اساس این آیه می‌توانند مصداق «افساد فی الارض» باشند؛ بنابراین لازم است از به وجود آمدن این مشکلات جلوگیری کرد.

در ایران اسناد، قوانین و قواعد زیادی جهت حفاظت از محیط‌زیست موجود هست که بسیاری از آن‌ها در مورد نفت نیز مصداق دارد. ازجمله قانون اساسی (اصل پنجاه)، قانون برنامه سوم، قانون برنامه چهارم، قانون برنامه پنجم، قانون برنامه ششم، قانون هوای پاک و قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست.

مسئلهٔ مهم بعدی حقوق نسل‌های آینده است، درصورتی‌که تولید صیانتی مدنظر قرار نگیرد. اصولاً تولید صیانتی زمانی محقق می‌شود که حداکثر برداشت بهینه صورت گیرد؛ به‌نحوی‌که به مخزن و طول عمر آن آسیبی وارد نشود. درواقع تولید صیانتی به این معنی نیست که نفت را استخراج نکنیم بلکه حالتی است که حقوق نسل‌های آینده را هم مدنظر قرار می‌دهد. در تولید صیانتی روش‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ضریب بازیافت نفت افزایش پیدا کند (امیرخانی و تیموری، ۱۳۹۵). اگر با روش‌های غیربهینه، برداشت از مخازن صورت گیرد و به آن‌ها آسیب وارد شود، آنگاه با تضییع حقوق نسل‌های آینده و ایجاد بحران برای آن‌ها، ممکن است «هلاک شدن نسل» موضوعیت پیدا کند.

۱-۳. عدم تداول ثروت میان اغنیاء

عدم تداول ثروت میان اغنیاء را می‌توان یکی از مؤلفه‌های حاکم بر اقتصاد اسلامی در نظر گرفت. مطابق با آیه ۷ سوره حشر باید جهت ممانعت از امر تداول ثروت بین جمع محدودی از مردم ثروتمند جامعه جلوگیری نمود:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِه مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّه وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَیْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر:۷)؛

ما این آیه که در مقام بیان موارد مصرف «فیء» یا درواقع، همان غنائم جنگی است که بدون پیکار به دست مسلمانان می‌افتد، به این امر اشاره می‌کند که این غنائم به این شکل خاص و در شش سهم باید اختصاص داده شود و دلیل این مسئله نیز آن است که این عواید به‌طور انحصاری در اختیار قشر ثروتمند جامعه قرار نگیرد (طیب اصفهانی، ۱۴۱۲ق).

با دقت در سیاق این آیه می‌توان این‌گونه دریافت که امر جلوگیری از تداول ثروت، تنها محدود به مسئلهٔ فیء و غنائم جنگی نمی‌گردد، بلکه می‌توان تنقیح مناط و الغاء خصوصیت نموده و این موضوع را به سایر مواهب جامعه نیز تسری داد و در قالب یک قاعدهٔ اقتصادی درآورد (رجایی، ۱۳۹۱).

در مورد قراردادهای بالادستی نفت و گاز، اگر مشکلات زیر به وجود آید، این امکان وجود دارد تا تداول ثروت در بین چند شرکت نفتی داخلی شکل بگیرد:

۱-۳-۱. عدم رعایت رقابت شفاف در واگذاری قراردادها و ایجاد انحصار

اصولاً در صنعت انرژی به علت وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس، وجود شرکت‌های بزرگ و حتی چندملیتی به‌ویژه در حوزه نفت اجتناب‌ناپذیر است. امّا نباید این مسئله نادیده گرفته شود که این شرکت‌ها می‌توانند به‌مرور در اثر انباشت ثروت و ایجاد ارتباطات گسترده، تبدیل به قطب‌های انحصاری صنعت شوند و این صنعت بین آن‌ها محدود گردد. باید سعی کرد تا با به‌کارگیری شرکت‌های خدمات نفتی داخلی در سطوح مختلف قراردادها اصلی و فرعی، زمینه را برای ورود شرکت‌های جدید جهت حضور در این صنعت فراهم آورد تا فضای انحصاری تا حد امکان شکسته شود.

۱-۳-۲. عدم تنظیم صحیح دریافتی‌ها و پرداختی‌های طرف دوم به طرف اول و برعکس

نباید قراردادها به‌طوری تنظیم شوند که علاوه بر پوشش هزینه‌ها، دستمزد و سود معقول و متعارف در صنعت، قسمت قابل توجهی از رانت منابع به طرف دوم برسد. این امر ممکن است با اعمال نرخ مالیات بالا در ترتیبات امتیاز، Psc یا Jont venture محقق شود یا با پرداخت حق‌الزحمه معقول و نظارت بر هزینه کرد طرف دوم در قراردادهای خدمات.

ب. بررسی ابعاد قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز از منظر معیارهای اقتصاد اسلامی

۱. معیار عدل

پیشتر گفته شد که معیار عدل مشروعیت روابط مالی در حین انتقال مالکیت را مورد توجه قرار می‌دهد. این معیار در دو ساحت اجتماعی و اقتصادی قابلیت بحث دارد. ساحت اجتماعی آن ناظر بر این است که در دوگانه فرد و جامعه به نحوی سامان‌دهی صورت گیرد که هیچ‌یک از این دو از میان نرود و هویت خود را حفظ نمایند. ازآنجاکه مفهوم عدالت اجتماعی یک مفهوم انتزاعی صرف نیست، لذا اندیشمندان سعی کردند به‌تدریج شاخص‌های عینی برای آن به دست آورند. این امر موجب شد تا مفهوم عدالت در حیطه اقتصاد، بیشتر مورد بحث واقع شود، درنتیجه عدالت اقتصادی یکی از فراگیرترین حوزه‌های عدالت است. دیدگاه‌های مختلفی در مورد عدالت اقتصادی مطرح شده است امّا اگر بخواهیم از منظر اسلامی به این موضوع بپردازیم می‌توانیم چند قاعده را مطرح کنیم:

۱-۱. قاعده اول: «حق برخورداری برابر از منابع و ثروت‌های عمومی» است. این قاعده متضمن آن است که اصل بر تمتع کل جامعه از ثروت‌ها دست‌کم به نحو بالقوه است؛ یعنی باید امکانات قانونی و سایر امکانات به‌طور مساوی [جهت رشد افراد] فراهم شود. این امر خصوصاً در مورد منابع طبیعی اهمیت ویژه‌ای دارد. قاعده دوم «سهم‌بری بر اساس میزان مشارکت در تولید» یا به‌عبارت‌دیگر «عدل طبیعی» است. طبق این قاعده در شرایطی که عملکرد بازار منطبق بر دستورات و موازین دین اسلام باشد، هر فعالیتی که انجام می‌شود، هر عامل اقتصادی به میزان سهمی که در به ثمر رسیدن آن فعالیت داشته است، حق دریافت عایدی را خواهد داشت. قاعده بعدی قرار گرفتن اموال در موضع قوام آن است که خود نیز

می‌تواند به‌عنوان یک معیار مستقل در نظر گرفته شود (عیوضلو، ۱۳۸۹). مطابق با این قاعده چند نکته پیرامون قراردادهای بالادستی نفت و گاز باید رعایت شود.

۱-۲. نحوه مشارکت یا حضور IOCها و شرکت‌های E&P داخلی (که فعالیت‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری را انجام می‌دهند) در قرارداد باید به نحوی باشد که خدشه‌ای به مالکیت ملی مخازن هیدروکربوری وارد نکند؛ یعنی دولت مکلف است به‌عنوان امانت‌دار ملت، شرایط قرارداد را به نحوی تنظیم نماید که سبب تمتع کل جامعه از این مواهب را فراهم کند. بهره‌مندی بیش از استحقاق طرف دوم حتی اگر یک شرکت E&P داخلی باشد موجب عدم بهره‌مندی کل جامعه به همان میزان خواهد شد. این امر لزوماً با یک نوع خاص از قرارداد تأمین نمی‌گردد. ای‌بسا یک قرارداد خدمات به علت تعیین نرخ بسیار بالای Fee یا حق‌الزحمه در قرارداد مانع از بهره‌مندی جامعه به نحو احسن از این موهبت گردد و در مقابل یک قرارداد امتیازی به دلیل اعمال نرخ بالای مالیات و اخذ حق امتیاز زیاد اسباب بهره‌مندی کل جامعه از این مواهب را فراهم آورد.

۱-۳. لازم است تا هر یک از اطراف قرارداد در هر سطحی به میزان مشارکتی که در تولید دارند از عواید قرارداد بهره‌مند شوند. در یک قرارداد بالادستی ممکن است چند شرکت به‌عنوان کنسرسیوم یا سهام‌داران یک شرکت پروژه، طرف قرارداد باشند. از طرفی در این قراردادها، چندین قرارداد فرعی برای کارهای مختلف منعقد می‌گردد. هر یک از این شرکت‌های عضو کنسرسیوم و نیز پیمانکاران فرعی باید به‌تناسب سهمی که در تولید دارند، حق‌الزحمه (یا هر دریافتی دیگری متناسب با نوع قراردادشان) دریافت نمایند.

۲. معیار قوام

پیشتر گفته شد که بر اساس این معیار اموال باید عامل سامان‌یابی جامعه باشند و دراین‌راستا انسجام و هماهنگی بخش‌های مختلف اقتصاد شرط مهمی است. لحاظ این امر در قراردادهای بالادستی نفت و گاز بسیار بااهمیت است. در این راستا نکات ذیل مطرح می‌گردد:

۲-۱. می‌دانیم عملیات بالادستی نفت و گاز می‌تواند بخش‌های مختلف اقتصاد را درگیر کنند و سطح بالایی از اشتغال را ایجاد نمایند. امّا ممکن است شرکت‌های نفتی به‌جای بهره‌گیری از توان داخلی کشور میزبان از توان کشورهای صاحب سهام خود یا کشورهای

دیگری که از نظر قیمت عوامل سرمایه و نیروی کار پایین‌تر و از لحاظ فنّاوری قوی‌تر هستند، استفاده نمایند. این امر موجب دامن زدن به رشد نامتوازن اقتصاد و تشدید امر بیماری هلندی و هم‌چنین نفرین منابع در اقتصاد می‌گردد. امری که به هر صورت کشورهای صاحب منابع طبیعی با آن روبه‌رو هستند و برای مقابله با آن نیاز به اتخاذ سیاست‌های گوناگونی است. قطعاً یکی از روش‌ها برای رفع این تهدیدات درگیر کردن حداکثر صنایع دیگر و نیروی کار داخلی در قراردادهای بالادستی است.

۲-۲. نکته بعدی عدم رعایت کارایی فنی در فرآیند اکتشاف، توسعه و تولید نفت است. در چارچوب معیار قوام، رعایت کارایی فنی در فرایند اکتشاف، توسعه و تولید نفت ازآن‌جهت اهمیت می‌یابد که فقدان آن می‌تواند انسجام درونی بخش انرژی و ارتباط متوازن آن با سایر بخش‌های اقتصادی را مختل سازد. چنانچه عملیات بالادستی بدون بهره‌گیری از فنّاوری‌های روز، مدیریت مخزن کارآمد و برنامه‌ریزی فنی دقیق انجام شود، هزینه‌های تولید افزایش یافته، ضریب بازیافت کاهش می‌یابد و اتلاف منابع طبیعی تشدید می‌گردد. امری که نه‌تنها بازدهی اقتصادی پروژه را تضعیف می‌کند، بلکه موجب کاهش سهم بخش نفت در ایجاد ارزش افزوده پایدار و انتقال آثار مثبت آن به سایر بخش‌ها می‌شود. درنتیجه، عدم رعایت کارایی فنی می‌تواند به تخصیص نامطلوب منابع، افزایش وابستگی به شرکت‌های خارجی و کاهش قدرت چانه‌زنی کشور در قراردادهای نفتی بیانجامد که همگی با منطق قوام و سازمان‌یافتگی هماهنگ اقتصاد در تعارض است. ازاین‌رو، پیش‌بینی سازوکارهای الزام‌آور برای ارتقای استانداردهای فنی و انتقال دانش در قراردادهای بالادستی، از لوازم تحقق معیار قوام به شمار می‌رود.

۳. معیار حق

۳-۱. در قراردادهای بالادستی، تأمین مالی یکی از ارکان مهم قرارداد است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد از بارزترین مسائلی که امروزه خلاف معیار حق در اقتصادها روی می‌دهد، وام دادن بانک‌ها و به‌طور کلی مؤسسات اعتباری از هیچ و بدون پشتوانه است. در قراردادهای بالادستی اگر طرف فاینسور که عمدتاً بانک‌ها هستند، بدون پشتوانه وام دهد، عوایدی که از

قراردادهای بالادستی برای کشور حاصل می‌شود، ممکن است کمتر از آسیب‌هایی باشد که خلق پول توسط این وام بر اقتصاد وارد می‌کند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد با توجه به ملاحظاتی که از منظر فقه‌النظریه بحث شد و هم‌چنین معیارهای اقتصاد اسلامی به روش تأسیس، نمی‌توان یک نوع خاص از قراردادهای بالادستی را به‌عنوان تیپ قراردادی مرجّح از نظر اقتصاد اسلامی مطرح نمود؛ اما به‌طور خلاصه هر نوع از قرارداد که منعقد می‌گردد باید ملاحظات جدول ذیل مدنظر قرار گیرد:

قراردادهای بالادستی نفت و گاز	از منظر فقه‌النظریه	قاعده نفی سبیل	عدم اعطاء قلمرو گسترده (ناحیه قرارداد)	
			طولانی‌مدت نبودن دوره قرارداد	
			عدم اعطاء حقوق تبعی نامرتبط	
			عدم گنجاندن بی‌قیدوشرط بندهای مرتبط اصول استعماری	اصل کاملةالوداد (MFN)
				اصل ثبات قرارداد
				اصل لزوم قراردادها
				عدم توجه به ملاحظات در تعیین قانون حاکم و محل حل‌وفصل اختلافات
			عدم تداول ثروت بین ثروتمندان	عدم رعایت رقابت شفاف در واگذاری قراردادها و ایجاد انحصار

				عدم تنظیم صحیح دریافتی‌ها و پرداختی‌های طرف دوم به طرف اول و برعکس
		عدم نابودی منابع طبیعی و حقوق نسل‌ها		جلوگیری از آسیب به آب، خاک و هوا حین عملیات اکتشاف، توسعه و تولید
				دفع صحیح پسماندهای نفتی
				تمهیدات لازم برای پیشگیر از نشت نفت
				کاهش هدررفت گاز همراه
				برداشت صیانتی
	از منظر معیارهای اقتصاد اسلامی مبتنی بر روش تأسیس	معیار عدل		عدم بهره‌مندی بیش از استحقاق طرف دوم در راستای تمتع کل جامع از منابع طبیعی
				سهم بری پیمانکاران اصلی و فرعی بر اساس میزان مشارکت در تولید
		معیار حق		تأمین مالی قرارداد با پشتوانه منابع واقعی موجود
		معیار قوام		درگیر کردن سایر بخش‌های اقتصاد داخلی در رشد ناشی از قراردادهای بالادستی
				رعایت کارایی فنی

در مورد ایران می‌توان گفت به دلیل اعطاء قلمرو گسترده، طولانی‌مدت بودن بیش‌ازحد قراردادها (ازجمله قرارداد شصت‌ساله دارسی که ذکر آن رفت) که به‌جای توان حداکثری تولید، به تقویت استعمار کمک می‌کرد، اعطاء حقوق تبعی نامرتبط، پذیرش شروط استعماری، عدم وجود شفافیت در واگذاری قرارداد و عدم رعایت معیارهای اقتصاد اسلامی، قراردادهای امتیازی و برخی قراردادهای مشارکت پیش از انقلاب، با معیارهای اقتصاد اسلامی و فقه کل‌نگر در تعارض جدی بوده‌اند. امّا پس از انقلاب به دلیل ذهنیت بدی که نسبت به این نوع قراردادها شکل گرفته بود و نیز اثرپذیری از نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران و سایر کشورها، محدودیت‌های زیادی پیش روی صنعت نفت قرار گرفت که تنها انعقاد قراردادهای خدمات را امکان‌پذیر می‌نمود. با تلاش دستگاه‌های ذی‌ربط قراردادهای بیع متقابل در سه نسل منعقد شد امّا توان جذب سرمایه و دانش فنی را نداشت و درنهایت کارایی فنی در بسیاری از میدان‌ها رعایت نشد. لذا با فرض اینکه این قراردادها، بسیاری دیگر از ملاک‌های اقتصاد اسلامی و فقه کل‌نگر را رعایت کرده بودند، اما به دلیل عدم جذابیت لازم، عدم شمول مرحله بهره‌برداری و نیز پیچیدگی‌های زیاد قرارداد که به دلیل محدودیت‌های قانونی بود، نتوانستند هر دو مؤلفهٔ معیار قوام را رعایت کنند. چراکه اولاً کارایی فنی بالاتری با مدل‌های قراردادی جذاب‌تر و ساده‌تر قابل دسترسی بود و ثانیاً به علت کاهش تولید نفت، سایر بخش‌های اقتصادی نیز امکان درگیر شدن در این صنعت را نداشتند و عملاً سهم بسیار زیادی که نفت می‌توانست در رشد اقتصادی داشته باشد، از اقتصاد ایران حذف شد. امّا با تصویب مصوبه مشهور به قراردادهای آی‌پی‌سی می‌توان گفت تا حدودی این مسئله برطرف شد و با رعایت قوانین بالادستی ایران ترتیباتی اتخاذ شد که اولاً برای جذب سرمایه‌گذار جذابیت ایجاد شود، ثانیاً در مورد میدان‌هایی که نیاز به افزایش ضریب بازیافت وجود دارد، مرحله تولید هم اضافه شده و میزان حق‌الزحمه طرف دوم، به میزان بالاتر از خط پایه تعلق می‌گیرد که متضمن کارایی فنی است. هرچند در فرآیند تصویب این قراردادها نیز به علت مراحل متعدد و طولانی امکان جذب سرمایه محدود می‌شود. به‌علاوه اعمال تحریم‌های آمریکا مدتی پس از تصویب این مصوبه، امکان بهره‌مندی صنعت نفت از شرایط آن را عملاً از بین برد. همچنین استفاده واقعی از حداکثر توان تولید داخل نیز با توجه به زیرساخت‌ها یا توان تقویت نشده داخلی، در قالبی از کلمات و تشریفات است. درنهایت پیشنهاد می‌شود تا با تجدیدنظر

در قوانین بالادستی، امکان انعقاد تمامی انواع قراردادها برای وزارت نفت فراهم و مراحل انعقاد قراردادها کوتاه‌تر گردد، امّا ملاک‌های حقوقی و اقتصادی اسلامی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد به‌عنوان اسناد بالادستی صنعت نفت، به‌دقت تعریف شود و رعایت گردد. چراکه در حال حاضر قراردادهای منعقدشده در صنعت با فرض رعایت سایر ملاک‌ها، قطعاً خلاف معیار قوام در اقتصاد اسلامی است.

کتابنامه

القرآن الکریم.

اراکی، محسن (۱۴۰۰)، نشست علمی فقه معاصر در مؤسسه فقه و علوم اسلامی: https://www.shorakh.com/news/show/3307/

امانی، مسعود (۱۳۸۹)، *حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت*، انتشارات دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام).

امیرخانی، آزاده؛ تیموری، زهره (۱۳۹۵)، تولید صیانتی از میادین نفت و گاز و نقش آن در تأمین منافع ملی و رعایت عدالت بین نسلی در چشم‌انداز برنامه‌های توسعه‌ای کشور، ششمین کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین در نگهداشت انرژی.

بدری روح‌الله (۱۳۸۹)، همکاری رضاخان با دولت استعماری انگلیس در انعقاد قرارداد ۱۹۳۳م.، تاریخ [Internet]. 1389؛ ۵(۱۷):۳۱-۵۳. Available from: https://sid.ir/paper/184806/fa

برامکی یزدی، حجت‌الله؛ منظور، داوود (۱۳۹۵)، بررسی و تحلیل فقهی قراردادهای توسعه میدان‌های نفت و گاز، *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال شانزدهم، ش۶۲، ۱۳۹-۱۶۵.

بهمنی، مجتبی (۱۳۹۷)، *اقتصاد انرژی*، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

تفسیر روایی اهل بیت (علیهم‌السلام)، نسخه الکترونیک.

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، *قرن ۱۴*، انتشارات اسلام، چاپ اول، ج۲، ص۶۱۵.

خراسانی، رضا (۱۳۹۴)، روش‌شناسی فهم اجتهادات سیاسی فقیهان در چارچوب فقه‌النظریه، *فصلنامه علمی ـ پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره ۲۱، ش۸۴، ۷-۲۹.

رجایی، محمدکاظم (۱۳۹۱)، توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیاء، *نشریه معرفت اقتصاد اسلامی*، سال چهارم، ش۱، پیاپی هفتم، پاییز و زمستان، ۲۳-۴۶.

سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی، قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ اصلاحی ۱۳۹۰، مصوب مجلس شورای اسلامی.

سعیدی، یاسمن (۱۴۰۳)، بررسی قراردادهای نفتی (IPC) برای دستیابی به اهداف بالادستی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه*، ش۱۸.

سلیمانی، کریم؛ وحیدی‌راد، میکائیل (۱۳۸۹)، *مجله تاریخ ایران*، ش۶۴/۵، بهار، ۷۱-۱۰۰.

شکوهی، محمدرضا؛ نادران؛ الیاس (۱۳۹۱)، تاریخ تحولات قراردادها در صنعت نفت ایران (با تأکید بر ۱۳۳۳-۱۳۵۳)، *تاریخ ایران*، ش۶۷/۵، ۱-۳۴.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۷)، *حقوق نفت و گاز*، انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

طیب اصفهانی، سید عبدالحسین (۱۴۱۲ق)، *تفسیر اطیب البیان*، ص۵۳۲۷، کتابخانه دیجیتال تبیان.

عامری، فیصل؛ کاظمی نجف‌آبادی، عباس؛ میرفتاح، سید مهدی (۱۳۹۷)، مدیریت دانش در سیر تاریخی قراردادهای بالادستی صنعت نفت ایران، *مطالعات حقوق انرژی*، دوره ۴، ش۱، بهار و تابستان، ۱۳۹-۱۸۴.

عسکری، محمدمهدی؛ شیریجان، مهدی (۱۳۹۷)، تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر فقه امامیه، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دهم، ش۲، پیاپی ۲۰، بهار و تابستان، ۳۱-۵۴.

علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ج۵، ص۱۸۹.

عیوضلو، حسین (۱۳۸۵)، *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام).

عیوضلو، حسین (۱۳۸۹)، مروی بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چارچوب شریعت اسلام، *دوفصلنامه علمی، تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دوم، بهار و تابستان، ۲۶-۵.

عیوضلو، حسین، و کریمی ریزی، مجید (۱۳۹۷)، اصول موضوعه و راهبردهای بانکداری اسلامی در چارچوب نظام اقتصادی اسلام، *اقتصاد اسلامی*، ۱۸(۷۱)، ۵-۳۵. SID. https://sid.ir/paper/383494/fa

عیوضلو، حسین؛ رضایی صدرآبادی، محسن؛ و نوری، جواد (۱۴۰۰)، تحلیل فقهی-اقتصادی مبانی، اصول و چارچوب کلان نظام پولی اقتصاد اسلامی، *تحقیقات مالی اسلامی*، ۱۰(۲ (پیاپی ۲۰))، ۴۴۵-۴۹۴. SID. https://sid.ir/paper/958756/fa

غلامی قادی، حسنا، ابراهیمی، سید نصرالله، (۱۴۰۱)، بررسی انتقادی نظام مالی الگوی قراردادهای آی.پی.سی، *نشریه مطالعات حقوق انرژی*، سال هشتم، ش۲، ۴۰۱-۴۲۰.

فرهمند، علی (۱۳۸۵)، ناگفته‌های امتیازنامه دارسی، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ش۲۹.

فیروزمند، محمدرضا (۱۳۹۲)، نسل اول تا سوم قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت تشریح شد، شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی شانا.

قانون نفت ۱۳۵۳ مصوب مجلس شورای ملی، سامانه ملی قوانین و مقررات.

قانون نفت ۱۳۶۶ اصلاحی ۱۳۹۰ مصوب مجلس شورای اسلامی، سامانه ملی قوانین و مقررات.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ج۲، ص۱۹۱.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر فلات قاره، ۱۳۳۶.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۷)، چیستی و حقیقت فقه نظام‌ساز، خبرگزاری رسمی حوزه.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵)، روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، دوره ۶، شماره ۲۲، پیاپی۲۲، ۱۴۷-۱۷۶.

Badu, Srutee, Saxena, Sanyukta (2022), Most Favoured Nation (MFN) treatment in international law, *International Journal of Mechanical Engineering* 7 (4), 51-58.

Bernardini, Piero (2008), Stabilization and adaptation in oil and gas investments, *Journal of World Energy Law & Business*, 1 (1), 98-112.

Brnabic; Ratko, Ivkosic; Marko, (2014). Agreement on joint ventures in the oil sector, 1 March, Zb. Radova 51, 813.

Candeias, Teresa De Jesus (20 August 2024). A comprehensive overview and classification of upstream oil and gas contract, MRRA (Munich Personal RePEs Archive).

Clermont, Kevin, (2015), Governing low on Forum selection agreements, 66 *Hasting low Journal* 643, http://scholarship.law.cornell.edu/facpub

Crocker, KJ; Lyon, TP, (1994), What do" facilitating practices" facilitate? An empirical investigation of most-favored-nation clauses in natural gas contracts, *The Journal of Law and Economics*, journals.uchicago.edu

Feng, Zhuo; Zhang, Shui_Bo; Gao, Ying (2014). On oil investment and production: A comparison of production sharing contracts and buyback contracts", *Enrgy economics* 42, 395-402

Gardner, David, (8 Jun 2010), The Colonial Nature of International Law, https://www.e-ir.info/2010/06/08/the-colonial-nature-of-international-law/

Ghandi, Abbas; Lin (2014), C. -y Cynthia, "Oil and gas service contracts around the world: A review", https://doi.org/10.1016/j.esr.2014.03.001

Schanz Jr., John J. (1979), Methods and Models for Assessing Energy Resources, https://www.sciencedirect.com/topics/engineering/original-oil-in-place

Radon, Jenik (2004), ABCs of petroleum contracts: License-concession agreements, joint ventures, and production-sharing agreements

Ridwan, F. H. (2023). The Implementation of Oil and Gas Cooperation Contract Based on the Legal Principles of Pacta Sunt Servanda and The State. DE LEGA LATA: *Jurnal Ilmu Hukum*, 8(1). https://doi.org/10.30596/dll.v8i1.12668

"What does governing law?" (2025), https://www.lexisnexis.co.uk/legal/glossary/governing-law

Zhifeng, Jiang (2022). Pacta Sunt Servanda and Empire: A Critical Examination of the Evolution, Invocation, and Application of an International Law Axiom, 43 MICH. J. INT'L L. 745 (2022). Available at: https://repository.law.umich.edu/mjil/vol43/iss3/7

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 303-332
Research Paper | Received: 2025/09/22 | Accepted: 2026/01/15
10.30497/ies.2026.248965.2308

Structural Breaks in Productivity and Inflation in Iran's Economy: A Pre- and Post - 2007 Policy Shock Analysis within the Framework of the Resistance Economy

Omid Izanlo: Researcher at Ghadr Applied Socio-Economic Center, Qom, Iran
omidezanlo@gmail.com | 0009-0004-5498-4321

Abstract

Low productivity has posed serious challenges to sustainable growth in Iran's economy. This paper evaluates policy changes after 2007 by comparing productivity performance and the mechanism of cost-push inflation. It asks whether these changes merely reduced performance levels or triggered a fundamental structural break in long-run economic trends. Using time-series data from 1997 to 2023, the study applies three analytical methods: mean comparison tests, the Chow structural break test, and a linear regression model with interaction terms to distinguish three periods: pre-2007, 2007–2011, and post-2012. The findings show that the shocks following 2007 had asymmetric and concentrated effects, mainly on capital productivity. By contrast, labor productivity remained relatively stable across sectors, with no evidence of a structural break. The inflationanalysis further indicates that price globalization in 2007–2011 weakened firms' pricing power under recessionary conditions and reduced the pass-through from producer to consumer inflation. As a result, the production sector absorbed most of the shock, leading to lower productivity. Overall, the evidence suggests that price globalization failed to achieve its intended objectives, weakened capital productivity, and increased the vulnerability of the production sector, underscoring the need to revise macroeconomic policy within the framework of a Resistance Economy.

Keywords: Productivity, Structural Break, Resistance Economy, Cost-Push Inflation, Iran's Economy

JEL Classification: D24, E31, O47, Q43, P47

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۳۰۳-۳۳۲
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۵
مقاله مدت ۱ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

شکست ساختاری بهره‌وری و تورم در اقتصاد ایران: تحلیل پیش و پس از شوک‌های سیاستی ۱۳۸۶ در چارچوب اقتصاد مقاومتی

امید ایزانلو: پژوهشگر مرکز کاربردی اقتصادی اجتماعی قدر، قم، ایران
omidezanlo@gmail.com | 0009-0004-5498-4321

چکیده

بهره‌وری پایین رشد پایدار اقتصاد ایران را با موانع جدی مواجه کرده است. این مقاله با هدف ارزیابی تحولات سیاستی پس از سال ۱۳۸۶، به تحلیل تطبیقی عملکرد بهره‌وری و سازوکار تورم فشار هزینه در اقتصاد ایران می‌پردازد. مقاله به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا این تحولات منجر به یک افت سطح عملکرد شده‌اند یا یک شکست ساختاری بنیادین در روندهای بلندمدت اقتصاد ایجاد کرده‌اند. با استفاده از داده‌های سری زمانی برای دوره ۱۴۰۲-۱۳۷۶، یک استراتژی تحلیلی سه‌لایه به کار گرفته شد: آزمون مقایسه میانگین‌ها، آزمون شکست ساختاری چاو و یک مدل رگرسیون خطی با متغیرهای تعاملی برای تفکیک سه دوره مجزا (قبل از ۱۳۸۶، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، و پس از ۱۳۹۱). یافته‌ها نشان می‌دهد که شوک‌های پس از ۱۳۸۶، تأثیری نامتقارن و متمرکز داشته‌اند. کانون اصلی این تحول، بهره‌وری سرمایه بود؛ در مقابل، روند بهره‌وری نیروی کار در هیچ‌یک از بخش‌ها دچار شکست ساختاری نشد و یک اینرسی و پایداری نسبی خود را حفظ کرد. تحلیل سازوکار تورم نیز حاکی از آن بود که سیاست جهانی‌سازی قیمت‌ها در دوره اولیه (۱۳۸۶-۱۳۹۰) با تضعیف قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها تحت شرایط رکودی، انتقال تورم تولیدکننده به مصرف‌کننده را کاهش داد. در نتیجه بار اصلی شوک بر دوش بخش تولید قرار گرفت و به افت بهره‌وری منجر شد. این یافته‌ها بیانگر آن است که جهانی‌سازی قیمت‌ها، نه‌تنها اهداف موردنظر را محقق نکرد، بلکه با تضعیف بهره‌وری سرمایه و تشدید آسیب‌پذیری بخش تولید، یک خطای راهبردی در مسیر تحقق اقتصاد مقاومتی بود که ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌های کلان را آشکار ساخت.

واژگان کلیدی: بهره‌وری، شکست ساختاری، اقتصاد مقاومتی، تورم فشار هزینه، اقتصاد ایران
طبقه‌بندی JEL: D24, E31, O47, Q43, P47

مقدمه

رشد اقتصادی پایدار و افزایش قدرت رقابت‌پذیری، از مهم‌ترین اهداف هر نظام اقتصادی است و اجماع نظری قوی وجود دارد که در افق بلندمدت، این بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) است که به‌عنوان موتور اصلی رشد عمل می‌کند؛ اما اقتصاد ایران طی دهه‌های متمادی با چالش ساختاری رشد پایین و پرنوسان بهره‌وری دست‌به‌گریبان بوده است؛ بیماری مزمنی که کشور را در برابر شوک‌های داخلی و خارجی آسیب‌پذیر ساخته است. در پاسخ به این چالش، الگوی اقتصاد مقاومتی با هدف دستیابی به رشد اقتصادی پویا، پایدار و تاب‌آور در برابر تکانه‌های داخلی و خارجی تدوین شده است. در هسته مرکزی این الگو، دو هدف اصلی قرار دارد: نخست، محور قرار دادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید به‌عنوان موتور محرک اصلی و درون‌زای پیشرفت، و دوم، افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در برابر بی‌ثباتی‌های محیطی (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بندهای ۳ و ۱۲). بر این اساس، هر سیاست کلان اقتصادی باید با این معیار سنجیده شود که تا چه میزان توانسته است کشور را به این اهداف نزدیک‌تر سازد.

اواسط دهه ۱۳۸۰ نقطه‌عطفی در تاریخ سیاست‌گذاری اقتصادی ایران بود. از سال ۱۳۸۶، سیاست «واقعی‌سازی قیمت‌ها» با هدف همگرایی نرخ حامل‌های انرژی با قیمت‌های فوب خلیج‌فارس، به‌عنوان بزرگ‌ترین جراحی اقتصادی پس از انقلاب در دستور کار قرار گرفت. اگرچه این رویکرد با هدف اصلاح الگوی مصرف و ارتقای بهره‌وری، همسویی آشکاری با بند ۴ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی داشت، اما هم‌زمانی اجرای آن با تشدید تحریم‌های بین‌المللی، شرایط پیچیده‌ای را رقم زد. این پژوهش، دوره پس از سال ۱۳۸۶ را به‌عنوان آزمونگاهی تاریخی برای ارزیابی میزان موفقیت این سیاست در تحقق اهداف بهره‌وری و مقاوم‌سازی اقتصاد واکاوی می‌کند.

با توجه به اهمیت راهبردی بهره‌وری و تأثیرات عمیق این شوک‌های هم‌زمان، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش مهم است: آیا سیاست جهانی‌سازی قیمت‌ها در عمل

توانست به اهداف مصرح در بند ۴ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی دست یابد و به محوریت یافتن بهره‌وری (بند ۳) و کاهش آسیب‌پذیری (بند ۱۲) منجر شود، یا در عمل، یک شکست ساختاری در این مسیر ایجاد کرد؟ این مقاله می‌کوشد ماهیت این تغییر را واکاوی کند؛ اینکه آیا صرفاً یک افت سطح عملکرد رخ داده یا یک شکست ساختاری بنیادین در روندهای بلندمدت اقتصاد ایران ایجاد شده است. برای این منظور، با رویکردی تحلیلی و آماری چندلایه، تأثیرات این تحولات بر اجزای بهره‌وری و سازوکار تورم فشار هزینه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا مشخص شود این جراحی بزرگ، گامی به‌سوی مقاوم‌سازی اقتصاد بوده یا خطایی راهبردی که آسیب‌پذیری‌های ساختاری آن را عمیق‌تر کرده است.

۱. مبانی نظری

تحلیل تأثیرات یک شوک سیاستی بزرگ، مانند آنچه پس از سال ۱۳۸۶ در اقتصاد ایران رخ داد، نیازمند چارچوب نظری چندوجهی است که بتواند نتایج پیچیده و گاه متناقض را تبیین کند. این پژوهش تنها به بیان نظریه‌ها اکتفا نکرده، بلکه از آن‌ها به‌عنوان راهنمایی برای طراحی روش‌شناسی و تفسیر یافته‌ها بهره می‌برد. چارچوب تحلیلی مقاله بر سه ستون نظری استوار است که مستقیماً با پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق مرتبط هستند.

نخست، نظریه رشد و بهره‌وری: در قلب تحلیل ما، نظریه رشد نئوکلاسیک قرار دارد (Solow, 1957; Mankiw et al., 1992). بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) به‌عنوان موتور اصلی رشد بلندمدت، نماینده کارایی کل اقتصاد است. شوک‌های بزرگ اقتصادی می‌توانند این کارایی را از دو طریق تحت تأثیر قرار دهند: تغییر سطح عملکرد در کوتاه‌مدت (شوک سطح) یا دگرگونی ساختار بلندمدت تولید (شکست ساختاری) (Chow, 1960)؛ بنابراین، روش‌شناسی پژوهش فراتر از مقایسه میانگین ساده رفته و از آزمون شکست ساختاری چاو برای بررسی آماری ماهیت تغییر بهره‌وری استفاده می‌کند. همچنین، ازآنجاکه شوک‌های هزینه‌ای بر نهاده‌های مکمل سرمایه، مانند انرژی، اثر نامتقارن دارند، تحلیل TFP به دو جزء بهره‌وری نیروی کار و سرمایه تفکیک شده تا مشخص شود کانون اصلی آسیب کجا بوده است (Hsieh & Klenow, 2009).

دوم، مبانی نظری اصلاحات قیمتی: اصلاحات قیمتی و تغییرات ناگهانی نرخ ارز و انرژی، کانال‌های اثر متفاوتی بر بهره‌وری دارند. از یک سو، اثر تخصیصی[1] و اثر انگیزشی (سرمایه‌گذاری در فنّاوری) می‌توانند بهره‌وری را بهبود دهند (Rentschler & Bazilian, 2017; Aghion et al., 2015). این اثرهای مثبت، مشروط به وجود محیط اقتصاد کلان باثبات و انعطاف‌پذیر هستند. از سوی دیگر، اثر شوک هزینه‌ای پیش‌بینی می‌کند که افزایش ناگهانی قیمت نهاده‌ها در اقتصاد غیرمنعطف، حاشیه سود بنگاه‌ها را کاهش داده و به افت فوری بهره‌وری، به‌ویژه بهره‌وری سرمایه، منجر شود (Blanchard & Galí, 2010). این دوگانگی نظری، پرسش اصلی تحقیق را شکل می‌دهد و بخش بحث و نتیجه‌گیری با تکیه بر داده‌های تجربی مشخص خواهد کرد کدام کانال در عمل غالب بوده است.

سوم، چارچوب تورم فشار هزینه و سازوکار انتقال قیمت: توانایی بنگاه‌ها برای انتقال افزایش هزینه‌ها به مصرف‌کننده، ثابت نیست و به شرایط اقتصاد کلان وابسته است (Blinder & Maccini, 1990; Cecchetti, 2000). در شرایط رکود و ضعف تقاضا، بنگاه‌ها بخش بزرگی از فشار هزینه را از طریق کاهش سود خود جذب می‌کنند (انتقال ناقص)، درحالی‌که در محیط تورمی و با انتظارات تورمی بالا، این انتقال سریع‌تر و کامل‌تر رخ می‌دهد (Taylor, 2000). برای آزمون این فرضیه، پژوهش از مدل رگرسیون با متغیرهای تعاملی استفاده کرده تا حساسیت تورم مصرف‌کننده به تورم تولیدکننده در دوره‌های مختلف بررسی شود. این رویکرد امکان می‌دهد افت مشاهده‌شده در بهره‌وری سرمایه را مستقیماً به تضعیف قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها و جذب شوک هزینه‌ای توسط آن‌ها مرتبط سازد و روایتی یکپارچه از تحولات سمت عرضه اقتصاد ارائه کند.

۲. پیشینه تحقیق

ادبیات اقتصادی ایران به‌طور گسترده به چالش‌های ساختاری بهره‌وری و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. نتایج پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که کیفیت نهاده‌ها و سرمایه فیزیکی نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) ایفا می‌کنند.

---

1. creative destruction

برای نمونه، اثر منفی شدت استفاده از سوخت‌های فسیلی بر بهره‌وری گزارش شده است (جعفری و همکاران، ۱۳۹۹)، درحالی‌که سرمایه فیزیکی به‌عنوان مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری بهره‌وری صنایع معدنی معرفی شده است (کمیجانی و صلاحی، ۱۳۸۶). در حوزه استراتژیک نفت و گاز نیز شواهد بیانگر آن است که رشد ارزش افزوده این بخش بیش از آنکه متکی بر انباشت نهاده‌ها باشد، به تغییرات بهره‌وری حساس است (وافی نجار، ۱۳۸۵). این نتیجه با شواهد پژوهش حاضر درباره وقوع شکست ساختاری در بهره‌وری سرمایه بخش نفت و گاز همسو است. درعین‌حال، مطالعات دیگری نشان داده‌اند که کمیت اشتغال نسبت به متغیرهای کلان واکنش‌پذیر است (خلیلی، ۱۳۹۸)؛ بااین‌حال، یافته‌های پژوهش حاضر تصویر کامل‌تری ارائه کرده و بر ایستایی و اینرسی کیفیت و کارایی نیروی کار تأکید می‌کند.

در کنار چالش مزمن بهره‌وری، یکی دیگر از موضوعات محوری در ادبیات اقتصادی ایران، تداوم تورم ساختاری است. تحلیل‌ها در این زمینه عمدتاً بر سازوکار فشار هزینه تمرکز داشته‌اند و اثر عبور نرخ ارز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانال‌های انتقال شوک‌های خارجی به قیمت‌های داخلی مورد توجه قرار گرفته است. شواهد نشان داده‌اند که تغییرات نرخ ارز تقریباً به‌طور کامل به سطح قیمت‌ها منتقل می‌شود (شریفی و نبوی لاریمی، ۱۳۹۴). در ادامه، پژوهش‌های جدیدتری با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری آستانه‌ای و با تأکید بر محیط تورمی و نقش مداخله بانک مرکزی، نشان داده‌اند که شدت اثرگذاری نرخ ارز بر تورم به شرایط تورمی وابسته است (تحصلی، ۱۴۰۱؛ صادقی و همکاران، ۱۴۰۲). بااین‌حال، این مطالعات عموماً بر شوک‌های ارزی متمرکز بوده‌اند، درحالی‌که پژوهش حاضر با تمرکز بر یک شوک داخلی (آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی) نشان می‌دهد که در شرایط رکودی، کانال انتقال تورم به شکل معناداری تضعیف می‌شود.

ادبیات موجود همچنین بر اهمیت نقش شوک‌های سیاستی و خارجی در تعیین مسیر بهره‌وری و تورم تأکید کرده است. سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها به‌عنوان یک شوک داخلی پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد ایران به همراه داشته است؛ چنان‌که در سطح خرد کاهش قدرت خرید خانوارها مستند شده است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵)، نتیجه‌ای که با تحلیل فشار هزینه‌ای در سطح کلان نیز هم‌راستاست. در سوی دیگر، تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان

یک شوک خارجی آثار عمیقی بر سرمایه‌گذاری، درآمدهای نفتی و تولید بر جای گذاشته‌اند. شواهد پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که تحریم‌ها مستقیماً ظرفیت‌های تولیدی، سطح قیمت‌ها و بهره‌وری سرمایه را هدف قرار داده‌اند (مهدی‌لو و رضایی میرقائد، ۱۳۹۷؛ عسگری، ۱۴۰۳؛ زراعت‌کیش و همکاران، ۱۴۰۴)؛ یافته‌هایی که نتایج این پژوهش درباره وقوع شکست ساختاری در بهره‌وری سرمایه را تقویت می‌کنند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت هرچند پژوهش‌های پیشین به‌درستی بر اهمیت بهره‌وری، تورم و نقش شوک‌های اقتصادی تأکید کرده‌اند و حتی پیش‌ازاین، وجود رابطه منفی بلندمدت بین تورم و بهره‌وری و اهمیت شکست ساختاری گزارش شده است (صمدی و همکاران، ۱۳۸۵)، اما همچنان خلأ یک چارچوب تحلیلی یکپارچه به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر با تمایزگذاری میان دو اثر «افت سطح» و «شکست ساختار» در حوزه بهره‌وری، بررسی تأثیر شرایط رکودی بر تضعیف کانال انتقال تورم، و تفکیک آماری اثرهای سیاست داخلی از تحریم‌های خارجی، تلاش می‌کند این شکاف را پر کند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت هرچند پژوهش‌های پیشین به‌درستی بر اهمیت بهره‌وری، تورم و نقش شوک‌های اقتصادی تأکید کرده‌اند و حتی مطالعاتی مانند صمدی و همکاران (۱۳۸۵) پیش‌ازاین، وجود رابطه منفی بلندمدت بین تورم و بهره‌وری و اهمیت شکست ساختاری را گزارش کرده‌اند، اما همچنان خلأ یک چارچوب تحلیلی یکپارچه به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر با تمایزگذاری میان دو اثر افت سطح و شکست ساختار در حوزه بهره‌وری، بررسی تأثیر شرایط رکودی بر تضعیف کانال انتقال تورم، و تفکیک آماری اثرهای سیاست داخلی از تحریم‌های خارجی، تلاش می‌کند این شکاف را پر کند و تبیین جامع‌تری از دگرگونی‌های ساختاری اقتصاد ایران پس از سال ۱۳۸۶ ارائه دهد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

ماهیت رویکرد این پژوهش توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر تحلیل داده‌های سری زمانی است. استراتژی تحلیلی پژوهش چندمرحله‌ای بوده و ترکیبی از آزمون‌های مقایسه‌ای، تشخیص شکست ساختاری و مدل‌سازی رگرسیونی را برای آزمون فرضیه‌ها به‌کار می‌گیرد.

داده‌های تحقیق شامل سری‌های زمانی سالانه و فصلی طی دوره ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲ است که از پایگاه داده‌های بانک مرکزی دریافت گردیده است. متغیرهای اصلی عبارت‌اند از بهره‌وری نیروی کار، بهره‌وری سرمایه و بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) به تفکیک بخش‌های اقتصادی، همراه با شاخص‌های کلان شامل شاخص قیمت تولیدکننده (PPI)، شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)، حجم نقدینگی (M2) و تولید ناخالص داخلی (GDP). این داده‌ها از منابع آماری رسمی کشور گردآوری شده‌اند.

برای افزایش قابلیت مقایسه و همگن‌سازی داده‌ها، چند مرحله آماده‌سازی انجام گرفت. نخست، تمام شاخص‌ها با استفاده از روش زنجیره‌سازی نرخ رشد بر اساس سال پایه ثابت ۱۳۹۵ یکسان‌سازی شدند. دوم، به دلیل تغییر نظام طبقه‌بندی بخشی در طول دوره مورد مطالعه، از رگرسیون خطی در دوره‌های مشترک برای محاسبه وزن اقتصادی زیربخش‌ها استفاده شد و بدین ترتیب شاخص‌های سازگار برای گروه نفت و گاز و گروه حمل‌ونقل و ارتباطات ایجاد گردید. سوم، داده‌های ماهانه PPI و CPI با استفاده از تجمیع میانگین و تعدیل‌های فصلی به فرکانس فصلی تبدیل شدند.

برای ارزیابی تأثیرات تحولات ساختاری بر اقتصاد ایران، دوره زمانی پژوهش به دو مقطع اصلی تقسیم شده است: دوره اول (قبل از تحولات) از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵، و دوره دوم (پس از تحولات) از سال ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۲. انتخاب سال ۱۳۸۶ به‌عنوان نقطهٔ عطف[1] این تحلیل، مبتنی بر مجموعه‌ای از تحولات کلیدی در سیاست‌گذاری اقتصادی و ساختار بازار در ایران است که ماهیت تعاملات اقتصادی، به‌ویژه در صنایع بالادستی را به‌طور بنیادین دگرگون ساخت.

تا پیش از این دوره، الگوی تعامل بسیاری از صنایع استراتژیک با دولت به شکل حق‌العمل‌کاری بود. بااین‌حال، از ابتدای دهه ۱۳۸۰، با تصویب قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، یک فرآیند تدریجی برای تغییر این الگو و حرکت به سمت قیمت‌گذاری مبتنی بر نرخ‌های جهانی (قیمت فوب خلیج فارس) آغاز شد. این فرآیند که در قوانین بودجه سالانه

1. breakpoint

از سال ۱۳۸۲ به بعد به‌تدریج گسترش یافت، با دو رویداد کلیدی در حوالی سال ۱۳۸۶ به نقطه عطف خود رسید:

اولاً، آغاز به کار بورس کالا در سال ۱۳۸۶. این رویداد برای اولین بار، علاوه بر مبنای دلاری، سازوکار عرضه و تقاضا را از طریق فرآیند حراج باز، وارد مدل قیمت‌گذاری محصولات صنایع بالادستی کرد و به کشف قیمت‌های واقعی‌تر و رقابتی‌تر کمک نمود.

ثانیاً، آغاز مباحث جدی و تصویب کلیات طرح تحول اقتصادی در سال ۱۳۸۶. این طرح که هدف اصلی آن اصلاح ساختار یارانه‌ها و واقعی‌سازی قیمت حامل‌های انرژی بود، پارادایم جدیدی را در سیاست‌گذاری اقتصادی کشور حاکم کرد که درنهایت به اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در سال ۱۳۸۸ و شوک قیمتی زمستان ۱۳۸۹ منجر شد.

بنابراین، سال ۱۳۸۶ نه به‌عنوان یک نقطه منفرد، بلکه به‌عنوان سال آغاز یک دوره گذار ساختاری در نظر گرفته می‌شود که در آن، هم ساختار بازار (با تأسیس بورس کالا) و هم پارادایم سیاست‌گذاری (با طرح تحول اقتصادی) به‌طور هم‌زمان دچار تحول شدند. ازاین‌رو، این سال به‌عنوان مبدأ دوره دوم تحلیل برای ارزیابی آماری وقوع شکست ساختاری انتخاب شده است. شایان‌ذکر است که در این پژوهش نقطه شکست (سال ۱۳۸۶) بر اساس زمان وقوع شوک‌های سیاستی برون‌زا انتخاب شده است. بااین‌حال، استفاده از آزمون‌های تشخیص شکست ساختاری درون‌زا نظیر آزمون زاویه‌ای–آندریوز در پژوهش‌های آتی می‌تواند به تدقیق آماری این نقطه عطف و مقایسه آن با تاریخ‌های سیاستی کمک نماید.

به‌منظور جلوگیری از نتایج رگرسیون کاذب و اطمینان از اعتبار مدل‌های تخمین‌زده شده، پیش از اجرای آزمون‌ها، مانایی (پایایی) تمام متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در تحقیق با استفاده از آزمون دیکی–فولر تعمیم‌یافته (ADF) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این آزمون نشان داد که تمامی متغیرها که به‌صورت نرخ رشد محاسبه شده‌اند، در سطح مانا هستند و بنابراین، استفاده از آن‌ها در مدل‌های مقایسه‌ای و رگرسیونی معتبر است.

در مرحله تحلیل، از سه ابزار آماری مکمل بهره گرفته شد. نخست، آزمون مقایسه میانگین[1] به‌منظور سنجش تفاوت میانگین نرخ رشد بهره‌وری در دو دوره قبل از آزادسازی قیمت‌ها

---

1. Independent Samples T-Test

(۱۳۷۶–۱۳۸۵) و بعدازآن (۱۳۸۶–۱۴۰۲) استفاده شد. دوم، برای بررسی وقوع تغییر ساختاری در روند بلندمدت شاخص‌های بهره‌وری در سال ۱۳۸۶، آزمون شکست ساختاری چاو[1] به‌کار گرفته شد. سوم، برای تفکیک اثر سیاست داخلی آزادسازی قیمت‌ها از اثرهای خارجی تحریم‌ها بر سازوکار تورم فشار هزینه، یک مدل رگرسیونی با متغیرهای تعاملی برآورد شد:

$CPI_t = \beta_0 + \beta_1 PPI_t + \beta_2 Policy_t + \beta_3 Sanction_t + \beta_4 (PPI_t \times Policy_t) + \beta_5 (PPI_t \times Sanction_t) + \beta_6 M2DOT_t + \beta_7 GDPDOT_t + \varepsilon_t$	1

که در آن:

CPI_t نرخ تورم فصلی مصرف‌کننده در فصل t است.

PPI_t نرخ تورم فصلی تولیدکننده در فصل t است.

$Policy\_t$ متغیر مجازی دوره‌ای است که برای دوره ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ مقدار ۱ و در غیر این صورت مقدار ۰ می‌گیرد.

$Sanction\_t$ متغیر مجازی دوره‌ای است که برای دوره ۱۳۹۱ به بعد مقدار ۱ و در غیر این صورت مقدار ۰ می‌گیرد.

$(PPI_t \times Sanction_t)$ و $(PPI_t \times Policy_t)$ متغیرهای تعاملی هستند که از حاصل‌ضرب نرخ تورم تولیدکننده در متغیرهای مجازی دوره‌ای به دست آمده‌اند. فلسفه ورود این متغیرها به مدل، آزمون فرضیه تغییر ساختاری در ضریب اثرگذاری است. درحالی‌که ضریب متغیر اصلی (PPI) اثر میانگین و پایه را نشان می‌دهد، متغیرهای تعاملی به مدل این انعطاف را می‌دهند که شیب خط رگرسیون (شدت انتقال تورم) در دوره‌های سیاست آزادسازی و تحریم، متفاوت

1. Chow Test

از دوره پایه برآورد شود. به بیان دقیق‌تر، ضریب این متغیرها نشان‌دهنده میزان انحراف یا چرخش منحنی واکنش تورم مصرف‌کننده نسبت به دوره پایه (قبل از ۱۳۸۶) است.

$M2DOT\_t$ نرخ رشد فصلی حجم نقدینگی به‌عنوان متغیر کنترلی تورم سمت تقاضا است.

$GDPDOT\_t$ نرخ رشد فصلی تولید ناخالص داخلی (GDP) به‌عنوان متغیر کنترلی شرایط رونق و رکود اقتصادی است.

ε_t جزء اخلال (خطا) مدل است.

این مدل امکان تخمین و مقایسه حساسیت تورم نسبت به فشار هزینه را در سه زیردوره زمانی – پیش از ۱۳۸۶، بین ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ و پس از ۱۳۹۱ – فراهم می‌سازد.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای کلیدی پژوهش به تفکیک دوره‌های زمانی (درصد)
(اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده انحراف معیار هستند)

متغیر	دوره اول (۱۳۷۶–۱۳۸۵)	دوره دوم (۱۳۸۶–۱۳۹۰)	دوره سوم (۱۳۹۱–۱۴۰۲)	کل دوره (۱۳۷۶–۱۴۰۲)
رشد بهره‌وری سرمایه	۰/۴۰ (۲/۰۱)	–۱/۲ (۳/۱۱)	۰ (۴/۸۱)	–۰/۰۷ (۳/۶)
رشد بهره‌وری کل (TFP)	۱ (۲/۳۱)	۱ (۲/۸۳)	۰ (۴/۵۹)	۰/۵۶ (۳/۵)
نرخ تورم مصرف‌کننده (فصلی)	۳/۵۵ (۱/۵۵)	۳/۹۴ (۱/۸۵)	۶/۷۹ (۴/۵۳)	۵ (۳/۵۴)
نرخ تورم تولیدکننده (فصلی)	۳/۲۱ (۱/۴۸)	۳/۵ (۳/۷۷)	۴/۷۷ (۴/۸۷)	۳/۹۲ (۳/۷۳)

منبع: بانک مرکزی

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، میانگین نرخ رشد بهره‌وری سرمایه در دوره دوم (آزادسازی قیمت‌ها) با افتی آشکار به ۱/۲– درصد رسیده است، درحالی‌که نوسانات (انحراف معیار) در دوره سوم (تحریم‌ها) به اوج خود (۴/۸۱ درصد) رسیده که بیانگر بی‌ثباتی شدید محیط اقتصاد کلان است. همچنین جهش میانگین نرخ تورم فصلی از حدود ۳/۵ درصد در دوره اول به نزدیک ۶/۸ درصد در دوره سوم، تغییر رژیم تورمی و تشدید محیط تورمی در دهه اخیر را تأیید می‌کند.

٤. یافته‌ها

٤-١. تحلیل بهره‌وری

در این بخش، یافته‌های حاصل از سه لایه تحلیل آماری به‌تفصیل ارائه و تفسیر می‌گردد. در گام نخست، با اتکا به نتایج آزمون‌های t-test و چاو، دوگانگی اثرگذاری شوک‌های پس از سال ۱۳۸۶ بر بهره‌وری بررسی می‌شود تا مشخص گردد این تحولات صرفاً به‌صورت یک افت سطح عملکرد[1] بروز یافته یا منجر به وقوع یک شکست ساختاری[2] در روندهای پیشین شده است. در گام دوم، با بهره‌گیری از مدل رگرسیونی، سازوکار تورم فشار هزینه مورد تحلیل قرار گرفته و ارتباط آن با سیاست آزادسازی قیمت‌ها و شوک‌های بیرونی واکاوی می‌شود. درنهایت، با تلفیق این دو سطح تحلیل، تصویری جامع و یکپارچه از دگرگونی‌های بهره‌وری و سازوکارهای تورمی در اقتصاد ایران ترسیم می‌شود که امکان نتیجه‌گیری دقیق‌تر درباره پیامدهای سیاستی و ساختاری این تحولات را فراهم می‌سازد.

جدول ۲. خلاصه نتایج P-value آزمون‌های T-test و Chow

بخش اقتصادی	Ttest - بهره‌وری نیروی کار	Ttest - بهره‌وری سرمایه	Ttest - بهره‌وری کل (TFP)	Chow - بهره‌وری نیروی کار	Chow - بهره‌وری سرمایه	Chow - بهره‌وری کل (TFP)
سایر خدمات	**۰/۳۳۱**	۰/۰۰۲→**	۰/۰۴۴→**	۰/۹۹۵	۰/۷۵۳	۰/۷۴۵
آب، برق و گاز	۰/۱۹۲	۰/۰۰۷→**	۰/۰۰۹→**	۰/۷۶۸	۰/۶۴۲	۰/۲۴۴
گروه نفت و گاز	۰/۹۹۳	۰/۰۵۱→ *	۰/۰۵۵→*	۰/۱۰۱	۰/۰۰۹→**	۰/۰۸۱→*
صنعت	۰/۳۵۲	۰/۵۷۶	۰/۶۵۲	۰/۰۶۵→*	۰/۶۰۳	۰/۲۹۸
ساختمان	۰/۸۲۶	۰/۳۳۷	۰/۶۰۸	۰/۶۶۷	۰/۰۹۱→*	۰/۳۳۳
حمل و نقل و ارتباطات	۰/۸۸۰	۰/۵۱۷	۰/۵۰۰	۰/۹۵۷	۰/۴۷۱	۰/۶۸۰
کشاورزی	۰/۷۴۵	۰/۷۶۹	۰/۸۶۰	۰/۳۵۴	۰/۰۷۱→*	۰/۲۵۱
کل اقتصاد	۰/۸۵۸	۰/۴۸۵	۰/۵۴۱	۰/۴۷۶	۰/۵۸۰	۰/۴۹۲

توضیح ستاره‌ها:

**: اختلاف معنادار آماری در سطح ۹۵٪ ($p < 0.05$)

*: اختلاف مرزی در سطح ۹۰٪ ($p < 0.10$)

---

1. Level Shock
2. Structural Break

٤-۲. اینرسی ساختاری و چالش‌های مزمن بهره‌وری نیروی کار

یکی از پایدارترین یافته‌های این پژوهش، ثبات قابل توجه بهره‌وری نیروی کار در برابر شوک‌های اقتصادی پس از سال ۱۳۸۶ است. نتایج آزمون مقایسه میانگین‌ها در جدول یک (T-test) نشان می‌دهد که تفاوت میانگین رشد بهره‌وری نیروی کار در دو دوره قبل و بعد از این سال، در هیچ‌یک از بخش‌های اقتصادی – و حتی در سطح کلان اقتصاد (با p-value =0.858) – از نظر آماری معنادار نبوده است.

این الگو در آزمون شکست ساختاری چاو نیز تأیید می‌شود. بر اساس این آزمون، روند بلندمدت بهره‌وری نیروی کار در اغلب بخش‌ها از وقوع شکست ساختاری معنادار مصون بوده است. تنها در بخش‌های صنعت (p-value =0.065) و نفت و گاز (p-value =0.101) شواهدی ضعیف و مرزی در سطح اطمینان ۹۰ درصد مشاهده می‌شود؛ دو بخشی که بیشترین ارتباط را با تجارت بین‌المللی و تحریم‌ها داشته‌اند.

برآیند این دو مجموعه شواهد، تصویری روشن به دست می‌دهد: چالش‌های بهره‌وری نیروی کار در ایران، نه پدیده‌ای مقطعی بلکه یک معضل مزمن و ریشه‌دار است. عواملی مانند پایین بودن سطح سرمایه انسانی، شکاف میان مهارت‌های نیروی کار و نیازهای صنایع فنّاوری‌محور، و انعطاف‌ناپذیری ساختار بازار کار، مانع از آن شده‌اند که شوک‌های قیمتی و سیاستی اثرگذاری بنیادینی بر روند بلندمدت این شاخص داشته باشند. به‌بیان‌دیگر، بهره‌وری نیروی کار در اقتصاد ایران از ایستایی ساختاری بالا برخوردار است و مسیر کند و باثبات خود را، تقریباً فارغ از تلاطم‌های شدید اقتصاد کلان، ادامه داده است.

٤-۳. بهره‌وری سرمایه: کانون اصلی بحران و دوگانگی شوک

در نقطه مقابلِ ایستایی ساختاری مشاهده‌شده در بهره‌وری نیروی کار، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که کانون اصلیِ تأثیرپذیری اقتصاد ایران پس از سال ۱۳۸۶، بهره‌وری سرمایه بوده است. نتایج تلفیقی آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها و چاو برای این شاخص، روایتی دوگانه و درعین‌حال مهم از واکنش بخش‌های اقتصادی به شوک‌های وارده ارائه می‌دهد.

نخست، در بخش‌های داخلی و عمدتاً انرژی‌بر، شواهد حاکی از وقوع یک شوک سطحی[1] است. نتایج آزمون T-test (جدول ۱) به‌روشنی نشان می‌دهد که میانگین رشد بهره‌وری سرمایه در برخی بخش‌های کلیدی به‌طور معناداری افت کرده است؛ به‌ویژه در بخش سایر خدمات (p-value =0.002) و بخش آب، برق و گاز (p-value =0.007). بااین‌حال، بررسی نتایج آزمون شکست ساختاری چاو (جدول ۲) برای همین بخش‌ها نشان می‌دهد که وقوع یک شکست بنیادین در روند بلندمدت آن‌ها قابل تأیید نیست. این دوگانگی بیانگر آن است که شوک آزادسازی قیمت‌ها، سطح عملکردی این بخش‌ها را کاهش داده اما نتوانسته ساختار و الگوی رفتاری بلندمدت آن‌ها را دگرگون سازد؛ به‌عبارت دیگر، کارایی سرمایه در این بخش‌ها تضعیف شده ولی همچنان بر مدار الگوی پیشین حرکت می‌کند.

در مقابل، در بخش نفت و گاز که پیوندی عمیق با بازار جهانی و تحریم‌های خارجی دارد، شواهد حاکی از وقوع یک شوک ساختاری[2] است. این شکست ساختاری در بخش نفت و گاز را می‌توان ناشی از استهلاک انباشته و توقف تزریق فنّاوری دانست. با تشدید تحریم‌ها و خروج شرکت‌های بین‌المللی، دسترسی به تجهیزات پیشرفته برای نگه‌داشت توان تولید قطع شد. درنتیجه، حتی با وجود سرمایه‌گذاری ریالی، بهره‌وری فیزیکی چاه‌ها و تأسیسات به‌شدت افت کرد که خود را به‌صورت تغییر در روند بلندمدت کارایی سرمایه نشان داده است.

آزمون چاو به‌طور معنادار شکست ساختاری در روند بهره‌وری سرمایه این بخش را تأیید می‌کند (p-value =0.009). این یافته نشان می‌دهد که تحولات پس از سال ۱۳۸۶ نه‌تنها منجر به افت سطح عملکرد، بلکه باعث تغییر ماهوی در مدل رفتاری و کارایی بلندمدت این بخش استراتژیک شده است. علاوه بر آن، شواهد مرزی در بخش‌های سنتی مانند کشاورزی (p-value =0.071) و ساختمان (p-value =0.091) نیز بیانگر آن است که فشار بر بهره‌وری سرمایه گستره‌ای فراتر از بخش نفت و گاز داشته و سایر حوزه‌های اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار داده است (نمودار ۱).

---

1. Level Shock
2. Structural Break



نمودار ۱: روند شاخص بهره‌وری سرمایه در بخش‌های منتخب - مقایسه شوک سطح (خدمات) و شکست ساختاری (نفت و گاز)

٤-٤. بهره‌وری کل (TFP): برآیند نیروهای متضاد و پایداری در رکود

بهره‌وری کل عوامل (TFP) به‌عنوان جامع‌ترین شاخص کارایی که برآیند بهره‌وری نیروی کار و سرمایه است، در این تحلیل، رفتاری میانه و خنثی‌تر از خود نشان می‌دهد. نتایج آزمون شکست ساختاری چاو (جدول ۱) آشکار می‌سازد که روند بلندمدت TFP در هیچ‌یک از بخش‌های اقتصادی به‌صورت قطعی و در سطح اطمینان ۹۵٪ دچار شکست ساختاری نشده است. تنها شواهد مرزی و ضعیفی از تغییر ساختاری در بخش نفت و گاز (p-value =0.081) مشاهده می‌شود که مجدداً این بخش را به‌عنوان کانون اصلی تحولات معرفی می‌کند.

این یافته، روایت دوگانه از دو جزء اصلی بهره‌وری را تکمیل می‌کند. از یک سو، ایستایی ساختاری بهره‌وری نیروی کار به‌مثابه لنگر عمل کرده و مانع از آن شده است که کل ساختار بهره‌وری اقتصاد دچار فروپاشی شود. از سوی دیگر، بحران عمیق در بهره‌وری سرمایه نیروی مخربی بوده که رشد TFP را به‌شدت تضعیف کرده است. درنتیجه، برآیند این دو نیروی متضاد، اقتصادی را به تصویر می‌کشد که مدل ساختاری بلندمدت آن نشکسته، اما در یک

وضعیت رکود و ناکارآمدی پایدار گرفتار شده است. به‌بیان دیگر، موتور اصلی اقتصاد (TFP) خاموش نشده، اما به دلیل آسیب دیدن یکی از اجزای کلیدی‌اش (سرمایه)، با توانی بسیار پایین‌تر از ظرفیت واقعی خود کار می‌کند.

٤-٥. تحلیل سازوکار تورم فشار هزینه

برای درک عمیق‌تر تأثیر سیاست آزادسازی قیمت‌ها بر تورم و تفکیک نقش آن از شوک‌های ناشی از تحریم‌ها، یک مدل رگرسیون خطی با متغیرهای تعاملی و سه دوره زمانی مجزا برآورد شد. این مدل امکان می‌دهد تا حساسیت تورم مصرف‌کننده (CPI) نسبت به شوک‌های هزینه تولید (PPI)، که از آن به‌عنوان اثر انتقال قیمت[1] یاد می‌شود، به تفکیک هر دوره زمانی اندازه‌گیری گردد. نتایج این مدل، که در جدول ۲ گزارش شده است، روایت‌های غیرمنتظره و بسیار مهم از تحولات ساختاری سازوکار تورم در اقتصاد ایران ارائه می‌دهد:

---

1. Price Pass-Through

جدول ۳. نتایج نهایی رگرسیون تحلیل سازوکار تورم فشار هزینه - متغیر وابسته: نرخ تورم فصلی مصرف‌کننده (CPI)

متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	مقدار احتمال (p-value)
عرض از مبدأ	۰/۰۰۷	۰/۰۱۰	۰/۶۴۷	۰/۵۱۸
شاخص قیمت تولیدکننده (اثر پایه فشار هزینه)	۰/۹۳۸**	۰/۲۳۱	۴/۰۵۶	۰/۰۰۰
دوره سیاست آزادسازی (۱۳۸٦-۱۳۹۰)	۰/۰۲۲**	۰/۰۱۰	۲/۰۷۶	۰/۰۴۰
دوره تحریم (پس از ۱۳۹۱)	۰/۰۲۸**	۰/۰۰۹	۳/۰۵۴	۰/۰۰۳
اثر تعاملی × PPI دوره سیاست آزادسازی	-۰/۵۹۹**	۰/۲۶۳	-۲/۲۶۹	۰/۰۲۵
اثر تعاملی × PPI دوره تحریم	-۰/۲۳۳	۰/۲۴۱	-۰/۹۶۳	۰/۳۳۷
رشد نقدینگی	-۰/۰۰۹	۰/۰۷۱	-۰/۱۳۸	۰/۸۹۰
رشد اقتصادی	-۰/۰۶۱	۰/۰۷۲	-۰/۸۵۰	۰/۳۹۷
ضریب تعیین	۰/۶۷۴			
ضریب تعیین تعدیل‌شده	۰/۶۵۱			
آماره F	۲۸/۷۳۷			
احتمال آماره F	۰/۰۰۰			
تعداد مشاهدات	۱۰۵			

٤-۵-۱. روایت اول: دوره پایه (قبل از ۱۳۸٦) - انتقال کامل و سریع فشار هزینه

در دوره پایه، اثر فشار هزینه بر تورم توسط ضریب متغیر PPI نمایندگی می‌شود. این ضریب برابر با ۰/۹۴ و از نظر آماری در بالاترین سطح ممکن معنادار است (Prob. <0.001). این یافته نشان می‌دهد که در شرایط اقتصاد کلان نسبتاً باثبات پیش از ۱۳۸۶، رابطه‌ای تقریباً یک‌به‌یک و بسیار قدرتمند میان هزینه‌های تولید و قیمت‌های نهایی وجود داشته است. بنگاه‌های اقتصادی از قدرت قیمت‌گذاری بالایی برخوردار بودند و قادر بودند هرگونه افزایش هزینه

تولید را به‌سرعت و به‌طور کامل به مصرف‌کننده منتقل کنند؛ بنابراین، کانال فشار هزینه در این دوره بسیار فعال و کارآمد عمل کرده است.

٤-٥-٢. روایت دوم: دوره سیاست داخلی (١٣٨٦ تا ١٣٩٠) - جذب شوک و تضعیف کانال تورمی

این دوره، که با اجرای سیاست آزادسازی قیمت‌ها مشخص می‌شود، تغییر رفتاری بنیادین را به نمایش می‌گذارد. ضریب متغیر تعاملی[1] برابر با ۰/۶۰- بوده و از نظر آماری معنادار است (Prob. =0.025). این ضریب منفی بیانگر آن است که شدت انتقال فشار هزینه در این دوره به‌طور محسوسی کاهش یافته است. اثر نهایی PPI بر CPI در این دوره از جمع دو ضریب به دست می‌آید و برابر با ۰/۳۴ (۰/۶۰ - ۰/۹۴) است.

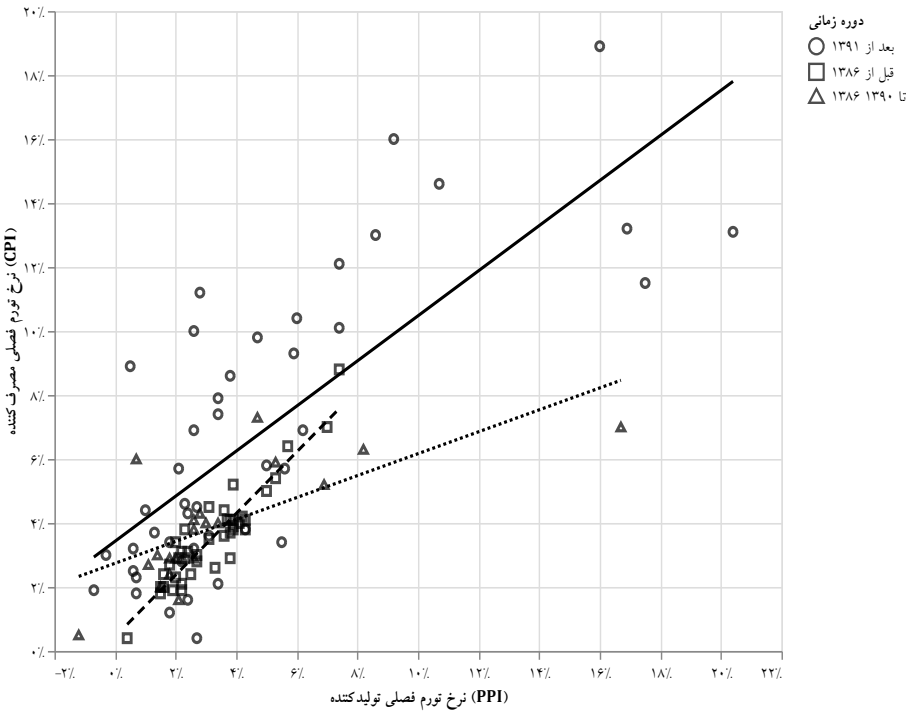
این نتیجه نشان می‌دهد که در آغاز سیاست آزادسازی قیمت‌ها و هم‌زمان با رکود ناشی از آن، بنگاه‌ها بخشی از قدرت قیمت‌گذاری خود را از دست دادند. به دلیل افت تقاضای کل، انتقال کامل هزینه‌های افزایش‌یافته به مصرف‌کننده ممکن نبود و بخش بزرگی از این فشار در ترازنامه بنگاه‌ها جذب شد. همین پدیده، در تحلیل‌های پیشین به‌صورت کاهش سودآوری و افت معنادار بهره‌وری سرمایه منعکس شده بود؛ بنابراین، این سیاست در مرحله نخست بیش از آنکه صرفاً عاملی تورمی باشد، موجب بروز رکود تورمی شد که با تضعیف سمت عرضه، زمینه بحران‌های بعدی را فراهم کرد.

٤-٥-٣. روایت سوم: دوره تحریم (بعد از ١٣٩١) - بازگشت به الگوی پیشین

در دوره سوم، که با تشدید تحریم‌ها و جهش‌های ارزی همراه بود، ضریب متغیر تعاملی[2] از نظر آماری معنادار نیست (Prob. = 0.337). این امر نشان می‌دهد که رفتار اقتصاد در دوره تحریم تفاوت معناداری با دوره پایه (قبل از ۱۳۸۶) نداشته است. اثر نهایی فشار هزینه در این دوره حدود منفی ۰/۷۱ (۰/۹۴ - ۰/۲۳) برآورد شده که به سطح ۰/۹۴ دوره پایه نزدیک است؛ بنابراین، در شرایط تورمی شدید ناشی از تحریم‌ها، انتظارات تورمی افزایش یافته و بنگاه‌ها دوباره توانسته‌اند بخش عمده افزایش هزینه‌ها را به مصرف‌کننده منتقل کنند؛ به‌بیان دیگر، کانال فشار هزینه بار دیگر به قدرت پیشین خود بازگشته است (نمودار ۲).

---

1. PPI_INTERACTION
2. PPI_INTERACTION_POST



نمودار ۲. رابطه تورم تولیدکننده و مصرف‌کننده در سه دوره زمانی - شیب خطوط نشان‌دهنده قدرت انتقال قیمت است

برای جمع‌بندی تحلیل سازوکار تورم، ضریب نهایی اثرگذاری تورم تولیدکننده بر مصرف‌کننده در هر سه دوره که برآیند ضرایب پایه و تعاملی است، در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ٤. برآورد شدت انتقال تورم تولیدکننده به مصرف‌کننده در دوره‌های مختلف

دوره زمانی	وضعیت سیاست/تحریم	محاسبه ضریب نهایی	ضریب نهایی (شدت انتقال)	تفسیر اقتصادی
پیش از ۱۳۸۶	ثبات نسبی	β_1	۰/۹۴	انتقال کامل هزینه به قیمت
۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰	شوک قیمتی + رکود	$\beta_1 + \beta_4$	۰/۳۴	تضعیف قدرت قیمت‌گذاری (جذب شوک توسط بنگاه)
پس از ۱۳۹۱	تحریم + تورم بالا	$\beta_1 + \beta_5$	۰/۷۱ *	بازگشت به الگوی انتقال سریع هزینه

* ضریب دوره سوم به دلیل عدم معناداری آماری اثر تعاملی، میل به همگرایی با دوره پایه دارد

۵. بحث و تفسیر نتایج

یافته‌های آماری این پژوهش، تصویری چندوجهی از پیامدهای سیاست جهانی‌سازی قیمت‌ها پس از سال ۱۳۸۶ ارائه می‌دهد. در این بخش، هر یک از یافته‌های کلیدی در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تفسیر می‌شوند تا مشخص گردد این سیاست تا چه میزان اقتصاد ایران را به سمت اهداف راهبردی خود نزدیک کرده یا از آن دور ساخته است.

۵-۱. شکست در تکمیل زنجیره ارزش

یافته مهم پژوهش، وقوع یک شکست ساختاری در بهره‌وری سرمایه بخش نفت و گاز و افت شدید عملکرد در سایر بخش‌های انرژی‌بر بود. این رخداد، مصداق بارز آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌هاست؛ معضلی که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دقیقاً برای رفع آن طراحی شده‌اند. این نتیجه با اهداف مصرح در بند ۱۵ سیاست‌های کلی (تکمیل زنجیره ارزش نفت و گاز) در تضاد است. شواهد نشان می‌دهد که شوک قیمتی نه‌تنها به تکمیل زنجیره ارزش منجر نشد، بلکه با تخریب بهره‌وری سرمایه، عملاً این زنجیره را ناکارآمد کرد.

علاوه بر این، این سیاست برخلاف هدف بند ۱۳، یعنی مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز، عمل کرده است. اقتصادی که کارایی سرمایه‌گذاری در بخش پیشران خود را از دست می‌دهد، نه‌تنها مقاوم‌تر نمی‌شود، بلکه در برابر تکانه‌های خارجی

به‌مراتب آسیب‌پذیرتر می‌گردد؛ بنابراین، سیاست جهانی‌سازی قیمت‌ها در عمل به‌جای مقاوم‌سازی، به پاشنه‌آشیل اقتصاد ایران در این حوزه تبدیل شد و ظرفیت‌های تولیدی کشور را تحلیل برد.

۵-۲. ایستایی بهره‌وری نیروی کار و مغفول ماندن اقتصاد دانش‌بنیان

یافته دوم پژوهش، ایستایی و اینرسی ساختاری بهره‌وری نیروی کار در برابر شوک‌های اقتصادی بود. این ایستایی نشان‌دهنده یک گسست عمیق میان سیاست‌های کلان و اهداف توسعه‌ای کشور در حوزه سرمایه انسانی است. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به‌درستی بر محوریت نیروی انسانی تأکید دارد: بند ۳ خواستار توانمندسازی نیروی کار، بند ۵ به دنبال افزایش سهم سرمایه انسانی و بند ۲ هدف غایی را پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان قرار داده است.

یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که شوک قیمتی، بدون پیوست‌های سیاستی جهت ارتقاء مهارت و فنّاوری، ابزاری ناکارآمد است. ایستایی بهره‌وری نیروی کار یک زنگ خطر جدی است؛ این وضعیت نشان می‌دهد اقتصاد ایران در بهره‌برداری از ظرفیت سرمایه انسانی برای حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان ناتوان بوده و سیاست‌های قیمتی نیز تأثیر مثبتی بر آن نداشته‌اند.

۵-۳. تضعیف بخش واقعی

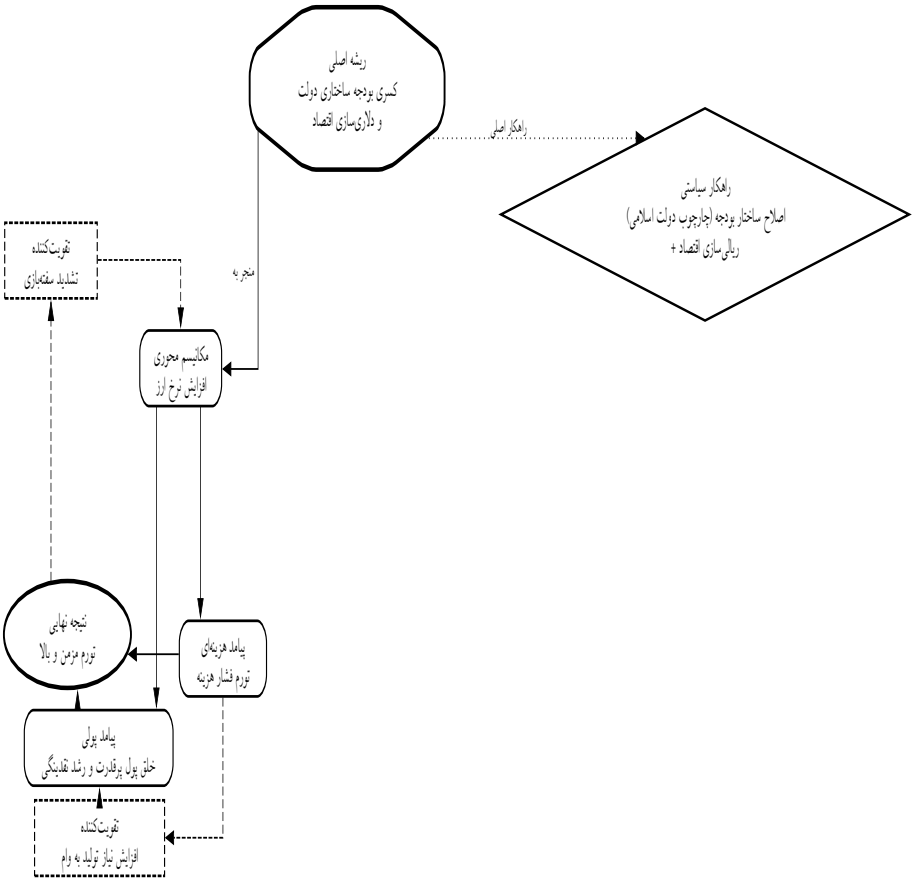
یافته سوم در خصوص تضعیف کانال انتقال تورم در دوره رکودی اولیه (۱۳۸۶-۱۳۹۰)، ابعاد دیگری از ناکارآمدی سیاست جهانی‌سازی قیمت‌ها را آشکار می‌سازد. این یافته نشان می‌دهد که در شرایط افت تقاضا، بنگاه‌های تولیدی نتوانسته‌اند افزایش هزینه‌های ناشی از این سیاست را به مصرف‌کننده منتقل کنند و مجبور به جذب این فشار در ترازنامه خود شده‌اند. این پدیده که خود را به‌صورت افت سودآوری و کاهش بهره‌وری سرمایه نشان می‌دهد، مستقیماً بخش تولید کشور را هدف قرار داده است.

این امر با روح کلی اقتصاد مقاومتی که در بند ۹ بر پیشگامی در تقویت بخش واقعی و در بند ۱۰ بر حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات تأکید دارد، در تضاد کامل است. بنگاهی که زیر فشار هزینه، سودآوری خود را از دست می‌دهد و توان سرمایه‌گذاری مجدد ندارد، ظرفیت رقابت‌پذیری و صادراتی خود را نیز از دست خواهد داد. درنتیجه، این سیاست نه‌تنها

به تقویت بخش واقعی منجر نشد، بلکه با ایجاد یک فشار هزینه مخرب، توان تولیدی و رقابتی اقتصاد را تضعیف کرد و مسیر تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی را ناهموارتر ساخت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی تأثیرات چندوجهی تحولات اقتصادی پس از سال ۱۳۸۶ بر اقتصاد ایران، همان‌طور که در شکل شماره ۱) به تصویر کشیده شده است، یک مسیر منطقی را از طرح چالش ساختاری بهره‌وری تا ارائه یک الگوی جایگزین طی کرده است. در این بخش، یافته‌ها و نتایج نهایی این مسیر به‌تفصیل جمع‌بندی می‌گردد.



شکل ۱. چارچوب مفهومی و مراحل تحقیق

یافته‌های مبتنی بر یک استراتژی تحلیلی چندلایه، تصویری پیچیده و نامتقارن از واکنش اقتصاد ایران به شوک‌های هم‌زمان سیاست آزادسازی قیمت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی ارائه می‌دهد؛ تصویری که فراتر از قضاوت‌های ساده موفقیت یا شکست است.

در حوزه بهره‌وری، نتایج نشان داد که این تحولات به بهبود فراگیر و ساختاری منجر نشدند. کانون اصلی آسیب، بهره‌وری سرمایه بود که به پاشنه‌آشیل اقتصاد ایران در این دوره تبدیل شد. تحلیل دوگانه شوک سطح و شکست ساختار نشان داد:

بخش‌های عمدتاً داخلی و حساس به انرژی همچون خدمات و تأسیسات عمومی، صرفاً دچار افت عملکردی معنادار شدند (شوک سطح)، درحالی‌که بخش استراتژیک نفت و گاز که مستقیماً با تحریم‌ها درگیر بود، دستخوش یک دگرگونی بنیادین در ساختار بهره‌وری سرمایه شد (شکست ساختاری).

در نقطه مقابل، بهره‌وری نیروی کار ثبات و پایداری ساختاری قابل‌توجهی نشان داد و تقریباً از این تلاطم‌ها مصون ماند؛ موضوعی که خود بیانگر ریشه‌دار بودن چالش‌های این حوزه است.

در حوزه تورم، یافته‌ها روایتی تازه و عمیق از سازوکار فشار هزینه ارائه کردند. برخلاف تصور رایج، سیاست آزادسازی قیمت‌ها در دوره نخست (۱۳۸۶–۱۳۹۰) با تضعیف قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها در شرایط رکودی، اثر تورم تولیدکننده بر تورم مصرف‌کننده را به‌طور معنادار کاهش داد. این نتیجه حلقه ارتباطی میان دو بخش تحلیل را روشن می‌سازد: بنگاه‌هایی که قادر به انتقال کامل افزایش هزینه‌ها نبودند، این فشار را به‌صورت افت سودآوری و کاهش بهره‌وری سرمایه جذب کردند. با آغاز دوره تحریم‌ها و شکل‌گیری یک رژیم تورمی جدید، این کانال مجدداً به قدرت پیشین خود بازگشت.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست جهانی‌سازی قیمت‌ها، بدون ایجاد زیرساخت‌های نهادی و در محیطی بی‌ثبات، در ارتقای بهره‌وری ناکام ماند. این سیاست بیش از آنکه درمانی برای بهره‌وری پایین باشد، یک خطای راهبردی بود. این تصمیم نه‌تنها بیماری اصلی را درمان نکرد، بلکه آسیب‌پذیری‌های ساختاری اقتصاد ایران (به‌ویژه ضعف کارایی سرمایه و وابستگی به انرژی) را عمیق‌تر ساخت؛ همان آسیب‌هایی که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی دقیقاً برای رفع آن‌ها تدوین شده بودند. تجربه اجرای این سیاست نشان می‌دهد که

مسیر صحیح اصلاحات اقتصادی نه از طریق شوک‌های قیمتی، بلکه از طریق پیاده‌سازی یک الگوی بومی، علمی، درون‌زا و برون‌گرا می‌گذرد. این پژوهش نشان می‌دهد که تحولات پس از ۱۳۸۶، بیش از هر چیز، ضرورت بازگشت به اصول اقتصاد مقاومتی برای دستیابی به رشد پایدار و مقاوم را اثبات کرد.

لازم به ذکر است که مدل‌های رگرسیونی به‌کاررفته در این پژوهش، بیانگر همبستگی‌های آماری معنادار میان متغیرهای سیاستی و شاخص‌های کلان هستند. هرچند مبانی نظری قوی از وجود رابطه علی پشتیبانی می‌کند؛ اما استنباط علیت قطعی نیازمند روش‌های تکمیلی مانند مدل‌های تعادل عمومی پویای تصادفی یا روش‌های آزمایشی است که فراتر از حیطه این مطالعه سری زمانی قرار دارد. همچنین باید در نظر داشت که یکی از محدودیت‌های اصلی این پژوهش، هم‌زمانی دوره مورد مطالعه (به‌ویژه پس از سال ۱۳۹۰) با تشدید بی‌سابقه تحریم‌های بین‌المللی است. اگرچه مدل اقتصادسنجی تلاش کرد با استفاده از متغیرهای مجازی این اثرها را تفکیک کند؛ اما درهم‌تنیدگی عمیق این دو شوک بر متغیرهای کلان، ایزوله کردن کامل اثر خالص سیاست‌های داخلی (مانند آزادسازی قیمت‌ها) از تکانه‌های خارجی را دشوار می‌سازد و نتایج حاصله برآیند تعامل پیچیده این دو نیرو است.

پیشنهادهای سیاستی

یافته‌های این تحقیق که آسیب‌پذیری‌های ساختاری اقتصاد ایران را در برابر شوک‌های سیاستی نمایان ساخت، نشان می‌دهد که مسیر اصلاحات اقتصادی نه از طریق شوک‌های قیمتی، بلکه از طریق پیاده‌سازی یک الگوی بومی و تولیدمحور می‌گذرد. بر این اساس، پیشنهادهای سیاستی زیر به‌عنوان راهکارهای اجرایی برای تحقق اهداف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ارائه می‌گردد:

۱. محور قرار دادن رشد بهره‌وری با تمرکز بر سرمایه: به‌عنوان یک راهکار اجرایی مستقیم برای تحقق بند ۳ (محور قرار دادن بهره‌وری) و بند ۱۵ (تکمیل زنجیره ارزش)، سیاست‌ها باید از تمرکز صرف بر قیمت‌گذاری، به سمت تقویت عوامل تولید حرکت کنند. پیشنهاد می‌شود دولت با ارائه تسهیلات هدفمند و هوشمند، از نوسازی و بازسازی صنایع آسیب‌دیده (به‌ویژه در بخش‌های خدمات و تأسیسات) حمایت کند تا از طریق تکمیل زنجیره

ارزش و توسعه تولید کالاهای دارای بازدهی بهینه، بهره‌وری سرمایه به‌عنوان پاشنه‌آشیل اقتصاد ایران، افزایش یابد.

۲. فعال‌سازی سرمایه‌های انسانی در جهت اقتصاد دانش‌بنیان: ایستایی بهره‌وری نیروی کار یک زنگ خطر جدی است. لذا، به‌عنوان یک برنامه اقدام برای عملیاتی کردن بندهای ۱ (فعال‌سازی سرمایه‌های انسانی)، ۲ (پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان) و ۵ (افزایش سهم سرمایه انسانی)، ضروری است تا با پیاده‌سازی نقشه جامع علمی کشور و اصلاح نظام آموزشی، پیوندی واقعی میان صنعت و دانشگاه ایجاد شود. این اقدام با توانمندسازی نیروی کار و ارتقاء مهارت، سهم سرمایه انسانی در تولید ارزش افزوده را افزایش داده و زمینه را برای پیشتازی اقتصاد دانش‌بنیان فراهم می‌سازد؛

۳. ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و تقویت بخش واقعی: پیش‌نیاز هرگونه بهبود در بهره‌وری، ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در اقتصاد کلان است. برای تحقق هدف کلیدی بند ۹ (اصلاح نظام مالی و ایجاد ثبات در اقتصاد ملی)، پیشنهاد می‌شود دولت با اصلاح همه‌جانبه نظام مالی کشور، کنترل نرخ ارز و نقدینگی و مدیریت کسری بودجه، محیطی امن برای سرمایه‌گذاری بلندمدت فراهم آورد. تنها در چنین محیطی است که بنگاه‌ها می‌توانند برای ارتقای فنّاوری و افزایش بهره‌وری برنامه‌ریزی کنند و بخش واقعی اقتصاد تقویت شود؛

۴. الگوی جایگزین برای اجرای بند ۴: گذار از اهرم قیمت به پیمان ملی بهره‌وری

آزمون یک دهه‌ای سیاست جهانی‌سازی قیمت‌ها نشان داد که این سیاست، یک الگوی شکست‌خورده برای اقتصاد ایران بوده است. هرچند بند ۴ سیاست‌های کلی، هدف درستی را مبنی بر استفاده از ظرفیت یارانه‌ها برای افزایش بهره‌وری تعیین کرده بود، اما ابزار شوک قیمتی برای رسیدن به این هدف، یک ابزار اشتباه و مخرب بود.

پیشنهاد می‌شود این سیاست نه اصلاح، بلکه با یک الگوی جایگزین، درون‌زا و جهادی (منطبق بر بند ۲۰) تعویض شود. این الگو، گذار از اهرم شکست‌خورده قیمت به انعقاد یک پیمان ملی بهره‌وری با صنایع است. سازوکار این پیمان به شرح زیر است:

ب. تعهد دولت: دولت متعهد می‌شود انرژی ارزان را به‌صورت تضمین‌شده برای یک دوره زمانی مشخص در اختیار صنایع قرار دهد.

ت. تعهد صنایع: در مقابل، هر صنعت متعهد می‌شود که سالانه به میزان مشخصی شدت مصرف انرژی خود را کاهش داده و بهره‌وری کل عوامل تولید را افزایش دهد.

ث. ابزار اجرایی: منابع مالی لازم برای نوسازی صنایع از طریق صندوق ملی نوسازی و جهش بهره‌وری تأمین می‌شود. این اقدام یک سرمایه‌گذاری ملی مولد است که با کاهش مصرف داخلی انرژی، منابعی عظیم را برای صادرات آزاد کرده و درآمدی پایدار برای کشور خلق می‌کند.

ج. ضمانت اجرایی: صنایعی که به تعهدات خود عمل نکنند، به‌صورت هدفمند و از طریق حذف مرحله‌ای سهمیه انرژی ارزان جریمه می‌شوند، نه از طریق افزایش قیمت برای کل بخش تولید.

تجربیات جهانی نشان می‌دهد که گذار از سیاست‌های قیمتی شوک‌درمانی به سمت سازوکارهای تنظیمی مبتنی بر عملکرد[1] کارایی بالاتری دارد. در این راستا، الگوی پیشنهادی این پژوهش هم‌راستا با تجربه موفق قراردادهای عملکرد انرژی (EPC) و توافق‌نامه‌های بلندمدت (LTA) در سطح جهانی است. به‌عنوان مثال، در کشورهای اتحادیه اروپا مانند انگلستان و هلند، صنایع انرژی‌بر در قالب توافق‌نامه‌های داوطلبانه، در قبال ثبات قیمت انرژی یا معافیت‌های مالیاتی، متعهد به دستیابی به اهداف کمی بهره‌وری می‌شوند (Rietbergen et al., 2002; Geller et al., 2006). همچنین در تجربه موفق برنامه هزار بنگاه برتر چین[2] دولت به‌جای آزادسازی ناگهانی قیمت‌ها، اهداف بهره‌وری انرژی را برای صنایع بزرگ تعیین کرد و در ازای تحقق این اهداف، مشوق‌های مالی و دسترسی تضمینی به انرژی را ارائه نمود (Price et al., 2010). این شواهد بین‌المللی تأیید می‌کند که مشروط‌سازی حمایت‌ها به عملکرد، با دادن فرصت تطبیق فنّاوری به بنگاه‌ها، مسیری مطمئن‌تر از شوک‌های قیمتی برای ارتقای بهره‌وری است.

این تغییر پارادایم، به معنای حرکت از یک سیاست مُسکن‌گونه به یک رویکرد تولیدمحور و توانمندساز است که با مبانی اقتصاد مقاومتی همخوانی کامل دارد.

---

1. Performance-Based Regulation
2. Top-1000 Enterprises Program

با توجه به یافته‌ها و محدودیت‌های این پژوهش، چند مسیر برای تحقیقات آتی پیشنهاد می‌شود:

۱. بررسی نقش عوامل تعدیل‌کننده: پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، نقش متغیرهای نهادی مانند کیفیت مقررات، حاکمیت شرکتی و درجه رقابت در هر صنعت به‌عنوان عوامل تعدیل‌کننده در تأثیر شوک‌های قیمتی بر بهره‌وری، مورد بررسی قرار گیرد؛

۲. تحلیل بهره‌وری در سطح بنگاه: با استفاده از داده‌های بنگاهی، می‌توان به این پرسش پاسخ داد که آیا شوک آزادسازی قیمت‌ها به خروج بنگاه‌های ناکارآمد و تقویت بنگاه‌های کارآمدتر منجر شده است یا خیر؛

۳. مدل‌سازی اثرهای غیرخطی: با توجه به نتایج پیچیده این پژوهش، بررسی وجود آستانه‌ها و روابط غیرخطی در تأثیر شوک‌های قیمتی و پولی بر بهره‌وری و تورم می‌تواند به درک عمیق‌تری از اقتصاد ایران کمک کند.

کتابنامه

احمدی، امیر؛ مجردی، غلامرضا و بادسار، محمد (۱۳۹۵). بررسی اثرات اقتصادی و اجتماعی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها بر کیفیت زندگی خانوارهای روستایی شهرستان ارومیه. *فصلنامه پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی*، ۹(۳)، ۴۳-۵۴.

تحصلی، حسن (۱۴۰۱). اثرگذاری تکانه نرخ ارز بر تورم در اقتصاد ایران: کاربرد الگوی خودرگرسیون برداری آستانه‌ای. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۷(۹۱)، ۲۵۷-۲۸۵.

جعفری، سعید؛ اسفندیاری، مرضیه و پهلوانی، مصیب (۱۳۹۹). بررسی عوامل مؤثر بر رشد بهره‌وری کل عوامل تولید با تأکید بر سرمایه انسانی و انرژی‌های تجدیدپذیر و تجدید ناپذیر. *فصلنامه پژوهش‌های سیاست‌گذاری اقتصادی*، ۱۲(۲۳)، ۳۲۱-۳۴۴.

خلیلی، فرزانه (۱۳۹۸). بررسی عوامل و سیاست‌های مؤثر بر اشتغال نیروی کار. *فصلنامه مطالعات مدیریت و سیاست‌گذاری*، ۷(۲۷)، ۳۹۵-۳۷۲.

زراعت کیش، سید یعقوب؛ حاجی‌اصل، هادی و محبی، محمد (۱۴۰۴). بررسی تأثیر تحریم‌ها بر سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تولید بخش کشاورزی در ایران. *فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات اقتصاد کشاورزی*. پذیرفته‌شده برای انتشار.

شریفی، نورالدین و نبوی لاریمی، سید محسن (۱۳۹۴). عبور نرخ ارز به شاخص قیمت کالاها و تورم در ایران. *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۵۰(۳)، ۶۳۹-۶۵۸.

صادقی، مجید؛ توتونچی، جلیل؛ ابطحی، سید یحیی و طباطبایی نسب، زهره (۱۴۰۲). تحلیل اثرات عبور نرخ ارز با تأکید بر محیط تورمی اقتصاد ایران و رفتار مداخله‌ای بانک مرکزی. *فصلنامه مطالعات راهبردی اقتصاد*، ۱۰(۲)، ۲۷۳-۲۹۶.

صمدی، علی‌حسین؛ حقیقت، علی و امین‌زاده، کاظم (۱۳۸۵). تورم، بهره‌وری و شکست ساختاری؛ شواهد تجربی از اقتصاد ایران ۱۳۳۸-۱۳۸۰. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۸(۲۷)، ۶۵-۸۸.

عسگری، منصور (۱۴۰۳). ارزیابی میزان اثرگذاری تحریم‌های اقتصادی بر بخش‌های اصلی اقتصادی ایران: کاربرد یک الگوی کلان‌سنجی. *فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، ۹(۳۲)، ۲۹-۶۵.

وافی نجار، داریوش (۱۳۸۵). بهره‌وری کل عوامل در بخش نفت و گاز ایران. *تحقیقات اقتصادی*، (۷۵)، ۲۲۳-۲۵۵.

کمیجانی، اکبر و صلاحی، جواد (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری کل عوامل تولید در صنایع معدنی ایران. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، (۱۲)، ۲۵-۴۴.

مهدی‌لو، علی و رضایی میرقائد، محسن (۱۳۹۷). برآورد اثرات تحریم‌های اقتصادی بر سطح قیمت‌ها در چارچوب تاب‌آوری اقتصادی؛ رهیافت پارامتر متغیر در زمان (TVP). *راهبرد اقتصادی*، ۷(۲۶)، ۵-۵۰.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۴). شاخص‌های بهره‌وری. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: https://cbi.ir

Aghion, P., Akcigit, U., & Howitt, P. (2015). The Schumpeterian growth paradigm. *Annual Review of Economics*, 7, 557–575.

Ahmadi, A., Mojarradi, G., & Badsar, M. (2016). Investigating the economic and social effects of the subsidy targeting law on the quality of life of rural households in Urmia county. *Journal of Agricultural Extension and Education Research*, 9(3), 43-54. (In Persian).

Asgari, M. (2024). Assessing the impact of economic sanctions on the main economic sectors of Iran: Application of a macroeconometric model. *Journal of Applied Economic Studies of Iran*, 9(32), 29-65. (In Persian).

Blanchard, O. & Galí, J. (2010). Labor markets and monetary policy: A new Keynesian model with unemployment. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 2(2), 1–30.

Blinder, A. S., & Maccini, L. J. (1990). The resurgence of inventory research: What have we learned?. *NBER Working Paper*, No. 3408.

Cecchetti, S. G. (2000). Understanding the sources of inflation and inflationary expectations. *BIS Working Paper*, No. 78.

Central Bank of the Islamic Republic of Iran (2025). Productivity Indices. Retrieved from https://cbi.ir/simplelist/4494.aspx (In Persian).

Chow, G. C. (1960). Tests of equality between sets of coefficients in two linear regressions. *Econometrica*, 28(3), 591–605.

Geller, H., Harrington, P., Rosenfeld, A. H., Tanishima, S., & Unander, F. (2006). Polices for increasing energy efficiency: Thirty years of experience in OECD countries. *Energy Policy*, 34(5), 556-573.

Hsieh, C. T., & Klenow, P. J. (2009). Misallocation and manufacturing TFP in China and India. *Quarterly Journal of Economics*, 124(4), 1403–1448.

Jafari, S., Esfandiari, M., & Pahlavani, M. (2020). Investigating the factors affecting the growth of total factor productivity with an emphasis on human capital and renewable and non-renewable energies. *Journal of Economic Policy Research*, 12(23), 321-344. (In Persian).

Khalili, F. (2019). Investigating the factors and policies affecting labor force employment. *Journal of Management and Policy Studies*, 7(27), 372-395. (In Persian).

Komijani, A., & Salahi, J. (2007). Investigating the factors affecting total factor productivity in Iran's mining industries. *Iranian Journal of Economic Research*, (12), 25-44. (In Persian).

Mankiw, N. G., Romer, D., & Weil, D. N. (1992). A contribution to the empirics of economic growth. *Quarterly Journal of Economics*, 107(2), 407–437.

Mehdilou, A., & Rezaei Mirghaed, M. (2018). Estimating the effects of economic sanctions on the price level within the framework of economic resilience: A time-varying parameter (TVP) approach. *Economic Strategy*, 7(26), 5-50. (In Persian).

Price, L., Wang, X., & Yun, J. (2010). The challenge of China's energy conservation "1000 Enterprise Program. *Energy Policy*, 38(11), 6485-6493.

Rentschler, J., & Bazilian, M. (2017). Policy shocks and energy market reforms: Implications for productivity. *Energy Policy*, 102, 50–61.

Rietbergen, M. G., Farla, J. C. M., & Blok, K. (2002). Do agreements enhance energy efficiency improvement?, Analysing the actual outcome of long-term

agreements on industrial energy efficiency improvement in The Netherlands. *Journal of Cleaner Production*, 10(2), 153-163.

Sadeghi, M., Tootoonchi, J., Abtahi, S. Y., & Tabatabaeinasab, Z. (2023). Analysis of the exchange rate pass-through effects with an emphasis on the inflationary environment of Iran's economy and the interventionist behavior of the central bank. *Journal of Economic Strategic Studies*, 10(2), 273-296. (In Persian).

Samadi, A. H., Haghighat, A., & Aminzadeh, K. (2006). Inflation, productivity, and structural break: Empirical evidence from Iran's economy 1959-2001. *Journal of Economic Research*, 8(27), 65-87. (In Persian).

Sharifi, N., & Nabavi Larimi, S. M. (2015). Exchange rate pass-through to the commodity price index and inflation in Iran. *Journal of Economic Research*, 50(3), 639-658. (In Persian).

Solow, R. M. (1957). Technical change and the aggregate production function. *Review of Economics and Statistics*, 39(3), 312–320.

Tahsili, H. (2022). The effect of exchange rate shock on inflation in Iran's economy: Application of threshold vector autoregression model. *Iranian Journal of Economic Research*, 27(91), 257-285. (In Persian).

Taylor, J. B. (2000). Reassessing discretionary fiscal policy. *Journal of Economic Perspectives*, 14(3), 21–36.

Vafi Najjar, D. (2006). Total factor productivity in the oil and gas sector of Iran. *Economic Research*, (75), 223-255. (In Persian).

Zeraat Kish, S. Y., Hajiasl, H., & Mohebbi, M. (Forthcoming). Investigating the impact of sanctions on investment, economic growth, and agricultural production in Iran. *Scientific-Research Journal of Agricultural Economics Research*. (In Persian).

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"

Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024 | Pages 333-371
Research Paper | Received: 2024/08/09 | Accepted: 2026/01/19
10.30497/ies.2026.246609.2232

Developing a Qualitative Model for Cryptocurrency Applications in Iran's Economic Growth within an Islamic Economics Framework

Khalil Shamshiry Bozchlooei: Ph.D. Student in Economics, Faculty of Economics and Accounting, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
kh.shamshirybozchlooei@iau.ir | 0009-0004-9420-0288
Bijan Safavi: Assistant Professor, Faculty of Economics and Accounting, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
b_safavi@azad.ac.ir | 0000-0002-8535-9324
Mohammad Khezri: Assistant Professor, Faculty of Economics and Accounting, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
m_khezri@azad.ac.ir | 0000-0002-6105-0242
Fatemeh Zandi: Assistant Professor, Faculty of Economics and Accounting, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
f_zandi@azad.ac.ir | 0000-0002-4139-5948

Abstract

This study develops and elucidates a qualitative model for the applications of cryptocurrencies in national economic growth within the framework of Islamic economics. Employing a Delphi-driven content analysis via MAXQDA, categories were finalized through expert consensus. Data were gathered in Spring 2024 through structured interviews with a panel of 15 experts, comprising specialists from the Central Bank's Vice Presidency for New Technologies, the Ministry of Economic Affairs and Finance, Iranian cryptocurrency exchanges, and academic scholars across various economic and financial disciplines.

The findings reveal a multi-dimensional model that categorizes cryptocurrency impacts into micro- and macro-economic spheres. At the micro-economic level, cryptocurrencies foster modern employment opportunities and facilitate high-speed international transfers. These applications promote growth by enhancing economic stability for home-based

businesses and supporting equitable income distribution. Furthermore, integrating Islamic economics at this level enhances household resilience to inflation, aids in poverty eradication, and helps control inflation for essential goods.

Conversely, at the macro-economic level, cryptocurrency applications prevent excessive money creation while improving the security and transparency of international financial transfers. These macro-level dynamics drive growth by boosting employment rates, attracting foreign investment, and ensuringinstitutional economic equity. Crucially, the macro-level implementation of Islamic principles via cryptocurrencies mitigates sanctions-induced economic tensions, empowering the economy to overcome external constraints and achieve sustainable development.

Keywords: Cryptocurrencies, Economic Growth, Islamic Economics, Microeconomics, Macroeconomics

JEL Classification: O47, P43, E42, Z12

مطالعات اقتصاد اسلامی
سال شانزدهم | شماره دوم | پیاپی ۳۲ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۳۳۳-۳۷۱
مقاله پژوهشی | تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹
مقاله مدت ٦ روز جهت اصلاحات نزد نویسندگان بوده است.

طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی[1]

خلیل شمشیری بزچلویی: دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌جنوب، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
kh.shamshirybozchlooei@iau.ir | 0009-0004-9420-0288
بیژن صفوی: استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌جنوب، تهران، ایران
b_safavi@azad.ac.ir | 0000-0002-8535-9324
محمد خضری: استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌جنوب، تهران، ایران
m_khezri@azad.ac.ir | 0000-0002-6105-0242
فاطمه زندی: استادیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌جنوب، تهران، ایران
f_zandi@azad.ac.ir | 0000-0002-4139-5948

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی است. در این راستا، برای شناسایی و تعریف معیارها و متغیرهای مؤثر، از رویکرد کیفی با بهره‌گیری از فن تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی در نرم‌افزار MAXQDA استفاده شد. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه ساختاریافته با ۱۵ نفر از کارشناسان و متخصصان حوزه اقتصاد اسلامی، اقتصاد پولی و مالی، اقتصادسنجی و مدیریت مالی و نیز خبرگان اجرایی در معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی، معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی و صرافی‌های ایرانی فعال در حوزه ارزهای دیجیتال جمع‌آوری گردید. مصاحبه‌ها در بهار ۱۴۰۳ انجام شد و با توافق خبرگان، مقوله‌ها و شاخص‌ها نهایی شدند.

یافته‌ها نشان داد مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور بر اساس پنج محور اصلی قابل تبیین است. محور «کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد» شامل متغیرهایی مانند ایجاد مشاغل و تجارت مدرن برای مردم، و سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی برای اشخاص حقیقی و حقوقی است. محور «کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان» شامل کاهش خلق بی‌رویه پول در اقتصاد، ارتقای امنیت و بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی است. محور «عناصر رشد اقتصاد خرد» شامل ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی و کسب‌وکارهای خانگی و برقراری عدالت در توزیع درآمد است. محور «عناصر رشد

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای خلیل شمشیری بزچلویی با عنوان «طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی» است.

اقتصاد کلان» شامل افزایش نرخ اشتغال، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها است؛ درنهایت، محور «اجرای اقتصاد اسلامی» در دو سطح خرد و کلان مطرح است: در سطح خرد شامل تقویت مقاومت مردم در برابر تورم، ریشه‌کن‌سازی فقر و کنترل تورم اقلام اساسی؛ و در سطح کلان شامل کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، توسعه پایدار اقتصادی و شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی.

واژگان کلیدی: ارزهای دیجیتال؛ رشد اقتصادی؛ اقتصاد اسلامی؛ اقتصاد خرد؛ اقتصاد کلان

طبقه‌بندی JEL: O47, P43, E42, Z12

مقدمه

ارزهای دیجیتال به‌عنوان یک نوآوری مالی جدید که به‌سرعت در حال رشد و گسترش هستند. این ارزها بر اساس فن‌آوری زنجیره قالبی ایجاد شده و به‌صورت غیرمتمرکز و بدون دخالت دولت‌ها و بانک‌ها فعالیت می‌نمایند و تأثیر آن‌ها بر رشد اقتصادی در چارچوب اقتصاد اسلامی هنوز به‌طور جامع بررسی نشده است (آقامحمدی و همکاران، ۱۴۰۲، ص۲۲۱). ارزهای دیجیتال، با خصوصیاتی مانند شفافیت، غیرمتمرکزی و امکان انجام تراکنش‌های مالی بین‌المللی بدون واسطه بانکی، کاهش هزینه‌های معاملات و تسهیل انتقال پول در سراسر جهان، ظرفیتی قابل توجه برای تحول و بهبود اقتصاد اسلامی دارند. بااین‌حال، این نوع ارزها نیازمند بررسی دقیق در چارچوب اقتصاد اسلامی هستند تا اطمینان حاصل شود که تأثیر و عواقب آن‌ها با اصول مالی و اقتصاد اسلامی سازگار هستند و به رشد اقتصادی کشورهای اسلامی کمک می‌نمایند (رحمانی و باباجانی محمدی، ۱۴۰۰، ص۳۲).

در حقیقت، اقتصاد اسلامی، اقتصادی است که بر جامعه‌ای حکم‌فرماست که بر اساس تعالیم دینی استوار شده؛ نهادهای این جامعه براساس اصول اسلامی کار می‌نمایند؛ اعضای این جامعه نیز به ارزش‌های اسلامی باور دارند و در زندگی روزمره‌شان راه مستقیم اسلامی را می‌روند؛ و روش و برنامه عملی اسلام برای تغییر وضع نامطلوب اقتصادی، ساماندهی روابط اقتصادی و ایجاد روابط صحیح اقتصادی است که به بررسی کمیابی و گزینش براساس رویکرد اسلامی و به بیانی مفصل‌تر، به بررسی منابع کمیاب و توسعه آن برای برآورده نمودن نیازهای انسان براساس احکام اسلامی می‌پردازد (کامران‌پور و همکاران، ۱۳۹۹، ص۶). جهان اسلام امروز نیز با یک مبارزه مهم و اساسی مواجه است. مبارزه برای بازسازی اقتصاد خود

به‌نحوی‌که با نقش جهانی در زمینه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی متناسب باشد. لذا امروزه نیاز به تشخیص یک روش ایدئال اسلامی توسعه اقتصادی برای اندازه‌گیری فاصله بین این ایدئال و واقعیت امروز جهان اسلام، و فرموله نمودن راهبردهای مناسب، برای پیگیری تلاش‌های توسعه و تکاملی به‌نحوی‌که یک چارچوب اسمی زندگی درنهایت نتیجه شود مناسب‌تر و مبرم‌تر به نظر می‌رسد. برای اقتصاددان و برنامه‌ریزان مسلمان یک چنین فرمول بند مسئله بسیار مناسب است (توکلی، ۱۳۹۸، ص۹۲). از طرفی اسلام تمام جوانب توسعه اقتصادی را در چارچوب کلی توسعه انسانی، نه در شکلی جدا از آن، مورد رسیدگی قرار می‌دهد و به این دلیل است که حتی در بخش اقتصادی، توجه به روی توسعه انسانی متمرکز شده و درنتیجه توسعه اقتصادی به‌عنوان جز یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر توسعه اخلاقی و اجتماعی–اقتصادی جامعه باقی می‌ماند (کامران‌پور و همکاران، ۱۳۹۹، ص۹؛ احمد و عرب‌مازار، ۱۳۹۷، ص۲۳۹).

درحالی‌که دولت‌ها مواضع سخت‌گیرانه‌ای در خصوص نشر و اشاعه ارز دیجیتال دارند، ارز دیجیتال به‌عنوان یک واحد پولی یا واسطه تبادل (جدا از واسطه‌های فیزیکی مانند اوراق بانکی یا سکه) بر پایه اینترنت تعریف می‌گردد که خصوصیاتی مشابه با پول فیزیکی دارد، اما مقررات در این حوزه هنوز نوپاست (شاملو و خلیلی پاجی، ۱۳۹۹، ص۱۲۶؛ نوری و طباطبائی نیا، ۱۳۹۸، ص۱۱۸). برای انجام معاملات موفق و سودآور، فهم دقیق ماهیت نوسان در بازار ارزهای دیجیتال و مزایا و معایبی که ممکن است داشته باشد، الزامی است. با پیدایش ارز دیجیتال نظام مالی جدیدی به وجود آمده که در آن پول و کنترل گردش آن از بانک‌های مرکزی و دولت‌ها سلب شده و در دستان خود مردم قرار می‌گیرد (قاسمی، ۱۴۰۰، ص۱۸۶؛ Köchling et al., 2019). لذا چالش‌های به‌وجودآمده تنها به نظام پولی و بانکی محدود نبوده و دامنه آن حوزه‌های دیگر جامعه و علومی مانند حقوق، فقه، اقتصاد و خط‌مشی را متأثر ساخته و سؤالات و ابهامات خرد و کلان را پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد. اهمیت ارز دیجیتال از این لحاظ است که می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر متغیرهای کلان اقتصادی ازجمله رشد اقتصادی داشته باشد. ارز دیجیتال با تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و مالی، می‌تواند زمینه‌های رشد اقتصادی هر چه بیشتر را فراهم سازد (کمالی و همکاران، ۱۴۰۲، ص۵). با توجه به مزایای ارز دیجیتال، کاهش هزینه‌های مبادله، کمرنگ نمودن واسطه‌گری در

حوزه‌های سازمانی، ارتقای شفافیت، افزایش اثربخشی و قدرت ذینفعان (به‌ویژه مشتریان) در سازمان‌های مختلف و محوریت یافتن فنّاوری‌های پیشرفته و دانشی، این پدیده تغییرات اساسی در قاعده بازی‌های اقتصاد سنتی ایجاد نموده، روند تولید ثروت را افزایش داده و از این طریق زمینه‌ساز رشد اقتصادی می‌گردد (سکوتی و همکاران، ۱۴۰۱، ص۴۰).

نظر به عدم دخالت دولت‌ها و بانک‌ها بر مبادلات و نقل و انتقالات ارزهای دیجیتال (غیرمتمرکز بودن)، مردم دارای اختیارات بیشتری خواهند بود که دارای جنبه‌های مثبت و منفی است، که با آگاهی تدریجی مردم بر جنبه مثبت آن افزوده خواهد شد (عیسایی، ۱۴۰۱، ص۴؛ Yousaf et al., 2024)؛ لذا با شناخت بیشتر و ساماندهی و قانونمند شدن به‌کارگیری ارزهای دیجیتال باعث ایجاد فرصت‌های بسیاری در تعامل با بازارهای مالی و تجاری بین‌المللی برای کشورها فراهم گردد. بدین‌صورت که در حال حاضر یک صنعت تمام و عیار پیرامون ارزهای دیجیتال شکل گرفته و مؤسساتی کار نظارت بر تبادل ارزهای دیجیتال در سرتاسر جهان را بر عهده گرفته‌اند. سرعت رشد صنعت ارزهای دیجیتال حیرت‌آور است و این رشد از سود هنگفتی که پذیرندگان اولیه از خرید این ارزهای دیجیتال به دست آورده‌اند، کاملاً مشهود است (شاملو و خلیلی پاجی، ۱۳۹۹، ص۱۲۷).

با توجه به شکنندگی اقتصاد ایران که این مهم از دیرباز گریبان‌گیر بوده و نبود زیرساخت‌های مناسب در پروسه تولید، آمادگی ناکافی جهت حضور در اقتصاد جهانی، وابستگی شدید درزمینهٔ واردات مواد اولیه، حجم پائین سرمایه‌گذاری خارجی، وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی، تحریم‌های بین‌المللی و غیره، موجبات عدم امنیت اقتصادی و چالش‌های فراوان را فراهم نموده است (نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰، ص۲). علی‌رغم فرازوفرودهای برنامه‌های توسعه اخیر ایران، اما اجرای این برنامه‌ها، دستاوردهای قابل توجهی برای کشور به ارمغان آورده و باعث گسترش و توسعه فنّاوری اطلاعات در کشور شده است. ولی با همه این تفاسیر در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، رشد شاخص‌های الکترونیک ایران در رتبه مناسبی نیست، خصوصیات وضع موجود با محوریت اقتصاد دیجیتال عبارت‌اند از: اقتصاد مبتنی بر عوامل تولید، کاربرد محدود فنّاوری اطلاعات، وابستگی شدید به واردات محصولات دیجیتال، استقرار گسترده شبکه‌های سنتی، نهادینه شدن ساختارهای ایستا و سنتی، حاکمیت رویکردهای یادگیری گسسته و موردی، فقدان انگیزه‌های کافی برای نوآوری و

پذیرش فنّاوری‌های نوین، فقدان توازن بین عرضه و تقاضای خدمات دیجیتال، سهم به نسبت پایین اقتصاد دیجیتال در ارزش افزوده کل کشور، رتبه به نسبت پایین کشور در شاخص‌های اقتصاد دیجیتال و فقدان نظام پرداخت الکترونیک فراگیر بین‌المللی برای عموم مردم. از موارد فوق می‌تواند به‌عنوان چالش‌های موجود در حوزه اقتصاد دیجیتال نیز نام برد (نوری و طباطبایی‌نیا، ۱۳۹۸، ص۱۱۹)؛ به‌بیان‌دیگر وضعیت ایران در شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی همچون تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ تورم، نرخ ارز، نرخ بیکاری، بهره‌وری نیروی کار، جمعیت زیرخط فقر، شاخص توسعه انسانی، نرخ دسترسی به اینترنت و غیره، چندان مطلوب نیست. همچنین درجه باز بودن اقتصاد، درجه باز بودن مالی، تمرکز صادرات و وابستگی به کالای راهبردی نشان از آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر تنش‌های داخلی و خارجی دارد (عبدی و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۶، ص۱۸۱).

لذا با توجه به اهمیت اقتصاد دیجیتال و نقش آن در رشد اقتصاد اسلامی و اهمیت اقتصاد اسلامی در اقتصاد ایران، پژوهش حاضر بر آن است تا ابتدا بررسی نماید، اقتصاد دیجیتال چه فرصت‌ها و تهدیداتی را برای کشور ایجاد نموده و پس‌ازآن راهبردهایی را برای حداکثرسازی بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصاد دیجیتال و مقابله با تهدیدات آن ارائه دهد. ازاین‌رو، علیرغم اهمیتی که موضوع ارز دیجیتال و اقتصاد اسلامی و نقش آن بر رشد اقتصادی کشور دارد تاکنون پژوهشی در گذشته پیرامون این موضوع در چارچوب اقتصاد اسلامی انجام نشده است لذا مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی چگونه است؟

مبانی نظری

الف) ارز دیجیتال: ارز دیجیتال به‌عنوان یک واحد پولی یا واسطه تبادل بر پایه اینترنت تعریف می‌گردد که خصوصیاتی مشابه با پول فیزیکی را داراست، اما تراکنش‌های انتقال سرمایه را به‌صورت آنی و بدون مرز بین افراد انجام می‌دهد. ارزهای دیجیتال از فنّاوری غیرمتمرکز بهره‌برداری نموده و به کاربران امکان پرداخت امن و ذخیره پول را بدون نیاز به ثبت‌نام یا به‌کارگیری بانک‌ها و سازمان‌های واسطه می‌دهند (Ahmed, 2021 ؛Ali et al., 2023). ارزهای رمزپایه یا دیجیتال را می‌توان به‌عنوان بخشی از یک گروه وسیع‌تر از دارایی مالی یا دارایی

شخصی با قدرت انتقال مشابه سایر ارزها، بدون درگیر نمودن نهادهای دولتی و عمومی دانست. مفهومی که ارز دیجیتال را از سایر دارایی‌های رمزنگاری‌شده متمایز می‌نماید به هدف آن‌ها بستگی دارد، یعنی اینکه این نوع ارزها علاوه بر انتقال مالی، برای عملکردهای دیگری همچون قابلیت انتقال بین اعضای شبکه، اوراق بهادار (سهام قابل انتقال) و دسترسی به خدمات و محصولات را داشته باشد (Adhami & Guegan, 2019). قانون برزیل تعریف به‌ظاهر گسترده‌ای از ارز دیجیتال را پذیرفته است که قلمرو قانون را به نحو قابل توجهی گسترده نموده است. برزیل ارز دیجیتال را به‌گونه‌ای تعریف نموده که شامل نظام‌های مبتنی بر رمزنگاری مانند بیت‌کوین و طیفی از سیستم‌عامل‌های دیجیتال فعلی می‌گردد. علاوه بر این، در طبقه‌بندی ارز دیجیتال، قانون برزیل اساساً شامل تمام نظام‌های پرداخت است که از ارتباطات دیجیتال و دستگاه‌ها و شبکه‌های پردازش اطلاعات بهره‌برداری می‌نماید. دامنه کاربرد قانون برزیل گسترده است. دولت برزیل اساساً طیف گسترده‌ای از نظام‌های پرداخت الکترونیک را به‌عنوان پول الکترونیک دسته‌بندی می‌کند. این رویکرد گسترده برای نظارت بر ارز دیجیتال می‌تواند در آینده تأثیر قابل توجهی داشته باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت ارز مجازی ارز دیجیتال، ارز مخفی، رمزینه پول و ارز رمزپایه تعبیرهای مختلفی از مفهوم تقریبی واحد هستند. منظور از ارز نوع پذیرفته‌شده‌ای از پول است که به‌عنوان واسطه مبادله کالا و خدمات بهره‌برداری می‌گردد. مراد از مجازی ماهیت و فضای غیرفیزیکی است که این ارزها در آن مبادله می‌گردند. منظور از دیجیتال هم ماهیت الکترونیک این ارزها است. مخفی، رمزینه یا رمز پایه هم به به‌کارگیری علم و فن رمزنگاری در خلق این ارزها اشاره دارد (رحمانی و باباجانی محمدی، ۱۴۰۰، ص۳۴). مزایا و معایب ارز دیجیتال در جدول ۱) بیان شده است (عیسایی، ۱۴۰۱، ص۶؛ رحمانی خلیلی و همکاران، ۱۴۰۱؛ Köchling et al., 2019؛ Yousaf et al., 2024):

جدول ۱. مزایا و معایب ارز دیجیتال

مزایای ارز دیجیتال	معایب ارز دیجیتال
۱- غیرمتمرکز بودن: مزیت اصلی ارزهای دیجیتال، غیرمتمرکز بودن آن‌ها است.	۱- نوسانات قیمت: ارزهای دیجیتال با نوسانات قیمت شدیدی مواجه هستند که می‌تواند برای سرمایه‌گذاران خطرناک باشد.
۲- امنیت تراکنش: ارزهای دیجیتال با به‌کارگیری فنّاوری رمزنگاری، امنیت تراکنش‌ها را تأمین نموده است.	۲- کاربرد محدود: تاکنون، کاربرد عمده ارزهای دیجیتال به‌عنوان وسیله‌ای برای سرمایه‌گذاری و تریدینگ بوده و در زندگی روزمره کمتر به کار گرفته شده‌اند.
۳- سرعت تراکنش: برخی ارزهای دیجیتال، به‌خصوص ارزهای دیجیتال مبتنی بر زنجیره قالبی، توانایی انجام تراکنش‌ها با سرعت بالا را دارند.	۳- عدم پشتوانه فیزیکی: ارزهای دیجیتال هیچ پشتوانه‌ای فیزیکی مثل طلا یا نقدینگی ندارند، که ممکن است برخی از افراد اعتماد کافی به آن‌ها را نداشته باشند.
۴- دسترسی به سرمایه‌گذاری جهانی: ارزهای دیجیتال به افراد این امکان را می‌دهند تا به سرمایه‌گذاری و تریدینگ در بازارهای جهانی دسترسی پیدا نمایند.	۴- انتظارات غیرواقعی: برخی افراد انتظارات غیرواقعی درباره سرعت درآمدزایی از ارزهای دیجیتال دارند که ممکن است به ضررهای مالی منجر شود.
۵- کاهش هزینه‌ها: معمولاً هزینه‌های تراکنش در ارزهای دیجیتال به میزان کمتری نسبت به نظام‌های مالی سنتی است.	۵- مسائل قانونی و نظارت: ارزهای دیجیتال هنوز در برخی از کشورها با چالش‌های قانونی و نظارتی مواجه هستند که می‌تواند در توسعه این بازار تأثیر داشته باشد.

(منبع: عیسایی، ۱۴۰۱؛ رحمانی خلیلی و همکاران، ۱۴۰۱؛ Köchling et al., 2019؛ Yousaf et al. 2024)

در حقیقت، سازوکار اقتصاد ارز دیجیتال می‌تواند راهی باشد برای منطبق نمودن مشوق‌های مشارکت‌کنندگان بدون اینکه نیازی به اشخاص ثالث وجود داشته باشد. این اقتصاد نه‌تنها زیرمجموعه‌ای از اقتصاد سنتی نیست، بلکه ترکیبی از طراحی سازوکار، نظریه بازی، ریاضی و اقتصاد که هدف اصلی آن درک تأمین بودجه، طراحی، توسعه و تسهیل عملیات مربوط به شبکه‌های غیرمتمرکز است. ارزهای دیجیتال دارای خصوصیات منحصربه‌فردی هستند که می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی داشته باشند. تأثیرات ارز دیجیتال بر اقتصاد جهانی عبارت‌اند از (رحمانی خلیلی و همکاران، ۱۴۰۱، ص۳۶؛ Ali et al., 2023؛ Yousaf et al., 2024):

جدول ۲. تأثیرات ارز دیجیتال بر اقتصاد جهانی

افزایش رقابت و کارآمدی در بازار پول	ارز دیجیتال به‌عنوان یک گزینه جایگزین برای پول سنتی، به کاربران امکان می‌دهد که به‌راحتی و با هزینه کم، پول خود را نگه‌دارند، منتقل نمایند و تبادل نمایند. این امر باعث می‌گردد که بازار پول شفاف‌تر، منصفانه‌تر و رقابت‌پذیرتر شود. همچنین، ارز دیجیتال می‌تواند به بهبود کارآمدی سامانه‌های پرداخت بین‌المللی و حذف واسطه‌های غیرضروری کمک کند.
افزایش دسترسی به خدمات مالی	ارز دیجیتال می‌تواند به مبارزه با فقر و نابرابری در جهان کمک کند، زیرا به افراد و سازمان‌های محروم از خدمات مالی، دسترسی آسان و ارزان به آن‌ها را فراهم می‌نماید. بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه و نامنظم، با مشکلات مختلف درزمینهٔ پول فیات، مانند ناپایداری قیمت، فساد، سانسور و نقض حقوق بشر روبه‌رو هستند. این در حالی است که ارز دیجیتال، به‌عنوان یک پول بدون حاکم، قابل حمل، قابل تقسیم و غیرقابل باطل شدن است. ازاین‌رو، ارز دیجیتال می‌تواند به‌عنوان یک راه حل برای تأمین نظام مالی منصفانه و پایدار در جهان عمل کند.
افزایش نوآوری و خلاقیت در صنعت فنّاوری	ارز دیجیتال نه‌تنها چالش‌های جدید را برای صنعت فنّاوری ایجاد می‌نماید، بلکه فرصت‌های جدیدی را نیز برای نوآوری و خلاقیت به وجود می‌آورد. ارز دیجیتال بر پایه فنّاوری زنجیره قالبی است که یک سامانه ثبت داده‌های غیرقابل تغییر، غیرمتمرکز و امن است. این فنّاوری می‌تواند در زمینه‌های مختلف مانند حوزه‌های حقوقی، حسابداری، حمل‌ونقل، بهداشت، آموزش و دولت مورد

	بهره‌برداری قرار گیرد. همچنین، ارز دیجیتال می‌تواند باعث شود که صنعت فنّاوری با سرعت بیشتری تغییر نماید و به سمت یک جامعه هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و اقتصاد شبکه‌ای پیش رود. به همین دلیل در آینده‌ای نزدیک، شاهد تأثیرات ارز دیجیتال در اقتصاد جهانی هستیم.
تغییرات در خط‌مشی‌های نظارتی و مالیاتی	ارز دیجیتال به‌عنوان یک پول جدید و نوظهور، چالش‌های زیادی را برای نظام‌های نظارتی و مالیاتی جهان به وجود آورده است. ازیک‌طرف، بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، نگران از دست رفتن کنترل بر پول و تأثیر آن بر پایداری مالی، مبارزه با پول‌شویی و تأمین امنیت ملی هستند. از طرف دیگر، بسیاری از کاربران و طرفداران ارز دیجیتال، خواستار حفظ حریم خصوصی، حق بر خودمختاری و عدم دخالت دولت در فعالیت‌های مالی خود هستند. ازاین‌رو، چگونگی تعامل و تنظیم ارز دیجیتال، یک مسئله پیچیده و حساس است که نیاز به همکاری و توافق بین ذینفعان مختلف دارد. در حال حاضر، سطح و شکل نظارت و مالیات بر ارز دیجیتال در کشورهای مختلف، بسیار متفاوت است.
توسعه ارزهای دیجیتال مرکزی	ارز دیجیتال مرکزی یا CBDC، یک نوع پول دیجیتال است که توسط بانک مرکزی یک کشور صادر و نظارت می‌گردد. این نوع پول، همانند پول فیات، قانونی و قابل پذیرش است، اما به‌جای اینکه به‌صورت کاغذی یا سکه‌ای باشد، به‌صورت الکترونیک وجود دارد. ارز دیجیتال مرکزی، مزایای هر دو نوع پول فیات و ارز دیجیتال را دارد. ازیک‌طرف، ارز دیجیتال مرکزی، به‌عنوان یک پول رسمی و قابل اعتماد، تحت نظارت و حمایت بانک مرکزی است و در برابر تغییرات قیمت مقاوم است. از طرف دیگر، ارز دیجیتال مرکزی، به‌عنوان یک پول الکترونیک، سرعت، کارآمدی و هزینه کمتر در پرداخت‌ها را فراهم می‌نماید و به کاهش نقش واسطه‌های مالی کمک می‌نماید. بسیاری از بانک‌های مرکزی جهان، در حال بررسی و آزمایش امکان صدور ارز دیجیتال مرکزی هستند.

(منبع: رحمانی خلیلی و همکاران، ۱۴۰۱؛ Yousaf et al., 2024؛ Ali et al., 2023)

ب) رشد اقتصادی: رشد اقتصادی را با هرگونه افزایش در تولید ناخالص ملی، مجموع حجم کالا و خدمات که در کشور صورت می‌گیرد و درآمد سرانه، همانند می‌دانند. عواملی چند در رشد اقتصادی اثرگذارند: جمعیت، فرهنگ، نیروی انسانی، سرمایه و صنعت، به نظر می‌رسد رشد اقتصادی بدون ارتباط و رفع موانع تمامی متغیرهای فوق ناممکن است (محمودی و همکاران، ۱۴۰۰، ص۲۱۹؛ Ali & Bouri, 2022)؛ لذا رشد اقتصادی عبارت است از افزایش شاخص‌های کمی در سطوح فنی، صنعتی و کشاورزی است. در تعریف رشد تأکید بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی هر جامعه است که شاخص و شاخص رشد به شمار می‌آید. رشد یکی از شاخص‌های توسعه است. معمولاً مفهوم رشد با شاخص‌های افزایش درآمد ملی، مجموع حجم کالا و خدمات در کشور صورت می‌گیرد سنجیده می‌گردد. رشد اقتصادی نسبت به مفاهیمی چون توسعه مفهومی یک‌بعدی است و با شاخص‌های کمی قابل اندازه‌گیری است. رشد اقتصادی به برون‌زا[1] و درون‌زا[2] تقسیم می‌گردد و مفهوم رشد را با هرگونه افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یعنی مجموع حجم کالا و خدمات که در کشور صورت می‌گیرد و یا درآمد سرانه، همانند می‌دانند (حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲:۳؛ Ali & Bouri, 2022). انواع شاخص‌های کلان اقتصادی اثرگذار بر رشد اقتصاد کشورهای اسلامی عبارت‌اند از (یوسفی و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص۱۸۱؛ Mensi et al., 2020؛ Shin & Rice, 2022؛ Gazdar et al., 2019):

- تولید ناخالص داخلی (GDP)
- شاخص بازار سهام
- شاخص فعالیت تولیدی
- شاخص درآمد و دستمزد
- شاخص قیمت و هزینه مصرف‌کننده و تولیدکننده
- شاخص تراز تجاری
- شاخص نرخ بهره
- شاخص قدرت ارز
- شاخص بیکاری

---

1. outward
2. inward

- شاخص شروع مسکن

ج) اقتصاد اسلامی: براساس دسته‌بندی فاروقی (۲۰۱۵) برخی متفکران مسلمان اقتصاد اسلامی را به مطالعه، استخراج و به‌کارگیری گزاره‌ها و اصول اسلامی در اقتصاد تعریف می‌نمایند. گروهی نیز اقتصاد اسلامی را مطالعه‌ای درزمینهٔ دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد می‌دانند. در برخی از آثار نیز اقتصاد اسلامی به‌عنوان مطالعه‌ای پیرامون مشکلات اقتصادی و راه‌های حل آن در اسلام معرفی شده است. برخی نیز اقتصاد اسلامی را به‌عنوان مطالعه رفتار انسان (انسان مسلمان) در گزینش و تصمیم‌گیری قلمداد نموده‌اند. برای تکمیل دسته‌بندی فاروقی باید دسته پنجمی را نیز به تعاریف یادشده افزود. این دسته شامل تعاریف ترکیبی اقتصاد اسلامی است که در آن اقتصاد اسلامی متکفل بررسی مشکلات، اهداف، رفتارها و تدابیر اقتصاد اسلامی است (توکلی، ۱۳۹۸، ص۹۴). اقتصاد اسلامی دارای دو بخش مذهب اقتصادی (بعد ثابت) و نظام اقتصادی (بعد متغیر) است. مذهب اقتصاد اسلامی اصول و خط‌مشی‌های اقتصادی ثابتی است که از قرآن و سنت استنباط می‌گردد. نظام اقتصاد اسلامی نیز حاکی از تطبیق این اصول بر شرایط مکانی و زمانی مختلف و حاوی نظام‌ها و راه حل‌های اقتصادی بر پایه این اصول و اقتضائات محیطی هر دوره است (احمد و عرب‌مازار، ۱۳۹۷، ص۲۴۴).

درواقع، تلاش‌های توسعه در اقتصاد اسلامی در جهت یک انسان خداآگاه با شخصیتی متعادل، متعهد و قادر به انجام‌وظیفه به‌عنوان خلیفه خداوند در روی زمین، هدایت شده است. ازاین‌رو، می‌توان گفت که در یک چارچوب اسلامی، اقتصاد توسعه یک فعالیت هدایت‌شده، جهت‌یافته از هدف و در پی تأمین ارزش‌ها، متضمن سازمان حتمی و فراگیر انسان، هدایت‌شده به‌سوی حداکثر نمودن رفاه بشری در تمام زمینه‌ها و استحکام بخشیدن به امت برای ایفای نقش خود به‌عنوان خلیفه خداوند در زمین و امت وسط است. رشد و توسعه اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی دارای اهدافی است که عبارت‌اند از: ۱- توسعه نیروی انسانی ۲- گسترش تولید مفید ۳- بهبود کیفیت زندگی ۴- توسعه متوازن ۵- فنّاوری جدید ۶- کاهش وابستگی ملی از جهان خارج و اتحاد بیشتر در درون جهان اسلام (احمد و عرب‌مازار، ۱۳۹۷، ص۲۴۵). در حقیقت، اهداف اجرای اقتصاد اسلامی عبارت‌اند از (حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲، ص۵؛ Ali et al., 2023؛ Ahmed, 2021):

جدول ۳. اهداف اجرای اقتصاد اسلامی

عدالت اقتصادی	عدالت اقتصادی، مهم‌ترین هدف اقتصاد اسلامی دانسته شده است؛ عدالت اجتماعی در تمامی زمینه‌ها، ازجمله اقتصاد در رأس برنامه‌های پیامبران الهی معرفی شده است.
استقلال اقتصادی	یکی دیگر از اهداف مهم اقتصاد اسلامی، استقلال اقتصادی است که در پی آن، جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد قابل قبولی از رفاه، تولید نماید و در اداره امور اقتصادی نیازمند و متکی به دیگران نباشد.
رفاه عمومی	یکی از مهم‌ترین اهداف نظام اقتصادی اسلام، ریشه‌کن نمودن فقر و ایجاد رفاه عمومی در جامعه دانسته شده است.

(منبع: حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲؛ Ali et al., 2023؛ Ahmed, 2021)

همچنین در پایان اجلاس سران یا وزیران خارجه، بیانیه‌ای مشتمل بر نکات اصلی طرح‌شده در اجلاس و خلاصه تصمیمات انتشار می‌یابد. اجلاس سران، عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در سازمان است؛ اما اجلاس وزیران خارجه، عملاً مرکز عمده تصمیم‌گیری به شمار می‌آید. در ادامه، رتبه‌بندی اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی، ارائه شده است:

جدول ٤. رتبه‌بندی اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی از منظر تولید ناخالص داخلی (GDP) بالای ۵۰۰

رتبه‌بندی کشورهای اسلامی	شاخص اقتصادی تولید ناخالص داخلی (GDP)
اندونزی	1,814. 58
ترکیه	1,497. 09
ایران	1,173. 48
پاکستان	1,116. 44
عربستان	985. 79
مصر	756. 42
بنگلادش	751. 42
مالزی	680. 3
نیجریه	676. 25

منبع: سازمان همکاری اسلامی (OIC)، ۲۰۲۴

بر اساس آخرین رتبه‌بندی اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی (OIC)، ایران از منظر تولید ناخالص داخلی بر مبنای شاخص برابری قدرت خرید (PPP)، در میان پنج قدرت برتر اقتصادی دنیای اسلام قرار دارد. این در حالی است که در رتبه‌بندی بر اساس تولید ناخالص داخلی اسمی[1]، به دلیل نوسانات نرخ ارز، جایگاه ایران پایین‌تر است (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۴).

د) حق‌الضرب در پول‌های متعارف و رمزارزها از منظر اقتصاد اسلامی

د-۱) تعریف حق‌الضرب و نگاه اقتصاد اسلامی: یکی از مباحث کلیدی در اقتصاد پولی که با گسترش رمزارزها بار دیگر برجسته شده، موضوع «حق‌الضرب» است. حق‌الضرب در ادبیات

1. Nominal GDP

متعارف، به درآمدی اطلاق می‌شود که دولت یا مرجع انتشار پول از تفاوت ارزش اسمی پول و هزینه واقعی تولید آن به‌دست می‌آورد. در چارچوب اقتصاد اسلامی، بسیاری از اندیشمندان این درآمد را نوعی حق عمومی می‌دانند که باید در خدمت مصالح جامعه و در چارچوب عدالت توزیعی، جلوگیری از استثمار و پرهیز از خلق نامولد ثروت به‌کار گرفته شود و نمی‌تواند به‌طور نامحدود و بدون ضابطه در اختیار دولت یا گروه‌های خاص قرار گیرد.

د-۲) انتقال حق‌الضرب در نظام رمزارزی: در نظام رمزارزی، سازوکار خلق واحدهای جدید پولی متفاوت است و حق‌الضرب عملاً به شبکه مشارکت‌کنندگان در فرآیند اعتبارسنجی و تأیید تراکنش‌ها (مانند ماینرها یا اعتبارسنج‌ها) منتقل می‌شود. پاداش بلاک و کارمزدهای تراکنش‌ها، شکل اصلی حق‌الضرب در این نظام را تشکیل می‌دهد. از منظر اقتصاد اسلامی، این انتقال حق‌الضرب تنها در صورتی می‌تواند عادلانه تلقی شود که اولاً در برابر ارائه خدمتی واقعی (تأمین توان محاسباتی، امنیت شبکه و زیرساخت تراکنش‌ها) باشد و ثانیاً قواعد مشارکت در شبکه به‌گونه‌ای طراحی شود که مانع شکل‌گیری انحصار و تمرکز شدید ثروت شده و امکان دسترسی منصفانه کنشگران مختلف را فراهم آورد.

د-۳) پیوند حق‌الضرب با عدالت و رشد اقتصادی در مدل پژوهش: بر این اساس، در تحلیل کارکردهای رمزارزها برای رشد اقتصادی در چارچوب اقتصاد اسلامی، نحوه توزیع منافع ناشی از خلق پول دیجیتال و شفافیت سازوکار حق‌الضرب، یکی از مؤلفه‌های مهم عدالت اقتصادی محسوب می‌شود. چنانچه طراحی نهادی رمزارز به‌گونه‌ای باشد که حق‌الضرب عمدتاً نصیب گروه محدودی از بازیگران سفته‌باز یا انحصارگر شود، می‌تواند در تعارض با اهداف عدالت‌محور اقتصاد اسلامی و درنتیجه، در تضاد با رشد پایدار و فراگیر قرار گیرد. در مقابل، سازوکارهایی که منافع خلق پول دیجیتال را به‌طور گسترده‌تر در اقتصاد توزیع کرده و در خدمت تولید و سرمایه‌گذاری مولد قرار دهند، می‌توانند با اصول عدالت توزیعی و کارایی در اقتصاد اسلامی سازگار باشند.

از این منظر، حق‌الضرب رمزارزها با مقوله‌هایی نظیر «برقراری عدالت در توزیع درآمد»، «ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی و کسب‌وکارهای خرد» و «اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها» که در مدل کیفی پژوهش حاضر شناسایی شده‌اند، رابطه مستقیم دارد.

هـ) پیشینه پژوهش: مرتبط‌ترین پژوهش‌های موجود در پیشینه داخلی پژوهش تا سال ۱۴۰۲ و پیشینه خارجی پژوهش تا سال ۲۰۲۳ ارائه می‌گردد:

جدول ۵. خلاصه پیشینه پژوهش

نویسندگان	نشریه	هدف تحقیق
یوسف[1] و همکاران (۲۰۲۴)	International Review of Economics & Finance	در تحقیق یوسف و همکاران (۲۰۲۴) به بررسی سرریزها و اثربخشی پوشش بین ارزهای دیجیتال اسلامی و بازارهای فلزات گران‌بها در دوران شیوع ویروس کرونا، مبتنی بر داده‌های روزانه چهار فلز گران‌بها، یعنی طلا، نقره، پالادیوم و پلاتین، در کنار سه ارز دیجیتال متمایز اسلامی، اقدام گردید.
علی[2] و همکاران (۲۰۲۳)	International Review of Financial Analysis	در تحقیق علی و همکاران (۲۰۲۳) به ارزیابی انعطاف‌پذیری سرمایه‌گذاری‌های مطابق با شریعت اسلام براساس بررسی ارتباط ثابت و پویا بین ارزهای دیجیتال با پشتوانه طلا و بازارهای سهام شورای همکاری خلیج فارس، مبتنی بر داده‌های بازده روزانه دو ارز دیجیتال اصلی اسلامی، پرداخته شد.
علی و بوری[3] (۲۰۲۲)	Research in International Business and Finance	در تحقیق عالی و بوری (۲۰۲۲) به تحلیل ارزهای دیجیتال اسلامی با پشتوانه طلا، به‌عنوان پناهگاه امنی برای بازارهای بین‌المللی سهام اسلامی، در بازارهای بین‌المللی سهام اسلامی (عربستان سعودی Tadawul، شاخص کل سهام کویت، قطر QE، شاخص سهام بحرین) اقدام شد.
احمد[4] (۲۰۲۱)	Pacific-Basin Finance Journal	در تحقیق احمد (۲۰۲۱) به بررسی پاسخ بازارهای سهام اسلامی به نوسانات خوب و بد ارزهای دیجیتال، مبتنی بر

1. Yousaf
2. Ali
3. Ali & Bouri
4. Ahmed

نویسندگان	نشریه	هدف تحقیق
		داده‌های نرخ مبادله روزانه بیت‌کوین نسبت به دلار آمریکا اقدام گردید.
منسی[1] و همکاران (۲۰۲۰)	Economic Systems	در تحقیق منسی و همکاران (۲۰۲۰) به ارزیابی تأثیر توسعه بانکداری اسلامی و متغیرهای کلان اقتصادی بر رشد اقتصادی کشورهای اسلامی، براساس مدل‌های پانلی انتقال صاف، مبتنی بر داده‌های سالیانه ۱۶ کشور اسلامی در مناطق منا و غیرمنا پرداخته شد.
آقامحمدی و همکاران (۱۴۰۲)	فصلنامه راهبرد مدیریت مالی	هدف تحقیق مذکور، ارائه یک مدل بهینه‌سازی برای ارزیابی ریسک ورود ارز دیجیتال به پرتفوی ارزی بانکداری اسلامی در کشور ایران، است.
عیسایی (۱۴۰۱)	مطالعات علوم مدیریت، حسابداری و اقتصاد ایران	هدف تحقیق مذکور، تنظیم‌گری بازار ارزهای دیجیتال در چارچوب اقتصاد ایران با رویکرد توسعه تأمین مالی در بازارهای مالی اسلامی است.
سکوتی و همکاران (۱۴۰۱)	نشریه اقتصاد کاربردی	هدف تحقیق مذکور، بررسی تأثیر ارز دیجیتال بر رشد اقتصادی در ۹ کشور منتخب جهان طی دوره زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ با استفاده از فن اقتصادسنجی پانل دیتا پرداخته شده است.
نوروزی و شعبانی (۱۴۰۰)	دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی	هدف تحقیق مذکور، بررسی ابعاد فقهی، متناسب با موضوع رمزارز نفت‌پایه جمهوری اسلامی ایران است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام گردید.
رحمانی و باباجانی	نشریه اکتشاف و پردازش هوشمند دانش	هدف تحقیق مذکور، معرفی و بررسی ارزهای دیجیتال و تأثیر آن‌ها بر اقتصاد جامعه ایران است.

1. Mensi

نویسندگان	نشریه	هدف تحقیق
محمدی (۱۴۰۰)		
شاملو و خلیلی پاجی (۱۳۹۹)	نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی	هدف تحقیق مذکور، شناسایی چالش‌های حقوقی-اقتصادی ارزهای مجازی برای نظام‌های سیاسی در پرتو نظریه جایگزینی، است.

منبع: یافته‌های پژوهش

با هدف جمع‌بندی چارچوب نظری جهت طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی، متغیرهای مهم را در وضعیتی که مرتبط با مسئله پژوهش است، شناسایی و مشخص نماید و پیوند این متغیرها را با توسعه مدل‌های موجود در پژوهش‌ها (شاخص‌های مربوط به مفهوم اقتصاد اسلامی با الهام از پژوهش‌های (کامران‌پور و همکاران، ۱۳۹۹؛ نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰؛ حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰؛ احمد و عرب مازار، ۱۳۹۷؛ توکلی، ۱۳۹۸؛ Ali et al., 2023؛ Mensi et al., 2020؛ Ali & Bouri, 2022؛ Yousaf et al., 2024؛ Ahmed, 2021)؛ شاخص‌های مربوط به مفهوم رشد اقتصادی با الهام از پژوهش‌های (کامران‌پور و همکاران، ۱۳۹۹؛ یوسفی و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۸؛ سکوتی و همکاران، ۱۴۰۱؛ Mensi et al., 2020؛ Shin & Rice, 2022؛ Gazdar et al., 2019)؛ شاخص‌های مربوط به مفهوم ارزهای دیجیتال با الهام از پژوهش‌های (آقامحمدی و همکاران، ۱۴۰۲؛ کمالی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عیسایی، ۱۴۰۱؛ رحمانی و باباجانی محمدی، ۱۴۰۰؛ شاملو و خلیلی پاجی، ۱۳۹۹؛ نوری و طباطبایی‌نیا، ۱۳۹۸؛ قاسمی، ۱۴۰۰؛ Yousaf et al., 2024؛ Ali et al., 2023؛ Ali & Bouri, 2022؛ Ahmed, 2021؛ Adhami & Guegan, 2019؛ Köchling et al., 2019؛ Bratspies, 2018) به‌گونه‌ای منطقی ارائه دهد.

یکی از بحث‌های اصلی این پژوهش، "برتری‌های نوآورانه پژوهش" است. در اینجا، مدل مفهومی گه برگرفته از پژوهش‌های گذشته است دارای ۱۲ مؤلفه است نشان می‌دهد که ارزهای دیجیتال در چارچوب اقتصاد اسلامی، سبب سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی،

شفافیت و امنیت در انتقالات بین‌المللی، کنترل تورم، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، ایجاد مشاغل و تجارت مدرن، شکست مرزهای تحریم، عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد و کنترل تورم، امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه، مقاومت در برابر تورم، اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها و ایجاد ثبات اقتصادی می‌گردد. به‌کارگیری این ۱۲ مؤلفه، سبب رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی خواهد شد. مدل مفهومی طی انجام پژوهش، با روش دلفی از طریق خبرگان و تحلیل دیدگاه‌های خبرگان پیرامون مدل مفهومی و مؤلفه‌های آن، محقق درصدد غنا و توسعه مدل برآمده و مدلی طراحی می‌گردد که مدل نهایی پژوهش است:

جدول ٦. معرفی متغیرها و شاخص‌های پژوهش

متغیرهای مدل	شاخص‌های مدل	منابع
اجرای اقتصاد اسلامی	کنترل تورم	(یوسفی و موسوی نژاد، ۱۳۹۸؛ Mensi et al., 2020؛ نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰)
	مقاومت در برابر تورم	(کامران‌پور و همکاران، ۱۳۹۹؛ نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Ali et al., 2023؛ Mensi et al., 2020؛ Ali & Bouri, 2022؛ توکلی، ۱۳۹۸)
	کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها	(نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰؛ حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Yousaf et al., 2024؛ Ahmed, 2021؛ احمد و عرب‌مازار، ۱۳۹۷)
	شکست مرزهای تحریم	(نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰؛ حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Yousaf et al., 2024؛ Ahmed, 2021؛ احمد و عرب‌مازار، ۱۳۹۷)
	امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه	(کامران‌پور و همکاران، ۱۳۹۹؛ Ali et al., 2023؛ Mensi et al., 2020؛ Ali & Bouri, 2022؛ Yousaf et al., 2024؛ Ahmed, 2021)
	سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی	(آقامحمدی و همکاران، ۱۴۰۲؛ رحمانی و باباجانی محمدی، ۱۴۰۰؛ شاملو و خلیلی پاجی، ۱۳۹۹؛ نوری و

متغیرهای مدل	شاخص‌های مدل	منابع
کاربردهای ارزهای دیجیتال		طباطبایی‌نیا، ۱۳۹۸؛ قاسمی، ۱۴۰۰؛ Adhami & Guegan, 2019؛ Köchling et al., 2019؛ Bratspies, 2018)
	شفافیت و امنیت در انتقالات بین‌المللی	(کمالی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عیسایی، ۱۴۰۱؛ Yousaf et al., 2024؛ Ali et al., 2023؛ Köchling et al., 2019؛ Ahmed, 2021)
	ایجاد مشاغل و تجارت مدرن	(یوسفی و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۸؛ Mensi et al., 2020؛ سکوتی و همکاران، ۱۴۰۱)
	عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد	(یوسفی و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۸؛ Mensi et al., 2020؛ سکوتی و همکاران، ۱۴۰۱)
عناصر رشد اقتصاد خرد	جذب سرمایه‌گذاری خارجی	(یوسفی و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۸؛ Mensi et al., 2020؛ سکوتی و همکاران، ۱۴۰۱)
	ایجاد ثبات اقتصادی	(نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Mensi et al., 2020؛ Ali & Bouri, 2022؛ Yousaf et al., 2024؛ Ahmed, 2021)
	اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها	(حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Mensi et al., 2020؛ Ali & Bouri, 2022؛ Yousaf et al., 2024)

منبع: یافته‌های پژوهش

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با هدف طراحی و تبیین الگوی کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی، از رویکرد کیفی بهره برده است. استراتژی اصلی تحلیل داده‌ها در این مطالعه، فن (تکنیک) "تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی" است که فرآیند کدگذاری و تحلیل‌های آماری آن در بستر نرم‌افزار MAXQDA انجام پذیرفته است. بر اساس چارچوب نظری تحلیل محتوای مفهومی (طاهری، ۱۴۰۲، ص۵۹)، فرآیند عملیاتی این پژوهش شامل مراحل زیر است:

۱. گزینش محتوای هدف؛
۲. تعیین واحدهای تحلیل محتوا؛
۳. ایجاد مجموعه کدگذاری؛
۴. تحلیل نتایج و استخراج مقوله‌ها.

اتخاذ رویکرد کیفی و انتخاب فن (تکنیک) دلفی در این پژوهش، مبتنی بر ماهیت "اکتشافی" و "نوظهور بودن" موضوع مورد مطالعه است. با عنایت به اینکه ادبیات نظری "ارزهای دیجیتال در پارادایم اقتصاد اسلامی" همچنان در مراحل ابتدایی تکوین قرار دارد و فقدان داده‌های سری زمانی مدون و قابل‌اتکا، امکان مدل‌سازی‌های کمی رایج را سلب نموده است، بهره‌گیری از متدولوژی‌های آینده‌پژوهانه نظیر دلفی ضرورت می‌یابد. در چنین شرایطی، فن (تکنیک) دلفی به‌عنوان ابزاری کارآمد جهت بهره‌برداری از "خرد جمعی" و دستیابی به اجماع خبرگان، امکان شناسایی متغیرهای پنهان و ساخت مدل‌های مفهومی اولیه را فراهم می‌آورد. ازاین‌رو، پژوهش حاضر به‌جای آزمون فرضیه (که نیازمند روش‌های کمی و داده‌های تاریخی است)، بر "مدل‌سازی اکتشافی" تمرکز دارد تا از طریق توافق و اجماع خبرگان، کفایت و اعتبار نظری مدل پیشنهادی تضمین گردد.

تحلیل نتایج

از منظری دیگر، روش دلفی یکی از متدهای گردآوری اطلاعات است. روش دلفی برای پژوهشی به کار گرفته می‌گردد که پژوهشگر اطلاعات دقیق و آمار خاصی از مسئله و پژوهش ندارد. ازاین‌رو، از عده‌ای خبره درزمینهٔ مسئله و پژوهش خود بهره‌برداری می‌نماید تا به اجماع و نتیجه‌گیری نهایی برسد، این روش شامل گام‌های متعددی است و صحت اطلاعات نهایی در این شیوه کاملاً به میزان تسلط خبرگان بر موضوع مسئله و پژوهش وابسته است. پژوهشگران گام‌های زیر را در اجرای روش دلفی پیشنهاد نموده‌اند:

- ✓ تشکیل گروه اجرا و نظارت بر انجام دلفی
- ✓ گزینش یک یا چند هیئت جهت مشارکت در فعالیت‌ها
- ✓ راه‌اندازی فعالیت‌های تنظیم برای دور اول
- ✓ بررسی پرسش‌نامه از نظر نوشتاری (رفع ابهامات استنباطی و غیره)
- ✓ ارسال اولین پرسش‌نامه برای اعضاء هیئت‌ها

- ✓ تجزیه و تحلیل پاسخ‌های رسیده در دور اول
- ✓ آماده نمودن پرسش‌نامه (سؤالات مصاحبه) دور دوم (با بازنگری‌های مورد نیاز)
- ✓ ارسال پرسش‌نامه (سؤالات مصاحبه) دور دوم برای اعضاء هیئت‌ها
- ✓ تجزیه و تحلیل پاسخ‌های دور دوم (گام‌های ۷ الی ۹ تا رسیدن به پایداری در پاسخ‌ها ادامه می‌یابد).
- ✓ آماده‌سازی گزارش توسط گروه تحلیلگر

یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق براساس روش کیفی تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی، با به‌کارگیری نرم‌افزار MAXQDA جهت تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی به‌دست‌آمده حاصل از مصاحبه با خبرگان (تعیین متغیرها و مقوله‌های تحقیق) انجام شد. درواقع، جهت تعیین و نهایی‌سازی مقوله‌ها با اجرای بخش کیفی تحقیق، دیدگاه‌های ۱۵ نفر از کارشناسان و متخصصان شاغل در معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی؛ و همچنین خبرگان دانشگاهی در رشته‌های اقتصاد نظری؛ اقتصاد اسلامی؛ اقتصاد پولی؛ اقتصادسنجی و مدیریت مالی؛ کارشناسان و متخصصان که در حوزه تحقیق صاحب‌نظر هستند، در قالب مصاحبه ساختاریافته، در فاصله زمانی بهار ۱۴۰۳ گردآوری شد. جدول ذیل به‌صورت خلاصه به توصیف جمعیت شناختی نمونه بخش کیفی می‌پردازد:

جدول ۷. خلاصه‌ای از توصیف جمعیت شناختی نمونه بخش کیفی تحقیق

نوع مشخصات	مشخصات	تعداد	فراوانی نسبی (درصد)
جنسیت	آقا	۱۱	٪۷۳
–	خانم	۴	٪۲۷
مدرک تحصیلی	کارشناسی	۲	٪۱۳
–	کارشناسی ارشد	۴	٪۲۷
–	دکتری	۹	٪۶۰
سابقه کاری	۳ تا ۵ سال	۲	٪۱۳
–	۶ تا ۱۰ سال	۵	٪۳۳
–	بیشتر از ۱۱ سال	۸	٪۴۴

نوع مشخصات	مشخصات	تعداد	فراوانی نسبی (درصد)
نوع خبره	شاغل در سازمان (خبرگان صنعت)	۹	٪۶۰
–	خبرگان دانشگاهی (خبرگان آکادمیک)	۶	٪۴۰

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول جمعیت‌شناختی بخش کیفی تحقیق نشان می‌دهد که خبرگان "تجربه (سابقه کاری مرتبط) و دانش (مدرک تحصیلی مرتبط)" لازم جهت مشارکت در تحقیق را دارا می‌باشند. در مرحله گزینش واژه برای واحد تحلیل در تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی این تحقیق، مفاهیم اصلی طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی از اجرای متدلوژی کیفی در مطالعه، در قالب متغیرها و مقوله‌های مورد تأکید خبرگان، استخراج شده‌اند. در اینجا بخشی از خروجی‌های مصاحبه ساختاریافته با خبرگان، ارائه شده است:

جدول ۸. استخراج مفاهیم مبتنی بر واحد تحلیل تحقیق

کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان	عناصر رشد اقتصاد کلان
اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد	اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان

منبع: یافته‌های پژوهش

استخراج مفاهیم مبتنی بر واحد تحلیل تحقیق نشان می‌دهد که عناصر رشد اقتصاد خرد؛ عناصر رشد اقتصاد کلان؛ کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد؛ اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد؛ اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان و کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان، مفاهیم اصلی طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی هستند. در ادامه، به‌منظور توسعه طبقه‌ها و طرح کدگذاری در تحقیق حاضر، شش طبقه استخراج شد که عبارت‌اند از: عناصر رشد اقتصاد خرد؛ عناصر رشد اقتصاد کلان؛ کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد؛ اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد؛ اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان و کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان. در ادامه به ارائه جزئیات مربوط به مقولات شش طبقه اقدام گردید:

جدول ۹ -الف. سنجه‌های مستخرج از دور اول دلفی برای عناصر رشد اقتصاد خرد

مصاحبه	مقالات	تکرار در پاسخ‌ها	سنجه‌های عناصر رشد اقتصاد خرد
√	√	۹	ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی
√	√	۸	برقراری عدالت در توزیع درآمد
√	√	۸	ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی
√	√	۲	افزایش دستمزد کارگران

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های مربوط به عناصر رشد اقتصاد خرد مشخص گردید که "ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی؛ برقراری عدالت در توزیع درآمد و ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی" دارای فراوانی بیشتری نسبت به "افزایش دستمزد کارگران" در دیدگاه‌های خبرگان و مدل‌های موجود در مبانی نظری هستند. در ادامه به ارائه جزئیات مربوط به مقولات عناصر رشد اقتصاد کلان اقدام گردید:

جدول ۹-ب. سنجه‌های مستخرج از دور اول دلفی برای عناصر رشد اقتصاد کلان

مصاحبه	مقالات	تکرار در پاسخ‌ها	سنجه‌های عناصر رشد اقتصاد کلان
√	√	۱۰	جذب سرمایه‌گذاری خارجی
√	√	۸	اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها
√	√	۵	افزایش نرخ اشتغال
√	√	۱	افزایش بهره‌وری تولید

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های مربوط به عناصر رشد اقتصاد کلان مشخص گردید که "جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛ اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها و افزایش نرخ اشتغال" دارای فراوانی بیشتری نسبت به "افزایش بهره‌وری تولید" در دیدگاه‌های خبرگان و مدل‌های موجود در مبانی نظری هستند. در ادامه به ارائه جزئیات مربوط به مقولات اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان اقدام گردید:

جدول ۹-ج. سنجه‌های مستخرج از دور اول دلفی برای اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان

مصاحبه	مقالات	تکرار در پاسخ‌ها	سنجه‌های اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان
√	√	۱۱	کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها
√	√	۹	توسعه پایدار اقتصادی
√	√	۷	شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی
√	√	۲	توسعه پایدار صنعتی

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های مربوط به اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان مشخص گردید که "توسعه پایدار اقتصادی؛ کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی" دارای فراوانی بیشتری نسبت به "توسعه پایدار صنعتی" در دیدگاه‌های خبرگان و مدل‌های موجود در مبانی نظری هستند. در ادامه به ارائه جزئیات مربوط به مقولات اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد اقدام گردید:

جدول ۹-د. سنجه‌های مستخرج از دور اول دلفی برای اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد

مصاحبه	مقالات	تکرار در پاسخ‌ها	سنجه‌های اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد
√	√	۱۱	امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه
√	√	۱۰	کنترل تورم برای اقلام اساسی مورد نیاز مردم
√	√	۶	ارتقای مقاومت مردم در برابر تورم
√	√	۲	آموزش الزامات اقتصاد مقاومتی

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های مربوط به اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد مشخص گردید که "امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه؛ ارتقای مقاومت مردم در برابر تورم و کنترل تورم برای اقلام اساسی مورد نیاز مردم" دارای فراوانی بیشتری نسبت به "آموزش الزامات اقتصاد مقاومتی" در دیدگاه‌های خبرگان و مدل‌های موجود در مبانی نظری هستند. در ادامه به ارائه جزئیات مربوط به مقولات کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد اقدام گردید:

جدول ۹-هـ. سنجه‌های مستخرج از دور اول دلفی برای کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد

مصاحبه	مقالات	تکرار در پاسخ‌ها	سنجه‌های کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد
√	√	۱۲	سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقیقی
√	√	۸	ایجاد مشاغل و تجارت مدرن برای مردم
√	√	۵	سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقوقی
√	√	۱	انجام معاملات ارزهای دیجیتال در طول شبانه‌روز

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های مربوط به کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد مشخص گردید که "سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقیقی؛ ایجاد مشاغل و تجارت مدرن برای مردم و سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقوقی" دارای فراوانی بیشتری نسبت به "انجام معاملات ارزهای دیجیتال در طول شبانه‌روز" در دیدگاه‌های خبرگان و مدل‌های موجود در مبانی نظری هستند. در ادامه به ارائه جزئیات مربوط به مقولات کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان اقدام گردید:

جدول ۹-و. سنجه‌های مستخرج از دور اول دلفی برای کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان

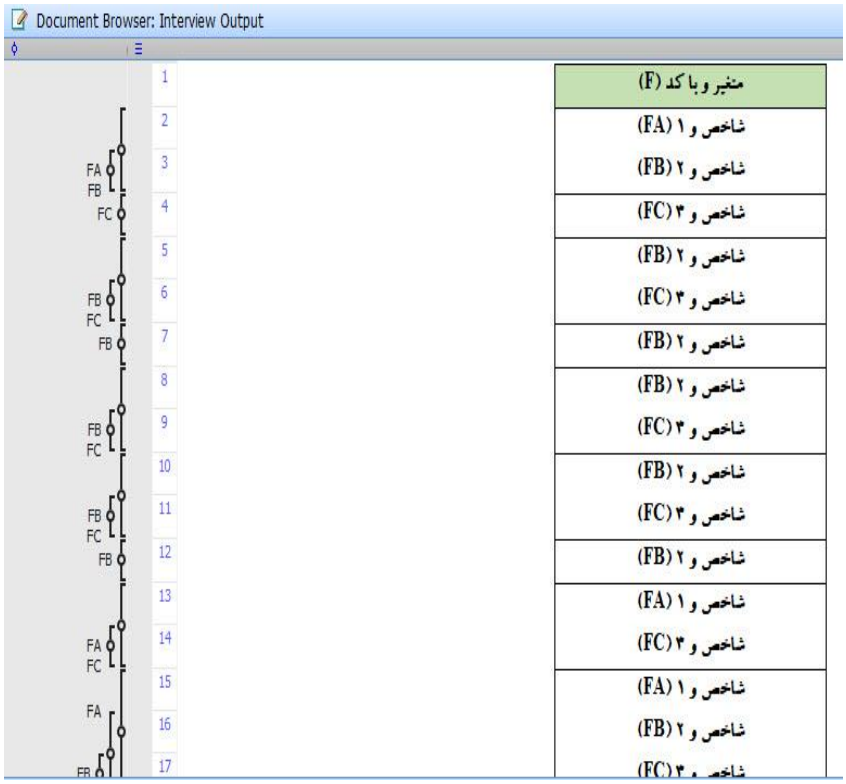
مصاحبه	مقالات	تکرار در پاسخ‌ها	سنجه‌های کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان
√	√	۱۱	ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی
√	√	۸	عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد
√	√	۵	بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی
√	√	۲	امکان بهبود قدرت پول ملی

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های مربوط به کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان مشخص گردید که "بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی؛ عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد و ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی" دارای فراوانی بیشتری نسبت به "امکان بهبود قدرت پول ملی" در دیدگاه‌های خبرگان و مدل‌های موجود در مبانی نظری هستند. در اینجا بخشی از خروجی‌های مصاحبه ساختاریافته با خبرگان، ارائه شده است:



منغیرهای اصلی / خبرگان	منغیر الف با کد (A)	منغیر ب با کد (B)	منغیر ج با کد (C)	منغیر د با کد (D)	منغیر ه با کد (E)
خبره ۱	شاخص الف ۱ (AA) شاخص الف ۲ (AB)	شاخص ب ۱ (BA)	شاخص ج ۱ (CA) شاخص ج ۲ (CB)	شاخص د ۱ (DA) شاخص د ۲ (DB)	شاخص ه ۱ (EA)
خبره ۲	شاخص الف ۲ (AB) شاخص الف ۴ (AC)	شاخص ب ۲ (BB) شاخص ب ۴ (BC)	شاخص ج ۲ (CB) شاخص ج ۴ (CC)	شاخص د ۱ (DA) شاخص د ۴ (DC)	شاخص ه ۲ (EB) شاخص ه ۴ (EC)
خبره ۳	شاخص الف ۲ (AB)	شاخص ب ۱ (BA) شاخص ب ۴ (BC)	شاخص ج ۱ (CA)	شاخص د ۱ (DA)	شاخص ه ۱ (EA) شاخص ه ۲ (EB) شاخص ه ۴ (EC)
خبره ۴	شاخص الف ۱ (AA) شاخص الف ۲ (AB) شاخص الف ۴ (AC)	شاخص ب ۴ (BC)	شاخص ج ۴ (CC)	شاخص د ۴ (DC)	شاخص ه ۱ (EA)
خبره ۵	شاخص الف ۴ (AC)	شاخص ب ۱ (BA)	شاخص ج ۲ (CB) شاخص ج ۴ (CC)	شاخص د ۴ (DC)	شاخص ه ۴ (EC)
	شاخص الف ۱ (AA)	شاخص ب ۱ (BA)		شاخص د ۲ (DB)	شاخص ه ۲ (EB)



تصویر ۱) نمای کلی خروجی مصاحبه‌های ساختاریافته، پس از پالایش داده‌های خام در دور دوم دلفی

منبع: یافته‌های پژوهش

نمای کلی ساختار مصاحبه ساختاریافته در بخش مرورگر مستندات نرم‌افزار MAXQDA نشان می‌دهد که بین مفاهیم اصلی و مقولات آن‌ها، ارتباط برقرار شد. در اینجا توزیع پاسخ خبرگان در بخش‌بندی محتوای تحقیق نشان می‌دهد که برای هرکدام از شش متغیر اصلی در طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی، سه مقوله استخراج شده است:

مفهوم "کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد" دربرگیرنده مقوله‌هایی از قبیل سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقیقی؛ سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقوقی؛ ایجاد مشاغل و تجارت مدرن برای مردم.

مفهوم "کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان" دربرگیرنده مقوله‌هایی از قبیل ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی؛ بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی؛ عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد.

مفهوم "عناصر رشد اقتصاد خرد" دربرگیرنده مقوله‌هایی از قبیل ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی؛ ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی؛ برقراری عدالت در توزیع درآمد.

مفهوم "عناصر رشد اقتصاد کلان" دربرگیرنده مقوله‌هایی از قبیل اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها؛ افزایش نرخ اشتغال؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی.

مفهوم "اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد" دربرگیرنده مقوله‌هایی از قبیل کنترل تورم برای اقلام اساسی مورد نیاز مردم؛ امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه؛ ارتقای مقاومت مردم در برابر تورم.

مفهوم «اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان» دربرگیرنده مقوله‌هایی از قبیل شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی؛ کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها؛ توسعه پایدار اقتصادی.

در اینجا، پس از تعیین مقولات هرکدام از مؤلفه‌های اصلی تحقیق، به تحلیل فراوانی آن‌ها اقدام شد. درنهایت، رتبه کدهای تحقیق براساس تکرار آن‌ها در ماتریس کدبندی در دور آخر دلفی به شرح ذیل است:

جدول ۱۰. رتبه کدهای تحقیق براساس فراوانی در دور آخر دلفی

متغیرها	مقوله‌ها	کد	تعداد فراوانی کد منبع	درصد فراوانی
کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد با کد (A)	الف- سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقوقی	AA	۵	٪۳۳
	ب- سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقیقی	AB	۱۲	٪۸۰
	ج- ایجاد مشاغل و تجارت مدرن برای مردم	AC	۸	٪۵۳

متغیرها	مقوله‌ها	کد	تعداد فراوانی کد منبع	درصد فراوانی
کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان با کد (B)	الف- ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی	BA	۱۱	٪۷۳
	ب- بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی	BB	۵	٪۳۳
	ج- عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد	BC	۸	٪۵۳
عناصر رشد اقتصاد خرد با کد (C)	۱- ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی	CA	۸	٪۵۳
	۲- ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی	CB	۹	٪۶۰
	۳- برقراری عدالت در توزیع درآمد	CC	۸	٪۵۳
عناصر رشد اقتصاد کلان با کد (D)	الف- اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها	DA	۸	٪۵۳
	ب- افزایش نرخ اشتغال	DB	۵	٪۳۳
	ج- جذب سرمایه‌گذاری خارجی	DC	۱۰	٪۶۷
اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد با کد (E)	۱- کنترل تورم برای اقلام اساسی مورد نیاز مردم	EA	۱۰	٪۶۷
	۲- امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه	EB	۱۱	٪۷۳
	۳- ارتقای مقاومت مردم در برابر تورم	EC	۶	٪۴۰
اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان با کد (F)	الف- شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی	FA	۷	٪۴۷
	ب- کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها	FB	۱۱	٪۷۳
	ج- توسعه پایدار اقتصادی	FC	۹	٪۶۰
منبع: یافته‌های پژوهش				

Code	All coded segments	Position
AB	12	2
BA	11	4
EB	11	14
FB	11	17
DC	10	12
EA	10	13
CB	9	8
FC	9	18
AC	8	3
BC	8	6
CA	8	7
CC	8	9
DA	8	10
FA	7	16
EC	6	15
AA	5	1
BB	5	5
DB	5	11

درواقع، پرتکرارترین مقوله‌های حاصل از تحلیل کیفی متغیرهای طراحی و تبیین مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی عبارت‌اند از:

سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقیقی (AB) دارای بیش‌ترین تکرار در کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد با کد (A) با فراوانی ۱۲ از ۱۵ نفر خبره.

کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها (FB) دارای بیش‌ترین تکرار در اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان با کد (F) با فراوانی ۱۱ از ۱۵ نفر خبره.

ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی (BA) دارای بیش‌ترین تکرار در کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان با کد (B) با فراوانی ۱۱ از ۱۵ نفر خبره.

امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه (EB) دارای بیشترین تکرار در اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد با کد (E) با فراوانی ۱۱ از ۱۵ نفر خبره.

جذب سرمایه‌گذاری خارجی (DC) دارای بیش‌ترین تکرار در عناصر رشد اقتصاد کلان با کد (D) با فراوانی ۱۰ از ۱۵ نفر خبره.

ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی (CB) دارای بیشترین تکرار در عناصر رشد اقتصاد خرد با کد (C) با فراوانی ۹ از ۱۵ نفر خبره.

با هدف بررسی اینکه ابزار اندازه‌گیری این تحقیق تا چه حد خصیصه موردنظر را می‌سنجد از اسناد علمی و استانداردهای سازمانی و نیز دیدگاه‌های اساتید راهنما و مشاور و برخی از متخصصان شاغل در معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی بهره‌برداری شده است و ابزار تعیین متغیرهای مدل تصمیم‌گیری اولیه بعد از اعمال دیدگاه‌های ایشان با به‌کارگیری روش‌شناسی (متدلوژی) کیفی، به شکل نهایی خود رسید. سایر نتیجه‌گیری‌ها در بخش بعدی، یعنی بخش نتیجه‌گیری و پیشنهادها، ارائه می‌گردند.

بحث و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نتیجه‌گیری پژوهش حاضر این است که مدل کیفی کاربردهای ارزهای دیجیتال در رشد اقتصادی کشور در چارچوب اقتصاد اسلامی، براساس مفهوم "کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد» دربرگیرنده متغیرهایی از قبیل مقوله ایجاد مشاغل و تجارت مدرن برای مردم؛ مقوله سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقیقی؛ مقوله سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقوقی؛ مفهوم "کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان» دربرگیرنده متغیرهایی از قبیل مقوله عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد؛ مقوله ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی؛ مقوله بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی؛ مفهوم «عناصر رشد اقتصاد خرد» دربرگیرنده متغیرهایی از قبیل مقوله ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی؛ مقوله برقراری عدالت در توزیع درآمد؛ مقوله ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی؛ مفهوم «عناصر رشد اقتصاد کلان» دربرگیرنده متغیرهایی از قبیل الف- مقوله افزایش نرخ اشتغال؛ ب- مقوله جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛ ج- مقوله اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها؛ مفهوم «اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد» دربرگیرنده متغیرهایی از قبیل: ۱- مقوله ارتقای مقاومت مردم در برابر تورم؛ ۲- مقوله امکان ریشه‌کن

نمودن فقر در جامعه ۳- مقوله کنترل تورم برای اقلام اساسی مورد نیاز مردم با به‌کارگیری نظام مدیریت روابط با مشتری و مفهوم «اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان» دربرگیرنده متغیرهایی از قبیل الف- مقوله کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها؛ ب- مقوله توسعه پایدار اقتصادی ج- مقوله شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی؛ تعیین گردید.

یکی از بحث‌های موجود در این بخش «نوآوری‌های پژوهشی» است. پس از بررسی مبانی نظری و پیشینه پژوهش حاضر، مشخص گردید که به توجه به برطرف نمودن خلأهای پژوهشی از قبیل شناسایی روابط بین کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد؛ کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان؛ عناصر رشد اقتصاد خرد؛ عناصر رشد اقتصاد کلان؛ اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد و اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان، می‌توان به نوآوری پژوهش حاضر در برطرف نمودن شکاف‌های پژوهشی مذکور پی برد:

الف) یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی‌های کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد خرد با نتایج پژوهش‌های آقامحمدی و همکاران، ۱۴۰۲؛ کمالی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عیسایی، ۱۴۰۱؛ Adhami & Guegan, 2019؛ Köchling et al., 2019؛ Bratspies, 2018، منطبق است زیرا به سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقیقی؛ سرعت بالا در انتقالات بین‌المللی اشخاص حقوقی؛ ایجاد مشاغل و تجارت مدرن برای مردم، اشاره شده است.

ب) یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی‌های عناصر رشد اقتصاد خرد با نتایج پژوهش‌های کامران‌پور و همکاران، ۱۳۹۹؛ یوسفی و موسوی نژاد، ۱۳۹۸؛ Shin & Rice, 2022؛ Gazdar et al., 2019، هم‌راستاست؛ زیرا به مواردی از قبیل ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی؛ ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی؛ برقراری عدالت در توزیع درآمد، پرداخته شده است.

ج) یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی‌های کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان با نتایج پژوهش‌های رحمانی و باباجانی محمدی، ۱۴۰۰؛ شاملو و خلیلی پاجی، ۱۳۹۹؛ نوری و طباطبایی‌نیا، ۱۳۹۸؛ قاسمی، ۱۴۰۰؛ Ali & Bouri, 2022؛ منطبق است زیرا ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی؛ بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی؛ عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد، مورد بررسی قرار گرفتند.

د) یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی‌های عناصر رشد اقتصاد کلان با نتایج پژوهش‌های سکوتی و همکاران، ۱۴۰۱؛ Mensi et al., 2020، هم‌راستاست؛ زیرا به مواردی از قبیل اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها؛ افزایش نرخ اشتغال؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی، پرداخته شد.

هـ) یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی‌های اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد با نتایج پژوهش‌های نوروزی و شعبانی، ۱۴۰۰؛ حاج آقابزرگی، ۱۴۰۲؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۰؛ Yousaf et al., 2024؛ Ahmed, 2021، منطبق است؛ زیرا کنترل تورم برای اقلام اساسی مورد نیاز مردم؛ امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه؛ ارتقای مقاومت مردم در برابر تورم، مورد بررسی قرار گرفتند.

و) یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای مبتنی بر دلفی‌های اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان با نتایج پژوهش‌های احمد و عرب مازار، ۱۳۹۷؛ توکلی، ۱۳۹۸؛ Ali et al., 2023، هم‌راستاست؛ زیرا شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی؛ کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها؛ توسعه پایدار اقتصادی، مورد بررسی قرار گرفتند.

نکته مهم در تفسیر نتایج آن است که مدل کیفی حاضر عمدتاً بر شناسایی مسیرهای مثبت و توانمندسازِ ارزهای دیجیتال برای رشد اقتصادی در چارچوب اقتصاد اسلامی متمرکز است و به‌طور مستقیم به کانال‌های بالقوه منفی آن نپرداخته است. درحالی‌که تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد ارزهای دیجیتال می‌توانند از طریق خروج سرمایه به خارج از کشور، انحراف منابع مالی از فعالیت‌های مولد به سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه، تسهیل معاملات غیرقانونی و تشدید نوسانات مالی، آثار منفی بر رشد و ثبات اقتصادی برجای بگذارند؛ بنابراین نتایج این پژوهش به‌معنای تأیید مطلق ارزهای دیجیتال برای رشد و توسعه اقتصادی نیست، بلکه نشان می‌دهد در صورت طراحی و اجرای سازوکارهای نظارتی، حقوقی و شرعی کارآمد برای مهار این مخاطرات، می‌توان از ظرفیت‌های مثبت شناسایی‌شده در مدل بهره‌برداری نمود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی، مدل حاضر با در نظر گرفتن هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیدها توسعه یابد تا امکان قضاوت دقیق‌تری درباره مفید بودن یا نبودن ارزهای دیجیتال برای رشد اقتصادی کشور فراهم شود.

الف) پیشنهادهای اجرایی پژوهش

با توجه به تأکید زیاد خبرگان بر «کاربردهای ارزهای دیجیتال بر اقتصاد کلان» در این پژوهش، به معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی پیشنهاد شد که به ارتقای امنیت در انتقالات بین‌المللی؛ بهبود شفافیت در انتقالات بین‌المللی؛ عدم خلق بی‌رویه پول در اقتصاد، توجه ویژه‌ای داشته باشند.

براساس اهمیت بالای «عناصر رشد اقتصاد کلان» در این پژوهش، به معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی پیشنهاد شد که بر اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها؛ افزایش نرخ اشتغال؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی، متمرکز باشند.

با توجه به تأکید زیاد خبرگان بر «عناصر رشد اقتصاد خرد» در این پژوهش، به معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی پیشنهاد شد که به ایجاد ثبات اقتصادی برای سازمان‌های دولتی؛ ایجاد ثبات اقتصادی برای کسب‌وکارهای خانگی؛ برقراری عدالت در توزیع درآمد، متمرکز باشند.

براساس تأثیر زیاد «عناصر رشد اقتصاد کلان» در این پژوهش، به معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی پیشنهاد شد که بر اجرای عدالت اقتصادی برای سازمان‌ها؛ افزایش نرخ اشتغال؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی، متمرکز باشند.

براساس اهمیت بالای «اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد خرد» در این پژوهش، به معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی پیشنهاد شد که بر کنترل تورم برای اقلام اساسی مورد نیاز مردم؛ امکان ریشه‌کن نمودن فقر در جامعه؛ ارتقای مقاومت مردم در برابر تورم، متمرکز باشند.

براساس اهمیت بالای «اجرای اقتصاد اسلامی در اقتصاد کلان» در این پژوهش، به معاونت فنّاوری‌های نوین بانک مرکزی؛ معاونت خط‌مشی‌گذاری اقتصادی وزارت امور

اقتصادی و دارایی؛ صرافی‌های ارز دیجیتال ایرانی پیشنهاد شد که بر شکست مرزهای تحریم‌های اقتصادی؛ کاهش تنش‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها؛ توسعه پایدار اقتصادی، متمرکز باشند.

ب) پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بعدی

با توجه به یافته‌های پژوهش و محدودیت‌های موجود، پیشنهادهای زیر برای پژوهشگران آتی ارائه می‌گردد:

۱. بررسی اثرهای منفی و ریسک‌های کلان: پیشنهاد می‌شود پژوهشی مستقل در خصوص پیامدهای منفی گسترش ارزهای دیجیتال در ایران، ازجمله «خروج سرمایه»، «پول‌شویی» و «انحراف نقدینگی از بخش تولید به سفته‌بازی» با رویکرد داده‌های کمی و اقتصادسنجی انجام شود.

۲. امکان‌سنجی فقهی و اقتصادی رمزریال (CBDC): با توجه به نقش بانک مرکزی، پیشنهاد می‌شود پژوهشی در خصوص تأثیر انتشار «رمزریال» (ارز دیجیتال بانک مرکزی) بر کنترل نقدینگی و انطباق آن با اصول اقتصاد اسلامی (مانند حذف ربا و شفافیت) صورت پذیرد.

۳. مطالعه تطبیقی با کشورهای اسلامی: پیشنهاد می‌شود الگوی حکمرانی و قانون‌گذاری ارزهای دیجیتال در کشورهای پیشرو اسلامی (مانند مالزی، اندونزی و امارات) بررسی و با مدل ایران مقایسه گردد تا راهکارهای عملیاتی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب شرع استخراج شود.

٤. طراحی مدل نظارتی هوشمند: ارائه مدلی برای نظارت هوشمند بر صرافی‌های ارز دیجیتال داخلی جهت جلوگیری از نوسانات شدید قیمتی و حمایت از حقوق مصرف‌کننده در راستای اصل «عدالت اقتصادی» و «نفی ضرر» در اسلام.

۵. بررسی تأثیر استخراج (ماینینگ) بر زیرساخت‌های انرژی و رشد اقتصادی: با توجه به چالش‌های انرژی، بررسی رابطه هزینه–فایده صنعت استخراج ارزهای دیجیتال و تأثیر آن بر رشد ناخالص داخلی (GDP) با ملاحظات زیست‌محیطی و فقهی پیشنهاد می‌شود.

کتابنامه

آقامحمدی، احمد؛ اوحدی، فریدون؛ صیقلی، محسن و بنی‌مهد، بهمن (۱۴۰۲). ارائه یک مدل بهینه‌سازی برای ارزیابی ریسک ورود ارز دیجیتال به پرتفوی ارزی بانکداری اسلامی در کشور ایران. *فصلنامه راهبرد مدیریت مالی*، دوره ۱۱، ش۴.

احمد، خورشید و عرب‌مازار، عباس (۱۳۹۷). توسعه اقتصادی در یک چارچوب اسلامی. *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۲۳۷-۲۵۰.

توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸) بررسی نسبت اقتصاد مقاومتی و اقتصاد اسلامی. *جستارهای اقتصادی ایران*، ۸۹-۱۱۹.

حاج‌آقابزرگی، مهدی (۱۴۰۲). ارز دیجیتال نفت پایه، فرصت ایجاد امنیت اقتصادی برای اقتصاد ایران. اولین همایش بین‌المللی توانمندی مدیریت، *مهندسی صنایع*، حسابداری و اقتصاد. بابل.

رحمانی خلیلی، علی؛ فلاح، میرفیض؛ غلامی جمکرانی، رضا و جهانگیرنیا، حسین (۱۴۰۱). طراحی و اعتبارسنجی الگوی به‌کارگیری فنّاوری زنجیره قالبی و ارزهای دیجیتال در شرایط تحریم جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، دوره ۵، ش۱۰.

رحمانی، امیر. باباجانی محمدی، سعیده (۱۴۰۰). تأثیر ارزهای دیجیتال بر اقتصاد ایران، فرصت‌ها و چالش‌ها. *اکتشاف و پردازش هوشمند دانش*، ۱۱، ۲۸-۴۱.

سکوتی، شهریار؛ دیزجی، منیره؛ پایتختی اسکوئی، سید علی و حسن‌زاده، رقیه (۱۴۰۱). تأثیر ارز دیجیتال بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب جهان. *اقتصاد کاربردی*، ۳۹-۵۱.

شاملو، باقر. خلیلی پاجی، عارف (۱۳۹۹). چالش‌های حقوقی-اقتصادی ارزهای مجازی برای نظام‌های سیاسی در پرتو نظریه جایگزینی. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۶۳۱، ۱۲، ۱۲۵-۱۵۲.

صندوق بین‌المللی پول (IMF) (۲۰۲۴). پایگاه داده چشم‌انداز اقتصاد جهانی (WEO). نسخه اکتبر.

طاهری لاری، مسعود (۱۴۰۲). *تکنیک‌های پژوهش مبتنی بر دانش در مدیریت: رویکردهای کمی، کیفی و آمیخته*. ناشر: درخشش.

عبدی، جابر و گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی (۱۳۹۶). مقایسه‌ای از آسیب‌پذیری اقتصادی ایران با سایر کشورهای با درآمد متوسط منتخب. *پژوهشنامه اقتصادی*، ۶۶۱۷، ۱۷۹-۲۰۰.

عیسایی، میلاد (۱۴۰۱). تنظیم‌گری بازار ارزهای دیجیتال در چارچوب اقتصاد ایران با رویکرد توسعه تأمین مالی در بازارهای مالی اسلامی. ششمین همایش علمی دستاوردهای نوین در مطالعات علوم مدیریت، حسابداری و اقتصاد ایران. ایلام.

قاسمی، ناصر (۱۴۰۰). فرصت‌ها و تهدیدات ارزهای دیجیتال؛ مطالعه موردی کشورهای منتخب شرق آسیا. *خط‌مشی جهانی*، دوره ۱۰، پاییز، ش۳ (پیاپی۳۷)، ۱۸۵-۲۱۸.

کامران‌پور، سعیده و زراءنژاد، منصور و خداپناه، مسعود (۱۳۹۹). بررسی اقتصاد ایران در قالب یک مدل کلان سنجی از منظر اقتصاد اسلامی با تأکید بر رشد اقتصادی. دومین جشنواره تألیفات برتر علوم انسانی اسلامی. جایزه ویژه علامه جعفری (رض). تهران.

کمالی دولت‌آبادی، محبوبه و چهارمحالی، شهرام و بدیعی، حسین (۱۴۰۲). جایگاه ارزهای دیجیتال در اقتصاد ایران در شرایط تحریم‌های اقتصادی. اولین همایش ملی پژوهش‌های نوپدید در حسابداری، مالی، مدیریت و اقتصاد با رویکرد توسعه زیست‌بوم نوآوری. تهران.

محمودی، مقداد و دامن کشیده، مرجان و نصابیان، شهریار (۱۴۰۰). اثرات شاخص اقتصاد دانش‌بنیان بر رشد اقتصاد کشورهای اسلامی (مدل آزمون بارو سالای مارتین). *فصلنامه اقتصاد مالی*، دوره ۱۵، ش۵۶.

نوروزی، احمد و شعبانی، احمد (۱۴۰۰). بررسی فقهی انتشار ارز دیجیتال نفت پایه توسط جمهوری اسلامی ایران. *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، دوره ۱۴، ش۱.

نوری، مهدی و طباطبایی‌نیا، سیدبهزاد (۱۳۹۸). عوامل اثرگذار بر رشد اقتصاد دیجیتال، فرصت‌ها و تهدیدات آن و راهبردهای مناسب جمهوری اسلامی ایران در قبال آن. *اقتصاد دفاع*، ۱۱۴، ۱۱۷-۱۴۷.

یوسفی، مجید و موسوی‌نژاد، مصطفی (۱۳۹۸)، مطالعه پژوهشی: نقش و جایگاه رشد اقتصادی در الگوی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران، *مطالعات دفاعی راهبردی*، دوره: ۱۷، ش۷۸.

Adhami, S., Guegan, D. (2019). Crypto assets: the role of ICO tokens within a well-diversified portfolio. J. Ind. Bus. *Econ*. 47, 219–241 (2020).

Ahmed, Walid M. A. (2021). How do Islamic equity markets respond to good and bad volatility of cryptocurrencies? The case of Bitcoin. *Pacific-Basin Finance Journal*. 22 October.

Ali, Fahad & Bouri, Elie (2022). An examination of whether gold-backed Islamic cryptocurrencies are safe havens for international Islamic equity markets. *Research in International Business and Finance*, 14 September 2022

Ali, Shoaib et al. (2023). The resilience of Shariah-compliant investments: Probing the static and dynamic connectedness between gold-backed cryptocurrencies and GCC equity markets. International Review of Financial Analysis. 1 December.

Bratspies, Rebecca M. (2018). Cryptocurrency and the Myth of the Trustless Transaction, 25 Mich. *Telecom. & Tech*. L. Rev. 1.

Gazdar, Kaouthar et al. (2019). Oil price volatility, Islamic financial development and economic growth in Gulf Cooperation Council (GCC) countries. Borsa Istanbul RE-Viewseptember.

Köchling, Gerrit et al. (2019). Price delay and market frictions in cryptocurrency markets. *Economics Letters*. January.

Mensi, Walid et al. (2020). Impact of Islamic banking development and major macroeconomic variables on economic growth for Islamic countries: Evidence from panel smooth transition models. *Economic Systems*. Volume 44, Issue 1, March, 100739

Shin, Donghee & John Rice, (2022). Cryptocurrency: A panacea for economic growth and sustainability? A critical review of crypto innovation. *Telematics and Informatics*, 2 May.

Yousaf, Imran et al. (2024). Spillovers and hedging effectiveness between islamic cryptocurrency and metal markets: Evidence from the COVID-19 outbreak. *International Review of Economics & Finance*. 27 February.

Bi-quarterly Journal of "Islamic Economics Studies"
Vol. 16 | Issue 2 | Serial 32 | Spring & Summer 2024

Contents

■ **Design and Jurisprudential Analysis of Smart Gas Export Contracts Based on Modern Monetary and Financial Technologies, the Islamic Jurisprudence of Transactions, and Technical Requirements for the Automated Execution of Obligations 1**
Ahmad Norouzi, Mahdi Sadeghi-Shahdani, Davoud Manzoor, Ahmad Shabani & Mahdi Ghaemi Asl

■ **An Institutional Congruence Approach to the Doctrine of the Just Price: The Possibility and Impossibility of Regulative Pricing Rules and Constitutive Market Structures in Christian and Islamic Traditions 31**
Alireza Raanaei & Sayyed Aqil Hoseiny

■ **Designing a Qard al-Hasan Banking Facilities Index within the Framework of Interest-Free Banking: A Content Analysis and Best-Worst Method (BWM) Approach 57**
Hossein Seilsepoor, Mohammad Javad Mohagheghnia, Shima Ahmadi & Ali Seilsepour

■ **Economy as a Matter of Happiness: A Conceptual Model for Scholastic Economic Theology 93**
Mohammadhosein Bahmanpour-khalesi & Mohammadjavad Sharifzadeh

■ **Current Expenditure Stickiness and its Effect on Budget Deficit Persistence in Iran: A Critical Approach Inspired by the Financial Model of the Prophetic Government 121**
Seyyed Mohammad Ali Mousavi & Seyyed Javad Mirzazadeh Qasab Kalayi

■ **A Critical Review of Interest Rate Theories Proposed by Islamic Economic Scholars 153**
Yahya Lotfinia, Mohammadreza Yousefi Sheikhrobat & Naser Elahi

■ **The Position of the Rule of Appropriation (Ḥiyāzah) in the Islamic Economic System 193**
Ali Asghar Hadavinia, Mohammad Dehghan, Ali Zare Qaramaleki

■ **Examining The Nature of Imam's Ownership: Natural Person vs. Legal Entity, with an Emphasis on Martyr Sadr's Theory of Financing Social Security through Anfal 219**
Sayed Ali Sedaghat & Mostafa Kazeminajafabadi

■ **Analyzing the Components of an Optimal Investment Guidance Model** for **Petro-refineries and Its Institutional Mapping onto Resistance Economy Policies 253**
Amirhosein Khorshidiathar, Mahdi Sadeghi-Shahdani, Davood Manzoor & Mohammad Hadi Zahedi Vafa

■ **Elucidating the Components of Islamic Economics in International Oil and Gas Contracts: Emphasizing the Criteria of Right (Haqq), Justice ('Adl), and Economic Sustenance (Qiwam) Based on Constructive Approach in Islamic Economics 273**
Mahdi Hajaghabozorgi & Vahid Salimi

■ **Structural Breaks in Productivity and Inflation in Iran's Economy: A Pre- and Post - 2007 Policy Shock Analysis within the Framework of the Resistance Economy 303**
Omid Izanlo

■ **Developing a Qualitative Model for Cryptocurrency Applications in Iran's Economic Growth within an Islamic Economics Framework 333**
Khalil Shamshiry Bozchlooei, Bijan Safavi, Mohammad Khezri & Fatemeh Zandi

The Articles in this Publication do not Necessarily Reflect the Views of the University
The Quotes Are Only Full References

Address: Imam Sadiq University, Modiriat Bridge, Shahid Chamran Highway, Tehran, Iran
P.O. Box: 14655-159
Management of Technical and Printing: Deputy of Research and Technology,
Telfax:+9821-88094915
Management of Scientific & Editorial Affairs: Islmic Scinces & Economics Faculty,
Tel: +9821-88081404 Fax:+9821-88579988
Address of the Dedicated Journal System: https://ies.isu.ac.ir
Email(1):ies@isu.ac.ir Email(2): ies.sadiqjournals@gmail.com

In the Name of Allah the Compassionate the Merciful

Islamic Economics Studies 32

Bi-quarterly Journal of Islamic Economics Studies, Research Article
Vol.16, No.2 (Serial 32), Spring & Summer 2024
Publisher: Imam Sadiq University
In Cooperation With Islamic Economics Assosiation of Iran
Managing Director: Mohammad Javad Sharifzadeh
Editor in Chief: Mohammad Mahdi Askari
Manager Editorial: Hossein Zandi

Editorial Board (In Alphabetical & Academic Rank Order):

National Board

Masoud Derakhshan
Professor | Mathematical Economics & Optimization | Allameh Tabatabaei University
Karim Eslamluian
Professor | International Economics | Shiraz University
Gholam Reza Mesbahi Moghaddam
Professor | Economic Jurisprudence | Imam Sadiq University
Hosein Ali Sadi
Professor | Economic Jurisprudence | Imam Sadiq University
Mohammad Mahdi Askari
Professor | Mathematical Economics | Imam Sadiq University
Mohammad Ali Fallahi
Professor | Economics | Ferdowsi University
Kazem Yavari
Professor | International Economics & Development | Tarbiyat Modarres University
Mohammad Hadi Zahedi Vafa
Associate Professor | Economics | Imam Sadiq University
Hossein Eivazlou
Associate Professor | Monetary Economics | Imam Sadiq University
Sayyd Ehsan Khanduzi
Associate Professor | Development | Allameh Tabatabaei University

International Board

Toseef Azid
Professor | Islamic Finance | Qassim, Saudi Arabia
Fauzilah Binti Salleh
Professor | Financial Planning | Sultan Zainal Abidin University, Malaysia
Syed Abdul Hamid AlJunid
Professor | Ethics and Governance | INCEIF, Malaysia
Mohammad Kabir Hassan
Professor | Finance | New Orleans University, US
ŞAKİR GÖRMÜŞ
Professor | Financial Econometrics | Marmara University, Turkey
Aishath Muneeza
Professor | Islamic Finance | INCEIF, Malaysia
Anwar Allah Pitchay
Associate Professor | Islamic Banking and Finance | USM, Malaysia

Imam Sadiq University
Islamic Studies
&Economics Faculty

Islamic Economics Studies

32
Vol. 16
No. 2 (Serial 32)
Spring & Summer
2024

Bi-quarterly Journal of
The Islamic Economics Studies

▪ **Design and Jurisprudential Analysis of Smart Gas Export Contracts Based on Modern Monetary and Financial Technologies, the Islamic Jurisprudence of Transactions, and Technical Requirements for the Automated Execution of Obligations** 1
Ahmad Norouzi, Mahdi Sadeghi-Shahdani, Davoud Manzoor, Ahmad Shabani & Mahdi Ghaemi Asl

▪ **An Institutional Congruence Approach to the Doctrine of the Just Price: The Possibility and Impossibility of Regulative Pricing Rules and Constitutive Market Structures in Christian and Islamic Traditions** 31
Alireza Raanaei & Sayyed Aqil Hoseiny

▪ **Designing a Qard al-Hasan Banking Facilities Index within the Framework of Interest-Free Banking: A Content Analysis and Best-Worst Method (BWM) Approach** 57
Hossein Seilsepoor, Mohammad Javad Mohagheghnia, Shima Ahmadi & Ali Seilsepour

▪ **Economy as a Matter of Happiness: A Conceptual Model for Scholastic Economic Theology** 93
Mohammadhosein Bahmanpour-khalesi & Mohammadjavad Sharifzadeh

▪ **Current Expenditure Stickiness and its Effect on Budget Deficit Persistence in Iran: A Critical Approach Inspired by the Financial Model of the Prophetic Government** 121
Seyyed Mohammad Ali Mousavi & Seyyed Javad Mirzazadeh Qasab Kalayi

▪ **A Critical Review of Interest Rate Theories Proposed by Islamic Economic Scholars** 153
Yahya Lotfinia, Mohammadreza Yousefi Sheikhrobat & Naser Elahi

▪ **The Position of the Rule of Appropriation (Ḥiyāzah) in the Islamic Economic System** ... 193
Ali Asghar Hadavinia, Mohammad Dehghan, Ali Zare Qaramaleki

▪ **Examining The Nature of Imam's Ownership: Natural Person vs. Legal Entity, with an Emphasis on Martyr Sadr's Theory of Financing Social Security through Anfal** 219
Sayed Ali Sedaghat & Mostafa Kazeminajafabadi

▪ **Analyzing the Components of an Optimal Investment Guidance Model for Petro-refineries and Its Institutional Mapping onto Resistance Economy Policies** 253
Amirhosein Khorshidiathar, Mahdi Sadeghi-Shahdani, Davood Manzoor & Mohammad Hadi Zahedi Vafa

▪ **Elucidating the Components of Islamic Economics in International Oil and Gas Contracts: Emphasizing the Criteria of Right (Haqq), Justice ('Adl), and Economic Sustenance (Qiwam) Based on Constructive Approach in Islamic Economics** 273
Mahdi Hajaghabozorgi & Vahid Salimi

▪ **Structural Breaks in Productivity and Inflation in Iran's Economy: A Pre-and Post - 2007 Policy Shock Analysis within the Framework of the Resistance Economy** 303
Omid Izanlo

▪ **Developing a Qualitative Model for Cryptocurrency Applications in Iran's Economic Growth within an Islamic Economics Framework** 333
Khalil Shamshiry Bozchlooei, Bijan Safavi, Mohammad Khezri & Fatemeh Zandi

Online ISSN: 2228-6624
Print ISSN: 2008-4102